

شاهنامه فردوسی

شاهنامه خوانی با خوانش و تفسیر استاد زاگرس و دکتر محبوب

کتاب صوتی شاهنامه و شاهنامه خوانی با صدای استاد قائم مقامی

دانلود کتاب صوتی شاهنامه - شاهنامه خوانی با صدای استاد کزازی

شاهنامه خوانی و شرح و تفسیر اشعار شاهنامه توسط استاد حیجونی

کتاب صوتی شاهنامه فردوسی با صدای استاد قادرپناه

داستان های صوتی شاهنامه به زبان ساده

کتاب صوتی شاهنامه به نثر نوشته محبوبه زمانی

کتاب صوتی شاهنامه برای نوجوانان

شاهنامه خوانی کودکان صوتی

آکادمی علوم اتحاد شوروی

سلسلہ آثار ادبی

ملل خاور

متون

سری بزرگ

۲

ادارہ انتشارات «دانش»

شعبہ ادبیات خاور

انستیتوی ملل آسیا

شاهنامه فردوسی

متن انتقادی

جلد ششم

تصحیح متن باهتمام م. ن. عثمانوف

زیر نظر ع. نوشین

مسکو ۱۹۶۷

فهرست

۵	پیشگفتار از طرف مصحح
۸	پادشاهی لهراسپ
۶۵	پادشاهی گشتاسپ صد و بیست سال بود
۶۶	سخن دقیقه
۱۳۶	سخن فردوسی
۱۶۶	داستان هفتخوان اسفندیار
۲۱۶	داستان رستم و اسفندیار
۳۲۲	داستان رستم و شغاد
۳۴۳	پادشاهی بهمن اسفندیار صد و دوازده سال بود .
۳۵۴	پادشاهی همای چهارزاد سی و دو سال بود
۳۷۳	پادشاهی داراب دوازده سال بود
۳۸۱	پادشاهی دارای داراب چهارده سال بود

پیشگفتار از طرف مصحح

در جلدهای ششم و هفتم «شاهنامه» در شیوه ضبط نسخه‌ها پاره‌ی تغییرات داده شده‌است. مصحح و رداکتور کوشش کرده‌اند که متن جلد ششم و هفتم به طرز نگارش I (نسخه موزه بریتانیا) نزدیکتر باشد، مگر در جاهایی که نادرستی نسخه I آشکار است. اما در طرز نگارش I بعضی اختلافهای جزئی وجود دارد که بعلمت وضوح و گریز از تکرار نه در متن و نه در حاشیه این دو جلد قید نمی‌شوند. این اختلافها بقرار زیر است.

۱. در جای که دو کلمه «که» و «ای» باید بقیاس وزن جدا تلفظ شوند در نسخه I به شکل «کای» نوشته شده‌است.

۲. واژه‌های «که» و «چه» گاهی با کلمه بعدی متصل نوشته شده‌است، مثلاً چگوید، کچوید و مانند آن.

۳. در نسخه I دیده‌گان، بنده‌گی بجای دیدگان، بندگی و مانند اینها.

۴. در نسخه I در واژه‌های مختوم به «ا» و «و» حرف «ی» آورده نمی‌شود، مثلاً رهنما، جا، بگو بجای رهنمای، جای، بگوی.

۵. در نسخه I در واژه‌های «خانه»، «پایه»، «مایه» و مانند آن در حالت اضافه پس از «های» غیر ملفوظ «ی» نوشته می‌شود.

۶. در کلمات مختوم با «او» مجهول مانند «جادو»، «آرزو» در جای که بقیاس وزن «او» هجای بلند باشد در نسخه I «جادو»، «آرزو» و مانند آن نوشته شده است.

خصوصیت‌های دیگر که در حاشیه ضبط نشده‌اند عبارتند از:

۱. نسخه I غالباً «و از» را بعد از کلمه مختوم به «نون» خبشومی (مثلاً «خفتان»، «گردان») بر خلاف سایر نسخه‌ها به شکل «وز» میدهد. این طرز نگارش نسخه I در متن نگه داشته شده و ضبط نسخه‌های دیگر در حاشیه ذکر نمی‌شود.

۲. «از» و «ز» در متن چنانچه تأثیری در وزن نداشته باشد همه جا از نسخه I

تبعیت می‌شود.

۳. بعضی نسخه‌ها (پیشتر IV) واژه‌های «شارستان»، «پیکارستان»، «بیمارستان» را به شکل «شارسان»، «پیکارسان»، «بیمارسان» می‌آورند. این شکل اخیر در حاشیه ذکر نمی‌شود.

۴. در واژه‌های زیر همچنین طرز نگارش نسخه II نگه‌داشته شده است و واریانت نسخه‌های دیگر ذکر نمی‌شود: آوای-آواز، کاول-کابل، زاول-زابل، اسپهبد-اسفهبید، آن-این، رکاب-رکیب، بدین-بدان، بران-برین، کای-ای، ار-ور-گر، از-وز-کز، نوشتن-نیشتن، ازان-از، چنین-چنان، سلاح-سلپیج.

فهرست تفاوت‌هایی که در حاشیه ضبط نشده است

متن	نسخه	نسخه بدل ضبط نشده	ملاحظات
خاست	VI	خواست	در نسخه VI همه جا با «و» نوشته شده است
خُرد	VI	خورد	
نیزه‌گزار	II, VI	نیزه‌گذار	
درخشان	K, VI	درفشان	نه در همه جا
ذفت	K, I	ذفا	
نوشه	K, I, IV	انوشه	اگر بقیاس وزن ممکن است
فشاردن	K, I, IV, VI	فشردن	I- بعضی جاها «فشاردن» نیز آمده است
پیغمبر	K, IV	پیغامبر	IV- نه در همه جا
خفت و خپز	II	خفت خپز	
ساروج	II	صاروج	
پردختن	K, I, IV, VI	پرداختن	
لاژورد	K, I, VI	لاجورد	

شاهنامه فردوسی

پادشاهی لهراسپ

۱

بشاهنشاهی تاج بر سر نهاد²
نیایش³ را در فزایش⁴ گرفت
پر امید باشید و با ترس و باک
فزاینده فرّه بنده اوست
بلند آسمان از برش برکشید
بجانبش ندادش⁶ نگارنده پای⁷
برنج تن و آز و سود و زیان⁸
نشسته چو شیر زیان پر ستیز⁹
بنادانی خویش خست¹¹ شویم
نچویم جز داد¹² و آرام و پند
نیاید همی کین و نفرین و رنج¹⁴

چو لهراسپ بنشست بر تخت داد¹
جهان آفرین را ستایش گرفت
چنین گفت کز داور داد و⁵ پاک
نگارنده چرخ گردنده اوست
چو دریا و کوه و زمین آفرید
یکی تیز گردان و دیگر بجای
چو موی از برگوی و ما در میان
تو شادان دل و مرگ چنگال تیز
ز آز و فزونی¹⁰ بیکسو شویم
ازین تاج شاهی و تخت بلند
مگر بهره مان زمین سرای سپنج¹³

5

10

IV- بسر بر نهاد آن دلفروز تاج-I² چنان چون فریدون فرخ نژاد-IV- عاج-I¹
و لجا کان یوم المهرجان تستم لهراسپ سریر الملک-B برین مهرگان تاج بر سر نهاد
I, IV-⁷ بدادش-IV⁶ و-⁵ I- نیایش-I⁴ ستایش-I³ و اعتصب بتاج السلطنة
جعلنا فی الأرض ذات الطول و العرض کنمال دارجة علی کرة فی-B-⁸ JI, VI-⁸ رای
VI-¹⁰ در بزیر-IV- در پرینز-I⁹ متعر الفلک (ظاهراً بجای «موی» «مور» درست است)
I-¹⁴ سپنجی سرای-IV¹³ I, IV-¹³ دام-VI¹² خشنو-VI, K, VI¹¹ از افزونی خود
نیاید مگر دانش پاک رای-IV مگر دانش و پاک رای

ز دل کینه و آز¹ بیرون کنم
 تن آسان و از کین² مگیرید یاد
 ورا شهریار زمین خواندند
 خرد مایه و³ کام پدرام⁴ یافت
 بهند و بچپین و بآباد بوم
 به پیمانانش اندر توانا بدند⁷
 برفتند پویان بنزدیک⁸ شاه
 بیودند باکام چندی¹⁰ ببلخ¹¹
 پر از برزن و کوی و بازارگاه
 همه¹³ گرد بر گردش آتشکده
 که با فرخی بود و با برز¹⁴ و کام¹⁵

من از پند کیخسرو افزون کنم
 بسازید و از داد باشید شاد
 مهران جهان آفرین خواندند
 گرانه‌ایه لهراسپ آرام یافت 15
 ازان پس فرستاد کسها بروم
 ز هر⁵ مرز هر کس⁶ که دانا بدند
 ز هر کشوری برگرفتند راه
 ز دانش چشیدند⁹ هر شور و تلخ
 یکی شارسانی برآورد شاه 20
 بهر برزی جشنگاهی¹² سده
 یکی آذری ساخت برزین بنام

۲

سزوار شاه‌های و تخت و کلاه
 که زیر¹⁸ آوریدی سر نره شیر
 ز لشکر²⁰ بمردی برآورده سر
 نیمیره²⁰ جهاندادار کاوسی کی
 وزیشان²³ نکردی ز گشتاسپ یاد²⁴

دو فرزند بودش بکردار¹⁶ ماه
 یکی نام گشتاسپ و¹⁷ دیگر زریر 25
 گذشته¹⁹ بهر دانشی از پدر
 دو شاه سرافراز و²¹ دو نیک‌پی
 بدیشان بدی جان²² لهراسپ شاد

پایه و خسروی - VI بدکام - IV بدنام - L⁴ مایه - IV³ کس - IV² رشک - I, VI¹
 نام
 I, IV⁵ بهر - I⁶ آنکس - L, VI⁷ -دوب.:

بیامد هم‌آنگاه تا شهر بلخ * بدانش چشیدند هر شور و تلخ
 گذشتند یکسر - IV گذشتند یکسو بدرگاه - I⁸ ثم سار الی بلخ و بنی بها شهرستانا - B
 رای و جشن - I, IV¹² B-перевод б. 19 оп. ¹¹ بیکار - I, IV¹⁰ کشیدند - L⁹ بدرگاه
 و عمل فیها بیت نار خاصة يعرف بأذر - B. оп.; I, IV¹⁵ زیب - VI¹⁴ همی - IV, VI¹³
 بسان دو - K, I, IV, VI¹⁶ برزین و لهنه النار فیما بینهم الذکر الرفیع و الصیت الجلیل
 VI¹⁹ بزیر - I, IV¹⁸ و کان له من بنت کبکاوسی اپنان کأنهما قمران - B. оп.; VI¹⁷
 I-دوب. ²⁴ جزیشان - I²³ جای - VI²² و - I, IV²¹ گردان - I²⁰ گذشتی
 یکی آرزو کرد بر زین بنام * دگر بود بازند با نام و کام

که گشتاسپ را¹ سر² پر از باد³ بود
 چنین تا برآمد برین روزگار
 چنان بد که در پارس⁶ یکروز تخت
 بفرمود لهراسپ تا⁷ مهتران
 بخوان بر یکی جام می خواستند
 چو گشتاسپ می خورد بر پای خاست
 بشاهی نشست تو فرخنده باد
 ترا داد یزدان کلاه و کمر
 کنون من یکی بندهام بر درت
 ندارم کسی را ز مردان بمرد
 مگر رستم زال سام سوار
 چو کیخسرو از تو پراندیشه گشت
 گر ایدونک هستم ز ارزانیان¹⁶
 چنین هم کهام¹⁹ پیش تو²⁰ بندهوار
 بگشتاسپ گفت ای پسر گوش²¹ دار
 چو اندرز کیخسرو آرم بیاد

1 I-обратный порядок мисра; 2 I-دل 3 I-داد 4 I-گشتاسپ 5 I- I-لهراسپ را-
 IV-б. оп.; Б-перевод бб. 26-28 оп. 6 Л-перечеркнуто پارس, сверху написано Б-
 داور داد راست- I, IV 8 با- IV 7 لهراسپ قعد ذات یوم فی مجلس انسه بغارس
 12 I, تخت با افسرت- I, IV 11 همین تاج- VI 10 VI-б. оп. 9 مهتر داد و راست- VI-
 بعد رستم بن دستان бб. 37-38: Б-переводит 14 بدشت- VI 13 که پیش من آید- IV-
 تاج- I, IV 15 لیس علی وجه الارض من یساجلنی فی الشجاعة و یطاولنی فی البسالة
 و أنا أرید أن تسمینی للسلطنة و 39-40: Б-бб. 18 تخت و تاج- IV 17 ایرانیان- VI 16
 VI-б. стоит после б. 41; VI-доб.:
 چو لهراسپ بشنید ازو خیره ماند * ز هر گونه اندیشه بر دل براند
 پدر هوش- VI 21 چنین هم که پیش توام- IV 20 منم همچنین- VI بوم همچنین- II 19
 22 I, IV- نام دار.

مرا گفت بیدادگر شهریار
 که چون² آب یابد بنیرو شود
 جوانی هنوز این بلندی مجوی
 چو گشتاسپ بشنید شد پر ز درد
 همی⁵ گفت بیگانگان را نواز⁶
 ز لشکر ورا بود سیصد سوار
 فرود آمد و کهتران را بخواند
 که امشب همه ساز رفتن کنید
 یکی گفت ازیشان که راهت کجاست
 چنین داد پاسخ که در هندوان
 یکی نامه دارم من از شاه هند
 که گری من آیی ترا کهترم
 چو شب تیره شد با سپه برنشست
 بشبگیر لهراسپ آگاه شد
 ز لشکر جهاندیدگانرا بخواند
 ببینید گفت این که¹⁵ گشتاسپ کرد
 بپروردمشش تا برآورد یال
 بدانگه که گفتم که آمد به بار

یکی خو بود¹ پیشش باغ بهار
 همه باغ ازو پسر ز آهو شود³
 سخن را بسنج و باندازه گوی
 پیامد ز پیشش پدر گونه⁴ زرد
 چنین باش و⁷ بازاده هرگز مساز
 همه گرد و شایسته کارزار
 همه رازها⁸ پیش ایشان براند
 دل و دیده زین بارگه برکنید
 چو برداری آرامگاهت کجاست
 مرا شاد⁹ دارند و روشن روان¹⁰
 نوشته ز مشک سپه بر پرند
 ز فرمان و رای تو برنگذرم¹¹
 همی رفت جوشان و گری بدست¹²
 غمی گشت و شادیش کوتاه شد
 همه¹³ بودنی¹⁴ پیش ایشان براند
 دلم کرد پر درد و سر پر ز گرد¹⁶
 شد اندر جهان نامور¹⁷ بی¹⁸ همال
 ز باغ من آواره¹⁹ شد نامدار²⁰

1 I, IV—обратный порядок мисра;
 2 I—وگر
 3 I, IV—обратный порядок мисра;
 4 K, I, IV, VI—روی
 5 I, VI—چنین
 6 VI—دیوانگانرا
 7 I, IV, VI—راز دل
 8 I, IV, VI—شاه
 9 K, I—شاه
 10 I—دارند
 11 I, IV—66. 54, 55 оп.
 12 B—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 13 I, IV, VI—همی
 14 I, IV—گفتنی
 15 I—آنک
 16 K—فارسی فرکب فیهم وقت المساء و فارق خدمة أبيه متوجها الى حضرة ملك الهند و زعم
 17 K, I, IV, VI—سر پسر
 18 VI—نا
 19 I—آورده
 20 K, I, IV—66. 60—61: ربيته حتى شب و ترعرع و لما دنا وقت الانتفاع
 1—جوی بد VI—حوی بد I—جوی بد
 2—42—45 не переведены.
 3—66. 42—45 не переведены.
 4—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 5—66. 54, 55 оп.
 6—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 7—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 8—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 9—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 10—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 11—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 12—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 13—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 14—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 15—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 16—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 17—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 18—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 19—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة
 20—66. 47—56: فاعلم ذلك عليه و كان له ثلاثمائة

بفرمود تا پیش او شد زریز
سواران گدازد از در کسارزار
میآید بر و سوم جادوستان
سوی چین گرازه گرازید تفت

برفت¹ و بر اندیشه بر² بود دیر
بدو گفت بگزین ز لشکر هزار
برو تیز بر سوی هندوستان
سوی روم گستهم نوذر برفت

65

۳

دلی پر ز کین و پر از آب چشم⁷
درخت و⁸ گل و سبزه و آب دید
میروند یک روز و دم⁹ برزدند¹⁰
بجوی آبها چون می و شیر بود
ببردند¹² شمع از بر¹³ جویمار
برفتند ازان پیشه با باز و یوز¹⁴
زمانی بجایی نیاسود¹⁸ دیر
برفتند گردان ز نخچیرگاه¹⁹
چنین گفت با نامور مهتران
نماند که اوراست²⁰ آواز شیر
که با لشکری²³ جنگجو آمدست
پدید آمد و پیل پیکر درفش

همی رفت⁵ گشتاسپ پر تاب و خشم⁶
همی تاخت تا پیش کابل رسید
بدان جای خرم فرود آمدند
همه کوهساران¹¹ نخچیر بود
شب تیره می خواست از میگسار
چو بفرخت از کوه گیتی فروز
همی تاخت اسپ¹⁵ از پی¹⁶ او¹⁷ زریز
چو آواز اسپان برآمد ز راه
چو بنهاد گشتاسپ گوش اندران
که این جز با آواز اسپ زریز
نه²¹ تنها بیامد²² گر او آمدست
هنوز اندرین بد که گردی²⁴ بنفش

70

75

و. 4 Л - доб. 3 Л - оп. و 2 I, IV - بانديشه در VI بانديشه بر 1 K, I, IV, VI - بگفت
B - جفادیده - 5 K, I, IV و نفذ برازه علی طریق الصین - B چین گرازید کارند - VI گرایید - I
همی راند پیش - 7 I, IV پر [با - IV] آب چشم - 6 Л, K, I, IV فسار کشتاسب الجافی
و رأی - B 10 میروند و یکدم می - VI 9 و 8 Л, I, VI - оп. چشم - L اندرون پر ز خشم
کوهسار¹¹ ز - L ریاضاً معشبة و فیاضاً متأشبة و انهاراً جاریة و صیداً کثیراً
ثم ادلج بالمیزاة و الفهود و الجوارح - B 14 Л, VI - 6. оп.; لب - I, IV 13 و 12 VI - доб.
I, IV - доб.: فی طلب الصید

گله کرده اسپان که بد یک سوار * بسی خفتگان بر لب جویمار
تاخت اندر قفایش - VI 17 پس - K, I, IV 16 تیز - IV 15 I - оп. (метр нарушен);
I, IV 20 فلحقه آخوه فی ذلک المکان - B ازان رزمگاه - VI 19 ل نیاسود یک جای - I, IV 18
گرد - I, IV, VI 24 لشکر - VI 23 نباشد - IV نیاید - I 22 ب - K, I, IV 21 داشت

چو بباد دمان اندر آمد ز راه²
 پیاده بندو⁴ روی بنهاد⁵ تفت⁶
 به⁷ پیش برادر نیایش گرفت
 نشستند شادان دران⁸ مرغزار
 ورا خواندی شاه گشتاسپی⁹ گو
 ز هر جایگاهی سخن راندند
 بگشتاسپی کای گرد¹⁰ زرین کمر¹¹
 هراکس که دانیم¹³ دانش پژوه¹⁴
 بشاهی¹⁵ بتخت مهی¹⁶ بر شوی¹⁷
 پیوشی¹⁹ نباشیم²⁰ همداستان
 یکی هم ندارند با شاه دست
 کجا رای را شاه فرمان برد²²
 ندانم که²³ آزدن از بهر چیست
 ندارم به پیش²⁴ پدر آبروی²⁵
 بزرگی و هم افسر خسروی²⁷
 پرستش کنم چون بتان را²⁸ شمن
 ندارم دل²⁹ روشنی از ماه اوی

زیر سپه‌بند به¹ پیش سپاه
 چو گشتاسپی را دید گریان³ برفت
 جهان آفرین را ستایش گرفت
 گرفتند مر یکدگرا کنار
 ز لشکر هراکس که بد پیشرو
 بخواندند و نزدیک بنشانند
 چنین گفت زیشان یکی نامور
 ستاره شناسان ایران¹² گروه
 باخترت گویند کیخسروی
 کنون افسر¹⁸ شاه هندوستان
 ازیشان کسی²¹ نیست یزدان پرست
 نگر تا پسند آید اندر خرد
 ترا از پدر سر بر سر نیکو نیست
 بدو گفت گشتاسپی کای نامجوی
 بکاو سیان خواهد²⁸ او نیکوی
 اگر تاج ایران سپارد بمن
 وگر نه نباشم بدرگاه اوی

80

85

90

1 VI-ز 2 ل-براه 3 VI-تنها 4 I-برو 5 ل-دوب. و 6 IV-ب. 79 вставлен между первым и вторым мисра б. 78. 7 K-ز 8 K, I, IV-برفتند گریان بران 9 ل, IV, VI-لهراسپی 10 VI-که ای گرد گشتاسپی 11 B-که ای گرد گشتاسپی 12 K, I, فقال له أخوه المذكور أيها الأمير الكبير - B 13 I, IV-دیدیم 14 B-ان الموبذة والمنجمين في ارض ايران 15 VI-بخبرون سعادتك و علو جدك و أنك تبلغ مرتبة الملك - B 16 K, I, IV-بران پایگه 17 K, I, IV-کیخسرو (метр нарушен) شود - IV شود شاه - K, I 18 VI-کهنتر 19 VI-بمباشی 20 K, I, IV-نداریم نزد 21 K, فقال - B 22 K-ب. стоит после б. 87. 23 VI-نداریم نزد 24 K, I, IV-داریم 25 B-فقال و لا يمیل - B دارد - I, IV 26 I, IV-ان وجوهنا لا ماء لها عندنا [ترجمه تحت اللفظ است] 27 K, I, IV-دوب.: إلا الى الكاوسية

منرا و ترا نزد او جای نیست * به از بندگی کردنش رای نیست
 ز بهر تو من [ترا - K, IV] باز کردم کنون * ز لهراسپی دارم دلتی پر ز خون
 دلی - VI-29 همچو بت بر - VI-28 و لیس لی و لک عنده مکانة - B

- 95 بجایبی شوم کم نیابند نیز
 بگفت این و برگشت زان مرغزار
 چو بشنید لهراسپ با مهتران
 جهانجوی روی پدر⁴ دید باز
 100 ورا تنگ لهراسپ در بر گرفت
 که تاج تو تاج سر ماه باد
 که هرگز⁶ نیاموزدت راه بد
 ز شاهمی مرا نام تاجست و تخت
 ورا گفت گشتاسپ کای¹⁰ شهریار
 اگر کم کنی جاه¹¹ فرمان کنم
 105 بزرگان برفتند¹⁴ با او پراه
 بیماراست ایوان گوهرنگار
 یکی جشن کردند کز چرخ¹⁸ ماه
 چنان بد ز مستی که هر مهتری¹⁹
 بکاو سپیان بود لهراسپ شاد
 110 همی ریخت زان درد گشتاسپ خون
 همی²² گفت هرچند کوشم برای
- بلهراسپ مانم همه مرز¹ و چیز²
 بیامد بر نامور شهریار
 پذیره شدش با سپاهی³ گران
 فرود آمد از باره⁵ بردش نماز
 بدان پوزش آرایش اندرگرفت
 ز تو دیورا دست کوتاه باد
 چو دستور بد بر در شاه بد⁷
 ترا مهر⁸ فرمان و پیمان⁹ و بخت
 منم بر درت بر یکی پیشکار
 به پیمان¹² روانرا¹³ گروگان کنم
 گرازان و پویان¹⁵ بایوان شاه
 نهادند¹⁶ خون و می خوشگوار¹⁷
 ستاره بیمارید بر جشنگاه
 برفتند بر سر ز زر²⁰ افسری²¹
 همیشه ز کیخسروش بود یاد
 همی گفت هرگونه با رهنمون
 نیارم همی چاره²³ این بجای²³

¹ I — بوم ² I, IV — вместо бб. 94, 95;

و گر نه بجایبی شوم کم نیابند نیز * بلهراسپ مانم همه مرز و چیز
 7 B — 66. هزمان — ⁶ K, I, IV و — ⁵ I, IV, VI نیما — ⁴ I سپاه — ³ VI
 چاره — ¹¹ I ای — ¹⁰ I تیمار — ⁹ I, IV و — ⁸ I و — ⁸ I و عانقه آپوه و لاطفه و دعا له: 99—101
 برفتند — ¹⁵ K I, IV گریان — ¹⁴ I, IV که بودند — ¹³ K, I, IV فرمان — ¹² VI
 بر چرخ و — ¹⁸ I, IV می و می گسار — ¹⁷ K, I, IV بیماراست — ¹⁶ VI شادان — ¹⁵ VI شادان
 103—108: 66. B — ²¹ B نهادند از گل بسر [بر سر زگل — ²⁰ K, I, IV] گوهری — ¹⁹ VI
 K, I, IV, VI — ²³ доб.: ثم عاد به ایلی ایوانه
 برفتند و بگذشت چندی [چندین — ²² I, IV] برین * ندیدد این جوان از پدر آفرین
 I, IV — بدل — ²² K ²³ VI — б. оп.

فرستد پسم³ نیز با⁴ لشکری
بسی خواهش و پندها راندم⁵
ز لهراسپ دل تنگ دارم همی
نیاید گذر مهر او بر⁸ نژاد⁹
چه داند که من چون شدم شهریار¹¹

اگر¹ با سواران شوم² مهتری
بچاره ز ره باز گرداندم
چو تنها شوم⁶ ننگ⁷ دارم همی
دل او بکاو سپانست شاد
چو یک تن بود کم¹⁰ کند خواستار

115

۴

بیاورد با زین گشتاسپی
ز تاج اندر آویخت پر¹³ همای¹⁴
بیاورد چندان کشی آمد¹⁶ بکار
بدل¹⁸ گناهجوی و روان¹⁹ راهجوی²⁰
بپیچید و شادیش کوتاه شد
ز گشتاسپ چندی سخنها براند
سر تاجدار اندر آرد بگرد²⁴
نشاید که این بر دل آسان کنید
گرامی بمردان بود تاج و تخت
نه هرگز کس از نامداران²⁶ شنود²⁷
دلور بزرگان فریادرس

شب تیره شبیدیز لهراسپی
بپوشید زربفت رومی¹² قبیای
ز دینار¹⁵ وز گوهر شاهوار
از ایران سوی روم بنهاد¹⁷ روی
پدر چون ز گشتاسپ آگاه شد
زریر و همه بخردانرا²¹ بخواند²²
بدیشان چنین گفت کاین²³ شیرمرد
چه بینید و این را چه درمان کنید
چنین گفت موبد که ای نیکبخت
چو گشتاسپ فرزندی کس را²⁵ نبود
ز هر سو بیاید فرستاد کس

120

125

۱ I - ۴ بدو - IV پدر - K, VI ۳ سواران و هر - I, IV روم - K ۲ که گر - VI ۱
روم - I, IV ۶ إن استصعبت عسکری علم بی و آنفد خلفی و ردنی - B ۵ فرستد پدر
چون - I, IV, VI ۱۰ B - перевод б. оп.; B - перевод б. оп. ۹ VI - б. оп.; B - перевод б. оп. ۸ ل - با - K ۷ نیک - K, VI ۷
B - перевод б. оп. ۱۴ فر - K, I, IV, VI ۱۳ چینی - K, I, IV, VI ۱۲ بی سوار - VI ۱۱
I, IV - ۱۹ پدر - I, IV ۱۸ آورد - VI ۱۷ که آید - I, IV, VI ۱۶ که بودش - K ۱۵ ز دیبا - VI ۱۵
مهرانرا - I ۲۱ و توجه قاصدا الی بلاد الروم - B بدل شاهگوی و بدل شاهجوی - VI ۲۰ پسر
کای - K, VI ۲۳ احضر زریر و استدعی الموبدة - B همه بخردانرا بر خویش خواند - L ۲۲
نه نیز از جهان دیده پیران - VI ۲۶ فرزندرا کس - I, IV ۲۵ تاج دارنده لهراسپ کرد - IV ۲۴
L - доб.: ۲۷

ترا پادشاهی ازو شد فزون * ز بیمش همه دشمنان سرنگون

هنر¹ جوی و با آز² جفتی مکن
 نماند همی مهر او بر³ کسی
 بنه بر سرش نامدار⁵ افسری
 بگیتی نینیم چون او⁷ سوار⁸
 چنو⁹ نامور نیز نشنید گوش¹⁰
 بجستن گرفتند¹¹ گرد جهان
 که با اختر دیرساز آمدند
 غم و رنج تن بهر گشتاسپ بود

گر او باز گردد تو زفتی مکن
 که تاج کیان چون تو بیند بسی
 بگشتاسپ ده زین جهان کشوری⁴
 جز از⁶ پهلوان رستم نامدار
 بیالا و دیدار و فرهنگ و هوش
 فرستاد لهراسپ چندی مهان
 برفتند و نومید باز آمدند
 نکوهش ازان¹² بهر لهراسپ بود

130

135

۵

پیماده شد و بازخواهش بدید
 جوانمرد و بیدار¹³ و بارای¹⁴ و کام
 که با جان پاکت خرد باد جفت¹⁵
 خردمند و روشن دل¹⁷ و یادگیر
 سپاسی نهی جاودان بر سرم
 و یا²⁰ جوشن و تیغ²¹ و تاراج را
 ازین سان²² بدریا²³ گذشتن مجوی²⁴
 ترا رای و راه²⁶ دبیری کجاست

چو گشتاسپ نزدیک دریا رسید
 یکی پیرو سر بود هیشوی نام
 برو آفرین کرد گشتاسپ و گفت
 از ایران یکی نامدارم¹⁶ دبیر
 بکشتی برین¹⁸ آب اگر بگذرم
 چنین¹⁹ گفت شایسته‌ای تاج را
 کنون راز بگشای و با من بگوی
 مرا²⁵ هدیه باید اگر گفت راست

140

نامور—K⁵ لشکری—IV⁴ با—VI³ فلا تیغ علیہ—B چرخ—VI, K, L² خرد—VI¹
 6 VI—B—66. 131, 132: 7 K, VI—یک—چنو 8 I—б. оп. 9 VI—چنین 10
 گرفتنش—VI گرفتنش به—K, I, IV¹¹ فهو يستحق ذلك بما فيه من الشهامة و الصرامة
 جوانمرد و—I, IV¹⁴ هشیموار باهوش—L¹³ بران—I, IV همه—K¹² بجستن به
 که از تو مرا نیست: L¹⁵—перечеркнуто: و كان الموكل بالسفن رجلا عاقلا—B بیدار و بافر
 نامجویم—K, I, IV, VI¹⁶ (см. б. 144). که با نیک نامی خرد باد جفت: и надписано: چیززی نهفت
 و گر—IV, VI اگر—K²⁰ بدو—K, I, IV, VI¹⁹ ازین—VI¹⁸ با دانش—VI¹⁷ و—VI—доб.
 و لا سمیل—B مگوی—VI²⁴ از ایدر—K, I, IV²³ بدین سان—IV²² ترک—VI خود—IV²¹
 راه. و روی—VI رای و هوش—K هوش و رای—L²⁶ اگر—L, K, VI²⁵ لک الی العبور
 ما أرى شمائل الكتاب—B

که از تو مرا نیست چیزی² نهفت³
 ازین افسر و مهر⁴ و دینار و تیغ
 ازان هدیه شد مرد گیرنده⁵ شاد
 جهانجوی را سوی⁶ قیصر کشید
 سه فرسنگ پهنای⁸ شهرش⁹ فزون
 نشستنگه قیصران سترگ¹¹
 همی جست جای یکی کارستان¹²
 همی کار جست اندر¹⁴ آباد بوم¹⁵
 همی رفت ناشاد و دل¹⁶ پر ز باد¹⁷
 ز ایوان بدیوان قیصر گذشت
 ز ایران یکی نامجویم¹⁸ دبیر
 ز دیوان کنم²⁰ هرچ²¹ آید²² پسند
 همی کرد هر یک بدیگر نگاه
 همان روی قرطاس بریان شود
 بهمازو کمان و بزین بر کمند
 زیانست پیشی آمدن ناگزیر²⁴

ز همشوی بشنید¹ گشتاسپ گفت
 ز من هرچ خواهی ندارم دریغ
 ز دینار لختی بهمیشوی داد
 ز کشتی سبک بادبان برکشید
 یکی شارستان بد⁷ بروم اندرون
 برآورده¹⁰ سلام جای¹⁰ بزرگ
 چو گشتاسپ آمد بدان شارستان
 همی گشت یک هفته بر¹³ گرد روم
 چو چیزی که بودش بخورد و بداد
 چو در شهر آباد چندی بگشت
 باسقف چنین گفت کای دستگیر
 بدین¹⁹ کار باشم ترا یارمند
 دبیران که بودند در²³ بارگاه
 کزین کلک پولاد گریان شود
 یکی باره بایند بزیرش بلند
 باآواز گفتند مارا دبیر

145

150

155

66-Л که با تو همیشه خرد باد جفت - VI³ جای - IV² بهمیشوی را بنده - VI¹

139-144 приписаны на полях другим почерком, после б. 140 доб.:

چو بشنید همیشوی ازو این سخن * ورا پاسخ ایمن داد مرد کهن
 بود - VI⁷ بر سوی - I نزد - K, VI⁶ پاکیزه - I, IV⁵ بهر - VI دست - IV اسپ - I⁴
 شاه - I¹⁰ ایوان - VI⁹ فی طول ثلاثه فراسخ - B بالای - K, I, IV, VI⁸ (метр нарушен).
 همی جست کاری در - VI¹⁴ در - I, IV¹³ بیدار کار جهان - IV¹² VI¹¹ - б. оп.
 15 Л - доб.:

نماند ایچ بنا او ازان سیم و زر * هزیننه تهی کرد آن نامور
 16 VI - لب 17 IV - داد VI - доб.:

نماند انچ با او ازان سیم و زر * هزیننه همی کرد آن نامور
 VI - یابم - I, IV²² آنچه - VI²¹ کنی - I, IV²⁰ درین - VI¹⁹ نامجوی - VI نامدارم - I¹⁸
 نباید ز یاد - I زبانت پیشی آی و خود یاد گیر - K²⁴ بود اندران - I, IV²³ باشد
 زبانت باد آمدن باد گیر - IV آمدن یاد گیر

- 160 چو بشنید گشتاسپ دل پر ز درد
یکی¹ بادسرد از جگر برکشید
جوانمرد را نام نستاو⁴ بود
بنزدیک نستاو چون شد فراز
نگه کرد چوپان و بنواختش
165 چه مردی بدو گفت با من بگوی
چنین داد پاسخ که ای نامدار
مرا گر نوازی¹¹ بکار آیمت
بدو گفت نستاو زین در بگرد¹²
بیابان و دریا و اسپان یله¹⁴
170 چو بشنید گشتاسپ غمگین برفت
یکی آفرین کرد بر¹⁶ ساربان¹⁷
خردمند چون روی گشتاسپ دید
سبک باز گسترد گستردنی
چنین گفت گشتاسپ با ساروان
175 مرا ده یکی کاروانی²¹ شتر
بدو ساربان گفت²³ کای شیرمرد
بچیزی که²⁵ ماراست چون سر²⁶ کنی
- ز دیوان بیامد دو رخساره زرد
بنزدیک چوپان² قیصر رسید³
دلیر و هشیوار و با تاو⁵ بود
برو آفرین کرد و بردش نماز⁶
بنزدیکی⁷ خویش بنشاختش
که هم شاهشاخی⁸ و هم نامجوی⁹
یکی کز تازم¹⁰ دلیر و سوار
برنج و بید نیز یار آیمت
تو ایدر غریبی و بی پای مرد¹³
بنا آشنا چون سپارم گله¹⁵
ره ساربانان قیصر گرفت
که پیروز بادی و¹⁸ روشن روان
پذیره شد و جایگاهش گزید
بیاورد چیزی که بد خوردنی
که ای مرد بیدار¹⁹ و روشن روان²⁰
چو رای²² آیدت مزد ماهم بر
نزید ترا هرگز²⁴ این کار کرد
به آید گر²⁷ آهنگ قیصر کنی

رسید و перечеркнуто کشید و надписано 3 Л-перечеркнуто 3 بسوی گله دار-IV, I, K 2 بسی-IV, I 1
VI-б. оп. 6 بیدار-VI لاف-K 5 بستار-IV بستاو-I سیاف-K 4 Далее повсюду: دوید-VI
10 IV- شاه روی-I, IV, VI 9 چهری-VI فری-K 8 (метр нарушен). 7 بنزدیک-IV
اسپ و گله-IV, I 14 آبروی-VI 13 مگوی-VI 12 بداري-IV, I, K, VI 11 ویژه یارم
فصار نحو جوبان قیصر و سألہ أن یستخدمه فلم یقبلہ أيضا 169-161-66. B-یلہ-IV, I 15
بیدار-K, VI 18 ساروان-IV 17 با-I 16 و قال انت رجل اجنبی و لا آمنک علی الخیل
که بیدار [بادی-K]-IV, I, K 19 که ای مرد پیروز-I, IV, I [یاشی-VI]
24 K, I, بدو گفت سالار-IV, I 23 یاد-IV 22 کاروان-IV, I 21 VI-66. 172-174 оп. 20
گر بر-IV, I گر سر-VI, L 26 بچیزیست که-IV 25 همی بر تو-IV
ازین باره-IV, I, VI 27 L, I, IV, VI

جز آهنگ درگاه قیصر مکن¹
 پسندیده و⁴ مردم رهنمون⁵
 پر از غم سوی شهر بنهاد روی
 بیامد ببازار آهنگران
 پسندیده آهنگری شادکام
 بر قیصر اورا بدی پایگاه⁸
 ز پتک و ز آهن رسیده برنج¹⁰
 شد آن پیشه‌کار¹¹ از نشستنش سیر
 چه داری بدگمان¹² ما آرزوی
 نیچم سر از پتک¹⁴ وز کار سخت
 برین پتک و سندان سواری کنم¹⁶
 بیاری او گشت همداستان
 چو شد تافته سوی سندان شتافت
 برو انجمن گشته آهنگران¹⁹
 ازو گشت بازار پر گفت و گوی
 بزخم تو آهن²⁰ ندارد توان
 چو بشنید گشتاسپ زان شد دژم²²
 نه روی خورش بد نه²³ جای بنه
 نه آسانی و شادمانی نه گنج²⁶
 نباشد دژم هر که دارد خرد

ترا بی نیازی دهد زین سخن
 وگر گم شدت² راه⁸ دارم هیون
 برو آفرین کرد و برگشت زوی
 شد آن دردها بر دلش بر گران
 یکی نامور بود بوراب نام⁶
 همی ساختی⁷ نعل اسپان شاه
 ورا یار و⁹ شاگرد بد سی و پنج
 بدگانش بنشست گشتاسپ دیر
 بدو گفت آهنگر ای نیکخوی
 چنین داد پاسخ که ای¹⁸ نیکبخت
 مرا گر بداری تو¹⁵ یاری کنم¹⁶
 چو بشنید بوراب زو داستان
 گر انمایه گویی باآتش¹⁷ بتافت
 بگشتاسپ دادند پتکی¹⁸ گران
 بزد پتک و بشکست سندان و گوی
 بترسید بوراب و گفت ای جوان
 نه پتک²¹ و نه آتش نه سندان نه دم
 بینداخت پتک و بشد گرسنه
 نمازد بکس روز سختی نه²⁴ رنج²⁵
 بد و نیک بر ما همی بگذرد

IV, پسندیده بر-K⁴ وگر راه دور است-VI³ شدست-LI, VI² 1 I, IV-6. op.
 و لو دخلت الی دار قیصر و رآک لأغناک عن هذا فاقصد: 179-177. 66-B⁵ پسندیده-VI
 کرد او-VI⁷ بوراب-B; توراب-K (далее повсюду); بوراب بنام-LI⁶ بابه و لا تعدل عنه
 12 K, I, 11 پیشکار-LI¹¹ 10 B-66. 183-184 не переведены. 9 VI-و op.⁹ 8 K, I, IV-6. op.
 بداریم-LI¹⁵ رنج-VI¹⁴ بدو گفت گشتاسپ کای-VI¹³ K, I, IV, VI-ببازار-IV
 20 K, I, IV, VI-سندان-B 19 IV-کنداوران 18 VI-پتک 17 VI-در آتش 16 I-کنی
 24 K, I, 24 بود-I²³ 22 VI-66. 193-194 op.²² 21 I, IV-سنگ 26 IV-گنج 25 VI-و-IV
 رنج-VI-بگنج-IV²⁶ گنج-VI²⁵

همی بود گشتاسپ دل مستمند¹ خروشان و جوشان ز چرخ بلند
نیامد ز گیتیش جز زهر² بهر یکی روستا دید نزدیک شهر
درخت و³ گل و آبهای روان⁴ نشستن گه شاد⁵ مرد جوان
200 درختی گشن سایه بر پیش آب نهان گشته زو چشمه آفتاب
بران سایه بنشست مرد جوان پر از درد پیچان و⁶ تیره روان⁷
همی گفت کای داور کردگار غم آمد مرا بهره زین⁸ روزگار
نبینم⁹ همی¹⁰ اختر خویش بد ندانم چرا بر سرم بدرسد
205 یکی نامور زان پسندیده¹¹ ده گنر کرد بر وی که او بود مه
ورا دید با¹² دیدگان پیر ز خون بزیر زنج دست کرده ستون
بدو گفت کای پای¹³ مرد جوان چرای پی از درد و¹⁴ تیره روان
اگر آیدت رای ایوان¹⁵ من بوی¹⁶ شاد یکچند مهمان من¹⁷
مگر کین غمان¹⁸ بر دلت¹⁹ کم شود سر تیر²⁰ مژگاننت بی²¹ نم شود
210 بدو گفت گشتاسپ کای نامجوی نژاد تو از کیست با من بگوی
چنین داد پاسخ ورا کدخدای کزین پرسش اکنون ترا چیست رای
من از تخم شاه آفریدون²² گرد که آن تخمه اندر²³ جهان نیست خرد²⁴
چو بشنید گشتاسپ برداشت پای همی رفت با نامور کدخدای

کثیرة الماء و الشجر - B⁴ و - JI, IV, VI³ رنج - I² دردمند - K, I, IV, VI¹
ز. JI-دوب.¹⁰ ببینم - T⁹ از - K, I, IV, VI⁸ و - IV, VI-66. 201-202⁷ و - IV⁶ راد - VI⁵
عنا - I¹⁸ و استدعاه الی ضیافته - B¹⁷ شوی - VI¹⁶ اگر ز ایدر [اندر - VI] آئی با یوان
که آن تخمه اندر - K, I, IV²³ فریدون - JI²² پر - VI²¹ هر دو - I, IV²⁰ دلم - JI¹⁹
24 JI-دوب.:

مرا قیصر این ده ببر خورد داد * منم هم ز ایران ازان شهر داد
VI-دوب. вариант этого б.

215 چو آن¹ مهتر آمد سوی² خان خویش
 بسان برادر همی داشتش
 زمانه برین نیز چندی بگشت⁴
 مهمان بیماراست ایوان خویش
 زمانی بناکام نگذاشتش³
 برین کاربر ماهیان برگذشت⁵

۷

220 چنان بود⁶ قیصر بدانگه برای⁷
 چو گشتی بلند اختر و جفت جوی
 یکی گرد کردی بکاخ انجمن
 هر آنکس که بودی مراورا همال
 ز کاخ¹⁰ پدر دختر ماه روی
 پرستنده بودی بگرداندرش
 پس پرده⁹ قیصر آن روزگار¹⁴
 ببمبالا و دیدار و آهستگی
 یکی بود مهتر کتابیون بنام
 کتابیون چنان دید یک شب بخواب
 یکی انجمن مرد پیدا شدی
 سر انجمن بود بیگانگی
 ببمبالای²² سرو و بدیدار ماه
 یکی دسته دادی²⁴ کتابیون بدوی
 225
 230

VI-⁵ گذشت I, IV, VI-⁴ بتیمار بگذاشتش IV-³ آورد در VI-² با I-¹
 بزرگان و [IV و оп.] فرزانه⁸ I, IV-⁸ بدانگاه رای I, IV-⁷ رسم IV-⁶ ماهیانی بگشت
 دران VI-¹¹ بکاخ K, I, IV, VI-¹⁰ و یجتمع لیلیها الأمراء و الخواص و العوام B-⁹
 سه دختر بدش I, IV-¹⁵ قیصر نامدار VI-¹⁴ ندیدی بلند I, IV-¹³ مرده VI-¹²
 و کانت للملک ثلاث بنات B-³ سه پاکبزه بود اندران روزگار VI-⁶ چون گل اندر بهار
 کشور IV-¹⁸ زیبا رخ VI-¹⁷ ز شایستگی IV-¹⁶ موصوفات بالجمال و الأدب و العقل
 دل آرای VI-^و оп.; IV-²¹ احتفل لها الناس علی عادتهم B-²⁰ باندوه I, IV-¹⁹ آفتاب
 فحضر رجل استنارت به الأرض كأنه قمر زاهر B-²²⁹⁻²²⁸ 66-²³ لـ VI-²² چو VI-²²
 بدادی و زو بستدی I-²⁵ دسته گل I-²⁴ او سرو ناصر غیر آنه غریب کشیب
 فأعطته هی باقة ریحان و أعکها هو باقة أخری فانتهبت B-²⁶

هرآنکس که بودند گرد و سترگ¹
 سر نامداران برآمد ز خواب²
 ازان پس پری چهره را⁴ خواندند
 یکی دسته گل هر یکی را⁵ بدست
 پسندش نیامد کسی⁸ زان گروه
 خرامان و پویان¹¹ و دل¹² جفتجوی
 چنین تا سر از کوه برزد چراغ¹³
 بروم اندرون مایه ور مهتران
 بدان تا که باشد بخوبی¹⁵ پسند
 بهر نامداری و کنیداوری¹⁶
 که چندین چه باشی تو اندر نهفت¹⁷
 بمینی دلت گردد از غم تهی
 بایوان قیصر خرامید²¹ تفت
 پر از درد بنشست خسته زهان²²
 کتایون و گلرخ پرستندگان²³

یکی انجمن کرد قیصر بزرگ
 بشبگیر چون بردمید آفتاب
 بران³ انجمن شاد بنشانند
 کتایون بشد با پرستار شست
 همی گشت چندان کش⁶ آمد⁷ ستوه
 از ایوان⁹ سوی¹⁰ پرده بنهاد روی
 هم آنکه زمین گشت چون پرزاغ
 بفرمود قیصر که از کهتران
 بیارند¹⁴ یکسر بکاخ بلند
 چو آگاهی آمد بهر مهتری
 خردمند مهتر بگشتاسپ گفت
 برو تا مگر تاج¹⁸ و گاه¹⁹ مهی
 چو بشنید گشتاسپ²⁰ با او برفت
 به پیغوله‌یی شد فرود از مهان
 برفتند بیداردل بندگان

235

240

245

بود از IV— (нет рифмы); بود از بزرگان و خرد— I بود از دلیران سترگ— K, VI¹
 پری چهرگان— VI⁴ چو آن— VI³ 2 K, I, IV—б. следует после б. 230. بزرگان سترگ
 دسته— VI دسته گل پاره هر یک— IV دسته تازه هر یک— I دسته گل گرفته— K⁵
 یکی— I, VI⁸ تا شد ز گشتن— VI⁷ که— I, IV⁶ باقاة ورد و ریحان— B تازه نرگس
 B— 13 بدل— VI¹² گریبان— IV گویان— K¹¹ پس— I, IV¹⁰ ازان پس— VI⁹
 :доб. I, IV—¹⁶ که آید مر او را— VI¹⁵ بخوانید— VI بپایند— K, I, IV¹⁴ و لما كان الغد
 بیدرگاه قیصر نهادند روی * پر امید [بامید—IV] هر یک پر از رنگ و بوی
 B—бб. 239—240 не переведены. I, IV—¹⁷

بگشتاسپ گفتند کای پر خرد * کتایون قیصر بما بگنزد
 IV— доб.:

گزیند همی جفت هنگام کار * نه نیکوست بی جفت بنده و شهریار
 I, IV—¹⁸ قال الذی نزل عنده کشتاسپ له ما لک قاعدا مهموما (؟)— B (метр нарушен);
 I, IV—²⁰ وا ذهب و تفرج علی اجتماع الناس لعرض بنت الملک B تخت— K, VI¹⁹ کاخ
 فتمرجت کتایون— B²³ روان— I, IV—²² و J—доб. ²¹ گشتاسپ بشنید

همی گشت بر گرد ایوان خویش
 چو از دور گشتاسپ را دید² گفت
 بدان مایه‌ور⁴ نامدار افسرش
 چو دستور آموزگار آن⁶ بندید
 که مردی گزین کرد از⁸ انجمن
 برخ چون گلستان و با یال و گفت
 بد آنست¹² کورا ندانیم¹³ کیست
 چنین داد پاسخ که دختر مباد
 اگر من سپارم بدو دخترم
 هم اورا و آنرا¹⁷ که او برگزید
 سقف گفت کاین نیست کاری گران
 تو با دخترت گفتی²⁰ انباز جوی
 کنون جست آنرا²² که آمدش خوش
 چنین بود رسم نیاکان تو
 بآیین²⁷ این شد پی‌افکنده روم²⁸

250

255

260

پسش بخردان¹ و پرسستار پیشش
 که آن خواب سر برکشید از³ نهفت
 هم‌انگه بیماراست خرم سرش⁵
 هم‌اندر زمان پیش⁷ قیصر دوید
 به‌الای⁹ سرو سهی در¹⁰ چمن
 که هر کش ببیند بماند شگفت¹¹
 تو گویی همه فره ایزدیست¹⁴
 که از پرده عیب آورد بر نژاد
 بننگ اندرون¹⁵ پست گردد سرم¹⁶
 بکاخ اندرون¹⁸ سر به‌اید برید
 که پیش از تو بودند چندی¹⁹ سران
 نگفتی که رومی²¹ سرافراز جوی
 تو از راه یزدان سرت²³ را مکش²⁴
 سرافراز و²⁵ دین دار و²⁶ پاکان تو
 تو راهی مگیر²⁹ اندر آباد بوم³⁰

که سر برکش از خواب—VI³ دید و—L² و طافت علی الحاضرین—B خادمان—L¹
 دستور و آموزگارش—I, IV⁶ أعطته ما معها من الورد و الريحان—B⁵ نامور—IV⁴ اندر
 VI—⁹ من القوم—B پر—L⁸ نزد—VI⁷ فارتفعت الأصوات و بادر الوزير الى الملك—B
 چنانست—IV¹² رشيق القد صبيح الوجه—B; VI—B. op.¹¹ بر—K, IV, VI¹⁰ به‌الا چو
 از کبان—L¹⁵ VI—¹⁴ обратный порядок мисра. ولیکن مر اورا ندانم که—VI¹³
 کیف ازوچ بنتی من رجل حامل الذکر غیر معروف بفخامة الأمر و جلاله القدر—B¹⁶
 من وراء الستارة—B¹⁸ هم اورا همانرا—VI هم آنرا و آنرا—IV هم این و هم آنرا—I¹⁷
 L—²³ هر کس—I, IV²² مردی—VI میری—L²¹ دخت گفتی که—VI²⁰ چندین—K¹⁹
 و—K, VI²⁸ و—L²⁵ فأنکر الأسقف علیه ذلک 258—256: B—66. VI—B. op.²⁴ خرد
 فلا تسلک انت—B روم—VI³⁰ رسمی منه—VI²⁹ بوم—VI²⁸ بر آیین—K, I, IV²⁷
 VI—^{دوب:} لهراسپ

پرین راه رفتند هر کس که بود * نمی‌دارد این گفت و گوی تو ستود (метр нарушен)
 سزد گر دگر ی‌اد ازین ناوری * که شرمست کردن چندان داوری

همایون نباشد چنین خود¹ مگوی براهی که هرگز نرفتی مپوی

۸

چو بشنید قیصر بران برنهاد بدو گفت با او برو همچنین چو گشتاسپ آن دید خیره بماند چنین گفت با دختر سرفراز ز چندی سر و افسر نامدار غریبی همی برگزینی که⁵ گنج ازین سرفرازان همالی بجوی کتایون بدو گفت کای بدگمان چو⁷ من با تو خرسند باشم بیغت برفتند ز ایوان قیصر بدرد چنین گفت با شوی و زن کدخدای سرایی بپردخت¹⁰ مهتر بدو چو آن¹² دید گشتاسپ کرد آفرین کتایون بی اندازه پیرایه داشت یکی گوهری از میان برگزید ببردند نزدیک گوهرشناس

265
270
275

۱ VI- ازین سان ۲ VI- هیچ ۳ VI- بزاری ۴ VI-
بدو گفت کای پروریده بنماز * چه گویمت ای دختر سرفراز
اذا كنت قد رضيت بك مع ب-⁸ که I, IV-⁷ باشدت نزد پدر K, I, IV, VI-⁶ ز VI-⁵
T-доб.:⁹ هذه الحالة فما لك تكثر الغفول؟
بنزدیک آن مرد دهقان شدند * دژم گشته و زار و پیچان شدند
и б. следует после I, IV-¹¹ به I, IV-¹¹ بیماراست VI- پیرداخت I, IV-¹⁰
و طیب قلوبهما الدهخدا الذی کان أنزله فی منزله و أخلی لهما داراً و قام ب-²⁷¹; 6.
VI-¹⁵ B-¹⁴ перевод б. отсутствует. K, I, IV, VI-¹³ چنان K, I-¹² بخدمیها
چندی I, IV, K, I, VI-¹⁷ ل, K, I, IV-¹⁷ زانسو VI- خردنیز چونان I, IV-¹⁶ چونان K-¹⁶ جوهری

- ز دینار و گنج از در شهریار² بدان روز بد نیز شایسته⁴ بود⁵ گهی شادمان گاه بگریستند⁷ همه ساله⁸ با ترکش و تیر بود مر اورا به پیشوی بر بود¹⁰ راه همی رفت¹¹ و¹² ترکش پر از تیر داشت هم از راه نزدیک همیشوی برد پذیره¹⁸ شدش شاد و¹⁹ روشن روان بیاورد چیزی که بد²⁰ خوردنی بیامد بنزد کتایون چو گرد²³ بدانش ورا چون تن و²⁴ پوست کرد²⁵ بره بر بهیشوی دادی دو²⁶ بهر²⁷ هرانکس کزان²⁸ روستا مه²⁹ بدی یکی شد بخورد و آرام و رای³²
- بها داد¹ یا قوت را شش هزار خریدند چیزی که بایسته³ بود ازان⁶ سان که آمد همی زیستند⁷ همه کار گشتاسپ نخچیر بود چنان بد که روزی ز⁹ نخچیرگاه ز هر گونه‌یی چند نخچیر داشت همه¹³ هرچ بود از بزرگان و¹⁴ خرد چو همیشو بدیدش¹⁵ بیامد¹⁶ دوان¹⁷ بزیرش بگسترد گستردنی برآسود²¹ گشتاسپ و²² چیزی بخورد چو گشتاسپ همیشوی را دوست کرد چو رفتی به نخچیر آهو ز شهر دگر به²⁹⁰ ره²⁹ م²⁸ تر ده بدی چنان³⁰ شد³¹ که گشتاسپ با کدخدای

1 I, IV - شایسته - VI 3 از در شاهوار - VI آنچه آمد بکار - I, IV 2 نهادند - I, IV 4 فاشتری منه ما احتاجا إلیه من - B 5 روز بد نیز بایسته - VI روی تدبیر و شایسته و مال کل: 280 переводит: B - вместо б. 6 بران - VI 7 المفارش و الملايس و غیر ذلک - VI 8 K, VI - روز - 9 VI - چندی به - VI 10 K, I, 15 بزرگ و ز - VI 14 همان - VI 13 VI - و - VI 12 تاخت - VI راند - I, IV 11 بنمود رای و - LI 19 پذیر - VI 18 توان - VI 17 پیاده - I, IV, VI 16 همیشوی دیدش - I, IV, VI 20 مرد - VI 21 بیاسود - I 22 گشتاسپ را - VI برش - I, IV 20 مرد - VI 23 حاصلت بینهما صداقة - B - LI - 6. 25 ز هم - K, I, IV 24 ب- LI - 6. 28 از - VI 29 که از - VI 28 یقّدم له بعض ما اصطاده - B 27 و - VI 26 عظیمه و مودة اُکبده: 290-291: B-66 بخواب و بخورد و برای - VI جای - I, IV 32 بد - IV 31 خبر - K 30 و اذا انصرف الی ضیعتہ قدّم بعض ما صحبه من الصید الی صاحب الداد و فرق الباقی علی اهل الضیعة

سرافراز و بارای و باگنج^۲ و کام
 که من سرفرازم بگنج و بنام
 بمن تازه کن نام و افسرت را
 نجویم بدین^۵ روی پیوند کس
 مرا داشتند از چنان^۷ کار باز
 وگر سر فرازد بپیشی من^{۱۰}
 که خوانندش^{۱۲} ایدر^{۱۳} بزرگان سترگ^{۱۴}
 مرا بر^{۱۶} زمین نیز یاری بود
 بشوید دل و دست و مغزش بخون^{۱۸}
 تن^{۲۰} ازدها دارد و زور پیل^{۲۱}
 نیارد شدن پیل پیشی فراز
 نه پیل و نه خون ریز^{۳۲} مرد دلیر^{۲۴}
 مرا باشد او یار و داماد و دوست
 جهان آفرین تا پی افکنند روم
 نکردند پیکار با مهتران
 سخن^{۲۷} با من از کینه گوید همی

یکی رومی بود میرین^۱ بنام
 فرستاد نزدیک قیصر پیام^۳
 بمن ده دل آرام^۴ دخترت را
 چنین گفت قیصر که من زمین سپس
 کتایون و آن مرد نا^۸ سرفراز
 کنون هرک^۸ جویند خویشی^۹ من
 یکی کار بایدش^{۱۱} کردن بزرگ
 چنو^{۱۵} در جهان نامداری بود
 شود^{۱۷} تا سر همیشه فاسقون
 یکی گرگ بیند بکردار نیل^{۱۹}
 سرو دارد و نیستتر چون^{۲۲} گراز
 بران همیشه بر نگذرد نره شیر
 هرانکس که بر وی بدرید پوست
 چنین گفت میرین برین زاد بوم^{۲۵}
 نیاکان ما جز بگزرز گران
 کنون قیصر از من^{۲۶} بجوید همی

295

300

305

غم- VI دل انجام- IV^۴ بنام- I, IV^۳ گنج و بارای- K, I, IV, VI^۲ میری- VI^۱
 مرا نیز داشتند ازین- IV مرا باز کردند ازین- I^۷ IV-نا^۸ VI-ازین^۵ انجام
 VI-فرازید پیشی ز من- IV فرازید بر انجمن- I^{۱۰} خویشی ز- I, IV^۹ هرچه- IV^۸
 فعیلة- B^{۱۴} آنرا- VI اندر- I^{۱۳} خوانند- IV, VI^{۱۲} بایدت- IV^{۱۱} برآرد زپیشی من
 دو دیده پر از آب و دل- L^{۱۸} سزد- VI^{۱۷} در- VI^{۱۶} چنین- VI^{۱۵} عظیمه مذکوره
 B- یکی ازدها زور و هم رنگ نیل- I, IV^{۲۱} سر- VI^{۲۰} پیل- I, IV, VI^{۱۹} پر ز خون
 نه بر- K, I, IV, VI^{۲۳} نیش همچون- VI^{۲۲} ذئبا أغبر فی ضراوة ثعبان و قوّة فیل
 آنرا- I, IV^{۲۶} که آن باد شوم- L^{۲۵} B-ب. نه^{۲۴} و نه
 چنین

- 310 من این چاره اکنون بجای آورم
چو آمد² بایوان³ پسندیده مرد
نوشته بیاورد و بنهاد پیش
چنان دید کاندلر فلان روزگار
بدستش برآید سه کار گران
یکی آنک داماد قیصر شود
پدید آید از روی کسشور دو دد
315 شود هر دو بر دست او بر هلاک
ز کار کتایون خود آگاه بود
ز هیشوی و آن¹¹ مهتر نامجوی
بیامد به¹³ نزدیک هیشوی تفت
وزان اختر فیلسوفان روم
320 بدو¹⁴ گفت هیشوی کامروز شاد¹⁵
که این مرد کز وی تو دادی نشان
بنخچیر دارد همی روی¹⁷ و¹⁸ رای
یکی دی نیامد بنزدیک من
بیاید هم اکنون ز نخچیرگاه
325 می و رود آورد²³ با²⁴ بوی و رنگ
- ز هر گونه پاکیزه رای آورم¹
ز هر گونه اندیشهها یاد کرد
همان اختر و⁴ طالع و⁵ فال⁶ خویش
از ایران بیاید یکی نامدار
کزان باز گویند⁷ رومی سران
همان⁸ بر سر قیصر افسر شود
که هر کس رسد از بد دد⁹ بید
ز هر زورمندی نیایدش پاک
که با نیو گشتاسپ همراه بود¹⁰
که هر سه بروی اندرآرند¹² روی
سراسر بگفت آن سخنها که رفت
شگفتی که آید بدان مرز و بوم
بر ما همی باش بامهر و داد
یکی نامدار است¹⁶ از سرکشان
نیندیشد از تخت خاور خدای
که خرم¹⁹ شدی²⁰ جان تار یک من
بمابر²¹ بود بی گمانیش راه²²
نشستند²⁵ با جام زرین بچنگ

بپامد—K, I, IV—² فضاقت الأرض علی الأمیر الخاطب بما رحمت: 305—308. B—¹
—K, I, IV—⁷ طالع سال—⁶ طالع و اختر و—⁵ I, IV—⁴ VI—³ بایوان درآمد—VI—³
و كان الرجل قد—B—⁶ I, IV—¹⁰ او—⁹ IV—⁸ هم او—⁸ K, I, IV, VI—⁷ گردند—VI—⁶ مانند
بدو اندر آورد—¹² VI—¹¹ وز—¹⁰ علم من حال کشتاسپ اتصاله بکتایون بنت قیصر
—¹⁴ I, IV—¹³ فرکب الی هیشویه—B—¹² پسر از درد—¹¹ K, VI—¹⁰ آوری—⁹ بدند—⁸ K, VI—⁷
روشن—¹⁹ VI—¹⁸ همه روز—¹⁷ K, I, IV—¹⁶ روز—¹⁵ VI—¹⁴ داد—¹³ I, IV—¹² نامدار است—¹¹ VI—¹⁰ چنبن
می و رود—²³ K, I—²² و هو یأتینی الساعة فلا تبرح—²¹ B—²⁰ بر ما—¹⁹ I, IV—¹⁸ شد این—¹⁷ I, IV—¹⁶
—²⁵ I, IV—²⁴ فاحضر الشراب و المغانی—²³ B—²² می آورد و می خواره و—²¹ IV, VI—²⁰ و می خواره و [K—¹⁹]
بیاورد

پدید آمد از دشت³ گرد سوار⁴
 پذیره شدندش بدشت نبرد
 که این را بگیتی کسی نیست جفت
 ز تخمی⁵ بود نامبردار و⁶ گرد⁷
 همان شرم و آزادگی و خرد⁸
 پیاده ببودند ز اسپ نبرد¹⁰
 یکی خوان نو ساخت¹⁴ اندر شتاب
 نشست¹⁵ نوآیین¹⁶ و¹⁷ یاران نو
 بگشتاسپ هیشوی گفت ای همام
 جز از من کسی را²⁰ ندانی همی
 یکی نامدارست با دستگاه
 بگریزد شمار سپهر بلند
 ز آباد و²² ویران²³ هر²⁴ مرز و بوم²⁵
 پدر بر پدر نام دارد پیاد²⁶
 که بودی همهساله در زیر سلیم
 عقاب اندر آرد ز گردون بتیپر
 چو³¹ با قیصر روم خویشی کند

همانگه¹ که شد جام می بر چهار²
 چو هیشوی و میرین بدیدند گرد
 چو میرین بدیدش بهیشوی گفت
 بدین شاخ و این یال و این دستبرد
 هنرها ز دیدار او بگنزد
 چو گشتاسپ تنگ آمد این⁹ هر دو مرد
 نشست¹¹ نو¹² آراست بر¹³ پیش آب
 می آورد با میگساران نو
 چو رخ لعل¹⁸ گشت از می لعل فام
 مرا بر¹⁹ زمین دوست خوانی همی
 کنون سوی من کرد میرین پناه
 دبیرست بادانش و ارجمند²¹
 سخن گوید از فیلسوفان روم
 هم از گوهر سلیم دارد نژاد
 بنزدیک اوست شمشیر سلیم
 سواریست²⁷ گردافکن²⁸ و شیرگیر²⁹
 برین نیز خواهد که پیشی³⁰ کند

330

335

340

و لما دارات علیهم الکأس اربع-⁴ دور-^{VI} 3 کنار-^{VI} 2 بدانگه-^{IV} برانگه-^I 1
 بدو [چنین-^K] گفت هیشوی کین شاه مرد * بدل شیر باشد [دل شیر دارد-^K] بدشت نبرد
 و لما قربا منه تر جلا له و قبل هیشویه-^B 10 I-ب. оп.; 9 VI-شد 8 I-ب. оп.
 خامست-^{I, IV} 14 در-^{VI} از-^{I, IV} 13 پر-^{I, IV} 12 نشست-^{VI} 11 الأرض بین یدیه
 جزین-^{VI} 20 در-^{VI} 19 سرخ-^{VI} 18 و-^I 17 بر آیین-^{I, IV} 16 نشست-^{K, VI} 15
 و وز-^{VI} 24 ز دانا و پیران-^{I, IV} 23 و-^{II} 22 هوشمند-^{K, I, IV, VI} 21 سر کشی را
 و قال إن میرین هذا رجل عاقل عالم منجم قد نظر فی کتب 336-338 ب-66.²⁵
 نامبردار شاد-^{VI} نامبردار و شاد-^K 26 الفلاسفة و هو عالم بأحوالهم
 چندین-^{VI} 30 گردگیر-^{K, I, IV, VI} 29 اسپ افکن-^{K, I, IV, VI} 28 سوارست و
 که-^{VI} 31

بقیصر سخن گفت و پاسخ شنید
 که او گفت در پیشه فاسقون
 اگر کشته آید² بدست تو گرگ
 345 جهاندار باشی و داماد من⁵
 کنون گر تو این را کنی دست پیش
 بدو گفت گشتاسپ کآری⁷ رواست
 چگونگی ددی باشد اندر جهان
 350 چنین گفت همیشوی کاین پییر⁸ گرگ
 دو دندان او چون دو¹¹ دندان پیل
 سروهاش¹⁵ چون آبنوسی فرسپ
 از ایدر بسی¹⁸ نامور قیصران¹⁹
 از آن پیشه ناکام باز آمدند
 355 بدو گفت گشتاسپ کان تیغ سلم
 همی ازدها خوانم²³ این را²⁴ نه گرگ
 چو بشنید میرین زانجا برفت
 ز آخر گزین کرد اسپ سیاه
 همان مایه ور تیغ الماسگون
 360 بسی هدیه بگزید با آن²⁹ ز گنج

او-IV⁶ او-IV⁵ سترگ-ل⁴ ارجمانی-ل, VI³ گردد-VI² یابی-IV, VI, I¹
 فاکفیته هذا المهم و قتلتم له هذا السبع کنت لک عبدا و کان هذا الامیر لک نسیما-ب
 هیون بزرگ-VI بزرگ-IV, I¹⁰ سرش-IV, VI, I, K⁹ نزه-IV, I⁸ آری-I⁷ و حمیا
 11 I, IV-همچو-IV, I¹¹ 12 ل-خون-IV, I¹³ 14 VI-б. оп. 15 I, IV, VI-
 20 VI-مهتران-IV, VI, K¹⁹ یکی-IV¹⁸ بگذراند زرسپ-IV, VI¹⁷ زخم-IV, I¹⁶ ستونهای
 آنرا-IV, I²⁴ خوانش-IV, VI²³ پر خون فراز-IV, VI²² چون طراز-IV, VI²¹ و-IV, VI²¹ چنگ
 این هذا امر-ب سترگ-IV, K²⁷ هیون-IV, VI²⁶ جز-IV, VI²⁵ آن-IV, K²⁵ خود-IV, VI²⁵ اورا-IV, VI²⁵
 تا آن-IV میرین-K²⁹ (متن تصحیح قیاسی است) یازید-IV, VI, I, K²⁸ یازید-IV, VI²⁸ هیون
 هر گوهری-IV³⁰

بدریید و آمد ز پـرده¹ بـرون
 بیامد بنزدیک هیشوی تفت²
 نگه کرد هیشوی و⁴ اورا بدید
 چو نزدیک تر شد⁶ پذیره شدند
 همان اسپ و تیغ از میان برگزید
 بیاراست جان جهانجوی را⁹
 بزیر اندر آورد اسپ نبرد¹²
 سواری¹⁵ سرافراز و اسپ بلند
 جهانجوی میرین فریادخواه
 برفتند پیچان و دل¹⁶ پر ز خون

چو خورشید پیـراهن قـیرگون
 جهانجوی میرین ز ایوان برفت
 ز³ نخچیر گشتاسپ زانسو کشید
 ازان اسپ و⁵ شمشیر خیره شدند
 چو گشتاسپ آن هدیهها بنگرید⁷
 دگر چیز بخشید⁸ هیشوی را
 بپوشید¹⁰ گشتاسپ خفتان¹¹ چو گرد
 بزه¹³ کمان و بازو¹⁴ کمند
 همی رفت هیشوی با او برآه
 چنین تا لب پیشه فاسقون

365

370

۱۰

به پیچید¹⁸ میرین و مرد¹⁹ سترگ
 که آن اژدهارا نشیمن²¹ کجاست²²
 پر از خون دل و دیده¹ پر آب زرد
 دلیرست و دانا و هم رزمساز²⁶
 که گردد تپاه این جوان سترگ²⁷

چو نزدیک شد پیشه¹⁷ و جای گرگ
 بگشتاسپ بنمود بانگشت²⁰ راست
 وزو باز گشتند هر دو بدرد
 چنین²³ گفت²⁴ هیشوی کان²⁵ سرفراز
 بترسم بروبر ز چنگال گرگ

375

۱ I, IV—آمده از پـرده ۲ VI—رفت K—66. 361—362 оп. ۳ VI— ۴ VI— оп.
 ۵ VI— ۶ K, I, IV—آمده نزدیکی آمد ۷ VI— بدید ۸ VI— هدیهها بدید
 فلما جاء کشتاسب من منزله قدم ذلک بین یدیه فقبل ۹ B—66. 365—366: دگرها ببخشید
 ۱۰ L—هم آنگاه ۱۱ L—آمد ۱۲ I, IV—6. стоит
 بزین پر ۱۳ K, I, IV—ببازو ۱۴ K, I, IV— ثم لبس الخفتان و ركب الفرس و وهب البقیة لهیشویه
 ۱۵ VI—سوار ۱۶ IV—لب VI—با دیدگان ۱۷ L—شد ۱۸ I—بترسید IV—بترسید
 ۱۹ K—I, IV—عنان ۲۰ I, VI—انگشت ۲۱ I—نشستن ۲۲ B—66.
 ۲۳ IV, VI—حتی دنوا من الأجمة المذكورة فأراه هیشویه مريض السبع 371—372:
 چه پیشی جهانجوی بردش نماز ۲۴ L—کای ۲۵ VI—چو بشنید L—сверху надписано:
 چنان شد که نیرزش نه بینم راست VI—چنان شد که دیگر نیرنیم باز—K—
 метр нарушен). ۲۷ L, K—6. оп.; K, VI—доб.:

دل رزمسازش پسران دیشه شد¹
 به پیش جهاندار و³ بردش نماز⁴
 فرورزنده⁶ گگردش روزگار
 بمغشای بر جان لهراسپ پسر
 که خواند ورا ناخردمند¹¹ گرگ
 خروشان شود زان¹⁴ سپس نغزود
 بهر کس خروشان¹⁶ و جویا نشان
 بپوشم¹⁹ سر²⁰ از شرم پیش گروه
 خروشان و جوشان و²¹ تیغی²² بدست²³
 همی رفت بیدار²⁶ دل²⁷ پرزخون²⁸
 بغرید برسان ابر بهار
 خروشی با بر سپه برکشید³⁰
 نه بر³² گونه شیر و چنگ³³ پلنگ
 کمانرا بزه کرد³⁴ و اندرکشید

چو گشتاسپ نزدیک آن پیشه شد
 فرود آمد از باره سرفراز²
 همی گفت ای⁵ پاک پروردگار
 تو باشی بدین⁷ بد⁸ مرا دستگیر
 که گر⁹ بر من این¹⁰ ازدهای بزرگ
 شود¹² پادشا چون پدر¹³ بشنود
 بماند پسر از¹⁵ درد چون بیمه نشان
 اگر¹⁷ من شوم زین بد¹⁸ ستوه
 بگفت این و بر بارگی برنشست
 کمانی بزه بر²⁴ بوازو²⁵ درون²⁵
 ز ره چون بتنگ اندرآمد سوار
 چو گرگ از در²⁹ پیشه او را بدید
 همی کند³¹ روی زمین را بچنگ
 چو گشتاسپ آن ازدهارا بدید

380

385

دریغ اینچنین برز و این [از بر و باز و * همان چهره و گرز و گوپال اوی
 [VI—(метр нарушен)] یال اوی

و رجع مع میرین القهقری و راءهما و قعدا ینلهفان علی کشتاسب حیث: 373—375—66—B
 ألقى بیده الی التهلكة

از اسپ—IV² و أما کشتاسب فاینه نزل عند الغیضة—B
 و سجد الله و استنصره—B; J, I—6. on.; B—برگفت راز—VI⁴ و—IV³ گشتاسپ باز
 K, IV, VI—⁹ دد—T⁸ ازین—VI⁷ بر اندازهی—J⁶ کای—K, I, IV, VI⁵ و استعانه
 IV—¹⁴ IV—¹⁴ سغن—VI¹³ شوم—K¹² با خردمند—IV¹¹ من برین—K¹⁰ اگر
 دد بد—K, VI—¹⁸ وگر—IV, VI—¹⁷ ز هر کس طلبکار—VI¹⁶ دران—VI—^{VI} برین—IV¹⁵
 شمشیر سلمی—IV²² همی رفت—VI²¹ بماشم پر—VI—^{VI} نمازم من—IV²⁰ به پیشم—K¹⁹
 سرو چون گوزنان—I²⁵ بوازو فگنده—K—^{VI} بوازوی—J²⁴ 379—384—66—B—²³ B—²³
 چو شیری همی رفت و دل پر—K²⁸ بیدار دل و—IV²⁷ و—VI—²⁶ دوب. و پیش اندرون
 چو شیر زبان برکشید—VI—^{VI} سبک همچو باد دمان بردمید—K³⁰ بر—K, VI—²⁹ K, VI—²⁹ ز خون
 ابر—K³² بدزدید—I, IV—³¹ I, IV—³¹ فلما رآه الذئب همهم کالسحاب الراعد—B—³¹ I, IV—³¹
 بمالید—I, IV—³⁴ I, IV—³⁴ چرم—IV—^{IV} جنگی—K³³ K—³³

- 390 چو باد از برش¹ تیرباران گرفت
 دد از تیر گشتاسپی خسته شد
 بیاسود² و برخاست از جای گرگ
 سرو⁴ چون گوزنان پپیشاندرون
 چو نزدیک اسپ اندرآمد ز راه
 395 که از⁹ خایه تا¹⁰ ناف او بردرید
 پیاده بزد بر میان سرش
 بیامد به پیش خداوند دد
 همی آفرین خواند بر کردگار
 توی¹⁵ راه گم کرده را رهنمای
 400 همه کام و پیروزی از کام¹⁷ تست
 چو برگشت از جایگاه نماز
 وزان²¹ پیشه تنها سر اندرکشید²²
 بر آب²⁴ هیشوی و میهرین بدرد
 سخنشان²⁶ ز گشتاسپ بود و ز گرگ

IV—⁴ هیونی—K, I, IV—³ استراح—B بیفتاد—T برآسود—IV—² باران همی—K—¹
 از—IV—¹⁰ تا—I, IV—⁹ تن—K—⁸ زخم—K, IV—⁷ درد—K, IV—⁶ دل—K, IV—⁵ سری
 IV—¹¹ VI—66. 388—395 оп.; IV—¹¹ доб.:

بیامد بکردار دژنده شپیر * چنان چون بود ساز مرد دلیر
 I, IV, VI—¹² نیمه—K—¹³ доб.:

ببالا برآمد بکردار شپیر * چنان چون بود نامدار دلیر
 جهانجوی چون دد فگنده بدید * همه بیخ کین از دلش کنده دید
 LI—¹⁸ نام—I, T—¹⁷ برتر و دادگر—K, I, IV, VI—¹⁶ تو این—LI—¹⁵ جهان—VI—¹⁴ که یا—K—
 و ختر کشتاسب ساجدا لله عز و جل و شکر علی ما آوله: 397—400: B—66. VI—6. ¹⁹ оп. و
 ثم قلع سنین من اسنان الذئب کأنهما حریتان مؤلتتان: 401: B—6. 401: K—66. 400—401 оп.;
 K—²⁶ باد سرد—I—²⁵ بر از آب—K—²⁴ شگفت—I, IV—²³ گرفت—I, IV—²² ازان—K—²¹
 دلاور سوار—VI—²⁷ LI, VI—²⁷ که زار آه—K, I—²⁸ دگر زان—VI—²⁷ LI, VI—²⁷ سخنها

- 405 که اکنون برزمی¹ بزرگ اندرست
چو گشتاسپی آمد پیاده پدید
چو دیدندش⁶ از جای برخاستند
بزاری⁸ گرفتندش اندر کنار
که چون بود¹⁰ با گرگ پییکار تو
410 بدو¹³ گفت گشتاسپی کای نیکرای
بران سان¹⁵ یکی ازدهای دلیر
برآید جهانی شود زو هلاک
بشمشیر سلمشی زدم¹⁹ بدو²⁰ نیم
شوید آن شگفتی بیینید گرم²³
415 یکی ژنده پیلست گویی بیپوست
بران بییشه رفتند هر دو دوان²⁷
دیدند گرگی ببالای³⁰ پیل
بدو زخم کرده³² ز سر تا پپای³³
چو دیدند کردند زو³⁵ آفرین
420 دلی³⁷ شاد زان بییشه باز آمدند

و کتر راجعا راجلا الی صاحبیه و کانا: 405-402. 66. B-3
رخساره-VI: (метр нарушен); IV-گل و K-5
چون K-6
میسرا. K, I, IV, VI-10
VI-15
VI-16
VI-17
VI-18
VI-19
VI-20
VI-21
VI-22
VI-23
VI-24
VI-25
VI-26
VI-27
VI-28
VI-29
VI-30
VI-31
VI-32
VI-33
VI-34
VI-35
VI-36
VI-37

بران سان که بد مرد¹ را درخورش²
 وزانجا سوی خانه بنهاد روی
 کتایون بینادلش رفت⁴ پیش
 کز ایدر به نخچیر بشتافتی⁶
 بیامد یکی نامور⁷ انجمن
 بدادند و⁹ چندی ز خویشان درود
 همی خورد با شوی¹⁰ تا گاه¹¹ خواب
 جوانمرد هزمان¹⁴ بجستی ز جای¹⁵
 بکردار نر¹⁶ ازدهای ستترگ
 که هزمان¹⁸ بترسی چنبن ناپسود
 بدیدم بغواب اختر و²⁰ بخت²¹ خویش
 ز شاهی²² بود²³ یکدل و یکنهاد
 ز قیصر بلندی²⁴ نچوید همی²⁵
 سمن خد²⁶ و سیمین بر²⁷ و مشکبوی
 از ایدر بجای دلیران شویم²⁹
 همان شاه³¹ باداد و³² بخشنده را
 به تیزی چنبن راه رفتن مجوی

بسی هدیه آورد میهرین برش
 بجز دیگر اسپ³ نپذیرفت زوی
 چو آمد ز دریا بآرام خویش
 بدو گفت جوشن⁵ کجا یافتی
 چنبن داد پاسخ که از شهر من
 مرا هدیه این جوشن و تیغ⁸ و خود
 کتایون می آورد همچون گلاب
 بغفتند شادان¹² دو اخترگرای¹³
 بدیدی بغواب اندرون رزم گرگ
 کتایون بدو گفت امشب¹⁷ چه بود
 چنبن داد پاسخ که من تخت¹⁹ خویش
 کتایون بدانست کورا نژاد
 بزرگست و با او نگوید همی
 بدو گفت گشتاسپ کای ماهروی
 بیارای تا ما²⁸ بایران شویم²⁹
 بپینی بر و بوم فرخنده³⁰ را
 کتایون بدو گفت خیره مگوی

425

430

435

IV-³ بچیزی که میدید اندر خورش VI- که او داند اندر خورش K-² روز- I, IV-¹ اسپ دیگر
 L-⁶ доб.: چنبن IV-⁵ بینادل آمد به VI-⁴ اسب دیگر

همین آنگون تیغ سندانگذار * بدو گفت کای ماهرخ گوش دار
 K-¹² وقت K-¹¹ شاه IV-¹⁰ و I, IV-⁹ درع IV-⁸ نامدار I, IV-⁷ مایه‌ور VI-⁶ K,
 جوانمرد و آن VI-¹⁵ هر دم IV-¹⁴ اخترگذار VI- شادی گرای IV-¹³ I, شاد این
 هر دم VI-¹⁸ کامشب L-¹⁷ نه گرگی که بد VI-¹⁶ (нет рифмы). دختر خوب زاد
 L,²¹ افسر و VI- بغواب اندرون I, IV, K-²⁰ از بخت VI- بخت IV- بخت L,¹⁹ K,
 K-²⁵ 66- بقیصر بزرگی I, IV-²⁴ بدل VI-²³ شاهان I, IV-²² بخت K, I, IV-
 بیبا تا من و تو VI-²⁸ سیمین قد- K-²⁷ سهی قد- I, IV, VI-²⁶ سهی سرو- K-²⁶ 432-433
 و I, VI-³² оп. شاد IV-³¹ رخشنده K, VI-³⁰ رویم I, IV-²⁹

- چو ز ایدر بر رفتن¹ نهی روی را
 مگر بگذراند بکشستی ترا
 440 من ایدر بمانم برنج دراز
 بنارفته در جامه⁵ گریان شدند
 چو از چرخ بفروخت گردنده⁷ شید
 ازان خانه⁹ بزم برخواستند
 که تا چون شود¹¹ بر سر ما سپهر
 445 وزان روی¹⁴ چون باد می‌ریزین بر رفت
 چندی گفت کای نامدار بزرگ¹⁶
 همه پیشه سر تا بر¹⁸ ازدهاست
 پیامد دمان کرد آهنگ من
 ز سر تا میانش بدو نیم شد²¹
 450 بیالید²³ قیصر ز گفتار اوی
 بفرمود تا گاو و²⁵ گردون برنند
 یکی بزمگاهی²⁷ بیاراستند
 ببردند گاو²⁹ گردون کشان
 بر رفتند و دیدند پیل³² زیان
 455 چو بیرون کشیدندش از³³ مرغزار

1 I, IV, VI— خود 2 K— کی 3 VI— بکامت شود 4 I— خود 5 I, IV, VI— بایر
 6 K, I, IV— ابی آتش تیز— VI ابی آتش از درد— 7 K, I, IV— خانه
 8 K, I, IV— جامه نرم [بزم—] I— 9 K, I, VI— گونه گفتن بیماراستند— VI 10
 و قدام میرین تحفا کثیره و هدایا و افرة لکشتاسب فلم یقبل: 421—444 B—66. 13 گراپد
 11 I, IV— رود 12 K, I, IV— ستبرگ— K 16 و 15 I, IV—دوب. رود— K 14 منها إلا فرسا رکیه و عاد الی منزله
 17 K, I, IV, VI— ضرپتی— I 20 از— T آن— I, K 19 سر تا سر آن— IV 18 بدیهای— K 17
 بازار— I, IV, VI— 24 چو بشنید— VI بتا بید— I, IV بخندید— K 23 گرگ— VI 22 گشت
 می آورد— VI 28 چو بر جایگاهی— VI 27 ازاجایگه گرگ— I, IV 26 و— I, I 25
 کشیدند ازان— K 33 پیل— VI 32 و— VI 29 بودش— K 30 و— VI 31 نامدار— I تابدار— K 34

جهانی نظاره بران پیر-گرگ¹ گرگ
 چو قیصر بدید آن تن پیل مست
 همان روز⁷ قیصر سقفا را بخواند⁸
 نوشتند¹⁰ نامه بهر کشوری¹¹
 که میرین شیر آن¹⁵ سرافراز روم
 چه گرگ آن ژیان² نرّه³ شیر⁴ سترگ⁵
 ز شادی بسی⁶ دست برزد بدست
 بایوان و دختر بمیرین رساند⁹
 سکوبا¹² و بطریق و¹³ هر مهتری¹⁴
 ز گرگ¹⁶ دلاور تهی کرد بوم

460

۱۱

ز میرین یکی بود کهتر بسال
 گوی برمنش¹⁸ نام او اهرنا¹⁹
 فرستاد نزدیک قیصر پیام
 ز میرین بهر گوهری²⁴ بگذردم²⁵
 بمن ده کنون دختر کهترت
 ز گردان رومی¹⁷ برآورده یال
 ز تخم بزرگان²⁰ رویین تن
 که دانی²¹ که مارا نژادست و²² نام²³
 بتیغ و بگنج درم²⁶ برترم²⁷
 بمن تازه کن لشکر و افسرت²⁸

465

کجا گرگ-K⁴ چو پیل ژیان و چو-VI³ نهان-I, IV² بدیدار-I, IV¹ پیل-K¹
 و بادر میرین الی حضرة قیصر و قال: 456-445-66-B⁵ دیو-IV دیوی-I برسان پیلی
 آیها الملک قد کیفیت أمر ذلک السبع العظیم. و قد قدده من مفرقه الی زوره بنصفین.
 K, I, I⁶ ففرح له قیصر و استبشر و أمر بأن یرج من الأجمة علی العجل الی المیدان
 بماند-I سپرد-K⁹ ببرد-K⁸ چو بنشست-VI⁷ صفق بیدیه-B همی-IV, VI¹⁰
 سقوف و بزرگان-K¹³ شکوبا-I, IV¹² مهتری-K, I, IV¹¹ نبشتند-K, I, IV¹⁰
 پرمنش-IV¹⁸ جنگی-K¹⁷ دیو-VI¹⁶ گزین دلیران-VI¹⁵ کشوری-K, I, IV¹⁴
 VI- که ای مهتر نیک دل نیک-I, IV²² داننا-VI²¹ و VI-دوب²⁰ نام آهرنا-VI¹⁹
 L-دوب.: L, VI- کام²³ نیازست و

نخواهم ازو دختر کهترش * کجا ماه تابان سزد افسرش
 درخورم-K²⁷ بگنج [بچنگ-I] و بتیغ و هنر-K, I, IV, VI²⁶ برترم-K²⁵ گونه-VI²⁴
 L-دوب.:

بنزدیک قیصر شد آن شاه زاد * بدو گفت روم از تو آباد باد
 فأرسل الی قیصر: 465-463-66-B نامدار افسرت-VI کشورت-IV کشور و لشکرت-I²⁸
 یخطب الیه ابنته الی بقیت عنده، و یقول: أنت تعلم أنى اشرف من میرین حسبا، و
 K-دوب.: اکرم منه نسبا، و أطول منه باعا، و ارحب منه ذراعا

چنین داد پاسخ که پیمان من¹ که داماد نگزینند² این دخترم
 چو میرین یکی کار بایدت کرد
 بکوه سقیلا یکی ازدهاست
 اگر کم کنی ازدهارا ز روم 470
 که همتای آن گرگ شیراژنست
 چنین داد پاسخ که فرمان کنم
 ز نزدیک قیصر پیامد برون
 بیاران چنین گفت کان زخم گرگ
 ز میرین کی آید چنین کارکرد 475
 شوم زو پپرسم بگوید مگر¹⁵
 بشد تا بایوان میرین چو گرد
 نشستن گهی داشت میرین که ماه²⁰
 جهانجوی با گبر²¹ کنداوری
 پرستنده گفت اهرن پیلتن 480
 نشستن گهی ساخت شایسته تر
 بایوان میرین نمازند²⁵ کس

شنیدی مگر با جهانیمان من¹
 ز راه نیاکان خود نگذرم³
 ازان پس تو باشی ورا⁴ هم نبرد⁵
 که کشور همه پاک⁶ ازو⁷ در بلاست
 سپارم⁸ ترا دختر و گنج و بوم⁹
 دمش زهر و او¹⁰ دام آهرمنست¹¹
 بدین آرزو جان گروگان کنم
 دلش زان سخن گفته جان¹² پر ز خون¹³
 نمد جز بشمشیر مردی¹⁴ سترگ
 نداند همی قیصر از مرد مرد
 سخن بامن از بی پی¹⁶ چاره گر¹⁷
 پرستنده پی¹⁸ رفت و آواز¹⁹ کرد
 بگردون ندارد چنان جایگاه
 یکی افسری بر سرش قیصری²²
 پیامد²³ بدر²⁴ با یکی انجمن
 برفت آنک بودند بایسته تر
 دو مهتر نشستن بر تخت بس²⁶

بدان تا چو میرین بماندم میان * بر تخت قیصر چو شیر ژیان
 چو من کهتری بد نباشد ترا * میان بسته دارم چو هر که ترا
 K-⁵ مرا-IV, VI⁴ بگذرم K-گذرم-³ J, I, VI³ بگزیند-IV, VI, K² ما-VI¹
 VI-6. op.⁹ بسازم-I, IV⁸ همه ساله زو-IV, I⁷ سراسر-VI, K⁶ سرافراز مرد
 I, IV-¹⁰ دم زهر او-VI دم و زهر او-IV, I¹¹ K-66. 470-471 op.; VI-دوب.:
 چو کشتی ترا بخشم این مرز روم * سپارم ترا لشکر و گنج و بوم
 آن بی پر-IV, I¹⁶ سخن-K¹⁵ مرد-VI¹⁴ K, I, IV-6. op.¹³ زان چنان رای شد-VI¹²
 الرأی أن أركب الی هذه ب-بگویم که با من یکی چاره کن-K¹⁷ از مردم-VI
 K, I, IV,¹⁹ پرستنده بر-K¹⁸ المحتال، و استخیر عن الحال فعساه أن یصدقنی الغیر
 K, I,²⁴ بیاید-VI-6. 478-479 op.²³ K, I, IV-و-K²¹ بگاه-IV, I, I²⁰ آگاه-VI
 تخت و بس-IV, VI, K²⁶ نماید ایچ-VI²⁵ همی-IV, VI

- 485 چو می‌ریزین بدیدش بپر درگرفت
بدو گفت اهرن که با من بگویی
مرا آرزو³ دختر قیصر⁴ ست
بگفته‌یم و پاسخ⁶ چن‌ین داد باز
اگر باز گوئی تو آن کار⁷ گرگ
چو بشنید می‌ریزین ز اهرن سخن
که گر کار آن نامدار جهان
سر مایه⁸ مردمی راستیست 490
بگویم مگر کان نبرده¹⁵ سوار
چو اهرن بود مر مرا یار و پشت
بر آریم گورد از سیر²⁰ آن سوار
باهرن چن‌ین گفت کز²² کارگر²³
495 که این کار²⁵ هرگز²⁶ بروز و بشب
بغورد اهرن آن سخت سوگند اوی
چو قرطاس را جامه²⁷ خامه کرد
که اهرن که دارد ز قیصر نژاد
بخواهد ز قیصر همی³¹ دختری³²
- بپرسیدن مهتر اندر گرفت¹
ز هرچت بپرسم بهانه² مجوی
کجا روم را سر بسر افسر⁵ ست
که در کوه با اژدها رزم ساز
بوی⁸ مر⁹ مرا رهنمای بزرگ
بپژمرد¹⁰ و¹¹ اندیشه افگند بن
باهرن بگویم نماند¹² نهان
ز تازی¹³ و کژی¹⁴ بپاید گریست
نهد¹⁶ اژدهارا سر اندر¹⁷ کنار¹⁸
ندارد مگر باد¹⁹ دشمن بهشت
نهان ماند این کار یک روزگار²¹
بگویم چو سوگند یابم بزرگ²⁴
نگویی نداری گشاده²⁷ دو لب
بپذرفت سر تا سر آن²⁸ بند اوی
به پیشوی میرین یکی نامه کرد
جهانجوی با گنج و با تخت²⁹ و³⁰ داد
که ماندست از³³ دختران³⁴ کهتری³⁵

تو کژی¹ K, I, IV — 6. оп.; K — порядок бб.: 477, 480, 478, 481, 479, 483, 482. ² K, I, IV —

زخم³ K — ⁷ چو گفتم بپاسخ⁶ I, IV — مهتر⁵ I, IV, VI — ⁴ آرزوی³ I, IV, VI —

یکی تازه¹¹ K — ¹⁰ تو باشی⁹ VI — ⁸ تویی⁸ I, IV — ⁷ رزم⁸ I, IV, VI —

نهد در¹⁷ VI — ¹⁶ سر¹⁷ VI — ¹⁵ دلاور¹⁵ K — ¹⁴ کژی و تازی¹⁴ VI — ¹³ تازی¹³ IV — ¹² نمانم¹² I, IV, VI —

دل²⁰ I, IV — ¹⁹ مرا با¹⁹ VI — (метр нарушен). ¹⁸ روزگار¹⁸ K —

لیخفی الأمر و لا یطلع علیه احد²¹ K — 66. 491—492 оп.; ثم ندبر علی هذا الفارسی نقنله²¹ B —

راز²⁵ K, I, IV, VI — ²⁴ یکی کار با من بپایدت کرد²⁴ I, IV, VI — ²³ شپیرمرد²³ I, IV, VI — ²² کان²² K — ²¹ کای²¹ I, IV, VI —

با خورد²⁹ I, IV — ²⁸ با خورد²⁸ K — ²⁷ تا بسر²⁷ I, IV, VI — ²⁶ هر کس²⁶ I, IV, VI —

همی³² K, VI — ³¹ خواهد از قیصر او³¹ I, IV — ³⁰ و³⁰ I, IV, VI — ²⁹ با تخت و با گنج²⁹ I, IV, VI — ²⁸ و با گنج²⁸ I, IV, VI —

ازان دختری³⁵ K, VI — ³⁴ ازان دختران³⁴ I — ³³ ازان³³ K — ³² دخترش³² I, IV, VI —

کهترش³⁵ K, VI —

- 500 همی ازدها دام اهرن کنند
 بیامد بنزدیک من چاره جوی
 ازان گـرگ و آن⁴ رزم دیده سوار
 چنان هم که کار مرا کرد خوب
 دو تن را بدین مرز⁶ مهتر⁷ کند
- 505 بیامد دوان¹⁰ اهرن چاره جوی
 چو اهرن بنزدیک دریا رسید
 ازو بستند آن نامه دلپسند
 بدو¹⁸ گفت همیشه کای راد مرد¹⁴
 یکی نامداری غریب و¹⁶ جوان
- 510 کنون چون¹⁷ کند رزم¹⁸ نر¹⁹ ازدها
 مرا گفتن و کار بر دست اوست
 تو امشب بدین میزبان رای کن
 که²⁴ فردا بیاید گو نام جوی
 بشمع آب دریا بیاراستند
- 515 چنین تا سپیده ز یاقوت زرد
- بکوشد کزان بدنشان¹ تن² کند
 گذشته سخنها گشادم بدوی³
 بگفتم همه هرچ آمده⁵ بکار
 کند بی گمان کار این مرد خوب
 چو⁸ خورشید را⁹ بر سر افسر کند
 بنزدیک همیشهوی بنهاد روی¹¹
 جهانجوی¹² همیشهوی پیشش دوید
 برو آفرین کرد و بگشاد بند
 بیاید کنون او بکردار گرد¹⁵
 فدی کرد بر پیش میرین روان
 بچاره نیابد²⁰ مگر زو²¹ رها
 سخن گفتن نیک هر جا نکوست²²
 بنه²³ شمع و دریا دل آرای کن
 بگویم بدو هرچ گویی بگوی
 خورشها بخوردند و می خواستند²⁵
 بزد شید بر شیشه²⁶ لاژورد

که پیمان بر زن - K² سرش را که بی تن - VI که از بی نشان - IV که از بی تنان - I¹
 و شرط علیه آن یقتل الثعبان: 501-500. 66-B گشاده شد آن کارها پیش او - I, IV³
 K, ⁶ آید - K⁵ گرگ وز - I⁴ الذی فی جبل سقیلا. و الآن فقد توسل بی الیک لتدبر أمره
 VI-¹⁰ خورشیدسان - VI⁹ دو - I, IV⁸ کهتر - J, K, IV⁷ درین بوم - VI درین بوم - I, IV
 چنین - VI¹³ جهان دیده - I¹² فحمل اهرن کتابه الی همیشهویه - B. on.; K, I, IV¹¹ دمان
 نداند [ندانی - IV] - I, IV - نماید که دریا شود بوستان - K¹⁵ کز دوستان - I, IV, VI¹⁴
 on. و - I, IV, VI¹⁶ نماید که گریان شود بوستان - VI که ویران شود بوستان
 K, I, VI¹⁷ بکوشش نگردد - K²⁰ این - VI¹⁹ جنگ - K, I, IV, VI¹⁸ گر - I, IV, VI
 I, IV, VI²¹ چو - I, IV²⁴ بده - VI²³ ب. on. K, I, IV, VI²² بکوشش مگر زو نیابد
 B - 66. بزد سنگ بر شیشه - VI برآمد برین گنبد - I, IV - فروزان شد از شیشه²⁶ - K²⁶
 فضمن له ذلک: 515-506

ز دورش بدید اهرن¹ نامدار²
 پذیره شدش مرد⁴ روشن روان⁵
 می و خوردنی خواست از نامدار⁷
 که شادان بدی⁹ نامور روز و شب
 که گردون گردان بدو گشت¹¹ شاد
 همش فتر و نام و همش گنج¹² و چیز¹³
 همی خواهد اندر سخن رهنمای
 جوانیست با فتر و با برز¹⁵ و یال
 کنون چاره دیگر آمد پدید
 گر از خویشی قیصر آزر باش¹⁷
 بجز نام شیرین نراند¹⁹ بلب
 بخواهد که مانند بدو تاج²² و تخت²³
 همه جای خوردن گه²⁴ کام و²⁵ سور
 شده مردم روم زو در²⁶ ستوه
 ز دریا نهنگ دژم برکشید

پدید آمد از دشت گرد سوار
 چو تنگ اندر آمد پیاده³ دوان
 فرود آمد از باره⁶ جنگی سوار
 یکی⁸ تیز بگشاد همیشوی لب
 نگه کن بدین¹⁰ مرد قیصر نژاد
 هم از تخمه قیصرانست نیز
 بدامادی قیصر آمدش رای
 چنو نیست مر¹⁴ قیصرانرا همال
 از خواست یکبار و¹⁶ پاسخ شنید
 همی گویدش از دهاگیر باش
 به¹⁸ پیش گرانمایگان روز و شب
 هرانکس که باشند²⁰ زیمای بغت²¹
 یکی برز کوهست از ایدر نه دور
 یکی ازدها بر سر تیغ کوه
 همی ز آسمان کرگی اندر کشد

520

525

530

2 Л-б. оп.; К-доб.: 1 I, IV- می و خوردنی خواست از-¹

تو گفستی همه فتر و فرهنگ ازوست * بمیدان همه کینه و جنگ ازوست
 به پیشوی گفست آمد آن شیرمرد * شد از گرد روی زمین لاجورد
 K, VI-⁶ شدندش پیاده دمان-⁵ IV شدندش دو-⁴ K چنین تا پیامد پس آن هر-³ VI
 فأقبل کشتاسب فتلقاه مع اهرن و خدماه و لهما نزل-⁷ I, IV-66. 517-518 оп.; B
 که-⁴ IV تو بنگر برین-¹⁰ I که شادی کن ای-⁹ K, I, IV, VI برو-⁸ VI همی-⁸ I, IV
 (метр нарушен); فتر و جنگ و هم نام-¹² K برو هست-¹¹ I, IV بدویست-¹¹ K بنگر برین
 بر و با فتر-¹⁵ IV برز و با فتر-¹⁵ I جز-¹⁴ I, IV نیز-¹³ IV فتره و گنج و نامست-¹³ I, IV
 VI-²⁰ ندارد-¹⁹ I, IV که-¹⁸ VI 520-525 оп. VI-¹⁷ 66. 520-525 оп. و-¹⁶ I دخترش-¹⁶ K
 می-²⁴ K بغت-²³ I, K, VI نام-²² I, IV بغت-²² I, IV, VI بغت-²¹ I, K, VI هستند
 ازو مردم-²⁶ I, IV مرز و بوم از بد او-²⁶ K می خواره و جای-²⁵ VI گه و-²⁵ I خوردن و
 بوم روم از بد او-²⁶ VI روم یکسر

نخواند برین مرز و بوم² آفرین³
 شگفتی شوی⁵ در⁶ جهان سر بسر
 بکام⁹ تو خورشید گردان بود
 ندانیم همتای تو هیچ¹² گرد¹³
 ازو¹⁴ دسته بالاش چون¹⁵ پنج باز¹⁶
 سنانی برو بسته برسان¹⁷ خار¹⁸
 بتیزی چو الماس و رنگ²¹ آبگون
 پرندآوری²³ جامه²⁴ هندوان
 نگون اندر آویزمش بر²⁵ درخت

همی دود¹ زهرش بسوزد زمین
 گر آن⁴ کشته آید بدست تو بر
 ازو⁷ یاورت پاک یزدان⁸ بود
 بدین زور¹⁰ و بالا و این دستبرد¹¹
 بدو گفت رو خنجرری کن دراز
 ز هر سوش برسان دندان مار
 همی¹⁹ آب داده بزهر و بخون²⁰
 یکی باره و گبر²² و برگستوان
 بفرمان یزدان پیروزبخت

535

۱۲

بیاورد چون کارها گشت راست
 برفتند یارانش با او ز جای²⁶
 بازگشت بنمود و خود را²⁷ کشید
 چو خورشید برزد سنان از²⁹ فراز
 که آرام آن مار نستوه بود

بشد اهرن و هرچ گشتاسپ خواست
 ز دریا بزین اندر آورد پای
 چو هیشوی کوه سفیلا بدید
 خود و اهرن از جای²⁸ گشتند باز
 جهانجوی بر³⁰ پیش آن کوه بود

540

۱ VI-б. оп. ۲ بران مرز و چرخ-VI ۳ بران مرز چرخ-K, I ۴ دود و-IV, I
 ۵ برت هم-VI ۶ اگر-K, I, IV ۷ زمین-I ۸ بود-VI شود-I, IV ۹ گر او-K, I, IV, VI
 ۱۰ چو تو-K ۱۱ زور دست-I, IV ۱۲ برز-I, IV ۱۳ بنام-I, IV ۱۴ بر و یال مردان
 VI-дод. کنی ازدهارا بشمشیر پست-I, IV ۱۵ نامداری نیابیم
 چو بشنید گفتار آن نامدار * ابا خوبشستن کرد تدبیر کار
 فقال: استعمل B-نشانی برو رسته پر خار ساز-I, IV ۱۶ بالای آن-VI ۱۷ ابا-K, VI
 فی کل واحد من طرفیها-B; ۱۸ VI-б. оп.; ۱۹ حربة طولها خمسة أذرع
 بزهرا ندرون-I, IV ۲۰ همه-K, VI ۲۱ سنان مؤلل کأسنان الحیة رأسه کإبرة الشوک
 بتیزی-VI بنیرو و رنگ آهنش-IV بنیرو رنگ آهنش(؟)-I به تیزی و رنگ آهنش-K ۲۱
 و احضر-B پهلوان-VI ۲۲ آور و-VI ۲۳ خود-VI گرز-I, IV باره تیز-K ۲۴ درخش آهن
 فوقها-B خود در-VI دم در-K, I, IV ۲۵ بجای-K ۲۶ از-I ۲۷ لی فرسا و جوشنا
 در-VI ۲۸ برزد سر از که-K ۲۹ راه-I, IV ۳۰

بدم سوی خویشش همی درکشید³
 برو تیر بارید همچون تگرگ
 همی جست مرد جوان زو رها
 ز دادار نیکی دهش کرد یاد
 همه تیغها شد بکام اندرش
 همی ریخت زو زهر تا گشت سست⁷
 بزد بر سر سر اژدهای دلیر¹⁰
 ز باره درآمد¹² گو نیکی بخت¹³
 پس آنگه¹⁵ بیامد سر و تن بشت
 به پیشش خداوند پیروزگر
 بران گرگ و آن اژدهای سترگ¹⁸
 شدند از تن و جان گشت اسب سیر
 همانا نمی بینند مارا بخواب²¹

چو¹ آن اژدها برز² اورا بدید
 چو از⁴ پیش زین اندر آویخت⁵ ترگ
 چو تنگ اندر آمد بران⁶ اژدها
 سبک خنجر اندر دهانش نهاد
 بزد تیر دندان بدان خنجرش
 بزهر و بخون کوه یکسر بشت
 بشمشیر برد⁸ آن زمان دست شیر⁹
 همی ریخت¹¹ مغزش بران سنگ سخت
 بکند از دهانش¹⁴ دو دندان نخست
 خروشان بغلتید¹⁶ بر خاک بر
 کجا داد¹⁷ آن دست گاه بزگر
 همی گفت لهراسپ و¹⁹ فرخ زریر
 بروشن روان و دل و زور و²⁰ تاب

545

550

555

چون مر - VI - اژدهای نر - K -² پس - VI -¹

مرو را بدم درکشیدن گرفت * ز بتفوزش آتشی دمیدن گرفت
 K -⁶ چو پیش رخس اندر آورد - VI -⁵ جوان - K -⁴ قد فتح فاه عن مثل الجحیم - B
 زد - I, IV -⁸ I, IV, VI -⁷ K - ب. оп.; I, IV, VI -⁷ K - обратный порядок мисра. آمدش نر
 B - 66, 546 -¹³ ز اسب اندر آمد - K, I, IV, VI -¹² رفت - VI -¹¹ ستیز - VI -¹⁰ تیز - VI -⁹
 فرماہ بالانشاب، و لما قرب منه وضع الحربة ما بین فکیه. فعض علیہا فدخلت فی 552:
 حلقة فأخذ یغرغر و یقذف السم من فیه حتی کاد یغمر وجه الأرض بسمه. ثم علا رأسه
 K -¹³ K -¹³ و ضربه ضربة أفرغت دماغه ما بین تلك الحجارة

بزد تیغ بر تارکش کرد چاک * هم آنگه ز بالا درآمد بخاک
 همه رنگ آن خاک شد چون زریر * بدو خیره شد گرد دانش پذیر
 همی بود تا اژدها گشت سست * بزهر آن همه روی کشور بشت
 ز جنگش هم آنگه فرود آرمید * بدانسان شگفتی بگیتی که دید
 که او داد - K, I -¹⁷ خروشید و غلطید - VI -¹⁶ وزانجا - I, IV -¹⁵ اژدهارا - I, IV, VI -¹⁴
 K -¹⁸ K -¹⁸ که او دادش - IV, VI -

همی گفست ای داور داوران * بدین جای پیکار دریا بران
 تویی دستگیر و تویی دسترس * نگیرد بجز تو کسی دست کس
 K -²¹ K -²¹ б. 555; VI -²¹ б. оп. 557. VI -¹⁹ VI -¹⁹ оп. LI -²⁰ LI -²⁰ оп. K -²¹ K -²¹ б. стоит после доб. к б. 555; VI -²¹ б. оп.

پسراگنده بر جای تریاک زهر
 که بینم یکی¹ روی آن شهریار
 بگویم³ که گشتم من از تاج⁴ سپر⁵
 همی تخت جستم که گم گشت⁷ تخت⁸
 همان خنجر آب داده بدست
 همه یاد کرد¹¹ آن شگفتی که دید
 بدین خنجر تیز شد بی بها
 پر از بیم¹⁴ گشتید از¹⁵ کار¹⁶ گرگ
 سرافراز با گرزهای گران
 که از ژرف دریا برآید بچنگ²¹
 که از رزم او سر نپیچیده ام
 از آن نو بگفتار²² دانش²³ کهن²⁴
 شنیدند و²⁵ بردند پیشش نماز²⁶
 که چون تو نزاید ز مادر دلیر²⁸
 گرانمایه اسپان آراسته
 کمانی و سه³¹ چوبه تیر خدنگ³²

بجز رنج و سختی نبینم ز دهر
 مگر زندگانی دهد کردگار
 دگر² چه هر فرخ برادر زیر
 بگویم که بر من چه آمد ز بخت⁶
 پر از آب رخ بارگی برنشست
 چو نزدیک هیشوی⁹ و¹⁰ اهرن رسید
 باهرن¹² چنین گفت کان¹³ ازدها
 شما از دم ازدهای بزرگ
 مرا کرازار¹⁷ دلاور سران
 بسی تیز¹⁸ آید¹⁹ ز جنگ نهنگ²⁰
 چنین ازدها من بسی دیده ام
 شنیدند هیشوی و اهرن سخن
 چو آواز او آن دو گردن فراز
 بگشتاسپ گفتند کای²⁷ نره شیر
 پیآورد اهرن بسی خواسته
 یکی تیغ برداشت²⁹ و یک باره جنگ³⁰

560

565

570

1 VI- 2 I, IV- یکی 3 K- به بینم 4 K, I- گاه 5 VI- 6. оп. 7 VI- یاد 8 Л, K, I, IV, VI- بخت 9 VI- هیشو 10 IV- оп. 11 K- 12 K, I, IV- بدیشان 13 K- کین 14 K, VI- بی آزار 15 I- 16 K- بودید 17 IV- کارزار از 18 K- خوشتر 19 I, IV, VI- سخت تر 20 VI- جنگ 21 VI- پلنگ 22 K, I, IV, VI- доб. و 23 K, I, IV, VI- 24 B-66. 562-569: بدانک 25 K- оп. 26 VI- б. стоит перед б. 569. 27 IV- کین 28 K- доб.: 29 K- بگرفت I, IV, VI- 30 K, I- اسپ سمند IV, VI- اسپ سمند 31 I, IV- 32 K- فلم یأخذ لنفسه منها غیر فرس و قوس و عده- B- تیر و کمند I, IV, VI- تیر بلند K- سهام

575 به-پیشوی داد آن دگر هرچ بود
 چنین گفت گشتاسپ با سرکشان
 نه از من که⁴ نه⁵ ازدها دیده‌ام
 وزانچایگه شاد و خرم⁷ برفت
 [بشد اهرن و گاو¹⁰ گردون ببرد
] که این را بدرگاه قیصر برید
 580 [خود از پیش گاو و گردون برفت
 بروم اندرون آگهی یافتند
 چو گاو اندرآمد به¹⁴ هامون ز¹⁵ کوه
 ازان زخم¹⁸ و آن ازده¹⁸ ای دژم
 همی آمد از چرخ بانگ چکاو
 585 هراذکس که آن زخم شمشیر دید
 همی گفت کاین²² خنجر اهرنست²³
 همانگاه قیصر ز ایوان براند
 بران ازدها بر یکی جشن کرد
 چو خورشید بنهاد بر چرخ تاج²⁵

ز دینار وز¹ جامه نابسود
 کزین کس² نباید که دارد³ نشان
 گر⁶ آواز آن گـرگ بشنیده‌ام
 بسوی کتاپون خرامید⁸ تفت⁹
 تن ازدها که ترانرا سپرد
 به پیش بزرگان لشکر برید
 بنزدیک قیصر خرامید تفت¹¹
 جهان دیدگان پیش¹² بشتافتند¹³
 خروشی بد¹⁶ اندر میان گروه¹⁷
 کزان¹⁹ بود بر گاو گردون ستم
 تو گفستی ندارد تن²⁰ گاو تاو
 خروشی بدن گاو²¹ گردون شنید
 وگر زخم شیره‌اوژن آهرمنست²⁴
 بزرگان و فرزندانرا بخواند
 ز شبگیر تا شد جهان لاژورد
 بگردار زرآب شد روی عجاج²⁶

1 K, I, VI- و از- 2 IV- پس 3 K, I, IV, VI- یابد 4 K- مرگ 5 I, IV- نیز-
 6 VI- نه 7 Л- خورم 8 Л, IV- доб. و 9 Б-66. 575-577 не переведены; K- доб.:

ببردند گاو و گردون کشان * بدانجا که بود ازدهارا نشان
 فرکب اهرن الی منزله- B-6. 580 оп.; VI-6. 580 оп.; 11 Л, I, IV-66. 578-580 оп.; 10 VI- و گاو
 خروشی آمد- I, IV- 16 و- K, I, IV- به 15 ل- ز 14 Л, I, IV- 13 VI-6. оп. 12 I, IV- نیز-
 و انتشار الخبر فی المدینة بأن اهرن قتل الثعبان وحمل الثعبان علی العجل الی- B- 17
 K, I, IV, VI- 20 کزو- I, IV, VI- ازو- K- 19 چرخ و- I, IV- و- Л- 18 میدان قیصر
 نه گرز و نه- K- 24 زخم آهرمنست- K, I, IV, VI- 23 کان- K- 22 گاو و- K, I- 21 همی
 بشمشیر کز- VI- نه شمشیر کز خنجر اهرنست- I, IV- شمشیر زخم اهرنست
 روی ساج- K, I, IV, VI- سوی عجاج- Л- 26 بنشست بر تخت عجاج- VI- 25 خنجر اهرنست

بپرسید و¹ بر تخت زرین نشاند
 هرانکس کشی از³ مردمی بود⁴ بهر⁵
 جهان دیده با⁷ قیصر و رای زن⁸
 بدستوری مهردبان مادرش
 دل نامور زان سخن زنده⁹ شد
 بلند آسمان دلفروز منست
 نمیکنند پیشی از¹² کهان و مهان
 کجا داشتی¹⁴ تخت گر¹⁵ افسری
 تپه شد بدست دو مرد سترگ

* * *

برآورده¹⁸ چون تخت رخشان¹⁹ خویش²⁰
 بیاراستندی²² دل شاد اوی
 بهر دانشی گرد کرده عنان
 که²⁵ گفتی سواری بدیشان سزاست
 پیامد کتایون آموزگار
 چه داری ز اندیشه²⁶ دل را بغم
 که با تاج و با گنج²⁷ و افسر بدند
 فراوان بلا دید و نهمود پشت
 همه روم یکسر پر آواز اوست

فرستاد قیصر سقف را بخواند
 ز بطریق وز جائلیقان شهر²
 پیش سکوبا⁶ شدند انجمن
 باهرن سپردند پس دخترش
 ز ایوان چو مردم پراگنده شد
 چنین گفت کامروز¹⁰ روز منست
 که کس چون¹¹ دو داماد من در جهان
 نوشتند نامه بهر مهتری¹³
 که زر¹⁶ ازدها با سرافراز گرگ

590

595

یکی منظری پیش¹⁷ ایوان خویش
 بمیدان شدند²¹ دو داماد اوی
 بتیر و بچوگان و زخم²³ سنان
 همی ناخندی²⁴ چپ و دست راست
 چنین تا برآمد برین روزگار
 بگشتاسپ گفت ای نشسته دژم
 بروم از بزرگان دو مهتر بدند
 یکی آنک زر ازدهارا بکشت
 دگر آنک بر گرگ بدرید پوست

600

605

که بود اندر—K-5 داشت—VI-4 که از—VI-1 کرا—I-3 روم—K-2 برخویش—I, IV-1
 و لماکان من الغد: 592-589-66-B⁸ جهان دیده و—IV, I-7 شکوبا—I سقوفان—K-6 آباد بوم
 امروز—VI-10 دل نامداران پر از خنده—I-9 استدمی الأسقف و البطارقة و الجائلیق
 یا—K, IV, VI-15 تافتی—II-14 کشوری—VI-13 پیش—I, IV, VI-12 همچون—K, I, IV, VI-11
 خندان—K-19 بی آورد—II-18 بد—I, IV-17 آن—K-16 داشت تختی و یا—I
 بالکرة و —B کمان و بزخم—K-23 بیماراستند آن—VI-22 شدند آن—VI-21 VI-6. on.²⁰
 تخت—K-27 بیاندیشه—I, IV-26 تو—I, IV-25 ناخندند از—K, VI-24 الصولجان

- همی باس‌مان² اندر آرند گرد³ بمیدان قیصر بننگ و نبرد¹
 مگر بر دلت رنج کمتر بود⁵ نظاره شو انجا که قیصر بود⁴
 ز قیصر مرا کی بود داد⁶ و مهر 610 بدو گفت گشتاسپ کای خوب چهر
 چو بیند مرا مردمی چون کند ترا با من از شهر بیرون کند
 نپیچم ز رای تو ای رهنمای⁷ ولیکن ترا گر چنین است رای
 باسپی⁸ که اندر نوردد زمین بفرمود تا بر نهادند زمین
 همی بود تا زخم چوگان بدید پیامد بمیدان قیصر رسید
 میان سواران برافگند¹⁰ راست از ایشان یکی گوی و چوگان بخواست
 یلانرا همه کند¹² شد دست و پای برانگیخت آن¹¹ بارگی را ز جای
 شد از زخم او در جهان ناپدید بمیدان کسی نیز گویی¹³ ندید
 بچوگان زدن نیز¹⁷ نشستافتند¹⁸ سواران¹⁴ کجا گوی¹⁵ او یافتند¹⁶
 همه پای با غلغل و گفت و گوی شدند آن زمان رومیان زرد روی¹⁹
 برفتند چندی سواران جنگ²⁰ کمان برگرفتند و تیر خدنگ 615
 که اکنون هنرها نشاید²² نهفت چو آن دید گشتاسپ برخاست و گفت²¹
 زه و توز²³ ازو²⁴ دست بر سر گرفت²⁵ بیفگند چوگان کمان برگرفت 620

شود- VI-⁴ 3 Б- 66. 605-608 не переведены. 2 I, IV- آسمان 1 به پیل و بمرد- VI-¹

بر اسپ- K, I, IV, VI-⁸ 7 Б- 66. 610-612 не переведены. 6 I, IV- یاد-⁶ 5 IV, VI- شود-⁵

9 VI- доб.:

بدان شهر یاری شبدیز رنگ * بیاراست تن را بآیین جنگ
 پس- VI-¹¹ 12 K, I, بمیدان ز دست اندر انداخت- VI- بینداخت- IV- بر انداخت- K, I-¹⁰
 کسی گوی اورا- VI- یکی نیز گویی- I, IV- یکی گوی او خود- K-¹³ سست- IV, VI-
 نیز- K, VI-¹⁷ یافتی- K, I, IV, VI-¹⁶ کوش- I, IV-¹⁵ سواری- K, VI-¹⁴
 چو چوگان- K-²¹ 20 K- 6. стоит после 6. 622. 19 I, IV- از دو روی-¹⁹ دشتافتی- I- بشتافتی
 نهادند بر جای و گشتاسپ- IV- نهادند برجاس(؟) گشتاسپ گفت- I- نهادند گشتاسپ گفت
 زه و تیر- VI- زه تیر- I- کجا بر- K-²³ نماید- K, I, IV-²² گفت
 فاستدعی صولجانا، و تقدّم و لاعبهم فغلب الكل غلبة فضوا منها: 66-66. 615-622-²⁵
 العجب

- 625 ننگه کرد قیصر بران¹ سرفراز
 بپرسید و³ گفت این سوار از کجاست
 سرافراز گوردان بسی دیده‌ام
 بخوانید تا زو بپرسم که کیست
 بخواندند گشتاسپ را پیش اوی
 بگشتاسپ گفت ای نبرده سوار
 چه نامی بمن گوی¹⁰ شهر¹¹ و نژاد
 چنین¹³ گفت کان خوار¹⁴ بیگانه¹⁵ مرد
 630 چو داماد گشتم ز شهرم برانند
 ز قیصر ستم بر کتایون رسید
 زرفت اندرین جز بآیین شهر¹⁸
 بپیشش درون آن زیان کار²⁰ گرگ
 635 سرانشان بزخم من آمد پپای
 که دندانهایشان بخان منست
- بدان چنگ و یال و رکیب دراز²
 که چندین بپیچد⁴ چپ و دست راست
 سواری بدین⁵ گونه نشنیده‌ام⁶
 فرشتست گر⁷ همچو ما⁸ آدمیست
 بپیچید جان بداندیش اوی
 سر سسکشان افسر کارزار⁹
 ورا زین سخن¹² هیچ پاسخ نداد
 که از شهر قیصر ورا¹⁶ دور کرد
 کس از دفترش نام من برنخواند
 که مردی غریب از میان¹⁷ برگزید
 ازان راستی خواری آمدش بهر¹⁹
 بکوه بزرگ²¹ ازدهای ستبرگ
 بران کار همیشهوی بد²² رهنمای
 همان زخم خنجر نشان منست

1 VI—دران 2 K—доб.:

چنین گفت قیصر کزین سان سوار * نماند بر ایوان چنین خود نگار
³ I, VI—оп. ⁴ K—که پیچد عنان از—VI ⁵ K—ازین ⁶ I, IV—б. оп.;
 B—66. 624—625: فتعجب قیصر منده ⁷ VI—یا ⁸ K, I, IV—یا نامجوی ⁹ VI—روزگار
 K—доб.:

که چون تو ندیدم بروم اندرون * مرا باز گویی ز نامت کنون
 VI—доб.:

کیی و ز کجا و چه نامی بنام * مرا باز گو قصه خود تمام
 فرخزاد گفتا که نام منست * سر شیر جنگی بنام منست
 فرستاده را—¹² JI ¹¹ VI—باب ¹⁰ JI, VI—بپرسیدش از گوهر—K ¹³ I, IV—بپرسیدش از نام و—
 مرا—¹⁶ VI ¹⁷ I, IV—هستم من آن خوار—VI ¹⁵ I—بی کام—¹⁴ K ¹⁸ IV—بدو—
²¹ K, VI—آنچنان پیر—VI ²⁰ K—آنچنان کار—¹⁹ I, IV—پیش—¹⁸ I, IV—خویش—
 شد—²² VI ¹³ I, IV—جهان ¹⁴ K—بلند

ز همیشه قیصر پی‌رسد سخن
 چو همیشه شود پیش⁴ دندان ببرد
 پی‌وزش بی‌اراست قیصر زبان
 کنون آن گرامی کتابیون کجاست
 640 ز میرین⁷ و اهرن بر آشففت و گفت
 همانگه نشست از بر بادپای
 بسی آفرین کرد فرزندان
 بدو گفت قیصر که ای ماهروی
 همه دوده را سر برافراختی
 645 بپرسش بدو گفت ز¹³ انباز¹⁴ خویش
 که آرام و شهر و نژادش کجاست¹⁷

نوست این نگشتست باری¹ کهن²
 گذشته سخنها بروبر شمرد
 بدو گفت بیداد رفت ای جوان⁵
 مرا گر ستمگاره خواند⁶ رواست
 که هرگز نماند سخن در نهفت
 پی‌وزش بیامد بر پاک‌رای⁸
 مران⁹ پاک‌دامن¹⁰ خردمند را
 گزیدی تو اندرخور خویش شوی
 برین نیکبختی که تو¹¹ ساختی¹²
 مگر بر تو¹⁵ پیدا کند راز¹⁶ خویش
 بگوید مگر مر ترا گفت راست¹⁸

2 K - доб.: کار - IV, VI - کاری I - نگشت این چنین کار من خود - K¹

بفرمود تا رفت همیشه پیش * سخن باز جست اندران کم و پیش
 فان رأى الملك أن يسأل هيشويه عن ذلك فليفعل ليعلم أنه ليس فى مصاهرى - B
 5 K - доб.: پیش و - K, VI⁴ هیشو بشد - VI³ عار و لا فى مواصلتى شنار

بدانست کو از نژاد کیان * بود آن چنان شاد و روشن روان
 بدو گفت قیصر که ای سرفراز * نباشد بنو تو در جهان جنگ‌ساز
 فحضرت فى الحال بین یدیه فاعتذر - B رهنمای - VI⁸ بمیرین - VI⁷ خوانی - K, IV⁶
 12 I, بدین خوب آیین که بر - K¹¹ سمنبر نگار - K¹⁰ بران - K, I, IV, VI⁹ عما سلف
 IV - 66, 643-645 on.; VI - 66, 643-645:

بیامد سوی خوان گشتاسپ تفت * پی‌رسید و پس پی‌وزش اندر گرفت
 همانگه کتابیون ببردش نماز * ز بس شرم با خاک می‌گفت راز
 همانگه قیصر مر او را نواخت * بنزدیکش خویش او را نشاخت
 K - доб.:

کتابیون چو دیدش پرستارفش * بیامد برش دست کرده بکش
 برو آفرین کرد و بردش نماز * زمانى همی‌گفت با خاک راز
 بپرسید و گفتش که از ساز - VI¹⁴ نپرسی بدو گفت از - I, IV¹³ بدو گفت قیصر از - K¹³
 کدام - K, I, IV, VI¹⁷ نهان دارد از هر کسی آواز - I, IV¹⁶ بپرسی تو - VI¹⁵ نپرسی که - K¹⁶
 فرخ‌زاد گوید که هستم بنام - I, IV, VI¹⁸ چه خواند بگپتی و را باب و مام - K¹⁸

نه بر داممن¹ راستی دیدمش
 نهان دارد از هر کس آواز خویش²
 که پرخاش جوپست و⁴ گرد و⁵ سترگ⁶
 فرخ زاد گوید که هستم بنام⁷
 سپهر⁸ اندرین⁹ نیز چندی بگشت¹⁰
 سر پرخرد سوی¹¹ قیصر نیهاد
 بران نامور پیشگاهش¹² نشاند
 یکی نامور افسری¹³ مهتری
 ز کار گذشته بسی¹⁵ کرد یاد¹⁶
 که بیدار باشید برنا و پیر
 ز گفتار و کردار¹⁸ او مگذرید
 بهر پادشاهی¹⁹ و هر مهتری²⁰

چنین داد پاسخ که پرسیدمش
 نگوید همی پیش من راز خویش
 گمانم که هست از نژاد³ بزرگ
 [ز هر چش بپرسم نگوید تمام
 وزانچایگه سوی ایوان گذشت
 چو گشتاسپ برخاست از بامداد
 چو قیصر ورا دید خامش بماند
 کمر خواست از گنج و انگشتی
 بیوسید و پس بر سر او نهد¹⁴
 چنین گفت با هرک بُد یادگیر
 فرخ زادرا جمله فرمان برید¹⁷
 [از آن آگهی شد بهر کشوری

650

655

۱۳

وزیشان بدش روز تباریکتر²²
 که پور²³ جهاندار²⁴ مهراس بود
 تو گفستی که خون بر سر خامه کرد

بقیصر خزر²¹ بود نزدیکتر
 بمرز خزر مهتر الیاس بود
 بالیاس قیصر یکی نامه کرد

660

оп. و-⁴ K نژادی-³ K همی کژی آرد از [در-IV] انجا بپیش-² I, IV شبوه-¹ VI

و لکنه لیس-⁷ I, IV, VI-б. оп.; B-⁶ VI-нет рифмы) بزرگ-⁵ I, IV, VI-گردی-⁵ K

К-доб: یخبرنی عن مصدوقة الحال و لا یطلعنی علی حقیقة الأمر

همینست گفتار او سر بسر * چو پرسید قیصر ز دختر خبر

نزد-¹¹ VI-فانصرف قیصر الی ایوانه-¹⁰ I, IV-اندرون-⁹ I, IV-بشهر-⁸ I, IV

افسری نامور-^{VI} افسری پرگهر-^{I, IV} افسر نامور-¹³ K تخت زرین-¹² K, I, IV, VI

کنید-¹⁷ I, IV که ای پهلوان جهان سر بسر-¹⁶ K همی-¹⁵ I, IV برنهادش بسر-¹⁴ K

VI-²¹ I, IV, VI-перевод б. отсутствует. ²⁰ I, IV, VI-نامداری-¹⁹ IV, VI کردار و گفتار-¹⁸ VI

او در-²³ K و کان اقلیم الخزر أقرب الأقالیم الی بلاد الروم-²² I, IV, VI-خضر

جهان دیده-²⁴ K, I, VI

کنون روز آسایش² آمد بسر
گروگان ازان مرز چندی سران
بباید کند کشورت را⁴ چو دست⁵
بزه را بز سر خنامه را
نبودی بروم اندرون سربسر⁸
شما شاد باشید زان مرز و¹⁰ بوم
که نزد شما یافت او زینهار
وگر کوه آهن همان¹² یکتانست
که من بین¹³ درازی ندانم¹⁴ سخن¹⁵
ز¹⁶ ایامی و آن دام¹⁷ کو گسترید
که این ازدها نیست کاید بدم
ز¹⁸ آلودن زهر پیچان شود¹⁹
جهانجوی را خون بچشم آورد²⁰
ازو چند پیچد بدشت نبرد²²
چو بشنید زان گونه²³ بهزارشان

که چندین¹ بافوسی خوردی خزر
اگر ساو و باژست و گنج³ گران
وگر نه فرخ زاد چون پیل مست
چو ایامی برخواند آن نامه را
چنین داد پاسخ که چندین⁷ هنر
اگر من نخواهم همی⁹ باژ روم
چنین دل گرفتید از¹¹ یک سوار
چنان دان که او دام آهرمنست
تو اورا بدین جنگ رنجه مکن
سخن چون بمیرین و اهرن رسید
فرستاد میرین بقیصر پیام
نه گرگست کز چاره بی جان شود
چو ایامی در جنگ خشم آورد
نگه کن کنون کاین²¹ سرافراز مرد
غمی گشت قیصر ز گفتارشان

665

670

675

کنون ساو [باژ-K] بفرست -K, I, IV, VI- رنج³ -I, IV- شادیت² -VI- چندی¹
-K, I, IV-⁴ (متن تصحیح قیاسی) فنغذ الینا الخراج و الحمل -B و باژ [ساو-K ساز-VI]
بر -K, I, IV-⁶ یدوخ بلادک و یملک تختک و تاجک -B بارگاه تو پست -VI-⁵ روی کشور
انما ما سمعنا قبل الیوم بکل هذه الرجولیمة و الشجاعة -B پیشتتر -I, IV-⁸ هرگز -VI-⁷
نه خود -VI-¹² ازین -IV- زین -I- ازان -K-¹¹ و -I, IV, VI-¹⁰ ز تو -I-⁹ فی الروم
و هذا الرجل: 670-671: 66-67 -B-¹⁵ نرانم -VI- ندانم -K-¹⁴ زین -VI- بر -K- باین = بین¹³
الوحدید و لو کان جبل حدید فلیس إلا من حیالتک و أشرکک الی نصیها الشیطان لهلاکک.
وز نام -K-¹⁷ از -I, IV, VI-¹⁶ ثم لا تجشمه النهوض الی فیانی لا أتأخر عن المسیر الیک
I -B. op.;²⁰ قال: إن إلیامی لیس کالسبع و الشعبان -B- VI -B. op.;¹⁹ و -K, I, IV-¹⁸
فاحذر أن یخلف ظنک فرخ زاد -B-²² که تا این -VI- کان -K, I, IV-²¹ B-перевод б. опушен.
بپژمرد ازان تیر -K, I, IV, VI-²³ إذا تضرمت نار الحرب و انتصب إلیامی للطعن و الضرب

همی³ روم را هم چو پیرایه‌ای⁴
 چو اسپ افگند پپیل⁶ رویسن تن⁷ است
 وگر نه مبر⁹ اندرین آب روی
 بسازیم با او یکی خوب رای
 سخن با هزیننه¹¹ برافشانمش
 چرا باید و چیست این¹³ گفت و گوی¹⁴
 ندارم ز مرز خزر هیچ¹⁷ باک
 ز میرین و اهرن بود یادکرد
 برآرند کژی و آهرمنی
 نگه‌یمان من باش با یک پسر
 چو²¹ من با سپاه اندرآیم ز جای
 نه چندان²³ بزرگی²⁴ و تخت و کلاه
 باهر اندرآرم ز من بر زمین²⁶
 چو زرین سپر می²⁷ نمود اندر²⁸ آب
 همی گرد برشد سوی چرخ³⁰ راست
 که اکنون جدا کن سپاه از نهفت
 گوان و یلانرا بهامون کشید

فرخ زاد را گفنت پیر¹ مایه‌ای²
 چنان دان که ایامی شیراوژن⁵ است
 اگر تاب⁸ داری بجزنگش بگویی
 اگر جنگ او را نداری تو¹⁰ پای
 بخوایی ز ره باز گردانمش
 بدو¹² گفت گشتاسپ کین جست و جوی
 چو من باره اندرجهانم¹⁵ بخای¹⁶
 ولیکن نماید که روز نبرد
 که ایشان برزم اندر از¹⁸ دشمنی
 چو لشکر بیاید ز مرز¹⁹ خزر
 بنیروی پیروزگر²⁰ یک خدای
 نه ایامی مانم نه با او²² سپاه
 کمربند گیرمش وز²⁵ پشت زین
 دگر روز چون بردمید آفتاب
 ز سوی²⁸ خزر نای رویمن بخاست
 سرافراز قیصر بگشتاسپ گفت
 بگفت این و لشکر به³¹ پیرون کشید

680

685

690

Б- کای شیر مرد- VI بگشتاسپ گفت ار چه بی مایه‌ای- II² تو- I, IV¹
 چشمیده ز گیتی بسی گرم و- VI⁴ سر- K, I, IV, VI³ و استحضار فرخ زاد و قال له
 تاو- I, IV⁸ نیروتن- K⁷ که اسپ افگن و پپیل و- K, I, IV⁶ رویسن تن- K⁵ سرد
 فان کنت تقدر علی مطاولته و تستطیع مقاومتہ فأعلمنی- B بکژی مجوی- K, I, IV, VI⁹
 چه باید- K¹³ چنین- VI¹² خزینہ- K, I, VI¹¹ چو با جنگ او تو ندارید- II¹⁰
 B- نشانم- K, I, IV, VI¹⁵ رفت و روی- IV¹⁴ این همه- I, IV, VI¹³ چنین خود همه
 اندرآرند- IV اندرون- K¹⁸ ز روم و خزر آنچه- VI¹⁷ لانی إذا علوت ظہر الفرس
 ماند نه چندان- II²² که- K, IV²¹ بپیروزی دادگر- K²⁰ راه- K¹⁹ (метр нарушен).
 B- برآمدز- K²⁸ (متن به پیشنهاد رداکتور بنا بر نسخه بایسنقری تصحیح شده است) سپهری- VI
 چو گشتاسپ از روم- K, I, IV, VI³¹ بخورشید- K, I, IV, VI³⁰ روی- I, IV²⁹ مرز-

- 695 همی گشت¹ با گرز² گاو سار
 همی جست بر دشت جای نبرد
 چو الیاس دید آن بر و یال اوی
 سواری فرستاد نزدیک اوی
 پیامد بدو گفت کای سرفراز
 700 کزین لشکر اکنون سوارش⁹ توی
 بیخسو گرای از میان دو صف
 که¹⁶ الیاس شبیر است روز نبرد
 اگر هدیه خواهی ورا¹⁹ گنج هست
 ز گیتی گزین کن یکی بهره²¹
 705 همت یار باشم همت کهترم
 بدو گفت گشتاسپ کاین سرد گشت
 تو کردی بدین داوری دست پیشی
 سخن گفتن اکنون زیاید بکار
 فرستاده برگشت و آمد چو باد

گردش و گرز— I, IV, VI⁴ بهامون— I, IV³ لب جویمار— VI² رفت— K, I, IV, VI¹

I, IV—⁶ باریک— K, VI⁵

با اندیشه [پیر اندیشه—IV] شد مرد کار آزمای * فرستاد پنهان یکی خوب رای
 K—доб.:

یکی مرد بینادل راهجوی * خردمند با دانش چرپ گوی

بدین [برین—I, IV] سان تو گردن متاز [مساز—IV میاز—VI]— K, I, IV, VI⁸ بقیصر— I, IV⁷

بنو—IV نو و—I¹¹ بهامون—IV بهاری—I دلیری—K¹⁰ سواری—K, I, IV⁹

بدیده—I¹⁸ بدیده—VI¹⁷ چه—I¹⁶ چنان—I¹⁵ باشی—VI¹⁴ VI—б. оп.¹³ نامداری

گوشه—K²¹ مساز—VI²⁰ وگر—IV, VI¹⁹ پدید اندرآرد ز شبگیر—IV درآرد ز شبگیر

همه—I, IV²⁶ و—I²⁵ فرمان—K, VI²⁴ بساز از پی راه را قوشه—K²³ که—VI²²

بر الیاس—VI²⁷

- 710 چو خورشید شد بر سر کوه زرد
شب آمد یکی پرده¹ آبنوس
چو خورشید ازان کوشش³ آگاه شد
بید چشمه⁶ روز⁷ چون⁷ سندروس
چکاچاک برخاست از هر دو روی
715 پیامد سبک قیصر از میمنه
ابر میمنه پور¹⁰ قیصر سقیل
دهاده برآمد ز هر دو سپاه
بجنبید گشتاسپ از پیش صف
چنین گفت ایامی با انجمن
720 چو¹⁵ بر در چنین ازدها باشدش
چو گشتاسپ ایامی را دید گفت
برانگیختند اسپ هر دو سوار
ازان لشکر¹⁸ ایامی بگشاد شست¹⁹
بزد نیزه گشتاسپ²² بر جوشنش
725 بیفگندش از باره²⁶ برسان مست
- نماند آنزمان روزگار نبرد
بپوشید بر چهره² سندروس
ز برج⁴ کمان بر سر گاه⁵ شد
ز هر سو برآمد دم نای و کوس
ز خون شد همه رزمگه⁸ جوی⁹ جوی
دو داماد را کرد پیش بنه
ابر¹¹ میسره قیصر و¹² کوس و پیل
تو گفستی بر آویخت¹³ با شید ماه
یکی باره زیر ازدهایی بکف¹⁴
که قیصر همی باز خواهد ز من
ازیرا منشی با¹⁶ بها¹⁷ باشدش
که اکنون هنرها نباید نهفت
ابا نیزه و تیغ جوشن گذار
که گشتاسپ را بر کند کار²⁰ پست²¹
بخست²³ آنزمان کارزاری²⁴ تنش²⁵
بیازید و بگرفت دستش بدست

۱ I, IV- کوه ۲ VI- چادر ۳ I, IV- پرده ۴ I, IV- برج ۵ VI- کوه ۶ I, IV-
چو ۷ I, IV- همچو ۸ VI- رزمگه شد همه ۹ I, IV- همچو ۱۰ I- چو ۱۱ I, IV-
چو از نیر ۱۲ I, IV- چو ۱۳ VI- بر آویخت ۱۴ Л-66. 702-718 оп.; Б-даёт перевод
66. 702-718. ۱۵ IV- که ۱۶ I, IV- پر ۱۷ VI- یاد ما ۱۸ I, IV- چنین ۱۹ K, VI-
ازان روی ۲۰ I, IV- گرداند از زخم ۲۱ K, VI- که ۲۲ K-доб.:
فسد ایامی سهما فأخطأه- گشتاسپ زان خسته گردد بشست [нет рифмы] بر اسپ-
۲۳ K- و پاداره گشتاسپ- ۲۴ VI- کار رای- ۲۵ K-доб.:
چو گشتاسپ آن زخم او را بدید * بکردار شیر ژبان بردمید
بزد نیزه و تیغ برداشتش * نگوئسار از اسپ اندر انداختش
اسپ- ۲۶ IV

بیاورد و نزدیک قیصر¹ سپرد
 بگردار باد اندرآمد ز راه²
 بکشتند مر هرک آمد بمشت⁴
 چو گشتاسپ زان جایگه⁷ باز شد⁸
 به پیروزی و گردن⁹ افراخته
 ز شادی پذیره¹¹ شدش با سپاه¹²
 جهان آفرین را همی¹⁵ کرد یاد
 سپهبد¹⁷ کلاه کیان¹⁸ بر نهاد¹⁹
 برفتند شادان²¹ بر نامدار²²

ز پیش سواران کشانش ببرد
 بیاورد لشکر به پیش سپاه
 ازیشان چه مایه گرفت و بکشت³
 چو رومی پس اندر هم آواز⁵ شد⁶
 بر قیصر آمد سپه تاخته
 ز لشکر چو قیصر بدیدش بر راه¹⁰
 سر و چشم¹³ آن نامور بوس¹⁴ داد
 وز انجایگه باز گشتند شاد
 همه روم²⁰ با هدیه و با نثار

730

۱۵

بدل در همی داشت و²⁴ نهمود چهر
 که تا زنده ای زین جهان²⁶ بهر جوی²⁷

برین²³ نیز بگذشت چندی سپهر
 بگشتاسپ گفت آنزمان جنگجوی²⁵

735

بکشت و³ K, IV, VI - بر راه² I, VI - چو تنگ اندر آمد بقیصر¹ K, I, IV, VI -
 فزحزهم عن³ جهانی بدو مانده اندر شگفت⁴ K, I, IV, VI - گرفت بکشتن¹ I - گرفت
 K⁵ - موافقم، و بدد جمعهم و مزقم کل ممزق، بعد أن قتل منهم مغتلة عظيمة
 K⁸ - نگه کرد گشتاسپ و خود⁷ I, IV, VI - گشت⁶ K, I, IV, VI - سپه جمله پیروز
 I, IV¹⁰ - سرش را پیپروزی⁹ K - باز گشت⁹ I, IV, VI - نگه کرد گشتاسپ و اندر گذشت
 VI¹³ - شدی شهریار¹² VI - پیاده¹¹ I, IV - سوار¹¹ VI - چو قیصر بدیدش که آمد ز راه
 I, IV¹⁸ - شهی¹⁸ K - پیامد¹⁷ K - از¹⁶ K - بسی¹⁵ K, I, IV, VI - بوسه¹⁴ K, VI - روی
 VI¹⁹ - مهی

بدو گفت سالار و مایه توویی * بدین لشکر روم سایه توویی
 K-доб: شهریار²² I, IV, VI - شاد از²¹ K - همه با بوم²⁰ VI -

جهانی باآدین بیاراستند * می و رود و رامشگران خواستند
 چنین است آیین گردنده دهر * گهی نوش یابی ازو گاه زهر
 I, IV²⁵ - شهر جوی²⁵ K, VI - و²⁴ IV, VI - بدو²⁴ IV - بدین²³ I -
 که ای نامور مهتر سرفراز²⁷ I, IV - که از تو شدم این زمان²⁶ VI -

که³ اندیشه⁴ اندر سخن به⁵ خورد⁶
جهانان دیده و⁷ پای و⁸ آزادهیی
تو داری با آرام¹⁰ و گنج مهان
بیمینی سر مایه¹¹ ارز خویش¹²
که از فعل پیدا زمینند¹⁴ بوم¹⁵
زمانه بزیر کف پای تست
خردمند و¹⁷ با دانش و رای و کام
کز ایدر برو تا در شهریار¹⁹
بفرمان گراییی و گردن نهی²¹
جهاندار باشی و پیروز بخت
هم از روم وز دشت نیزهوران
فرخ زاد پیروزشان پیشرو
ز ایران بشمشیر بیرون²⁶ کنم²⁷
سروش پر خرد بد دلش²⁸ پر ز داد
بدید آن در و بارگاه بزرگ³⁰
خرامان بیامد³¹ بر شهریار
همانا فرستاده قیصرست
همی راه³³ جوید بر شهریار

بر اندیشش با¹ این سخن با² خرد
بایران فرستم فرستادهیی
بلهراسپ گویم که نیم⁹ جهان
اگر باز بفرستی از مرز خویش
بریشان¹⁸ سپاهی فرستم ز روم
چنین داد پاسخ که این¹⁶ رای تست
یکی نامور بود قالموسی نام
بخواند آن خردمند را نامدار¹⁸
بگویش که گر باز ایران دهی²⁰
بایران بماند²² بتو تاج و تخت
وگر نه مرا²³ با سپاهی²⁴ گران
نگه کن²⁵ که برخیزد از دشت غو
همه بومستان پاک ویران کنم
فرستاده آمد بکردار باد
چو آمد بنزدیک²⁹ شاه بزرگ
چو آگاهی آمد بسالار بار
که پیر جهان دیدهیی بر درست
سوارست با او بسی نامدار³²

740

745

750

K- دغزایم اندر - 1 I, IV, VI- تا 2 I, IV- در 3 II, K, VI- کز 4 VI- اندازه 5 I- ل 6 خورد- VI 7 K, VI- جهان دیده 8 IV, VI- و 9 K- از I, VI- نیم 10 VI- آرام 11 K, I, IV- (метр нарушен) داری و گنج آرام 12 VI- ب. مایه و 13 K- بیرون 14 K- و گر نه 15 VI- ب. مایه و 16 K, I, IV, VI- زمین 17 K- و 18 VI- شهریار 19 VI- نامدار 20 K- لیبیقی علیک - 21 K- کین 22 K, I, IV, VI- فرستی نباشد مرا با تو کین 23 K- ملوک 24 VI- به پینی - 25 K- بیارم سپاه 26 K- بدانگه 27 B- کنام پلنگان و شیران - 28 K, I, IV, VI- فرخ زاد فیدوخ دیارک و یملک بلادک 29 VI- بدیدار 30 K- بار 31 I, IV- نیزهوار 32 I, IV- بیامد خرامان - 33 K- سترگ

- 755 چو بشنید بنشست بر تخت عاج
بزرگان ایران همه پیش² تخت
بفرمود تا پرده³ برداشتند
چو آمد بنزدیک تختش فراز
پیام گرانمایه قیصر داد
غمی شد ز گفتار او شهریار
760 گرانمایه جایی بیماراستند
فرستاد زربفت گسترده
بران گونه بنواخت او را بیم
شب آمد پر اندیشه¹⁰ پیچان بخت
چو خورشید بر تخت زرین نشست
765 بفرمود تا رفت پیشش زریز
بشمگیر قالموس شد بار¹⁴ خواه¹⁵
ز بیگانه ایوان بپرداختند
بدو گفت لهراسپ کای پرخرد
770 بپرسم ترا راست پاسخ گزار
نمود این هنرها²¹ بروم اندرون
کنون او²² بهر کشوری بازخواه
- بسر بر نهاد آن دلفروزی¹ تاج
نشستند شادان دل و نیکی بخت
فرستاده را شاد بگذاشتند
برو آفرین کرد و بردش تماز
چنان چون بیاید بآیین و⁴ داد⁵
بر آشفست با گوردش روزگار
فرستاده را شاد بنشاستند⁶
ز پوشیدنی و هم⁷ از⁸ خوردنی
تو⁹ گفتی که نشنید پیغام رزم
تو¹¹ گفتی که با درد و غم بود جفت
شب تیره رخسار خود را بمست¹²
سخن گفت هر گونه با شاه¹³ دیر
ورا راه¹⁶ دادند نزدیک شاه¹⁷
فرستاده را پیش¹⁸ بنشاختند
مبادا که جان جز¹⁹ خرد پرورد²⁰
اگر بخردی کام کژی مغار
بدی قیصر از پیش شاهان زبون
فرستاد و بر ماه²³ بنهاد²⁴ گاه

¹ I, IV— دل آرای ² I, IV, VI— زیر ³ IV— توشه ⁴ K, I, IV, VI—
می و رود و رامشگران خواستند—⁵ IV— شاد ⁶ K, I, IV, VI— پوشیدنیها هم—⁷ K—
پوشیدنیها قدر مرسله—⁸ I, IV—
که—⁹ VI— باندیشه—¹⁰ I, IV, VI— که—¹¹ K, I, VI— پوشیده بنهاد و وز—¹² VI— پوشیدنیها و هم
فلما كان الغد—¹³ K, VI— I, IV— ب. оп.; [را رخ—¹⁴ VI] بناخن بخت—¹⁵ K, VI—
جاء الرسول باب ایوان—¹⁶ B— قالموس را پیش خواند—¹⁷ I, IV— باز—¹⁸ JI—
با شاه هرگونه
—¹⁹ I, IV— ساز—²⁰ VI— ز قیصر فراوان سخنها براند—²¹ I, IV— بار—²² VI— الملك
(метр нарушен). نهد این هنر—²³ IV— نورد—²⁴ I— همیشه روانت—²⁵ VI— مبادا که جانت
بنهاد بر چرخ—²⁶ VI— گاه—²⁷ I, IV— مایه—²⁸ K— شد—²⁹ K—

گوی بود با فرّ و پرخاشخزر
 بدین باژخواهش² که بنمود³ راه
 بمرز خزر من شدم⁵ باژخواه
 نپرسید زین باره هرگز⁷ کسی
 که گردن بکزی نیاید⁹ فراخت
 که از پیشه‌ها شیر گیرد بدست¹¹
 هم¹³ از جامه می¹⁴ بهنگام بزم
 جهان بین ندیدست چون او سوار¹⁶
 که بودی گرامی تر از¹⁷ افسرش
 چو نر¹⁸ ازدها شد بچنگش زبون
 که قبصر نیارست زان سو²⁰ گذشت
 وزو²¹ کشور روم شد بی گزند
 کرا ماند این مرد پرخاشجوی
 بچهره²⁸ زریرست گویی درست
 زریر دلیرست گویی بجای
 بران مرد رومی بگسترد مهر²⁵
 ز درگاه برگشت²⁹ پیروز و شاد
 که من با سپاه آمدم جنگجوی

چو الیاس را کو¹ بمرز خزر
 بگردد ببندد همی با سپاه
 فرستاده گفت ای سخنگوی⁴ شاه
 به پیغمبری⁸ رنج بردم بسی
 ولیکن مرا شاه زان سان⁹ نواخت
 سواری بنزدیک او¹⁰ آمدست
 بگردان¹² بخندد همی روز رزم
 ببزم و بزم و بروز¹⁵ شکار
 بدو داد پرمایه‌تر دخترش
 نشاندی شدست او بروم‌اندرون
 یکی گرگ بد همچو پیل¹⁹ بدشت
 بیفگند و دندان او را بکنند
 بدو گفت لهراسپ کای راست‌گوی
 چنمین داد پاسخ که باری²² نخست
 بیالا و دیدار و فرهنگ و رای
 چو بشنید لهراسپ بگشاد چهر²⁴
 فراوان ورا²⁶ برده²⁷ و بدره²⁸ داد
 بدو گفت کاکنون³⁰ بقیصر بگوی

775

780

785

790

نام جستنش کی بود—VI³ نام جستن—K, I, IV² کورا—I, IV, VI—K¹ کو خود—K⁴
 ازین باره از—K⁷ پیغامبری—K, IV⁶ بدم—K⁵ خردمند—K, I, IV⁴
 I—چندان—K, I, IV, VI⁸ ازین در نپرسد از من—VI—از من—I, IV—من نپرسید
 اقل—B—شیرجوی آمدست—K, VI—شیرگیر آمدست—I, VI¹¹ بشکل زریر—II¹⁰ زیارم
 K—¹⁴ (метр нарушен) همی—IV¹³ ز مردان—I, IV¹² بقیصر رجل یصید الأسود بیده
 بدو—K¹⁷ VI—б. оп.¹⁶ بزم و بزم و بواز و—IV¹⁵ بجام شراب و—VI—چو او جام باده
 ازان سو—K²⁰ پیل—VI—دیگر چو پیل—I, IV¹⁹ که نر—IV—که مر—I¹⁸ گرانمایه تر—VI—
 K—گویی بمر—IV²⁴ بچهر—K, I, IV²³ مراورا—VI²² ازو—K²¹ از انجا—VI—
 K, I, IV, VI—بدره و برده—I, IV, VI²⁸ گوهر—K²⁷ برو—VI²⁶ چهر
 VI—اکنون—VI

بفرمود تا پیش او شد زریر
 بدین چاره بشتاب وایدر مه ایست
 میاسا و^۲ اسپ^۳ درنگی مغواه^۴
 همان تاج^۶ با کاویانی درفش
 برین^۸ بر سرش بر سپاسی^۹ نهم
 سپه را جز از^{۱۱} جنگ چیزی مگوی^{۱۲}
 که این راز بیرون کشیم^{۱۴} از نهفت
 ورا هرک مهتر بود که ترست
 گزیده یکی لشکری نامدار^{۱۶}
 ز کاوسی و^{۱۸} گودرز کشوادگان
 چو بهرام شیراژن و^{۱۹} ریونیز
 فرزان بکردار آزرگشسپ
 جهان شد پر از^{۲۱} جنگ و^{۲۲} جوش^{۲۳} و شغب^{۲۴}
 سراپرده و خیمهها ساختند^{۲۶}
 به بهرام گردنکش و خود براند
 وگر^{۲۸} نزد شاه^{۲۹} خرامی برد^{۳۰}

پراندیشه^۱ بنشست لهراسپ دیر
 بدو گفت کاین جز برادرت نیست
 درنگ آوری کار گردد تباه
 بهر تخت و بالا و^۵ ز زینده کفش
 من^۷ این پادشاهی مر اورا دهم
 تو ز ایدر برو تا حلب کینهجوی^{۱۰}
 زریر ستوده^{۱۳} بلهراسپ گفت
 گر اویست فرمان بر و^{۱۵} مهترست
 بگفت این و برساخت درحال کار
 نپیره^{۱۷} بزرگان و آزادگان
 ز تخم زرسپ آنک بودند نیز
 همی رفت هر^{۲۰} مهتری با دو اسپ
 نیامود کس تا بمرز حلب
 درفش همایون برافراختند^{۲۵}
 زریر سپهبد سپهرا براند^{۲۷}
 بسان کسی کو پیامی برد

795

800

805

تگاور بخواه—VI-4 اسپ و—K-3 میاسای—I, IV-بپاری—K-2 باندیشه—VI-1
 وزین بر سرم بر سپاست—VI-9 نه زین—K, I, IV-8 مر—IV-7 تاج و—VI-6 بالای—I, IV-5
 مجوی—VI-12 بجز—VI-11 با بینه جنگ جوی—VI-جنگ [چاره—K] جوی—K, I, IV-10
 16 JI, K, VI-6. گرویست و فرمان برد—I, IV-15 کنم—I, IV, VI-14 سپهبد—K, VI-13
 فیانی قد وهبت له السلطنة و قلده الملك. و لا تظهر فی العسكر إلا: 793-799. 66-66. B. on.;
 17 JI-آنک خرجت لقتال قیصر. فبرز زریر فی جمیع اولاد الملوك و الأمراء
 18 IV, VI-23 و—JI-22 جهانگشت پر—VI-21 با—IV-20 و—K, VI-19 و—VI, IV-18
 بیفراختند—VI-25 جنگ و شور و جلب—I-تیغ و جنگ و جلب—K-24 شور و جنگ
 و سار یطوی المراحل حتی وصل الی حلب فخبیم صحرائها فامتلات: 803-804. 66-66. B.
 30 K-6. شاهان—K, I, IV-29 ویا—K, I, IV, VI-28 بخواند—VI-27 بالغیل و الرجال
 стоит после 6. 807.

ازان ویژگان¹ پنجه تن را ببرد
 چو نزدیک درگاه² قیصر رسید
 بدربر همه فرش دیما کشید
 بکاخ³ اندرون بود قیصر دژم
 810 بدو آگهی داد سالار بار
 چو قیصر شنید این سخن بار⁴ داد
 زریر اندرآمد چو سرو بلند⁵
 ز قیصر بپرسید و پوزش گرفت
 815 بدو گفت قیصر فرخ زادرا
 بقیصر چنین گفت فرخ زریر
 گریزان بیامد ز درگاه شاه
 چو گشته اسپ بشنید پاسخ نداد
 چو قیصر شنید این سخن زان جوان
 820 که⁶ شاید بدن این⁷ سخن کو بگفت⁸
 به قیصر ز لهراسپ پیغام داد
 ازین پس⁹ نشستیم¹⁰ برومست و¹¹ بس

که بودند با مغز² و هشیار و گرد
 بدرگاه³ سالار بارش بدید
 بیامد بقیصر بگفت آنچه دید⁴
 چو قالوسی و⁵ گشته اسپ با او بهم
 که آمد بدرگاه زریر سوار⁶
 ازان آمدن گشت گشته اسپ شاد
 نشست از بر تخت آن⁷ ارجمند⁸
 همان رومیانرا⁹ فروزش گرفت
 نپرسی نداری بدل داد¹⁰ را¹¹
 که این بنده از بندگی گشت سیر
 کنون یافت ایدر¹² چنین¹³ پایگاه¹⁴
 تو گفستی ز¹⁵ ایران نیامدش¹⁶ یاد
 پر اندیشه شد مرد روشن روان
 جز از¹⁷ راستی نیست اندر¹⁸ نهفت¹⁹
 که گر دادگر سر نه²⁰ پیچد ز داد
 بایران نمانیم²¹ بسیار کس²²

¹ K, I, 5 ز درگاه—VI ² نزدیک گاه—K ³ با مغز بودند—VI ⁴ دیدگان—I, IV ⁵ خردمند—I, IV ⁶ بقصر—VI ⁷ بگاه—K, IV ⁸ نهفتست—VI ⁹ با فرهی—K ¹⁰ او—VI ¹¹ سهی—K ¹² راه—L ¹³ K, VI—13 با فرهی—K ¹⁴ یافتست—VI ¹⁵ مالک لا تقبل علی فرخ زاد—B ¹⁶ یاد—K ¹⁷ بران رومیان پر—I, IV ¹⁸ همادنا نیامدش از—K ¹⁹ همادنا از—VI ²⁰ بارگاه—IV ²¹ یافتست اندرین—K, I, IV ²² سخن را که گفت—I ²³ کین—I, IV, VI ²⁴ چه—K ²⁵ همادنا نیامدز ایرانش—I, IV ²⁶ ایران ²⁷ نشستیم در—VI ²⁸ بجز—K, I, IV, VI ²⁹ :دوب—VI ³⁰ :دوب—VI ³¹ :دوب—VI

پس انگاه گفت ای فرستاده مرد * بیما تا چه داری ز گرم و ز سرد
 نباشیم—L, K, I, IV ³¹ و—L ³⁰ نشستیم—K, IV, VI ²⁹ پر—VI ²⁸ به—VI ²⁷
 ثم قال له لهراسپ يقول: إن عدلت عن طريق السداد، و رغبت عن
 الطاعة والانقياد تركت المقام بأرض ایران و جعلت بلاد الروم مستقر سریری

سخن چون³ شنیدید نباید درنگ
 که سر برکشیدید از⁴ آن انجمن
 بیازم همی هر سوی⁵ چنگ را
 بسازیم ناچار جای نبرد
 غمی شد ز پاسخ فروماند⁷ دیر⁸

تو ز¹ ایدر برو گو² بیارای جنگ
 نه ایران خزر گشت و ایاس من
 چنین داد پاسخ که من جنگ را
 تو اکنون فرستاده‌ای باز گرد
 ز قیصر چو بشنید فرح⁶ زریز

825

۱۷

که پاسخ چرا ماندی در⁹ نهفت
 بودم¹⁰ بر شاه ایران زمین
 همه¹¹ آگهند از هنرهای من
 بگویم همه¹⁴ گفته‌ها¹⁵ بشنوم¹⁶
 درفشان کنم در جهان نام تو
 برین آرزو بر¹⁷ تواناوری
 نشست از بر باره راه جوی
 بسر افسر و بادپایبی بزیر
 سرافرازتر پور¹⁹ لهراسپ را
 پر از درد و پر آب روی²² آمدند
 که²³ کوتاه شد رنجهای دراز²⁴
 پیاده بود و شد از رزم سیر
 چو بگشاد لب پرسش اندرگرفت

چو برخاست قیصر بگشتاسپ گفت
 بدو گفت گشتاسپ من پیش ازین
 همه لشکر شاه و آن انجمن
 همان به که من سوی ایشان¹² شوم¹³
 برآرم از ایشان همه کام تو
 بدو گفت قیصر تو داناوری
 چو بشنید گشتاسپ گفتار اوی
 بیامد بجای نشست¹⁸ زریز
 چو لشکر دیدند گشتاسپ را
 پیاده همه²⁰ پیش اوی²¹ آمدند
 همه پاک بردند پیشش نماز
 همانکه چو آمد²⁵ پیشش²⁶ زریز
 گرامیش را²⁷ تنگ²⁸ در بر گرفت

830

835

840

VI- 6 زمان - I, IV- 5 تو - K, I, IV- 4 چو پاسخ - VI- 3 یا - K, I, IV- 2 از - VI- 1
 B-б. не пере- 8 گشت و آنجا بتابید - VI بتابید - K, I, IV- 7 چو بشنید پاسخ ز قیصر
 веден. K, VI- 12 همی - VI همان - I- 11 که بودم - K- 10 ماند اندر - VI ماندی اندر - K, IV- 9
 K- 16 ووزو پاسخی - VI- 15 همان - I, IV- 14 سپاه - K- 13 آن امضی الیهم - B ایران
 B- بنزد برادر - I, IV- 18 آرزوها - I, IV, VI- 17 باز گویم از آپین و راه
 زبان پر درود و دراز - K- 22 باز - K- 21 همی - VI- 20 سرافراز و فرزند - VI- 19 الی مخیم زریز
 ده پیش - K, I, IV, VI- 26 بیامد - I, IV- 25 خبر شد - K- 24 L-б. оп. چو - I, IV- 23
 VI- 28 زود - VI- 28 گرامیش خود - K- 27

بزرگان ایران و کننداوران
 که بادی¹ همه ساله با بغت جفت
 ز دیدار پیران چورا بگسلی⁴
 پرستندۀ پاک یزدان شدست
 سزد گر نداری کنون دل⁸ برنج
 سر تخت با¹⁰ تاج کشور¹¹ تراست
 که تخت مہی را جز از من¹³ کس¹⁴ است¹⁵
 همان یاره و طوق و هم¹⁶ تخت عاج
 نشست از برش تاج بر سر نهاد
 ز گودرزیان هرک¹⁸ بد نیکی پی
 کسی کو²⁰ سرافراز بودند²¹ نیز²²
 ورا شه‌ریار زمین²³ خواندند
 هرانکس که بودند پرخاشخیر
 فرستاد نزدیک قیصر پیام
 سخنها ز اندازه اندر گذشت
 که آیی خرامان²⁶ بدین رزمگاه²⁷
 روانرا بمه‌رت گروگان کنند²⁸

نشستند بر تخت با مه‌تران
 زریر خجسته بگشتاسپ گفت
 پدر پیر سر شد² تو برنادلی³
 پییری ورا⁵ بغت خندان⁶ شدست
 فرستاد نزدیک تو تاج⁷ و گنج
 چنبن گفت کایران⁹ سراسر تراست
 ز گیتی¹² یکی گنج ما را بس است
 برادر بیاورد پرماپه تاج
 چو گشتاسپ تخت پدر دید شاد
 نییره¹⁷ جهانجوی¹⁷ کاوس کی
 چو بهرام و چون ساوه¹⁹ ریونیز
 بشاهی برو آفرین خواندند
 بی‌دند بر پای بسته کمر
 چو گشتاسپ دید آن دلارای²⁴ کام
 کز ایران همه کام²⁵ تو راست گشت
 همی چشم دارد زریر و سپاه
 همه سر بسر با تو پیمان کنند²⁸

845

850

855

این آباک قد طعن فی-ب⁴ پیرنادلی-IV, I³ پیر شد گر-II, K² بودی-IV, I¹
 تن-8 تخت-7 گریان-6 VI بران-6 VI ترا-5 II السن لا زلت ممتعا بالشباب
 (معتر که ایران-IV ایران-I همی گوید ایران-K⁹ دل اکنون نداری-6 VI تن-IV, I خود
 همان-6 VI تاج و افسر-IV تاج دلبران-I تاج و لشکر-K¹¹ تخت و-I¹⁰ ناروشن).
 B-66. 15 چو من کس بس-6 VI ما-IV, I¹⁴ بگیتی-6 VI تاج با تخت و لشکر
 846-847 نه переведены. 16 K, I, IV, VI با طوق 17 K, I, IV, VI جهاندار-18 VI
 22 VI هرانکس که بودی سرافراز-K²¹ کان-IV, I²⁰ بهرام شاپور و چون-6 VI¹⁹
 و اصطف بین یدیه الجودرزیون مثل بهرام و ساوه و ریو،: 850-851 B-66 بودی بچیز
 25 K, I, 24 K دل و رای و-IV, VI, I دلارام-24 K گزین-IV, I²³ و غیرهم من اولاد الملوک
 زریر و وجوه-6 B جایگاه-I بارگاه-K²⁷ تو تنها-IV, I, K²⁶ مقصود-6 B کار-6 VI
 کند-6 VI²⁸ العسکر یتوقعون منك المجئ و حدک الی معسکرهم

که کار² زمانه بکام تو³ گشت
 بدشت آمد و ساز لشکر بدید⁴
 نهاده بسربرز پیروزه تاج⁵
 سخنه‌های دیرینه اندرگرفت⁶
 فروزنده⁷ جان⁸ لهراسپ اوست
 وزانجا سوی تخت رفتند⁹ باز
 بپیچید زان روزگار¹⁰ شگفت
 سرش را گرفت آنگهی بر¹¹ کنار
 فروزیدن¹² شمع باشد روا
 که او درد و رنج فراوان کشید
 بسی نیز بر خوی بد¹⁴ برشمرد
 یکی افسر و¹⁶ سرخ¹⁷ یاقوت پنبج
 یکی طوق پر گوهر شاهوار
 یکی فیلسوفی نگهبان گنج²¹
 همان نامداران کشورش را²²
 وگر تیغزن نامداری سترگ²⁴

گرت رنج ناید¹ خرامی بدشت
 فرستاده چون نزد قیصر رسید
 860 چو گشتاسپ را دید بر تخت عاج
 پیامد ورا تنگ در بر گرفت
 بدانست قیصر که گشتاسپ اوست
 فراوانش بستود و بردش نماز
 ازان کرده خویشی پوزش گرفت
 865 بپذرفت گفتار او شه‌ریار
 بدو گفت چون تیره گردد هوا
 بر ما فرست آنک ما را گزید
 بشد قیصر و رنج و¹³ تشویر برد
 بسوی¹⁵ کتایون فرستاد گنج
 غلام و پسرستار رومی هزار
 870 ز دینار رومی¹⁸ شتروار¹⁹ پنبج²⁰
 سلبیج و درم داد لشکرش را
 هرانکس که بود او ز تخم بزرگ²³

دگر گونه— I, IV³ و VI—دوب.² باید— IV¹ I, IV—دوب.⁴

همی راند تا نزد ایشان رسید * بنزد دلیران و شه‌یران رسید
 5 K, I, IV, VI—دوب.:

ورا دید گشتاسپ [چو دیدش جهاندار—K] * ز فرمانبران زود بالای خواست
 برپای خاست

تخت—K⁸ پرستنده—VI⁷ از سر گرفت—K⁶ فقام کشتاسپ و تلقاه و عانقه و لطفه—B
 روزگاری—K¹⁰ گشتند—K⁹ فعلم قیصر انه سلالة الملک لهراسپ—B تاج—I, IV, VI
 VI—¹⁵ خود—K¹⁴ زنگ—I¹³ فروزنده—VI¹² همانگه گرفتش سر اندر—K, I, IV¹¹
 بسی افسر و زرّ و—I بسی افسر و تخت و—K¹⁷ افسر—VI افسری—L¹⁶ بنزد
 نگهدار گنج—VI فراوان خرد—K²¹ صد—K²⁰ سزاوار—L¹⁹ دیبای چینی—K, I, IV¹⁸
 22 VI—б. оп. 23 VI—мисра—белое пятно. 24 VI—обратный порядок мисра.

<p>برافروخت پژمرده بازارشان ز خفتان وز جامه هاندوان ز تخت و ز هرگونه دیبای¹ چین² یکایک بگنجور او برشمرد⁴ بران کو زمان و زمین آفرید⁸ غو کوس برخاست از بارگاه هوا گرد اسپان نهفتن گرفت⁷ عنان تگاور به پیچید شاه بخوازش سوی روم بگذاشتش¹⁰ چو گشتاسپ شد سوی راه¹¹ دراز¹² بنزد دلیران و شیران¹⁴ رسید¹⁵ برادرش گشتاسپ آن¹⁶ نره شیر</p>	<p>بیماراست خلعت سزاوارشان از اسپان قازی و برگستوان ز دیبا و دینار و تاج و نگین فرستاده³ نزدیک گشتاسپ برد ابا این⁵ بسی آفرین گسترید کتایون چو آمد بنزدیک شاه سپه سوی ایران برفتن گرفت چو قیصر دو منزل پیامد براه⁸ بسوگند ازان مرز برگاشتش⁹ وزانچایگه شد سوی روم باز همی راند تا سوی¹³ ایران رسید چو بشنید لهراسپ کامد زریز</p>	<p>875</p> <p>880</p> <p>885</p>
--	--	----------------------------------

همانگه به-IV همانرا به-I³ I, IV, VI-66. 874-876 оп. 2 ز هر چینز کارند از روم و-K¹
 4 K-порядок бб.: 869, 871, 870, 874, 875, 876, 877, 872, 873; I, IV-порядок бб.: 869, 872, 873,
 870, 871, 877; VI-порядок бб.: 869, 870, 871, 877, 873; Б-бб. 869-877: منغذ الی کتایون کنزا من:
 الذهب و تاجا و جواهرها کثیرة و أحملا من الثياب و ألف وصيفة. و جعل علی جمیع
 ذلك فیلسوفا ارتضاه لحفظه. و نفذ مع ذلك الی کشتاسپ أسلحة و خلعا فاخرة برسم
 چو دیدش I, IV-5 874 оп. VI-6. 6-من عنده من الأمرأ
 7 K-
 869-880 стоят после б. 884; VI-доб.:

چو با او پیامد بر قیصرش * ابا نامداران آن کسشورش
 K, I, IV, VI-доб. بگذاشتند¹⁰ K برگاشتند-K⁹ ز راه-Л⁸
 بدو گفت تا زنده ام باز روم * نخواهم که شادم ازان [بدان-I بران-IV
 ازین-VI] مرز و بوم
 K-доб.:

برو کرد قیصر بسی آفرین * بمالید رخ پیش او بر زمین
 فشیعه قیصر مرحلتین، 881-883: I, IV, VI-6. оп.; Б-бб. 881-883: شهنشاه تازان براه-K¹¹
 بنزدیک شاه-I, IV-14 مرز-VI-13 ثم حلف علیه کشتاسپ و رده. و سار الی ایران
 چون-VI-16 ل-6. оп. 15 دلیران

بزرگان ایـران و نامـآوران¹
 ز جور فلک دست بر سر گرفت
 بدو⁴ آفرین کرد و زاری⁵ نمود⁶
 چو خورشید در برج ماهی شدند
 چنـین بود رای جهان آفرین⁹
 که پردخت ماند ز تو کشورت¹¹
 مرا نشانده از بر تخت و گاه¹²
 همی آفرین کرد با تاج¹³ یاد¹⁴
 ابی تو مبیناد کس¹⁵ روزگار
 بکوشم که گرد ترا نسپر¹⁶
 میداد که باشی بی نام¹⁷ تو
 چو ماند بتن رنج ماند¹⁸ بسی
 برو¹⁹ تخم بد تا توانی مکار²⁰
 که چندان²¹ بمانم بگیتی²² بجای
 بپیوندم از خوب گفتار خویش
 سخن گوی²⁴ جان معدن پاک راست²⁵

پذیره شدش با همه مهتران
 چو دید او² پسر را بر گرفت
 فرود آمد از باره³ گشتاسپ زود
 ز ره چون بایوان شاهی شدند
 بدو گفت لهراسپ⁷ کز⁸ من مبین
 نوشته چنـین بد مگر بر سرت¹⁰
 بدو شادمان گشت لهراسپ شاه
 بسوسید و تاجش بسر بر نهاد
 بدو گفت گشتاسپ کای شهریار
 چو مهتر کنی من ترا کهترم
 همه نیک بادا سرانجام تو
 که گیتی نماید همی بر کسی
 چنـین است گیـهان ناپایدار
 همی خواهم از دادگر یکخدای
 که این نامۀ شهریاران پیش
 ازان پس تن جانور²³ خاک راست

890

895

900

برو—K, I, IV, VI—⁴ اسپ—K, I, IV, VI—³ دیدش—K, I, IV, VI—² کنداوران—K, I, IV—¹
 VI—⁷ فتلقاه آجوه لهراسب و عانقه و اعتذر الیه: 884—888: B—⁶ شادی—K, I, IV, VI—⁵
 بود آبخورت—I, IV—¹⁰ جهانرا چنـین است آیین و دین—VI—⁹ از—I, IV—⁸ گشتاسپ
 و قال: إن الله تعالى كان قد قدر: 890—891: B—⁶ on.; B—⁶ обратный порядок мисра; VI—¹¹ I, IV—
 پیروز و شاد—I, IV—¹⁴ شاه—K—¹³ I, IV, VI—⁶ on. غیبتک عن هذا الإقليم الى هذه الغاية
 لا خلت منك المملكة—B—¹⁷ کام—L—¹⁷ بسپر—K, I, IV, VI—¹⁶ مبیناد بی تو مرا—I, IV—¹⁵
 چندیـن—IV—²¹ B. on. I, IV—²⁰ درو—K, VI—¹⁹ بیند—VI—¹⁸ و لا نخلت إلا بك السلطنة
 خاک راست—I—²⁵ و L—²⁴ نامور—VI—²³ بگیتی بمانم—VI—²² K—²⁵ (нет рифмы); K—²⁵ доб.:
 کنون داستانی نو آمد بپیش * ازان نامداران با نام و کیش

پادشاهی گشتاسپ صد و بیست سال بود

۱

بخواب دیدن فردوسی دقیقی را

که یک جام می داشتی چون^۱ گلاب
بران جام می داستانها زدی
مخور جز بر آیین^۳ کاوس کی
بدو نازد و لشکر و تاج^۵ و تخت
ز شادی^۶ بهر کس رسانیده بهر
بکاهدش رنج و نکاهدش^۸ گنج^۹
همه مهتران برگشایند راه
همه تاج شاهانش آمد^{۱۲} بمشت^{۱۳}
کنون هرچ جستی همه یافتی
سخن را نیامد سراسر به بن^{۱۵}
بگفتم سرآمد مرا روزگار

چنان دید گوینده یک شب بخواب
دقیقی ز جایی پدید^۲ آمدی
بفردوسی آواز دادی که می
که شاهی ز گیتی گزیدی^۴ که بخت
شهنشاه محمود گیرنده شهر^۵
از امروز^۷ تا سال هشتاد و پنج
ازین پس بچین اندرآرد سپاه
نبایدش^{۱۰} گفتن کسی^{۱۱} را درشت
بدین نامه گر^{۱۴} چند بشنافتی
ازین باره من پیش گفتم سخن^{۱۰}
ز گشتاسپ و^{۱۶} ارجاسپ بیستی هزار

گزیدی بگیتی [زگیتی]—K, I, IV, VI—^۴ ۱—آیین—I, IV—^۳ ۲—برون—L—^۲ ۱—پر—L—^۱
آخذ البلاد و جالب—B—گیتی—K, I, IV—^۶ ۵—دیهم—K, I, IV, VI—^۵ ۷—ز نوروز—L—^۷ ۸—بمشت—VI—^۹ ۱۰—فزایدش—VI—^۹ ۱۱—کسی—I—^{۱۱} ۱۲—سرور الی قلوب العباد
порядок мира. ۱۰—آید—IV—^{۱۲} ۱۳—VI—B. оп. ۱۴—هر—VI—^{۱۴} ۱۵—سخن—L, K, I, IV—^{۱۵} ۱۶—اگر باز یابی بخیلی مکن—L, K, I, IV—^{۱۵} ۱۶—L—^{۱۶} ۱۷—

گر آن مایه¹ نزد شهنشاه رسد² روان من از خاک بر مه رسد²
کنون من بگویم سخن کو بگفت منم³ زنده او گشت با خاک جفت

سخن دقیقی

۲

چو گشتاسپ را داد لهراسپ تخت
بمبلغ گزین⁶ شد بران ذوبهار⁷ 15
مران⁹ جای را¹⁰ داشتندی چنان
بدان¹² خانه شد شاه¹³ یزدان پرست
بمست آن در آفرین¹⁵ خانه را
بپوشید جامه¹⁴ پرستش پلاس
بیفگند یاره¹⁶ فروهشت موی 20
همی بود سنی سال پیشش بیای²³
نیایش²⁵ همی کرد خورشید را
چو گشتاسپ برشد بتخت پدر

فرود آمد از تخت و بر بست⁴ رخت⁵
که یزدان پرستان بدان⁸ روزگار
که مر مگه¹¹ را تازیان این زمان
فرود آمد از جایگاه نشست¹⁴
نماند¹⁶ اندرو خویش و¹⁷ بیگانه را
خرد را چنان کرد¹⁸ باید سپاس¹⁹
سوی روشنی²⁰ دادگر²¹ کرد روی²²
برینسان پرستید باید خدای²⁴
چنان بوده بد²⁶ راه²⁷ جمشید را
که هم فر او²⁸ داشت و²⁹ بخت پدر

گرانمایه I, IV, VI-¹ K-доб. رسید VI-²

روانش روان بهاد اندر بهشت * بمغشادش یزد همه خوب و زشت
سار الی B- ز بهر بهار⁷ برین K-⁶ VI-6. op.⁵ گشت IV-⁴ که من VI-³
VI-¹² کعبه VI-¹¹ خانه را K, I, IV, VI-¹⁰ دران VI-⁹ بران IV-⁸ ذوبهار بلغ
فرود آمد آنجا و VI- فرود آمد آنجا و هیکل بمست K, I, IV-¹⁴ مرد VI-¹³ دران
I-обратный порядок мисра. بنشست پست VI-¹⁵ بافرین VI-¹⁶ K, I, IV-¹⁷
K-²¹ داور VI-²⁰ VI-6. op.¹⁹ بران گونه IV- بدان گونه I-¹⁸ نهشت اندران خانه
فدخلها لهراسپ و خلا بنفسه و أغلق علیه باب متعبده و: B-66, 17-20²² دادیه (?)
پیش VI-²³ لبس المسوح و لازم الخضوع و الغشوع و طرح سواره و سدل شعره علی عاتهم
VI-²⁷ چون بود IV-²⁶ ستایش K-²⁵ بسان پرستندگان بر بیای VI-²⁴ خدای
VI-²⁹ که فرزند زیمده I-²⁹ که فر [چهر VI-] پدر K, IV, VI-²⁸ چو آیین بدی دین

- که زیمنده باشد بر آزاده تاج¹ بسر برنهاد آن پدرداده تاج
- مرا ایزد پاک داد² این کلاه³ منم گفت یزدان پرستنده شاه
- که بیرون کنیم از رم میش⁴ گرگ بندان داد مارا کلاه بسزرگ
- بر آزاده گیتی نداریم تنگ⁵ سوی راه یزدان⁶ بیازیم⁷ چنگ
- بدانرا بدین خدای¹⁰ آوریم¹¹ چو⁸ آیین شاهان بجای⁹ آوریم
- ابا¹² گرگ¹³ میش آب خوردی بجوی یکی داد گسسترد کز داد اوی
- که ناهید بد نام آن دخترا پس آن¹⁴ دختر نامور¹⁵ قیصرا
- دو فرزندش¹⁶ آمد چو تابنده ماه کتایونش خواندی گرانمایه شاه
- ش¹⁷ کارزاری نبرده سوار یکی نامور فرخ اسفندیار
- ش نامبردار لشکرشکن پیشوین دگر گرد¹⁸ شمشیرزن
- فریدون دیگر همی خواست شد چو گیتی بران شاه نوراست شد
- نشستش²⁰ دل نیک خواهان همه گزیدش¹⁹ بدادند شاهان همه
- که دیوان بدندی به پیشش²¹ بپای²¹ مگر شاه ارجاسپی توران خدای
- اگر پند نشنید زو دید بند گزیتش²² نپذرفت²³ و نشنید پند
- چرا²⁵ داد باید به همال²⁶ باز²⁷ وزو بستندی²⁴ نیز هر سال باز

داد یزدان پاک—VI² см. б. 25; VI—б. оп. 1 I
 و آحمی—B رمه میش و—IV, VI رمه شیر و—K, I⁴ I—б. оп., см. разночтение к б. 24:
 و لا آمد ید—B دنازیم—L, IV⁶ راه وردان—IV ووزان—L⁵ القطيع من الذئب و الأسد
 نظر خوانندگانرا بواژه «راهورزان» و ترجمه عربی) الأذى الى سالکی الطرق و الانقياد
 B—б. بدی نیک تنگ—L¹⁰ بچنگ—L⁹ گر—L⁸ VI—б. оп.⁷ (جلب میکنیم
 پس نامور دختر—VI¹⁵ از—I, IV¹⁴ گرگ و—VI¹³ که با—L¹² не переведен.
 گزینش—K, I, IV, VI¹⁹ بود—VI دگر شوین آورد—K¹⁸ شهبی—K¹⁷ فرزند—VI¹⁶
 L—доб.:²¹ نشستن—VI (متن تصحیح قیاسی) بیستش—L, K, I, IV²⁰
 از افراسیاب او گذشته بجاه * بران ملکوت تور و آرامگاه
 K—²⁶ کرا—K²⁵ بستد—K²⁴ بپذرفت—VI²³ گزینش—K, IV, VI²²
 بهر مال²⁷ VI—б. оп.²⁷

40 چو یکچند سالان¹ برآمد برین
 در² ایوان گشتاسپ بر سوی³ کاخ
 همه برگ وی⁵ پند و بارش خرد
 خجسته پی و⁷ نام او⁸ زردهشت
 بشاه کیان¹¹ گفت پیغمبرم
 جهان آفرین¹³ گفت پذیر دین
 45 که بی خاک و آبش¹⁵ برآوردهام¹⁶
 نگر¹⁷ تا تواند چنین کرد کس
 گر ایدونک دانی که من کردم این
 ز گوینده پذیر به²² دین اوی
 نگر تا چه گوید بران کار کن
 بیاموز آیین و دین بهی
 50 چو بشنید ازو شاه به دین به
 نمرده برادرش³⁰ فرخ زریسر
 31 شاهان شه³² پیرگشته بملخ

درختی پدید آمد اندر زمین
 درختی گشن بود⁴ بسپارشاخ
 کسی کو خرد پرورد⁶ کی مُرد
 که آهرمن⁹ بدکنش¹⁰ را بکشت
 سوی تو خرد رهنمون آورم¹²
 نگه کن برین¹⁴ آسمان و زمین
 نگه کن بدو تاش چون کردهام¹⁶
 مگر¹⁸ من که هستم جهاندار¹⁹ و بس
 مرا خواند باید²⁰ جهان²¹ آفرین
 بیاموز ازو راه²³ و آیین اوی
 خرد برگزین این²⁴ جهان خوار کن²⁵
 که بی دین نا خوب باشد مهی²⁶
 پذیرفت ازو راه²⁷ و آیین²⁸ به²⁹
 کجا ژنده پیل آوریدی بزیر
 جهان بر دل ریش³³ او گشته³⁴ تلخ

¹ K, I, IV—گاهی VI—سالی Б—ثم بعد مضی سنین—² K—از—³ K—قوی بود با بیخ—VI—بیخ—I, IV—بیخ و—⁴ K—در پیش—VI—جمیان—I, IV—تا پیش
 نمی—⁷ J—کز [کو—IV] چنو [چنین—VI] بر خورد—⁶ K, I, IV, VI—او—⁵ K, I, IV, VI—
¹² K—جهان—¹¹ K, IV, VI—دست کس—¹⁰ K, I, IV—اهریمن—⁹ IV—بالم—⁸ I—بر و—
 درین—VI—بدین—¹⁴ K—جهاندار—¹³ I, IV—ترا سوی یزدان همی رهبرم—VI—اندرم
 زیبمد—²⁰ I—خداوند—¹⁹ VI—بجز—¹⁸ K—نگه—¹⁷ K—اند—¹⁶ J, I—آب و خاکش—¹⁵ K—
 بیاموز این رسم و—²³ VI—این—VI—نه—²² K—تو—²¹ J—بایدت خواند جان—
 VI—نماید سرای شهی—IV—نماید سرای شهی—²⁶ I—²⁵ J—از—²⁴ J—
 جهاندار—³⁰ K—²⁹ K—66. 49—51—²⁸ VI—و—²⁷ VI—دین—²⁶ VI—همی خوب ناید شهی
 که گیتی بدلش—³⁴ VI—تنگ—³³ I—پدرش آن شه—VI—شاهنشاه—³² K, I, IV—چو—³¹ I, IV—
 اندرون بود

<p>بنزدیک او زهر مانند نوشی¹ پزشکان دانا و نامآوران³ نه سود آمد از هرچ انداختند کزو دین ایزد نشاید نهفت شود رسته از درد و گردد درست همه دین پذیرنده از شهریار⁴ بیستند کشتی⁵ بدین آمدند⁶ برفت از دل⁸ بدسگالان بدی⁹ وز آلودگی پاک شد تخمهها فرستاد هر سو بکشور¹² سپاه نهاد از بر آذران¹⁵ گنبدان¹⁶ بکشمر¹⁷ نگر تا چه آیین نهاد بپیش در آذر آنرا¹⁸ بکشت¹⁹ که پذیرفت گشتاسپی دین بهی چنین گستراند خرد دادرا مران سرو استبر گشتش²³ میان که بر گرد او بر نگشتی²⁵ کمند</p>	<p>شده زار و بیمار و بیهوش و توش سران و بزرگان و هر مهتران² بران جادوی چارها ساختند پس این زدهشت پیمبرش گفت که چون دین پذیرد ز روز نخست شهنشاه و زین پس زریر سوار همه سوی شاه زمین آمدند پدید آمد آن فرّه⁷ ایزدی پر از نور مینو¹⁰ ببد¹¹ دخمهها پس آزاده گشتاسپی برشد بگاه پراگند اندر¹³ جهان موبدان¹⁴ نخست آذر مهر برزین نهاد یکی سرو آزاده بود از بهشت نبشتی²⁰ بر²¹ زاد²² سرو سهی گوا کرد مر سرو آزادرا چو چندی برآمد برین سالیان چنان گشت آزاد²⁴ سرو بلند</p>	<p>55 60 65 70</p>
---	---	--------------------------------

سران و بزرگان—VI سران بزرگ از همه کشوران—K, I, IV—6. op. ² K, I, IV—66. حکیمان و داننده هر مهتری—VI کنداوران—K, I, IV—³ هر کشوری نهشتند کژی—VI—⁵ در بیت 58 در نسخهٔ Л در مصراع دوم واو افتاده است; 56—59 op.; فآمن به کشتاسب و جمیع من کان بحضرته من الملوک و الأمراء: 51—60. 66—B ⁶ VI—доб.: ره—⁹ I, IV—⁸ آنکه ره—⁷ K و سائر المواجزة و الیهراجة ره بت پرستی پراگنده شد * بر آتش پرستی دل آگنده شد آن موبدان در—VI—¹⁴ گرد—¹³ I, IV—¹² سوی کشور—VI—¹¹ بشد—VI—¹⁰ I, IV—¹⁰ ایزد—¹⁵ K—¹⁶ جهان بکشور—K, I, IV, VI—¹⁷ نهاد از در آذرآگان—VI—¹⁶ بآیین نهاد آذر—¹⁵ K—¹⁷ جهان تو گویی—K—¹⁹ ایدر—IV—¹⁸ اندر—¹⁸ I—¹⁸ ثم غرس علی باب بیت نار بکشمیر شجرة سرو—B ²¹ I, نوشتش—VI—²¹ نبشتش—²⁰ K—²⁰ I, IV—²⁰ به بستش—²⁰ K—²⁰ VI—²⁰ ب. op. که آورده بود از بهشت سرو استبرراشد—IV—²⁴ بلندش—²³ K—²³ را شد ستبرش—²³ Л—²³ آزاد—²² K—²² بدان—²² VI—²² بران—²² IV—²² بگشتی—IV—²⁵ آزاد—²⁵ I, VI—²⁵ آن زاد—²⁴ K—²⁴

بَنگَرَد از بَر او یکنی خُوب کَنخ³
 نَکَنرد⁵ از بَنه اندرو آب و گل
 ز مینش ز سیم و ز عنبرش⁸ خَاک⁹
 پَرستَنده مَر¹⁰ ماه و خورشید را
 بَفر مَنود کَزدن بَرانجا نَگار¹³
 نَگَر تا چَنان کَامگاری که داشت¹⁵
 بَدیوار هابَر نَشانده¹⁷ گَهر¹⁸
 نَشست اندرو کرد شاه²⁰ زمین
 که چُون سَر و کَشمر بَگیتی کَدام²¹
 مَرا گَفت زینجا²⁴ بَمینو گَرای²⁵
 پِیاده سَوی سَر و کَشمر روید²⁶
 بَسوی بَت چَین بَدارید²⁸ پَشت
 بَمندید کَشتی همه³¹ بَر میان
 بَرین سایه سَر و بِن بَگَردید³⁵

چو بسنیار بَر گشت¹ و بسینار² شاخ
 چهل رش⁴ ببالا و پهنای چهل
 دو⁶ ایوان بَر آورد⁷ از زَر پَاک
 بروید نَگارید جمشید را
 فریدونش را نیز¹¹ با¹² گاوسار
 همه مهتران را¹⁴ بَر آنجا نَگاشت
 چو نیکو شد آن نامور کاخ زر¹⁶
 بگرددش یکی باره کرد¹⁹ آهنین
 فرستاد هر سو بکنشور پیام
 ز مینو²² فرستاد زی²³ مَن خندای
 کنون هرک این پند مَن بشنوید
 بگیریید پند ار دهد²⁷ زردهشت
 ببنرز²⁹ و فر³⁰ شاه ایرانینان
 در آیین³² پیشمینیان³³ مَنگَردید³⁴

75

80

پی افگندش—VI-3 گشت و بر کرد—IV گشت بر کرد—I-2 بالای او گشت و—VI-1
 —K, I, IV-7 چو—I, IV, VI-6 بکرد—IV-5 بد—L-4 (нет рифмы). آنجا یکی خوب گاه.
 و جعلوا سقفه—B-9 همه سیم و عنبرش—I, IV همه عنبر و مشک—K, VI-8 بر آوردش
 فریدون—VI-11 پرستنده—K, I, IV, VI-10 من الذهب و أرضه من الفضة و تراه من العنبر
 بر آنجا نگارنده خوب کار—VI-13 فریدون ابا گررزه—IV فریدون با گررزه—I-12 نگارید
 و صورا: 66-74, 76—B-66, 76 оп.; I, IV, VI-6, 78; K-66, 74-76 стоят после б. 15 آذرانرا—L-14
 —I, IV, VI-17 کاخ و در—VI-16 فيه صورة جمشید و افریدون
 و رصعوا: 66, 73—B-18 بر ایونها [بایوانها—I] بر [در—VI] نهادش [نشانده—VI]
 نه بینی پیام—VI-21 شهریار—VI-20 باره—I, IV-19 حیطانہ بالجواهر و الیواقیت الزاهر
 از ایدر—VI-24 (метр нарушен). ز—IV-23 رسولی—VI-22 B-66, 77-78 оп. مدام—VI-
 —I, IV-28 یکسر ره—VI از تهم—K, I, IV-27 دوید—VI شوید—K, I-26 بر آری—K, I, IV-25
 —VI-31 بپیروزی—K-30 بنام و—VI بمرزد—L-29 (метр нарушен). ممانید ز—VI بر آرید
 بگروید—K, I-35 بگروید—K-34 پیشمینگان—K, I, IV-33 بآیین—K, I, IV-32 زنارها
 (нет рифмы); VI-6. оп.; B-خدمة إلى المصير هذا السرو—B

بفرمان پیغمبر راست گوی^۱
 سوی نامداران و سوی^۲ مهان^۳
 سوی سرو کشمر نهادند^۴ روی
 بست^۵ اندرو دیورا زردهشت
 چرا سرو کشمرش خوانی همی
 که شاه کیانش بکشمر^{۱۱} بکشت^{۱۲}

سوی گنبد آذر آرید روی
 پراگنده فرمانش اندر جهان
 همه نامداران^۴ بفرمان^۵ اوی
 پرستشکده گشت زان سان که پشت^۷
 بهشتیش خوان ار ندانی^۹ همی
 چرا کش^{۱۰} نخوانی نهال بهشت

۴

خجسته بمود^{۱۳} اختر شهریار^{۱۴}
 که در دین ما این نباشد هژیر^{۱۶}
 نه اندرخور دین ما باشد این^{۱۷}
 که شاهان ما در^{۱۹} گه باستان^{۲۰}
 برین روزگار گذشته بتاو^{۲۳}
 نفرمایمش دادن این باژ^{۲۶} چیر^{۲۷}
 هم اندر زمان شد سوی^{۲۸} شاه چین
 جهان یکسره پیشی تو چون کهان^{۲۹}

چو چندی برآمد برین روزگار
 بشاه کیان^{۱۵} گفت زردشت پیر
 که تو باژ بدهی بسالار چین
 نباشم برین نیز^{۱۸} همداستان
 بترکان نداد ایچ^{۲۱} کسی باژ و ساو^{۲۲}
 پذیرفت^{۲۴} گشتاسپ گفتا که نیز^{۲۵}
 پس آگاه شد نره دیوی ازین
 بدو گفت کای شهریار جهان

تاجداران— I, IV—^۴ 3 VI—6. op. نامداران فرخ— IV—^۲ 1 VI—جوی— VI—^۱
 ازان سان بهشت— I, IV— آن سال مشمت— K—^۷ 6 VI— نهادید— VI—^۶ نامدارانش از بهر— VI—^۵
 که شاه جهان سرو کشمر— K—^{۱۱} او— K—^{۱۰} بدانی— K, IV—^۹ بکشت— VI—^۸ تا سال گشت— VI—
 12 I, IV— که چون سرو [تخم— I] کشمر بگیتی که کشت— I, IV—
 14 I, IV— نبود— VI— شود— K—^{۱۳} فأجابه الناس إلى ذلك و دخلوا فی دینه طوعا و کرها
 تو این پندرا خوارمابه مگیر— I, IV—^{۱۶} جهان— K, VI—^{۱۵} بشد نزدش آن پیر آموزگار
 17 I, IV— دیدن و دین— I, IV—^{۱۷} هیچ— K—^{۱۸} آید بآیین و دین— I, IV—
 23 K— گواه— VI— باژ شاه— K—^{۲۲} ندادند— VI—^{۲۱} ز شاهان نزد کسی چنین داستان— IV—
 24 K, I— پذیرفت— I, IV— 6. op. که او گشت بی دین و بی زور و تاو
 25 VI— گفتار پیر— VI—^{۲۵} که از ما نباشد کسی باژگیر— VI—^{۲۷} بفرمانش دادن بخود راه— I, IV—^{۲۶}
 29 K— بر— VI—^{۲۸} جهاندار یکسره کهان و مهان— VI— کهتران و مهان— I, IV—

<p>نتابند² کسی سر ز پیمان³ تو که آرد همی⁴ سوی ترکان سپاه ابا تو چنو⁶ کرد یارد منی⁷ فرود آمد از گاه گیهان⁸ خدیو دل و جان او⁹ پر ز تیمار¹⁰ شد¹¹ شنیده سخن پیش ایشان براند بشد فره و دانش و پاک دین بایران¹⁷ بدعوی پیغمبری ز نزد خدای جهان آمدم من این زند و استا همه ز نوش¹⁸ نیارستمش گشت پیرامنا بیارای گشتا بدانش²⁰ زمین²¹ گرانمایه فرزند لهراسپ شاه بمست او²³ یکی کشتی بر²⁴ میان سپهدار ایران که²⁶ نامش زریر²⁷</p>	<p>بجای آوردند فرمان¹ تو مگر پور لهراسپ گشتاسپ شاه بکرد آشکارا همه دشمنی⁵ چو ارجاسپ بشنید گفتار دیو از افدوه او سست و بیمار شد تگینان¹² لشکرش را پیش خواند¹³ بدانید گفتا کز ایران زمین¹⁴ یکی جادو¹⁵ آمد بدین آوری¹⁶ همی گوید از آسمان آمدم [خداوندرا دیدم اندر بهشت بدوزخ درون دیدم آهرمننا گروگر¹⁹ فرستادم از بهر دین سر²² نامداران ایران سپاه که گشتاسپ خوانندش ایرانیان برادرش نیبوز آن سوار²⁵ دلیر</p>	<p>100 105 110</p>
--	--	----------------------------

همی آرد او-⁴ K- فرمان-⁴ VI- پیش پیکان-³ K, I, IV- نیاید-² K, I- پیمان-¹ IV, VI- یارند و خیز-⁷ VI- چنین-⁷ VI- چنان-⁶ I, IV- چرا-⁶ K- آشکارا و آن کیش نیز-⁵ VI- I, IV- доб.:

مرا صد هزاران سوارست پیش * همه گر بخواهی بیمارمت پیش
 بیا تا شویم از پس کنار اوی * نگر تا نترسی ز پیکار اوی
 ترکان-⁸ K, I, IV, VI- доб. вариант этих бб. после б. 100; VI- доб. вариант этих бб.
 نگهبان-¹² K, VI- I, IV- б. оп. ¹¹ ز شاه کیان دل پر آزار-¹⁰ K- ز شاه جهان-⁹ VI-
 که گشتاسپ گشتست ز آیین و دین-¹⁴ I, IV- پس آنگه همه موبدانرا بخوند-¹³ I, IV-
 در ایوان-¹⁷ VI- دآوری-¹⁷ VI- یکی پیر پیش آمدش سر سری-¹⁶ I, IV- مرد-¹⁵ VI-
 گروهی-¹⁹ K- II- б. оп. [آوردست-¹⁴ IV] همی زدهشت-¹⁸ I, IV- او نبشت-¹⁸ K-
 سوی-²³ K, I, IV- بسی-²² II- I, IV- б. оп. ²¹ ازو دین پذیرفت شاه-²⁰ VI- بایران-²³ VI-
 ایران و-²⁶ IV- نبرد-²⁵ VI- بزئار بر بست اکنون-²⁴ VI- کشتی اندر-²⁴ I, IV- بستش-²⁴ IV-
 VI- доб.:

برون آنکه بود از دلیران او * چشم آنچه بود از دبیران او

ازان پییر جادو ستوه آمدند
جهان شد پر² از راه و آیین اوی
بکاری⁴ چنان⁵ یافه و سرسری⁶
سوی آن زده⁷ سر ز فرمان برون
که⁸ نیکو بود داده⁹ نا¹⁰ خواسته
بگرد و بترسی از خدای بهشت
بر آیین مابری یکی سور کن¹³
کنند روی تازه بمابری¹⁷ کهن¹⁸
یکی خوب لشکر فراز آوریم
نترسیم²¹ از آزار²² و پیکار اوی
ببندیم و زنده بدارش کنیم

همه پیش آن دین¹ پژوه آمدند
گرفتند ازو سر بر سر دین اوی
نشست او بایران³ به پیغمبری
یکی نامه باید نوشتن کنون
ببایدش دادن بسی خواسته
مر¹¹ اورا بگویی¹² کزین راه زشت
مر آن پییر ناپاک را دور کن
گر ایدونک نپذیرد¹⁴ از¹⁵ ما سخن¹⁶
سپاه پراگنده باز آوریم
بایران¹⁹ شویم از پس²⁰ کار اوی
برانیمش²³ از پیش و خوارش کنیم

115

120

۵

دو تن نیز²⁶ کردند²⁷ زیشان گزین
گوی²⁸ پییر²⁹ و³⁰ جادو ستنبه³¹ سترگ³²
که هرگز دلش جز تباهی نخواست³³

برین ایستادند²⁴ ترکان²⁵ چین
یکی نام او ببیدرفش بزرگ
دگر جادوی نام او نامخواست

125

نه کاری—K, I, IV⁴ اندر ایران—K, I, IV, VI³ پر شد—K, I, IV, VI² ده—IV¹

بکار چین—VI⁵ доб.:—VI⁶

یکی سرو فرمود کشتن بدست * وزو دین او رای پیشین ببست
یکی مچمر آتش یکی نامه را * نموده مران شاه خودکامه را
بگفتا که این زند و استا بود * بدین آتش آیین نستا بود
K¹² من—K¹¹ داده و—VI¹⁰ با—IV¹⁰ چیز—I, IV⁹ چه—I, IV⁸ او زدی—VI⁷
پند ما—K, I¹⁶ او—I این—K¹⁵ بپذیرد—IV¹⁴ VI—б. оп.¹³ بگفتن—VI¹³ بگویم
بساید سر و پای او بند ما—K, I¹⁸ سوی ما روی تازه—VI¹⁷ سوی ما تازه روی—I¹⁷
برانیم—K, I, IV²³ کار—VI²² نترسم—IV²¹ شوم از پی—IV²⁰ از ایران—K¹⁹
تن را بکردند—K²⁷ پییر—I, VI²⁶ گردان—K, I, IV, VI²⁵ بران رای گشتند—K²⁴
یکی پییر—K³² ستنب—VI³¹ ستیمز—IV³¹ و—K, I, IV, VI³⁰ تیز—IV²⁹ گو—VI²⁸
جادو ستنبه گرگ³³ Б—бб. 102—127 не переведены.

- 130
- 135
- 140
- یکی نامہ بنوشت خوب و ہژیر
نوشتش بنام² خدای جهان
نوشتم یکی نامہ ای³ شہریار⁴
سوی گرد گشتاسپ شاه زمین
گزین و مہین پور لہراسپ شاه
زارجاسپ سالار گردان¹¹ چین¹²
نوشت اندران¹⁵ نامہ خسروی¹⁶
کہ ای نامور شہریار¹⁹ جهان
سرت سبز باد و تن و جان درست
شنیدم کہ راہی گرفتگی تہاہ
پیامد یکی پیر مہتر²² فریب
سخن گفتش²³ از دوزخ و از بہشت
تو اورا²⁵ پذیرفتی و دینش را
برافگندی²⁶ آیین شاہان خویش²⁷
رہا²⁸ کردی آن²⁹ پہلوی کیش را
تو فرزند آنی کہ فرخندہ شاہ
ورا³³ برگزید³⁴ از گزینان³⁵ خویش
- سوی نامور خسرو دین پذیر¹
شناسندی آشکار و نہان
چنان چون بد اندرخور⁵ روزگار⁶
سزاوار⁷ گاہ کیان⁸ بافرین⁹
خداوند جیش و¹⁰ نگہدار گاہ
سوار جهان دیدہ¹³ گرد¹⁴ زمین
نکو آفرینی خط¹⁷ یمغوی¹⁸
فرزند تاج²⁰ شاہنشہان
مبادت²¹ کیانی کمرگاہ سست
مرا روز روشن بکردی سپاہ
ترا دل پر از بیم کرد و نہیب
بدلت اندرون هیچ شادی نہشت²⁴
پیاراستی راہ و آیینش را
بزرگان گیتی کہ بودند پیش
چرا ننگریدی پس و پیش را³⁰
بدو³¹ داد تاج از میان سپاہ³²
ز جمشیدیان مر ترا داشت³⁶ پیش³⁷

بود درخور—IV⁵ نامہ شاہوار—K, I, VI⁴ نامہ—VI³ بنامہ—I, IV² دلپذیر—VI¹
سرافراز گردان کی—VI⁹ آن کی—K, I, IV⁸ سرافراز—K⁷ کارزار—I, IV⁶ شہریار—K, VI⁶
—K, I, IV, VI¹³ زمین—IV¹² ترکان—J, IV¹¹ کیہان—VI¹¹ گیتی—K, I, IV¹⁰ پاک دین
—K, I, IV, VI¹⁷ یمغوی—J, K, VI¹⁶ اندرین—I, IV¹⁵ روی—I, IV¹⁴ جہانگیر
—I, IV, K²⁰ نام—K²⁰ پور شاہ—I, IV¹⁹ یمغوی—I, IV, K, VI¹⁸ یکی آفرین بر خط
راہش—VI²⁵ نکشت—IV²⁴ گفت—K, I, IV, VI²³ مردم—I, IV²² مباد آن—K²¹ تخت
—VI, 66, 141—142, 30 IV—IV²⁹ تہہ—K, I, IV²⁸ پیش—VI²⁷ بیفگندی—K, I, VI²⁶
31 J—J³² I, IV—دوب.: 32 I, IV—دوب.: 31 J—J³¹

برانہدازہ اورمزد مہمین * نگارندہ آسمان و زمین
داد—J, VI³⁶ بزرگان—VI³⁵ تو اورا گزید—I³⁴ ترا—IV, VI³³ VI—دوب, вариант б.
IV—K³⁷ —б, оп. کرد—IV

145 برانسان که¹ کیخسرو کینه‌جوی
بزرگی و شاهی و فرخندگی
درفشان و پیلان آراسته
همی⁶ بودت ای مهتر شهریار
همی تافتی⁷. بر⁸ جهان یکسره
150 ز گیتی⁹ ترا برگزیده خدای
نکردی¹¹ خدای جهانرا سپاسی
ازان پس که ایزد ترا شاه کرد
چو آگاهی تو¹⁴ سوی من رسید
نوشتیم یکی¹⁷ نامه دوستوار
155 چو نامه بخوانی سر و تن بشوی
مران²² بندرا²³ از میان باز کن
گر ایدونک بپذیری از من تو²⁵ پند
زمین کشانی و ترکان²⁷ چنین
بتو بخشیم²⁸ این بی‌کران گنجها²⁹
160 نکو رنگ³² اسپان با سیم و زر³³

ترا پیش بود از کیمان² آبروی
توانایی³ و فرّ و زیبندگی
بسی⁴ لشکر و گنج و بس⁵ خواسته
همه مهتران مر ترا دوستدار
چو اردی بهشت آفتاب از بره
مہانت همه پیش بوده¹⁰ بپای
نبودی بدین ره ورا حق¹² شناس
یکی پیر جادوت بی‌راه¹³ کرد
بروز سپیدم ستاره¹⁵ دید¹⁶
که هم دوست بودیم¹⁸ و هم نیک پار¹⁹
فریبنده را نیز²⁰ منمای روی²¹
باشادی می روشن آغاز کن²⁴
ز ترکان ترا نیز ناپید²⁶ گزند
ترا باشد این همچو ایران زمین
که آورده ام گرد³⁰ با رنجها³¹
باستامها³⁴ در نشانده گهر³⁵

1 K, I, IV, VI— چنان همچو 2 VI— مهان 3 VI— (?) بدانامی 4 K— همان 5 K, IV—
تابی اندر VI— در K— 6 K, I, IV— همه 7 IV— یافتی 8 K— در VI—
9 K— بدیتی 10 VI— بر 11 VI— نداری 12 K— بد ره 13 IV— بدراه
I— برینسان نخواهی شدن حق VI— برین راه یزدان IV— بران ره برین ره I—
14 I, IV— این VI— آگاهی از تو 15 IV— سپاهی 16 K— 6. оп. 17 VI— این 18 I—
19 IV— شهریار 20 VI— هیچ 21 Л— 66. 154—155 оп. 22 Л— کنون 23 I, IV— پندها
24 I, IV— доб.:

میفکن تو آیین شاهان خویش * بزرگان گیتی که بودند پیش
25 K, I, IV, VI— این نیک 26 K— هرگز VI— ز من خود نیایدت هرگز
27 VI— گردان 28 VI— ترا باشم 29 VI— بیگمان رنجها 30 K— آوردیم 31 VI—
همان تاجها VI— 34 زر و سیم K— 33 یکی زین K— 32 پس بکردم بسی گنجها (?)
35 Л— بدیم خود به در بدیم K— در چو در بدیم L—

نگاران¹ با جعد آراسته²
 به‌بینی³ گران⁴ آهنین بند من
 کنم کشور ترا سراسر⁶ تماه
 که بنگاهشان⁹ برنتابد زمین
 بمشک آب دریا¹¹ کنم پاک خشک¹²
 ز بن برکنم بیخ و شاخ ترا
 کتفتان¹⁷ بناوک بدوزم همه¹⁸
 کشان²² بنده²³ کردن نباشد²⁴ هژیر²⁵
 کنمشان همه سر ز گردن²⁷ جدا
 کنمشان همه بنده²⁹ شهر خویش
 درختانش از بیخ و بن³¹ برکنم
 تو ژرف³² اندرین پندنامه نگر

غلامان فرستمت با خواسته
 و ایدونک نپذیری این پند من
 بیایم پس نامه تا چند گاه⁵
 سپاهی بیارم⁷ ز ترکان⁸ چین
 بینبارم¹⁰ این رود جیحون بمشک
 بسوزم¹³ نگاریده کاخ ترا
 زمین را¹⁴ سراسر بسوزم¹⁵ همه¹⁶
 ز ایرانیان هرچ¹⁹ مردست²⁰ پیر²¹
 ازیشان نیابی²⁶ فزونی بها
 زن و کودکانشان بیارم²⁸ پیش
 زمینشان³⁰ همه پاک ویران کنم
 بگفتم همه گفتنی سر بسر

165

170

۶

بدادش بدان هر دو گردنکشان³⁴
 باایوان او باهم اندر³⁵ شوید

بپیچید و نامه بکردش³³ نشان
 بفرمودشان گفت بخرد بوید

بسیای - I, IV - ³ 161 - 157 - 66. B - پیراسته - I, IV - ² نگارین - I - ¹
 سر بسر - I, IV - ⁶ تا یک دو ماه - I, IV, VI - من تا دو ماه - K - ⁵ بپایت رسد - K, VI - ⁴
 کجا رفت - K - ⁹ عساکر الصین - B - ترکان و - K, I, IV - ⁸ بیارم سپاهی - I, IV - ⁷ کشور ترا
 K, ¹⁴ به‌بینم - I - ¹³ جیحون - VI - ¹¹ بیندازم - VI - ¹⁰ پیکارشان - I - شان
 زمینت بسوزم سراسر بدم - VI - ¹⁶ (нет рифмы). بسوزم سراسر - K - ¹⁵ زمین تان - I, IV -
 VI - هستند - K - ²⁰ که - K, I, IV, VI - ¹⁹ بهم - VI - ¹⁸ سپاهت - VI - کفن تان - K, I, IV - ¹⁷
 هجیر - I - ²⁵ نیارم - IV - نماید - I - ²⁴ بند - K, VI - ²³ که شان - K, VI - ²² نیز - IV - ²¹ باشند
 K - ²⁹ به - VI - ²⁸ تنها - I, IV - ²⁷ نباشد - VI - نماید - IV - نماید - K, I - ²⁶ بچیز - IV -
 درختان با بیخ را - I, IV - درختان ز بیخ و بنه - K - ³¹ زمین تان - I, IV - ³⁰ بنده بر پیش
 پیر - I - ³⁴ فرازش نوردید و کردش - K, I, IV - ³³ زود - VI - ³² ز بخشش درختان همه - VI -
 I, IV - از ایوان آن در بهم در - K - ³⁵ هر دو جادو نشان - IV - جادونشان - I - جادوفشان
 چون همه در

- 175 چو اورا بمینید بر تخت و گاه¹ بر آیین شاهان نمازش³ برید چو هر دو نشینید در پیش اوی گزارید⁸ پیغام فرخش را⁹ چو پاسخ از¹² سر بسر بشنوید چو¹³ از پیش او کینهور بیدرفش 180 ابا یار خود¹⁵ خیره سر نام خواست چو از شهر²⁰ توران ببلخ آمدند پیاده برفتند تا²² پیش اوی چو رویش بدیدند بر گاه بر نیایش نمودند چون بندگان 185 بدادندش آن نامه خسروی چو شاه جهان نامها باز کرد بخواند آن زمان پیر²⁹ جاماسپ را گزینان³¹ ایران و اسپهبدان
- کنید آن زمان خویشتن را² دو تاه بر تاج و بر⁴ تخت او مگذرید⁵ سوی تاج تابنده⁶ آرید⁷ روی از¹⁰ گوش دارید پاسخش را¹¹ زمین را بموسید و بیرون شوید سوی بلخ بامی¹⁴ کشیدش درفش که او¹⁶ بگند آن نکو¹⁷ راه¹⁸ راست¹⁹ بدرگاه او بر پیاده شدند²¹ بران آستانه نهادند روی چو خورشید و تیر²³ از بر²⁴ ماه بر²⁵ به پیش گزین²⁶ شاه فرخندگان نوشته درو بر²⁷ خط پیغوی²⁸ بر آشفت و پیچیدن آغاز کرد کجا راه بر³⁰ بود گشتاسپ را گوان³² جهان دیده و موبدان

همه پیش و که (?) K⁴ نثارش—VI, JI³ (метр нарушен) خویش را—IV² تخت گاه—I¹ VI— منگرید—I, IV بگذرید—K⁵ پیش و پس—I, IV

چو پرداخت از نامه دستور شاه * ز پیش همه مهتران سپاه بخواند آن دوگرد سپهبدانشان * بدیشان چنین گفت کای سرکشان

VI—⁹ بگویند—VI, I, IV, K⁸ دارید—VI, IV, I, K⁷ تابنده—I, IV دارنده—VI, K⁶ K¹³ پاسخش را—VI, I, IV, K¹² وزو باز گویند پاسخ مرا—VI¹¹ از آن—K¹⁰ فرخ ورا آنک—I¹⁷ کزو—VI, IV, I¹⁶ او—VI, I, K¹⁵ نامی—VI, IV, K¹⁴ پامین—JI¹⁴ شد—VI, IV, I خواست—VI, IV I تو گفتمی که هر دو دام بلاست—K¹⁹ نام—VI, IV, I¹⁸ آنکه او—IV وی خورشید بود—VI, I²³ در—IV, I²² بدل با سخنهای تلخ آمدند—K²¹ راه—K²⁰ K—²⁷ کیان—VI, I, IV, K²⁶ سر—IV²⁵ خورشید تابنده و—VI خورشید بد از برش—K²⁴ رهنمون—VI, IV, I, K³⁰ زود—VI, I, K²⁹ پهلو—VI, IV²⁸ بزو آن—VI برو بر—IV, I بدودر کیان—VI—مهان—VI, I, K³² بزرگان—VI³¹

- 190 بخواند آن همه آذران¹ پیش خویش
 پیغمبرش را خواند و⁴ موبدش را
 زیر سپهر⁵ برادرش بود
 جهان پهلووان بود⁹ آن روزگار
 پناه سپه¹¹ بود و پشت سپاه
 195 جهان از بدی¹⁴ ویژه او داشتی
 جهانجوی گفتا¹⁵ بفرخ¹⁶ زیر
 که ارجاسپ سالار ترکان¹⁹ چین
 بدیشان نمود آن سخنهاى زشت
 چه بینید²³ گفتا بدین اندرون
 200 که ناخوش بود دوستی با کسی
 من از تخمه²⁹ ایرج پاکزاد
 چگونه بود در میان آشتی
 کسی کش بود نام و ماند³² بسی
- بی‌آورد استا² و بنهاد³ پیش
 زیر گزیده سپهر⁵ بدش را
 که⁶ سالار⁷ گردان لشکرش⁸ بود
 که کودی بد اسفندیار سوار
 سپهدار لشکر نگهدار¹² گاه¹³
 برزمندرون نیژه او داشتی
 بفرخنده جاماسپ¹⁷ و پور¹⁸ دلیر
 یکی نامه کردست زی من چنین²⁰
 که نزدیک او²¹ شاه ترکان²² نوشت
 چه گویند کاین را²⁴ سرانجام²⁵ چون
 که مایه²⁷ ندارد ز دانش²⁸ بسی
 وی از تخمه³⁰ تور جادونژاد
 و نیکن مرا بود³¹ پنداشتی
 سخن گفت بایدش با هر کسی³³

که استا و زند - VI³ فرستاده آورد - J² زمان چاکری - VI موبدان - K, I, IV¹
 گزیده - K⁵ چو پیغمبرش خواند - I, IV⁴ پیغمبرش را گفت و - K, VI⁴ آوریدش به
 - I, IV¹⁰ جوان پهلووانان - J⁹ کشورش - I, IV⁸ سالار و - IV⁷ چو - K, I, IV⁶
 - I, IV¹³ شاه - VI¹³ کله دار گیتی سزاوار - J¹² که شاه جهان - VI¹¹ بد بدان
 پناه جهان بود و پشت سوار * سپهدار لشکر نگهبان کار
 و - K, I, IV, VI¹⁷ جهاندار گفت آنکه با - VI¹⁶ گفتش - K, I, IV¹⁵ بدان - VI¹⁴
 که زی او کجا - VI²¹ پر آفرین - VI²⁰ ترکان و - I, K¹⁹ شاه - I, IV¹⁸ شیر - K, VI¹⁸
 و فرجام - IV²⁵ فرمان این کار - I²⁴ این را - K²⁴ چو بشنید - J²³ توران - K, I, IV²²
 تخم آن - VI³⁰ ایرجم - VI²⁹ بگیتی - I²⁸ بهره - K, VI²⁷ چه - I, IV, VI²⁶ این کار
 K - 6. on.; B - 66.³³ نام نیکو - I, IV³² باشد - J³¹ چنین است پس تو چه - VI³¹
 فلما وصل الكتاب الى كشتاسب استعضر وزيره جاماسب و استعدى الامراء 180-203:
 والإصمیهة و احضر زردشت و احضر کتابه. ثم قرأ کتاب ملک الصین علیهم

۷

همان چون بگفت¹ این سخن شهریار
 کشیدند شمشیر و گفتند اگر
 205 که نپسندد او را بدین آوری³
 نیاید بدرگاه فرخنده شاه
 نگیرد ازو راه و دین⁶ بهی
 بشمشیر⁹ جان از تنش¹⁰ برگنیم
 210 سپهدار ایران که نامش¹³ زریر
 پشاه جهان گفت آزاده¹⁵
 که پاسخ کنم جادو ارجاسپرا
 بدو¹⁹ گفت برخیز و پاسخ کنش²⁰
 215 زریر گرانمایه و اسفندیار
 ز پیشش برفتند هر سه²³ بهم
 نوشتند نامه بارجاسپ زشت
 زریر³¹ سپهبد گرفتش بدست

زریر سپهدار و اسفندیار و کسی باشد اندر جهان² سربسری سر اندر نیارد بفرمانبری نمند⁴ میان پیش رخشنده⁵ گاه مرین⁷ دین بهرا نباشد⁸ رهنی سرشرا بدار برین¹¹ برگنیم¹² نموده دلیری چو دژنده¹⁴ شیر که¹⁶ دستور باشد مرا شهریار پسند آمد این¹⁷ شاه گشتاسپرا¹⁸ نکال تگینان خلیج کنش²¹ چو جاماسپ دستور ناباکدار²² شده سر²⁴ پر از کین²⁵ و دلها²⁶ دژم²⁷ هم اندرخور آن²⁸ کجا او²⁹ نوشت³⁰ چنان هم گشاده ببردش³² نیست³³

پیغامبری-IV پیغمبری-I³ زمین-K² همانکه چو گفت-I, IV همانا چو گفت-K¹
 دین و راه-K⁶ زمینده-I, IV نیاید بدرگاه فرخنده-K⁵ به بندد-VI⁴ بدین داوری-VI
 جانش ز تن-I, IV, VI¹⁰ ز شمشیر-VI⁹ نگرود مر این دین به را-VI⁸ و گر-K⁷
 نموده سوار-VI¹⁴ کش نام بودی-VI¹³ زنیم-I, IV¹² بدار و رسن-VI¹¹ مهین-K¹¹
 I, IV¹⁹ ارجاسپرا-IV¹⁸ آمدش-K¹⁷ چو-I, IV¹⁶ کای نامدار-I, IV¹⁵ دمنده چو
 همان نامه اش را ز سر تا به بن-K²¹ پاسخش کن-K, I, IV, VI²⁰ هلا-VI²⁰ ورا-IV
 فقام هو و-6. on.; B-K, I, IV, VI²² پیاسخ سخنهای فرخشی کن-VI²¹ خلیج کن-I, IV
 I, IV²⁵ دل-VI²⁴ رخ-I, IV²⁴ چو رفتند هر سه ز پیشش-VI²³ اسفندیار و جاماسب
 او-VI²⁸ زمان چون-K²⁸ 6. on. K-بغم-IV²⁷ ز غم-I²⁷ رخها-VI²⁶ خون-VI²⁶ چین
 ببرد و-K, IV, VI³² چو نامه-VI³¹ آنکه جادو نوشت-I³⁰ آن-VI³⁰ کو-IL²⁹
 نشست-VI³³ نیست-IV³³

جهانجوی² گشتاسپ خیره بماند
 ز جاماسپ وز فرخ³ اسفندیار
 فرستادگانرا همه خواند⁵ پیش
 نگر⁸ زین سپس⁹ راهرا¹⁰ نسپرید
 فرستادهرا زینهار از گزند
 همان¹³ زنده بر دارقان کردمی
 که گردن نیازد ابنا¹⁵ شهریار
 مرینرا¹⁸ سوی¹⁹ تری²⁰ جادو²¹ برید
 بخون²² و بخاکت نیاز آمدست
 بخاک اندرون ریخته استخوان²⁶
 بپوشم برزم²⁸ آهنینه قبیای
 کنم کشور گرگساران²⁹ تپاه³⁰

سوی شاه برد و بروبر¹ بخواند
 ز دانا سپهبد زیر سوار
 بمست و نوشت اندرو⁴ نام خویش
 بگیرید گفت این و⁶ زی⁷ او برید
 که گر¹¹ نیستی اقدر استا و زند
 ازین¹² خواب بیدارتان کردمی
 چنین تا بدانستی آن گرگسار¹⁴
 بینداخت نامه بگفتا¹⁶ روید¹⁷
 بگوید هوشت فراز آمدست
 زده²³ باد گردنت²⁴ خسته میان²⁵
 درین²⁷ ماه ار ایدونک خواهد خدای
 بتوران زمین اندرآرم سپاه

220

225

۸

سپهپیلرا خواند و کرد آفرین³¹
 از ایران بآن³² مرز³³ بگذارشان

سخن چون بسر برد شاه زمین
 سپردش بدو گفت بردارشان

230

پورش - K, I, IV, VI -³ جهاندار - K, I, IV, VI -² بر شاه بنشست و بر وی - VI -¹
 نوشت و بمست از برش - VI - از برش - IV - نمشت از برش - I - نمشت از بر نامه بر - K -⁴
 که گیرید و پاسخ بر - VI - گفتا بر - I, IV -⁷ این نامه - K -⁶ بخواندند - I, IV, VI - آورد - K -⁵
 اگر - K, I, IV, VI -¹¹ راه من - I, IV - راه او - K -¹⁰ بعد از ین - VI -⁹ مگر - K, IV -⁸
 ابر - VI -¹⁵ خوگسار - VI - نابکار - I, IV -¹⁴ همی - VI - همه - K, I, IV -¹³ من از - K -¹²
 بر - VI -¹⁹ همین - I, IV -¹⁸ گرید - I, IV, VI -¹⁷ آن نامه گفتا - IV - و گفتا - I -¹⁶
 VI - گردنت و - K, I -²⁴ زدن - I -²³ بآب - II -²² جادوی - II -²¹ گرگ - K -²⁰
 بپوشیم رنگ - I -²⁸ بدین - I, IV -²⁷ IV - B. on. -²⁶ خستست جان - I -²⁵ باز کردند و
 I, IV -³¹ کردش گزین - K -³¹ K - 66. 228-229 on. -³⁰ همگانرا سراسر - VI -²⁹ برنگ - IV -
 ایران - K, I, IV -³² I, IV -³² ابرامان - II -³² سه کسرا بخواندند با اسپ کین - VI -³¹ گفتا که همین
 از ایران زمین تیز - K -³³ و این

ز پیشش جهانجوی¹ شاه زمین²
 جهاندارشان رانده و کرده خوار
 ولیکن بخلخ⁴ نه فرخ شدند
 زده بر سر او⁶ درفش⁷ سپاه
 شکسته دل و چشمها گشته کور
 سپهشان شده⁹ جامه و¹⁰ زرد روی
 سرآهنگ مردان نیزه گزار¹²
 بخواندش بران شاه جادونژاد
 ز گردان و مردان نیزه گزار¹³
 نگهبان¹⁶ گیتی سزاوار گاه
 همه مهتران¹⁹ پیش او²⁰ پپای²¹
 کجا پیکرش²⁴ پیکر پیر²⁵ گرگ²⁶
 گزیده ره²⁸ کوری²⁹ و ابله‌هی
 که بنوشته بودی³⁰ سوی³¹ شهریار

فرستادگان سپه‌دار چینی
 برفتند هر دو شده خاکسار
 از ایران³ فرخ بخلخ شدند
 چو از دور دیدند ایوان⁵ شاه
 فرود آمدند از چمنده⁸ ستور
 پیاده برفتند تا پیش او
 بدادندش آن¹¹ نامه شهریار
 دبیرش مران نامه را برگشاد
 نوشتند دران نامه شهریار
 پس¹⁴ شاه لهراسپ¹⁵ گشتاسپی شاه
 فرستاده¹⁷ فرستاد¹⁸ زی او خدای
 زی ارجاسپ²² ترک آن پلید²³ سترگ
 زده سر ز آیین²⁷ دین بهی
 رسید آن نوشته فرومایه‌وار

235

240

245

پر از درد—⁴ I, IV از ان بلخ—³ I, IV ² VI—66. 231—232 оп. جهاندار—¹ K, I, IV
⁹ K, چمنده—⁸ JI و ⁷ VI—доб. سرش پر—⁶ K, I, IV دیدار—⁵ VI و پیرکین
 بدادند پس—¹² K بدادندشان—¹¹ I, IV و ¹⁰ VI—оп. سپه پاکشان—¹⁰ VI, I, IV, VI
 K—доб.: ایران نبرده سوار—^{VI} مردان گزیده سوار—^{I, IV} نوشته زیر سوار

بفرمود خواندن دبیرانشرا * جوانان توران و پیرانشرا
 دبیرانشرا گفت نامه نخست * سراسر بخوانید پیشم درست
 نگهدار—¹⁶ K, I, IV لهراسپ و—¹⁵ I پسر—¹⁴ K, I, IV ¹³ JI, I, IV, VI—66. 239—240 оп.
 بوده—²⁰ K, IV مهانش همه—¹⁹ K, I, IV فرستاده—¹⁸ I پپمیر—¹⁷ K I, IV پپامیر—¹⁷ K
 I—²¹ VI—вместо бб. 241—242: کرده—

نوشتمیم پاسخ چو خواندیم پاک * همه آنچه گفتی تو بی ترس و باک
 بدان این فرشته که زی من خدای * فرستاد پیشش بزرگان پپای
 شپیر و—²⁵ VI پیکرت—²⁴ VI همی گویدت کز تو پپلی—²³ VI بارجاسپ—²² K
 کزی—²⁹ K, VI نجویید [نچوید—I] بدل—^{I, IV} بدل—²⁸ K و ²⁷ I, IV—оп. ²⁷ I, IV—оп.
 پر—³¹ K, I, IV, VI بودی نوشته—³⁰ VI

شنيديديم و ديد آن ¹ سخنها ² كجا	نمودى تو مر گفتمش را سزا ³
نه پوشيدنى ⁴ و ⁵ نه بنمودنى ⁶	نه افگندنى و نه پيمودنى ⁷
چنان گفته بودى كه من تا ⁸ دو ماه ⁹	سوى كشور خرم آرم سپاه
نه دو ماه بايد ز تو ¹⁰ نى چهار ¹¹	كجا من بيايم چو شير شكار ¹²
تو بر خويشتن بر ميغزاي رنج	كه ما برگشاديم ¹³ درهاي گنج
بيارم ز ¹⁴ گردان ¹⁵ هزاران هزار	همه كارديده همه نيزه دار ¹⁶
همه ايرجى زاده و پهلوى	نه افراسيابى و نه يميغوى
همه شاه چهر ¹⁷ و ¹⁸ همه ماهروى	همه سرو ¹⁹ بال ²⁰ همه راست گوى
همه از در پادشاهى و گاه	همه از در گنج و گاه ²¹ و كلاه ²²
جهانشان ²³ بفرسوده ²⁴ با ²⁵ رنج و ناز ²⁶	همه شيرگير ²⁷ و ²⁸ همه سرفراز ²⁹
همه نيزه داران شمشيرزن	همه باره انگيز ³⁰ و ³¹ لشكرشكن ³²

4 K— همان گفتن ما روا—VI³ نوشته—K² شنيديم جمله—VI¹ ديدم¹ IV¹
 7 K— پيموستنى—VI پيمودنى—K, IV⁶ بد—K, I, IV, VI⁵ پيمودنى—VI بشنودنى
 I—⁹ اندر—K⁸ بود و نى رستنى—VI اشنودنى—IV بشنودنى—I بود و نم ديدنى
 نه سال و نه ماه و نه تا [به—IV]—I, IV¹¹ همى—K¹⁰ كه تا چند گاه—IV, VI¹⁰ تو تا چند گاه
 VI—¹² كه ما خود بياريم شيران كار—K, I, IV¹² روزگار
 نه تا چند گاه و نه تا چند روز * كه آيد سپه پيشى تو كينه توز
 I—¹⁶ گرزدار—K¹⁶ گردان ز—K¹⁵ بياريم—K, VI¹⁴ خود گشاييم—K, I, IV¹³
 IV—²⁰ راست—K¹⁹ چهره—VI¹⁸ فر—K¹⁷ نامدار—VI¹⁷ شير مردان نيزه گذار—IV
 K—²³ تاج و گنج و سپاه—VI²³ كاخ و گنج و سپاه—I, IV²² تاج و تخت—K²¹ راست سرو
 I, IV,²⁷ از—VI²⁵ نفرسوده—K, VI²⁴ همه برده—L²⁴ مهبانسان—IV²⁴ جهانرا
 لشكر آراى—K, I, IV³⁰ اسپ تاز—VI²⁹ رزم ساز—K, I, IV²⁹ و—I, IV, VI²⁸ كشته—VI
 VI—³¹ پاك گردان—K, IV, VI³¹ و—K, I, IV—³² порядок бб.: 256, 255; I—³² между бб. 256 и 255 доб.:

همه دين پذيرفته و هوشيار * همه از در ياره و گوشوار
 همه نيزه بر دست و باره بزین * نبشته همه نام من بر ننگين
 K, IV—доб. первый из этих бб., а второй б. — после б. 252; VI— доб. эти бб. после б. 256.

سم² اسپ ایشان کند کوه پست³
 زریر سپهدار و اسفندیار
 بخورشید و ماه اندر آرند پای
 همی تابد از گرزشان⁷ فر و برز
 ترا کرد باید بدیشان⁹ نگاه¹⁰
 همی تابد از نیزه¹¹ شان فر و بخت¹²
 گزین و¹⁴ پسندیده¹⁵ موبدان
 که مارا چه جیحون چه سیحون¹⁸ چه خشک
 که تباری شود چشمه آفتاب¹⁹
 برزم اندر آرم سرت زیر²⁰ پای²¹
 فرود آمد از گاه²⁴ و²⁵ خیره بماند
 بخوان²⁶ از²⁷ همه پادشاهی سپاه
 بر رفتند هر سو²⁹ بتوران³⁰ زمین
 سر مزرداران کسورشرا³³

چو دانند کم¹ کوسی بر پیل بست
 ازیشان دو گرد گزیده سوار
 چو ایشان بپوشند ز⁴ آهن⁵ قیای
 چو بر گردن آرند رخسند⁶ گرز
 چو ایشان بپاشند⁸ پیش سپاه
 بخورشید مانند با تاج و تخت
 چنینم گوانند و¹³ اسپهدان
 تو سیحون¹⁶ مینمار و جیحون¹⁷ بمشک
 چنان بردوانند باره بر آب
 بروز نبرد ار بخواهد خدای
 چو سالار پیکند²² نامه بخواند²³
 سپهدشرا گفت فردا پگاه
 تگینان لشکرش ترکان²⁸ چین
 بدو³¹ باز³² خواندند لشکرشرا

260

265

270

¹ VI—دوب. ² VI—همه ³ I, IV—دوب.:

چو جوشن بپوشند روز نبرد * ز چرخ برین بگذرانند گرد
 بزین اندرون گشته چون کوه سخت * سر کوه ازیشان شود لغت لغت
 VI—دوب. вариант этих бб. ⁴ VI—оп. ⁵ K—رومی ⁶ IV—کوبنده ⁷ IV—فرشان ⁸ K, IV—
 چهر VI—فر ⁹ I, IV—تاج ¹⁰ K—VI—فر ¹¹ I, IV—تاج ¹² K—VI—فر
 گزیده ¹³ K, I, IV, VI—مرا (метр нарушен). ¹⁴ K, I, IV, VI—مرا (метр нарушен). ¹⁵ I, IV—نیکبخت
¹⁶ I, IV—پسندیده و ¹⁷ VI—پسندیده ¹⁸ K, I, IV, VI—گنج ¹⁹ K, I, IV, VI—که من [ما—IV] خود گشایم [گشادم—VI] در گنج ²⁰ K, I, IV, VI—مینمار هرگز
 و لما وصلای صاحبهما أرجاسب و قرأ ²¹ B—66. 234—265: سرت را ز ²² K—I, IV, VI—سوگند ²³ K—I, IV, VI—جواب الکتاب
²⁴ K, I, IV, VI—سالار ترکان چنان نامه خواند ²⁵ K—I, IV, VI—تخت ²⁶ K, VI—بخواه ²⁷ I—آن ²⁸ K—گردان ²⁹ I, IV, VI—لشکر و گردان ³⁰ I, IV, VI—لشکر گزیدان
³¹ K, VI—همه ³² K, VI—باز ³³ I, IV—ب. оп.

یکی کههرم و دیگری اندرمان¹
 گزیدند گردان لشکر هزار²
 بیماراسته زرد و سرخ³ و بنفش
 گوان گزیده⁴ نه برده سوار
 بزرد نای رویین بنه برنهاد
 بدو داد⁵ یک⁶ دست لشکرش را
 خود اندر میان رفت با یک پسر⁷
 گذشته بر رویر بسی روزگار⁸
 تو گفستی نداند همی جز بدی⁹
 بدادش یکی پیل¹⁰ پیکر درفش¹¹
 پذیره نرفت¹² ورا نره شیر
 کشیدش درفش و بشد¹³ پیشگو
 پیامش¹⁴ فرستاد ترکان¹⁵ خدیو

برادر بد اورا دو آهرمنان
 بفرمودشان تا نبرده سوار
 بدادندشان کوس و پیل و درفش
 بدیشان ببخشید سیصد¹ هزار
 در گنج بگشاد و روزی بداد
 بخواند آن زمان مر² برادرش را
 بان بدیدمان داد دست دگر
 یکی ترک بد نام او گرگسار
 سپهر³ بدو داد⁴ اسپهبدی⁵
 چو غارتگری داد بر⁶ بیدرفش⁷
 یکی بود نامش⁸ خشاش⁹ دلیر
 سپه دیده بان کردش و پیشرو
 دگر¹⁰ ترک بد نام او هوش دیو

275

280

بیماراست - K³ 2 K, I, IV - б. оп. 1 K, I, IV, B - اندریمان دیگر VI 3 K, I, IV - б. оп. 4 K - سرخ و زرد - I, IV, VI - لشکر بسرخ
 گزین و - VI⁵ 5 سپرده سپه ده - K⁴ 6 K - گزین و - VI⁵ 5 سپرده سپه ده - K⁴ 7 K - داده 8 LI - پس 9 LI - میان
 میان - LI⁹ 9 پس - LI⁸ 10 K, I, IV, VI - б. оп. 11 I, IV - доб. و 12 K, I, IV - б. оп.; VI - б. стоит после б. 280. 13 K, I, IV, VI - б. оп. 14 K, I, IV, VI - б. оп. 15 I, IV - доб. و
 برادرش - VI¹⁴ 14 IV - به داد بد - IV¹⁴ 14 که بود او یکی از بدان - I¹³ 13 اسپهبدان - I¹² 12
 و غارت کنی داد بیدرفش را - I¹⁶ 16 K, IV, 17 K - دیگر که بد
 و انتخب آلف امیر و فرق علیهم: 272-280: 18 K - گرگ - VI¹⁷ 17 گرگ پیکرش را - I¹⁷ 17
 الفیلة و الأعلام. ثم قسم فیما بینهم ثلاثمائة فارسی. ثم جعل أخاه المسمى كهرم علی
 احد جناحی العسکر و جعل أخاه آخر یسمى اندریمان علی الجناح الآخر. و عمد الی
 ترکی آخر طاعن فی السن قد أفنی عمره فی الغشم و الظلم و تروی فی القتل و النهب
 نرفت¹⁸ پذیره - VI²⁰ 20 جهاس - VI¹⁹ 19 خناس - IV¹⁹ 19 نام بودش - I, IV¹⁸ 18 و ولاء قیادة عساکره
 درفش بدو داد و شد - VI²¹ 21 درفشان کشیدند و شد - I, IV²¹ 21 درفشش ببرد و شد از - K²¹ 21
 توران - VI²⁴ 24 کیهان - K²⁴ 24 بساقه - VI²³ 23 ستایش - K²³ 23 نمادش - LI²³ 23 یکی - K, I, IV, VI²² 22

نگه دار گفتا نو پشت¹ سپاه هم³ آنجا که بینی مر اورا⁴ بکش 285
 بران سان همی رفت بایین⁷ خشم همی کرد غارت همی سوخت کاخ
 در آورد¹¹ لشکر بایران زمین گـر از ما کسی باز گردد براه²
 نگر تا بدانجا نجنبدت⁵ هشی⁶ پر از خون شده⁸ دل پر از آب⁹ چشم
 درختان همی کند از¹⁰ بیخ و شاخ همه¹² خیره و¹³ دل پر¹⁴ آگنده کین

۹

چو آگاهی آمد بگشتناسپی شاه بیماراسته آمد¹⁶ از جای خویشی 290
 چو بشنید کو رفت با لشکرش سپهبدش را گفت²⁰ فردا پگاه
 سوی مرزدارانش نامه نوشت بیایید یکسر²⁶ بدرگاه من 295
 چو نامه سوی²⁸ راد²⁹ مردان³⁰ رسید سپاهی پیامد بدرگاه شاه
 ز بهر جهانگیر³⁴ شاه کیان که سالار چین جملگی¹⁵ با سپاه
 خشاش¹⁷ یلش¹⁸ فرستاد پیش که ویران کند آن نکو کشورش¹⁹
 پیارای²¹ پیل و²² پیاور²³ سپاه که خاقان ره²⁴ راد²⁵ مردی بهشت
 که بر²⁷ مرز بگذشت بدخواه من که آمد جهانجوی³¹ دشمن پدید³²
 که چندان نمد بر زمین بر گیاه³³ بیستند گردان³⁵ گیتی³⁶ میان

ز—K, I, IV, 2² آمره آن یكون على ساقاة العسكر یسیر وراعهم B—روی VI—باشی—J, 1
 که داری—VI, 5⁵ یابی مر اورا—VI بپنیش بر جا—I, IV همانجا—J, 4⁴ هر—VI, 3³ راه
 VI—تا تیره—IV تا تیره—I بشتاب و—K, 7⁷ کش—I, IV نجنبد بهش—K, 6⁶ بدل رای و
 K—11¹¹ با—I, IV, VI, 10¹⁰ خون دل او پر از خاک—I, 9⁹ بدش—IV, 8⁸ رفت و جوشان ز
 شه چینیان و دل—K, 14¹⁴ کافران—IV, VI کافرین—I, 13¹³ شه—VI شده—I, IV, 12¹² پیارود
 VI—بر آراسته رفت—IV رفتند—I رفت—K, 16¹⁶ ترکان چین—I, IV, VI گردان چین—K, 15¹⁵
 جمله لشکرش—VI, 19¹⁹ پلیدش—K, I, IV, VI, 18¹⁸ جباس—VI, 17¹⁷ بیماراست و آمد خود
 پیلان من با—VI, 23²³ پیلان—I, IV, 22²² بر آرای—IV, 21²¹ سپهبد بگفتش که—I, IV, 20²⁰
 IV—28²⁸ از—VI, 27²⁷ بیمارید لشکر—VI, 26²⁶ تا پس—K, 26²⁶ زاد—VI, 25²⁵ زاده—J, 25²⁵ دهی—J, 24²⁴
 جهاندار—K, 31³¹ بنزد دلیران—K, 30³⁰ زاد—IV, VI, 29²⁹ بر—VI (метр нарушен); همه نامه سوی
 جهاندار—K, I, IV, VI, 34³⁴ که کسرا نمد بر زمین نیز راه—VI, 33³³ 295—294—66. I—32³²
 ایران—K, 36³⁶ شاهان—VI, 35³⁵

- 300 بدرگاه خسرو نهادهاند روی
برین پر نیامد² بسی روزگار
فراز آمده بود مر شاهرا
بلشکرگه آمد⁸ سپهرا بدید
ازان شادمان گشت فرخنده شاه
دگر روز گشتاسپ با موبدان
گشاد آن در گنج پرکرده جم
305 چو روزی¹⁷ ببخشید و جوشن¹⁸ بداد
بفرمود بردن ز²⁰ پیشی²¹ سپاه
سوی رزم ارجاسپ لشکر کشید
ز تاریکی و²³ گرد²⁴ پای²⁵ سپاه
ز بس بانگ اسپان و از بس²⁸ خروش
310 درفش فراوان بر²⁹ افراشته³⁰
چو رُسته درخت³⁴ از بر کوهسار
ازین سان³⁷ همی رفت³⁸ گشتاسپ شاه

که آمد بدرگه - I, IV³ نیامد برین پر - K, I, IV, VI² نامداران پرخاشجوی - VI¹
فاجتمعت علیه عساکر ملأت الحزن و السهل - B سوار - K, I⁴ که گرد آمد اورا - VI
VI: -دوب. و غمرت البر و البحر:

ز هر کشوری هر که بد نامدار * نیبرده سواران خنجرگذار
چو - K⁹ پیامد بلشکر - VI⁸ نگهدار کشور نکوراهرا - K⁷ و - I, IV, VI⁶ گو - I, IV⁵
ابا نامداران - K¹³ بره - I, IV¹² گشت از بزرگی - K, I, IV¹¹ از میان - VI¹⁰
بدادش دوساله - K¹⁶ بداد و سپهرا - VI بدادش سپهرا - I, IV¹⁵ VI - 66. 302-303
پردنش - K²⁰ کوسی و آنکه - K¹⁹ زرشان - VI روزی - K¹⁸ لشکر - K¹⁷ سپهرا
IV - 24 تاریکی - I, IV²³ K, I, IV²³ cm. 6. 308. کسی روز روشن نمی دید راه - VI²² آن - VI²¹
VI - 6. 308. ندیدند و ماه - IV ایچ و ماه - I²⁷ نمی دید - K²⁶ اسب و - I, IV²⁵ گرد و
I, IV³⁰ درفشان بسپار - K, I, IV, VI²⁹ ز آواز گردان و بانگ - VI بانگ - K²⁸
سر نیزه‌ها را بر افراخته [افراشته - I] - I, IV³³ سر - K, VI³¹ بفراخته
بفرمان - I, IV³⁸ ازیشان - VI³⁷ بگاه - K³⁶ چو بستان که باشد - VI³⁵ درخش - VI³⁴
بد - VI³⁹ بفرمود - VI

چو از بلخ بامی^۱ بجیحون رسید^۲ 315
 بشد شهریار از میان سپاه
 بخواند او گرانمایه^۶ جاماسپرا
 سر^۸ موبدان بود و شاه ردان^۹
 چنان پاکتن بود و تابنده^{۱۱} جان^{۱۲}
 ستاره‌شناسی و^{۱۴} گرانمایه بود
 پیرسید^{۱۸} ازو شاه و^{۱۹} گفتا خدای
 چو تو نیست اندر جهان هیچ کس 320
 بمایدت کردن ز^{۲۱} اختر شمار
 که چون باشد آغاز و فرجام جنگ^{۲۳}
 نیامد خوش آن^{۲۶} پیر جاماسپرا
 که میخواستیم^{۲۷} کایزد دادگر
 مرا گر نبودی خرد^{۲۸} شهریار 325
 نگویم من این ور بگویم بشاه

^۱ K, IV. نامی ^۲ I کشید VI رسید ^۳ Л-бб. 312-313 оп.; VI-б. стоит после б. 316; Б-доб.: VI و سار لالی آن وصل الی بلخ و منها الی جیحون- 316;

ز تاریکی گرد و بانگ سپاه * درفش همایون فرخنده شاه
 آنزمان شاه- VI ^۶ درفش همایون فرخنده شاه- VI ^۵ اسپ و- K, I, IV ^۴ 308. см. б.
 VI-бб. 315-316 стоят перед б. 313. ^{۱۰} K گرد گزین- ^۹ K زمین- ^۸ VI شه- ^۷ VI او-

ستاره‌شناسی- I, IV ^{۱۴} آشکار و- VI ^{۱۳} چنان فال گو بود و اسفهمدان- VI ^{۱۲} پاکیزه- I, IV ^{۱۱}
 VI- ^{۱۸} مایه IV ^{۱۷} ز فرهنگ و دانش ورا- VI گران- L ^{۱۶} همان- L ^{۱۵} оп. و- VI
 (метр بماید ترا کردن از- VI ^{۲۱} K-б. оп. داد بس- I, IV ^{۲۰} оп. و- K ^{۱۹} چو بشنید
 کرا بیش- K, I, IV, VI ^{۲۴} فرجام- I ^{۲۳} که چون گردد این روزگار- VI ^{۲۲} (нарушен).
 که من- K, I ^{۲۷} نیامدش خوش- I, IV ^{۲۶} انجام- I ^{۲۵} [خوب- I] خواهد بد آنجا
 هنر- VI ^{۲۸} که ای کاشکی- IV خواستی

که نه بد کند خود نه فرمان کند
 بدین و بدین آور⁴ پاک⁵ رای
 بجان گرانمایه اسفندیار
 نفرمایمت بد نه خود⁹ من کنم¹⁰
 که تو چاره‌دانی و من چارمجوی
 همیشه بتو تازه بادا کلاه
 خنک آنکسی کو نه بیند بچشم¹²
 چو در رزم روی اندر آری بروی¹⁴
 تو گویی همی¹⁸ کوهرا برکنند
 هوا تیره گردد ز گرد نبرد
 زمین²⁰ پر ز آتش هوا پر ز دود
 چنان پتک پولاد²² آهنگران
 هوا²⁶ پر شده²⁷ نعره²⁸ بور و²⁹ خنک
 زمین سرخ گردد از ان خونها³³
 وزان ابر الماس بارد همی³⁴

مگر با من از¹ داد² پیمان کند
 جهانجوی³ گفتا بنام خدای
 بجان زریز آن⁶ نبرده سوار
 که نه⁷ هرگزت روی⁸ دشمن کنم
 تو هرچ اندرین کار دانی بگویی
 خردمند گفت ای گرانمایه شاه
 ز بنده میازار و بنداز¹¹ خشم
 بدان ای نبرده کی¹³ نامجوی
 بدانگه کجا بانگ و¹⁵ وپله¹⁶ کنند¹⁷
 به پیش اندر آیند مردان مرد
 جهانرا بپینی بگشته¹⁹ کبود
 وزان زخم²¹ آن گرزهای گران
 بگوش²³ اندر آید²⁴ ترنگ²⁵ ترنگ
 شکسته³⁰ شود چرخ³¹ گردونها³²
 تو گویی هوا ابر دارد همی

330

335

340

بداد و دل - K و 4 Л-доб. جهاندار - K, I, IV, VI- 3 پیش - VI- 2 مگر از من او - I- 1
 آن - I, IV- 6 بدین پیام آور نیک - VI- 5 (متن تصحیح قیاسی) بدین نام دین آور - I, IV-
 میازار کز بیم - VI- 11 I, IV- 6. оп. هیچ و نه - K- 9 که هرگز بتو کار - VI- 8 گر - K- 7
 رزم آورد - I, IV- 14 چوروی اندر آرند گردان بروی - K- 14 یکی - IV- 13 شه - K, VI- 13 I, IV- 6. оп.
 K- 17 که بانگ یلانی - VI- 16 و - Л- 15 گردان بروی اندر آرند روی - VI- 15 روی گردان بروی
 جهان - I, IV- 19 جهان بپینی ای شاه گشته - K- 19 مگر - VI- 18 همه - IV- 18 بانگ و نعره زنند
 VI- 22 زخم و - I, IV- 21 زمی - VI- 20 جهان بپینی از گاه گشته - VI- 20 بپینی آنگاه گشته
 K, I, IV, 26 تراکی - I- 25 افتد - K, I, IV, VI- 24 بمغز - I, IV- 23 چو سندان و چون پتک
 و - Л- 29 از دم - IV- 29 ناله - I- 28 ناله و - K- 28 شود - VI- 28 کند - I, IV- 27 گشته پر - K- 27 جهان - VI-
 بتنهادرون - Л- 33 گردون نهان - Л- 32 چرخ و - IV- 31 گسسته - I, IV- 30 بوق - K, IV- 30
 درفشان بمالند از خود - VI- 34 یلانرا زخون تر [پر - IV] شود موپها - I, IV- 34 خون نماند روان
 (خونها) 34 K, I, IV, VI- 6. оп.

بسی بی¹ پدرد² گشته بینی پسر³ 4 گشته بینی پدرد⁵
 پُس⁸ شهریار آن⁹ نبرده دلپیر¹⁰
 بخاک افگند هرک آیدش پیش
 کز اختر نباشد¹² مر آنرا شمار
 نکو نامش اندر نوشت¹⁴ شود
 ابا راد مردان همه سرورا¹⁵
 چو رستم درآید بروی سپاه¹⁶
 بتازد بسی اسپ¹⁸ دشمن¹⁹ کشد
 که آن شیرمرد افگند بر زمین²⁰
 برهنه کند²¹ آن سر تاجدار
 بمسته میا آنرا جگر²³ بند من
 بمیدان کند تیز اسپ سپاه²⁴
 شه²⁶ خسروانرا بگویم که چون
 بیفگنده باشند ایرانیان
 بدندان بدارد²⁸ درفش بنفش²⁹

بسی بی¹ پدرد² گشته بینی پسر³
 نخستین کسی⁶ نامدار⁷ اردشیر
 پیش افگند اسپ تازان¹¹ خویش
 پیاده کند ترک چندان سوار
 ولیکن سرانجام¹³ گشته شود
 دریغ آن چندان مرد نام آورا
 پس آزاده شیدسپ فرزند شاه
 پس آنگاه مر¹⁷ تیغرا برکشد
 بسی نامداران و گردان چین
 سرانجام بختش کند خاکسار
 بیاید پس²² آنگاه فرزند من
 ابر کین شیدسپ فرزند شاه
 بسی رنج بیند²⁵ برزم اندرون
 درفش فرزند²⁷ کواویان
 گرامی بگپرد بدندان²⁷ درفش

345

350

355

پدر- VI 4 پدر- VI پسر گشته بینی همی بی پدر- П 3 پسر- VI 2 بر- I 1
 اعلم أیها الملک أنه اذا التحم: 342-343. 66-B پسر- VI پدر بی پسر نیز گشته بسر- П 5
 شر- VI پسر- I, IV 8 مران نامدار- VI 7 کسی آن- K 6 القتال و احمر البأس
 VI- 12 تازیان اسپ- I, IV 11 زیر- IV زبیر- I امیر- K دبیر- П 10 سر نامداران- K 9
 K, I, IV, VI- 15 بخاک اندرون سرش گشته- K 14 بفرجام- K, VI 13 که هر کس نداند
 بکینش کند تیز اسپ سپاه- I, IV, VI 16 به پیش افگند تیز اسپ سپاه- K 16
 I, IV, VI- 19 دران حمله بسپار- VI بهر حمله بسپار- K 18 دژم گردد و- K, I, IV, VI 17
 K, I, IV, VI- 23 هم- IV, VI 22 شود- VI 21 VI- 6. 353. 20 K, I, IV, VI- 20 مردم
 I, IV, VI- 24 خروشد درآید به پیش سپاه- K 24 میان بر [در- K] میان
 K- 28 بدندان بگپرد- K 27 سر- IV 26 گرد باشد- VI 25 cm. 6. 348. میان سپاه
 VI- 29 بدندان

گرامی چو بیند بمیدان درون * درفش همیونرا (پیر از) خاک و خون
 دو تا گردد از پشت باره بزیر * بگپرد درفشش و برآرد دلپیر

بییک دست شمشیر و دیگر کلاه¹
 برین سان³ همی افگند دشمنان
 سرانجام در جنگ⁶ کشته شود⁷
 پس آزاده¹⁰ بستور¹¹ پور زریر
 بسی دشمنانرا کند ناپدید
 چو آید سرانجام پیروز باز
 بیاید پس آن برگزیده¹⁵ سوار
 ز آهرمنان بفرگند شست گرد¹⁸
 سرانجام ترکان بتیرش زنند
 بیاید پس آن نژده شیر دلیر
 بپیش اندر آید گرفته کمند
 ابا جوشن زر درخشان چو ماه
 بگپرد ز گردان لشکر²⁴ هزار

VI- ازیشان I, IV- از اسپان K³ بگپرد بدانچایگه شاد و کش VI-² درفش VI-¹
 ازینسان: VI-⁵ доб: VI-⁴ افگند بیخ VI-⁶

پس آنگاه دستش بشمشیر تیز * فگنده کند دشمن پرستیز
 گرامی بگپرد بدندان درفش * بدارد بدانجا درفش بنفش
 بخاک و بخون VI-⁸ ترکان به تیغ و کمند K-⁷ هم آخر در آنجای VI-⁶
 آسوده I, IV-¹⁰ (см. б. 346). I, IV-⁹ سر پهلوانش بخاک افگند K-⁹ درنکشته (؟)
 K-¹⁴ گردد VI-¹³ گشته I-¹³ برسان K-¹² دستور VI-¹¹ نستور K-¹¹ نستوه J-¹¹
 خرامد ز پس باز پیروزبخت * بسی دشمنانرا فگنده رخت
 سوار K-¹⁷ سر VI-¹⁶ پسر I, IV-¹⁶ ازان پس گزیده VI-¹⁵ پس آنکه گزیده K-¹⁵
 K-¹⁹ مرد I, IV-¹⁸ نیزه دار VI-¹⁸ نیودار IV-¹⁸ نیوزار I-¹⁸ جهان نامور نیوزار
 به تیغش بسی ترک کشته شود * سرانجام ازو بخت گشته شود
 ثم یتفد ثم ابن لزیر فیقتل ستین نفسا من آساد الصین ثم K-²⁰ б. оп.; Б-²⁰ 360-365
 زبرده سواری که نامش زریر K-²¹ زریر دلیر J-²¹ ینصرف فیصیبه سهم فیقتله
 بروجع VI-²³ اسفید نازی IV-²³ اسپه سپاه K-²² زبرده سوار آنکه نامش زریر I, IV-²²
 سوی I, IV-²⁵ دشمن VI-²⁴ گردد سراسر

- 370 بهر سو کجا بنهد آن شاه¹ روی
نه استند کس³ آن پهلوان⁴ شاهرا
پس افکنده⁵ بیند بزرگ اردشیر
بگرید برو زار⁶ و گردد⁷ نژند
بخاقان نهد روی پر⁹ چشم¹⁰ و¹¹ تیز
چو اندر میان بیند ارجاسپرا
375 صف دشمنان سر بسر¹³ بردرد
همی خواند او زند¹⁴ زردشترا
سرانجام گردد برو تیره بخت
بباید یکی نام او ببیدرفش¹⁹
نیارد شدن پیشش گرد²³ گزین
380 بیاستد²⁴ بران²⁵ راه²⁶ چون پهل مست
چو شاه جهان باز گردد ز رزم²⁷
بیندازد آن ترک تیری بروی³⁰
پس از³³ دست آن ببیدرفش پلاید
- همی راند از خون بدخواه جوی²
ستوه آورد شاه خسار و تن چون زریز
سپه گشته رخسار و تن چون زریز
برانگیزد اسفندیاری⁸ سمند
تو گویی ندیدست هرگز گریز
ستایشش کند شاه گشتاسپ¹² ترا
ز گیتی سوی هیچ کس ننگرد
ببیزدان نهاده کیی¹⁵ پشترا
بریده کندش¹⁶ آن نکو¹⁷ تاج و¹⁸ تخت
بسر²⁰ نیزه دارد²¹ درفش بنفش²²
نشیند براه وی اندر کمین
یکی تیغ زهرآبداده بدست
گرفته جهانرا²⁸ و کشته²⁹ گرز
نیارد شدن آشکارا³¹ بروی³²
شود شاه آزادگان ناپدید

K—доб.:² گرد—VI بهر جا که بنهد مر آن شاه—IV بهر جا که آن شاه بنهد—I¹
ستایشند آن شاهرا هر کسی * که بکشد ز گردان ترکان بسی
ببفکنده—K⁵ آن پهلوی—VI از پهلوی—I, IV⁴ پسندند—VI³ VI—доб. вариант б.
K, I, VI—⁹ آن اسپ تازی—I, IV آن تازی اسپی—K⁸ و انگه—VI⁷ بزاری—K⁶
دشمنانرا ز هم—K¹³ لهراسپ—K¹² و—K, I, IV, VI¹¹ چشم—IV¹⁰ تا—IV با
کند—I, IV¹⁶ ز گیتی ببیزدان نهد—VI گوی—IV فرخ دهد—K¹⁵ زین—IV دین—I¹⁴
I, IV, VI—²⁰ ببیدرفش—VI¹⁹ فکنده شود آن سزاوار—K¹⁸ بریده شود از وی آن—VI¹⁷
K— نهفته درفش—VI²² آرد—IV²¹ سوی
بباید برشش بی درفشش بزرگ * بتن ژنده پیل و بدیزه سترگ
нет) دژم—IV برزم—Л²⁷ باره—VI²⁶ ببندد برو—IV²⁵ نشیند—I, VI²⁴ گرگ—K²³
VI— ژوپین بدوی—K³⁰ شکسته سلیم و گسته—K²⁹ چهل گرد—VI²⁸ (рифмы).
K, I, IV, VI—³³ بدو—IV³² آشکارش—VI آشکاره—I³¹ نهانی مران ترگ رومی بدو
اگر—VI

بخواهد پسر¹ آن زمان² کین اوی
 بدشمن درافتد چو شیر سترگ³
 ز خون یلان سرخ گردد زمین⁶
 چو⁷ لرزه بر⁸ افتد⁹ بمردان مرد
 نپیند کسی از گرد تار یک راه¹⁰
 بتابد چنان¹² چون ستاره ز میخ
 و بر یکدگر بر¹⁵ همی افکنند
 پسر بر پدر¹⁶ پدر بر پسر¹⁷
 بپند اندر آیند نا²⁰ بستگان
 که از خونشان پر شود رزمگاه²³
 بپیشی اندر آید چو ارغنده²⁶ گرگ
 همی تازد او²⁸ باره چون پیل مست²⁹
 تبه گردد از بر³⁰ گزینان³¹ شاه³²
 سپاه از پس پشت³³ و یزدانش یار

بترکان برد باره و زمین اوی
 پس آن لشکر نامدار بزرگ
 همی تازند⁴ این⁵ بر آن برین
 یلانرا بمبشد همه روی زرد
 بر آید بخورشید گردد سپاه
 فروغ سر نیمزه و شیر¹¹ تیغ
 وزان زخم مردان¹³ کجا می¹⁴ زنند
 همه خسته و کشته بر یکدگر
 وزان ناله و زاری¹⁸ خستگان¹⁹
 شود کشته چندان ز هر سو²¹ سپاه²²
 پس آن²⁴ بیدرفش پلید و²⁵ سترگ
 همان تیغ زهر آبداده بدست²⁷
 بدست وی اندر فراوان سپاه
 بیاید پس آن فرخ اسفندیار

385

390

395

در افتند چون I, IV - دژنده گرگ - K³ آنگهی - VI² که خواهد نخست - I, IV¹
 66-Л⁶ تازد اینرا(?) - K⁵ افگند - VI⁶ بر زنند - I, IV⁴ بگردار گرگ - VI⁷ شیر و گرگ
 گریزنده گردان - VI⁹ در - K⁸ و - I, IV⁸ که - K⁷ 386-387 приписаны на полях.
 همی - VI¹² تیز - Л¹¹ خورشید و ماه - VI¹⁰ نپینند از گرد کسی روی ماه - I, IV¹⁰ ماه - K¹⁰
 پدر بر - I, VI¹⁷ پدر - I¹⁶ و یک بر دگر بر - I¹⁵ بر - K¹⁴ گردان - I, IV, VI¹³
 آن سگان - VI¹⁹ ناله - I, IV¹⁸ زاری و خسته - Л¹⁸ پسر بر پسر بر پدر
 تبه گردد از برگزینان شاه - IV²³ تبه - I²² و چندان ازان کشته آید - I, IV²¹ پا - VI²¹
 K - б. оп.; VI -

ز بس کشته کافتد دران رزمگاه * روان جوی گردد ز خون سپاه
 ثم تنفض الصفوف و تشتجر الرماح و السیوف فیکثر القتل فی الطائفین: 386-394: B-66.
 I, 28 یکف - VI²⁷ بگردار - VI²⁶ دژنده - K, I, IV, VI²⁶ و оп. 25 K, I, IV, VI²⁵ آن оп. 24 IV²⁴
 نامداران - VI³¹ (метр нарушен) برز - Л³⁰ K - б. оп. 29 VI²⁹ تازند - IV²⁹
 см. б. 394. 33 VI³³ و оп. 32 IV³² که از خونشان پر شود رزمگاه - IV³²

بر و¹ جامه پر خون و² دل³ پرستیـز
 ز بر⁴ نیمه تنش⁵ زیر⁶ افگند
 بتـابـانـد آن فرّ و⁸ برزرا
 چو بگسستشان¹¹ بر زمین کی هلد¹²
 کندشان تبه¹³ پاک و بپراگند¹⁴
 از اسفندیار آن گو¹⁶ بافرین¹⁷
 شکسته سپر نیزها¹⁸ ریخته
 شود شاه پیروز²⁰ و دشمن تبه²¹
 که من هرچ گفتم نباشد جز آن
 تو زمین پس مکن روی بر من²⁵ درم
 بفرمانت ای شاه پیروزگر
 ازین ژرف دریا و تار یک راه³¹
 وگر نه من این راز کی گفتمی
 بران گوشه تخت خسپید³³ باز³⁴
 تو گفתי برفتش همی³⁶ فرّ و برز
 نگفتش³⁸ سخن نیز و خاموش گشت³⁷

ابر بیدرفش افگند اسپ تیز
 مر اورا یکی تیغ هندی زند 400
 بگیرد پس آن⁷ آهنین گرزرا
 بیک حمله از جایشان⁹ بگسلد¹⁰
 بنوک سر نیزه‌شان برچند
 گریزد سرانجام¹⁵ سالار چین
 بترکان نهد روی بگریخته 405
 بیابان گذارد¹⁹ باندک سپاه
 بدان ای گزیده شه²² خسروان
 نباشد²³ ازین²⁴ یک سخن پیش و کم
 که من آنچه²⁶ گفتم²⁷ نگفتم²⁸ مگر²⁹
 وزان کم بپرسید³⁰ فرخنده شاه 410
 ندیدم که بر شاه بنهفتمی
 چو شاه جهاندار بشنید³² راز
 ز دستش بیفتاد³⁵ ز زینه گرز
 بروی اندرافتاد و بیهوش گشت³⁷

جان - I, IV - ³ ازو دیده پر خون و - K, VI - ² و - ¹ K, I, IV -
 برین نیمه از تن بدور - VI - ⁶ ز زینش یکی نیمه - K - ⁵ یکی - IV - برین - I - ⁴
 حمله‌شان از زمین - K - ⁹ فرّخی - K - ⁸ بگیردش آن - K - بگرداندش - ⁷ ¹⁰ I, IV, VI -
 cm. b. 403. تبه‌شان کند پاک و بپراگند - IV - افگند - ¹² I, VI - همه پستشان - VI - ¹¹ بکنند
 یل - VI - کی - I, IV - ¹⁶ سرانجام آن گرد - VI - ¹⁵ ¹⁴ K, IV, VI - ¹³ I - تبه‌شان کند - I -
²¹ VI - ²⁰ بپرون - IV - ¹⁹ گذارند - I - ¹⁸ شکسته دل و دیدها - ¹⁷ ¹⁸ ¹⁹ ²⁰ ²¹ ²² ²³ ²⁴ ²⁵ ²⁶ ²⁷ ²⁸ ²⁹ ³⁰ ³¹ ³² ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸
²⁵ I - ²⁶ I, IV, VI - ²⁷ K - ²⁸ I, IV - ²⁹ K - ³⁰ K, I, IV, VI - ³¹ IV - ³² K - ³³ K, VI - ³⁴ B - ³⁵ ³⁶ K, I, IV - ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 من این که بگفتم - K - ²⁷ ²⁸ ²⁹ ³⁰ ³¹ ³² ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 چاه - IV - ³¹ ³² ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 در افتاد - VI - ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 همه - K, I, IV - ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 شد - ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 این - ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 خفتید - K, VI - ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 پسرید - K - ³² ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 پسرید [بپرسند - I] ³¹ ³² ³³ ³⁴ ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰
 صغقا عند ذلک ³⁵ ³⁶ ³⁷ ³⁸ ³⁹ ⁴⁰ ⁴¹ ⁴² ⁴³ ⁴⁴ ⁴⁵ ⁴⁶ ⁴⁷ ⁴⁸ ⁴⁹ ⁵⁰ ⁵¹ ⁵² ⁵³ ⁵⁴ ⁵⁵ ⁵⁶ ⁵⁷ ⁵⁸ ⁵⁹ ⁶⁰ ⁶¹ ⁶² ⁶³ ⁶⁴ ⁶⁵ ⁶⁶ ⁶⁷ ⁶⁸ ⁶⁹ ⁷⁰ ⁷¹ ⁷² ⁷³ ⁷⁴ ⁷⁵ ⁷⁶ ⁷⁷ ⁷⁸ ⁷⁹ ⁸⁰ ⁸¹ ⁸² ⁸³ ⁸⁴ ⁸⁵ ⁸⁶ ⁸⁷ ⁸⁸ ⁸⁹ ⁹⁰ ⁹¹ ⁹² ⁹³ ⁹⁴ ⁹⁵ ⁹⁶ ⁹⁷ ⁹⁸ ⁹⁹ ¹⁰⁰

- 415 چو با هوش آمد¹ جهان شه‌ریار²
 چه⁴ باید مرا گفت شاه‌ی⁵ و گاه
 که آزان⁶ که⁷ بر من گرامی‌ترند⁸
 همی‌رفت خواهند از پیش من
 بجاماسپ گفت ار چنی‌نست کار¹²
 420 نخواستنم نبرده برادر مرا
 نفرمایمشی نیز¹⁴ رفتن برزم¹⁵
 کیان‌زادگان¹⁷ و¹⁸ جوانان من
 بخوانم²⁰ همه سر بر سر پیش خویش
 چگونگی رسد نوک²³ تیر²⁴ خدنگ
 425 خردمند گفت²⁷ بشاه زمین
 گر ایشان نمانند پیش³⁰ سپاه
 که یار شدند پیشی³³ ترکان³³ چین
 تو زین خاک برخیز و بر شو بگاه

شه‌ریار — I, IV چو باز آمدش هشی شه سرفراز — 2 JI چو باز [ش] هشی آمد — 1 JI
 VI — 7 اینان — K — 6 مرا پادشاهی — K — 5 چو — VI — 4 K — 6. оп. تخت پاکیزه‌باز — 3 JI —
 K — 11 доб. после б. 416, I, IV — 11 بدند — VI — 10 سپاهان — K — 9 بدند — VI — 8 که ایشان
 вместо бб. 417—418:

همی‌رفت خواهند ماهان من * دلبر و سواران و [چراغان لهراسپ — K] شاهان من
 چه باید مرا پادشاهی و بخت * توانایی و [оп. و — IV] لشکر و گنج [ناج — I
 گنج و با ناج — IV] و تخت
 رفت تا پیشی — K بچنگ — JI — 15 پیشی — VI — 14 بسوزم — IV — 13 این چنین آشکار — I, IV — 12
 I, IV — 18 هم آزادگان — VI آزادگان — K — 17 بسازم بسان پلنگ — JI — 16 رزم
 IV — 20 نشانم زرهشان نپوشم ز — I — 21 نخواهم — IV — 20 چنان چون تن و — IV, VI
 VI — 24 ترک — K — 23 K — 6. оп. بگویم که در جنگ نایند — VI زرهشان نسایم به
 أشرت علیهم بالکف عن القتال: 420—424: B — 66. 26 کوه و — K, IV — 25 زرد نوک ناوک
 I — 6. оп. I — 30 شاه با آفرین — IV — 29 خوب‌چهره شه — K — 28 گفتش — K — 27
 IV, I, IV — 33 ز آهن — K, I, IV — 32 بسر بر نهاده — K — 31 نباشد پیش
 VI — و — VI

430 که داد¹ خدایست و زین چاره نیست
 ز اندوه خوردن نباشدت² سود
 مکن دلت را⁶ بیشتتر زین نژند⁷
 بدادش بسی پند و بشنید شاه
 نشست از بر گاه¹² و بنهاد دل¹³
 از اندیشه دل نیامدش¹⁵ خواب
 خداوند گیتی ستمگاره نیست
 کجا بودنی بود و شد³ کار⁴ بود⁵
 بداد خدای جهان⁸ کن بسند⁹
 چو خورشیدگون گشت¹⁰ بر شد بگاه¹¹
 برزم جهانجوی شاه چگل¹⁴
 برزم و بزمش¹⁶ گرفتته شتاب¹⁷

۱۱

435 چو جاماسپ گفت این¹⁸ سپیده دمید
 سپهرا به نامون فرود آورید
 وزانجا خرامید تا رزمگاه²¹
 بگاهی که باد سپیده دمان
 فرستاده بد²⁴ هر²⁵ سوی دیده بان
 بیامد سواری و گفت²⁸ بشاه
 سپاه نیست ای شهریار زمین
 بنزدیکی ما فرود آمدند
 سپهدارشان دیده بان برگزید³³
 440 فروغ ستاره بشد¹⁹ ناپدید²⁰
 بزد کوس بر پیل و لشکر کشید
 فرود²² آورد آن گزیده سپاه
 بکاخ آرد از باغ سوی گلان²³
 چنان چون بود رسم²⁶ آزادگان²⁷
 که شاهها بنزدیکی²⁹ آمد سپاه³⁰
 که هرگز چنان نامد از ترک و³¹ چین
 بکوه و در و دشت خیمه زدند³²
 فرستاد و³⁴ دیده بدیده رسید

بودنی هرچه با تست—VI—⁴ این—IV—³ ندادت—VI—IV—² حکم—VI—راز—IV—¹ I
 گزند—IV—⁷ مکن بر دلت—IV—مگردان دلت—I—⁶ فإِنَّ الْكَائِنَ لَا مَحَالَةَ كَأَنَّ—B—⁵ K—ب. оп.;
 اسپ—VI—¹² شد جهان سپاه—VI—¹¹ گشت و—IV—¹⁰ VI—ب. оп. ⁹ جهان آفرین—IV—⁸ I
 از اندیشه در خشم نامدش—VI—¹⁵ بروی جهاندار پرخاشجوی—VI—¹⁴ روی—VI—¹³
 گفتش—VI—¹⁸ K, VI—¹⁷ K—бб. 432—433 оп.; б. 434 стоит после б. 435. ¹⁶ K, I, IV, VI—¹⁵ نبردش—
 بزد کوس و پیلان—VI—¹⁴ بزد کوس بر پیل و لشکر کشید—K—²⁰ شده—IV—¹⁹ گفت و—IV—
 فرستاد بر—K—²⁴ K—б. оп. ²³ K—б. оп. ²² فراز—VI—²¹ VI—²⁰ I—б. оп. و لشکر کشید
 بد آیین—I, IV—²⁷ VI—бб. 438—439 оп. ²⁶ K—²⁵ I, IV—²⁴ فرستاده بر—
 VI—³⁰ VI—²⁹ K—²⁸ I—²⁷ به تنگ اندر—²⁶ K—²⁵ گفتش
 بدو گفت گویند کای شهریار * جهاندار با فتره و نامدار
 VI—³⁴ оп. و—³³ VI—³² K—б. оп. ³¹ شهر—VI—³⁰ оп.; و—²⁹ II—²⁸ K—б. оп.

- پس آزاده گشته اسب شاه¹ دلیر
 445 درفشى بدو داد و گفتا بتناز³
 سپهبد بشد⁴ لشکرش راست کرد
 بدادش جهاندار پنجه هزار
 بدو داد یک دست زان لشکرش
 دگر دست لشکرش را همچنان⁸
 450 بگرد گرامی سپرد آن سپاه
 پس پشت لشکر بستور¹² داد
 چو لشکر بیماراست و¹⁴ برشد بکوه
 نشست از بر¹⁶ خوب¹⁷ تابنده گاه
 پس ارجاسپ شاه دلیران²⁰ چین
 455 جدا کرد از²³ خلیجی سی²⁴ هزار
 فرستادشان سوی²⁵ آن²⁶ بیدرفش
 بدو داد یک دست³⁰ زان لشکرش
 دگر دست را داد³³ بر³⁴ گرگسار

که بستان درفشى و زینجا بتناز—VI—بپاز—IV³ برادرش را گفت—VI—² شیر—K¹
 که بودش دل شیر و—K⁷ که بودی دل شیر اندر—VI—⁶ دلی—I⁵ سپهدار شد—VI—⁴
 9 K, I, IV, VI—همچنین—⁸ K, I, IV, VI—⁸ 457. cm. که شیر ژبان نامدی همبرش—IV—⁴ فرخ سرش
 11 K—доб.: که فرزند او بود دستور—¹⁰ K, I, IV, VI—سپاهی بیماراست خوب و گزین—VI—
 چو پنجه هزاران سوار دلیر * سپهبدش را داد فرخ زریز
 بدو داد و کردش نگهبان گاه * که شیر جهان بود و همتای شاه
 14 K, ¹⁴ فرخ—¹³ K, I, IV—¹³ نستور—¹² K, I—¹² بنستوه—¹² L, VI—¹² I, IV, VI—¹² доб. вариант этих бб.
 نشستہ بران—IV—نشستش بران—¹⁶ I, VI—¹⁶ همی گشت از رنج برده—¹⁵ L—¹⁵ و—¹⁵ I, IV, VI—¹⁵ оп.
 ارجاسپ آن شاه ترکان و—²⁰ K—²⁰ K—²⁰ ب. оп. ¹⁹ همی خواست کردن—¹⁸ VI—¹⁸ نغز—¹⁷ VI—
 24 K, I, ²⁴ ازو—²³ K, I, IV—²³ I—²³ 456. ²² I—²² б. стоит после 456. ²¹ K—²¹ آن لشکرش—²¹ K—²¹ سواران—²¹ I, IV, VI—
 29 VI—²⁹ پیل و—²⁸ K—²⁸ مہی—²⁷ K—²⁷ بر سوی—²⁶ I, IV—²⁶ پپیش—²⁵ VI—²⁵ صد—²⁵ I, IV, VI—
 سپرد آن دگر دست—³³ VI—³³ در برش—³² L—³² یله—³¹ K, IV, VI—³¹ نیمه—³⁰ I—³⁰ کفش
 سواران شایسته چون—³⁵ L—³⁵ دگر دست بد پهلوان—³⁴ K—³⁴

سپاهی بیاراست خوب و گزین¹
 کجا نام خواست و² هزارانش³ نام
 نموده همه در جهان⁶ دستبرد⁷
 همی کرد هر سوی⁸ لشکر نگاه
 جهان دیده و دیده هر¹⁰ گرم و سرد¹¹
 رسیده بسی بر سرش¹³ سرد و گرم
 بران لشکر گشمن سالار کرد

میانگاه لشکرش را همچنین
 بدادش بدان جادوی خویش کام
 خود و صد هزاران⁴ سواران گرد⁵
 نگاهش همی داشت پشت سپاه
 پسر داشتی یک⁹ گرانبایه مرد
 سواری جهان دیده¹² نامش کهرم
 مران پور خود را سپه دار¹⁴ کرد

460

465

۱۲

بتابید خورشید گپهان¹⁶ فروز¹⁷
 همی دید زان کوه گشتاسپی شاه
 کجا برنشستند¹⁸ گردان بزین
 تو¹⁹ گفتی که بیستونست²⁰ راست
 بروبر نشست آن شه خسروان²¹
 ابر پیل بر نای رویین زدند
 یلان هم نبردان همی²⁵ خواستند
 بسسان تگرگ بهاران درست

چو اندر گذشت آن شب و بود¹⁵ روز
 بزین برنشستند هر دو سپاه
 چو از کوه دید آن شه بافرین
 سیه رنگ بهزاد را پیش خواست
 بروبر فگندند برگستان
 چو²² هر دو برابر فرود آمدند
 یکی رزمگاهی²⁴ بیاراستند
 بکردند یک تیرباران نخست

470

هزار سف (؟) I-³ و I, IV, VI- از K- او-² L-
 VI- کین- I, IV-⁷ نموده بهر جای شان- K-⁶ سوار گزین- I, IV-⁵ برفتند هر سو- K-⁴
 چو سیصد هزار از سوار دلیر * چو دژنده گرگ (و) چو ارغنده شیر
 پشش- VI- داشتش یک- IV- داشتش آن- I- داشت یکی- L-⁹ هر سو به- I, IV, VI, K-⁸
 خوردند گرز نبرد- VI- و سرفراز نبرد- I, IV-¹¹ خورده او- L-¹⁰ داد پیل
 IV-¹⁵ نگاه دار- IV- (метр нарушен); نگاه- I-¹⁴ چشمیده ز گیتی بسی- VI-¹³ گرانبایه
 که ایدر نشستند- IV- که اندر نشستند- I, VI-¹⁸ K- 6. оп. گیتی- I, IV, VI-¹⁶ برد
 بزین اندر آمد شه پهلوان- VI- گو پهلوان- I, IV-²¹ که همچون ستونست- L-²⁰ که- I-¹⁹
 چو صفهای گردان- I, IV, VI, K-²⁴ فراز- I, IV-²³ که- IV-²² 66. 468- 470 оп. خود- VI-²⁵

چه داند کسی کان شکفتی ندید	بشدد آفتاب ¹ از جهان ناپدید	
ز پیکانهاشان ² درفشان چو ³ آب ⁴	بپوشیده شد چشمه ⁵ آفتاب	475
وزان ابر الماسی ببارد همی	تو گفستی جهان ⁶ ابر دارد همی	
همی تاختند ⁷ آن برین این ⁸ بران ⁹	وزان گرزداران و ¹⁰ نپیروزه‌وران	
زمین سربسز پای گلگون ¹² شده ¹³	هوای ¹¹ جهان بود شبگون ¹¹ شده	
پس ¹⁶ شهریار جهان اردشیر ¹⁷	بیامد نخست آن سوار ¹⁴ هرزیر ¹⁵	
تو گفستی مگر ¹⁹ طوماسی سپهبدست ²⁰	با آورد گه رفت نیزه بدست ¹⁸	480
نبود آگه از بغش خورشید و ماه	برین سان همی گشت پیش ²¹ سپاه	
گذارنده شد بر ²³ سلبیح کیان ²⁴	بیامد ²² یکی ناوکش بر میان	
تن پاکش آلوده شد پر ز ²⁶ خون ²⁷	ز بور ²⁵ اندرافتاد خسرو نگون	
که بازش ندید آن خردمند شاه	دریغ آن نکو روی هم‌رنگ ²⁸ ماه	
کجا زو گرفتگی شه‌ن‌شاه پزند ³⁰	بیامد بر شاه شیر اورمزد ²⁹	485
بزه‌ر آب داده یکی خنجر	ز پیش ³¹ اندر آمد بدشت ³² اندرا	
که آورد خواهد ژیان گور زیر ³⁵	خروشی ³³ بر آورد برسان ³⁴ شیر	
بکشت از ³⁶ سواران ³⁷ دشمن هزار	ابر کیین آن شاهزاده سوار	

метр) پیکانها درفشان همچو-IV³ پیکانهای-I, VI² چو خورشید گشت-I¹ (нарушен). تاختی-VI⁷ و-оп. I, I⁶ هوا-I, IV⁵ ز پیکان تیر و ز پتر عقاب-K⁴. هوا و زمین بود-VI¹¹ هوا زین-I, IV¹⁰ که می‌تاختندی برین و-I, IV⁸ سپاه-I, IV¹⁴ K-б. оп.¹³ ز خون یلان خاک معجون-VI¹¹ پر خون-I, IV¹² میگون چون پیل مست-I, IV, VI¹⁸ کرد میبر(?)-VI¹⁷ پسر-I, IV¹⁵ سر-Л, VI¹⁶ هجیر-K¹⁵ درآمد-K²² گرد-K, VI²¹ بسی لشکر از دشمنان کرد پست-K²⁰ که او-I, IV¹⁹ تن شاهوارش-VI¹⁶ زیر-I تن شاهوارش بپالود-K²⁶ اسپ-K²⁵ گوان-K²⁴ از-K²³ پسر شاه شهیدسپ-I²⁹ تابان چو-K, I, IV, VI²⁸ پر شد بخون-IV²⁷ پر از خاک و کهخوارش گفستی شه‌ن‌شه-I³⁰ پس آن شاه آزاد مرد-VI¹⁶ پسر شاه سبلاب گرد-IV¹⁶ مرد کجا زو بیاموخت هر کسی نبرد-VI¹⁶ که خاور تو گفستی ز رشکش بمرد-IV¹⁶ بمرد که آورد خواران-VI³⁵ مانند-VI³⁴ بخاری-I, IV³³ بدست-VI³² بپیش-VI³¹ دلیران-VI³⁷ بکشتش-I, IV³⁶ گوزنان بزیر

که روی زمین گشته^۲ بد لالهرنگ^۳
 شد آن خسرو^۴ شاهزاده فنا^۵
 که ماندند شاه بد^۸ همچو ماه
 بتگ همچو آهو^{۱۱} بتن همچو پیل
 چو لغتی بگردید نیزه^{۱۵} بداشت^{۱۶}
 کجا پیکرش پیکر پیر^{۱۹} گرگ
 که با گرسنه شیر^{۲۰} دندان زخم
 بزد ترکرا نیزه^{۲۲} شاهزاد
 بخاک اندرافگند^{۲۶} ز زمین کمر^{۲۷}
 بسان یکی کوه بر پشت زمین^{۳۱}
 ز خوبی کجا بود چشمش رسید^{۳۳}
 ز پشتش سر تیر بیرون گذاشت^{۳۵}
 بشد^{۳۶} روی او باب نادیده باز

بهنگامه^۱ باز گشتن ز جنگ
 بیامد یکی تیرش اندر قفا
 بیامد پیش^۶ باز^۷ شیدسپ شاه
 یکی نیزه^۹ برنشسته چو نیل^{۱۰}
 باوردگه گشت^{۱۲} و^{۱۳} نیزه بگاشت^{۱۴}
 کدامست گفتا^{۱۷} کز^{۱۸} سترگ
 بیامد یکی دیو گفتا منم
 بنیزه بگشتند^{۲۱} هر دو چو باد
 ز باره^{۲۳} در آورد^{۲۴} و ببرید سر^{۲۵}
 همی گشت^{۲۸} بر^{۲۹} پیش گردان^{۳۰} چین
 همانا چنو نیزه^{۳۲} دیده ندید
 یکی ترک تیری برودر گماشت^{۳۴}
 دریغ آن شه پروریده بنواز

490

495

500

شد از اسپ آن - VI 4 رنگ رنک - I, IV, VI 3 کرده - I, IV, VI 2 بهنگام آن - VI 1

:I - доб. جدا - VI - روا - J 5

دریغ آن گرانمایه شیرمرد * که نادیده باز آن پدر را بمرد
 که - VI 8 پس آزاده - K 7 برش - IV 6
 که - VI 12 باد و - K, VI 11 بنیل - J 10 تازی - VI باره - I, IV 9 تابنده بد روی او
 گذاشت - VI بر سر فراشت - I 16 اسپش - K, VI 15 گذاشت - VI 14
 که پیکر مر - VI ببر و - I, IV 19 چنین گفت کهرم کجا آن - VI 18 که
 بزد نیزه ترکرا - VI 22 بگشتند در رزم - VI 21 پیل - VI گرگ - K 20
 ترکان - K 30 در - K, I, IV 29 گفت - IV 28 کمرش - K, IV, VI 27 اندرافتاد - K 26 سرش
 چنان مرد - VI 32 کوهرا همچنین - IV کوهرا پر ز کین - I پر خشم و کین - K 31
 روا گشت - J 35 گشاد - J, K, I, IV 34 K - 6. оп. بخوبی چنان گوش هم کم شنید - VI 33
 «روا گشتن» و «روا شدن» (درین) شد آن خسرو شاهزاده بماد - K, I, IV 32 زان تیر او شاهزاد
 بیت و در بیت ۹۰ در J بمعنی «درگذشتن»، «مردن» و «از دست شدن» آمده است. این واژه
 شده - I, IV 36 (در فرهنگها باین معنی یافت نشد)

پسیر تهم^۳ جاماسپی دستور شاه
 بهماننده^۶ پور دستان سام
 یکی^۸ گامزن باره بی گزند^۹
 یکی کوه پارسست گویسی روان^{۱۰}
 خداوند به زادر^{۱۱} کرد یاد
 که آید سوی^{۱۲} نپزه جان^{۱۳} گسل
 کجا خواست نام و^{۱۵} هزارانش نام
 تو گفتی که همچون ستونست^{۱۶} راست
 بگرز و بنیزه بشمشیر و تیر^{۱۸}
 نتابید با او^{۲۰} سوار دلیر
 گرامی کفشش بود^{۲۳} برنده تیغ
 دل از کینه^{۲۴} کشتگان پیر ستیز
 پس از دامن کوه برخاست باد
 و گرد از^{۲۷} دو^{۲۸} لشکر^{۲۹} برانگیختند
 از آن زخم گردان^{۳۰} و گرد^{۳۱} سپاه

بیامد سر^۱ سروران^۲ سپاه
 نبرده^۴ سواری^۵ گرامیش نام
 یکی چرمهیی برنشسته سمند^۷
 چماننده چرمه^۷ نونده جوان
 به پیشش صف چینیان ایستاد
 کدامست گفت از شما شیردل
 کجا باشد^{۱۴} آن جادوی خویش کام
 برفت آنزمان پیش او نامخواست
 بگشتند هر دو سوار^{۱۷} هزیر
 گرامی گوی^{۱۹} بود با زور شیر
 گرفت^{۲۱} از^{۲۲} گرامی نبرده گریغ
 گرامی خرامید با خشم تیز
 میان صف دشمن اندر فتاد
 سپاه از دور^{۲۵} بر^{۲۶} هم آویختند
 بدان شورش اندر میان سپاه

505

510

515

مهمین پور - K^۳ سواری برون از - VI پس او شهریار - K^۲ پس - K, I, IV, VI^۱
 چمنگ (?) - I بلند - K^۷ هماننده - I, IV, VI^۶ سوار - VI^۵ پیامد - I, IV^۴ که بد پور - VI
 بتن باره همچو - VI چرمه بی درنگ - I, IV دل پسند - K^۹ نکو - K, I, IV^۸ چو خنگ - IV
 دل - K^{۱۳} پر - K, VI^{۱۲} استادرا - VI دادار را - I, IV^{۱۱} 6. on. - K, I, IV, VI^{۱۰} کوه بلند
 کجا نامخواست - I, IV, VI (метр нарушен); کجا خواست از - K او - JI^{۱۵} کجایست - VI^{۱۴}
 بران اسپ گفتی که کوهست - I, IV که یک [مگر - VI] شیر تندست - K, VI^{۱۷}
 برفت - K^{۲۱} گراینده بود آن - K^{۲۰} که او - VI که وی - I^{۱۹} 6. on. - K, VI^{۱۸} سواران
 که گرز کبان - VI که زور کبان دید و - I, IV که زور کبان داشت و - K^{۲۳} ان - JI, K, VI^{۲۲}
 چو - IV^{۲۸} خروش از - K^{۲۷} در - K, VI^{۲۶} سو - K, I, IV^{۲۵} خستگان - I, IV^{۲۴} دید و
 گرد میدان بموده - K^{۳۱} شمشیر - I, IV^{۳۰} یکی گرد سهمین - VI^{۲۹} گردان

درفشش فرورزنده کاویدان¹
 که افکنده بودند از پشت پیل⁵
 بیفشاند از خاک⁸ و بسترد⁹ پاک
 که آن¹⁰ نیزه نامدار¹¹ گزین¹²
 بگردش گرفتند مردان گرد¹⁵
 بشمشیر دستش بینداختند
 همی زد بیک دست گرز ای شگفت
 بران گرم خاکش¹⁷ فگندند خوار
 که بازش ندید آن خردمند پیر¹⁹
 نبرده²¹ کایانزاده پور زریر
 که آویخت اندر بید روزگار²⁴
 بپیشش پدر باز شد و²⁵ ایستاد
 پس²⁸ شهریار جهان نیوزار²⁹
 که نبود³¹ چنان از هزاران یکی
 باواز گفت ای گزیده³³ سپاه³⁴
 جهانزاده و گرد و نیزه گزار

بیفتاد از دست اینرانیمان
 گرامی بدید² آن درفش³ چو نیل⁴
 فرود آمد و برگرفت آن⁶ ز خاک
 چو او را بدیدند گردان چین
 از آن خاک برداشت و¹³ بسترد و برد¹⁴
 ز هر سو بگردش¹⁶ همی تاختند
 درفشش فریدون بدندان گرفت
 سرانجام کارش بکشتند زار
 دریغ آن نبرده سوار هژیر¹⁸
 بیامد هم آنگاه بستور²⁰ شیر
 بکشت او²² از آن دشمنان²³ بی شمار
 سرانجام برگشت پیروز و شاد
 بیامد پس آن²⁶ برگزیده²⁷ سوار
 بزیراندرون تیروزو³⁰ شولکی
 بیامد بران تیره³² آوردگاه
 کدامست مرد از شما نامدار

520

525

530

1 K, VI — обратный порядок мисра. 2 VI — چو دید. 3 K — گرفت آن. 4 Л — درفش. 5 K, I — بنیل. 6 K, I, IV, VI — برگرفتش. 7 I — که بر پای کرد آن درفش. 8 K — گرد. 9 K — بزود. 10 I — از. 11 K — گزین. 12 IV — نامداران. 13 VI — و. 14 IV — نیزه او ز بالای زمین. 15 IV — обратный порядок мисра. 16 I, IV — ز. 17 K — رزمگاهش. 18 I, IV — دلیر. 19 K, VI — б. оп. 20 Л, K, VI — نستور. 21 VI — نبرد. 22 K, I, IV, VI — بکشتش. 23 Л, K, I, IV — بسی دشمن. 24 K, I, IV, VI — نامخته بد. 25 K, I, IV, VI — و. 26 Л — پدر. 27 VI — پس او. 28 Л — پسر. 29 K, VI — مردوار. 30 K, VI — نیوزار. 31 K, I, IV, VI — ناپید. 32 K — دمان تا به. 33 K — دمان تا به. 34 I, IV — б. оп.

که^۱ پیش من آیند نیزه بدست^۲ سواران چین پیش او^۵ تاختند
 535 سوار جهانجوی مرد^۸ دلیر همی گشت بر گرد مردان^{۱۱} چین
 بکشت از گوان جهان^{۱۴} شست مرد سر^{۱۷} انجامش آمد یکی تیر چرخ
 بیفتاد زان شولک خوب رنگ دریغ آن سوار گرانمایه نیز
 540 که هم چون پدر بود و همتای او چو کشته شد آن نامبرده^{۲۵} سوار
 بهر گوشه پی برهم^{۲۸} آویختند برآمد برین رزم کردن^{۳۱} دو هفت
 545 زمینها پر از کشته و خسته شد^{۳۲} در و دشتهها شد همه لاله گون
 چنان بد ز بس کشته آن^{۳۷} رزمگاه^{۳۸} که امروز در پیشش^۳ مرد آمدست^۴
 بر^۶ افگندنش را همی ساختند^۷ چو پیل دژ آگاه^۹ و چون نژده^{۱۰} شیر
 تو گفستی همی بر^{۱۲} نوردد زمین^{۱۳} دران تاختنها^{۱۵} بگرز^{۱۶} نبرد
 چنان^{۱۸} آمده^{۱۹} بودش از چرخ برخ بورد و نرسست^{۲۰} اینت^{۲۱} فرجام^{۲۲} جنگ
 که افکنده شد رایگان بر نه چیز^{۲۳} دریغ آن نکو روی و بالای او^{۲۴}
 ز گردان^{۲۶} بگردش^{۲۷} هزاران هزار ز روی زمین^{۲۹} گرد اندگیختند^{۳۰}
 کنیزشان سواری زمانی نغفت سر^{۳۳} آوردهها^{۳۴} نیز^{۳۵} بر بسته^{۳۶} شد
 بدشت و بیابان همی رفت خون^{۳۶} که بد می^{۳۹} توانست رفتن بر^{۴۰} راه

که در- I, IV- که در رزمگاه مرد- K-^۳ که آید بمیدان نیزه یکف- VI-^۲ به- K, I, IV-^۱
 سوی- VI- سوی بسی- K-^۵ که در پیشستان شیر آمد به تف- VI-^۴ پیشی شان [تان - IV] مرد
 جهان شیر مرد- VI- جهان نیوزار- K, I, IV-^۸ خواستند- K-^۷ مر- K, I, IV, VI-^۶ او
 گردان- I, IV, VI-^{۱۱} چو غرنده بمر و چو درنده- VI- درنده- I, IV-^{۱۰} دژم بود- K-^۹
 K, I, IV,^{۱۵} از یلانسان صدو- VI- از بزرگان صد و- K-^{۱۴} K-^{۱۳} 6. on. در- I, IV, VI-^{۱۲}
 آمد و- J-^{۱۹} چنین- I, IV-^{۱۸} پس- I-^{۱۷} بگرد- K, I, IV-^{۱۶} همه پروریده- VI-
 IV-^{۲۴} رایگان تر بچیز- IV-^{۲۳} آیین- I, IV, VI-^{۲۲} اینست- IV-^{۲۱} برفت- K, I, IV, VI-^{۲۰}
 پهلوان- VI- خوب چهره- K, I, IV-^{۲۵} K, VI- 66. 540-541 on. обратный порядок мисра;
 K, VI- 66. 544-545 on. ^{۲۹} I-^{۲۹} оп. (метр нарушен). ^{۲۸} I, IV-^{۲۸} اندر- VI-^{۲۸} درهم- VI-^{۲۸} بگردش ز گردان- VI-^{۲۷} مردان- K-^{۲۶}
 J-^{۳۳} 66. 544-545 on. ^{۳۲} I, IV-^{۳۲} بود- K-^{۳۲} 66. 544-545 on. ^{۳۱} K-^{۳۱} رزمگاه بر- K-^{۳۱} بنگیختند- I-^{۳۰}
 K, VI- 66. 544-546 on. ^{۳۶} VI- 66. 544-546 on. ^{۳۵} J-^{۳۵} برگشته- J-^{۳۵} سر ابر زدهلیز- IV-^{۳۴} سر ازدها
 که در وی نیارست- VI-^{۴۰} مشکل- IV-^{۳۹} می بر- I-^{۳۹} آوردگاه- VI-^{۳۸} کشتگان- K-^{۳۷} رفتن سپاه

دو هفتتیه برآمد برین کارزار^۱ 550
 بپیشش اندرآمد نبرده زیر^۴
 بلشکرگه دشمن اندر افتاد
 همی کشت^۹ زیشان همی^{۱۰} خوا بنمید
 چو ارجاسپی دانست کان پور^{۱۳} شاه
 بدان لشکر خویشش آواز داد
 دو هفتتیه برآمد برین بر درنگ
 بگردند^{۱۸} گردان گشتاسپی شاه 555
 کنون اندرآمد^{۲۰} میانه^{۲۱} زیر
 بکشت او^{۲۳} همه پاک^{۲۴} مردان من
 یکی چاره باید سگالیدنا^{۲۷}
 برین^{۲۹} گر بماند زمانی چنین
 کدامست مرد^{۳۲} از شما نامخواه^{۳۳} 560
 یکی ترک داری^{۳۴} خرامد به^{۳۵} پیشش

که هزمان همی تیره^۲ تر گشت کار^۳
 سمندی^۵ بزورگ اندر آورده زیر^۶
 چو اندر گیاه^۷ آتش و^۸ تیز باد
 مر اورا^{۱۱} نه استاد^{۱۲} هر کش بدید
 سپهرا همی کرد خواهد^{۱۴} تباه
 که چونین همی داد خواهدید داد^{۱۵}
 نه بینم همی روی^{۱۶} فرجام جنگ^{۱۷}
 بسی نامداران لشکر تباه^{۱۹}
 چو گرگ در آگاه و شیر دلیر^{۲۲}
 سرافراز^{۲۵} گردان و ترکان^{۲۶} من
 وگر نه ره ترک مالیدنا^{۲۸}
 نه ایتاش^{۳۰} ماند نه خلیج نه چین^{۳۱}
 که آید پدید از میان سپاه
 خنیده کند در^{۳۶} جهان نام خویشش

بزیر - VI سوار - I, IV ۳ VI - б. оп. ۴ I, IV ۵ K - روزگار ۱
 و - VI ۸ کباب - VI ۷ آوریده بزیر - VI اندر آورد زار - I, IV ۶ سمند - I, IV, VI ۵
 پسندید - VI بر او ناستاد - I ۱۲ بر او - IV ۱۱ ازیشان و می - I, IV, K ۱۰ کشت - VI ۹
 بسی نامداران که - IV بسی نامداران بگرد او - I همی کرد خواهد سپهرا - K ۱۴ خوب - K ۱۳
 K - б. оп. ۱۷ روی و - I ۱۶ که می [گر - I] داد خواهدید خلیج بباد - I, IV, K ۱۵ کردش
 آمدندر - I, IV, K ۲۰ VI - бб. 553-555 оп. ۱۹ K - بکشتند - K ۱۸
 چنانچون شکارید غرنده شیر - VI درنده شیر - I, IV, K ۲۲ کنون در میانه بیامد - VI ۲۱
 ترکان و گردان - I, IV, K ۲۶ و VI - доб. ۲۵ بیفگند بسیار - K ۲۴ بکشتش - I, IV ۲۳
 K, VI ۳۱ آماس - IV الیاس - I ۳۰ که این - I, IV ۲۹ مالیدما - IV ۲۸ سگالیدما - IV ۲۷
 (метр нарушен) یکی ترک - VI مردواری - I, IV ۳۴ نیکخواه - K, VI ۳۳ گفت - K ۳۲ б. оп.
 پدید آرد اندر - K ۳۶ Z - ۳۵

هران کز میان باره¹ اذگیبزند² بگرداندش پشت و بگریزند³
 من⁴ اورا دهم⁵ دختر⁶ خویش را لشکر⁷ خویش را
 سپاهش⁸ ندادند پاسوخ⁹ باز¹⁰ بتترسید
 چو شیر اندرافتاد و چون¹² پیل مست همی¹³ کشت زیشان
 همی¹⁴ کوفتشان هر سوی زیر پای کشتشان
 چو ارجاسپ دید آن چنان خیره شد که روز سپیدش شب¹⁶ تیره شد
 دگر باره¹⁷ گفت ای بزرگان من¹⁸ تگینان لشکر گزینان من¹⁹
 بمینید²⁰ خویشان و پیوستگان بمینید²¹ نالیدن خستگان
 ازان زخم آن پهلو²² آتشی که گفتمی²⁵ بسوزد همی لشکر
 کدامست مرد²⁷ از شما خیره²⁸ دست هرانکو بدان گردکش²⁹ یازدا³⁰
 چو بخشند³² ام بیش³³ بسپارمش³⁴

565

570

سر- VI بگرد اندرش بر زمین بر زند- K³ بیرون زند- K, VI² شما اسپ- K¹
 لشکر- IV⁶ دهم من بدو- K, VI⁵ مر- I, IV⁴ این هنرمند در خون زند
 پاسوخش- K, I, IV, VI⁹ (описка). سپا- K⁸ دختر- VI کشور- K, I, IV⁷ کشور- VI
 بتترسید VI لشکرش زان گراز- I, IV¹⁰ بتترسید لشکر ازان نیمه باز- K¹¹ هیچ- VI¹⁰
 VI-доб.: لشکر ازان گردپیچ
 پس آنگه درآمد چو پیل دمان * زیر زید زده جهان پهلوان
 I, IV¹⁵ کشتشان- IV¹⁴ کشتشان و- I, IV¹³ ازان پس- K¹³ زیر سپهد چنان- I, IV¹²
 چین- I, IV, VI¹⁸ باز- IV¹⁷ همی- I, IV¹⁶ برو- K¹⁶ ایران و گردان خدای
 تگینان و گردان شاه- VI تگینان و ترکان توران زمین- IV تگینان و شاهان و ترکان چین- I¹⁹
 بزیر پی آنکه هست- I, IV²² چنین زار- IV نمینید- I²¹ نمینید- I²⁰ زمین
 K- 66. 568-571 оп.; VI- 66.²⁶ نقش- I, IV²⁵ شاهیست- IV شاهیش- I²⁴ و- IV²³
 باوردگه سر- VI تازدا- I, IV³⁰ گرد کین- IV²⁹ خیره- IV²⁸ گفت- K²⁷ 569-571 оп.
 چو باز- K³⁴ یکی گنج پر زر- I, IV³³ بخشیدمش- VI³² اندازدا- VI³¹ برافرازدا
 آید او پیش خویش آرمش

بشد خیره و زرد گشت³ آن⁴ رخش
 چو پاسخ نیامدش⁸ خامش⁹ بماند¹⁰
 پلید و بد و¹² جادوی و¹³ پیر گرگ
 بزور¹⁶ و بتن¹⁷ همچو افراسیاب
 سپر مردم این¹⁹ جان شیرینت پیش²⁰
 گر ایدونک یابم بران پیل²¹ دست
 مگر بر دهد گردش روزگار²²
 بدادش بدو²³ باره خویش و²⁴ زین
 که از²⁵ آهنین کوه کردی گذار²⁶
 سوی آن خردمند گرد سوار²⁹
 پر از خاک روی³¹ و پر از خون دو³² چشم
 بدیش اندرون³³ کشته چون کوه تل
 ز پنهان³⁶ همی تاخت بر³⁷ گرد اوی³⁸
 ز پنهان بران شاهزاده سوار⁴⁰

همیدون نداد ایچ¹ کس² پاسخش
 سه بار⁵ این سخنرا بریشان⁶ براند⁷
 بیامد¹¹ پس آن بیدرفش سترگ
 بارجاسپ گفت ای¹⁴ بدند¹⁵ آفتاب
 بدیش تو آوردم این¹⁸ جان خویش
 شوم پیش آن پیل آشفته مست
 بخاک افکنم تنش ای شهریار
 ازو بشاد شد شاه و کرد آفرین
 بدو داد ژوپین زهرابدار
 چو شد²⁷ جادوی زشت ناباکدار²⁸
 چو از دور دیدش برآورد³⁰ چشم
 بدست اندرون گرز چون سام یل
 نیارست رفتنش بر³⁴ پیش روی³⁵
 بدیخت³⁹ ژوپین زهرابدار

575

580

585

دلش خیره و زرد - K-4 شد - I, IV-3 هیچکس - IV-2 نهیداد - VI-1
 که پاسخش - I-8 گشاد - K-7 بر اینسان - I, IV, VI-6 بسی - VI-5 گشته - VI-6 گشته
 K-11 کس از لشکرش هیچ پاسخ نداد - K-10 خیره - VI-9 که پاسخ نیامدش - IV-4 نامد و
 سبک جادو و - VI-6 پلنگ و سگ و جادو و - I, IV-13 پلید سگ - K-12 неразборчиво.
 VI-18 به بن - IV-14 بنه - K-17 بتخم - VI-16 بفر - IV-16 بیخ - K, I-16 بزرگ - I-15 آن - VI-14
 I, IV-22 مرد - VI-21 شیر - K-21 شیرین خویش - IV-20 سپردم من این - K-19 آورده ام
 بر - VI-25 و - VI-24 بدو داد پس - K-23 K, VI, б. оп. بمن بدهد آن لشکر بی شمار
 شد آن - VI-27 سوار خردمند گرد سوار - I, IV-1 باشد آن سرافراز مرد سوار - K-26
 K-30 ز پنهان بران شاهزاده سوار - II-29 (см. б. 588); K, I, IV-б. оп. ناهوشیار - VI-28
 آب - IV-4 خاک - I-1 گرد - K-32 ریش - I, IV-31 چنان پر ز - VI-6 بدان سهم و - I, IV-1 پر از هول و
 رفتن ورا - I, IV-1 رفتن هی - K-34 اندرش - VI-33 ز کینه چو خون کرد وز چشم - VI-6
 K, VI-39 نمود روی - K-38 با - VI-37 نهانی - VI-36 اوی - K-35 رفتش چنان - VI-6
 K-40 پس انداخت: K-доб.
 بیک زخم ژوپینش افگار کرد * وزان پشتت اسپش نگونسار کرد
 VI-доб. вариант б.

<p>بخون غرقه شد¹ شهریارى تنش دريخ آن نكو³ شاهزاده سوار⁴ سليحش همه⁵ پاك بيرون كشييد درفش سيبه⁷ افسر⁸ پرگه رش همى نعره از ابر¹⁰ بگذاشتند¹¹ مر اورا بدان رزمگه بر¹³ نديد¹⁴ كه روشن بدى زو همه رزمگاه¹⁸ كه شير ژيان¹⁹ آوريدى بزير بماندند²¹ گردان ز انداختن²² مگر كشته شد شاه آزادگان²⁴ بنزديكى آن درفش سياه كم از درد او²⁸ دل پر از خون شدست كه آمد يكي²⁹ خون ز³⁰ ديده چكان³¹ نگهدار تاج و سپاه³² ترا سواران تركان بكشتند زار مر اورا بيفگند و برد آن درفش بشاه جهانجوى و مرگش³⁵ بديد</p>	<p>گذاره شد از خسروى جوشنش ز باره درافتاد پس² شهريار فرود آمد آن بيدرفش پليد سوي شاه چين برد اسپ⁶ و كمرش سپاهش همه بانگ⁹ برداشتند چو گشت اسپ از¹² كوه سر بنگريد گمانى¹⁵ برم گفت¹⁶ كان گرد ماه¹⁷ نبرده برادرم فرخ زير فگندست بر باره از²⁰ تاختن نيابد همى بانگ شه²³ زادگان هيونى²⁵ بتازيد تا رزمگاه بهبينيد كان شاه²⁶ من²⁷ چون شدست بدين اندرون بود شاه جهان بشاه جهان گفت ماه ترا جهان پهلوان آن³³ زير سوار سر جادوان جهان بيدرفش چو آگاهى كشتن او رسيد³⁴</p>	<p>590 595 600 605</p>
---	---	------------------------------------

VI-³ بيفتاد از بارگى-IV بيفتاد از اسپ اندرون-VI I,² تر شد آن-IV I,¹
 نكو-IV I, K,⁷ برداشت زين و-VI⁶ ز تن-VI⁵ K-66, 589-590⁴ آنچنان
 VI-¹¹ درفش از بر پيل-IV I, K,¹⁰ نعره-⁹ L⁹ VI-⁸ неразборчиво.
 برادر ز اسپ-K¹⁴ بگرد اندرون ماه گردان-IV I,¹³ زن-K, VI¹² بفراشتند
 چنان برد-K¹⁶ گرامى-I¹⁵ برادرش را ز اسپ افكنده ديد-VI اندرافكنده ديد
 از اسپ-K²⁰ دمان-VI¹⁹ همه تاج و گاه-VI هميشه سپاه-K, I, IV¹⁸ شاه-I, VI¹⁷
 بماندست-K²¹ از اسپ كز-VI فگندندش از اسپ كز-IV فگندند از اسپ كز-I ازان
 VI-²⁷ شير-K²⁶ سواری-K²⁵ K, VI-6, 60²⁴ مه-I, IV²³ وز ساختن-VI²²
 روان-K³¹ مرد-I³⁰ كسى-VI²⁹ كه از داغ او-K, I, IV, VI²⁸ گفتا كه او
 VI-³³ پهلوانرا-I³³ نكهبان گاه و كلاه-K³² مرد از ديده بان-IV جهان-I
 شاه-IV³⁴ جهان ديد مرگى-I جهاندار گشت اسپ مرگى-K³⁵ شنيد-IV I,³⁴
 دل شاه ازان هم آمد-VI جهان گشت مرگى

بران خسروی تاج پاشید² خاک
چراغ دلبرت³ را بکشستند زار⁴
چگویم کنون شاه لهراسپ⁵ را
چگویم بدان⁶ پیبرگشته پدر⁷
که برد⁸ آن نبرده سوار⁹ ترا¹⁰
چو تابنده ماه اندرون¹¹ شد بمیغ
نهید از برش زمین گشتاسپی
بورزیدن دین¹² و آیینش¹³ را
بکینه شدن¹⁴ مر ترا نیست رای¹⁵
فرود آمد از باره¹⁶ بنشست باز¹⁷
که باز آورد¹⁸ کین¹⁹ فرخ زریز
که باز آورد باره²⁰ و زمین اوی²¹
پذیرفتن راستان و مهان²²

همه جامه تا پای¹ بدرید پاک
همی گفت گشتاسپی کای شهریار
ز پس² گفت داننده جاماسپ را
چگونه فرستم فرسته³ بدر⁴
چه گویم چه کردم نگار⁵ ترا
دریغ آن گو و شاهزاده⁶ دریغ
بیمارید گلگون لهراسپی
بیماراست مر جستین کینش⁷ را
جهان دیده دستور گشتا⁸ پای⁹
بفرمان دستور دانای راز¹⁰
بلشکر بگشتا¹¹ کدامست شیر
که پیش افگند باره¹² بر کین اوی
پذیرفتم اندر¹³ خدای جهان

610

615

خسروی پال میریخت VI- تاج خرم ببارید- I, IV تاجش انداخت- K² ناف- VI¹
³ I, IV- ب. стоит ⁴ K, VI-- б. оп. ⁵ K, VI- همی I, IV- چنین ⁶ I, IV- ب. стоит
که گوید مر اورا ز مرگ پسر- K⁸ فرشته فرستم- IV فرسته فرستم- I⁷ 603. б. после
که بود- IV چه بود- L¹² سوار- L¹¹ K- обратный порядок мисра. ¹⁰ K- بنزدیک آن- VI⁹
K- ¹⁷ ماهش درون- VI¹⁶ از چنان پیل پیکر- VI¹⁵ K, VI- б. оп. ¹⁴ K, VI- عیار- L¹³
VI- ¹⁸ بورزید پس دین- I, IV چنان چون بود ساز

شوم کینه او بخواهم همی * وگر نی ازین غم بکاهم همی
مرین خواسته مر ترا نیست- K²² بکین خواستن- VI²¹ K- ²⁰ K- ب شاه- ¹⁹ K, VI- گفتش
615: 614- -- вместо I, IV- زار- K²⁵ اسپ و- K, VI²⁴ دانا براز- VI²³ K- کار- راه
جهان دیده دستور دانای راز * فرود آمد از اسپ و بنشست باز
K- б. оп. ³⁰ K- اسپ- VI- دیزه- L²⁹ خون- VI²⁸ K- آرد آن- K²⁷ بگفتش بلشکر- VI²⁶
IV- پذیرفتمی آشکار و نهان- K³² این از- VI³¹ (начало — белое пятно).

مـر اورا دهم دختـر مرا همای
ز لشکر نیامورد کس پای پیش^۸

که هر کز میانه^۱ نهد پیش پای
نچند بید زیشان کس از جای خویش^۲

620

۱۵

که کشته شد آن شاه نیزه گزار^۵
کنون کین او خواست^۶ خواهد همی
بخواهد نهد پیش دشمنش روی
و کرد ایزدش را برین بر گوی^۷
بنام پید^{۱۰} ازان روز گاران^{۱۱} بد^{۱۲}
چو^{۱۴} اورا^{۱۵} برزم اندرون دیدمی
که بختش^{۱۶} جدا کرد تاج از سرا^{۱۷}
که کند از زمین آهنین کوه را
برادرش را داد و خود رفت پیش^{۲۰}
بصف اندر استاد چون نره شیر
گرفت آن درفش همایون بدست^{۲۱}
همه از در تاج^{۲۳} و همتای شاه
که لشکر شکستین بدی کیش او^{۲۴}

پس آگاهی آمد^۴ باسغندیار
پدرت از غم او بکاهد همی
همی گوید آنکس کجا کین اوی
مـر اورا دهم دختـر مرا همای
کی^۸ نامور دست بر دست زد^۹
همه ساله^{۱۳} زین روز ترسیدمی
دریغ سا سوارا گوا مهتر
که کشت آن سیه^{۱۸} پیل نست و هرا
درفش و سر لشکر^{۱۹} جای خویش
بقلب اندر آمد بجای زیر
بپیش اندر آمد میانرا بدست
برادرش بد پنج دانسته راه^{۲۲}
همه ایستادند در پیش اوی

625

630

۱ I—IV میان او—(метр нарушен). ۲ VI—جای ۳ VI—K, I, IV, VI—
که آمد کشته VI—شاهزاده سوار—I, IV ۴ K—کس آمد همانگه ۵ I, IV—
обратный порядок мисра. ۶ I—جست ۷ K, I, IV, VI—66. 623—624 оп. ۸ K, I, IV—
بدین سان کند—Л. ۹ K—برزد بدست ۱۰ K, IV—چنین می—VI—چنینها—
K—доб.: K—کند گفت گردون پست—K ۱۲ گفت هنگام

بـر آورد زاری و فریاد کـرد * چـنـیـنـهـا بـود گـفـت هـنـگـام بـد
گو—VI—شاه—I, IV ۱۸ K—б. оп. ۱۷ K—بختت—VI ۱۶ چنورا—I ۱۵ که—K ۱۴ روز—I, IV ۱۳
درفشی پس لشکر و—VI درفش از پس لشکر و—I, IV درفش از پس پشت و از—K ۱۹
۲۰ I, IV—داد فرخنده کیش—I, IV ۲۱ K, I, IV—вместо бб. 630—631:

[بپیش—K, IV] اندر آمد میانرا بدست * گرفت آن [گرفته—K] درفش همایون بدست
۲۲ VI—گاه—VI ۲۳ نامبردار—VI ۲۴ K—бб. 632—633 оп.

- 635 با آزادگان گفت پیش¹ سپاه
 نگر تا چه گویم یکی³ بشنوید
 نگر تا⁵ نترسید⁶ از مرگ و⁷ چیز⁸
 کرا¹¹ کشت خواهد همی روزگار
 بدانید یکسر¹² که روزیست¹³ این
 شما از پس پشتها¹⁶ منگرید
 640 نگر تا نمی‌نمید بگریختن
 سر نیزه‌ها را پرزم¹⁹ افکنید
 بدین اندرون بود اسفندیار
 که ای نامداران و گردان من
 نترسید از نیزه و گرز²³ و تیغ
 بدین خدا ای²⁶ گو²⁷ اسفندیار²⁸ 645
 که آید فرود او کنون در³⁰ بهشت
 پذیرفتم³³ اندرز³⁴ آن شاه³⁵ پییر*
- که ای نامداران و گردان شاه²
 بدین خدای جهان بگریید⁴
 که کس بی⁹ زمانه نبردست نیز¹⁰
 چه نیکوتر از مرگ در کارزار
 که کافر¹⁴ پدید آید از پاک دین¹⁵
 مجوید¹⁷ فریاد و سر مشمرید¹⁸
 نگر تا نترسید ز آویختن
 زمانی بکوشید و مردی کنید²⁰
 که بانگ پدرش آمد از کوهسار
 همه مرا²¹ چون تن و جان من²²
 که از بخش مان²⁴ نیست روی²⁵ گریغ
 بجان زیر آن نبرده²⁹ سواز
 که³¹ من سوی لهراسپ نامه نوشت³²
 که گر بخت نیکم بود دستگیر

پوران شاه-I بدارید ای نامداران شاه-K ایران سپاه-L² پشت-K, I, IV, VI¹
 نترسید-L⁶ کس-VI⁵ I, IV, VI-следует б. 638.⁴ زمین-VI نکو-I, IV-همه-K³
 اگر-K, VI¹¹ نماز دست دیر-VI¹⁰ در-VI⁹ چیز-VI⁸ VI-оп. و⁷ نترسید-K
 بی دین-VI¹⁴ در دینست-VI¹³ جمله-VI شاهان-I, IV¹² وگر-I, IV, VI-
 K-б. оп.; I, IV, VI-5. стоит после б. 634.¹⁶ I, IV-کشتگان¹⁷ IV-نجوید¹⁸ K-
 66. 638-639 оп.; VI-б. 639 оп.¹⁹ L-بدم²⁰ K-دوب.:
 اگر کار بنمید فرمان من* بماند درین کالبد جان من
 شود نامهاتان بگیتی بزرگ* بماند همی مردم پییر و گرگ
 I, IV, VI-доб. вариант этих бб.²¹ K-یک بیک²² VI-бб. 642-643 оп.²³ K, I, IV, VI-
 یل-K²⁷ خدای-K, IV²⁶ کزیدر مرا نیست جای-K²⁵ L, I, IV-ما²⁴ L, I, IV-تیر
 آن گرامی-IV زیر گرامی-K, I که پیروز باش ای دلاور-L²⁹ خدای جهان کردگار-VI²⁸
 گل و مشک و می را بهم در سرشت-K³² VI-ز³¹ که اکنون فرود آمد اندر-K, I, IV, VI³⁰
 شهر-IV³⁵ پذیرفتم ایدرزی-VI ایدرز-K اندران-L, I, IV³⁴ پذیرفتم-IV, K, I, IV³³

باسفندیارم دهم تاج³ و گاه
ورا خسروی تاج بر سر دهم
دهم همچنان پادشاهی⁶ ورا⁷

که¹ چون² باز گردم ازین رزمگاه
سپهرا همه پیش رفتن⁴ دهم
چنان چون پدر داد⁵ شاهی مرا

650

۱۶

خداوند اورنگ⁹ با سهم و¹⁰ تن
بزاری¹³ پیش اندرافگند سر
ز پیش¹⁶ پدر سر فگنده نگون
بسان یکی دیو جسته بند¹⁷
چنان چون در¹⁸ افتد بگلبرگ پاد
ز بیمش همی مرد هرکش بدید¹⁹
ز خیمه²² خرامید²³ زی²⁴ اسپدار²⁵
جهنده یکی بور²⁶ آگنده²⁷ خو²⁸
نهاد از بر او یکی زین زر³¹
بفتراک بر بست پیچان³³ کند
ز پنهان³⁴ خرامید نیزه بدست
سوی باب کشته بپیمود³⁶ راه

چو اسفندیار آن گو تهمتن⁸
ازان کوه¹¹ بشنید بانگ¹² پدر
خرامید¹⁴ نیزه بچنگ¹⁵ اندرون
یکی دیزهیی برنشسته بلند
بدان لشکر دشمن اندر فتاد
همی کشت ازیشان و سر می برید
چو²⁰ بستور²¹ پور زیر سوار
یکی اسپ آسوده^{تیزرو}
طلب کرد از²⁹ اسپدار پدر³⁰
بپاراست و³² برگستوان برفگند
بپوشید جوشن بدو برنشست
ازین سان خرامید³⁵ تا رزمگاه

655

660

سپارم همه گنج اورا-⁴ K- تخت-³ K- چو با من-² VI- چو-¹ K-
پدر چون-⁵ VI- سپهرا همه پوشش خود-^{VI} سپهرا همه بر [به-^{IV}] پشتون-^{I, IV}
گوپال-⁹ K- پیلتن-⁸ IV- ⁷ K-б. оп. تاج شاهی-^{IV} تاج و شاهی-^{I-6} چنان دید
گفت-¹² K, VI- گونه-¹¹ VI- بازو و-^{VI} و-^{оп.;} I, IV-¹⁰ فرهنگ و-^{VI} درنگ و-^I
شرم-¹⁶ K, I, IV, VI- بدست-¹⁵ K, VI- خرامیده-^{VI} و ¹⁴ JI, K, IV- доб. ز شرمش-¹³ K-
²⁰ I, همی آفرین کرد هر کس که دید-^{VI} کاندز-¹⁸ K, I, IV, VI- ¹⁹ K, VI-б. оп. و-^{IV}
²⁵ K, VI- بی-^{I-24} گرایید-²³ K- خانه-^{VI-22} نستور-^{I-21} K, VI- نستوه-^{VI-21} JI, VI- و-^{IV}
I, IV- جو-^{I, IV-28} JI, K, VI- آفگنده-²⁷ JI, I, IV- اسپ-²⁶ K- اسپ خوار-^{I, IV} شهریار
بخواست و بیاورد بر جای بر-^{VI-30} بخواستش ازان [بران-^{IV}] I, IV-²⁹ کوهر کنده خو
کنها-³⁴ K- بست آن کیانی-^{I, IV} (метр нарушен); یکی-³³ JI- و-^{VI-32} K-б. оп. ³¹ K-
همی جست-^{K, I, IV, VI-36} و ³⁵ I- доб. بپیدان-^{IV, VI}

همی تاخت آن باره¹ تیزگرد¹
 از آزادگان هرک دیدی بره
 کجا او فتادست گفتی⁴ زیر
 یکی مرد بد نام او اردشیر⁶
 پیرو سپید از راه فرزند خرد
 فگندست گفتا میان سپاه
 برو زود کازجا¹² فتادست اوی
 پس آن شاهزاده برانگیخت بور¹⁵
 بدان تاختن¹⁸ تا بر او رسید
 بدیدش مر²⁰ اورا²¹ چو نزدیک شد
 برفتش دل و²⁴ هوش و²⁵ پشت زین²⁶
 همی گفت کای²⁸ ماه تابان من
 بران³⁰ رنج و سختی پیروردیم
 ترا تا³³ سپه داد لهراسپ شاه
 همی³⁶ لشکر و کشور³⁷ آراستی
 کنون کت³⁹ بگیتی⁴⁰ برافراخت⁴¹ نام

همی آخت² کینه همی کشت مرد
 پیرو سپیدی از نامدار سپاه³
 پدر⁵ آن نموده سوار دلیر
 سواری⁷ گرانمایه گردی⁸ دلیر⁹
 سوی بابکش¹⁰ راه بنمود گرد¹¹
 بنزدیکش¹² آن درفش سپاه
 مگر باز¹³ بینیش یکبار¹⁴ روی
 همی کشت گرد¹⁶ و همی کرد شور¹⁷
 چو اورا بدان خاک¹⁹ کشته بدید
 جهان فروزانش²² تاریک شد²³
 فگند از برش خویشتن²⁷ بر زمین
 چراغ دل²⁹ و دیده و جهان من
 کنون چون³¹ برفتی بکه اسپردیم³²
 و³⁴ گشتاسپرا داد تخت³⁵ و کلاه
 همی³⁸ رزمرا باآرزو خواستی
 شدی کشته و نارسیده بکام

665

670

675

توخت - VI - 2 تاخت و آن باره را تیز کرد - I, IV, VI - 1 K
 نام - VI - 6 پدرم - I, VI - 5 K گفتا - VI - 4 نامبردار شاه - K, VI - 3 (ر.ک. بیت 109)
 پهلوان - I, IV - 10. II - 6. on. گرانمایه و گردگیر - I - 9 گرد - IV - 8 سوار - VI - 7 آورد شیر
 یکبار - K, VI - 14 دانه - II - 13 نگه کن که آنجا - VI - 12 بدو گفت آنجا - K - 12. on. K - 11
 همی تاختش - K, I, IV, VI - 18 همی تاخت مانند آذرگشسپ - K - 17 مرد - I, IV - 16 اسپ - K - 15
 I - 1 جهان بر دو چشمش - K - 22 بدید آن رخانش - I, IV - 21 نمی دید - K - 20 گونه - K - 19
 از - K - 25. on. و - II - 24. on. VI - 23. on. جهان بینش او کور و - IV - 1 جهان بینش او کور
 I, IV - 1 ای - K - 28 بنزدیکش افتاده شد - VI - 1 بر او تنش - K - 27 خود فرین (?) - II - 26 بر - VI -
 که بسپردیم - K, I, IV - 32 گر - I, IV - 31 پر از - VI - 30 من - K, I, IV - 29 گفتش ای
 همه - VI - 38 کشور و لشکر - K - 37 همه - K, VI - 36 گاه - I, IV - 35 چو - II - 34 با - K - 33
 افروخت - K, I, IV - 41 بگردون - VI - 40 بکامت - I, IV - 39

فرود آی گویمش از¹ خوب گناه
 برو کینش از دشمنان باز جوی²
 پس آن باره³ را⁴ اندر⁵ آورد زیر
 که بندشسته بود از بر رزمگاه⁶
 چرا کردی این دیدگان⁹ پر ز آب¹⁰
 نمپینی که باجم شد اکنون تماه¹¹
 برو¹⁴ کینه¹² باب من باز خواه¹³
 سیمه ریش او پروریده بمشک¹⁸
 سیاهش ببد²¹ روز روشن ز بن
 تن پیلواریش²³ باریک شد
 نبردی²⁴ قبا و کلاه²⁵ مرا
 برانم ازین دشمنان²⁶ خون بجوی²⁷
 کز انجا بکیموان رسند دود آن
 ازان تیره³¹ آورد گناه سپناه
 همی رفت خواهد بکین خواستن
 که شاهنشه آن³³ کدخدای جهان³⁴

شوم زی برادرت فرخنده شاه
 که از تو نه این بُد سزاوار اوی
 زمانی برین سان همی بود دیر
 همی رفت با بانگ⁶ تا نزد⁷ شاه
 شه خسروان گفت کای جان باب
 کپان زاده گفت ای جهانگیر شاه
 پس آنگاه¹² گفت ای جهانگیر شاه¹³
 بماندست¹⁶ باجم¹⁷ بران خاک خشک
 چو از پور¹⁹ بشنید شاه²⁰ این سخن
 جهان بر جهانجوی²² تاریک شد
 بیارید گفتم تا سپناه مرا
 که امروز من از پی کپین اوی
 یکی آتش انگیزم²⁸ اندر جهان
 چو گردان²⁹ بدیدند کز³⁰ رزمگاه
 که خسرو بسیچچید³² آراستن
 نمباشیم گفتند همداستان

680

685

690

¹ I, IV — گویم ازین ² K — 66. 679—680 оп. ³ K — اسپ ⁴ JI — را оп. (метр нарушен).

ز آب — JI ⁸ زاری کنان پیش — IV, VI ⁷ پیش — I ⁶ پوینده — K ⁵ بارگی را در — VI

راه ¹⁰ VI — б. оп. ⁹ کرده دیده را — K ¹¹ K, I, IV, VI —

بشد گفت کای خسرو نیکخواه — VI جهاندار شاه — K ¹² (см. б. 684). ¹³ K —

¹⁴ K, I, ¹⁵ I, IV — 66. 683—685 оп. ¹⁶ K, VI — فگندست I, IV — که ماندست ¹⁷ K, I,

چو نستوه گفتش — VI ¹⁸ VI — غلامست مشک — K ¹⁹ اورا ²⁰ VI — زنتور — K ²¹ شاه — VI — شاهم —

ژنده پیلپیش — VI ²² K, I, IV, VI — جهاندار ²³ K — چو — K ²⁴ VI —

از چینیان — VI ²⁵ K, IV — قبا [IV — доб. و] کلاه ²⁶ VI — (метр нарушен). ²⁷ I, IV —

آن — VI — از — K, I, IV — ²⁸ I, IV — اندازم ²⁹ IV — ترکان ³⁰ K, I, IV —

کجامان رسد این چنین — K ³¹ I, IV — شاهنشه و — I, IV ³² I, IV — بسیچچیدش — VI — گونه — VI ³³ I, IV —

باواز گفتند کای شاه دین * نباید ترا تیز بودن چنین

VI — вместо бб. 693—694: ³⁴ K —

695 برزم اندر آید بکین¹ خواستن² چرا باید این لشکر آراستن³
 گرانه‌ایه دستور گفتش بشاه⁴ نیایدت رفتن بدان رزمگاه⁵
 بمستور⁶ ده باره⁷ برنشست که او آورد⁸ باز کین پدر
 ازان کش⁹ تو باز آوری¹⁰ خوبتر¹¹

۱۷

700 بدو داد پس¹² شاه¹³ بهزادرا سپه رنگ بهزادرا برنشست
 پُس¹⁵ شاه کشته¹⁶ میانرا بمست خرامید تا رزمگاه¹⁷ سپاه
 بپیش صف دشمنان ایستاد منم گفت بستور²⁰ پور زریر
 کجا باشد آن جادوی²² بیدرفش چو پاسخ ندادند آزادرا²⁵
 705 بکشت از تگینان لشکر بسی وزان سوی دیگر گو اسفندیار
 چو سالار چین دید بستور²⁸ را

سپه جوشن و خود پولادرا¹⁴ سپه رنگ بهزادرا برنشست
 نشسته بران خوب¹⁸ رنگ سپاه¹⁹ همی برکشید از جگر سردباد
 پذیره نیاید مرا نره²¹ شپیر که بردست²³ آن جمشیدی²⁴ درفش
 برانگیخت شمرنگ²⁶ بهزادرا پذیره نیامد مر اورا کسی
 همی کشتنشان بی مر و بی شمار²⁷ کیانزاده آن²⁹ پهلووان³⁰ پور³¹ را

VI- چکوبد همی ترگ یا جوشنا-JI³ جستنا-JI, VI² نیاید ترا شاه کین-VI¹
 K-6. on. K- پنیز- VI گفت این چنین-K⁴ که ارجاسپی خواهد کنون جستنا
 K, بنستوه-VI, JI⁶ نیاید شد(ن) مر ترا پیش تیز-VI کینه‌گاه-I, IV- کنون سوی کین
 کین-IV⁹ خواهد خود او-K⁸ باره چون-VI⁷ (متن تصحیح قیاسی) بنستور-I, IV,
 بدادش همانگاه-VI¹³ بدادش بدو-I, IV¹² پیشتر-VI¹¹ تو خواهی بسی-K¹⁰
 JI-DOB:¹⁴

پسر شاهرا فرخ اسفندیار * همی تااختش از پی کارزار
 K-¹⁸ در میان-I, IV¹⁷ پدر کشته آنکه-VI پس آن شاهزاده-K¹⁶ پسر-I, IV¹⁵
 ترک بد-JI²² تند-I²¹ نستور-K, I, IV- نستوه-VI, JI²⁰ بنستور-VI, JI¹⁹ چرمه
 آن-K²⁶ شه زادرا-K²⁵ که دارد ز جمشید با خود-VI²⁴ که او دارد-K, I, IV²³
 K, VI-³⁰ کجا تخمه-I, IV²⁹ نستور-K, I- نستوه-VI, JI²⁸ K-6. on. K-²⁷ اسپ
 کوه-VI- تور-IV³¹ کیان تخمه و پهلو

سلیج زریبر آن گزیده² سوار³
سرش را ز نیمه تن⁵ اندر⁶ برید
ببرد و⁸ سر بی هنر بیدرفش⁹
همی¹¹ نعره از ابر¹² بگذاشته نند
بشد باز آورد¹⁴ اسپ¹⁵ سمند
سوی شاه برد آن سمند زریبر¹⁶
کشنده بکشت اینت¹⁸ آیین و¹⁹ کیش

725 فرود آمد از باره¹ اسفندیار
ازان جادوی پیبر⁴ بیرون کشید
نکورنگ باره⁷ زریبر و⁷ درفش
سپاه کیان¹⁰ بازنگ برداشته نند
که پیروز شد¹³ شاه و دشمن فگند
730 شد آن شاهزاده سوار دلپیبر
سر پیبر جادوش بنهاد¹⁷ پیش

۱۸

بر اسپ زریبری²⁰ برفگند زین
بسه بهر²² کرد آن کیانی²³ سپاه
دگر آن سپهدار²⁶ فرخ نژاد
بزرگان ایران²⁸ و مردان گرد
که چون ابر غرنده³¹ آواز³² داشت³³
دگر فرش آورد³⁶ شمشیر³⁷ زن³⁸

735 چو باز آورید آن گرانمایه کین
خرامید تازان با آوردگاه²¹
ازان سه یکی²⁴ را بستور²⁵ داد
دگر بهر را بر برادر²⁷ سپرد
سیم²⁹ بهر را سوی خود³⁰ باز داشت
چو بستور³⁴ فرخنده و³⁵ پاک تن

VI- پیبر جادو به- K⁴ گو نامدار- I, IV³ نبرده- K, VI² اسپ- K¹
بزین و- VI رزنگ آن باره زین- I, IV⁷ زگردن همانگه- K⁶ تن نیمه- IV⁵ زشت
VI- کبی- I, IV¹⁰ ببرد آن ابا او سربر بنفش- VI⁹ بریده- IV بمرده- I آن- K⁸
برفت و- IV¹⁴ بیرون شد این- K¹³ چرخ- I, IV¹² همه- K, I, IV¹¹ سپه یکسره
جادو نهادش به- I, IV¹⁷ ب. оп. IV- گشتاسپ اسپش بزیر- VI¹⁶ زیرش- I¹⁵ بیاورد
تا باز- I, IV²¹ زریرش- K²⁰ و- I, IV¹⁹ اندر- K¹⁸ سر بیدرفشش بیفگند- VI
بهره- I, IV²⁴ گزیده- K²³ بهر- VI²² تا پیش آوردگاه- VI [باد- IV] آوردگاه
یل [یکی- IV] لشکر افروز- I, IV²⁶ پسر آن سپهدار- K²⁶ بستور- K, I, IV²⁵ بستوره- VI, I²⁵
گیتی- K²⁸ به برادر- IV بهره را بخویشان- K بهره بر برادر (۹)- I²⁷ نیمیره سپهدار- VI
کزو سر بر سر گیتی- I, IV³² ز نعره همی گیتی- K³¹ بهر بود و بخود- I, IV³⁰ دگر- K²⁹
نستوه- I, IV³⁴ جهانکش همی گیتی اورا بداشت- VI³³ (нет рифмы). آزاد
دگر- IV³⁶ نستوه و آن خسرو- VI گردنکش- I, IV³⁵ کران یل- K³⁵ نستور- K, I, IV³⁶
لشکر شکن- I, IV³⁸ چو فرشیدورد آن یل تبخ- K³⁷ (метр нарушен). فرشیدورد
چو نوش آذر گرد لشکر شکن- VI

به هم ایستادند¹ از² پیش او
 همیدون بیستند⁴ پیمان برین
 نگردیم یک تن⁵ ازین جنگ باز
 بر اسپان بگردند⁷ تنگ استوار⁸
 چو ایشان فگندند اسپ از میان
 همه یکسر¹³ از جای برخاستند
 ازیشان بکشتند چندان سپاه
 چنان خون همی رفت¹⁵ بر کوه و دشت
 چو ارجاسپ آن دید کامدش¹⁸ پیش
 گو گردکش نییـزه اندر نهاد
 همی دوختشان سپینه‌ها باز پشت
 چو دانست²⁷ خاقان که ماندند²⁸ بس
 سپه جنب³⁰ چنمان شد و کار³¹ گشت
 همانگاه³³ اندر گریخ³⁴ اوفتاد³⁵

740

745

750

یکی خون - VI-³ در - I, IV, VI-² (метр нарушен). تا بیستادند - IV-¹ بایستادند - I-¹
 K-⁶ زنده - K, I, IV-⁵ بیستند همواره - VI-⁶ بیستند گردانش - K-⁴ بریزد دگر کینه‌جو
 بران ایستادند - K-⁸ برین بر بیستند - IV-⁴ بدین ایستادند و - I-⁷ بدکنش - VI-⁶ دشمنان
 VI-¹¹ بیستند [گرفتند - IV-] و رفتند زی - I, IV-¹⁰ ازین سان - K-⁹ یکسر سوار
 برین ایستادند هر سه پگاه * برفتند یکسر سوی رزمگاه
 همی ریخت - VI-⁶ چون همی گشت - K-¹⁵ بخوبی - K-¹⁴ بهم جمله - II-¹³ دلیران - VI-¹²
 بدان - I, IV-²⁰ گردان - VI-¹⁹ آمدبه - VI-¹⁸ در - I, IV, VI-¹⁷ که سنگ اسپاها - K-¹⁶
 VI-²² مغفر - IV-²¹ نره دیوان - VI-⁶ گرد دیوان
 بنیـزه دگر باره اسفندیار * یکی خونشان کرد در کارزار
 بدانست - K-²⁷ 66. 748-748 оп. K-²⁶ هزار از دلیران - I-²⁵ بسی - IV-²⁴ چنمین - IV, VI-²³
 سپهبدش لرزان شد - K-³¹ جنب و - II-³⁰ نیز - I, IV-²⁹ او ماند - IV-²⁸ ماندست - K-²⁸
 افتاد - K-³⁵ گریز - K, I, IV-³⁴ همانگاهش - II-³³ 6. VI-³² باز - I, IV-³² و پاره
 روی - K, VI-³⁶ ایستاد - I, IV, VI-³⁶

پس اندرزه‌ها دند¹ ایـراـنـیـان
بدان² بی مـره³ لـشـکـر⁴ چـیـنـیـان
بکشته‌تند زپیشان بهر سو بسی
ببخشودشان ای⁵ شگفتی کسی⁶

۱۹

چو ترکان بدیدند کارجاسپی رفت
همه سرکشانشان⁹ پیاده شدند
755 کمانهای چاچی¹⁰ بینداختند
بزاریش گفتند گر¹² شهریار
بدین اندر آیم و خواهش¹⁴ کنیم
ازیشان¹⁸ چو¹⁹ بشنید اسفندیار²⁰
760 بران لشکر گشش²³ آواز داد
که ای نامداران ایـراـنـیـان
همی آید⁷ از هر سوی تیغ⁸ تفت
بپیش گو اسفندیار آمدند
قبای زبردی¹¹ برون آختند
دهد¹³ بندگانرا بجان زینهار
همه آذرانرا¹⁵ نیایش¹⁶ کنیم¹⁷
بجان و بتن²¹ دادشان²² زینهار
گو نامبردار²⁴ فرخ²⁵ نژاد
بگردید زین لشکر چینیان

لشکر بی مژه I-⁴ رزمزن VI- بی کران K-³ بران VI- ازان IV-² گرفتند VI-¹
و لما أصبح ضربت الكوسات و ركبت العساكر فرتب الصيامن و الصياسر. و أقبل العدو في الظم والرم. و تراحف الفریقان و التقى
الجمعان و قامت الحرب بينهم أسبوعين على ساق - فزعم الدقيقى أن الأمر جرى على ما
ذكره جاماسب الحكيم على التفصيل الذى سمعت الإشارة اليه. فلم نطوّل نحن بإعادته
مهـتـراـنـشـان VI- شـهـر كـاـشـی I, IV- سرکشانشی K-⁹ و 8 Ⅱ-دوب. آمد- K, IV-⁷
13 K, اگر- I, IV- بگفتند کای- K, VI-¹² قبای از بدنها- VI-¹¹ ترکی- K, I, IV, VI-¹⁰
همان آذرترا- VI-¹⁵ بدین تو اندر پرستش- VI- پرستش- I, IV- پوزش- K-¹⁴ دهی- VI-
17 I, IV-دوب.: پرستش- I, IV- فروزش- K-¹⁶

پس آزادگان این سخن را بنییز * نبرد داشتند ایچ گونه بیچ پییز
زدند تیغ و کشته‌تند ازیشان همی * جهان شد ز جوشن درفشان همی
ازیشان بکشته‌تند چندان سپاه * کجا رحمت آورد گشتاسپی شاه
همی دادشان- K-²² ببخشود پس- VI-²¹ آوای زار- I, IV-²⁰ که- K-¹⁹ ازان پس- K, I, IV-¹⁸
گو- IV- گو تهمتن شاه- K, I, VI-²⁴ سرور- IV- پرکپش (sic) I- فرخ- Ⅱ, K-²³ یکسره
خسرو- I, IV-²⁵ پپلتن شاه

ازین سهم و¹ کشتن بدارید دست²
 دهید این سگازرا⁴ بجان زینهار
 میندید کسرا مریزید خون
 بگردید و این⁷ خستگان⁸ بشمیرید⁹
 بر اسپان جنگی مپایید دیر¹⁰
 شدند از بر خستگان بارزوی¹¹
 به پیروز گشتن تسمیره زدند¹³
 که پیروزی بودشان¹⁴ رستمی¹⁵
 بدشت و بیابان فروخورد¹⁷ خون
 پیامد بدیدار آن¹⁹ رزمگاه²⁰
 کرا دید بگریست و اندرگشت²³
 باوردگاهی برافگنده²⁵ خوار
 همه جامه خسروی بردید
 بریش خود اندر زده هر دو²⁹ چنگ
 همه زندگانی ما کرده³² تلخ

کنون کاین سپاه عدو گشت پست
 که بس زاروارند³ و بیچارهوار
 بدارید دست از گرفتن کنون
 متازید⁵ و این کشتگان⁶ مسپیرید
 مگپیریدشان بهر جان زریر
 چو لشکر شنیدند آواز اوی
 بلشکرگه خود¹² فرود آمدند
 همه شب نخواستند زان خرمی
 چو اندر شکست¹⁶ آن شب تیرهگون
 کی¹⁸ نامور با سران سپاه
 همی گرد آن کشتگان²¹ بر بگشت²²
 برادرشرا دید کشته²⁴ بزار
 چو اورا²⁶ چنان زار²⁷ و²⁸ کشته بدید
 فرود آمد از شولک خوب رنگ
 همی گفت کای³⁰ شاه گردان³¹ بلخ

765

770

775

سرافرا—VI⁴ زار خوارند و—I, IV³ چنمین خواروارند—K³ سرانرا—VI⁴ و—IV¹ K, VI—б. оп.² 1

66—K¹⁰ بگردید—VI⁹ کشتگان—I⁸ بر—VI⁷ بستگان—VI⁶ میازید—I⁵

764—766 оп.; VI—б. 766 оп.¹¹ LI, VI—بازاو—K¹¹ همه زی تهمتن نهادند روی—K¹¹ 765—767 оп.

پیروزی شان بد—IV¹⁴ همه شاددل کامشاد آمدند—K¹³ آنگه—VI—نو—K¹² (нет рифмы).

پیروزگر گشت شاه زمین—VI¹⁵ که پیروز بودند و دشمن غمی—K, I¹⁵ (нет рифмы).

بران شیرمردان ریزنده—VI¹⁶ همی رفت—I, IV¹⁷ گذشت—K, I, IV, VI¹⁶ گو—K, I, IV¹⁸

همانگاه آمد بدان—VI²⁰ دید آن همه—K¹⁹ یکی—VI¹⁹ доб.: VI²⁰

همه شمع و آتش برافروختند * دل دشمن از کینه میسوختند

بسی کشته افکنده بر روی دشت—VI²³ گذشت—I, IV, VI²² خستگان—K²¹ IV—²⁴

چنورا—IV²⁶ بر آورد [بآورد—VI] که بر بیفگنده—K, VI²⁵ دید و بگریست زار

ترکان—IV³¹ گفتش ای—I, IV³⁰ خوب—VI²⁹ و—K, VI²⁸ خوار—VI²⁷

زندگانییم شد بی تو—VI زندگانی بگردیم—I, IV زندگانییم کردی تو

دریغنا سوارا¹ شهنا² خسروا³ ستون مننا⁶ پرده⁴ کشورا
 فرود آمد و برگرفتشی ز خاک
 بتابوت زرینش⁹ اندر نهاد
 780 کیان زادگان و¹⁰ جوانان¹¹ خویش
 بفرمود تا کشتگان بشمرند
 بگردید¹³ بر گرد آن رزمگاه
 از ایرانیان کشته بد سی هزار
 785 هزار و چل از¹⁸ نامور خسته بود
 وزان دیگران کشته بد صد²¹ هزار
 ز خسته بدی²⁴ سه²⁵ هزار و دو بیست

۲۰

کی³⁰ نامبردار فرخنده شاه
 بیستور³² گفتا³³ که فردا³⁴ پگاه
 790 پیامد³⁵ سپهبد هم از نامداد

1 I, IV— نگارا 2 K— گوا پهلوا 3 VI— مها 4 I, IV— گوا خسروا مهترا 5 K— زیبا
 6 K— (cm. 6. 778). چراغ کبی افسر کشورا VI— گزیده سوارا و شاه نوا— 7 K— سوارا
 8 K— منا I, IV— کبی 9 VI— 6. 0n. 10 I, IV— پیش خود— 11 VI— گوان زادگانرا
 12 K— اندر آورد— 13 K, I, IV— بگشتند— 14 I, بدشت و بیابان بکوه و براه— 15 K— بدشت و بیابان
 16 K, I, IV— هشتصد— 17 K, I, IV— 0n.; VI— هزار و صد و شست بد— 18 VI— چهل— 19 VI— برون— 20 K, I, IV— 6. 0n.
 21 VI— سی— 22 VI— ازان هفتصد سرکش— 23 K, I, IV— 6. 0n. 24 K— چنان— I چنپن— K— 26
 25 VI— وزان خسته بد سی— 26 K— چنان چنپن— I دگر خسته بد— I, IV— 27 K, VI— 28 K— نه— 29 B— 66. 784—787: فبلغ عدد قتلی
 الإیرانیین ثلاثین ألفاً منهم ألف و مائة و ثلاثة و ستون نفساً من الوجوه و الأكابر سوی من
 جرح منهم و عددهم أربعة آلاف و مائتان و اربعون نفساً 30 I, IV— یکی— 31 VI— 6. 0n.
 32 II, VI— نستوه— K, I, IV— دستور— 33 I, IV, VI— گفتش— 34 K— فرمود گفتا— 35 K, I, آنگه— K— 37 0n. و— VI— 36 گزیده— IV, VI—

همه خیره¹ دل گشته² و جنگجوی³
 نماندند از خواسته نیز⁵ چیز
 بدانها پزشکان سپردندشان⁶
 بپور مهین داد فرخ همای⁷
 عجمرا چنمین بود آیین و داد
 سواران جنگی و¹³ نیزه گزار
 یکی بر پی¹⁶ شاه توران¹⁷ بتناز
 بکش هرک یابی²¹ بکین²² پدر
 بدادش همه بیمر و بی شمار²⁴
 و²⁶ شاه جهان از بر تخت و گاه²⁷
 سپهرا همه یکسره²⁸ بار²⁹ داد³⁰
 سپهرا همه کرد³² آراسته³³
 کسی را نماند³⁴ ایچ ناداده³⁵ چیز

بایران زمین باز کردند روی
 همه⁴ خستگانرا ببردند نیز
 بایران زمین باز بردندشان
 چو شاه جهان باز شد باز جای
 سپهرا⁸ بستور⁹ فرخنده داد
 بدادش¹⁰ از آزادگان¹¹ ده¹² هزار
 بفرمود و¹⁴ گفت ای گو رزمساز¹⁵
 بایتاش¹⁸ و¹⁹ خلیجستان²⁰ برگذر
 ز هر چیز بایست بردش²³ بکار
 هم آنگاه بستور²⁵ برد آن سپاه
 نشست و کیی تاج بر سر نهاد
 در گنج بگشاد و³¹ خواسته
 سرانرا همه شهرها داد نیز

795

800

مران— I, IV, VI⁴ رزمجوی— K, I, IV, VI³ گشته دل— I, IV² چیره— VI¹ چیر— I¹
 —JI-6. op.; K-66. 792⁶ نشستند بر جای که هیچ— VI نهشتند از آن خسته و کشته— I, IV⁵
 نستوه— JI, VI⁹ دگرا— K⁸ زوج اینته همای من اینته اسفندیار— JI-6. op.; B⁷ 793 op.
 عشره— B صد— JI¹² شمار سپاهش بدی— VI ایرانیان— K¹¹ بدو داد— K¹⁰ نستور— K, I
 ای— VI نیزه باز— K, I, IV, VI¹⁵ و— VI¹⁴ سوار جهانجوی— K, I, IV, VI¹³ آلف فارسی
 —VI با بناسی— IV¹⁹ بتانار— K¹⁸ ترکان— I, IV¹⁷ تاجر— JI, I, IV, VI¹⁶ بنیزه بناز
 ز هر چشش— K, I, IV²³ بخون— VI²² خواهی— K²¹ همی— IV²⁰ ممان— I²⁰ باطراف
 JI, ²⁵ بفرمود دادن بدو شهریار— VI²⁴ هراچش بیایست از ایران— VI بیایست و بودش
 اقام فی— B سوی شهر ترکان بآیین و راه— VI²⁷ ز— JI²⁶ نستور— K, I, VI²⁶ نستوه— VI
 —VI³⁰ یکسر آواز— IV²⁹ سر بسر— K²⁸ مستقر سریره

چو اورا فرستاد گشتاسپ شاد * بسر بر کلاه کیی بر نهاد
 سراسر سپهرا همه بار داد * کسی را که او بود مهتر نژاد
 نهشت— K, I, IV³⁴ همی داد نا خواسته— K³³ همی کردش— I, IV³² و آن— K³¹
 دیده— IV³⁵

بزیبر کلاهی همی تافت ماه¹
 سر افگنده و دست کرده بکش⁴
 ز جان و⁵ جهانش بدل⁶ برگزید⁷
 همی آرزو⁹ بآیدت¹⁰ کارزار
 که تو شهر یاری و گیهان تراست
 در گنج هارا بروبر گشاد
 که اورا بدی پهلوی دستبرد
 هنوزت نبد گفت هنگام گاه
 همه کشورت را¹⁶ بدین اندر آر¹⁷
 بگردید بر¹⁹ کشورش²⁰ با سپاه
 ز دریا و تار یکی اندر گذشت
 همه نامه کردند بر تهمتن²³

نهاده بسر بر کیانی کلاه
 باستاد² در پیش او شپرفش³
 چو شاه جهان روی اورا بدید
 بدو گفت شاه⁸ ای یل اسفندیار
 یل تیغزن¹¹ گفت فرمان تراست
 کی¹² نامور تاج زرینش داد
 همه کار ایران مر اورا سپرد
 درفشان¹³ بدو داد و گنج و سپاه
 بر¹⁴ گفت و پارا¹⁵ بزین¹⁵ اندر آر
 بشد تیغزن گردکش¹⁸ پور شاه
 بروم و بهندوستان برگذشت²¹
 شه روم و²² هندوستان و یمن

825

830

¹ K—б. оп.; VI—вместо бб. 804—821:

برادرش را خواند شاه نبرد * سپاهی برون کرد مردان مرد
 بدو داد دینار و گوهر بسی * خراسان بدو داد و کردش گسی
 چو یکچند گاهی برآمد برین * جهان گشت ایمن بداد و بدین
 کسی را ببد از کسی بیم نه * طمع کسی ز کس بر جوی سپیم نه
 سواران جهان را همی داشتند * و برزیگران تخم میکاشتند
 بدین خرمی بد سراسر جهان * بشهرازدرون گم شده بدنشان
 برآمد پس اسفندیار گزین * به پیشش پدردر یل پاکدین
 دستها زیر کش⁴ K, VI— بندفش^{VI} بندفش^{VI}—³ K, I, IV— بپستاده^{VI}—² I, IV— بپستاد
 آرزوی⁹ JI— بخندید و گفت⁸ K, I, IV, VI—⁷ VI—б. оп. همی⁶ I, IV—⁵ K—⁴ و
 درفش¹⁴ I,—¹³ I, IV, VI— یکی¹² K, I, VI—¹¹ VI— آیدت^{VI}—¹⁰ K, I—⁹ K, I, IV, VI—⁸ K, I, IV, VI—⁷ VI—⁶ I, IV—⁵ K—⁴ و
 کشورانرا¹⁶ K—¹⁵ K— بمر پیل و گردان بدین¹⁵ K—¹⁴ K, I, IV, VI—¹³ I, IV, VI—¹² K, I, VI—¹¹ VI—¹⁰ K, I—⁹ K, I, IV, VI—⁸ K, I, IV, VI—⁷ VI—⁶ I, IV—⁵ K—⁴ و
 I, IV—¹⁷ VI—¹⁶ K—¹⁵ K—¹⁴ K, I, IV, VI—¹³ I, IV, VI—¹² K, I, VI—¹¹ VI—¹⁰ K, I—⁹ K, I, IV, VI—⁸ K, I, IV, VI—⁷ VI—⁶ I, IV—⁵ K—⁴ و
 ازان شهرها بت پرسستان بکش * پس آتشکده کن در آنجا بهش
 I, IV—²¹ K, I, IV—²⁰ K, I, IV, VI—¹⁹ K, I, IV, VI—¹⁸ K, I, IV, VI—¹⁷ VI—¹⁶ K—¹⁵ K—¹⁴ K, I, IV, VI—¹³ I, IV, VI—¹² K, I, VI—¹¹ VI—¹⁰ K, I—⁹ K, I, IV, VI—⁸ K, I, IV, VI—⁷ VI—⁶ I, IV—⁵ K—⁴ و
 پیلتن^{IV}—²³ JI—²² VI—²¹ K, I, IV—²⁰ K, I, IV, VI—¹⁹ K, I, IV, VI—¹⁸ K, I, IV, VI—¹⁷ VI—¹⁶ K—¹⁵ K—¹⁴ K, I, IV, VI—¹³ I, IV, VI—¹² K, I, VI—¹¹ VI—¹⁰ K, I—⁹ K, I, IV, VI—⁸ K, I, IV, VI—⁷ VI—⁶ I, IV—⁵ K—⁴ و
 در بگشت

وزو¹ دین گزارش همی خواستند گزارش همی کرد اسفندیار چو آگه شدند از نکو دین اوی 835
بتان از سر⁷ کوه⁸ میسوختند همه¹² نامه کردند زی شه ریاریار بیستیم گشتی¹³ و بگرفت باز¹⁴ که¹⁶ ما راست گشتیم¹⁷ و ایزدپرست¹⁸ چو شه نامه²¹ شهریاران بخواند فرستاد زندی²⁴ بهر کشوری بفرمود تا نامه مور پهلوان بهر جا که آن شاه بنهاد روی همه کس²⁹ مر³⁰ اورا³¹ بفرمان شدند چو گیتی همه راست شد بر پدرش 840
بشادی نشست از³⁴ بر تخت و گاه برادرش را خواند فرشیدورد³⁶ بدو داد و دینار دادش³⁷ بیسی چو یکچند گاهی برآمد برین 845

مرین دین بهرا² بیاراستند³ بفرمان یزدان همی بست⁴ کار⁵ گرفتند آن راه⁶ و آیین اوی بجای⁹ بت آذر¹⁰ برافروختند¹¹ که ما دین گرفتیم ز اسفندیار کنونت نشاید ز ماخواست باز¹⁵ کنون زند و استا سوی¹⁹ ما²⁰ فرست نشست از بر گاه²² و یاران²³ بخواند بهر نامه داری و هر مهتری همی گشت هر سو بگرد²⁵ جهان بیامد²⁶ پذیره²⁷ کسی پیش اوی²⁸ بدان در³² جهان پاک پنهان شدند گشاد از میان باز³³ زرین کورش بیاسود یکچند گاه با سپاه³⁵ سپاهی بیرون کرد مردان مرد خراسان³⁸ بدو داد و کردش گسی جهان ویژه گشت از بدو³⁹ پاک دین⁴⁰

گشت⁴ K— 1 I, IV— обратный порядок мисра. 2 VI— ازین 3 I, IV— 4 K— 5 I, IV— کرد VI— 6 J, K, I, IV— ازو دین 7 K— 8 K, I, IV— گاه 9 K— 10 I, IV— آتش 11 VI— б. оп. 12 IV— همی 13 VI— زتار 14 I, IV— ساز VI— 15 I, 16 K— 17 VI— دیدیم 18 K— 19 K, I— زند زردشت زی 20 VI— 21 K— 22 VI— آن نامه 23 I— گردان 24 K— 25 K— 26 K, I, IV— نیامد 27 K, I, IV— 28 VI— б. оп. 29 I, IV— خود 30 K— کشور 31 VI— 32 VI— از 33 VI— 34 I, IV— کبیوار بنشست 35 K, VI— б. оп. 36 VI— 37 I, IV— داد دینار 38 K— 39 K— 40 VI— бб. 847—849 стоят после б. 803 (см. разночтение к б. 821).

که ای ناممور شاه پیروزگر
 بکشور برافگنده³ سایه همای
 بگیتی کسی⁶ بی زر و سپیم⁷ نه⁸
 جهان گشته آباد و⁹ هر¹⁰ جای کشت¹¹
 چو برزیگران¹² تخم¹³ می¹⁴ کاشتند
 بگیتی شده گم بد بدگمان¹⁷

فرسته فرستاد سوی¹ پدر
 جهان ویژه کردم بدین² خدای
 کسی را بنیز⁴ از کسی⁵ بیم نه
 فروزنده گیتی بسان بهشت
 سواران جهانرا همی داشتند
 بدین سان پیوده¹⁶ سراسر جهان

۲۲

برامش¹⁹ بخورد او می خوشگوار²⁰
 گوی نامجو آزموده برزم²¹
 ندانم چه شان بود از²³ آغاز²⁴ کار²⁵

یکی روز بنشست کی¹⁸ شهریار
 یکی سرکشی بود نامش گرز
 بدل کین همی²² داشت ز اسفندیار

پیر—VI (метр нарушен); بفرمان—IV بفر² K, I—نزد—VI هم زین—IV هم زی—I¹
 کسی در جهان—K⁶ بنیرو ز کس—K⁵ ببد—VI⁴ پراگنده—I, IV³ بکردم ز دین
 VI—б. стоит после б. 849 (см. разночтение к б. 821).⁸ VI—طمع کس ز کس برجوی سپیم—VI⁷
 L, VI—оп. و—VI¹⁰ چو از کشته گشته بهر—VI¹¹ VI—доб.:
 اگر من بکردی مسخر جهان * ز بد گشته بودی نکویسی نهان
 چه فرمایی ای شاه گردنکشان * مرا ده بهر کار گردون نیشان
 بیایم بدرگه بدیدار تو * و یا هیچ باشد دگر کار تو
 فرسته همی بود از اسفندیار * خبرهای نیکو بر شهریار
 چنین گفت گوینده کانروزگار * که شه داده بد تاج باسفندیار
 فرستاد اورا بهر کشوری * بدادش ز مردان بدو لشکری
 شد از پیش او تهمتن با سران * گزیینان ابران و نام آوران
 کشاورز کشور همی—K¹⁴ ورز—IV زر—I¹³ و ورزیگران—I, IV دربرگران (?)—L¹²
 K—¹⁷ نپوده—IV نپوده—K, I¹⁶ VI—б. стоит после б. 852 (см. разночтение к б. 821).
 و رامش—IV¹⁹ گو—I, IV¹⁸ VI—б. оп. بشهراندرون بد نپوده بدان—I, IV مردم بد نهان
 نامبردار فرسوده—VI, I, IV, VI²¹ K, I, IV, VI—оп. VI—б. همی کرد [خورد—K] با چند یار—K, I, IV²⁰
 I—доб.:²⁵ بودش باغز—K²⁴ از—L²³ کینه—VI²² رزم
 شنیدم که گشتاسپ را خویش بود * پسر شاهرا هم بداندیش بود
 IV—доб. вариант б.

<p>ازو زشت گفستی و طعنه زدی^۳ رخ از درد زرد و دل از کین تپناه^۵ نگر تا چه بد آهو^۶ افگند بن چو دشمن بود گفت فرزند بد چنین گفت^۸ آن^۹ موبد راست^{۱۰} کیش ازو بسابرا روز بست^{۱۲} شود از اندازه اش سر بماید^{۱۳} برید^{۱۴} نیامد مرا این گمانی^{۱۵} درست خداوند این راز که وین چه راز^{۱۷} چنین^{۱۹} راز گفتن^{۲۰} کنون^{۲۱} نیست روی فریبنده را گفت نزد من آی^{۲۴} نهان چیست زان ازدها^{۲۶} کیش من^{۲۷} نماید جز آن^{۲۸} چیز کاندرخورد</p>	<p>بهر جای کاواز^۱ او^۲ آمدی نشسته بد او^۴ پیش فرخنده شاه فراز آمد از شاهزاده سخن هوازی^۷ یکی دست بر دست زد فرازش نماید کشیدن به پیشی که چون پور با سهم^{۱۱} مهتر شود رهی کز خداوند سر برکشید چو از رازدار این شنیدم نخست جهانجوی^{۱۶} گفت این سخن چیست باز کیان شاه را گفت کای^{۱۸} راست گوی سر^{۲۲} شهریاران تهی کرد جای^{۲۳} بگوی این همه سر بسر^{۲۵} پیش من گرزم بد آهوش گفت از خورد</p>
---	--

VI-доб. ۳ هرانجا که او رفتی و VI- ۲ هرانجا که آواز- I, IV- ۱

شاه نام برادر روزی پیگاه * نشسته بد از بامدادان پیگاه
گزیندان لشکرش را بار داد * جهان دیده گردان مهتر نژاد
بد- K, I, IV- ۶ نشست و بهانه همی جست راه- VI- سپاه- I, IV- ۵ گرزم آمد و VI- ۴
مان- K, I, IV- ۹ گوید- VI- ۸ ز ناگه- VI- همانگه- I, IV- ۷ ز آهو چرا (چه)- VI- آهوچه
از اندازه- K- ۱۳ برتر- VI- بدتر- K, IV- ۱۲ و- K, I, IV, VI- ۱۱ خوب- K, VI- ۱۰
و الامرش- B- نمایدز اندازه برتر کشید- JI- ۱۴ از اندازه پس سر بماید- IV- بیرون نماید
مرا این گمانی نیامد- K- ۱۵ لذا جاوز الحد فینمیغی آن یقطع رأسه حتی یؤمن معتره
۱۶ K, VI- جهاندار ۱۷ I, IV- вместо бб. 867-868:

چو از رازدار این سخن جست باز * خداوند این راز که [را- I] وین چه راز
بنا- K- ۲۰ که- I, IV- این- JI- ۱۹ ای- VI- با- IV- یا- I- کیان شاه گفت ای گو- K- ۱۸
بگفتا بگو تا چه- VI- ۲۴ چو بشنید این- VI- ۲۳ شه- I- ۲۲ مرا- VI- ۲۱ گفتن این
کزان تازه- VI- نهان نیست راز نهان- JI- ۲۶ همه سر بسر یاد کن- VI- ۲۵ رازست این
این- VI- چنان- I, IV- ۲۸ K- ۶۶. 869-870 on. ۲۷ گردد دل و

- 875 مرا شاه کرد از جهان¹ بی‌نیاز
ندارم من از شاه خود باز پند
که گر⁸ راز⁷ گویمش و⁸ او نشنود⁹
بدان ای شه‌ن‌شاه¹¹ کاسفندیار
بسی لشکر آمد بنزدیک اوی
بر آنست اکنون که¹⁴ بندد ترا
ترا گر بدست آورید و بیست¹⁵
تو دانی که آنست اسفندیار
880 چنو¹⁷ حلقه کرد آن کمند بتاب¹⁸
کنون از شنیده²⁰ بگفتمت راست
چو با شاه ایران گرزم این براند
چنین گفت هرگز که دید این²³ شگفت
نخورد ایچ می‌نیز²⁴ و رامش²⁵ نکرد
از اندیشگان نامد آن شبش²⁷ خواب
885 چو از کوهساران سپیده دمید²⁸
بخواند آن جهاندیده جاماسپرا
بدو گفت شو³² پیشی³³ اسفندیار

نیاید مر اورا— I, IV—⁴ راز— K, IV, VI—³ من— K, I, IV, VI—² وگرچه نخواهد ز من— VI—¹
گویم و— I, IV, VI— و— J, K—⁸ باز— K, I, IV, VI—⁷ اگر— K—⁶ K, VI—⁵ 6. оп.
که اورا— VI—¹² جهاندار— K, I, IV, VI—¹¹ نه آن— K—¹⁰ بشنود— K, VI—⁹ دشنود— J, I—⁹
همه خود سواران نهادند— I, IV همه سوی آن پیل نهادند— K—¹³ برزم اندرون نیست بار
VI—¹⁶ 66. 876—879 оп. او بیست— K آورد زود بست— J—¹⁵ اکنون به— K, I, IV—¹⁴
من آنچه شنیدم— K, I, IV, VI—²⁰ نیاید— VI—¹⁹ طناب— VI—¹⁸ چو او— VI—¹⁷ که چون— K—¹⁷
می‌را— K—²⁴ بماند اندرین شاه ایران— IV—²³ کی— K, VI—²² تو دانی اکنون که— VI—²¹
از اندیشه آنشب نیامدش— K از آن بدسگالش نیامدش— J, VI—²⁷ پر— VI—²⁶ شادی— I, IV—²⁵
VI—³¹ K, I, IV, VI—³¹ بشد— VI—³⁰ شده— K—³⁰ سپهرا بدید— I—²⁹ گرفتند از اسفندیارش— VI—²⁸
برو زود و اورا به— K—³⁴ نزدیک— K, I, IV—³³ رو— VI—³² که دستور بد شاه گشتامسپرا
نگهدار کار— VI—³⁴ مر اورا بخوان زود و نزد من آر— I, IV—³⁴ پیش من آر

چو نامه بخوانی بره بر² مپای
 تو پایی همی این همه⁴ کشورا⁵
 که بی تو چنپین⁸ کار برناید⁹
 که ای نامور فرخ اسفندیار¹¹
 که دستور بد شاه¹² لهراسپرا
 ابا او بییا بر ستور نوند¹⁴
 وگر خود پپایی زمانی¹⁵ مپای
 بهتازنده¹⁶ کوه و¹⁷ بیابان سپرد

بگویی که برخیز و نزد¹ من آی
 که کاری بزرگست پیش اندرا³
 یکی کار کنون همی⁶ بایدا⁷
 نوشتنه نوشتش یکی¹⁰ استوار
 فرستادم این پیپر جاماسپرا
 چو اورا بیینی¹³ میانرا بیمند
 اگر خفتهای زود برجه پپای
 خردمند شد نامه شاه برد

890

895

۲۳

بدشت اندرون بد ز بهر¹⁹ شکار
 که جاماسپرا کرد خسرو گسی
 به پپچید و خندیدن²³ اندرگرفت
 همه رزمجوی و همه نیزه دار²⁴
 سپیم نام او بد دلافرروز²⁷ طوش²⁸
 نهادی کجا³¹ گنبد آذرا³²
 که تا جاودان سبز بادات سر³³

بدان روزگار اندر¹⁸ اسفندیار
 ازان دشت²⁰ آواز کردش²¹ کسسی
 چو آن بانگ بشنید²² آمد شگفت
 پیسر بود اورا گزیده چهار
 یکی نام بهمن دوم²⁵ مهرنوش²⁶
 چهارم بدش نام²⁹ نوشاذرا³⁰
 بشاه جهان گفت بهمن پیسر

900

تو دانی—VI⁵ ای مه—K, I, IV⁴ ای در—K³ زمانی—K, I, IV² پیش—VI—K¹
 کنون او ترا خود همی—K⁷ کنون آن همی مر ترا—I, IV⁶ مگر کار این لشکرا
 نوشتش [نیمشتش—I] یکی—K, I, IV, VI¹⁰ VI—6. оп.⁹ مرا—I, IV⁸ همی—K⁸ خواندا
 см. б. 887. که او پیش دیدست—K, I, IV, VI¹² I, IV—6. стоит после б. 893.¹¹ نامه
 گزارنده—IV گذارنده—I خرامید—K¹⁶ بییا و—VI¹⁵ بیاور ستور و کمند—I¹⁴ تو بیینی—K¹³
 K, I,²¹ شهر—VI²⁰ برای—I, IV¹⁹ پروز—K¹⁹ ایدر—IV¹⁸ оп. و—IV¹⁷ گرازید و—VI¹⁷
 K, I, IV—²⁴ بخندید و پپچیدن—VI²³ بشنیدش—I, IV²² بشنید و—L²² دادش—IV, VI²²
 VI—²⁶ مهرنوش—K²⁶ یکی—I, IV²⁵ دگر—K, VI²⁵ نامدار—VI²⁵ خوب روی و نبرده سوار
 VI—²⁷ نام او آذرافروز نوش—IV²⁷ بود نام آذرافروز نوش—I²⁸ آذرافروز—K²⁷ مهرنوش
 کجا او نهاده(؟)—VI—³¹ که نهاده او—K³¹ نوش آذرا—VI³⁰ چهارمشن رانام—K, I, IV, VI²⁹ طوس
 بهمن و آذرافروز و نوشاذر و مهرنوش—B³³ کجا او نهاده [IV—³² آذر بر ترا—I, IV³²
³³ L—6. приписан слева на полях; VI—6. оп.

- یکی ژرف¹ خنده² بخندید شاه
 بدو گفت پورا بدین⁴ روزگار 905
 که آواز بشنیدم از ناگهان
 ز من خسرو آزار⁸ دارد همی
 گرانمایه فرزند گفتم¹¹ چرا
 سر¹³ شهریارانش گفت¹⁴ ای پسر
 مگر آنک تا¹⁷ دین بیاموختم 910
 جهان ویژه¹⁹ کردم بمرتزده تیغ
 همانا دلش دیو بفریفتست
 همی تا بدین اندرون بود شاه²⁴
 چراغ جهان بود²⁷ دستور شاه
 چو از دور دیدش ز کهسار گرد 915
 پذیره شدش گرد²⁹ فرزند شاه

بدو گفت بنگر که آید براه—VI³ مردواری—IV² مرد و—I دزد—K¹
 Л—доб.:

یکایک بگفتند کای شاه زاد * ترا از چنین خندهات شرم باد
 VI—доб. вариант б.; I, IV—доб.:

برین جای بر از چه خندی همی * لب ما ز خنده بیندی همی
 فلما سمع ذلک تعجب ضاحکا فسأبله بهمن عن ضحکه فقال له: اعلم یا بنی أن الساعة—B
 بر—I, IV⁵ بیوران بگفت اندرین—VI درین—I, IV⁴ یأتینی رسول من عند الملک
 با—K⁹ (нет рифмы). آزاد—VI⁸ K, I, IV—б. оп.⁷ که گفتند کز—VI, K⁶
 I, IV¹⁴ شه—K, I, IV¹³ بدین—I, IV¹² گفتش—VI¹¹ (нет рифмы). راز—K¹⁰
 I, IV, VI¹⁸ با—Л¹⁷ گناهی ندانم—I, IV¹⁶ ندارم—VI¹⁵ شهریاران بگفت—IV
 بستن—K, I, IV, VI²² دیغ (?)—VI ریغ—I, IV²¹ بدل—K, I, IV²⁰ زنده—VI¹⁹ آذر
 چو زی هم رسیدند—K²⁵ درین بود اسفندیار—VI²⁴ چنین شیفتست—K, I, IV²³
 فرستاده بد—IV فرستاده بد شاه—I²⁸ بود و—I, IV²⁷ سوار—VI سپاه—K, IV²⁶ میان
 K—бб. 913—916 оп. چو دیدند مر یکدگررا براه—I, IV³⁰ زود—I, IV²⁹ (метр нарушен).

گو و پییر³ هر دو پیاده شدند
 که چونست شاه آن گو نامدار⁴
 برش⁵ را⁶ بموسید و نامه بداد
 که مـر شاهرا دیو بیراه⁷ کرد
 چه بینی مرا اندرین روی⁹ کار¹⁰
 نه نیکو کند کار با من پدر¹¹
 برون کرده¹² باشم سر از کهنتری
 نباید چنین ماند بر خیره¹⁴ خیر
 بدانندگی پییر و بخت¹⁶ جوان
 به از جور¹⁸ مهتر¹⁹ پسر بر پدر
 که هرچ او کند پادشاهست اوی
 فرستاده و پور خسرونیاز²¹
 بکف بر²³ گرفتند هر دو نمید²⁴
 تو گفستی همی آتش افروختند²⁸
 ز لشکر پیامد فراوان بپیش²⁹
 وزانجا خرامید³⁰ با چند گرد
 کمر بسته و بر³² نهاده کلاه

ز بار¹⁶ چمنده² فرود آمدند
 بپرسید ازو فرخ اسفندیار
 خردمند گفتا درستست و شاد
 درست از همه کارش آگاه کرد
 خردمندرا گفتش⁸ اسفندیار
 گر ایدونک با تو بیایم بدر
 و ایدونک نایم بفرمان بری
 یکی چاره ساز¹³ ای خردمند پییر
 خردمند گفت ای شه¹⁵ پهلوان
 تو دانی¹⁷ که خشم پدر بر پسر
 بمایدت رفتن چنینست روی
 برین بر نهادند²⁰ و گشتند باز
 یکی جای خوبش²² فرود آورید
 بپیشش²⁵ همی²⁶ عود می²⁷ سوختند
 دگر روز بنشست بر تخت خویش
 همه لشکرش را بیهمن سپرد
 بیامد بدرگاه³¹ آزاده شاه

920

925

930

که ما را چه بینی بدین روزگار - K⁴ پیل - K³ خمیده - IV² اسپ - I, IV, VI¹
 گمراه - I⁷ سر او - VI⁶ سرش - I⁵ چه بینی مرا اندرین روزگار - IV شهریار - I, VI
 K, IV - 66. ¹⁰ که بر من چه بینی درین روز - VI روز - I⁹ ز جاماسپی پرسید - VI⁸
 کن - K¹³ برده - K, I, IV¹² بود کار من با پدر - K شاه با من پسر - II¹¹ 919-921 on.
 بدانندگی پییر و بهر و (؟) - K بداندیش تو نیره بخت - II¹⁶ یل - VI¹⁵ خیر - K, VI¹⁴
 IV - بایستادند - I²⁰ خوب مهر - K, I, IV¹⁹ مهر - VI¹⁸ ندانی - VI¹⁷ بر تن - I, IV
 K, ²³ بدانجای خویشش - VI²² 927-928 on. K, VI - 66. شاه گردنفر از - I, IV²¹ بپستادند
 I - ²⁶ بر آتش - K²⁵ نهادند هر دو بکف بر نهید (؟) - VI²⁴ پس ایدر - IV پس اندر - I
 K - ²⁹ VI - 6. on. رامش آموختند - K, I²⁸ تر - K²⁷ بسی عنبر و - IV پس اپیش بر
 فراوان کس آمدش پیش - VI ز دیوان لشکر بپاورد پیش - I, IV سواران لشکر بپاورد پیش
 بست و بر سر - I, IV³² بلشکر گه - VI³¹ خردمند - IV³⁰

- چو آگاه شد شاه کامد پسر مهان و کهانرا⁴ همه خواند پیش⁵ 935
 همه موبدانرا بکرسی نشاند بیامد گو و⁸ دست کرده بکش⁹
 شه خسروان گفت با موبدان چه گویند گفتا که آزاده‌اید¹²
 بگیتی کسی را که باشد پسر بهنگام شیرش بدایه دهد 940
 همی داردش تا شود چیره¹⁵ دست¹⁶ بسی رنج بیند گرانمایه مرد
 چو²⁰ آزاده را ره²¹ بمردی رسد مرورا²⁵ بچوید چو²⁶ جویندگان 945
 سواری شود نیک و²⁹ پیروززم چو نیرو کند³⁰ با سر و³¹ یال و³² شاخ
 کلاه کیان¹ بر² نهاده بسر³ همه زند و استا بنزدیک⁶ خویش⁷
 پس آن خسرو تیغزن را بخواند بپیش پدر شد پرستارفش¹⁰
 بدان رادمردان¹¹ و اسپهبدان بسختی همه پرورش داده‌اید¹³
 بدو شاد باشد دل تاجور¹⁴ یکی تاج زرینش بر سر نهاد
 بیاموزدش خوردن و¹⁷ برنشست¹⁸ سواری کندش¹⁹ آزموده نبرد
 چنان زر که از²² کان بزردی²³ رسد²⁴ ورا²⁷ پیش گویند گویندگان²⁸
 سر انچه منها برزم و بیمز پدر پیر گشته نشسته بکاخ³³

کهان و کهانرا - VI - 4. 935. 6. VI - 3. کیانی - K - 2. کیی - I, IV, VI - 1.
 و استاد بنهاد در پیش - I, IV - 5. چه از لشکری و چه خویشان - K - 6. بنزدیک خویش - VI - 5.
 K - 10. دراز - I, IV, VI - 9. او دست باز - K - 9. و - I, IV - 8. بیامورد پیش - VI - 7.
 I, IV - 10. به پیش اندر آمد ببردش نماز - I, IV, VI - 10. به پیش پدر زود و بردش نماز
 با استاد در پیش او بنده‌فشی * سر افکنده و دستها زیر کش
 VI - 15. K, I, VI - 6. همی پرورد زاده - K, I, VI - 13. آزاده - K, I, VI - 12. نامداران - VI - 11.
 RZM و خیره شود - I - 18. خورد و هم - IV - 17. تا که چیره شود - I - 16. زیر
 I - 22. آن شیرزاده - VI - 21. آزاده زاده - IV - 20. پس - I - 20. کند - K, I, IV - 20.
 هنرهاش باشد چنان چون خرد - K - 24. بکار دلیری و گردی - VI - 23. در - IV - 23. چون زر از
 و - VI - 29. I, IV, VI - 28. و - VI - 28. از - K - 27. بیچویند - K - 26. مرادش - VI - 25.
 I, 33. کند بر سر و - K - 32. پیروزگر برکشد - IV - 31. نیرو گرد برکشد - I - 31. گرد - VI - 30.
 IV - 6. 948. 6. VI - 33.

<p>گمان برده‌ام پس سرم⁴ برگسل⁵ ترام من و⁶ بند و زندان تراست مرا دل درستست و آهسته هش⁸ مر اورا بپندیدید و زین مگذرید غل و بند و زنجیرهای¹⁰ گران نچنبید¹¹ بر شهریار جهان¹² بپیش جهاندار گیهران خدای¹⁴ که هرکش همی دید بگریست زار بفرمود بسته¹⁶ بدر بردنش دوزده پرنده¹⁷ چو مرغی بپر مر اورا بمستند¹⁸ بر پشت پیل دو دیده پر از آب و رخساره تر²⁰ گرفته پس و پیش اسپهبدان²¹ ستون آوردند²³ آهن چهار سر اندر هوا و بن²⁵ اندر زمین ز تختش بیفگند²⁸ و برگشت²⁹ بخت³⁰ گو³³ پهلوانزاده با³⁴ داغ و درد زمان تا زمان زار بگریستی</p>	<p>بجان¹ تو ای شاه گر بد² بدل³ ولیکن تو شاهی و فرمان تراست کنون بند فرما و گر خواه کش⁷ سر⁹ خسروان گفت بند آورید 965 بپیشش آوریدند آهنگران دران انجمن کس بخواهش زبان بمستند اورا سر و¹⁸ دست و پای چنانش بمستند پای استوار چو کردند زنجیر در¹⁵ گردنش 970 بیارید گفت تا یکی پیل زر فراز آوریدند پیلی چو نیل چو بردندش¹⁸ از پیش فرخ پدر فرستاد سوی دژ گنبدان 975 پر از درد²² بردند بر کوهسار بکرده ستونها²⁴ بزرگ آهنین مر اورا برانجا²⁶ بمستند²⁷ سخت نگهبان او³¹ کرد پس اند³² مرد بدان تنگی اندر همی زیستی</p>
--	---

کجا- I, IV-⁵ بیخ من- VI-⁴ خسرو کامران- I, IV-³ گر من- VI-² بجای- I-¹
 I, IV-⁷ ترا بنده‌ام- IV- تن من ترا- K-⁶ K- بر دم این خود [بد-IV] بدل بر گمان
 IV-¹¹ مسمارهای- IV-¹⁰ شه- K, I, IV, VI-⁹ K, VI-⁸ ب. on. فرمای و خواهی بکش
 چواندر- K, I-¹⁵ VI-¹⁴ ب. on. همه- I, IV- چنان- K-¹³ K, I, VI-¹² ب. on. نچنبازد
 K, I, VI-¹⁸ رونده- VI- دوزده نوندی- I- رونده. دوزده- K-¹⁷ I-¹⁶ آنکه- I- گره کرده بد
 ثم أمر.... ب- K, I-²¹ ب. on.; B- خسته جگر- K, I, IV-²⁰ ببردنش- K, I-¹⁹ نشانند
 ستونهای- K, I, VI-²⁴ از- I, VI-²³ بران دژش- K, I-²² I, VI-²² لافاذه الی قلعة شبدر
 IV-²⁸ در آنجای بستند- VI-²⁷ بدانجا- I-²⁶ تن- IV-²⁵ ستونها بکرده- IV-²⁸ کرده
 K-³² پرو- VI-³¹ بر دست رخت- IV-³⁰ بیفگند برگشته- K-²⁹ درافگند- VI-²⁹ فگندند
 IV-³⁴ یل- VI-³³ کرده بد چند- VI-³³ چند- IV-³³ پرو کرد مر چند- I-³³ پرو کرد بسیار
 پر- VI-³⁴ دل شاهزاده پر از

- 980 برآمد¹ بسی² روزگاران بدوی³ که آنجا کند زند و استا روا⁵ چو آنجا رسید آن گرانمایه شاه شه نیمروز آنک رستمش نام ابا پیر¹¹ دستان که بودش پدر بشادی پذیره شدندش برا¹⁴ 985 بزاولش¹⁶ بردند مهمان خویشی وزو زند و¹⁸ کشتی پیاموختند برآمد برین میهمانی دو سال بهر²³ جا کجا شهریاران²⁴ بدند که او مر سر پهلوانرا²⁶ بیست 990 بزاولستان شد پپیغمبری
- که خسرو سوی سیستان کرد روی⁴ کند⁶ موبدانرا بدانجا⁷ گوا⁸ پذیره شدش پهلوان⁹ سپاه سوار جهانزیده همتای¹⁰ سام ابا¹² مهتران و گزینان در¹³ ازو¹⁵ شادمان گشت فرخنده شاه همه بندهوار ایستادند¹⁷ پیشی بیستند و آذر¹⁹ برافروختند²⁰ همی خورد گشتاسپ با پور²¹ زال²² ازان²⁵ کار گشتاسپ آگه شدند تن پیلوارش بآهن²⁷ بختست که نفرین کند بریت آزی

برآمد برین روزگار دراز-IV³ پس آن VI-برین-IV² پیامد-VI-نپامد-K¹
همه زیر دست-VI⁸ بران بر-I-بدان بر-K⁷ شود-IV⁶ درست-IV, VI⁵ ساز-IV⁴
یلان-K, VI¹³ وگر-VI¹² گرد-VI¹¹ فرزند-VI¹⁰ پهلوان با-K⁹ (нет рифмы).
I-доб.: I-ردان سر بسر-IV سر بسر

براه آوریدند رامشگران * باوردها از کران تا کران
IV, VI-доб.:

به پیشی آوردند رامشگران * باآوازهها برکشیده گران
غراوانش-K, VI¹⁶ بدان-IV ازان-K, I, VI¹⁵ شدش با سپاه-VI بشد با سپاه-IV¹⁴
پند-IV (метр нарушен); و استا-I¹⁸ پیشی بندهوار ایستاده به-K¹⁷ بزاولش-IV
I-доб. (см. доб. к б. 984):²² ل-²² پیر-I, IV²¹ آتش-I¹⁹ K, VI-б. оп.²⁰

پذیره فرستاد رامشگران * باآوازههای کشته شده گران
پهلوان جهانرا-K, I, IV, VI²⁶ هم از-I²⁵ بهر مرزگاهی که شاهان-VI²⁴ زهر-I²³
وز آهن تن شیر جنگی-VI بآهن تن پیلوارش-IV²⁷

<p>بهم بر شکستند پیمان شاه¹ بمستست آن² شیرا³ بی گناه از انجا برفتند تپیماردار پس اندر⁷ گرفتند راه دراز⁸ کیان زادگان شیروار⁹ آمدند بزندانشی قنہا بنگ گذاشتند که شاه از گمان اندر آمد بکین¹¹ بزدان و بندش¹³ فرستاد¹⁴ خوار بیابان گذارید و سیحون بدید¹⁶ برین روزگاران¹⁷ برآمد دو سال نماندست از¹⁹ ایرانین و²⁰ سپاه همه پیش آذر²³ برآورده دست از آهنگداران همینند²⁵ بس هلا²⁶ زود برخیز و چندین مپای²⁷ ابر²⁹ جنگ لهراسپشان داد دل</p>	<p>بگشتند یکسر ز فرمان شاه¹ چو آگاهی آمد بهمین که شاه نبرده⁴ گزینان⁵ اسفندیار همی داشتند از سپه⁶ دست باز پیش گو اسفندیار آمدند پدر را¹⁰ برامش همی داشتند پس آگاهی آمد بسالار چین برآشفت خسرو با اسفندیار¹² خود از بلخ زی زابلستان¹⁵ کشید بزاول نشستهست مهران زال ببلخ اندرونست¹⁸ لهراسپ شاه مگر هفتصد²¹ مرد آتش²² پرست جز ایشان²⁴ ببلخ اندرون نیست کسی مگر پاسهمانان کاخ همای مهرانرا همه²⁸ خواند شاه چگل</p>	<p>995 1000 1005</p>
--	---	------------------------------

1 K, I, IV, VI—اوی—IV—доб.:

همی گفت هر کسی که این شه‌ریار * چرا بی گنه بست اسفندیار
بزدان بنزدیک—I⁵ نمیره—VI⁴ شاهرا—K³ بمستش مر آن—I, IV, VI—مر—K²
I, IV, VI—سوی دژ—K⁷ سپهرا همه داشته—IV سپهرا همه داشتند—K, I⁶
که آمد—VI—بزین—I¹¹ مر اورا—I, IV¹⁰ خوار و زار—K⁹ *стоит после б. 993; VI—б. оп.*
از [ز—IV] اسفندیار—I, IV¹³ بر خسرو اسفندیار—K¹² گه آنکه جویند کین
با می بزابل—I با می بسپستان—K¹⁵ سوی دژ فرستاد با بند—K¹⁴ سوی گنبدان دژ
بمهمانش پور—I, IV, VI¹⁶ جیحون برید—K¹⁶ سپستان—VI ز بلخ او سوی زابلستان—IV
وز—IV¹⁹ اندرون جز که—I, IV¹⁷ اندرون مرز—K¹⁸ میهمانی—IV¹⁷ دستان کشید
I, IV²⁴ آتش—K²³ یزدان—VI آذر—I, IV²² هشتصد—VI²¹ از ایران بر او—VI²⁰
ازان نامداران همینست و—IV همینست—I, VI²⁵ ازان نامداران همین اند و—K²⁵ اینها
و آند لیس غیر لهراسب فی مدینة بلخ مع سبعمائة—VI²⁷ *ب. оп.;* VI—I²⁶ *لا—II*
ازین—K²⁹ همی—VI²⁸ *نفس من عبدة النار و طائفة من السدنة و الحرص*

- بدانید گفتا که گشتاسپ شاه
 بزاول نشسستست با لشکرش³
 کنونست⁵ هنگام کین خواستن⁶
 1010 پسرش آن گرانمایه اسفندیار
 کدامست مردی پژوهنده¹⁰ راز
 نراند¹² براه ایچ¹³ و بی‌ره رود¹⁴
 یکی جادوی¹⁶ بود نامش ستوه
 منم گفت آهسته و نامجوی¹⁹
 1015 شه چپینش²² گفتا²³ بایران خرام
 پژوهنده²⁶ راز²⁶ پیمود راه
 ندید اندرو شاه گشتاسپ را
 بشد همچنان پیش خاقان³² بگفت
 چو ارجاسپ آگاه شد³⁵ شاد گشت³⁶
 1020 سرانرا³⁸ همه خواند و گفتا روید
 برفتند گردان لشکر همه
 بدو باز خواندند لشکرش را
- سوی نیمروز او سپردست¹ راه²
 سواری نه اندر همه کشورش⁴
 بماید بسیچیدن⁷ و آراستن⁸
 بمند گراناندرست⁹ استوار
 که پیماید این ژرف¹¹ راه دراز
 ز ایران هراسان و¹⁵ آگه رود¹⁴
 گذارنده¹⁷ راه و نهفته¹⁸ پژوه
 چه باید ترا²⁰ هرچ²¹ باید بگوی
 نگهبان آتش بمین تا²⁴ کدام²⁵
 بملیخ گزین شد که بد گاه²⁷ شاه²⁸
 پرستنده‌یی²⁹ دید و³⁰ لهراسپ را³¹
 برخ پیشش او بر³³ زمین را برفت³⁴
 از اندوه³⁷ دیرینه آزاد گشت³⁶
 سپاه پراگنده گرد³⁹ آورد
 بکوه و بیابان و جای رمه
 گزیده سواران ککشورش را

لشکری - K³ سوی سپستان رفت خود با سپاه - I² سوی زاولستان ببردست - VI¹
 یکی تاختن ساختن - VI⁸ بسیچیدن - K⁷ آختن - VI⁶ کنون بود - I⁵ کشوری - K⁴
 IV - براند - I¹² ژرف و - K¹¹ مرد پژوهنده - VI¹⁰ پژوهیده - I, IV, VI¹⁰ گرانست او - K⁹
 از - K, I, IV, VI¹⁵ شود - K, I, IV, VI¹⁴ بره هیچ - VI⁷; on. و - IV آنچ - I بآباد - K¹³ برآید
 K, I, I¹⁹ برفتن - VI¹⁸ گراینده - VI¹⁷ جادویی - I, IV, VI¹⁶ ایرانیمان یکسر [جمله - VI]
 L - قراخانش - VI بفرمود و - L²² آنچه - K²¹ همی - K, I, IV²⁰ راهجوی - I, IV, VI
 نگه کن ز - VI²⁵ نگهبانش بنگر که کیست و - IV نگه کن که نیکو که و بد - K²⁴ گفتش
 VI - بگردار - IV کجا کاخ - I²⁷ راه - VI²⁶ و I - dob. و I - ب. on. هر سو بگسترده دام
 K - on. و - VI³⁰ پرستنده را - I, IV²⁹ بآرامگاه - K²⁸ بدرگاه
 بایران زمین در سواری ندید * ازان سرکشان نامداری ندید
 K³⁵ آن - برخ از زمین پیش او خاک رفت - VI³⁴ مر - I, IV³³ در - K³³ جادو - VI³²
 باز - I³⁹ سپهرا - VI³⁸ انده (метр нарушен). I³⁷ شد - K, I, VI³⁶ دید زو

سخن فردوسی

۲۶

چو این نامه افتاد در دست من
نگه کردم این نظم سست آمدم
من این زان بگفتم^۳ که تا شهریار
دو گوهر بد این با دو گوهر فروش
سخن چون بدین گونه بایدت^۴ گفت
چو بند روان بینی و رنج تن
چو طبعی نباشد چو آب روان
دهن گر بماند ز خوردن^۹ تهی
یکی نامه بود^{۱۲} از گه باستان^{۱۸}
چو جامی^{۱۵} گهر^{۱۶} بود و منثور بود
گذشته پرو سالیمان شش^{۱۸} هزار
نبردی بپیوندد او کس^{۲۲} گمان
گرفتم^{۲۴} بگوینده بر آفرین
اگرچه نپیوست جز اندکی
همو بود گوینده را راهبر^{۱۵}

بماهی گراینده شد شست من
بسی^۱ بیت ناتندرست آمدم^۲
بداند سخن گفتن نابکار
کنون شاه دارد بگفتار گوش
مگو و مکن طبع با رنج^۵ جفت
بکازی^۶ که گوهر نیابی مکن^۷
مهر سوی این^۸ نامه خسروان
ازان به که ناساز خوانی^{۱۰} نهی^{۱۱}
سخنهای آن بر منش^{۱۴} راستان
طبیح ز پیوندد او^{۱۷} دور بود
گر ایدونک پرسش^{۱۹} نماید^{۲۰} شمار^{۲۱}
پر اندیشه گشت این دل شادمان^{۲۳}
که پیوندد^{۲۵} راه داد انبردین
ز رزم و ز بزم از^{۲۶} هزاران یکی
که بنشانند شاهی^{۲۷} ابر^{۲۸} گاه بر

1 I—همی 2 Л—66. 1—2 приписаны слева на полях другим почерком; IV—66. 1—2 стоят после б. 8; VI—66. 1—2 оп. 3 K—نوشتتم 4 K—بایست می 5 K—بایست IV—66. 7, 8, 3, 4, 5, 6 в перечисленном порядке стоят перед б. 34. 6 VI—ز کانی 7 K—66. 7, 8, 3, 4, 5, 6 в перечисленном порядке стоят перед б. 34. 8 K—این 9 K—پیش او VI—66. 3—8 оп. 10 IV—خوان (метр нарушен). 11 I—66. 3—8 оп. 12 IV—دیدم 13 I, VI—ز کردار بد VI—66. 17 14 VI—بر تن 15 I—فساده 16 K—حدیثی کهن 17 I, VI—دیدم پر از داستان 18 I—دو 19 K, I—بر سر IV—66. 20 I, IV—نماید 21 K—بسی بدی این IV—66. 22 I—66. 10. 23 I—66. 10. 24 IV—بگفتم 25 Л—گوینده را IV—66. 26 I—ز بزم و ز رزمش 27 IV—نشانند از IV—66. 28 Л—نشانند ابر I—که شاهی نشانند بر VI—66. 28

ز خوی بد خویشی بودی برنج³
 بکاخ⁴ افسر نامداران بدی
 ازو نو شدی⁷ روزگار کهن
 بسی¹⁰ رنج بردم¹¹ به¹² بسپار سال
 بگاه کیان بر درخشنده پی¹⁴
 بجز¹⁶ خامشی هیچ درمان نبود
 یکی باغ دیدم سراسر درخت¹⁸
 بجز²⁰ نام شاهی نبود افسرش
 اگر نیک²³ بودی بشایستی²⁴
 بدان تا سزاوار این رنج²⁶ کیست
 کزو تازه شد تاج شاهنشهان
 که او را کند ماه و کیوان سجود
 بفرش دل تیره چون عاج گشت
 نمود تاج را²⁷ زو سزاوارتر²⁸
 جهاندار چون او ندارد²⁹ بیاد³⁰
 نفس³¹ داستان را همی³² نشمرد(؟)
 برزم و بزم اندرش نیست بک³³

همی یافت¹ از مهتران ارج و² گنج
 ستاینده⁵ شهریان بدی
 بشهر⁵ اندرون گشته گشتی⁶ سخن
 من⁸ این نامه⁹ فرخ گرفتم بفال
 ندیدم سرافراز¹³ بخشنده پی
 مرا¹⁵ این سخن بر دل آسان نبود
 نشستن¹⁷ نگه مردم نیک بخت
 بجایی نمود هیچ¹⁹ پیدا درش
 که گر²¹ در²² خور باغ بایستی
 سخن را²⁵ چو بگذاشتم سال بیست
 ابوالقاسم آن شهریان جهان
 جهاندار محمود با فر و جود
 سر نامه را نام او تاج گشت
 ببخشی و بداد و برای و هنر
 پیامد نشست از بر تخت داد
 ز شاهان پیشی همی بگذرد
 چه دینار بر چشم او بر چه خاک

20

25

30

1 K, I, IV—بودیشی رنج—IV³ 2 J—оп. 3 IV—گفت J—написано 4 K, I, IV—شده I, IV—نشده K—7 سست گشتش I—K, 6 بشعر IV—بنقل I—K, 5 بمدح IV—
 8 I, 13 بردیم J—12 (метр нарушен). 11 K—برد (метр нарушен). 10 K, I, IV—همی 9 J—نام 9 چو—K⁸
 16 K, I, IV—هم I—K, 15 درفشنده I—14 سواری و—IV
 19 K—جز از—K, I, IV—20 نبود ایچ—I—18 K, I, IV—بغروزدم
 24 J, K—نشایستی—K, I—25 ننگه داشتیم I—23 I—اندر—22 IV—کنون
 29 K—که دارد—K, I—30 J—ب. 27. 26 IV—گنج—27 K—تاجور—28 I—б. оп. 29 K—
 31 I—بهد—I, IV—بهر داستان نفس بد—K—32 یغمن—IV—تشنش I—31
 523 в дāстāне هفتخوان اسفندیار. Поскольку в листе стоит кустод Z̄ر بزم, с чего начинается следующий б. текста, то, следовательно, лакуна возникла в результате утери переписанных листов списка I.

گه بزم زَر و گنه رزم تـیـغ ز خواهنده¹ هرگز² ندارد دریغ³

۲۷

کنون رزم ارجاسپ را نو کنیم⁴ بطبع روان باغ بی خو کنیم⁴
 بفرمود تا کهرم تیغ زن 35 که ارجاسپ را بود مهتر پسر
 بدو گفت بگزین ز لشکر سوار از⁸ ایدر برو تازیان⁹ تا¹⁰ بلخ
 نگر تا کرا یابی از دشمنان 40 سرانشان بمر خانهاشان بسوز
 از ایوان گشتاسپ باید که دود اگر بند بر پای اسفندیار
 هم انگه سرش را ز تن¹⁶ باز کن همه شهر ایران بکام تو گشت
 من اکنون ز خلیج باندک¹⁸ زمان¹⁹ 45 بخوانم²² سپاه پراگنده را
 برافشان همه²³ این²³ گنج آگنده را

1 K, IV—جوینده 2 IV—هر دو 3 Л—доб. на полях другим почерком:

همیشه سر تختش آباد باد * وزو جان ازادگان شاد باد
 IV—доб.:

چنو شهریار از بنه نافرید * جهاندار تا کرد گیتی پدید
 4 K, VI—چین IV—آن оп. (метр нарушен). 5 VI—برد 6 K, VI—چین IV—آن оп. (метр нарушен). 7 K,
 یکی تاختن کن VI—10 برو تاختن IV—بکن تاختن K—9 کز K—8 گردان IV, VI—11
 به بینی VI—14 آذر K—13 بلخ مان شد همی روز IV—12 روزمان K—11
 نجویم بلخ K—18 ز نام تو K, IV—17 تنش را ز سر IV—16 تو بینی بیابی بر از
 دمان همچو اجر سپاه L—21 نجویم VI—دمادم بیایم پس اندر K—20 سپاه L—19
 و ذکر آنه لا یبطئ عن اللحاق به و یطیر بجناح الا ستعجال فی B—(нет рифмы); VI—زمان
 برافشان همه IV—23 بخوان آن IV—22 اثره

ز فرمان تو رامشش جان¹ کنم
 سپاه شب تیره شد ناپدید²
 جهان⁴ گشت چون روی زنگی سپاه
 کسی را که بد پیشش آذرپرست⁵
 گشاده زبانرا⁷ بگفتار تلخ
 غمی گشت و با رنج⁹ همراهِ¹⁰ شد
 توی برتر از گردش روزگار
 خداوند خورشید تابنده‌ای¹³
 همان نیروی جان و گر¹⁵ توش¹⁶ من
 نگردم توی پشت و¹⁷ فریادخواه
 وزان گرزداران سواری نبود¹⁹
 چنان چون بود از در²⁰ کارزار²¹
 پموشید لهراسپ خفتان جنگ
 بیامد بسرب²³ کیانی کلاه
 یکی گرز²⁴ گاوپیچر بدست
 سپردی زمین را²⁶ بگرز گران
 نباشد جز از گرد²⁷ اسفندیار²⁸

بدو گفت کهرم که فرمان کنم
 چو خورشید تیغ از میان برکشید
 بیاورد کهرم ز توران³ سپاه
 چو آمد بران مرز بگشاد دست
 چو ترکان⁶ رسیدند نزدیک بلخ
 ز کهرم چو⁸ لهراسپ آگاه شد
 بیزدان چنین گفت کای کردگار¹¹
 توانا و دانا و پاپاننده‌ای¹²
 نگهدار دین و تن و هوش¹⁴ من
 که من بنده بر دست ایشان تپاه
 ببلخ اندرون نامداری نبود¹⁸
 بیامد ز بازار مردی هزار
 چو²² توران سپاه اندرآمد بتنگ
 ز جای پرسشش باوردگاه
 پیگیری بغرید چون پیل مست
 بهر حمله‌یی جادوی زان²⁴ سران²⁵
 همی گفت هر کس که این نامدار

50

55

60

شب دیر [تیره-IV] زو دامن اندر کشید-IV K, 2 بگفتار تو جان گروگان-IV K, 1

K-доб: هر انکس که دید او بجان خود پرست-K 5 زمین-IV K, 4 بایران-K 3

همه دل ز نیکی بیپیراسته‌تند * بتاراج و کشتن بیپیراسته‌تند

درد-K 9 چو کهرم ز-IV 8 زبانها-VI K, 7 ایشان-VI 6 IV-доб. вариант б.

ازین تو تن و توش-K 14 رخشنده-IV K, 13 بخشنده-IV K, 12 کامکار-K 11 کوتاه

همان نیز بینادل و هوش-K 16 چنین از تن من بد-VI 15 (метр нарушен).

و جمع من-Б 21 درخور-VI نه زبند-IV 20 سوار نبرد-VI 19 گرزدار و نبرد-VI 18

بشد بر نهاده-K 23 ز-II 22 اهل السوق و اوباش الی بلد مقدار ألف رجل لا یصلحون للحرب

زمین را سپردی-IV K, 26 جادویی را میان-K 25 بهر حمله زان جادواوه-VI 24

شیر-IV ندارد مگر زخم-K 27 VI-б. оп. 28

همی² خاک با خون برآمپیختی
 بتنش اندرون زهره بشکافتی
 میازید با او یکایک بچنگ⁴
 خروشی هر ژبر ژیان آورد
 خروشی سواران پرخاشخبر
 به بیچارگی نام یزدان بخواند
 غمی گشت و بخت اندر آمد بخواب⁹
 نگونسار شد¹¹ مرد یزدان پرست
 برو انجمن شد فراوان سوار
 بشمشیر شد پاره پاره تنش
 چو خود از سر شاه برداشتند
 از آهن سیاه آن¹⁷ بهشت پیش روی
 که این¹⁹ پیر شمشیر چون بر گرفت
 سپه را برین دشت کار آمدی
 همی²¹ بی²² گله در چرا آمدیم
 همین بودمان²⁴ رنج در²⁵ کارزار
 که پورش²⁷ جهاندار گشته اسب است
 همه کار او رزم³⁰ و میدان بود
 دل از تاج وز تخت برکنده بود³²

بهر¹ سو که باره برانگیختی
 هرانکس که آواز³ او یافتی 65
 بترکان چنین گفت کهرم که چنگ
 بگوشید و اندر میانش⁵ آورد
 برآمد چکاچاک⁶ زخم تیر
 چو لهراسپ اندر میانه بماند
 ز پیوری⁷ و از⁸ تابش آفتاب 70
 جهان دیده از تیر¹⁰ ترکان بخت
 بخاک اندر آمد سر تاجدار
 بکردند چاک آن بر و¹² جوشنش
 همی نوسواریش پنداشتند¹³
 رخی¹⁴ لعل دیدند و¹⁵ کافور¹⁶ موی 75
 بماندند یکسر ازو¹⁸ در شگفت
 کزین گونه²⁰ اسفندیار آمدی
 بدین اندکی ما چرا آمدیم
 بترکان²³ چنین گفت کهرم که کار
 که این نامور²⁶ شاه لهراسپ است 80
 جهاندار²⁸ با²⁹ فر یزدان بود
 جز این نیز³¹ کاین خود پرستنده بود

به پیکار جنگ - VI درنگ - 4 جوشی کاواز - K 3 همان - IV 2 ز هر - VI 1
 وز - VI, 8 ج, 8 نیرو - VI 7 چکاچاک و - IV 6 میان - VI, IV بگوشید پس در میان - K 5
 کی - K 12 نگون شد سر - VI 11 فأصابته منها عده أسهم - B زخم - VI, 10 ج, 10 K-6. on.
 و کاناو یحسبونه شابا - B همه باره بر سرش برگاشتند - VI, 13 ج, 13 گران - VI کیان - IV
 قبای و - IV 17 کافور و - VI 16 بدیدند رخ لعل و - IV پدید آمد آن همچو - K 15 رخ - VI 14
 گر ایدر یل - VI بدانجا گو - IV گر این یل گو - K 20 آن - VI, K 19 ازان - IV, K 18
 بود رنج اندرین - IV 25 بودم آن - VI 24 بیاران - K 23 با - IV, K 22 همه - VI, IV 21
 IV, 30 را - IV 29 جهانجو که - VI شهنشاه - IV, K 28 باب - VI, IV, K 27 تاجور - IV, K 26
 VI - بزم - VI 31 پیر - IV 32 VI - 6. on.

به پیچید² دیهیم شاهنشاهی³
جهان شد ز تاراج و کشتن سپاه⁵
بیران کسب و ایوان زرآژده
چه پرمایه‌تر بود بر توختند⁸
زبانیشان ز یزدان پر از یادکرد
ره بندگی¹² برنوشتنندشان
ندانم جزا¹⁸ جایشان جز بهشت¹⁴

کنون پشت¹ گشتاسپ زو شد تهری
از انجا⁴ ببلخ اندر آمد سپاه
نه دادند سر سوی آتشکده
همه زند و استنش⁶ همی سوختند⁷
از ایرانیان⁹ بود هشتادمرد
همه¹⁰ پیش آتش¹¹ بکشتندشان
ز خونشان بمرد آتش زرد هشت

85

۲۸

خردمند وز بد زبانش¹⁵ بپند¹⁶
بکردار ترکان میانرا بیست
ازان کارها مانده اندر شگفت
دو روزه بی یک روزه¹⁹ بگذاشتی
به²⁰ آگاهی²¹ درد لهراسپ شد
خود از بلخ بامی²⁵ چرا راندی²⁶
که شد مردم بلخ²⁷ را روز تلخ
از ایدر ترا روی²⁸ برگشتن است

زنی بود گشتاسپ را هوشمند
ز آخر چمان باره‌پی¹⁷ برنشست
از ایران ره سیستان برگرفت
نخستی به¹⁸ منزل چو برداشتی
چنین تا بنزدیک گشتاسپ شد
بدو²² گفت چندین²³ چرا ماندی²⁴
سپاهی ز ترکان پیامد ببلخ
همه بلخ پر غارت و کشتن است

90

95

فعرفة كهرم و قال: إنه لهراسپ: 3 B-66. 79-83. (метр нарушен) 4 IV- 2 تخت 1 IV-
6 K, IV- 6 ثم دخلوا بلخ -B تپاه- 5 K- 4 پس 4 و بعد أن قتل فقد انكسر ظهر ابنه
چه مایه IV- 4 بد همی سوختند- 8 K- 8 برافروختند- 7 K, IV, VI- 7 همه گوهر و زر- VI- استا
آذر- 11 K- 11 همی- 10 J- 10 ورا هیبرد- 9 K- 9 آن سوختند- VI- 6 برو عود می سوختند
ندانم چرا هیبردرا [موبدانرا- VI] بکشت- 14 K, IV, VI- 14 ندانم جزا- 13 J- 13 گبرگی- 12 K-
وكان فی بیت النار المسمی فوش آذر فمانون هریدا فقتلوهوم و- B (متن تصحیح قیاسی)
لباننش- 15 K, VI- 15 أجروا دماء هم حتی أطفأوا بها نار زرد هشت التي كانت فیه
روز- 19 VI- 19 نخستین ز- 18 J- 18 بارسى- 17 VI- 17 خردمند و دانا و دانش بلند- 16 IV-
مانده- 24 VI- 24 چندی- 23 K- 23 (метр нарушен) 21 همی- 22 IV- 22 مرگ- 21 K- 21 بر- 20 VI-
روز- 28 K, VI- 28 مانده- 27 IV- 27 زنده- 25 K- 25 نامی- 26 VI- 26 رانده- 26 VI- 26 باینجا- 25 IV-

بیک تاختن درد¹ و ماتم چراست
 همه کشور چین ندارند پای
 که کاری بزرگ آمدستمت بروی
 بکشتمند و شد بلغ را روز³ تلغ
 چنین کار دشوار آسان مگیر
 خردمند را دل نرفتی⁷ ز جای
 رد و هیبرد را بهم برزدند
 چنین کار⁸ خوار نتوان شمرد
 که باد هوا هرگز او را ندید
 برو یاره و تاج نگذاشته¹⁰
 ز مژگان بیمارید خوناب زرد¹¹
 شنیده سخن¹² پیش ایشان براند
 بینداخت تاج¹⁴ و پپردخت گاه¹⁵
 فرستاد نامه به هر پهلوی
 مدارید¹⁹ باک²⁰ از بلند²¹ مغاک
 کجا بود²³ در پادشاهی سری²⁴

بدو گفت گشتاسپ کین غم چراست
 چو من با سپاه اندرآیم ز جای
 چنین پاسخ آورد کاین خود² مگوی
 شهنشاه لهراسپ را پیش بلغ
 همان دخترانرا ببردند⁴ اسپر
 اگر نیستی جز⁵ شکست⁶ همای
 وزانجا بنوش آذر اندر شدند
 ز خونشان فروزنده آذر بمرد
 دگر دختر شاه به آفرید
 بخواری و را زار⁹ برداشته¹⁰
 چو بشنید گشتاسپ شد پر ز درد
 بزرگان ایرانیاذرا بخواند
 نویسنده نامه را خواند شاه¹⁸
 سواران¹⁶ پراگنده¹⁷ بر هر سوی
 که یکتن سر از گیل مشورید¹⁸ پاک
 ببردند نامه بهر کشوری²²

100

105

110

چنین گفت با شاه زن کین - VI - چنین داد پاسخ که یافه - K, IV - ² مرگ - VI - ¹

ببردند پس دخترانت - IV - ببردند مر دخترت را - K - ⁴ و شد روز ما تار و - K - ³

بدکنش - IV - ⁸ برفتی - T - ⁷ شکستی - Л - ⁶ خود - VI - ⁵ ببردند دو دختر تو - VI -

بآنهم قتلوا لهراسب و أحرقوا و أطفأوا النيران التي لم تكن تطفأ و أنهم سبوا بنتيه
 بيوت النار و قتلوا الهرابذه و أطفأوا النيران التي لم تكن تطفأ و أنهم سبوا بنتيه

порядок бб.: 101, 104, 105, 102, 103, 106, 107; VI - порядок бб.: 103, 102, а 101, 104, 105, 106, 107 оп.; Б-бб. 101-107:

VI - перед б. доб: ¹¹ همای و به آفرید

همان پسر لهراسپ را در نبرد * فگندند بر خاک رخساره زرد

بدل آنچه بودش - IV - پپرداخت - K, VI - ¹⁵ نامه - K - ¹⁴ پیش خواند - IV - ¹³ همه - K, IV - ¹²

مشوید - K, IV, VI - ¹⁸ پراگند - IV, VI - ¹⁷ سواری - K - ¹⁶ همه برفشاند

پهلوی - K - ²² بلندی - K, IV, VI - ²¹ باز - K, IV - ²⁰ ندانید - IV - ¹⁹ مدانید - K - ²³

گویی - K - ²⁴ که بودند

- 115 چو آگاه گشتند یکسر سپاه همه یکسره پیشی شاه آمدند چو گشتاسپ دید آن سپه^۸ بر درش درم داد وز سیستان برگرفت چو بشنید ارجاسپ کامد سپاه ز دریا بدریا سپه گسترید^۵ 120 دو^۸ لشکر چو تنگ^۹ اندرآمد بگرد^{۱۰} چو هر دو سپه برکشیدند صف ابر میمنه شاه فرشیدورد ابر^{۱۲} میسره گرد بستور^{۱۳} بود جهاندار گشتاسپ در^{۱۵} قلبگاه 125 وزان روی کندر^{۱۶} ابر^{۱۷} میمنه سوی میسره که همرم تیغزن برآمد ز هر دو سپه بانگ^{۲۰} کوی تو گفستی که گردون پیر^{۲۲} همی ز آواز اسپهان و زخم تیبر همه دشت سر بود بی تن بغاک 130 درفشیدن^{۲۷} تیغ و باران تیبر

۴ K- چو گشت انجمن لشکر آن K-^۳ ۱ IV-доп. ۲ K, VI-66. 114-115 оп. ۱ IV-و. ۱ IV-доп: که تاریخ بد روی خورشید و ماه ز توران بیاورد چندان سپاه * که تاریخ شد روی خورشید و ماه تیغ VI-^{۱۱} بگرد K-^{۱۰} مرد K-^۹ ز K-^۸ کوه و K-^۷ به K, IV-^۶ برکشید K-^۵ که چرخ روان تار و او K-^{۱۴} نسطور B-نستور K-نستوه IV-^{۱۳} JI, سوی K-^{۱۲} هندی K-^{۱۶} بر IV-^{۱۵} که یل بود و در رزم چون کوه VI-^{۱۱} گه رزم بر جای چون کوه IV-^{۱۴} پود سپهر K-^{۲۱} بوق و K, VI-^{۲۰} بد JI-^{۱۹} پیاده K-^{۱۸} سوی K-^{۱۷} قارن VI-^{۱۶} کاندز خروش یلان گوش میگرد VI-^{۲۵} ۲۵ VI-б. приписан на полях. ۲۳ VI-^{۲۳} گرامی VI-^{۲۳} نبرد IV-^{۲۲} 28 VI-66. 130-131 оп. ۲۷ K, IV-^{۲۷} درخشیدن ۲۶ K-^{۲۶} گران K-^{۲۶} همه تن بگزر 131. 6. см. کر

سپه‌را¹ همی‌نامدی² جان دریغ
 همه دشت پر⁴ کشته افتاده بود⁵
 کفن سینۀ شیر و تابوت خون
 سواران چو پیلان کفک‌افگنان⁸
 همی گشت زین گونه گردان⁹ سپهر
 ز بس بانگ اسپان¹² و جنگ و جلب¹³
 که از جوش خون لعل شد روی ماه
 برآویخت ناگاه¹⁵ فرشی‌دورد
 بجان گرچه¹⁷ از دست او رسته¹⁸ شد¹⁹
 چنان خسته بردند²⁰ از پیش اوی
 ز خون پیلان کشور²² آغشته شد²¹
 دل‌پیران کوه و سواران دشت
 بی‌کیارگی تیره شد²³ بخت شاه

ستاره همی‌جست راه گریغ
 سر نیزه و گرز خم داده بود³
 بسی⁶ کوفته زیر باره‌درون⁷
 تن بی‌سیران و سر بی‌تنان 135
 پندرا نهد بر پسر جای مهر
 چو بگذشت زین¹⁰ سان¹¹ روز و سه شب
 سراسر چنان گشت¹⁴ آوردگاه
 ابا که هر دم تییغ‌زن در نبرد
 ز کهرم مران شاه تن¹⁶ خسته شد 140
 از ایران سواران پرخاشجوی
 فراوان ز ایرانیان کشته شد²¹
 پسر بود گشته‌اسپرا سی و هشت
 بکشتند یکسر بران رزمگاه

۲۹

بدانگه که شد روزگارم درشت
 مر اورا گرفتین همی ساختند
 بدو²⁵ اندرون چشمه و آسیا

سراذجام گشته‌اسپی بنمود پشت
 پس اندر دو منزل همی تاختند
 یکی کوه پیشی آمدش²⁴ پر گیا

135

140

145

شد- VI-⁵ از VI-⁴ شد- VI-³ همی نارد از- VI- نیامد همی - K-² کسی‌را- VI-¹
 K, IV-

بگرداندرون تیر چون ژاله بود * همه دشت ازان خستگان ناله بود
 K-¹⁰ بر سر -K-⁹ VI-6. on.⁸ اسپ‌اندرون -VI- نعل‌اندرون -K, IV-⁷ همه -K-⁶
 VI-¹³ ز بانگ ستوران -IV- پر از کین و پرخاش -K-¹² دو -VI-¹¹ بمودند برین
 بران گونه -K-¹⁶ چون شیر -K, IV-¹⁵ چنان گشت سر تاسر -K-¹⁴ شور و شغب
 پرفتند و آن خسته -JI-²⁰ IV-6. on.¹⁹ که جان از تن سر می‌جسته -K-¹⁸ نیز- VI-¹⁷
 کوهشی آمد بره‌بر -IV-²⁴ شد سپنه -IV-²³ دشت -VI-²² بود- IV-²¹ گشته بودند -IV-
 بکوه -VI-²⁵

وزان راه گشتاسپ آگاه¹ بود
سوی کوه رفتند ز آوردگاه²
بگردید و بر کوه راهی ندید
چو بیچاره شد شاه آزادهخوی³
بدان خاره بر⁴ خار می⁵ سوختند
نهادند دلها به بیچارگی
کی⁹ خوشمنش¹⁰ دست بر سر گرفت
ز اختر فراوان سخنها براند
بگوی آنچه دانی و پنهان¹¹ ممان
بمایدت گفتن همه¹³ ناگزیر
بدو گفت کای خسرو داد و¹⁴ راست
بدین گردش اختران بگرود
ز من راستی جوی شاهان نخست¹⁸
که هم راست گویی و هم راهجوی²¹
سخن بشنو از من یکی²² هوشیار²³

که بر گرد آن کوه یک راه بود
جهاندار گشتاسپ و یکسر سپاه
چو ارجاسپ با لشکر آنجا رسید
گرفتند گرداندرش چار سوی
ازان کوهسار آتشی افروختند
همی کشت هر مهتری بارگی⁶
چو⁷ لشکر چنان گردشان برگرفت⁸
جهانزیده جاماسپ را پیش خواند
بدو گفت کز گردش آسمان
که باشد بدین بد مرا¹² دستگیر
چو بشنید جاماسپ بر پای خاست
اگر شاه گفتار من بشنود
بگویم بدو¹⁵ هرچ¹⁶ دادم درست¹⁷
بدو گفت شاه¹⁸ آنچه دانی بگوی²⁰
بدو گفت جاماسپ کای شهریار

150

155

160

¹ IV—آگاه оп. (метр нарушен). ² K, VI—б. оп. ³ IV—доб.:

وزان روی گشتاسپ با درد سر * گریزان ز گردان و دل پر ز درد (Sic!)
غمی—VI⁶ بدان چاره مر خاره را—IV وزان خار و خاور همی—K⁵ بران جای بر—VI⁴
در گرفت—IV گوش اندر گرفت—K⁸ که—IV⁷ گشت لشکر به یکبارگی
دانی—VI پرسش—K¹¹ بر منش—K, IV¹⁰ یکی—VI شه—IV⁹ گرد او در گرفت—VI
آنچه—VI¹⁶ همه—K, IV¹⁵ و—IV¹⁴ کنون—VI¹³ مر این چاره را—VI¹² بگفتن
ز من راستی آنچه باید بجست—VI اگر شاه داند مرا راستگوی—K, IV¹⁸ بدوی—K, IV¹⁷
بگوی و مدار این سخن را—K, IV²¹ ز راز—K, IV²⁰ شاهان (метр нарушен).
[K—доб. IV—Z من جستنی هرچه باشد بجو—VI دراز [هیچ باز—K]

بدو گفت شاه آنچه دانی بگوی * ز من جستنی هر چه دانی بجوی
گر ایـدونکه بر ابر ساید سرم * هم از گردش آسمان نگذرم
گوشدار—IV, VI²³ کنون—VI²² K—доб. 2-й б. разночтения.

- 165 تو دانی که فرزندان اسفندیار¹
 اگر شاه بگشاید او را ز بند
 بدو گفت گشتاسپ کای راست گوی⁴
 بجاماسپ گفت ای خردمند مرد
 که او را ببستم بران بزمگاه⁸
 همانگاه من زن پشیمان شدم
 گر او را ببینم برین¹² رزمگاه
 170 که یارد شدن پیشی¹⁴ آن ارجمند
 بدو گفت جاماسپ کای شهریار
 بجاماسپ شاه جهاندار گفت
 برو وز منشی ده فراوان درود
 بگویش که آنکس که بپداد کرد
 175 اگر¹⁷ من برفتم¹⁸ بگفت¹⁹ کسی
 چو بپداد کردم بسیچم²⁰ همی
- همی بند ساید بید روزگار²
 نماند برین³ کوهسار بلند
 بجز راستی نیست ایچ آرزوی⁵
 مرا بود ازان⁶ کار دل پر ز درد⁷
 بگفتار بدخواه⁹ و او بی گناه¹⁰
 دلم خسته بد سوی¹¹ درمان شدم
 بدو بخشم این تاج و تخت و کلاه¹³
 رهازد مرا بی گنهر را ز بند
 منم رفتنی کاین سخن نیست خوار
 که با تو همیشه خرد باد جفت¹⁵
 شب تیره ناگاه بگذر ز رود¹⁶
 بشد زین جهان با دلی پر ز درد
 که بهره نبودش ز دانش بسی
 وزان کرده خویش پیچم²¹ همی

چنان دانم ای شاه کاسفندیار—VI¹ K—вместо бб. 162—163: ²

بدو گفت جاماسپ کاسفندیار * همی بند ساید بید روزگار
 که هم—VI که هم راهجوی و هم راست گوی—K⁵ راهجوی—K⁴ بپاید بدین—K³
 رزمگاه—K, IV⁸ هست ازین—K⁶ IV—б. оп. راست گویی و هم چاره جو
 VI—¹² شد گرد—K¹¹ б. 168; VI—б. оп. حامد—B—بدگوی—K⁹
 K—¹⁵ نزد—K¹⁴ IV—б. оп. ¹³ K, درین
 چنین گفت گشتاسپ کای پر خرد * که جان از خرد هات رامش برد
 IV—доб.:

که جان از هنر هات رامش برد * دگر گفت گشتاسپ کای پر خرد
 IV—доб.: ¹³ IV—رود
 چو زین جا شوی نزد آن نیکخواه * که از ما شد آزرده بر بیگناه
 درودش ده از ما و خوبی نمای * پیارای گفتار و چرپی فزای
 VI—доб. эти два б. после б. 172. ¹⁷ K—وگر¹⁸ K—¹⁹ که رفتم—K²⁰ یکام—K²⁰
²¹ K—بپاداش نیکی بسیچم

سر دشمنان اندر آری بـغـاک
 ز بن برکنند این کیانی درخت^۳
 ز^۵ چیمزی که من گرد کردم برونچ
 چو جاماسپ کو رهنمای منست
 فرود آمد از کوه بی رهنمای
 بر آیمین^۸ ترکان بمسته کمر^۹
 ابر^{۱۱} اسپ آلت ز اندازه پیش
 که بد^{۱۳} مرد شایسته بر سان^{۱۴} شیر
 بپرسیدی او را ز توران سپاه
 بگفتی بدان کس که او^{۱۶} خواندی^{۱۷}
 بگفتی^{۱۹} بترکی سخن هوشیار^{۲۰}
 چنمین تا بیامد^{۲۲} بر شاهزاد^{۲۳}
 شب تیره از لشکر اندر گذشت^{۲۴}
 رهازید خود را ز^{۲۶} دست بدان

کنون^۱ گر بیایی^۲ دل از کینه پاک
 وگر نه شد این پادشاهی و تخت
 چو^۴ آیی سپارم ترا تاج و گنج
 بدین گفته یزدان گوی منست
 بپوشید جاماسپ توی^۶ قبا
 بسر بر نهاده^۷ کلاه دوپسر
 یکی اسپ ترکی بیاورد پیش^{۱۰}
 نشست از بر باره و آمد^{۱۲} بزیر
 هرانکس که او را بدیدی براه
 با آواز ترکی سخن^{۱۵} رانندی
 ندانستی او را کسی حال و کار^{۱۸}
 همی راند باره^{۲۱} بگردار باد
 خرد یافته چون بیامد بدشت
 چو آمد بنزد^{۲۵} دژ گنبدان

180

185

190

۳۰

که نوش آذرش خواندی شهـریار^{۲۷}
 بدان تا کی آید ز ایران^{۲۹} سپاه^{۳۰}

یکی مایهـور پور اسفندیار
 بران نام دژ بود و^{۲۸} چشمش براه

رومی - IV 6 چه - K 5 گر - K 4 VI - б. оп. 3 بشوی - K, IV, VI 2 اگر - VI 1
 بیامد سبک تا بر اسپ خویش - VI 10 VI - б. оп. 9 بایمین - IV 8 نهاد آن - IV 7
 IV, 14 (метр нарушен) کو - IV 13 بر اسپ و آه (?) - VI بر اسپ آلت - IV 12 بران - VI 11
 VI - на месте мисра 18 VI - б. оп. 17 مر او را که بر - IV 16 سپه - IV 15 چون نره - VI
 IV - 22 اسپش - VI 21 IV - обратный порядок мисра. 20 که گفتی - VI 19
 K - 66, 182-188 оп. 23 بیامد چنمین تا VI - б. стоит после б. 181. 24 K, VI - 25 بتنگ
 بران - VI 28 K, IV - оп; VI 27 VI - б. оп. 26 برست از بد روز و - VI بچست از بد روز و - K 26
 (нет рифмы), см. разночтение к б. 195; IV, VI - доб.: 30 سوار - IV 30 توران - VI 29 دژ همی بود
 شود باز گوید باسفندیار * که آمد ز ایران یکی نامدار

- 195 پدرا بگوید چو بیند کسی
 چو جاماسپ را دید پویان³ براه
 چنین گفت کامد ز توران سوار⁴
 فرود آمد از باره⁵ دژ دوان⁶
 سواری همی بینم از دیده گاه⁷
 شوم باز⁸ بینم که گشته اسپ پیست¹⁰
 اگر ترک باشد بمرم سرش
 200 چنین گفت پرمایه اسفندیار¹²
 همانا کز¹⁶ ایران یکی لشکری
 کلاهی بسر بر نهاده دوپر¹⁹
 چو بشنید نوش آذر از پهلوان
 چو جاماسپ تنگ اندر آمد ز راه²³
 205 بیامد بنزدیک²⁵ فرخ پدر
 بفرمود تا دژ²⁷ گشادند²⁸ باز
 بدادش درود پدر سر بسر³⁰
 چنین پاسخ آورد³² اسفندیار
 خردمند و کنداور³⁶ و سرفراز
 210 کسی را که بر دست و پای آهنست

1 K— بر نیامد— IV درنگش نباشد بیلا— K¹
 2 VI—б. оп. 3 IV— کامد 4 IV— سپاه— (нет
 ризма), см. разночтение к б. 192. 5 VI—б. оп. 6 VI—
 پیامد دمان پیشی شاه روان— VI—
 7 K— رزمگاه— VI—
 8 IV— دیدگاه— VI—
 9 K— تا به—
 10 IV— جاماسپ پیست—
 11 IV, VI— ارجاسپ پیست—
 12 VI— روم من به بینم و را شهریار—
 13 IV— که این رهگذر—
 14 K—
 15 K—
 16 K—
 17 VI— همان گر ز—
 18 K—
 19 K, IV— پیامد بر ما—
 20 K, IV, VI— دلبران—
 21 VI— بر آمد—
 22 K, IV— [در آمد—]
 23 K,
 24 K, IV—
 25 K—
 26 K—
 27 K, IV, VI—
 28 IV—
 29 K, IV, VI—
 30 K—
 31 K—
 32 K—
 33 K—
 34 IV—
 35 K—
 36 K—
 37 VI—б. оп.

ز دانش ندارد دلت آگهی
 کز ایران همی دست شوید بخون²
 همانا گه رزم³ فرزند شاه⁴
 باهن⁵ پیاراست گنج مرا⁶
 بیزدان⁷ گواهی منست آهنم
 ز گفت گرزم اهرمن شاد بود
 روانرا بگفتار⁸ بیپش کنم
 جهانگیر و کنداور¹⁰ و نیکخوی¹¹
 نگر¹⁵ بخت این پادشا¹⁶ تیره¹⁷ گشت¹⁴
 که ترکان بکشتمندش¹⁹ اذر نبرد
 که بودند با زند و استا بدست²¹
 پرستنده و پاکدل بخردان
 چنین بدکنش خوار نتوان شمرد²³
 بر آشوب و رخسارگان زرد کن
 نباشی پسندیده²⁵ رهنمای²⁶
 بلند اختر و گرد و جوینده²⁸ کام²⁹
 پرستنده و باب گشتاسپ را³¹
 که تخت پدر داشت³³ و ایمن او³⁴

درد شهینشاه ایران دهی
 دردم ز ارجاسپ آمد¹ کنون
 مرا بند کردند بر بیگناه
 چنین بود پاداش رنج مرا
 کنون همچوین بسته باید تنم
 که بر من ز گشتاسپ بیداد بود
 مبادا که این بد فراموش کنم
 بدو گفت جاماسپ کای راست گوی⁹
 دلت گر چنین از پدر¹² خیره¹³ گشت¹⁴
 چو¹⁸ لهراسپ شاه آن پرستنده مرد
 همان هیبرید نیز²⁰ یزدان پرست
 بکشتمند هشتاد از موبدان
 ز خونشان بنوش آذر²² آذر بمرد
 ز بهر نیما دل پر از درد کن
 ز کین یا ز دین²⁴ گر نچنبی ز جای
 چنین داد پاسخ که ای نیک نام²⁷
 براندیش کاین³⁰ پیر لهراسپ را
 پسز به که جوید همی³² کین او

215

220

225

گرزم است—K, I, IV³ دشت شد جوی خون—IV دشت شد پر ز خون—K² آید—VI¹

چو یزدان—K⁷ K, IV, VI—б. стоит после б. 216.⁶ کز آهن—VI بآیین—IV⁵ VI—б. оп.⁴

رامجوی—K¹¹ گرداوژن—K¹⁰ ماه روی—IV⁹ بگفت تو—VI خردرا بگفت تو—K, IV⁸

سر—K, VI¹⁵ شد—IV¹⁴ سیر—K¹³ از پدر گر چنین—IV¹² راست گوی—IV

VI—б. оп.²¹ پیر—IV²⁰ بکشتمند—VI¹⁹ که—K, IV, VI—з¹⁸ زیر—K¹⁷ ایرانیان—IV¹⁶

VI—б. оп.²⁶ پسندیده و—IV²⁵ ز کین نیما—K, IV, VI—VI—б. оп.²³ در آن خانه—IV²²

کان—K, IV³⁰ گردگیر و نبرد—VI²⁹ گیرنده—IV گسترده—K²⁸ شیر مرد—VI²⁷

IV—доб.:³⁴ جست—K, IV, VI³³ کنون—K, IV³² VI—б. оп.³¹

هم از پند من پرسش بد رسید * که بادا گرزم از جهان ناپدید
 چنین داد پاسخ که ای شیرمرد * بلند اختر و گرد و جویا نبرد

- بدو گفت ار ایدونک کین¹ نیا
 همای خردمنند و به آفرید 230
 بتـرکان³ اسـپـرنـد با درد و داغ
 چـنـین پـاسـخ آوردش⁶ اسـفـنـدیـار
 نـکـردنـد زیـشان ز من هیچ یـاد
 چه گویـی بیـاسـخ⁹ که روزی¹⁰ همای
 دگر نیز پـرمـایـه به آفرید 235
 بدو گفت جاماسپ کای پهلوان
 بکوه اندرست¹⁴ این زمان با سران
 سپـاهـی ز ترکان بگردد اندرش
 نیاید¹⁷ پسند جهان آفرین
 برادر که بد مر ترا سی و هشت 240
 چـنـین پـاسـخ آوردش²² اسـفـنـدیـار
 همه شاد²³ با رامش و من بـمـند
 اگر²⁵ من کنون کین بسیچم چه سود
- نـچـویـی نـداری بدل کیمیا
 که باد هوا روی ایشان ندید²
 پیاده دوان رنگ⁴ رخ⁵ چون چراغ
 که من بسته بودم⁷ چـنـین زار و خوار
 نه برزد کس از بهر من سردباد⁸
 ز من کرد یاد¹¹ اندرین تنگ جای
 که گفـتی مرا در جهان خود ندید¹²
 پـدـرت از جهان تیره دارد¹⁸ روان
 دو دیده پراز آب و لب ناچران¹⁵
 همانا¹⁶ زمینی سر و افسرش
 که تو دل بپیچی¹⁸ ز مهر و ز دین¹⁹
 ازان پنج ماند و دگر در²⁰ گذشت²¹
 که چـنـدین برادر بدم نامدار
 نـکـردنـد یـاد از من²⁴ مستمند
 کزیشان برآورد بدخواه²⁶ دود

2 Л—доб.: 1 گر ایدونکه تو کین فـرـخ—IV

مـرین هر دورا نیز بردند اسپر * چـنـین کـار دشوار آسان مگیر
 آورد—IV⁶ دوان و رخان—K⁵ دوانند—VI دوانیده—IV⁴ بتوران—IV, VI³
 IV—¹⁰ چـنـین داد پاسخ—K, IV, VI⁹ 232—233 оп. K, VI—66. 8 که بسته بدم من—IV⁷
 (метр нарушен). Z من یاد ناورد—IV مرا یاد کرد—K, VI—¹¹ Z روی
 IV—¹⁷ ازین پس—IV, VI—¹⁶ Л—б. оп. ¹⁵ بکوهی بر اسپ—K¹⁴ آن جهاندار تیره—IV
 پلنگان—K²¹ ازان هفت ماندست و دیگر—VI—²⁰ کین—K, VI—¹⁹ بیتری—VI—¹⁸ نباشد
 VI—доб. б. 237, на месте второго мисра которого белое пятно; K, IV, VI—доб.:

همه خاک دارند بالین و خشت * که دشمن ازیشان سواری نهشت
 نکردش کسی—IV کسی یاد ازین—K²⁴ شاد و—VI ساله—IV²³ آورد—K, IV, VI—²²
 که بدخواه ازیشان برآورد—VI—²⁶ وگر—K²⁵ یاد این

245 چو جاماسپ زین گونه پاسخ شنود¹ همی بود بر پای و دل پر ز³ خشم بدو گفت کای⁵ پهلووان جهان چه گوئی کنون⁷ کار فرشیدورد بهر سو⁹ که بودی¹⁰ برزم و ببرزم پر از زخم شمشیر دیدم تنش همی زار می¹³ بگسلد جان اوی 250 چو آواز دادش ز فرشیدورد چو باز آمدش دل بجاماسپ گفت بفرمای کاهنگران آورند¹⁷ بییاورد جاماسپ آهنگران بسودند زنجیر و مسمار و غل 255 چو شد دیر برسودن²⁰ بستگی بآهنگران گفت کای شوربخت²³ همی گفت من بند آن شهریار

دلش گشت از درد پر داغ و دود² بزاری همی راند آب از دو⁴ چشم اگر تیره گردد⁶ دلت با روان که بود از تو همواره با داغ و⁸ درد پر از درد و نفرین بدی بر¹¹ گرزم دریده بر و مغفر و جوشنش¹² بپخششای بر چشم گریبان اوی دلش¹⁴ گشت پر خون و جان¹⁵ پر ز درد¹⁶ که این بد چرا داشتی در نهفت چو سوهان و پتک گران آورند¹⁸ چو سندان پولاد و پتک گران¹⁹ همان بند رومی بکردار پل بید²¹ تنگدل بسته از خستگی²² بپندی و بسته ندانی گسخت²⁴ نکردم بپیش²⁵ خردمند خوار²⁶

K-³ دل بسته زان گونه [درد-^{VI}] پر داغ دید-^{K, IV, VI}² شنید-^{K, IV, VI}¹ تو از-^{VI}⁷ کردی-^{K, IV}⁶ ای-^{IV}⁵ پر آزار زو دل پر از آب-^K⁴ پای پر درد و از-^{IV}¹¹ رفتی-^{VI}¹⁰ جا-^{K, IV}⁹ رخس گشت پر خون و دل پر ز-^{IV}⁸ K-¹⁶ تن-^{VI} دل-^{K, IV}¹⁵ رخس-^{K, IV}¹⁴ زو-^{K, IV, VI}¹³ K-¹² ب. оп. همی گفت زارا دلیرا گوا * یلا مهتر شایردل خسروا من از خستگیهای تو خستهام * رخاندرا بخون جگر شستهام K-¹⁷ فَأَثَرُ فِيهِ هَذَا الْقَوْلُ -.; B-^{VI} -دوب. эти бб. с небольшим вариантом во втором мисра первого б.; K-^{VI} کنون تا که از من بسایند بند-^{IV} ز بازار و بر من بسایند بند-^K¹⁸ کاهنگر آرند چند همی دیر شد سوده-^{K, VI}²⁰ (нет рифмы). آهنگران-^{VI}¹⁹ بدان تا مگر زود بسایند بند شوم دست-^{K, IV, VI}²³ سبک شد دل بسته ز آهستگی-^K²² بشد-^{IV}²¹ از [آن-^{VI}] K-²⁴ K, IV, VI- б. оп. 25 IV- بند 26 K, VI- б. оп.

بی‌پییچید¹ تنرا² و بر پای نجست³ 260
 بپاهیخت⁴ پای و⁵ به‌پییچید دست
 چو بگسست زنجیر بی‌توش گشت
 ستاره‌شمر کان⁶ شگفتی بدید
 چو آمد بهوش آن گو زورمند
 چنین گفت کاین هدیه‌های گرزم
 بگرمابه شد با تن دردمند 265
 چو آمد بدر پس گو نامدار
 یکی جوشن⁷ خسروانی بخواست
 بفرمود کان باره گامزن
 چو چشمش بران تیزروبر⁸ فتاد
 همی گفت گر⁹ من گنه کرده‌ام 270
 چه کرد این چمان باره بربری
 بشوید¹⁰ و اورا بی‌آهو کنید
 فرستاد کسی نزد آهنگران
 برفتند و چندی زره خواستند¹¹

غمی شد بپابند یازید¹² دست¹³
 همه¹⁴ بند و زنجیر برهم¹⁵ شکست
 بیفتاد از¹⁶ درد و بیهوش گشت¹⁷
 بران تاجدار¹⁸ آفرین گسترید
 همی¹⁹ پیش بنهاد زنجیر و بند
 منش پست بادش بزم و برزم
 ز زنجیر فرسوده و مستمند
 رخس بود همچون گل اندر بهار²⁰
 همان جامه²¹ پهلوانی بخواست²²
 بیارید²³ و آن ترگ و شمشیر من
 ز یزدان نیکی‌دهش کرد یاد
 ازینسان²⁴ بماند²⁵ اندر آزردام
 چه بایست کردن بدین لاغری
 بخوردن تنش را بنیرو کنید
 هرآنکس که استاد بود اندران
 سلیحش یکایک بپیراستند²⁶

بتابید از هر دو- VI-⁴ خاست- K-³ بپاهیخت از دست- K-² بیازید- IV, VI-¹
 درهم- VI-⁹ غل و- IV-⁸ پا او- VI-⁷ بیازید- K, IV-⁶ بیازید پابند راست- K-⁵
 همه- K, VI-¹⁴ نامدار- K, IV-¹³ شناسی آن- K, VI-¹² VI-¹¹ 6. оп. ازان- K, IV-¹⁰
 K, VI-¹⁵ 66. 264-266 оп.; IV-¹⁴ вместо 66. 263-266:

چو آمد بهوش آن گو نامدار * رخس گشت همچون گل اندر بهار
 B-¹⁷ доб.: VI-¹⁶ جامه- VI-¹⁵ ثم لما أصبح دخل الحمام و خرج-

چنین گفت کاین هدیه‌های گرزم * نه رزمست مارا بکار و نه بزم
 IV-²² ازیرا- K, VI-²¹ اگر- K, IV, VI-²⁰ بارگی‌بر- IV-¹⁹ بیارند- K-¹⁸ cm. 6. 264.
 بپرداختند- IV-²⁵ خواستند- VI-²⁴ ساختند- IV-²³ بشوید- VI-²² بپیراستند- IV-²¹ بپندگران
 VI-²⁰ بیماراستند-

- 275 چو شب شد چو آهرمن¹ کینهخواه
 بران بارهٔ پهلوی بر³ نشست
 چو نوشاذر و بهمن و مهرنوش⁴
 ورا راهبر پیش جاماسپ بود
 ازان بارهٔ دژ چو بیرون شدند
 280 سپهبد سوی آسمان کرد روی
 قوی آفریننده و⁹ کامگار¹⁰
 تو دانی که از خون فرشیدورد
 گر ایدونک پیروز گردم بجنگ
 بخواهم ازو کین لهراسپ شاه
 285 برادر جهانبین من سی و هشت
 پذیرفتم از داور دادگر
 بگیتی صد آتشکده¹⁵ نو کنم
 نمیند کسی پای من بر بساط
 بشخی که کرگس برو¹⁶ نگذرد
 290 کنم چاه آب اندرو صد¹⁷ هزار
- خروش² جرس خاست از بارگاه
 یکی تیغ هندی گرفته بدست
 برفتند یکسر⁵ پر از جنگ و جوش⁶
 که دستور فرخنده گشتاسپ بود⁷
 سواران جنگی بهامون شدند⁸
 چنین گفت کای داور راستگوی
 فروزندهٔ جان اسفندیار
 دلم گشت پر درد و رخساره زرد¹¹
 کنم روی گیتی پر ارجاسپ¹² تنگ
 همان کین چندین¹³ سر بیگناه
 که از خونشان¹⁴ لعل شد خاک دشت
 که کینه نگیرم ز بند پدر
 جهان از ستمگاره بیخو کنم
 مگر در بیابان کنم صد رباط
 بدو گور و نخچیر پی نسپرد
 توانگر کنم مردم¹⁸ خیشکار¹⁹

چو شد روز آهرمن—VI چو شب تیره شد آن شه—IV شب آمد چو آهرمن—K¹

خود و آذر و بهمن [بهمن و آذر—IV] سرفراز—K, IV⁴ پهلوانی—VI³ VI—неразборчиво.²

VI—پویان⁶ VI⁵ جنگجوش—Л⁶ K, VI—б. оп.⁷ IV—доб.:⁸

برفتند یکسر همه جنگجوی * ازان به بارهٔ دژ به ره کرده روی

کین خون—K¹³ بارجاسپ—K¹² K, VI—б. оп.¹¹ کردگار—VI¹⁰ آفریننده—IV⁹

ده—K¹⁷ که هر کو بران—VI¹⁶ آذرکده—K¹⁵ در زیرشان—K, VI¹⁴ کین و خون—VI

پیشهکار—IV [متن تصحیح قباسی رداکتور] خویشکار—K, Л¹⁹ بدرویش و هر کو بود—K¹⁸

ثم نذر أولًا أن يطلب بنتاً لهراسب ولا يذكر: 282—290: 66—B بمخشم بارواح آن نامدار—VI

شيئًا مما عامله به أبوه من الحبس والقييد و أن يراعى قلبه و أن يبنى مائة بيت نار

في البلاد و مائة خان في الصحارى المسبعة و الطرق الخالية

- شکیمیما کنم جان لهراسپرا
 دلی پر ز کینه لمبی¹ پر ز باد
 برادرش بستنه بر اسپ³ سمند
 یکی دخمه چون⁵ برفرازم ترا
 نه خشت و نه آب و نه دیوارگر
 نهادش بدانچایگه¹¹ نامدار¹²
 کفن کرد دستار و پیرواھنش
 کجا شاه گشتاسپ گم کرد¹⁴ راه
 شده¹⁶ خاک¹⁷ و ریگ از جهان¹⁸ ناپدید
 پر از درد دل شد ازان خستگان¹⁹
 بچشم آمدش زرد²¹ روی گرز
 برو خاک چندی پراکنده بود²³
 که ای مرد نادان بد²⁴ روزگار
 بدانگه که بگشاد راز از نهفت
 ابا دشمن و دوست دانش نکوست
 بکاری²⁷ که بر وی توانا بود
 بچستنش رنجه³¹ ندارد روان
 برافگندی³² اندر جهان کاستی
- بریزم ز تن خون ارجاسپرا
 برادرش را مرده بر زمین نهاد
 ز هامون پیامد² بکوه بلند
 همی گفت کاکنون⁴ چه سازم ترا
 نه چیز⁶ست با من نه سیم و⁷ نه زر⁸
 بزیر⁹ درختی که بد¹⁰ سایه دار
 برآبخت خفتان جنگ از تنش¹³
 وزانجا پیامد بدان جایگاه
 بسی مرد¹⁵ ز ایرانیان کشته دید
 همی زار بگریست بر کشتگان
 بجایی کجا کرده بودند²⁰ رزم
 بنزدیک او اسپش افکنده²² بود
 چنین گفت با کشته اسفندیار
 نگه کن که دانای ایران چه گفت
 که دشمن که دانا بود به²⁵ دوست
 براندیشد²⁶ آنکس که دانا بود
 ز چیزی²⁸ که افتد²⁹ بران³⁰ ناتوان
 از ایران همی جای من خواستی

دخمه⁵ IV- آوخ VI- اکنون IV- اسپی K-³ برآمد VI- K,² سری VI- K,¹
 در IV- او K-¹⁰ نه جای IV- بجای K-⁹ گهر IV-⁸ نه زر IV- گوهر K-⁷ سیم IV- K,⁶
 برش VI- K, IV, VI-¹³ زینهار IV- بخوام ترا ای گو مایه دار K-¹² برانچای آن VI-¹¹
 خاک از خونشان VI-¹⁸ سنگ IV-¹⁷ که شد K-¹⁶ و چندان K-¹⁵ کرده VI-¹⁴
 گشته VI- K, IV, VI-²⁰ بدان داغ دل بخت برگشتگان VI- بران تنگدل روز برگشتگان IV- K,¹⁹
 VI-²⁴ VI- ب. оп. VI-²³ اسپ افکنده K-²² سخت VI- کشته K-²¹ بد [شد IV- سخت
 K, IV,²⁹ بچیزی VI-²⁸ ز کاری K-²⁷ پر اندیشه K-²⁶ که K-²⁵ که دانا بد آن موبد
 تو آوردی VI- K, IV, VI-³² خسته K-³¹ برو IV- K,³⁰ باشد VI-

همی چاره جستی² بگفت دروغ
 تو باشی بدان گیتی آویخته
 بانم و گوردان ترکان⁴ رسید
 کزیشان همی آسمان تیره⁶ گشت
 بپهنای⁷ پرتاب تیری فزون
 عنانرا نهاده بران⁸ سوی دشت
 همی گشت بر گرد دشت نبرد⁹
 همی کرد از¹⁰ رزم¹¹ گشتاسپ¹² یاد
 وزانچایگه رفت نزدیک¹³ شاه¹⁴

ببردی¹ ازین پادشاهی فروغ
 بدین رزم خونی که شد³ ریخته
 وزان دشت گرپان سر اندرکشید
 سپه دید بر⁵ هفت فرسنگ دشت
 یکی کنده کرده بگرد اندرون
 ز کنده بصد چاره اندرگذشت
 طلایه ز ترکان چو هشتاد مرد
 برآهیخت شمشیر و اندر نهاد
 بیفگند زیشان فراوان بره

330

335

۳۲

چو روی پدر دید بر دوش نماز
 ببوسید و بسترد رویش بدست
 که دیدم ترا شاد و روشن¹⁸ روان¹⁹
 بکین خواستن هیچ کندی مدار

بر آمد بران تند¹⁵ بالا¹⁶ فراز
 پدر داغ دل بود بر پای جست¹⁷
 بدو گفت یزدان سپاسی ای جوان
 ز من²⁰ در²¹ دل آزار و تندی مدار

“
 1 K, IV, VI — بردی 2 IV — کردی 3 K — بد 4 VI — توران 5 IV — оп. (метр нарушен). 6 K, IV, VI — خیره 7 K, VI — پهنای 8 K, IV — گرد بر 9 K — доб.: پراکنده در پیش او آمدند * پر آواز با جست و جوی آمدند
 بپرسش گرفتند کای شیرمرد * چه جویدی همی شب بدشت نبرد
 چنین داد پاسخ که بر دشت رزم * شما را همه کار خوبست و بزم
 چو آگاهی آمد بکهرم ز دشت * که اسفندیار از شما درگذشت
 مرا گفت بر کین شمشیر تیز * وزیشان بر آورده ام رستخیز
 همی شاه گشتاسپ را کرد¹² VI — شاه¹¹ IV — ازان¹⁰ K, IV — доб. вариант этих бб.
 ثم ركب و سار حتى وصل الى معسكر الأتراك فعبّر 14 B-66. 316-335 شد بنزدیک¹³ IV —
 علیهم باللیل حتی سعد الی جبل نحو آبیه بعد أن قتل من طلائعهم خلقا کثیرا
 تنگ بسته میان¹⁹ VI — شادماده¹⁸ IV — پای و دست¹⁷ VI — خارا¹⁶ K, IV — کوه¹⁵ IV —
 بر²¹ K, IV, VI — بمن²⁰ IV —

- 340 گرزم آن بدان‌دیشی بدخواه¹ مرد
 بد آید بمردم² ز کردار³ بد
 پذیرفتیم از کردگار جهان
 که چون⁶ من شوم شاد و پیروز بخت
 پرستش بهی⁷* بر کنم زین⁸ جهان
 345 چنین پاسخش داد¹⁰ اسفندیار
 مرا آن بود تخت و تاج و سپاه
 جهاندار داند که بر دشت رزم
 بدان مرد بدگوی گریبان شدم
 کنون آنچ بد بود¹⁴ از¹⁵ ما گذشت
 350 ازین پس چو من تیغ¹⁸ بر کشم
 نه ارجاسپ مانم نه خاقان²⁰ چین
 چو لشکر بدانست کاسفندیار
 برفتند یکسر²² گروهها گروه
 بزرگان فرزانه²⁴ و خویشی اوی
 355 چنین گفت نیک‌اختر اسفندیار
 همه تیغ زهرآبگون برکشید
- دل من ز فرزند خود تیره کرد
 بد آید⁴ بروی بد از کار بد⁵
 شناسنده⁴ آشکار و نهان
 سپارم ترا کشور و تاج و تخت
 سپارم ترا تاج و تخت مهان⁹
 که خشنود بادا¹¹ ز من شهریار
 که خشنود باشد جهاندار شاه¹²
 چو من دیدم افکنده روی گرزم
 ز درد دل شاه بریان شدم¹³
 غم رفته نزدیک¹⁶ ما¹⁷ باد گشت
 وزین کوه‌پایه¹⁹ سر اندر کشم
 نه کهرم نه خلیج نه توران زمین
 ز بنند گران رست و بد²¹ روزگار
 بپیش جهاندار بر تیغ²³ کوه
 نهادند سر بر زمین پیش اوی
 که ای نامداران خنجر گزار²⁵
 یکایک درآیید²⁶ و دشمن کشید

گفتار - K, IV - 3 آمد برویش - K, IV - 2 بدگوی - VI بدخوی - IV بدخیم - K - 1
 کنم من - IV - 8 پرستش گهی - K - 7 که گر - IV اگر - K - 6 VI - 6. on. 5 آمد - K, IV - 4
 پاسخ - IV, VI پاسخ آورد - K - 10 VI - 6. on. آنچه دارم [بودم - IV] نهان - K, IV - 9 همی در
 و قال له اسفندیار إن - B; K, IV - 6. on.; باشد ز من پادشاه - VI - 12 باشد - K - 11 آوردش
 K - 15 همی بودنی نیز بر - IV - 14 VI - 66. 347-348 on. 13 رضای عنی هو التاج و التخت
 تیغ کین - K, IV - 18 بر ما همه - VI - 17 گذشته همی نزد - K, IV - 16 آنکه دی بود بر
 IV - ازان برز - K - 23 لشکر - K - 22 وز - IV - 21 (؟) شناس - IV توران نه - K - 20 خار - IV - 19
 همی راز گفت از بد روزگار - VI - 25 بیگانه - K, IV - 24 جهاندار را پیش بر - VI بر - برز
 cm. 6. 360. 26 K, IV - بدکین اندر آید

* مراد از بهی در متن دین بهی = دین زردشنی است

360 بزرگان برو خواندند آفرین
 همه پیش تو جان گروگان کنیم
 همه شب همی لشکر آراستند
 پدر نیز با فرّخ اسفندیار
 ز خون جوانان پرخاشجوی
 که بودند کشته بران رزمگاه
 همان شب خبر نزد ارجاسپ شد
 بره بر فراوان طلایه¹¹ بکشت
 365 غمی گشت و پرمایگانرا بخواند
 که مارا جزین بود در جنگ رای
 همی گفتم آن¹³ دیورا گر به¹⁴ بند
 بگپرم سر¹⁸ گاه ایران زمین¹⁹
 کنون چون گشاده شد آن دیوزاد
 370 زترکان²³ کسی نیست همتای اوی
 کنون با دلی²⁴ شاد و پیروزبخت
 بفرمود تا هرچ بد خواسته
 ز چیزی که از بلغ بامی ببرد
 ز کهرمش کهتر پسر بد چهار
 375 برفتند بر هر سوی²⁷ صد هیون

آن K-⁶ باز-IV⁵ K-⁴ همه K-³ ز دیدارت آرایش K-² و IV-¹ доб.
 K-¹⁰ نهاده دو دیده ز-VI⁹ نهاده ز-K⁸ 356-360 оп., см. разночтение к б. 355. VI-⁷
 L-¹⁴ این-IV¹³ بجز بد-K¹² طلایه فراوان-K, VI¹¹ ز خون بر سر تلجورشان-IV
 بیایم کنم-VI¹⁷ بگپرم جهان زو-K¹⁶ بیایم و-L¹⁵ دیو بدرا به-K دیو بدرا ز
 کند-VI²¹ مارا-K²⁰ ایران و چین-K, IV, VI¹⁹ و IV-¹⁸ L, доб. زو جهان
 VI-²⁵ چنین با دل-VI چنین هم دل-IV²⁴ K, L²³ نه جنگست-K²²
 برسوی او-VI²⁷ بستند-IV²⁶ K, بیورد و

ازو دور بد² خورد و آرام و خواب
 ز لشکر بیامد بر شهریار
 بیک تن مزن خویشتن⁴ بر⁵ زمین
 گریزان و⁶ بخت اندر⁷ آشوفته
 بیاری که¹¹ آمد جز¹² اسفندیار
 تن مرد جنگی بخاک افکنم
 بگفتار بی جنگ¹⁴ خسته کنی
 بدید آن دل و رای هشیار¹⁶ اوی
 ترا هست نام¹⁷ و نژاد و هنر¹⁸
 هنر بر زبان²¹ رهنمای آوری
 ترا بخشیم و بوم²³ ایران زمین
 ز فرمان تو یک زمان نگذرم
 کسانی که بودند هشیار و گرد²⁵
 همی²⁶ باره پهلوان خواستند²⁷
 شب تیره زو دست بر سر گرفت
 چو یاقوت شد مهر چهرش²⁸ برنگ
 جهانگیر²⁹ اسفندیار سترگ
 چهان شد بکردار دریای قار
 که بگذاشتی بیسه زو نره شیر

دلش بود¹ پر بیم و سر پرتاب
 یکی ترک بد نام او گرگسار
 بدو گفت کای شاه ترکان³ چین
 سپاهی همه خسته و کوفته
 پسر⁸ کوفته⁹ سوخته¹⁰ شهریار
 هم آورد او گر بیباید منم
 سپهرا همی¹³ دل شکسته کنی
 چو ارجاسپ بشنید گفتار¹⁵ اوی
 بدو گفت کای شیر پرخاشخیر
 گر این را که¹⁹ گفتی²⁰ بجای آوری
 ز توران زمین تا دریای²² چین
 سپهبد تو باشی بهر²⁴ کشورم
 هم اندر زمان لشکر اورا سپرد
 همه شب همی خلعت آراستند
 چو خورشید زرین سپر برگرفت
 بینداخت پیراهن مشک رنگ
 ز کوه آندرآمد سپاه بزرگ
 چو لشکر بیاراست اسفندیار
 بشد گرد بستور³⁰ پور زریر

380

385

390

1 IV- نام خود- 2 K, IV, VI- گشت 3 K, IV- ترکان و 4 K, VI- کشته و- 5 K, IV- پدر 6 IV- بخت بد- 7 IV- ز- 8 IV- بخت بد- 9 K, IV- کشته و- 10 K, IV, VI- گنج 11 VI- کی 12 VI- گو 13 IV- همه 14 VI- بگفتارها چندان 15 K- گهر 16 K- نام هست 17 K, VI- دل و دانش و رای- 18 K- آواز 19 K, IV, VI- ز خرگاه تا پیش دریای- 20 K- روان 21 K- گفتیم 22 VI- ز گیتی مر اورا دو بهره- 23 K- گیتی مر اورا دو بهره شمرد- 24 K, VI- بدین 25 K- ب. VI- 26 K- ز در- 27 K, IV, VI- ز خرگاه تا پیش دریای- 28 K- گفتیم 29 VI- چهر و مهرش- 30 K- چهرش و چهرش- 31 L, IV- چهرش و چهرش- 32 K, IV, VI- جهاندار- 33 L, IV, VI- نستور- 34 K- نستور- 35 L, IV, VI- (متن تصحیح قیاسی- رداکتور)

395 بیماراست بر میمنه جای خویش
 چو گردوی جنگی بر¹ میسره
 بپیش² سپاه آمد اسفندیار
 بقلب اندرون شاه گشتاسپ بود
 وزان روی ارجاسپ صف برکشید
 400 ز بس نیزه و تیغهای بنفش
 بشد³ قلب ارجاسپ چون⁴ آبنوس
 سوی میسره نام شاه چگل
 برآمد ز هر دو سپه گیر و دار
 چو ارجاسپ دید آن سپاه گران
 405 پیامد یکی کند بالا گزید
 ازان پس بفرمود تا ساروان⁵
 چنین گفت با نامداران براز
 نیاید پدیدار پیروزی
 خود و ویژگیان بر⁶ هیونان مست
 410 چو اسفندیار از میان دو صف
 همی گشت بر سان گردان سپهر
 تو گفستی همه دشت بالای اوست

¹ K, IV—سوی ² IV—چو ³ VI—вместо бб. 393—397:

چو لشکر بیماراست اسفندیار * بچنگ اندرون گرززه گاسار
⁴ K, IV, ⁸ K, IV, ⁷ VI—پرنیان⁷ گشت ⁶ K, IV, VI—دگر روی هامون ⁵ VI—ارجاسپ ⁴ K,
 ز هر سو به ¹³ K—یکی ¹² VI—سواران و ¹¹ K, IV—داشتی ¹⁰ K—پرن ⁹ VI—شده ^{VI}—
 هیون آرد از دشت ^{VI}—(метр нарушен); آورد از دشت صد کاربان ¹⁵ IV—ساربان ¹⁴ IV—
 که گر گردد این کار ¹⁶ K, IV—و آمر ساربانه بآن يعضر جمّازات کنیره—B ده کاروان
²⁰ VI—¹⁹ IV, VI—б. оп. ¹⁸ K—درخشندگی یا—که گردید بر ما چنین بد ¹⁷ VI—
²³ VI—برخستگی ²² II, K, IV—بسازیـد ^{VI}—بپاریم ^{IV}—دماریم ²¹ II—سرکشان با
 حتی إنه إذا أحس بتوجه غلبة علی أصحابه رکبها فی خواصه و آقاربه و—B پست
 ز کینه ^{IV}—وز آتش ²⁵ K—بدست اندرش ²⁴ VI—جئبوا الخیل و استقبلوا طریق الصین
²⁶ VI—б. оп.

خروش آمد و ناله کز نای
 تو گفتمی ز خون بوم¹ دریا شد دست
 415 گران شد رکیب یل اسفندیار
 بیفشارد² بر گرز پولاد³ مشمت
 چنین گفت کز کین فرشیدورد
 ازان پس سوی⁴ میمنه حمله برد
 صد و شست گرد⁵ از دلیران بکشت
 420 چنین⁶ گفت کاین کین⁷ خون نیاست
 عنانرا بیپیچید بر میسره
 بکشت از دلیران صد و شست و پنج
 چنین گفت کاین کین آن سی و هشت
 چو ارجاسپی آن دید با¹¹ گرگسار
 425 همه کشته شد هرک¹⁴ جنگی بدند
 ندانم تو خامش چرا ماندهای¹⁶
 ز گفتار او تیز شد گرگسار
 گرفتار کمان کیانی¹⁹ بچنگ
 چو نزدیک²¹ شد راند اندر کمان
 430 ز زین²⁴ اندر آویخت اسفندیار

مرد - VI 4 فولاد - K, IV 3 بیفشرد و - VI بیفشرد - K, IV 2 دشت - IV, VI 1
 برادر گرامی - K 10 خون - K 9 بدو - IV 8 ورا - K 7 مرد - IV 6 روی بر - VI 5
 - VI 13 کین - K, IV 12 بر - VI 11

چو ارجاسپی آن دید بر گرگسار * بیامد به پیش صف کارزار
 14 VI - доб.: 15 VI بدو گفت هر کس که - VI 14

بدین رزمگه در همه کشته شد * سر بخت تورانیان گشته شد
 بچیدان درآمد دلیر و سوار - VI یل اسفندیار - IV 18 خواندی - IV 17 مانندی - IV 16

20 K - [کمان کیانی - K] - K, VI 19 بچنگ - K 20 بیامد کمانی کمان در
 24 VI - بزین - VI 24 بدگمان - K, IV, VI 23 و - K, VI 22 ل, K 22 نزدیک - IV 21

بغسست¹ آن کیانی² بر³ روشنش
 همی خواست از تن سرش را برید
 ز فتراک بگشاد پیچان کمند
 بینداخت بر⁵ گردن گرگسار
 بخاک اندرافگند⁶ لرزان تنش
 گره زد بگردن برش⁷ پالهننگ
 کشان و ز خون بر لب آورده کف
 بدست⁸ همایون زرین کلاه
 ببند و بکشتن مکن هیچ رای
 که پیروز گردد ازین¹² کارزار¹³
 بچنگ اندر آورد یکسر سپاه
 هوا تیره گون شد ز گرد سوار¹⁴
 ز غم پست¹⁵ گشت و دلش بردمید¹⁶
 درفشش نه پیداست¹⁸ بر دست راست
 که بگذاشتی نیزه بر کوه و تیر
 برزم²¹ اندرون بود با گرگسار²²
 نه پیداست²³ آن گرگ پیکر درفش
 هیون خواست²⁶ و راه بیابان گرفت

که آن تیر بگذشت بر جوشنش
 یکی تیغ الماسگون برکشید
 بترسید اسفندیار از گزند
 بنام جهان آفرین⁴ کردگار
 بپند اندر آمد سر و گردنش
 435
 دو دست از پس پشت بستش چو سنگ
 بلشکرگه آوردش از⁸ پیش صف
 فرستاد بدخواهرا نزد شاه
 چنین گفت کاینرا بپرده سرای
 کنون¹⁰ تا کرا بر دهد کردگار¹¹
 440
 وزانچایگه شد باوردگاه
 برانگیختند آتش کارزار
 چو ارجاسپ پیکار زان گونه دید
 بچنگاوران¹⁷ گفت کهرم کجاست
 445
 همان تیغ زن کندر¹⁹ شیرگیر
 بارجاسپ گفتند کاسفندیار²⁰
 ز تیغ دلیران هوا شد بنفش
 غمی شد دل ارجاسپ را²⁴ زان²⁵ شگفت

1 IV, VI- نخست 2 K- گرامی 3 K, VI- تن 4 VI- جهان داور 5 VI- در 6 VI-
 افتاد 7 K- بگردنش بر 8 VI- در آورد 9 K- بنزد 10 VI- بدان 11 IV, VI-
 درین VI- بر گردد از- 12 IV- روزگار 13 II- доб.:

برویدین دژم رهنمونی کند * بپیشش سمندم زبونی کند
 14 IV-б. оп. 15 IV- سست 16 K-бб. 440-
 443 оп.; VI-бб. 442-443 оп. 17 VI- برزم اندرون 18 VI- بینداخت 19 VI- گو-
 20 K- کای شهریار 21 VI- بچنگ 22 VI- доб.:

چو یکچند از رزمگه بردمید * ندانم کنه چون شد که شد ناپدید
 23 VI- بینداخت 24 IV- ارجاسپ را 25 VI- از 26 VI- оп.

برفتند و اسپان گرفته بدست
 خود و مهتران^۵ سوی خلیج براند
 بلرزیدند^۷ ز آواز او کوه^۸ و غار^۹
 مدارید خیره گرفته بچنگ
 ز تورانیان^{۱۱} کوه قارن کنید
 سپاه اندرآمد بپیش سپاه
 بگشتی بخون گر بدی آسیما
 بریده سر^{۱۵} و تیغ در مشت بود
 بکالا گرفته نپرداختند
 همی^{۱۶} پوستشان بر تن از غم^{۱۷} بگفت
 دگر تیغ^{۱۸} و جوشن فروریختند
 همه دیده چون جویبار^{۲۰} آمدند
 ازان پس نیفگند کسرا ز پای^{۲۱}
 سری را بریشان نگه دار کرد
 پر از خون بر و تیغ و رومی^{۲۴} کلاه
 بر و کتفش از جوشن آزرده^{۲۵} بود
 کشیدند بیرون ز خفتاناش تیر
 جهانجوی شادان دل و تن درست

خود و^۱ ویژگان^۲ بر هیونان مست
 سپهرا بران^۳ رزمگه بر^۴ بماند
 خروشی برآمد ز^۵ اسفندیار
 بایرانیان گفت شمشیر جنگ
 نیام از دل و^{۱۰} خون دشمن کنید
 بیفشارد ران لشکر کینه خواه
 بخون غرق^{۱۲} شد خاک و سنگ^{۱۳} و گیا
 همه دشت پا و بر^{۱۴} و پشت بود
 سواران جنگی همی تاختند
 چو ترکان شنیدند کارجاسپ رفت
 کسی را که بد باره بگریختند
 بزندهار^{۱۹} اسفندیار آمدند
 بریشان بپخشود زور آزمای
 ز خون نیام دل بی^{۲۲} آزار کرد
 خود و^{۲۳} لشکر آمد بنزدیک شاه
 ز خون در کفش خنجر افسرده بود
 بشستند^{۲۶} شمشیر و کفش^{۲۷} بشیر
 بآب اندرآمد سر و تن بشست

450

455

460

465

VI-^۱ و-^۱ on. سرکشان VI-^۵ در VI-^۴ سپهبد بدان VI-^۳ سرکشان VI-^۲ و-^۱ on. وزن پس بفرمودشان کارزار VI-^۹ دشت K, IV-^۸ بجوشید K-^۷ بر آورد
 بر-^{۱۵} K, IV- پای و سر-^{۱۴} K, IV- سنگ و خار-^{۱۳} K- غرقه IV-^{۱۲} توران زمین-^{۱۱} K-^{۱۰} 66- VI-^{۲۱} نوبهار-^{۲۰} K, IV- بزاری بر-^{۱۹} IV- ترک IV-^{۱۸} اندر IV-^{۱۷} همه K, IV-^{۱۶}
 فأمر إسفندیار أصحابه فوضعوا فيهم السيف حتى امتلأ ما هناك من-^{۱۵} B; 452-461 on.; القضاء بأشلاء القتلى و حنتهم فهرب من أمكنه الهرب و استأمن الباقون الى اسفندیار
 بدست VI- روی و-^{۲۴} K و-^{۲۳} IV و-^{۲۲} K, IV- پیر-^{۲۱} K, IV- و تضرعوا اليه و بكوا فكف عنهم
 زخم آزرده VI- آشفته-^{۲۰} K که روی کفش خون بیازرده-^{۱۹} on. اندرون تیغ و بر سر
 کتفش VI- دستش IV- چنگش K-^{۲۷} بکشتند VI-^{۲۶} (?)

بیامد بر² داور داد³ راست
 بران آفریننده⁴ دادگر⁴
 همی بود گشتاسپ با درد⁶ و پاک
 بیامد بدرگاه او گرگسار
 تن از بیم لرزان چو از باد بید
 ستایشش نیایی بهر⁹ انجمن
 همیشه بنیکی ترا رهنمای
 برویین درت رهنمونی کنم
 ببردند بازش¹² بپردهسرای
 که ریزنده خون لهراسپ بود
 سوار و پیاده شد آراسته
 بکشت آن کزو¹⁵ لشکر آزرده بود¹⁶

یکی جامه¹ سوکواران¹ بخواست
 نیایشش همی کرد خود با پدر
 یکی⁵ هفته بر پیشش یزدان پاک
 بهشتم بجا آمد اسفندیار
 ز شیرین روان دل⁷ شده نامید
 بدو گفت شاهان تو⁸ از خون من
 یکی بنده باشم بپیشت بپای
 بهر¹⁰ بد که آید¹¹ زبونی کنم
 بفرمود تا بند بر دست و پای
 بلشکرگه آمد که ارجاسپ بود
 ببخشید زان رزمگه خواسته
 سران و¹³ اسپران که آورده¹⁴ بود

470

475

۳۳

ز هر گونه انداخت با شاه رای
 ازان نامداران روز نبرد
 تو شادانی و¹⁷ خواهرانت ببنند
 نه در چنگ ترکان¹⁹ سر²⁰ گشته شد
 چه گوید کسی کو بود زبردست
 بمغز اندرون آتش افکندهام
 که گر تو بتوران شوی²¹ بی گزند

ازان پس بیامد بپردهسرای
 ز لهراسپ وزکیین فرشیدورد
 بدو گفت گشتاسپ کای زورمند
 خنک آنک بر کینه گه¹⁸ کشته شد
 چو بر تخت بینند مارا نشست
 بگرییم برین ننگ تا زندهام
 پذیرفتم از کردگار بلند

480

485

بیک - K⁵ 6. VI - 6. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21.
 سوی - K, IV, VI - 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21.
 پیرستگاران - K¹
 زهر - K¹⁰
 بهیج - VI - 9
 کای خسرو - VI - 8
 ز جان و روانش - VI - 7
 ترس - VI - 6
 برد همچنانش - IV, K, 12
 باشد - VI - 11
 سرانرا برد آنک ازو - K¹⁵
 آنکه از - IV - آنک ازو - K¹⁶
 تویی شادمان - IV, VI - تویی شاددل - K¹⁷
 در رزمگه - VI - 18
 تویی شادمان - IV, VI - تویی شاددل - K¹⁷
 سرش - IV - برش - K²⁰
 روی - K²¹

کنی خواهرانرا ز ترکان رها
 همان¹ گنج بی رنج و تخت مهی
 نه² فرزند من نزد³ دیگر کس است⁴
 که بی تو مبیند کس روزگار
 روانرا بفرمانش⁵ آگندهام⁶
 نخواهم سر و تخت و فرمان⁷ خویش
 نمانم بر و⁸ بوم توران زمین
 بیخمت جهاندار⁹ شاه بلند
 که با تو روان و خرد باد¹⁰ جفت
 به باز آمدن تخت¹² گاه¹³ تو باد
 بجایی که بد موبدی گر¹⁴ گوی¹⁵
 سواران مرد¹⁷ افگن و¹⁸ کینه‌دار
 نکرد ایچ کس²¹ بیخشش درم
 یکی تاج پرگوهر شاهوار
 شد از گرد خورشید تابان سپاه²²
 سپاهی گزید²³ از در کارزار

بمردی شوی در دم ازدها
 سپارم ترا تاج شاهنشاهی
 مرا جایگاه پرستش بس است
 چنین پاسخ آورد اسفندیار
 به پیش پدر من یکی بندهام
 فدای تو دارم تن و جان خویش
 شوم باز خواهم ز ارجاسپ کین
 بتخت آورم خواهرانرا ز بند
 برو آفرین کرد گشتاسپ و گفت
 برفتنت یزدان¹¹ پناه تو باد
 بخواند آن زمان لشکر از هر سوی
 ازیشان گزیده¹⁶ ده و دو هزار
 برایشان ببخشید¹⁹ گنج²⁰ درم
 ببخشید گنجی بر اسفندیار
 خروشی برآمد ز درگاه شاه
 ز ایوان بدشت آمد اسفندیار

490

495

500

بمهر تو—VI 5 نه به—IV بهر—K 3 به—IV چو—K 2 همه—IV 1
 LI—9 بدو—K 8 بدارم سر و برگ مهمان—VI 7 نه از بهر شاهی پڑوهندهام—K, IV 6
 یا—K, IV 14 تختگاه—VI 13 تخت و—IV 12 رحمان—VI 11 خرد باد همواره—IV 10 و доб.
 K, IV 18 اسپ—K, VI 17 گزیدش—VI گزین کرد ازیشان—K, IV 16 نامور پهلوی—VI 15
 K, VI—22 دلرا—K, IV, VI 21 گنج و—IV گنجی—K 20 بپرداخت—K, VI 19 و—VI
 :доб. K, IV—که اسپ سواران لشکر بخواه—IV که اسپ سرافراز [سواران و—VI] شاهان بخواه
 بهامون کشیدند پرده‌سرای * درفشی [درفشش—K] کجا پیکر او همای
 برفتن نهاد آنزمان سر سپاه * شد از گرد خورشید تابان سپاه
 دید—VI 23 K, IV, VI—23 доб. первый б. разночтения. VI—

داستان هفتخوان اسفندیار

1 کینون زین سپس هفتخوان آورم¹ اگر بخت یکباره یاری کند
 2 سغنه‌های نغز و² جوان³ آورم¹ بگویم بتأیید محمود شاه
 3 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 4 برو⁴ طبع من کامگاری کند⁵ 5 چو خورشید بر چرخ⁷ بنمود⁸ چهر⁹
 5 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 6 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 7 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 8 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 9 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 10 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 11 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 12 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 13 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 14 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 15 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 16 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 17 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 18 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 19 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 20 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 21 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 22 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد
 23 بدان فرّ و آن خسروانی کلاه⁶ که شاه جهان جاودان زنده باد

1 K—آوردم VI—آوردیم 2 IV—و. 3 K—همانا پر اندیشه جوان—K 4 K—بدین IV, VI—
 5 VI—доб.: برین

6 K—б. стоит перед б. 2; K—доб.: پر از کین و داد و پر از عزم و رزم * پر از ساز و رای پر از رزم و بزم

7 K—б. стоит перед б. 2; K—доб.: بدان دین و داد و بدان رزم و بزم * بدان امر جزم و بدان عزم و رزم
 IV—доб.:

8 K—بمنمود بر چرخ—K 9 VI—تاج—VI 10 VI—بعاچ—VI 11 IV, VI—نرگس—VI 12 K—او—K 13 IV, VI—نهییب—IV 14 K—عتیب—IV 15 IV—نهییب—IV 16 K—او—K 17 IV—
 جشنی بچشم—VI 18 IV—دل پر ز—IV 19 VI—جوانی
 20 IV—نماند—VI 21 K, IV—وز—K, IV—نماند—VI 22 б. оп. VI—در آرد بخواب—IV 23 б. оп. VI—در آرد بخواب—IV

22 б. оп. VI—در آرد بخواب—IV 23 б. оп. VI—در آرد بخواب—IV

که دیب‌است گر¹ نقش مانی بچین²
 رخ نرگس و لاله بیمنی⁴ پر آب⁵
 به³ عشق⁹ تو گریان¹⁰ نه¹¹ از درد و خشم
 هوارا نـخـوانم¹⁴ کف پادشاه
 نه چون همت شهریاران بود
 چو اندر حمل بر فراز¹⁶ کلاه
 و گر¹⁷ آب دریا و گـر دژ¹⁸ و مشک
 ز درویشش وز شاه¹⁹ گـردن فرار
 چنین است با²¹ پای و ناپارسا²²
 نه آرام گـیرد بروز بسیج
 سر شهریاران بچنگ آورد
 بمخشد نیندیشد²⁴ از رنج خویش²⁵
 ازو بخشش و داد موجود باد
 نگر تا چه گوید ازو²⁶ یاد گیر

چو بیدار گردی جهانرا بیمن
 چو رخشنده³ گردد جهان ز آفتاب
 بخندد بدو گوید⁷ ای شوخ چشم
 نـخـندد¹² زمین تا نگرید¹⁸ هوا
 که باران او در¹⁵ بهاران بود
 بخورشید ماند همی دست شاه
 اگر گنج پیش آید از خاک خشک
 ندارد همی روشناییش باز
 کف شاه ابوالقاسم²⁰ آن پادشاه
 دریغش نیاید ز بخشیدن ایج²³
 چو جنگ آیدش پیش جنگ آورد
 بدان کس که گردن نهد گنج خویش
 جهانرا جهاندار محمود باد
 ز رویین دژ اکنون جهاندیده پیر

15

20

۱

یکی داستان راند²⁷ از هفتخوان
 ز راه و ز آموزش گرگیسار
 زبان و روان²⁹ پیر ز گفیتار تلخ³⁰
 سراپرده و خیمه زد با سپاه

سخن گوی دهقان چو بنهاد خوان
 ز رویین دژ و کار اسفندیار
 چنین گفت کو چون²⁸ بیامد ببلخ
 همی راند تا پیشش آمد دو راه

25

خورشید-PI³ که مانپست با نقش دیبای چین-K² صحراست با-VI با-IV¹
 بخندند گویند کای-VI⁷ بگوید که-IV⁶. 6. 11. ب. K-⁵ بیند-K, IV⁴
 بگرید-IV¹³ بخندد-VI¹² گریانم-IV¹¹ نه عشقی-K⁹ ز-IV, VI⁸
 K-¹⁹ ز-IV, VI¹⁸ اگر-IV¹⁷ فرزند-K¹⁶ باران که اندر-IV¹⁵ بخوانم-K, IV, VI¹⁴
 VI-²³ همواره پیر کیمیا-VI²² نا-IV²¹ بوالقاسم-K, IV²⁰ چنین است آیین
 خواند-IV²⁷ همه-VI²⁶ تو زو-K²⁶ 6. 6. 6. VI-²⁵ نه اندیشد-K²⁴ خواهند هیچ
 IV-³⁰ 6. 6. 6. VI-²⁹ گمان و زبان-IV²⁹ چون او-VI²⁸
 ز پیشش پیر رفت اسفندیار * سوی راه ترکان برآراست کار

می و رود و رامشگران خواستند
 نشسته‌ستند بر خوان شاه رمه
 ز گشته‌سپ آنکه سخن در¹ گرفت²
 شود داغ دل پیشی اسفندیار⁴
 دمام بمسته‌ستند⁵ بر گرگسار
 رسانم ترا من بتاج و بتخت
 بگویی همه شهر⁶ ترکان تراست
 بخورشید تابان برآرم⁷ ترا
 هم آنرا که پیوند فرزند⁸ تست
 نگیرد بر من دروغ¹⁰ فروغ
 دل انجمن گردد از تو به بیم
 که ای نامور فرخ اسفندیار
 تو آن کن که از¹² پادشاهی¹³ سزاست
 که آن مرز¹⁴ ازین بوم¹⁵ ایران جداست
 کدام آنک ازو هست بیم و¹⁷ گزند¹⁸
 ز بالای دژ هرچ دانی بگوی
 که ای شیردل خسرو¹⁹ شهریار²⁰
 که ارجاسپ خواندش²¹ پیکارستان²²

بفرمود تا خوان پیاراستند
 برفتند گردان لشکر همه
 یکی جام زرین بکف بر گرفت
 وزان پس بفرمود تا³ گرگسار
 بفرمود تا جام زرین چهار
 ازان پس بدو گفت کای تیره‌بخت
 گر ایدونک هرچت بپرسیم راست
 چو پیروز گوردم سپارم ترا
 نیازم آنرا⁸ که پیوند تست
 وگر هیچ گردی بگردد دروغ
 میانت بخنجر کنم بدو¹¹ نیم
 چنین داد پاسخ ورا گرگسار
 ز من نشنود شاه جز گفت راست
 بدو گفت رویین دژ اکنون کجاست
 بدو چند راهست¹⁶ و فرسنگ چند
 سپه چند باشد همیشه دروی
 چنین داد پاسخ ورا گرگسار
 سه زاهست ز ایدر بدان شارسران

¹ K— اندازه اندرگرفت—² K, IV, VI—б. стоит после б. 26. ³ IV—با ⁴ Л—б. оп.;

IV—доб.: ثم قعد للشراب و أمر باحضر کرگسار الأسیر—B

بببردند پس گرگسار نژند * چو دیدش ورا شهریار بلند

همانا کجا خویشی—IV⁹ اورا—VI⁸ رسانم—IV⁷ مرز—IV⁶ بوم—K⁶ بپیمود—VI⁵

—IV, VI—من دو—K¹¹ دروغت بر من—IV¹⁰ همانرا که او خویشی و پیوند—VI و پیوند

مرز و آن بوم از—IV¹⁵ مرز—K¹⁵ دژ—K¹⁴ پهلووانان—VI¹³ در—IV¹² بر دو

کدامست با بیم و یا بی—VI¹⁶ کدامست بر وی رهی بی—IV¹⁷ راه چندست—VI¹⁶

إن صدقتنی عما أسألك عنه من احوال ممالک توران و طرقها المفضیة—B—Л—б. оп.;

خواندش ارجاسپ—VI²¹ اسفندیار—K, IV, VI²⁰ فرخ—K¹⁹ الیها آمدتک علی نفسک

22 K—(нет рифмы). که ارجاسپ را باشد آن تخت گاه—K²²

گر ایدون خورش تنگ باشد^۵ براه^۵
 فرود آمدن را نیابی^۸ تو جای
 بهشتم برویین دژ آید سپاه
 که از چنگشان کس نیابد رها^{۱۲}
 فزونست^{۱۴} از^{۱۵} ازدهای دلیر^{۱۶}
 یکی را ننگون اندر آرد بچاه^{۱۸}
 که چون باد خیزد بدرخت درخت
 نه دژ دید از انسان کسی نه^{۱۹} شنید
 بدودر فراوان سلیج و سپاه
 که از دیدنش خیره^{۲۱} گردد روان
 چو آید بهامون ز بهر شکار
 ز هامون نیایدش^{۲۳} چیزی^{۲۴} بکار
 درخت برومند و هم آسیا
 زمانی به پیچید و دم درکشید

یکی در سه^۱ ماه و یکی^۲ در دو^۳ ماه
 گیا هست^۶ و آبشخور^۷ چارپای
 سه دیگر بنزدیک^۹ یک^{۱۰} هفته راه
 پر از شیر و گرگست و پر^{۱۱} ازدها
 فریب زن جادو و^{۱۳} گرگ و شیر
 یکی را ز دریا برآرد بمه^{۱۷}
 بیابان و سیمرغ و سرمای سخت
 ازان پس چو رویین دژ آید پدید
 سر باره برتر ز ابر سیاه
 بگردد اندرش رود و^{۲۰} آب روان
 بکشستی برو بگذرد شهریار
 بصد سال گر^{۲۲} ماند اندر حصار
 هم اندر دژش^{۲۵} کشتمند و گیا
 چو اسفندیار آن سخنها شنید

50

55

60

ز زاد و VI- سپهرا همی راند باید- IV, K⁴ سه- VI³ دگر- VI² دو- VI¹
 K-доб.⁵ خورش تنگی آید

یکی راه پر آب و خرگاه و شهر * گذر بر بزرگان توران و هر
 یکی آنک راهش بود بر دو ماه * درآید خورش تنگ باشد براه
 VI- آب و خورش- IV آب و خور- K⁷ نیست- IV⁶ IV, VI-доб. вариант этих бб.
 ببرد بدو- VI ببرد بیک- K¹⁰ که گفتم به- IV⁹ نه بینی- K⁸ آبشخور و
 احدهما یقطع فی ثلاثة أشهر و فیه المنازل العامرة و البلاد الآهلة و- B¹² نر- IV¹¹
 الثانی یقطع فی شهرین و فیه مراع معشبة و میاه عذبة و لکن لیس فیه عمارة و لا قری
 K-доб.¹⁶ و هم- VI, K¹⁵ درو نیست- VI¹⁴ از- IV¹³

رهش پر ز خوردست کاید بزیر * ز گور و کلاه و نمد هیچ شیر
 زن جادو از جادوان بگذرد * بافسون و تنمیل کسی نشمرد
 K, IV²² تیره- IV²¹ و- LI, K²⁰ یا- IV, K¹⁹ تپاه- K¹⁸ بگاه- VI براه- K¹⁷
 همه اندرو- IV²⁵ ز هامونش چیزی نیاید- VI²⁴ نیاید ز هامونش- IV²³ اگر- VI

بدو¹ گفت مارا جزین راه نیست
 چنین گفت با نامور⁴ گرگسار
 بزور و با آواز⁶ نگذشت کس
 بدو نامور گفت گر⁸ با منی
 بپیشم چه گویی⁹ چه¹⁰ آید¹¹ نخست
 چنین داد پاسخی¹² و را گرگسار
 نخستین بپیش تو آید دو گرگ
 دو دندان بکردار پیل زیان
 بسان گوزنان بسربس روی
 بفرمود تاهمچناناش بیند
 بیاراست خرم یکی بزنگاه²²
 چو خورشید بنمود تاج از فراز
 ز درگاه برخاست²⁵ آوای کوس
 سوی هفتخوان رخ بتوران²⁶ نهاد
 چو از راه نزدیک منزل²⁸ رسید
 پیشو تن یکی مرد بیدار بود
 بدو گفت لشکر با پین بدار
 منم پیشرو گر بمن بد رسد
 بیامد بپوشید خفتان جنگ

بگیتی به² از راه کوتاه نیست³
 که این⁵ هفتخوان هرگز ای شهریار
 مگر کز تن خویش کردست⁷ بس
 ببینی دل و زور آهرمندی
 که باید ز پیکار¹² او راه¹³ جست
 که ای نامور¹⁴ مرد ناپاک¹⁵ دار
 نر و ماده هر یک چو پیل¹⁶ سترگ¹⁷
 بر و کتف¹⁸ فربه¹⁹ و لاغر میان
 همی رزم شیران کند²⁰ آرزوی
 بخرگاه بردند²¹ ناسودمند
 بسرب نظراره بران جشنگاه²³
 هوا با²⁴ زمین نیز بگشاد راز
 زمین آهنین شد سپهر آبنوس
 همی رفت با لشکر آباد²⁷ و شاد
 ز لشکر یکی نامور برگزید
 سپهرا ز دشمن نگه دار بود²⁹
 همی³⁰ پیچم از گفته³¹ گرگسار
 بدین کهتران³¹ بد نیاید³² سزد
 بیست از³³ بر پشت³⁴ شیرنگ تنگ

65

70

75

1 VI- بدل-IV 2 جز-IV 3 K-б. оп. 4 IV- آورد پس 5 K, IV, VI- بر 6 VI- اگر- K, IV, VI 7 سپرست و VI- خویشتن کرد-IV کردند- K 7 بران راه پر بیم
 چاره- K, IV, VI 13 کردار-IV گفتار-Л 12 گوئی-IV 11 که- K 10 چه آید-IV 9
 K- 19 پال- K, IV, VI 18 بزرگ- K 17 پیل- VI شیر-IV 16 پای-IV 15 مایه‌ور- K 14
 IV- 22 بیمار دژ آگاه- K 21 کنند- K, VI 20 K, IV, VI-б. стоит после б. 69. فریبی- VI فریبه
 برخواست- VI 25 بر- VI 24 VI-б. оп. نهادند گردان کلاه-IV یکی جشنگاه- K 23 بارگاه
 K- 30 رفتن بمنزل- VI 28 او راد- K 27 رو بترکان- IV 26
 اسپ- VI 34 بیستند- IV, VI 33 نیاید بدین کهتران بد- K 32 مهتران- IV 31 که می

- 80 سپهبد چو آمد بنزدیک گرگ بدیدند گرگان بر و یال او ز هامون سوی او نهادند روی کمانرا بزه کرد مرد⁶ دلپیر بر آهرمنان تیرباران گرفت
- 85 ز پیکان پولاد گشتند سست نگه کرد روشن دل اسفندیار یکی تیغ زهرآبگون برکشید سراسر بشمشیرشان کرد چاک فرود آمد از نامور بارگی
- 90 سلیم و تن از خون ایشان¹² بشست پر آژنگ رخ سوی خورشید کرد همی گفت کای¹⁸ داور دادگر تو کردی تن گرگ را²¹ خاک جای چو آمد سپاه و²³ پشو تن فراز
- 95 بماندند زان کار گردان شگفت که این گرگ خوانیم گر²⁵ پیل مست
- چه گرگ آن سرافراز¹ پیل سترگ میان یلی² چنگ و گوپال اوی دو پیل³ سرافراز و⁴ دو جنگجوی⁵ بغزید بر سان غرنده شیر بتندی کمان⁷ سواران گرفت نیامد یکی پیش او تن درست بدید آنک دد سست برگشت کار⁸ عنانرا گران کرد و سر در⁹ کشید گیل انگیخت از خون ایشان ز خاک¹⁰ بیزدان نمود او ز¹¹ بیچارگی بران خارستان¹³ پاک جایی بچست دلی¹⁴ پر ز درد¹⁵ و سری¹⁶ پر ز گرد¹⁷ تو دادی مرا هوش¹⁹ و زور²⁰ و هنر تو باشی بهر نیک و بد²² رهنمای بدیدند یل را بجای نماز سپه یکسر²⁴ اندیشه اندرگرفت که جاوید باد این دل و تیغ و دست

گرگ-IV³ بسته و-IV² چو شیر سرافراز و-VI¹ بیفشرد ران همچو-IV¹
 4 II-оп. 5 VI-66. 81-82:

بدیدند گرگان بر و یال او * ز هامون سوی او نهادند رو
 بدیدند-IV⁴ بدید آن ددان مست برگشته زار-K⁸ کمین-IV, VI, K⁷ گرد-VI⁶
 بخاک-IV¹⁰ اندر-VI⁹ که گشتند هر دو ز پیکان فگار-VI⁶ گرگان همه سست و زار
 سری-K¹⁴ دشت بر-K, VI⁶ خاک پر-IV¹³ گرگان-VI¹² بیزدانش بنمود-VI⁶ آزو-K¹¹
 توش و هوش-K²⁰ فر-VI¹⁹ ای-K¹⁸ درد-K¹⁷ رخی-IV, VI⁶ دلی-K¹⁶ گرد-K¹⁵
 و-II, VI⁶-²³ نیکئی-IV, VI, K²² پیل را-VI⁶ بدانرا بدین-IV²¹ زور و هوش-IV⁴
 یا-IV, VI, K²⁵ همی هرکس-VI²⁴

که بی فرّه^۱ اورنگ شاهمی میاد
برفتند گردان فرخنده رای
بزرگی و رسم سپاهی میاد
برابر^۲ کشیدند پرده سرای

۲

غم^۳ آمد همه بهره گرگسار
یکی خوان زرین بیماراستند
بفرمود تا بسته را پیش او
سه جام میشی داد و پرسش^۴ گرفت
چنین گفت با نامور^۵ گرگسار
دگر منزلت شیری^۶ آید بچنگ
عقاب دلاور بران راه شیری
بخندید^{۱۱} روشن دل اسفندیار
ببینی تو فردا که با نره شیر
چو تاریک شد شب بفرمود شاه
شب تیره لشکر همی راندند^{۱۷}
چو خورشید زان چادر لاژورد
سپهبد بجای دلیران رسید
پشوئن بفرمود تا رفت^{۲۲} پیش
بدو گفت کاین لشکر سرفراز
بیامد چو با شیر نزدیک شد

100

105

110

بر- VI^۳ بر او- K, IV, VI^۲ جز این فرّ و- VI بجز فرّ و- IV ابی تو بر- K^۱
K, 8 شیردل نامور- IV^۷ داد پاسخ ورا- VI^۶ به پیشم چه آید- VI^۵ پاسخ- 4
که- K^{۱۲} بدو گفت- K^{۱۱} پلنگ- K, VI^{۱۰} ایشان نماند- K, IV, VI^۹ شیر- IV, VI
برگرفتن- K^{۱۵} جایگه- K, IV^{۱۴} چه گوید بشمشیر مرد- K, IV^{۱۳} ای دیو درخیم
دو دیده پر از- IV, VI^{۱۸} راند تیز- IV, VI^{۱۷} 107-108 on. VI-66 برگرفتند راه- IV^{۱۶}
و- VI^{۲۱} به- IV^{۲۱} زد ز- 20 منظر- IV^{۲۰} مطردی- 19 خون و دل پر ستیز
کامد به- IV^{۲۲}

- 115 یکی بود نتر¹ و دگر ماده شیر
 چو نر اندرآمد یکی تیغ زد
 ز سر تا میانش⁴ بدو نیم گشت
 چو جفتش برآشفت و آمد⁵ فراز
 بریگ اندرافگند⁷ غلستان سرش
 120 بآب اندرآمد سر و تن بشست
 چنین گفت کای داور¹¹ داد و¹² پای
 هماندر زمان لشکر آنجا رسید
 بر اسفندیار آفرین خواندند¹⁵
 وزانجا¹⁸ پیامد کی¹⁹ رهنمای
 125 نهادند خوان و²² خورشهای نغز

۳

- بفرمود تا پیش او²³ گرگسار
 سه جام می لعلفامش بداد
 بدو²⁶ گفت کای مرد بدبخت خوار

VI- که شد رنگ تیغش-IV² نتره بود و-VI نتر بد و آن-IV نتره شیر و-K¹
 K,⁶ برآشفت و آمد بر او-IV⁵ بپایش-IV⁴ چو رنگ-VI برنگ-K³ رویش
 روشن-Л¹¹ چنگ و-VI¹⁰ оп. و-IV⁹ K, بخون-IV⁸ افتاد-IV⁷ سرفراز-IV
 IV-¹⁴ доб.: پر-IV, VI, K¹³ оп. و-IV¹² روشن و-VI
 بپوشش نشست اندران تیره خاک * نیایش کنان پیش یزدان پای
 همه فرّ و فیروزی از فرّ تست * هم از تو شکسته هم از تو درست
 K,¹⁸ بخواندند از اندازه افزون بسی-IV¹⁷ شهریار-VI پهلوان-K¹⁶ هر کسی-IV¹⁵
 شد-K²³ با-Л, K²² оп. و-VI²¹ بزد زود-VI²⁰ یکی-VI یل-IV, K¹⁹ پس-VI
 چه دیدی و فردا چه داری بیمار-VI²⁷ K, چنبن-K²³ اهریمن-IV²⁵ оп. و-VI²⁴
 IV-¹⁴ доб.: چه دانی ز فردا چه داری بیمار-IV
 چه آید چه گویی بفردا برم * برین راه دشوار چون بگذرم

بدو¹ گفت کای شاه برتر منش
 چو آتش به پیکار بشتافتی 130
 ندانی² که فردا چه آیدت³ پیش
 از ایدر چو فردا بمنزل رسی
 یکی ازدها پیشت آید دژم⁴
 همی آتش افروزد از کام او
 ازین راه گر باز گردی رواست 135
 دریخت نیاید همی¹¹ خویشتن
 چنین داد پاسخ که ای بدنشان
 ببینی که از¹² چنگ من¹³ ازدها
 بفرمود تا دُرگران آورند
 یکی نغز گردون چوبین¹⁵ بساخت 140
 بسریر یکی¹⁷ گرد صندوق نغز
 بصندوق در¹⁸ مرد دیده بیم جوی
 نشست آزمون را²⁰ بصندوق شاه
 زره دار با خنجر کابلی
 چو شد چنگ²¹ آن ازدها ساخته 145
 جهان گشت چون روی زنگی سپاه
 نشست از بر شولک اسفندیار

تو گویی - VI-5 جان - K-4 آید به - VI-3 بدانم - IV-ندانم - K-2 چنین - K-1
 یستخرج بتفسه العوت من - B-بچنگ - L-7 بچنگ - L-6 که خود پای در گل رسی
 و یستنزل العقاب من الجوّ عیناه کالنار المشتعلة و کأن بین فکیه حفرة - B-8 البحر
 و ساق الفرسین لینظر کیف مشیهما بهما - B-23 بر - L-22
 روان بر تن هر کسی - VI-10 روانم - IV-9
 سرافراز - IV-سرافراز و - K-14 تیزچنگ
 چوبی - K-15 سرافراز - IV-سرافراز
 چنبن - K-13 IV-که این - K-12 تو از - VI-11
 پادشاست - K-66. 134-135
 پگردش درون - IV-16 چوبی - K-15
 کار - VI-21 امتحانرا - VI-20 (нет рифмы). اندرون - VI-19 برای نکو - VI-18 بران سرش بر
 و ساق الفرسین لینظر کیف مشیهما بهما - B-23 بر - L-22

دگر روز چون گشت روشن جهان
 پیشوتن پیامد سوی نامجوی
 150 بپوشید خفتن جهاندار² گرد
 بیاورد گردون و صندوق³ شیر
 دو اسپ گرانمایه بسته بر اوی⁴
 ز دور ازدها بانگ گردون شنید
 ز جای اندرآمد چو کوه سیاه
 155 دو چشمی چو دو چشمه تابان ز خون
 چو اسفندیار آن شگفتی بدید
 همی جست اسپ¹⁰ از گزندش رها
 دهن¹¹ باز کرده چو کوهی¹² سیاه
 فروبرد اسپان و گردون بدم¹³
 160 بکامش چو تیغ اندرآمد بماند
 نه بیرون توانست کردن ز کام¹⁶
 ز گردون و آن¹⁷ تیغها شد غمی
 برآمد ز صندوق مرد¹⁸ دلیر
 بشمشیر مغزش همی کرد چاک
 165 ازان دود بُرنده²¹ بیهوش²² گشت

درفش شب تیره شد در نهان
 پسر با برادر همی پیش اوی¹
 سپهرا بفرح پیشوتن سپرد
 نشست اندرو شه ریاز⁴ دلیر
 سوی ازدها تیز⁶ بنهاد روی⁷
 خرامیدن⁸ اسپ جنگی بدید
 تو گفستی که تاریک شد چرخ و⁹ ماه
 همی آتش آمد ز کامش برون
 میزدان پناه مید و دم درکشید
 بدم درکشید اسپرا ازدها
 همی کرد غزان بدودر نگاه
 بصندوق در گشت جنگی دژم¹⁴
 چو دریای خون¹⁵ از دهان برفشاند
 چو شمشیر بد تیغ و کامش نیام
 بزور اندرآورد لغتتی کمی
 یکی تیز شمشیر در چنگ شیر¹⁹
 همی دود زهرش برآمد ز خاک²⁰
 بیفتاد و²³ بی مغز²⁴ و بی توش²⁵ گشت

¹ K, VI — اویشان اوی — VI — 66. 148—149 оп. ² جهانجوی — VI — 66. ³ IV — доб. و ⁴ K — ازدهای ⁵ K, IV — بست اندروی ⁶ K — شیر ⁷ VI — 66. ⁸ VI — 151—152 оп. ⁹ JI, K — و ¹⁰ JI, IV — او ¹¹ VI — زفر ¹² IV, ¹³ IV — بدم ¹⁴ JI — 66. 158—159 оп.; Б — الصندوق مع الفرسین فاه و ابتلع الفرسین ¹⁵ K — زهر ¹⁶ VI — و أفرغ من فمه السم بجرأ أخضر ¹⁷ K, VI — از ¹⁸ IV — وز ¹⁹ VI — ²⁰ IV — بخاک ²¹ IV, VI — دود و آن زهر ²² IV — مدهوش ²³ K — و بی توش ²⁴ IV, VI — بی مغز ²⁵ IV, VI — چو کوهی بیفتاد

بمنزدیک آن نامبدار جهان¹
 بگردان³ گگردنش آواز کرد
 ز زخمش⁵ نیامد مرا هیچ بهر
 چو مردی که بیهوش گردد بخواب⁸
 بآب اندرآمد سر و تن بشست¹⁰
 همی گشت پیچان و گریان¹² بخاک
 مگر آنک بودش جهاندار پشت¹³
 همه پیش دادار سر بر زمین
 توی پای و بیعیب و¹⁵ پروردگار¹⁶

پشوتن بیامد هماندر زمان
 جهانجوی چون چشمها² باز کرد
 که بیهوش⁴ گشتم من از دود زهر
 ازان خاک⁶ برخاست و شد سوی⁷ آب
 ز گنجور خود⁹ جامه نو بچست
 بیامد¹¹ به پیش خداوند پای
 همی گفت کین اژدهارا که کشت
 سپاهش همه خواندند آفرین
 نهادند و گفتند با کردگار¹⁴

170

۴

کجا زنده شد مرده اسفندیار
 همه خیمهها گردش اندر سپاه
 بیامد جهاندار بر پای خاست¹⁹
 بیامد نوان پیش اسفندیار²¹

ازان کار پر درد شد گرگسار
 سرآپرده زد بر لب آب شاه
 می و رود¹⁷ بر خوان و¹⁸ میخواره خواست
 بفرمود تا داغدل²⁰ گرگسار

175

K - доб.: پس پشت او با [با او - IV] سپاه [سپاهی - K] گران - K, IV, VI¹

بترسید کورا بد آمد بروی * دلش گشت پر خون و پر آب روی
 سپاهی همه نعره برداشتند * پیاده شدند اسپ بگذاشتند
 پیاده برآمد هماندر زمان * بمنزدیک آن ارجمند جهان
 پشوتن بیامد هماندر شتاب * همی ریخت بر تارکش پر گلاب
 فوصل بعد ساعة أخوه و أصحابه فرأوه مغشبا عليه - B -
 IV, VI - доб. варианты 1, 2 и 4 бб.;
 وزانجای - VI⁶ زهرش - VI⁵ بی توش - K⁴ (описка). بگردن - IV³ چشمرا - IV²
 IV - به پیش جهانداور آمد نخست - VI¹⁰ پس - K⁹ ز خواب - K⁸ پیش - VI⁷
 обратный порядок мисра. گریان و پیچان - VI¹² چو آمد - VI¹¹ VI - б. оп.
 IV¹⁴ VI - با جام - VI¹⁸ آورد - IV, VI¹⁷ K, VI - б. оп. VI¹⁶ و - IV¹⁵ کای شهريار
 VI¹⁹ چنان زار و بیچارهوار - VI²¹ پیش او - VI²⁰ خواست
 ازان کار پر درد شد گرگسار * بیامد نوان پیش اسفندیار
 ثم خیموا علی حافة نهر هناک و استحضر کرکسار - B

- می خسروانی سه¹ جامش بداد
 بدو گفت کای بدتن³ بی بهها⁴ 180
 ازین پس بمنزل چه پیشش آیدم
 بدو گفت کای شاه پیروزگر
 تو فردا چو در منزل آیی فرود
 که دیدست زین پیش لشکر بسی
 چو خواهد بیابان چو دریا کند 185
 ورا غول خوانند شاهان بنام
 بی پیروزی ازدها باز گرد
 جهانجوی¹² گفت ای بد شوخ¹³ روی
 که من با زن¹⁵ جادوان¹⁶ آن کنم
 بی پیروزی داده¹⁷ یک خدای 190
 چو پیراهن زرد پوشید¹⁹ روز
 سپه برگرفت و بنه برنهاد
 شب تیره لشکر همی راند شاه
 چو یاقوت شد روی برج بره
 سپهرا همه بر²¹ پیشو تن سپرد 195
 یکی ساخته نیز²³ تنبور خواست
- بغندید و زان ازدها کرد یاد²
 بمین این دماهنج نر ازدها⁵
 کجا⁶ رنج و تیمار پیشش آیدم⁷
 همی یابی از اختر نیک بر
 بی پیوستنت زن جادو آرد درود
 نکردست پیچان روان از کسی
 بهالای⁸ خورشید پهنای کند⁹
 بروز جوازی مرو¹⁰ پیشش دام¹¹
 نباید که نام اندر آری بگرد
 ز من هرچ بینی¹⁴ تو فردا بگوی
 که پشت و دل جادوان بشکنم
 سر جادوان اندر آرم بی پای¹⁸
 سوی باختر گشت گیتی فرور
 ز یزدان نیکی دهش کرد یاد
 چو خورشید بفروخت²⁰ زرین کلاه
 بغندید روی زمین یکسره
 یکی جام زرین²² پر از می ببرد
 همی رزم پیش آمدش سور خواست²⁴

چو شد گرگسار از می- VI چو آهرمن از جام می گشت شاد- IV² ز- K¹
 کزان- VI⁶ چگونه است خود گاووش ازدها- VI⁵ بیوفا- IV⁴ مردک- K³ لعل شاد
 VI-66. 184-185 on. VI- تریک البرّ بحرأ و البحر برأ- B⁹ ز بالای- K, IV⁸ بغزایدم- VI⁷
 مشو- VI¹⁰ :دوب- VI¹¹

چو خواهد بیابان چو دریا کند * شب تیره خورشید پیدای کند
 پر فریب- VI¹⁶ همه- IV¹⁵ دیدی- VI¹⁴ شوم- VI¹³ جهاندار- VI¹² cm. 6. 185.
 با- K²¹ بفراخت- K, VI²⁰ شب بدرید- VI¹⁹ ز پای- IV, VI¹⁸ دادگر- K, IV, VI¹⁷
 :دوب- IV²⁴ پیش- K²³ روشن- K²² بغرخ- VI

همی شد بدینسان یل اسفندیار * چو شپهر درژاگاه در مرغزار

تو¹ گفتم سپهر اندرو لاله کشت
 بهر جای بر چشمه‌یی چون² گلاب
 ز پیشه لب چشمه‌یی برگزید³
 چو دانست کز می دلش گشت شاد
 سراییدن و ناله⁴ اندر گرفت⁵
 که هرگز نمی‌ند می و می‌گسار
 ز چنگ⁶ بـلاها نیابند رها
 بدیدار⁷ فرخ پری چه ره‌ری
 مرا گر دهد چه⁸ دلگسل
 فروهشته از مشک تا پای موی
 چو بشنید شد چون گل⁹ اندر بهار
 ابا جامه¹⁰ و رود و پیر کرده¹¹ جام
 بدان قیصرگی جادویها نوشت¹²
 چو¹³ دیبای چینی رخ¹⁴ از مشک موی¹⁵
 فشست از بر سبزه و جویبار¹⁶
 سرود و¹⁷ می و رود برتر کشید
 بکوه¹⁸ و بیابان توی رهنمای
 بتن شهره‌ری زو مرا به ره‌ری

یکی پیشه‌یی دید همچون بهشت
 ندید از درخت اندرو آفتاب
 فرود آمد از بارگی چون سزید
 یکی جام زرین بکف بر نهاد
 همانگاه⁴ تنبور را⁵ برگرفت
 همی‌گفت بد اختر⁶ اسفندیار
 نمی‌ند جز از شیر و زر ازدها
 نیابد همی زمین جهان به‌ره‌یی
 بیابم ز یزدان همی کام دل
 بیالا چو¹² سرو و¹³ چو خورشید روی
 زن جادو آواز اسفندیار
 چنین گفت کامد هژبری بدم
 پراژنگ روی بی¹⁷ آیین و¹⁸ زشت¹⁹
 بسان یکی ترک شد²¹ خوب روی
 بیامد بنزدیک اسفندیار
 جهانجوی چون روی او را بدید
 چنین گفت کای دادگر یک خدای
 بجستم هم اکنون پری چه ره‌ری

200

205

210

سپهدار-IV, VI-⁴ سر چشمه آبی گزید-IV-³ جویی روان از-IV-² که-IV, VI-¹

201-200. 66. JI-⁷ سراییدن لشکر-IV-⁶ در-IV, VI-⁵

یکی جام زرین بکف بر گرفت * سراییدن از کام دل برگرفت
 K-⁸ و ملأ جامه من الشراب و حطه بین یدیه و أخذ المزهر فحس أوتاره و غنی-B
 JI, VI-¹³ بیالای-K-¹² هدیه-VI-¹¹ ز دیدار-VI- نه دیدار-K-¹⁰ دام-IV-⁹ بدیخت
 روی و پیر-K-¹⁷ نیکی-VI- شادی و-K-¹⁶ جامه‌ی-JI-¹⁵ چون گل شد-K-¹⁴ و
 IV-²⁰ زیب-IV-¹⁹ و-¹⁸ K, VI- بد-VI- پیر از رنگ روی و پیر-IV-
 فروهشت آن طره-VI- رنگ و بوی-IV-²⁴ پیر-K, IV-²³ ز-K-²² بد-IV-²¹ فریب
 بخوبی شده چون گل اندر بهار-VI- دو رخ چون گلستان و گل در کنار-K-²⁵ مشکبوی
 و-²⁶ JI-²⁷ K- بریگ

- 215 بداد آفریننده داد و¹ راد
یکی جام پر باده مشکبوی
یکی نغز پولاد زنجیر داشت
بمنازوش در⁷ بسته بد زده شست
بدان آهن از جان اسفندیار
220 بینداخت زنجیر در گردنش
زن جادو از خوبستن شیر کرد
بدو گفت بر من نیاری¹³ گزند
بیماری زان سان که هستی¹⁴ رخت
بزنجیر¹⁷ شد گنده پیری تپاه¹⁸
225 یکی تیز خنجر بزد بر سرش
چو جادو بمرد آسمان تیره گشت
یکی باد و گردی²³ برآمد سپاه
بملا برآمد جهانجوی مرد
پشوتن پیامد همی²⁵ با سپاه
230 نه با²⁷ زخم تو پای دارد نهنگ

VI- 4 دل و جان پای- IV 3 دل پای و- K 2 و. IV- آفریننده دادار- K 1
کرد کز- VI- پیر- IV- جادوی زیر- J 6 لعلگون کرد- K, IV, VI 5 K, 214-215 66.
10 K, همی دور بودی- VI 9 که گشتاسپ- IV, VI 8 بر- K, IV, VI 7 جادو آژیر
VI- ندارد- K 13 جهاندار- VI 12 فألقاها علی الساحرة و خنقها بها- B 11 بد- VI
IV- 17 یابی- IV- باشد- K, VI 16 که شمشیر- K, IV 15 هست این- K 14 سودت ندارد
K-دوب: روی سپاه- K, IV, VI 19 سپاه- J 18 شمشیر
چو اسفندیار آنچه نانش بدید * که جادو رخس گشت چون شنبلیله
اندرو- K, VI 22 که مغزش ببرد و شد تا- VI- با- IV. تو سر یا- K 21 بیند- IV 20
VI- 26 سیک- K, IV 25 وپله- K, IV, VI 24 ابری- VI 23
پشوتن پیامد سیک با سپاه * بزودی پیامد بنزدیک شاه
چنین گفت با نامدار سپاه * که ای برتر از چرخ و گردنده ماه
کوه و سنگ- K 30 گرگ- IV, VI 29 شیر- K, IV, VI 28 از- IV 27

بگیتی بماناد یل¹ سرفراز
یکی آتش از تارک گرگسار
جهانرا بمهر تو بداد نیاز
ببرآمد ز پیکار اسفندیار

۵

جهانجوی پیش جهان آفرین
بران بی‌شهاندر سرراپرده زد
بدرخیم فرمود پس شهریار
بمردند پیش یل اسفندیار⁴
سه جام⁶ می خسروان پیش داد⁷
بدو گفت کای ترک برگشته بخت
که گفتمی که لشکر بدریا برد
دگر منزل اکنون چه بینم شگفت
چنین داد پاسخ ورا گرگسار
بدین منزلت کار دشوارتر
یکی کوه بینی سر اندر هوا
که سیمرغ گوید¹⁵ ورا کارجوی¹⁶
اگر پیل بیند برآرد باپر
نمبند ز برداشتن هیچ رنج
دو بچسست با او بی‌الای او

بمالید چندی رخ اندر زمین
نهادند خوانی² چنان چون سزد
که آرند بدبخت را بسته خوار³
چو دیدار او دید پس شهریار⁵
ببید گرگسار از می لعل شاد
سر پییر جادو⁸ بمبین از⁹ درخت
سر خویشتن¹⁰ را بر ثریا برد
کزین جادو اندازه¹¹ باید¹² گرفت
که ای پیل جنگی که کارزار
گراینده تر¹³ باش و بیدارتر¹⁴
برو بر یکی مرغ فرمانروا
چو پرنده کوهیست پیکارجوی
ز دریا¹⁷ نهنگ و بخشکی¹⁸ هژبر
تو¹⁹ اورا چو گرگ و چو جادو مسنج
همان رای²⁰ پیوسته با رای او²¹

که با - K³ خوان - IV² بماناد هم زین نشان - VI بمانی برین هم نشان - K¹
VI - که آرد بتزدیک او گرگسار - IV بند بدبخت را اندر آرد
بفرمود پس فرخ اسفندیار * که خواهم که بینم رخ گرگسار
IV - جام از - VI⁶ فرخ جوان - K, VI نامدار - IV⁵ پیشش هم اندر زمان - K, VI⁴
اندیشه - VI¹¹ خویشتن - K, IV, VI¹⁰ بر - K, IV, VI⁹ جادوانرا - IV⁸ خسروانی بداد
IV - ¹⁶ بیند - IV¹⁵ هشیارتر - VI¹⁴ تو بیدارتر - VI گرا زنده تر - K¹³ نتوان - K¹²
راه - IV²⁰ مر - K, IV, VI¹⁹ نیارد بتزدیک او شد - VI¹⁸ بدریا - IV¹⁷ چاره جوی
VI - ب. оп.²¹

ندارد زمینی هوش و² خورشید فر
نیازی⁴ بسیم مرغ و کوه بلند
به پیکان بدوزم من اورا دو⁶ گفت⁷
ببخاک اندر آرم ز بالا سرش
دل خاور⁸ از پشت او شد درشت
سخنهای سیم مرغ در سر گرفت⁹
چو خورشید تابان بر آمد ز کوه
در و دشت بر دیگر اندازه کرد
سپهرا بسالار لشکر سپرد¹⁷
یکی کوه دیدش¹⁹ سر اندر²⁰ هوا
روانرا باندهش هاندر گماشت²¹
که گیتی به²² فرمان او شد بپای²³
پسش لشکر و ناله²⁵ بوق دید
نه خورشید بد نیز²⁷ روشن نه²⁸ ماه
بران سان که نخچیر گیرد پلنگ
نماند ایچ سیم مرغ را زیب³⁰ و فر
چو تنگ اندر آمد فرو³⁴ آرمید³⁵

چو او بر هوا رفت و¹ گسترده پر
اگر باز گردی بود³ سودمند
ازودر⁵ بخندید و گفت ای شگفت
ببزم بشمشیر هندی برش
چو خورشید تابنده بنمود پشت
سر جنگجویان سپه برگرفت
همه شب¹⁰ همی راند با خود¹¹ گروه
چراغ¹² زمان و¹³ زمین¹⁴ تازه کرد
همان¹⁵ اسپ و گردون و صندوق برد¹⁶
همی رفت¹⁸ چون باد فرمان روا
بران سایه بر اسپ و گردون بداشت
همی آفرین خواند بر یکخدای
چو سیم مرغ از دور²⁴ صندوق دید
ز کوه اندر آمد چو ابری²⁶ سیاه
بدان ید که گردون بگيرد بچنگ
بران تیغها زد دو پای²⁹ و دو پر
بچنگ و بمنقار³¹ چندی³² تپید³³

250

255

260

نتابی—VI نتهازی—K دماری—L⁴ بوی—K, IV³ و—K, VI² و—IV¹
جادو—L⁸ (нет рифмы). کتف—K⁷ ورا پال و—VI⁶ سپهبد—IV تهمن—K, VI⁵
—IV¹² خود با—K, IV, VI¹¹ و سار طول اللیل—B ره—L¹⁰ 251—253 IV—66.
صندوق و—K, IV, VI¹⁶ پس آن—VI¹⁵ زمین و زمان—IV¹⁴ زمانرا—K¹³ فروغ
IV²⁰ دید او—K¹⁹ راند—VI¹⁸ گردون ببرد
VI—در—VI²¹ گذاشت—K²² کوهر او دید سر در—VI
IV²⁶ ناله کوسی با—IV, VI²⁵ از انکوه—VI از کوه—IV نزدیک—L²⁴ ب, отсутствует.
فدخلت—B بال—VI پای—K, IV²⁹ رخشنده—VI تابنده—IV²⁸ پیدا نه—IV, VI²⁷ ابر—VI
لختی—K³² چو سیم مرغ ناچار—VI³¹ زور—IV, VI³⁰ قلک النصول فی اجنحتها و رجليها
چو آمد—VI فرود—K, IV³⁴ فضعت قواها و سقطت الى الأرض تضرب—B مکید—L³³
VI—B. стоит после б. 267.³⁵ زمانش فرو

- 265 چو دیدند سیمرغ را بچگان
چنان بردمیدند¹ ازان جایگاه
چو سیمرغ زان تیغها⁵ گشت سست
ز صندوق بیرون شد اسفندیار
زره در بر و تیغ⁸ هندی بچنگ
270 همی زد برو تیغ تا پاره گشت⁹
بیامد بپیش خداوند ماه
چنین گفت کای داور دادگر
تو بردی پی¹³ جادوانرا ز جای
همانگه خسروئی آمد از کزئی
275 سلیم¹⁶ برادر سپاه و پسر¹⁷
ازان کشته کسی روی هامون ندید
زمین کوه تا کوه پر پر بود²²
دیدند پر²⁴ خون تن شاهرا
همی²⁶ آفرین خواندندش سران
280 شنید آن سخن در زمان گرگسار

4 Б - چو دیدند مهتر که - K³ سایشان - VI شاهشان - Л² پدیدند - IV¹
перевод бб. 265-266 оп. 5 IV - زخمها - 6 IV - اسپی - 7 VI - б. оп. 8 K, VI -
که دادش بهر نیک و بد - IV بدی - K, VI¹¹ کز - Л¹⁰ شد - IV⁹ زره دار و شمشیر
بدکنش - VI بنیک و بدم - IV¹⁴ تن - VI¹³ تو دادی مرا زور [فتر - VI] و هوش - IV, VI¹²
ایران بسته - VI¹⁸ پدر - IV¹⁷ به پیشی - IV, VI¹⁶ لشکر ز جای - IV¹⁵
19 IV, VI - доб.:

بنزدیک اسفندیار آمدند * همه مهتران با نثار آمدند
تو گویی - IV²³ جز خون نبود - IV²² اندام و چنگال پر - IV²¹ چو این بنده - VI²⁰
بسی - IV, VI²⁸ کزو تیره گشته رخان - VI رخ - IV²⁵ با - K²⁴ که هامون نبود
27 IV - доб.:

که جاوید بادا جهان پهلوان * خردمند و بیدار و روشن روان
28 VI - شد آن - VI²⁸

همی رفت¹ پویان² و دل پر ز درد³
بگردهش دلپیران⁴ روشن روان⁵
نشستند بر خوان و می خواستند

تنش گشت لرزان و رخساره زرد
سراپرده زد شه ریاری جوان
زمین را بدیما بیاراستند

۶

بپامد بر نامور شه ریاری⁶
می سرخ و⁸ جام از گل⁹ شنبلیله
نگه کن بدین کردگار¹⁰ چهان
نه آن تیزچنگ¹² ازدهای بزرگ¹³
بود آب و جای گیای¹⁵ ستور¹⁶
که ای نامور فرح اسفندیار¹⁷
ز بخت تو اندازه باید گرفت¹⁸
بیمار آمد آن خسروانی درخت
نپندیشد از روزگار نبرد
نه بیند ره جنگ و²⁰ راه²¹ گریخ
بدو روز شادی²² شگرف آیدت
ببرف اندر ای فرخ اسفندیار

ازان پس بفرمود تا گرگسار
بدادش سه جام دمام⁷ نپید
بدو گفت کای بدتن بدنهان
نه سیمرغ پیدا نه شیر و نه¹¹ گرگ
بمنزل که انگیزد این بار¹⁴ شور
باواز گفت آن زمان گرگسار
اگر باز گردی نباشد شگفت
ترا یار بود ایزد ای نیکبخت
یکی کار پیشست فردا که مرد
نه گرز و کمان یادت آید¹⁹ نه تیغ
بمالای یک نیزه برف آیدت
بمادی تو با لشکر نامدار

285

290

295

1 K—بود 2 K, IV—گریان 3 IV—доб.:

غمی گشت و آن کارش آمد شگفت * ز پییکارش اندازهها برگرفت
4 K—و 5 K—دلیران 6 VI—66. 281—284 оп. 7 IV—پیاپی 8 ЛI—оп. 9 K—
VI—کارکرد IV—کار گردان 10 K—رخش شد بسان گل و IV—می لعل و جام و گل و
VI—13 از تیزدم VI—12 نه از شیر ترسد نه سیمرغ و VI—11 کرا یار باشد خدای
K—доб.: 16—ستور

نه جادو نه رعد و نه تیر و دمه * نه کوه و بیابان نه دیو و رمه
14 K—انبار 15 K—و گیاه IV—جای و چشمه 16 VI—б. оп. 17 VI—شیر
باید اینجا VI—19 18 K, VI—б. оп.; см. б. 296 и сноску к б. 298. 19 VI—
20 K, IV—در جنگ 21 VI—روزگار 22 K—به بینی کنون روزگار
روشنایی VI—برخ روزگار IV—

ز گفتار من کین نباید گرفت¹
 بتندی و بدرایسی و بدخوی²
 بریزد بران³ مرز بار⁴ درخت⁵
 یکی منزل آید بفرسنگ سی⁶
 برو نگذرد مرغ و مور و ملخ
 زمینش همی جوشد¹⁰ از آفتاب¹¹
 نه اندر هوا کمرگس تیززیر
 زمینش روان¹² ریگ چون توتیا¹³
 نه با اسپ تاو¹⁵ و نه با مرد دل
 به بیمنی یکی مایه‌ور جایگاه
 وگر¹⁶ باره با مه¹⁷ بر از اندر است
 که بد نامش از ابر برنده‌تر¹⁹
 ز لشکر نماند سواری بجای²⁰
 بیایند گردان خنجرگزار
 همی²¹ تیرباران کنند از برش
 چو حلقه‌ست بر در بد بدگمان²³
 شنیدند و²⁵ گشتند با کرد یار
 بگرد بلا تا توانی مگرد

اگر باز گردی نباشد شگفت
 همی ویژه در خون لشکر شوی
 مرا این درستست کز بناد سخت
 ازان پس که اندر بیابان رسی
 همه ریگ تفتست⁷ گر خاک⁸ و⁹ شیخ
 300
 زمینى بجایى یکى قطره آب
 نه بر خاک او شیر یابد گذر
 نه بر شیخ و ریگش بروید گیاه
 برانى¹⁴ برین گونه فرسنگ چل
 305
 وزانجا برویین دژ آید سپاه
 زمینش یکام نیاز اندر است
 بشد¹⁸ نامش از ابر بارنده‌تر
 ز بیرون نیابد خورش چارپای
 از ایران و توران اگر صد هزار
 نشینند صد سال گرداندرش
 310
 فراوان²² همانست و کمتر همان
 چو ایرانیان این بد از²⁴ گرگسار
 بگفتند کای شاه آزادمرد

تو پنداری از راه—K² см. б. 290; VI—б. оп. 1 K— گرفت باید اندازه
 K— доб.: 5 پار از—IV بدزد بدان مرز برگ—K⁴ دران—IV³ دیگر شوی
 اگر بگذری زو نباشد شگفت * ز گفتار من کین نباید گرفت
 см. бб. 290 و 296; Б—مع ذلک فلیس یعجب من سعادتک آن تسلّم منه کما سلامت من—
 K— (تفتست متن را تفته است بخوانید) رفتست—K⁷ VI—66. 296—299 оп. 6 غیره
 همی—IV سیه—K¹² VI—б. оп. 11 سوزد—IV¹⁰ و—IV⁹ یا شاخ—IV⁹ پر خار
 13 VI—б. оп. 14 VI—(метр нарушен). 15 K, VI—جان—IV¹⁶ K, IV, VI—سر
 17 K—خور—K¹⁸ IV—نبد—IV¹⁹ K—б. оп. 20 VI—66. 307—308 оп. 21 K, IV—
 24 VI—(метр нарушен). نیاز (نیاپد ز) لشکر مر اورا زبان—VI²³ فزونی—VI²² همه
 K—و—K²⁵ گفتن

چنین است¹ این خود² نمائند نهفت
 نه⁴ فرسودن ترگرا آمدیم
 بلای دد و دام برداشستی
 چنین رنجها بنرینارده⁶ شمرد
 برین بر جهان آفرین را بخوان
 بدل¹⁰ شاد و خرم شوی نزد¹¹ شاه¹²
 همه شهر توران¹⁵ بر نددت نماز
 تن خویش را خوارمایه مدار
 نباید سر خویش دادن بباد¹⁸
 شد آن تازه رویش ز گردان²⁰ کهن
 نه از بهر نام بلند آمدید
 کمرهای زرین و تخت و²² کلاه
 بیزدان و آن²⁴ اختر²⁵ سودمند
 بره بر²⁶ پراگنده شد رایتان
 مرا کام²⁷ جز رزم جستن مباد
 چنین سر کشیدید²⁹ از کارزار³⁰
 پسر با برادر مرا یار بس
 سر اختر اندر کنار منست
 اگر جان ستانم و گر³⁴ جان دهم

اگر گرگسار این سخنها که گفت
 بدین جایگه³ مرگرا آمدیم
 چنین⁵ راه دشوار بگذاشتی
 کسی از نامداران و شاهان گرد
 که پیش تو آمد بدین⁷ هفتخوان
 چو پیروزگر باز گردی⁸ براه⁹
 براهی¹³ دگر گر شوی¹⁴ کینه ساز
 بدین¹⁶ سان که گوید همی گرگسار
 ازان پس که پیروز گشتیم¹⁷ و شاد
 چو بشنید این گونه زیشان¹⁹ سخن
 شما گفت از ایران²¹ به پند آمدید
 کجا آن همه خلعت و پند شاه
 کجا آن همه عهد²³ و سوگند و بند
 که اکنون چنین سست پایتان
 شما باز گردید پیروز و شاد
 بگفتار این دیو²⁸ ناسازگار
 از ایران³¹ نخواهم برین رزم³² کسی
 جهاندار پیروز یار منست
 بمردی نباید³³ کسی همهم

به - IV⁴ باید همه - VI بدین در همه - K³ هم - K, VI² است و - K, IV¹
 (метр нарушен); K, آمدین - J⁷ بر نباید - IV کسی نیارد - K⁶ چو این - K⁵ ز - VI
 شوی تخت و - K¹² پیشی - VI¹¹ دلی - K¹⁰ ز راه - K⁹ گردد - IV⁸ درین - VI
 - VI¹⁷ ازین - K¹⁶ ایران - VI شهریاران - K, IV¹⁵ بوی - IV¹⁴ براه - IV¹³ گاه
 اسفندیار - K, IV, VI¹⁹ سر خویش (را) داد باید بباد - VI بر باد داد - IV¹⁸ گردیم
 نذر - K²³ زرین - VI²² ایدر - IV²¹ بیاد آمدش گفته‌های - VI²⁰ این [آن - K]
 - K²⁹ آن تری - VI²⁸ کار - K, VI²⁷ بیکره - VI²⁶ خسرو - IV²⁵ با - VI²⁴ از - K²⁴
 - K³² ازین پس - IV³¹ 329-328-66. IV³⁰ سپرتان شد دل - VI سست‌تان شد دل
 اگر - K, IV³⁴ نباشد - VI نباید - K نماد - J³³ نخواهم از ایران همی یار

ز مردی و پیروزی و³ زور دست
 ازین نامور فرّ شاهنشاهی
 بنام خداوند کیوان⁶ و هور
 بدیدند چهر ورا⁷ پر ز خشم
 که گر شاه بیند بمخشد گناه
 برین بود تا بود پیمان ما
 نه از کوشش و¹¹ جنگ¹² بیچاره ایم
 نه پیچیم یک تن سر از کارزار
 بیچید¹³ زان¹⁴ گفتههای کهن
 که هرگز نماند هنر¹⁶ در نهفت
 ز رنج گذشته بیاییم بر
 نماند تھی بی گمان گنجتان
 بررفت از بر کوه باد سبک¹⁹
 سپه برگرفتند یکسر ز جای
 جهان آفرین را بسی²⁰ خواندند
 شب آن چادر شعر²¹ در سر کشید

بدشمن نمایم¹ هنر² هرچ هست
 بیابید هم بی⁴ گمان آگهی
 که با دژ⁵ چه کردم بدستان و زور
 چو ایرانیان برگشادند چشم
 برفتند پوزش کنان نزد⁸ شاه
 فدای تو بادا⁹ تن و جان ما
 ز بهر تن¹⁰ شاه غمخواره ایم
 ز ما تا بود زنده یک نامدار
 سپهد چو بشنید زیشان سخن
 بایرانیان¹⁵ آفرین کرد و گفت
 گر ایدونک¹⁷ گردیم پیروزگر
 نگردد فراموشی بدل رنجتان
 همی رای زد تا جهان شد خنک¹⁸
 برآمد ز درگاه شیمپور و نای
 بکردار آتش همی راندند
 سپیده چو از کوه سر برکشید

335

340

345

بیابد همی با- VI⁴ نیرو و- VI نیرو و از- IV³ همه- K, VI² نمانم- K¹
 تو ای- K¹⁰ باد این- K⁹ پیش- VI⁸ ابروی او- VI⁷ گیهان- VI⁶ او- IV⁵
 VI¹⁵ بمخشدشان- VI آن- K¹⁴ بمخشد- K¹³ خویش- K¹² و- K, JI¹¹
 کوهسار- IV¹⁹ با جهان دیده چند- IV¹⁸ اگر باز- VI¹⁷ سخن- K, IV¹⁶ بر ایرانیان
 IV- دوب. پدید آمد از کوه بادی خنک- VI بلند:

چه باید مرا ترس دادن همی * ره ترس بر خود گشادن همی
 همی باز کردم بایران زمین * که (من) بر نگردم بگفتار این
 که از گفت ترک این شوریده بخت * بلرزه فتادید ازین گونه سخت
 سپه چون شنیدند گفتار او * بماندند برین رنج بی آبروی
 همه سجده کردند یکسر سپاه * بگفتند کای نام بردار شاه
 سر ما پیش تو افکنده باد * جهان امر و رای ترا بنده باد
 قیر- VI لعل- IV²¹ همی- K, IV, VI²⁰

چو^۱ خورشید تابان زهان کرد روی
 350 بمنزل رسید آن سپاه گران
 بهاری یکی خوشمنش روز^۵ بود
 سراپرده و خیمه فرمود کی
 هم اندر زمان تند بادی ز کوه
 جهان سربسر^۸ گشت چون پتر زاغ
 355 بیمارید از^۹ ابر تاریک^{۱۰} برف
 سه روز و سه شب هم بدان سان بدشت
 هوا پیود گشت^{۱۳} ابر چون تار^{۱۴} شد
 باواز پیش^{۱۶} پشوتن بگفت
 بمردی شدم^{۱۷} در دم ازدها
 360 همه پیش یزدان نیایش کنید
 مگر کاین بلاها ز ما^{۲۰} بگذرد
 پشوتن پیامد به پیش خدای
 نیایش ز اندازه بگذاشتند
 همانگه پیامد^{۲۸} یکی باد خوش

همی رفت خون^۲ در پس پشت او^۳
 همه گرزداران و^۴ نیروزوران
 دل افروز یاس^۶ گیتی افروز بود
 بیماراست خوان و بیاورد^۷ می
 برآمد که شد نامور زان ستوه
 ندانست کس باز هامون ز راغ
 زمینی پر از^{۱۱} برف و بادی شگرف^{۱۲}
 دم باد ز اندازه اندر گذشت
 سپهبد ازان کار بیچار^{۱۵} شد
 که این کار ما گشت با درد جفت
 کنون زور کردن^{۱۸} نیارد بها^{۱۹}
 بخوانید و اورا ستایش کنید
 کزین پس کسی مان^{۲۱} بکسی نشمرد^{۲۲}
 که او بود بر نیکویی^{۲۳} رهنمای
 همه در^{۲۴} زمان^{۲۵} دست^{۲۶} برداشتند^{۲۷}
 بمرد ابر و روی هوا گشت^{۲۹} کش^{۳۰}

۱ K, VI-ز ۲ K, IV-خود ۳ VI-چون نهنگ از یل جنگجو ۴ Л-و оп.
 ۵ IV-یکسره ۶ K, IV, VI-بیماراست ۷ VI-با IV-با ۸ Л-با ۹ K, IV, VI-بیماراست ۱۰ IV-بیماراست ۱۱ K-بیماراست ۱۲ IV-بیماراست ۱۳ K, IV, VI-بیماراست ۱۴ K, IV, VI-بیماراست ۱۵ K, IV, VI-بیماراست ۱۶ K, IV, VI-بیماراست ۱۷ K, IV, VI-بیماراست ۱۸ K, IV, VI-بیماراست ۱۹ K, IV, VI-بیماراست ۲۰ K, IV, VI-بیماراست ۲۱ K, IV, VI-بیماراست ۲۲ K, IV, VI-بیماراست ۲۳ K, IV, VI-بیماراست ۲۴ K, IV, VI-بیماراست ۲۵ K, IV, VI-بیماراست ۲۶ K, IV, VI-بیماراست ۲۷ K, IV, VI-بیماراست ۲۸ K, IV, VI-بیماراست ۲۹ K, IV, VI-بیماراست ۳۰ K, IV, VI-بیماراست

همه لشکر آتش برافروختند * شب و روز هیزم همی سوختند
 زمانی نمی کرد آن برف سخت * ازان تابش آتش لغت لغت
 ۱۳ K, IV, VI-بیماراست همان گونه آن ابر خون پاره IV-زمین ۱۴ K, VI-گشت و VI-بود و K-بود
 و لیس ینفعنا-ب زور و مردی VI-گردان ۱۸ K-شدی VI-با او VI-بیماراست ۱۶ K, IV, VI-بیماراست
 گر از ما-کس از ما-من ۲۱ K, IV, VI-بیماراست ۲۰ K, IV, VI-بیماراست ۱۹ K, IV, VI-بیماراست
 ۲۲ K, IV, VI-بیماراست ۲۳ K, IV, VI-بیماراست ۲۴ K, IV, VI-بیماراست ۲۵ K, IV, VI-بیماراست ۲۶ K, IV, VI-بیماراست
 ۲۷ K, IV, VI-بیماراست ۲۸ K, IV, VI-بیماراست ۲۹ K, IV, VI-بیماراست ۳۰ K, IV, VI-بیماراست

بی‌بودند بر پیش یزدان پپای
 ز سرما کسی را نید² پای و پر
 چهارم چو بفروخت گیتی‌فروز
 بسی داستانهای نیکو براند
 مدارید جز آلت کارزار
 که باشد ورا باره⁵ صد⁶ آب‌کشی⁷
 دگر آلت گسترش¹⁰ بر¹¹ نه‌مید⁹
 مگر آنچه باید بدان کارزار¹³
 بدان بدکنش مردم بت‌پرست¹⁵
 از و نیک‌بختی نیاید¹⁶ بسی¹⁷
 همه پناک با گنج و افسر شوید
 بید باختر چون گل²⁰ شنبلیله
 برفتند²¹ با شهریار رمه
 خروش کلنگ آمد از آسمان
 پیامی فرستاد زی گرگسار
 همان²³ جای آرامش و²⁴ خواب نیست
 دل ما چرا کردی از آب تنگ
 نیابد مگر چشمه²⁵ آب شور
 کزان آب مرغ و دانا راست بهر

چو ایرانیانرا دل آمد بجای
 سراپرده و خیمه‌ها گشته¹ تر
 همانجا بی‌بودند گردان سه روز
 سپهبد گرانمایگانرا بخواند
 چنین گفت کایدر بمانید بار
 هرانکس که هستنند³ سر⁴ هنگ‌فش
 به پینجاه⁶ آب و خورش بر نه‌مید⁹
 فزونی هم‌ایدر بمانید¹² بار
 بنیروی یزدان بیابیم¹⁴ دست
 چو نومید گردد ز یزدان کسی
 آزان دژ یک‌ایک توانگر شوید
 چو خور چادر زرد¹⁸ بر¹⁹ سر کشید
 بنه بر نه‌دادند گردان همه
 چو بگذشت از تیره شب یک زمان
 بر آشفست ز آوازش اسفندیار
 که²² گفتی بدین منزلت آب نیست
 کنون ز آسمان خاست²⁵ بانگ کلنگ
 چنین داد پاسخ کز ایدر²⁶ ستور
 دگر چشمه²⁷ آب یابی چو زهر

365

370

375

380

فر—K⁴ که او هست—VI هستید—IV³ نید هیچ یک—K² بود—VI گشت—IV¹
 پرورش—IV, VI¹⁰ نه‌ند—IV⁹ پنجه بر—K⁸ بارکشی—K⁷ باره⁶—VI⁶ مایه—VI, K⁵
 IV—доб.: گشادست بر ما در کردگار—K, IV¹³ بدارید—K¹² رزم بر سر—K¹¹
 چهل هشت فرسنگ را آب نیست * کنون گاه آسایش و خواب نیست
 K—VI¹⁶ LI—VI¹⁵ K—б. стоит после б. 374; VI—бб. 372—373 оп.
 K, IV—و—K²⁰ در—K¹⁹ روز—VI¹⁸ IV—б. стоит после б. 369. نماید—IV¹⁷ دما
 K—VI²⁷ LI—خواست—VI²⁶ LI—و—VI²⁵ K—همه—K²⁴ تو—IV²² IV, VI—برافکند—IV, VI²³

385 چنمین گفت سالار¹ کز² گرگسار
 ز گفتار او تمیز لشکر براند

۷

390 چو یک پاسی بگذشت از⁵ تیره شب
 بخدمتید بر بارگی شاه نو
 سپهدار چون پیشی لشکر کشید⁸
 هیونی که بود اندران کاروان
 395 همی⁹ پیشرو غرقه گشت اندر¹⁰ آب
 گرفتیش دو ران بر¹² کشیدش ز گل
 بفرمود تا گرگسار نژند
 بدو گفت کای¹⁵ ریمن گرگسار¹⁶
 نگفتی¹⁸ که ایدر نیابی تو آب
 400 چرا کردی ای بدتن از آب¹⁹ خاک
 چنمین داد پاسخ که مرگ سپاه
 چه²¹ بینم همی از تو جز پای بند
 سپهبد بخدمتید و بگشاد چشم
 بدو گفت کای²⁴ کمخرد گرگسار
 برویین دژتبر سپهبد کنم
 همه پادشاهی سراسر تراست
 نیازم آنرا که فرزند تست

زان K-⁵ خداوند IV-⁴ VI-6. on. کای IV-² سپهبد چنمین گفت IV-¹ K,
 پیشی و پس IV-¹⁰ همه IV-⁹ رسید K, VI-⁸ قلب IV, VI-⁷ K, ز پیشی VI-⁶
 14 K, بشد K-¹³ دمان و VI-¹¹ سر و IV-¹² بدو چنگ درزد VI-¹¹ غرقه گشته در
 IV, VI-¹⁹ تو گفتی VI-¹⁸ در VI-¹⁷ K, خاکسار IV, VI-¹⁶ K, با K-¹⁵ با IV, VI-¹⁴
 بنمود IV, VI-²³ بنمود K-²³ نه K-²² نه K, VI-²¹ K, نه VI-²⁰ بخاک VI-²⁰ آب و VI-¹⁹
 همان آنکه K-²⁷ زای IV, VI-²⁶ K, cm. 6. 393. گرفتار زد دست اسفندیار JI-²⁵ ای K-²⁴
 نه آنرا که او نیز [دور VI-] IV, VI-²⁸ K-²⁸ دور

چو بشنید گفتار او گرگسار
 ز گفتار او مانند اندر شگفت
 بدو گفت شاه آنچه گفستی گذشت
 گذرگاه این آب دریا کجاست
 بدو گفت با آهن از³ آبگیر
 تهمتن⁶ فروماند اندر شگفت
 بدریای آب اندرون گرگسار
 سپهبد بفرمود تا مشک آب
 بدریا سبکبار شد¹¹ بارگی
 چو آمد بخشکی سپاه و بنه
 بنزدیک رویین دژ آمد سپاه¹²
 سر جنگجویان بخوردن نشست
 بفرمود تا جوشن و خود و گبر¹⁶
 گشاده بفرمود تا گرگسار
 بدو گفت کانون¹⁷ گذشتی¹⁸ ز بد
 چو از تن بیژم سر ارجاسپرا
 چو کهرم که از خون فرشیدورد
 دگر¹⁹ اندریمان که پیروز گشت
 سرانشان بیژم²¹ بکین نیا

405

410

415

420

1 IV- دگشت 2 IV- доб.:

نمایی به راه دریا کنون * سزد گر بنیکی شوی رهنمون

IV- 5 زیر K- 4 گفت آهن ازین K- 3

چنین داد پاسخ ورا گرگسار * که ای نامور فرخ اسفندیار

چو پای من از بند بیرون کنی * برین آب دریا تو افسون کنی

و- 10 K, VI بر K, VI- 9 407-409 оп. VI- 6. 8 بند از او- K, IV 7 سپهبد- IV 6

پرستار شد کودک می پرست- K 15 باز- IV 14 یک- IV 13 فراز- IV 12 راند با- VI 11

گذشتم- VI برستم- IV 18 اکنون- K, IV, VI 17 (پرگ- VI 16 VI- 6. оп.

سوی- IV 22 در آرم سرانشان- K 21 بزرگان- K, IV 20 همان

همه گورشان کام شیران کنم
 سراسر بدوزم جگورشان بتیبر
 ترا بشاد خوانیم ازین گر¹ دژم
 دل گرگسار اندران تنگ شد
 425 بدو گفت تا چند گویی چنین
 همه اختر بد بجان تو باد
 بغای اندرافکنده پر خون تننت
 ز گفتار او تیز² شد نامدار³
 یکی تیغ هندی بزد بر سرش
 430 بدریا فگندش هم اندر زمان
 وزانچایگه باره⁴ برنشست
 بمالا برآمد بدژ بنگرید
 سه فرسنگ بالا و پهنای چهل
 435 پیهنای دیوار او بر سوار⁵
 چو اسفندیار آن شگفتی بدید
 چنین گفت کاین را نشاید ستد
 دریغ این همه رنج و پیکار ما
 بگرد بیابان همه⁶ بنگرید
 440 همی رفت پیش اندرون چار سگ
 ز بالا فرود آمد اسفندیار

گور - K, VI - 4 پر از جنگ - K - 3 دانی همه - IV - 2 (?) خوانیم اگر چه - VI - 1
 باره - K - 9 نیمه - K - 8 برآشفت و - IV - 7 شهریار - K, IV, VI - 6 تیره - IV - 5 خاک - IV -
 VI - 14 گرفتند - VI - 13 گذار - IV - 12 بدید - VI - 11 سایه دار - K, VI - 10 بارگی - VI -
 VI - 6. on. کار - VI - 17 بر - VI - 16 سه چار - K, IV - 15 برابر سواری - IV - بتندی برابر
 گرز - K - 22 نخچیر گیرد - K, VI - 21 ترک سوار اندران دشت - VI - 20 همی - K, VI - 19
 K, IV, VI - 206. : گاو سار

بنیژه ز اسپان جدا کردشان * پیاده [زهامون - IV] بمالا برآوردشان
 فانحط علیهما و آسرها - B

چه جایست و چندست بر² وی سوار
 همه دفتر دژ برو خواهند
 دری سوی ایران⁵ دگر⁶ سوی چین
 سواران گردنکشی و⁹ نامدار
 بفرمان و رایش سرافگنده‌اند
 بخوشه‌درون بار¹⁰ اگر تازه نیست¹¹
 خورش هست چندانک باید¹³ سپاه
 بیاید برش نامور صد هزار¹⁵
 خورش هست و مردان فریادرس
 دو گردنکشی ساده‌دلرا بکشت

بپرسید و¹ گفت این دژ نامدار
 ز ارجاسپ چندی سخن راندند
 که بالا³ و پهنای دژ را ببین⁴
 بدو اندرون تیغ‌زن⁷ سی⁸ هزار
 همه پیش ارجاسپ چون بنده‌اند
 خورش هست چندانک اندازه نیست
 اگر در بر ببنند بده¹² سال شاه
 وگر¹⁴ خواهد از چین و ماچین سوار
 نیازش نیاید بچیزی بکس¹⁶
 چو گفتند¹⁷ او تیغ‌هندی بمشت

445

450

A

ز بیگانه پردخت کردند جای
 سخن رفت هر گونه از کارزار
 بسال فراوان نیاید بچنگ
 یکی چاره²⁰ سازم بدانیدشرا
 سپهرا ز دشمن نگه‌دار باش
 سزوار شاهی و تخت بلند
 بکوه از پلنگ و آب از نهنگ²¹
 گهی قر و زیب²² و گهی در نشیب
 نگویم که شیر²⁴ جهان²⁵ پهلو²⁶

وزانجا بیامد بپرده‌سرای
 پیشوتن بشد نژد اسفندیار
 بدو¹⁸ گفت جنگی چنین¹⁹ دژ بچنگ
 مگر خوار گیرم تن خویشرا
 تو ایدر شب و روز بیدار باش
 تن آنکه شود بی‌گمان ارجمند
 کز انبوه دشمن نترسد بچنگ
 بجایی فریب و بجایی نهیب
 چو بازارگانی²³ بدین دژ شوم

455

460

نوران — VI⁵ دژ همچنین — VI⁴ بالای — VI³ در — K, IV, VI² و — JI¹
 K, IV, VI⁹ فیها ثلاثین ألف فارسی — B صد — K, IV, VI⁸ نامور — VI⁷ دری — K, IV, VI⁶
 فیها من الذخائر — B بصد — JI, IV¹² و — VI¹¹ نیز — K¹⁰ کهنه — K¹⁰ و — VI¹¹
 ما لا ینفد فی عشر سنین¹³ K, IV, VI¹³ دارد — K, IV, VI¹⁴ اگر — K, VI¹⁵ B — перевод б. отсутствует.¹⁵
 IV²¹ کار — K²⁰ که این — IV¹⁹ چنین — IV¹⁸ بگفتند و — K, IV, VI¹⁷ ز کس — IV¹⁶
 شاه — IV²⁴ بازارگانان — K, IV²³ گهی در [بیر — K] فراز و — K, IV, VI²² بدریا نهنگ
 کسی را که من — VI²⁵ گزین — K²⁵ B — перевод б. отсутствует.²⁶

بخوانم ز هر دانشی دفتیری
 ز هر دانشی سست‌مایه میباش
 شب آتش چو خورشید گیتی‌فروز
 نه از³ چاره هم‌نبرد منست
 زره‌دار⁴ با خود و گرز گران
 سپهرا بقلب اندرون جای کن
 چنان کن که خوانندت اسفندیار
 به پیش پیشو تن بزانو نشاند
 پیاور سرافراز⁸ با رنگ و بوی
 دگر پنج دیبای چین بار کن
 یکی تخت زرین و تاج¹⁰ سران¹¹
 همه بند¹³ صندوقها در نهفت
 کزیشان نهانش نیاید پدید
 سرافراز و خنجر گزاران خویش¹⁴
 بوند آن گرانمایگان ساروان
 بیمار اندرون گوهر و زر و سیم
 بگردار بازارگانان برفت
 یلان سرافراز چون ساروان¹⁸
 بدید آن دل و رای هشیار¹⁹ خویش
 همی‌رفت پیش اندرون ساروان
 فراوان بگفتند و بشتافتند

فراز آورم چاره از هر دری
 تو بی دیده‌بان و طلایه میباش
 اگر دیده‌بان دود¹ بیند بروز
 چنین² دان که آن کارکرد منست
 سپهرا بیماری و ز ایدر بران
 درفش من از دور⁵ بر پای کن
 بران⁶ تیز با گرز گاوسار
 وزانچایگه ساربانرا⁷ بخواند
 بدو گفیت صد بارکش سرخموی
 از ده شتر بار⁹ دینار کن
 دگر پنج هر گونه‌پی گوهران
 پی‌آورد صندوق هشتاد¹² جفت
 صد و شست مرد از یلان برگزید
 تنی بیست از نامداران خویش¹⁴
 بفرمود تا بر سر کاروان
 پای اندرون کفش و در تن¹⁵ گلیم
 سپهبد بدژ روی بنهاد¹⁶ تفت
 همی‌راند با نامور کاروان¹⁷
 چو نزدیک دژ شد برفت او ز پیش
 چو بانگ درای²⁰ آمد از کاروان
 بدژ نامداران خبر یافتند

465

470

475

480

K, 6 مرا زود - IV 5 زره‌دار و - VI 4 آن - K 3 چنان - IV, VI 2 دژ به - IV 1
 K, 11 تاجی - K 10 وار - IV 9 سرافراز و - VI سزاوار - IV 8 ساروانرا - IV 7 برو - VI
 و استعدی الساربان و أمر بإحضار مائة راحلة فأوقر عشرة: 468-471. 66. B - گران - VI
 و احضر مائة و - B هفتاد - K 12 منها بالذهب و خمسة بالجوهر و خمسة بالثياب
 IV - 17 و - LI, K - 16 بر پر - IV 15 او - K, IV, VI 14 ساز - LI 13 ستین صندوقا
 پدید آوری آن دل و رای - VI 19 66. 476-478. VI - کاروان - IV ساربان - LI 18 ساروان
 در - LI 20

درمگان فروشد بدینارگان
 خریدار و گردن‌فراز آمدند
 کزین بارها چیسست کاید بکار
 تن³ شاه باید که بینم درست
 چو فرمان دهد دیده دریا⁴ کنم
 که تا چون کند تیز بازار خویش
 ز دینار چندی ز بهر نثار
 یکی اسپ و دو جامه⁷ دیبای چین
 حریر از بر و زیر مشک¹⁰ و عبیر
 بدیبا بیاراسته¹¹ رنگ و بوی
 که با شهریاران خرد باد جفت
 پسر ترک و مادر ز آزادگان
 وگر¹⁴ سوی دشت¹⁵ دلیران برم
 ز پوشیدنی جامه‌های¹⁷ نشست
 فروشنده‌ام هم خریدارجوی
 جهان در پناه تو پنداشتم
 بدروازه²¹ دژ کشد²¹ ساروان
 بدین سایه²² مهر تو²² بغنوم
 ز هر بد تن خویش²³ آزاد دار
 همان گر گرای²⁴ بماچین و چین
 بدژبر²⁷ یکی کلبه در پیش کاخ

485 که آمد یکی مرد بازارگان
 بزرگان دژ پیش باز آمدند
 بپرسید هر یک¹ ز سالار بار
 چنبن داد پاسخ که باری² نخست
 توانای³ خویش پیدا کنم
 شتربار بنهاد و خود رفت پیش
 یکی طاس⁵ پر گوهر شاهوار
 که⁶ برتافتش ساعد و آستین
 490 بران طاس⁸ پوشیده تایی⁹ حریر
 بنزدیک ارجاسپ شد چاره‌جوی
 چو دیدش فروریخت دینار¹² و گفت
 یکی مردم ای شاه بازارگان
 ز توران بخرم¹³ بایران برم
 495 یکی کاروانی¹⁶ شتر با منست
 هم از¹⁸ گوهر و افسر و رنگ و بوی
 بیرون¹⁹ دژ کاله²⁰ بگذاشتم
 اگر شاه بیند که این کاروان
 بمخت تو از هر بد ایمن شوم
 500 چنبن داد پاسخ که دل شاد دار
 نیازدت کس بتوران زمین
 بفرمود پس تا²⁵ سرای²⁶ فراخ

1 K, VI- کس 2 IV- آری 3 IV- رخ 4 K- بینا 5 IV, VI- جام 6 K- چو 7 K-
 8 IV, و أخذ طاساً مملوفاً من اللؤلؤ الشاهی و فرسا و عشرة ائواب دیباج- B ده تای
 دستار- VI 12 بیماراست با- K, VI 11 مشک زیر- VI 10 پوشید پای- VI 9 جام- VI
 جامه و بر- K 17 کاروان- IV, VI 16 شهر- VI 15 دگر- VI 14 خرم پس- VI 13
 بار- IV رخت- K, VI 20 ز بیرون- K, VI 19 همان- IV 18 ز پوشیدن جامه و بر- VI
 تا خوش- IV 25 برانی- VI 24 مهتر- K, VI 23 سایه مهر تو در- K 22 کند- VI 21
 بسازد- IV 27 سرای- K 26

برویین دژاندر مـرـ اورا دهند¹
 بسسازد بران کلمه بازارگاه
 برفتند و³ صندوقهارا به پشت
 یکی مرد بخرد بپرسید و گفت
 کشنده بدو گفت ما هوش خویش
 یکی کلمه برساخت اسفندیار
 ز هر سو فراوان خریدار خاست
 بمود آن شب و بامداد پگاه
 ز دینار وز مشک و دیبا⁶ سه تخت
 بیامد بپوسید روی زمین
 چنین گفت کاین مایه⁸ کاروان
 بدو اندرون پاره¹⁰ و¹¹ افسرست
 بگوید بگنجور تا خواسته
 اگر¹² هیچ¹³ شایسته بیند بگنج
 پذیرفتن¹⁶ از¹⁷ شهریار¹⁸ زمین
 بخندید ارجاسپ و بنواختش
 چه نامی بدو گفت خرد نام
 بخرد گفت ای رد زاد²² مرد
 ز دربان نماید ترا بار خواست
 ازان پس بپرسیدش از²⁴ رنج راه²⁵

بمردند- IV³ همان- VI, K² اندر و [را] ره دهند- VI دژ اورا معین کنند- K¹
 ز دیبای چینی و رومی- IV ز دینار و تخت و ز رومی- K⁶ به- IV⁵ و- L⁴
 IV, VI با زور تن- K در- L⁸ بخواند- VI, IV, K⁷ ز دینار و وز مشک روسی- VI
 من الأطواق و المناطق- B ناره- K پاره- L¹⁰ ساربان- K⁹ کین [این- VI] بار این
 هرچه- VI, K¹³ وزان- VI ازان- K¹² مایه¹¹ IV و الأسورة و القلائد و غیرها
 پادشاه- VI¹⁸ پذیرفت پس- IV¹⁷ پذیرفتم- L¹⁶ همه نام دارد- VI¹⁵ هم آنکه- IV¹⁴
 رد آزاد- K²² پیروز کام- IV²¹ زادی- VI بیدار- IV رامش- K²⁰ جایگه- K, IV¹⁹
 IV- I²⁶ شاه- VI²⁵ بپرسید ازان- K²⁴ دگر- IV²³ سرافراز- IV
 лакуна.

کشیدم برآه اندرون درد و رنج
 بایران خیر بود وز گرگسار
 سخن² راند زین هر کسی بازوی³
 پر آزار گشمت و پیچید⁵ سر
 سپه برد⁹ و شد بر¹⁰ ره¹¹ هفتخوان
 بخواهد بمردی¹² ز ارجاسپ کین
 نگوید جهان دیده مرد کین
 مرا¹⁷ اهرمن خون و¹⁸ مردم مخوان¹⁹
 بیامد ز ایوان ارجاسپ شاد
 ز بازارگان دژ²² پر آواز کرد
 همی هر کسی چشم خود را²⁴ بدوخت
 همی این بران آن برین برزدی

چنین داد پاسخ که من ماه پنج
 بدو گفت از¹ کار اسفندیار
 چنین داد پاسخ که ای نیک خوی
 یکی گفت کاسفندیار⁴ از پدر
 دگر⁶ گفت کو از دژ⁷ گنبدان⁸
 که رزم آزماید بتوران زمین
 بخندید ارجاسپ¹³ گفت این سخن
 اگر کرگس¹⁴ آید¹⁵ سوی¹⁶ هفتخوان
 چو بشنید جنگی زمین بوسه²⁰ داد
 در کلبه²¹ نامور باز کرد
 همی بود²³ چندی خرید و فروخت
 ز دینارگان یک درم بستدی²⁵

525

530

۹

خریدار بازار او درگذشت
 غریوان و بر کفته هاپر سبوی
 دو دیده تر²⁶ و خاکسار²⁷ آمدند
 دو رخ کرد از²⁹ خواهان ناپدید³⁰

چو خورشید تابان ز گنبد بگشت
 دو خواهرش رفتند ز ایوان بکوی
 بنزدیک اسفندیار آمدند
 چو اسفندیار آن شکفتی²⁸ بدید

535

هر کسی راند با آرزوی—VI کسی آرزوی—I, IV, VI¹ کز—K, I, IV, VI² همی—I, IV³ بر گشمت و پیچید—K⁵ اسفندیار—I, IV⁴ در هفتخوان—J⁸ ره—I در—K⁷ بدو—VI⁶ بر گشمت و پیچید—K⁵ اسفندیار—I, IV⁴ کرد—I, IV⁹ (متن تصحیح قیاسی) کز درد آن کشتگان—VI کشتگان—IV بر سخنان—K, I, IV—¹⁴ ارجاسپ و—I, IV¹³ بمردی بخواهد—VI¹² سوی—K, I¹¹ بر شد—I¹⁰ ب—B¹⁹ تو—IV, VI¹⁸ و را—IV, VI¹⁷ ره—I¹⁶ کسی کو بپوید—VI¹⁵ هر انکس که کلبه—K, I, VI²¹ بوس—K²⁰ و قال إن النصور لا تستطیع أن تطیر فی هواء هفتخوان—J, IV²⁵ بر او—I, IV—اورا—K, VI²⁴ رفت—VI و J—دوب²³ ز بازار دژ را—VI²² چو آن نامور—IV²⁸ سوکوار—VI²⁷ دریده دل—I پر از خون دل—K, VI²⁶ بستدی کرد پنهان و سر درکشید—IV³⁰ ازان—VI²⁹ روی ایشان

شد از کار ایشان دلش پر ز بیم
 540 برفتند هر دو بنزدیک اوی
 بخواهش گرفتند بیچارگان
 بدو⁵ گفت خواهر⁶ که ای⁷ ساروان
 که روز و شبان بر تو فرخنده باد
 ز ایران و¹⁰ گشتاسپ¹¹ و اسفندیار
 545 بدین سان دو دخت یکی پادشا
 برهنه سر و پای و دوش¹⁶ آبکشی
 برهنه دوان بر سر انجمن
 بگرییم چندی¹⁷ بخونین¹⁸ سرشک
 گر آگاهیست هست¹⁹ از²⁰ شهر ما
 550 یکی بانگ برزد بزیر گلیم
 که اسفندیار از بنه خود میداد
 ز²⁵ گشتاسپ آن مرد²⁶ میدادگر
 نه بینید کاید²⁷ فروشندهام
 چو آواز بشنید فرخ همای
 555 چو خواهر بدانست آواز²⁸ اوی
 چنان داغ دل³⁰ پیش اودر³¹ بماند

بر دو رخ - K, I, IV -² فغطی وجهه عنهما بطرف کوه - B رخ باستین - K, I, VI -¹
 5 K, IV, نامهور - IV مایهور - K -⁴ ازان - K, I, IV, VI -³ بر دو دیده نهاده - VI بر نهاده
 بایران - I, VI -¹⁰ I - 6. on. رانده - K, IV -⁸ کای مهتر - K -⁷ مهتر - IV, VI -⁶ چنین - VI -
 بر - IV -¹⁵ اسپرند - I -¹⁴ مایهدار - I -¹³ آگاهیست - K -¹² بایران بگشتاسپ - K -¹¹ ز
 K -¹⁹ بخون - VI -¹⁸ چندین - VI چونین - I -¹⁷ چندان - K -¹⁷ پا دوان - IV پا بدوش - I -¹⁶
 گر آگاهی از شاه وز - I, IV -²⁰ گر آگاهی گوی - VI - (метр нарушен); اگر آگاهی داری
 شاد - K, I, IV, VI -²⁴ هست - I, IV, VI -²³ بست - K -²³ ازو - J -²² شد آن هر - VI -²¹
 I, IV -³⁰ کار - I -²⁹ گفتار - I -²⁸ کامد - VI -²⁷ شاه - K, I, IV, VI -²⁶ نه - K, I, VI -²⁵
 چکاند - I -³² بر - VI -³¹ خسته دل

از ارجاسپ جاننش پر از بیم² و پاک
 که او را همی باز داند همای
 پر از خون دل و³ چهره⁴ چون آفتاب
 دژم گشت⁵ و لمرا بدندان گرفت
 بدارید هر دو لیمانرا⁷ بپیند
 برنج از پی نام و ننگ آمدم
 پسر در غم و باب¹² در¹³ خواب¹⁴ خوش
 نخوانم برین¹⁵ روزگار آفرین¹⁶
 بنزدیک ارجاسپ آمد دوان
 جهاندار¹⁸ تا جاودان زنده باش
 که بازارگان زان²¹ نه آگاه بود
 که ملاح گفت آن ندارم بیاد
 ز جان و تن²⁵ خویش²⁶ بریان²⁷ شدیم
 که گر یابم از بیم دریا رهای²⁸
 که باشد بران کشوراندر سری
 گرامی کنم مرد درویشرا
 بدین خواهش امروز نامی کند

همه جامه چاک و دو پایش¹ بخاک
 بداندست جنگاور پاکرای
 سبک روی بگشاد و دیده پر آب
 ز کار جهان ماند⁵ اندر شگفت
 بدیشان چنین گفت کاین روز چند
 من⁸ ایدر نه⁹ از بهر جنگ آمدم
 کسی را که دختر¹⁰ بود¹¹ آبکش
 پذیر آسمان باد و مادر زمین
 پس از کلبه برخاست¹⁷ مرد جوان
 بدو¹⁸ گفت کای شاه فرخنده باش
 یکی ژرف دریا درین²⁰ راه بود
 ز دریا برآمد²² یکی کز²³ باد²⁴
 بکشستی همه زار و گریان شدیم
 پذیرفتم از دادگر یک خدای
 یکی بزم سازم بهر کشوری
 بخواهنده بخشم کم و بیشرا
 کنون²⁹ شاه مارا گرامی کند

560

565

570

K-⁵ روی-VI-⁴ و K-³ ترمی-K, I, VI-² همه روی بر خاک و پایش-I-¹
 IV-¹⁰ من-I, IV, VI-⁹ هم K-⁹ که I, IV, VI-⁸ زبانرا-IV-⁷ بپیچید-VI-⁶ مانده
 که-I-¹⁴ که آید مرا در جهان-IV-¹³ شاه-K, VI-¹² کشی بود دختر-I-¹¹ خواهر
 VI-¹⁶ доб.:
 چنین گفت پس با دل اسفندیار * که آمد گه چاره در کنارزار
 K-²⁰ جهانگیر و VI-¹⁹ جهاندار و I, IV-¹⁹ چنین-K, I, IV, VI-¹⁸ خواست-VI-¹⁷
 (описка). بود-VI-²⁴ ژرف-VI-²³ تند-K, IV-²³ برآمد ز دریا-VI-²² زو-K, IV-²¹ برین
 ز درد دل-VI-²⁵ عصف علیینا الهوا و حاج علیینا البحر و اشرفنا علی الموت-B
 که گر من زیم ز ایدر-K-²⁸ (нет рифмы). گریان-I-²⁷ ز چیز و تن و جان-K-²⁶
 که گر من ز ایدر-VI-²⁹ که گر من رسم زنده ایدر [زایدرا-IV] بجای-I, IV-²⁹ ایمن بجای
 اگر-IV-²⁹ شوم با جای

- 575 ز لشکر سرافراز¹ گردان که اند²
 چنین³ ساختستیم⁴ که مهمان⁵ کنم
 چو ارجاسپ بشنید زان⁷ شاد شد⁸
 بفرمود کاندک و گرامی ترست
 بایوان خرد مهمان شونند¹⁸
 بدو گفت شاهها ردا¹⁷ بخردا
 580 مرا خانه تنگست و کاخ بلند
 در مهر²⁰ ماه آمد²¹ آتش کنم
 بدو گفت زان راه رو کت هواست
 پیامد دمان²⁸ پهلوان شاد کام
 بکشتمند اسپان²⁵ و چندی بره
 585 ز هیزم که بر باره دژ کشید
 می آورد چون هرچ بد²⁶ خورده شد
 همه نامداران برفتند مست

۱۰

- شب آمد یکی آتشی برفروخت
 چو از دیده گه دیده بان بنگرید³⁰
 590 ز جای که بد شادمان باز گشت
 که نقش همی²⁹ آسمانرا بسوخت
 بششب آتشی و روز پر دود دید
 تو گفתי که با باد همباز³² گشت

که من - K, I -³ نپند - VI چندانک اند - I کپند - K که هند - L² سرافراز و - VI¹
 - K, I, VI -⁸ زو - I, IV -⁷ آرامش - VI -⁶ فرمان - VI -⁵ (метр нарушен) ساختیم - VI⁴
 مهتران - VI¹² خواهش - I¹¹ وزان - VI درین - IV بدن - I¹⁰ دانا - I, IV -⁹ گشت
 گوا - I, IV -¹⁷ I - 6. оп. شوید - K, VI -¹⁶ جمله - K -¹⁵ اگر - K -¹⁴ شوید - K, VI -¹³ آنکه
 K -²¹ هذا الشهر المبارک - B تیر - I, IV, VI -²⁰ شوم - K, IV -¹⁹ جهانبخش - VI -¹⁸
 K,²⁵ بر آورد هیزم فراوان - I, IV -²⁴ دوان - K, I, IV, VI -²³ بکام - I, VI -²² درین ماه امروز
 می آورد و [IV -¹⁴ و -¹⁴ оп.] I, IV -¹⁴ ابامی چوآن خوردنی - K -²⁶ و ذبح خیلاً - B اسپی - VI
 و استنار الجوّ - B که آتش زمین و - L²⁹ همی - I -²⁸ دران - I, IV -²⁷ خوان اندکی
 انباز - I, IV, VI -³² د - I, IV, VI -³¹ (нет рифмы) دیدبانیش بدید - L³⁰ بضوء النار

بگفت آنچ از آتش و دود دید³
 بتنمیل فزونست مرد دلیر
 همه روزگاران او سـور باد⁵
 برآمد ز در ناله گـاودم
 شد از گرد خورشید تابان سیاه
 همی از جگرشان⁸ بچوشید⁹ خون
 جهان نیست پیدا ز گرد¹² سیاه
 درخت بلا حنظل آورد بار
 بمالید بر چنگ¹³ بسیار چنگ
 برد لشکر و کوس¹⁴ و شمشیر و تیر¹⁵
 برو تیز با لشکری¹⁷ رزمساز¹⁸
 همه رزمجویان²⁰ خنجرگزار
 وزین تاختن ساختن²¹ بر چیند
 بدین روی دژ با یکی ترجمان
 درفشی سیه پیکر او²³ پلنگ²⁴
 سپاهی²⁶ همه دست²⁷ شسته بخون
 بزیر اندرون باره گامدار
 کس او را بجز²⁸ شاه ایران نخواند
 چنان شد³⁰ که کس روز روشن³¹ ندید

چو از راه نزد¹ پشوتن رسید²
 پشوتن چنین⁴ گفت کز پیل و شیر
 که چشم بدان از تنش دور باد
 بزد نای رویین⁶ و رویینه خم
 ز هامون سوی دژ بیامد⁷ سپاه
 همه زیر خفتان و خود اندرون
 بدژ چون¹⁰ خبر شد¹¹ که آمد سپاه
 همه دژ پر از نام اسفندیار
 بپوشید ارجاسپ خفتان جنگ
 بفرمود تا کهرم شیرگیر
 بطرخان چنین گفت کای سرفراز¹⁶
 بپر نامداران دژ ده¹⁹ هزار
 نگه کن که این جنگجویان کینند
 سرافراز طرخان بیامد دوان²²
 سپه دید با جوشن و ساز جنگ
 سپهکش²⁵ پشوتن بقلب اندرون
 بچنگ اندرون گرز اسفندیار
 جز اسفندیار تهمرا نماند
 سپه میسره میمنه²⁹ برکشید

595

600

605

سعی الی پشوتن — B 3 Л — бб. 590—591 оп.; B — перевод
 همه — I 8 بیامد بنزد — I 7 سرغین — VI (опискa); VI —
 جهان گشت از گرد — VI 12 شد آگه — K 11 در — K 10 بیمارید — K, I 9 تیغ ایشان
 فرکب کهرم بن ارجاسب فی المقاتلة و خرج بهم — B 15 گرز — I, IV 14 خاک — VI 13 لشکر
 نام جویان — K, VI 20 صد — VI 19 سرفراز — VI 18 لشکر — I, IV, VI 17 رزمساز — VI 16
 B — перевод бб. 601—605 отсутствует. 24 پیکر او — K, I 23 دمان — K, VI 22 ساخته — I 21
 K, I, IV, VI 29 جز از — K 28 دشت — IV 27 سپاهش — K, VI 26 سپهبد — VI 25
 روی هامون — VI 31 بد — VI 30 میسره

- 610 ز زخم سناذهای الماس گون
 بچنگ اندر آمد سپاه از دو روی
 بشد پیشش² نوش آذر تیغ زن
 پیامد سرافراز طرخان برش
 چو نوش آذر اورا بهامون بدید
 615 کمرگاه طرخان بدو نیم کرد
 چنان هم بقلب سپه حمله برد
 برانسان دو لشکر⁵ بهم بر شکست⁶
 سرافراز کهرم سوی دژ بر رفت
 چنیم گفت کهرم بپیشش پدر
 620 از ایران سپاهی پیامد¹³ بزرگ¹⁴
 سرافراز¹⁶ اسفندیارست و¹⁷ بس
 همان نیزه جنگ دارد بچنگ
 غمی شد دل ارجاسپرا زان سخن
 بتکران²¹ همه²² گفت بیرون شوید
 625 همه لشکر اندر میان آورید
 یکی زنده²³ زیشان ممانید نیز²⁴
 همه لشکر از دژ برآ آمدند
- تو گفستی همی بارد از ابر¹ خون
 هرانکس که بد گرد و پر خاشجوی
 همی جست³ پر خاش⁴ زان انجمن
 که از تن بخاک اندر آرد سرش
 بزد دست و تیغ از میان برکشید
 دل کهرم از درد پر بیم کرد
 بزرگش یکی بود با مرد خرد
 که از تیر⁷ بر سرکشان⁸ ابر بست
 گریزان و⁹ لشکر همی راند¹⁰ تفت¹¹
 که ای نامور شاه¹² خورشید فر
 بپیشش اندرون نامداری ستبرگ¹⁵
 بدین دژ نیاید¹⁸ جزو هیچ¹⁹ کس
 که در گنبدان دژ تو دیدی بچنگ
 که نو شد دگر باره²⁰ کین کهن
 ز دژ یکسره سوی هامون شوید
 خروش هژبر ژبان آورید
 کسی نام ایشان²⁵ مخوانید نیز²⁶
 جگر خسته و کینه خواه آمدند

پیکار - VI - 4 خاست - IV - 3 برون رفت - VI - تیز - I - شیر - K - 2 ابر بارد ز - VI - 1
 که - VI - ز گرد از - K - 7 برنشست - IV - 6 بدانسان سپهرا - VI - دو لشکر برانسان - IV - 5
 ز - IV - 9 ز تیر و ز پیکان همی - IV - ز گرد سپه بر هوا - I - کشتگان - K - 8 گرد از
 پیامد - I, IV - 13 گرد - VI - 12 فانهزم کهرم مولیا الی القلعة - B - 11 رفت - I, IV - رفت و - J - 10
 سپهبد یکی پیشرو - VI, K - 15 بچنگ - VI - یکی لشکر آمد از ایران بچنگ - K - 14 سپاهی
 و اخیر آباه بمکان اسفندیار و کونه صاحب الجیش القادام - B - [او - VI] چون پلنگ
 چنو - I, IV - 19 نیامد - I, IV - نیاید بدین دژ - K - 18 و - I - 17 بهلای - I, IV, VI - K - 16
 زنده - J - 25 دیر - I - 24 یکی را - VI - 23 همی - I, IV, K - 22 بزرگان - J - 21 بار - K - 20 نیز
 شیر - I - 26 ایران - I, VI - زیشان

بپوشید نو جامه^۱ کارزار
 یکی تا بدان بستگان^۲ جست باد
 همان^۴ جامه^۵ رزم و^۵ پوشیدنی
 بدادند و^۶ گشتند زان شادکنام
 اگر نام گیریم ز^۷ ایدر سزاست
 پناه از بلاها بیزدان کنی^{۱۰}
 هرآنکس که جستند ننگ و نبرد
 که سازند^{۱۳} با هر کسی^{۱۴} کارزار^{۱۵}
 ز پیکار و خون ریختن نغنونند^{۲۰}
 که باید که یابید زیشان^{۲۳} نشان^{۲۴}
 سرانشان بخنجر ببرد پست
 بشد تیز^{۲۸} و دیگر بدیشان سپرد
 زره دار و^{۲۹} غران بگردار شیر
 دوان پیش^{۳۲} آزادگان شد^{۳۳} همای
 بخون مژه کرده^{۳۴} رخ ناپدید
 دوشیدها دید چون نو بهار^{۳۵}

چو تاریکتر شد شب اسفندیار
 سر بند^۱ صندوقها برگشاد
 کباب و می آورد و نوشیدنی^۳
 چو نان خورده شد هر یکی را سه جام
 چنین گفت کامشب شبی پر بلاست
 بکوشید و پیکار^۸ مردان کنی^۹
 ازان پس یلانرا بسه بهر^{۱۱} کرد
 یکی بهر^{۱۲} زیشان میان حصار
 دگر^{۱۶} بهر^{۱۷} تا بر^{۱۸} در^{۱۹} شونند^{۱۹}
 سیم^{۲۱} بهرها گفت از^{۲۲} سرکشان
 که بودند با ما ز می^{۲۵} دوش مست
 خود و بیست^{۲۶} مرد از دلیران گرد^{۲۷}
 بدرگاه ارجاسپ آمد دلیر
 چو زخم خروش آمد از^{۳۰} در^{۳۱} سرای
 ابا خواهر خویش به آفرید
 چو آمد بتنگ اندر اسفندیار

630

635

640

1 K, VI—تنگ 2 J, K, I, IV—خستگان 3 K, I, VI—جوشیدنی—IV—پوشیدنی (нет рифмы).

4 VI—همه 5 J, VI—و оп. 6 K, I, IV, VI—می آورد 7 K, I, IV, VI—از 8 I—گردان

9 I—کُشید 10 I—کشید 11 I, IV, VI—بهره 12 K—که یک بهر 13 K—سازند I, IV—

با دشمنان—VI 14 بسازید—VI 15 I, IV—доб.:

دگر بهرها گفت ازان سرکشان * نباید که یابیم [یابند—IV] زین پس نشان

—K 21 نغنونید—I 20 شوید—I 19 بهره^{۱۹} تا در—K 18 در—I 17 دویم—VI 16 см. 6. 637.

بجویند ازان نامداران—IV بجویند هر جا یکایک—K, VI 23 ازان—K, I, IV, VI 22 دگر

و هجم بالباقین—B شست—K, I, IV 26 من همه—I, IV 25 نباید که یابند گردن کشان—I 24

بنزدیک—VI 32 اندر—IV 31 آمدش—I 30 و оп. 29 پیش—IV 28 ببرد—IV 27 مرد—I 27

هر دو—I, IV 34 در دو—K, VI 34 رخ چون بهار—VI 35

کز ایدر بپویدد بر سان گرد
 بسی زژ و سیم است و گاه¹ منست
 اگر سر دهم گر⁵ ستانم کلاه⁶
 کسی را⁷ که دید از دلیران⁸ بکشت
 نبود اندران نامور بارگاه
 زمین همچو¹⁰ دریای¹¹ آشوفته
 ز غلغل دلش پر ز تیمار شد¹²
 بپوشیدد خفتان و رومی کلاه
 دهن¹⁶ پر ز آواز و دل پر ز خون
 بدست¹⁹ اندرش²⁰ تیغ زهرآبدار²¹
 بیابای کنون تیغ و²² دینارگان
 نهاده برو مهر گشته اسپ
 از اندازه بگذشتشان کارزار
 گهی بر میان گاه بر سر زدند²⁷
 ندیدند بر تنش جایبی درست
 جدا کردش از تن سر اسفندیار²⁸

چنین گفت با خواهران شیرمرد
 بدانجا که بازارگاه منست
 میاشید² با³ من بدین⁴ رزمگاه
 بیامد یکی تیغ هندی بمشت
 همه بارگاهش چنان شد که راه
 ز بس خسته و کشته⁹ و کوفته
 چو ارجاسپ از خواب بیدار شد
 بپوشید ارجاسپ از جایگاه¹³
 بدست¹⁴ اندرش¹⁵ خنجر آبگون
 بجست از¹⁷ در کاخش¹⁸ اسفندیار
 بدو گفت کز مرد بازارگان
 یکی هدیه آرم²³ لهراسپی
 برآویخت ارجاسپ و اسفندیار
 بیابای²⁴ بسی²⁵ تیغ²⁶ و خنجر زدند
 بزخم اندر ارجاسپ را کرد سست
 ز پای اندر آمد تن پیلوار

645

650

655

یا— I, IV, VI—⁵ درین— IV, VI—⁴ تا— I—³ بماشید— K, I, IV, VI—² راه— K, VI—¹

⁶ I, IV— доб.:

بگفت این و زیشان بتابید روی * بدرگاه ارجاسپ شد کینه جوی
 همه دژ چو— VI—¹⁰ کشته و خسته— I, IV—⁹ بزرگان— K, I, IV, VI—⁸ هر انکس— VI—⁷
 و وضع السیف فی: 641—650. 649—650. 66. B—66. K—¹² دریا پر— IV— دریا بد— I—¹¹
 — I, IV, VI—¹³ الحرمس و من کلن علی باب فلما احس ارجاسپ بذلک قام و هو سکران
 K—¹⁷ دهان— K, VI—¹⁶ اندرون— I— (описка); L—¹⁵ بچنگ— K, I, VI—¹⁴ خواپگاه
 K, I,²¹ اندرون— K, I, IV—²⁰ بچنگ— IV—¹⁹ برآویخت با او گو— I, IV—¹⁸ فرورفت
 K,²⁵ بکپنه— IV—²⁴ دارمت— K, I, VI—²³ و— K, I, VI—²² خنجر آبدار— IV, VI—
 و لبس سلاحه: 651—659. 651—659. B—66. I—²⁸ ب. оп. I—²⁷ تپیر— L, IV—²⁶ بیک پاسی شب— VI—
 و قام فی وجه اسفندیار و تضاربها و تصادما فأصابت ارجاسپ جراحات أثنخته فسقط و قتل

- 660 چو شد کشته ارجاسپ آزرده جان
چنین است کردار گردنده دهر
چه بندی دل اندر سرای سپنج
بپردخت ز ارجاسپ⁴ اسفندیار
بفرمود تا شمع بفروختند⁷
- 665 شمسستان اورا بخادم سپرد
در گنج دینار او مهر کرد
بیامد سوی آخر و برنشست
ازان¹² تازی اسپان¹³ کش آمد گزین
برفتند زانجا صدو شست مرد
همان خواهرانرا بر اسپان نشاند
670 وز ایرانیان نامور¹⁶ مرد چند¹⁷
چو من²⁰ گفت از²¹ ایدر به²² بیرون شوم
بترکان²³ در دژ ببندید سخت
هرانگه که آید گمانتان²⁴ که من
675 غو دیده باید که از²⁶ دیدگاه
چو انبوه گردد بدژ بر سپاه
بپیروزی از باره²⁸ کاخ پاسی
سر شاه ترکان ازان دیدگاه³¹
- خروشی برآمد ز کاخ زنان¹
گهی نوش یابیم² ازو گاه زهر
چو دانی که ایدر نمائی مرنج³
بکیوان برآورد⁵ ز ایوان⁶ دمار
بهر سوی ایوان همی سوختند
ازانجایگه رشته تایی⁸ نمرد⁹
بایوان¹⁰ نمودش¹¹ کسی هم نمرد
یکی تیغ هندی گرفته بدست
بفرمود تا برنهادند زین
گنزیده سواران روز نمرد¹⁴
ز درگاه ارجاسپ لشکر براند¹⁵
بدژ ماند با ساوه¹⁸ ارجمنند¹⁹
خود و نامداران بهامون شوم
مگر یار باشد مرا نیک بخت
رسیدم بدان پاکرای²⁵ انجمن
کافوشه²⁷ سر و²⁸ تاج گشتاسپ شاه
گریزان و برگشته از رزمگاه
بدارید²⁹ از پاک یزدان سپاس³⁰
بمنداخت باید پیش سپاه³²

1 K, I—б. оп.; Б—قصره من قصره علیہ من الصراخ علیہ من قصره
2 I—یابی
3 VI—برنج
4 Л—
افروختند—IV
5 درآورد—Л
6 کاخش—VI
7 درآورد ز ایوان و کاخش
8 K, VI—روشنایی
9 زشت نامی—I, IV
10 K, I, IV, VI—بمرد
11 K, VI—بدانجا
12 K, VI—بدان
13 VI—اسپی
14 I—бб. 666—669 оп.
15 Б—перевод б. отсутствует.
16 IV—لشکر و
17 K—چندمرد
18 IV—سپاه (метр нарушен).
19 K—شیرمرد (нет рифмы).
20 IV—چنین
21 IV—ز
22 K, I, VI—ازین باره
23 I—چو
24 IV—گمانی
25 I, IV, VI—که فرخ
26 K—دیدبان باید از—I, IV, VI
27 K—پاسیمان باید از—K
28 Л—و
29 IV—بدارند
30 K—б. оп.
31 K—ایشان ازین رزمگاه
32 I—
66. 677—678 оп.

خروشان و جوشان² بدشت نبرد³
برو نامدار آفرین گسترید⁵
که مرد جوان آن دلیری گرفت

بیامد ز دژ با صد و¹ شست مرد
چو⁴ نزد سپاه پیشوین رسید
سپاهش همه مانده زو در⁶ شگفت

680

۱۲

سه پامی از شب تیره اندرگذشت⁸
که گشتاسپ شاهست و¹⁰ پیروزبخت
نهادند یکسر با آواز گوش
روانش ز آواز او تیره¹⁵ شد¹⁶
که تیره شب آواز نتوان نهفت
بماید همی¹⁹ داستانهها زدن
بمالین شاهی درین²¹ تیره شب
سرانشان بخنجر ببردند پست²²

چو ماه از بر تخت سیمین⁷ نشست
همی⁹ پاسمان برخروشید سخت
چو ترکان شنیدند زانسان¹¹ خروش
دل کهرم از پاسمان¹² خیره¹³ شد¹⁴
چو بشنید با اندریمان بگفت¹⁷
چه گوئی که امشب¹⁸ چه شاید بدن
که یارد گشادن²⁰ بدین سان دو لب
بماید فرستاد تا هرک هست

685

۱ VI- ۲ I, IV- ۳ VI-

وزانجا دلاور بهامون شتافت * بکشت از بزرگان کسی را که یافت
K-доб.:

وزانجا بهرمود تا پاسمان * برانند ز بالای باره فغان
که پیروز شد فرخ اسفندیار * سر شاه ترکان بموید زار
بخاک اندر انداخت ارجاسپرا * برافراخت او نام لهراسپرا
اندر- I, VI- ۴ VI- ۵ I, IV-б. оп. ۶ I, VI-

۷ K, VI- ۸ VI-доб.:

غو پاسمان آمد از دیدگاه * که گم شد سر و تاج ارجاسپ شاه
همیشه جوان باد اسفندیار * ورا باد چرخ و من و بخت یار
که بر کین لهراسپ ز ارجاسپ سر * بموید و بفروخت آیین و فر
گشت- I- ۱۴ تیره- I, IV- ۱۳ دیدبان- I, IV- ۱۲ ازیشان- VI- ۱۱ و- K, I- ۱۰ همه- K- ۹
I-доб. ۱۶ I- ۱۵ I- ۱۶ I- ۱۷ I- ۱۸ I- ۱۹ K, I, IV, VI- ۲۰ K- ۲۱ I-

چو بشنید آواز آن دیدبان * بجوشید خونسش برودر رگان
۲۱ I- ۲۰ K- ۱۹ K, I, IV, VI- ۱۸ I- ۱۷ I- ۱۶ I- ۱۵ I-
چنو- I, VI- ۲۲ K- б. стоит после б. 686; I- б. оп.

- 690 چه¹ بازی کند پاسمان روز جنگ
وگر² دشمن ما³ بود⁴ خانگی
بآواز بد گفتن و⁷ فال بد
بدین گونه آواز پیوسته شد
ز بس⁹ نعره از هر سوی زین نشان
695 سپه گفت کآواز بسپار گشت
کنون دشمن از خانه بیرون کنیم
دل کهرم از پاسمان¹³ تنگ شد
بلشکر چنین گفت کز¹⁴ خواب¹⁵ شاه
کنون بی گمان باز باید شدن
700 بزرگان چنین¹⁹ روی²⁰ برگاشتند
پس اندر همی آمد²² اسفندیار
چو کهرم بر باره²³ دژ رسید
چنین گفت کاکنون بجز²⁶ رزم کار²⁷
همه تیغها برکشیم²⁹ از نیام
705 بچه ره چو تاب³⁰ اندرآورد بخت
دو³² لشکر بران سان برآشوفتند
چنین تا برآمد سپیده دمان

VI-⁵ دشمنی باشد آن I-⁴ مان K, VI-³ اگر I, IV-² چو K, I, IV, VI-¹
خسته перечеркнуто, надписано خیره L-⁸ بآواز گفتند بر IV-⁷ همه IV-⁶ که جوید
افزون K-¹² لشکر I, IV-¹¹ گونه K, VI-¹¹ وز اندازه آواز اندرگذشت I-¹⁰ هر L-⁹
I-¹ این سپاه K-¹⁷ درد I, IV-¹⁶ کار I, IV-¹⁵ از K-¹⁴ کین L-¹⁴ گفتشان VI-¹³
پشت K, I, VI-²⁰ همه K, VI-¹⁹ خواهد VI-¹⁸ با سپاه IV, VI-¹⁸ زین سپاه
21 IV-²¹ доб.:

خروشان بر کهرم آمد سپاه * که با این خروش از کجا رفت شاه
جز از K, I, IV, VI-²⁶ بران باره VI-²⁵ ز پس I, IV-²⁴ بدروازه I-²³ رفت IV-²²
حنگ I-³¹ باد I-³⁰ پرکشید K, I, IV, VI-²⁹ با ناکس VI-²⁸ گرز K-²⁸ کارزار I-²⁷
32 I-³² چو I-³¹ دمان VI-³³ (нет рифмы).

- 710 بررفتند مردان¹ اسفندیار
 بریده سر شاه⁴ ارجاسپرا
 پیشش سپاه اندرانداختند
 خروشی برآمد ز توران⁷ سپاه
 دو فرزند ارجاسپ گریان شدند
 بدانست لشکر که آن جنگ⁸ چیست
 بگفتند¹⁰ رادا¹¹ دلیرا سرا
 715 که کشتند که¹³ بر دشت کین کشته باد
 سپردن کرا باید اکنون¹⁵ بنه
 چو ارجاسپ¹⁷ پردخته شد قلبگاه
 سپهرا بهرگ آمد اکنون نیاز
 ازان پس همه پیش مرگ آمدند
 720 دودار²² برخاستت از رزمگاه
 بهر²⁵ جای بر توده²⁶ کشته بود
 همه دشت بی تن سر و یال بود
 ز خون بر در دژ همی موج خاست³⁰
 چو اسفندیار اندرآمد ز جای
 725 دو جنگی بران سان برآویختند

ز لشکر هژبران نیزه گزار-³ I بنزدیک آن-² K گردان-⁴ IV گردان و-¹ I
 فلما: 710-700-66-B⁶ جهانجوی-⁵ K, I, IV, VI, I, J, و-⁴ K, I, IV, VI, I, J, گرد
 وصلوا الی باب القلعة لحقهم اسفندیار بجنوده و رمی بعض من کان من أصحابه فی
 ترکان-⁷ I القلعة برأسی ارجاسب من أعلاها فانكسرت قلوبهم و انقضت ظهورهم
 زادا-¹¹ I زارا-¹⁰ K چنین گفت-¹⁰ I رزمرا-⁹ I رزمگه-⁹ K, IV, VI کار-⁸ K, I, IV
 716. 6. VI-¹⁴ VI ب. steht после 6. VI-¹³ VI گشتاسپ-¹² K, I, IV, VI شپرا گوا-¹² K, I, IV, VI شاها-¹² K, I, IV, VI
 سپاه-¹⁸ VI از شاه-¹⁷ I, IV درفش-¹⁶ VI کرا باید اکنون سپردن-¹⁵ K, I, IV
 ابری-²⁴ K, I پر از گرد-²³ VI داد-²² J خود-²¹ I, IV زردهار و-²⁰ VI کلاه-¹⁹ VI
 دست-²⁸ K زمین-²⁷ K بجایی جدا-²⁶ I زهر-²⁵ I ب. оп.
 تو-³¹ IV, VI خواست-³⁰ VI

مر اورا ازان پیشت زین³ برگرفت
 همه لشکرش خواندند آفرین
 پراگنده شد لشکر نامدار⁴
 زمین⁵ پر ز ترگ⁶ و هوا⁷ پر ز مرگ⁸
 یکی ریخت خون¹² و یکی یافت تخت¹³
 سری زیر نعل و سری با کلاه
 نخواستند گشادان¹⁷ بمابر نهان
 گریزان همی راند یکبارگی
 بکوشید و هم زو نیامد رها
 وگر ماند کس نام ایشان نخواستند²¹
 هم از دیده²³ خون برآمیختند
 همه دیده چون جویدار²⁴ آمدند
 سپاهش به بیدادگر²⁶ شاد بود
 بکشتند زان خستگان بی شمار
 ز ترکان²⁷ چین نامداری نماند²⁸
 بدان خستگان²⁹ جای بگذاشتند³⁰
 چو پیدا شد از هر دری نیک و بد³²
 فرو هشت³³ از³⁴ دار پیچان کمند
 برادرش را نییز³⁶ بر³⁷ دار کرد

تهمتن¹ کمر بند کهرم² گرفت
 برآوردش از جای و زد بر زمین
 دو دستش بمستند و بردند خوار
 همی گرز بارید همچون تگرگ
 سر از تیغ پیران⁹ چو برگ¹⁰ از¹¹ درخت
 همی موج زد خون¹⁴ بران¹⁵ رزمگاه
 ندانند کسی آرزوی¹⁶ جهان
 کسی کشی سزاوار¹⁸ بد¹⁹ بارگی
 هرآنکس که شد در دم ازدها
 ز ترکان²⁰ چینی فراوان نماند
 همه ترگ و جوشن²² فروریختند
 دوان پیشی اسفندیار آمدند
 سپهدار²⁵ خونریز و بیداد بود
 کسی را نداد از یلان زمینهار
 بتوران زمین شهریاری نماند
 سراپرده و خیمه برداشتند
 بران روی دژ³¹ ستاره بزد
 بزد بر در دژ دو دار بلند
 سر اندریمهان³⁵ نگونسار کرد

730

735

740

خود از کِشْت—K ز پِشْت فرمی—Л³ کمرگاه کهرم تهمتن—I² سپهدار—IV, VI¹
 زمین K, IV, 7 گرد—IV, VI مرگ—K تگرگ—Л⁶ هوا—K, IV, VI⁵ مایه دار—K, I⁴
 زمین—VI⁸ ترگ—K⁹ پاران—K, I, IV, VI¹⁰ بار—K¹¹ از—I, VI¹² رخت
 گشودن—IV¹⁷ آرزو در—IV¹⁶ دران—I, VI¹⁵ خون زد—IV, VI¹⁴ سخت—VI¹³
 K, I, IV—²² 66. 734—735 оп. VI²¹ ز ترگی و ز—K, IV²⁰ تر—K¹⁹ سرافراز—K, I¹⁸
 IV—²⁶ I, IV او—²⁵ VI جهاندار—²⁴ K, I, IV نوبهار—²³ K دیده پا—²² K خفتان
 کشتگان—K, I²⁹ K, I—²⁸ K, I—²⁷ K, I, IV, VI گردان—²⁶ K, I, IV, VI بیداد وی
 I—³⁴ هشته—K, IV³³ I—³² б. оп. (метр нарушен). IV³¹ بر—³⁰ IV نگذاشتند—²⁹ IV
 بر دگر—K³⁷ زنده—I, IV, VI³⁶ مران بدنشازرا—I³⁵ ازان

745 سپاهی برون کرد بر¹ هر سوی² بجای³ که آمد نشان گوی
همه شهر⁴ توران بهم بعز زدند
بچپین و بتوران⁷ سواری نمازند
بمارید آتش⁸ بران رزمگاه⁹
سرانرا بیاورد¹⁰ و می درکشید

۱۳

750 دبیر جهاندید¹¹ پیش خواند
بر تخت بنشست فرخ دبیر
نخستین که نوک قلم شد سپاه
خداوند کیوان¹⁷ و ناهید¹⁸ هور
خداوند پیروزی¹⁹ و فرهی
755 خداوند جان²¹ و خداوند رای²²
ازو جاودان کام²⁴ گشت اسپی شاد²⁵
ازان چاره و جنگ چندی¹² براند¹³
قلم خواست و قرطاس¹⁴ و مشک و عیبر¹⁶
گرفت آفرین بر خداوند ماه
خداوند پیل و خداوند مور
خداوند دیهیم²⁰ شاهنشاهی
خداوند نیکی²³ ده و رهنمای
دیهیمو همه یاد²⁶ لهراسپی یاد²⁷

IV—⁵ مرز—VI⁴ ز جای—I بهر جا—K³ (нет рифмы). دری—VI² از—IV, VI¹
و استسلموا: 66. 719—748: B⁹ باران—VI⁸ بترکان—K, I, VI⁷ یکی—K, I, VI⁶ برهبر
للموت وصلوا نار الحرب حتى امتلأت الأرض یحنت القتلی و أشلائهم و سالت الأودیة و
الشعاب بدمائهم و أسر اسفندیار کهرم فولوا هاربین و نجا من لم یحضر أجله و سبق به فرسه
و استأمن الباقون فلم یؤمنهم اسفندیار و کان سفاکا للدماء فوضع فیهم السیف حتی
نماند—VI¹³ لختی—I¹³ نویسنده—K, I¹¹ سرانشان می آورد—VI¹⁰ حصدهم حصدا
کیهان—IV¹⁷ حریر—K¹⁶ و—I¹⁵ خواست از مهر—I خواست از تری—K¹⁴
جای—I, IV²² جای—VI, IV²¹ رای—I, IV²¹ و—IV, VI²⁰ پیروزی—I, IV, VI¹⁹ تابنده—K¹⁸
بمینوی بر—VI نام—I, IV—VI نام—K, I, IV²⁵ شاد—K²⁴ و—K, I, IV, VI²³ و—VI²⁷ یاد—VI: نام

چو پردخته شد ز آفرین خدای * گشادند از هر سوی هوش و رای
ازان کارهایی که او کرده بود * سر دشمنانرا که بسترده بود
چنین گفت کای شاه نام آوران * همه مهتران و ترا کهتران
کنم آگه از کار خود شاهرا * که من خود نه پیموده ام راهرا
IV—dob. вариант тех же бб.

که هرگز نخواستیم برو^۲ آفرین
 سر مرد نو گردد از غم کهن
 بخوانم برو نامه^۳ کارزار^۴
 ازین رنج دیرینه بی غم شوم
 که تا دل ز کینه بپرداختم
 جز از مویه^۶ و درد و ماتم نماند
 گویا در بیابان سرآورد بار
 جز^۸ از دل نجوید^۹ پلنگ سترگ
 زمین گلشن شاه^{۱۱} لهراسپ باد
 نهادند و^{۱۲} جستند^{۱۳} چندی سوار
 بایران فرستاد سالار نو
 بکشت آتش مرد بدکامه را^{۱۵}
 یکی نامه بُد بند بدرا^{۱۶} کلید
 که پاینده باد^{۱۷} آنک نیکی بچست
 بنیکی ز یزدان شناسد سپاس
 بخواهیم کو^{۲۲} باشدت^{۲۳} رهنمای
 کزان^{۲۴} بارورتر فریدون نکشت
 همه برگ او زیب^{۲۶} و فر آمدست^{۲۷}
 ترا باد شادان دل^{۲۸} و نیک^{۲۹} بخت^{۳۰}

رسیدم براهی^۱ بتوران زمین
 اگر برگشایم سراسر سخن
 چو دستور باشد مرا شهریار
 بدیدار او شاد و خرم شوم
 وزان چاره‌هایی که من ساختم
 برویمن^۵ دژ ارجاسپ و کهرم نماند
 کسی را ندادم بیجان زمینهار
 همی^۷ مغز مردم خورد شیر و گرگ
 فلک روشن از^{۱۰} تاج گشتاسپ باد
 چو بر نامه‌بر مهر اسفندیار
 هیونان کفک افگن و^{۱۴} تپیزرو
 بمانند از پی پاسخ نامه را
 بسی بر نیامد که پاسخ رسید
 سر پاسخ نامه بود از نخست
 خرد یافته مرد یزدان^{۱۸} شناسی
 دگر^{۱۹} گفت کز^{۲۰} دادگر^{۲۱} یک خدای
 درختی بکشتم بیاغ بهشت
 برش^{۲۵} سرخ یاقوت و زر آمدست
 بماناد تا جاودان این درخت

بروی - VI - ۵ روزگار - VI - ۴ چاره - K, I - ۳ بران - K - ۲ ز راهی رسیدم - IV, VI - ۱
 از جان - IV, VI - ۱۱ از - K - ۱۰ بجوید - VI - ۹ چو - VI - ۸ همه - K, I - ۷ چاره - K - ۶
 اورا - I, IV, VI - ۱۶ I - 6. on. ۱۵ و - K, I, IV, VI - ۱۴ رفتند - IV - ۱۳ و - K, VI - ۱۲
 داور - VI - ۲۱ آنکه از - K - ۲۰ بدل - VI - ۱۹ نیکی - IV, VI - ۱۸ بود - K, I, IV - ۱۷
 سرش - K, VI - ۲۵ کزو - I, IV, VI - ۲۴ نخواهم که باشد جز او - IV, VI - ۲۳ بخواهم که او
 ابا - K - ۲۹ تن آسان و خرم دل و - IV, VI - ۲۸ 773-774 on. 66. 27 27 ل - 27 برگش از کام - I - ۲۶
 K - 30: نیکبخت - I, IV, VI - 30 شادکامی و با فر و

رسید آن نبشته بنزدیک من * که روشن شدش رای تاریک من
 نبشته درو آنچه پیش آمدت * هنرها ز پیوند خویش آمدت

یکی^۱ آنک گفستی که کین^۲ نیما
 دگر آنک گفستی ز^۳ خون ریختن
 تن^۴ شهریاران گرامی بود
 نگهدار تن باش و آن خرد
 سه دیگر که گفستی بجان زینهار
 همیشه دلت مهربان باد و گرم
 مبادا ترا پیشه خون ریختن
 بکین^{۱۸} برادرت بد^{۱۹} سی و هشت
 و دیگر کزان^{۲۱} پیر گشته نیما
 785
 چو خون ریختندش تو خون ریختی
 همیشه بدی^{۲۴} شاد و به^{۲۵} روزگار
 نیمازست مآرا بدیدار تو
 چو نامه بخوانی بنه^{۲۹} برنشان
 هیون نگاور ز در باز گشت
 790
 سوار هیونان^{۳۲} چو^{۳۳} باز آمدند

بجستم پیر^۳ از^۴ چاره^۵ و کیمیا
 بستننها برزم اندر آویختن^۷
 که^۹ از کوشش سخت^{۱۰} نامی بود
 که جانرا بدانش خرد پرورد
 ندادم کسی را ز چندان^{۱۱} سوار^{۱۲}
 پیر از شرم^{۱۳} جان لب^{۱۴} پیر آوای^{۱۵} نرم
 نه^{۱۶} بی کینه با مهتر آویختن^{۱۷}
 از اندازه خون ریختن درگذشت^{۲۰}
 ز دل دور کرده^{۲۲} بد و^{۲۳} کیمیا
 چو شیران جنگی بر آویختی
 روانرا^{۲۶} خرد بادت آموزگار
 بدان پیر خرد^{۲۷} جان بدیدار^{۲۸} تو
 بدین بارگاه^{۳۰} آی با سرکشان^{۳۱}
 همه شهر ایران پیر آواز گشت
 بنزد تهمتین^{۳۴} فراز آمدند

۱۴

ببخشید دینار و بر ساخت^{۳۵} کار
 همه گنج خویشان او برفشاند

چو آن نامه برخواند اسفندیار
 38
 از گنج ارجاسپ چینی نماد

که I-^۶ ناله VI-^۵ بدان K-^۴ من I-^۳ خون I, IV, VI-^۲ نخست IV, VI-^۱
 JI-^{۱۲} چندین I, IV-^{۱۱} جنگ K, I-^{۱۰} نه JI, I, IV, VI-^۹ سر VI-^۸ آمیختن VI-^۷
 66. 779-780 on. I-^{۱۷} به IV, VI-^{۱۶} آزرم I-^{۱۵} جانت I, IV, VI-^{۱۴} شرم و I-^{۱۳}
 و JI-^{۲۳} کردی I, IV-^{۲۲} گران K-^{۲۱} برگذشت K-^{۲۰} را I-^{۱۹} چو کین K, I-^{۱۸}
 روان از I, IV-^{۱۷} روان K-^{۲۶} خوشی VI-^{۲۵} بزی I, IV, VI-^{۲۴} بدل VI-^{۲۳} on.;
 66. 770-788: B-^{۳۱} بارگه VI-^{۳۰} سپه I, IV, VI-^{۲۹} هشیار IV, VI-^{۲۸} هنر K, I-^{۲۷}
 وفیه بعد حمد الله انه قد طال شوقنا اليك و لا صبر لنا عنك و قد قضى الله و طرك
 JI-^{۳۲} و حقق املك فاقبل إلینا مظفرا منصورا و اقدم علینا منشرح الصدر مسرورا
 چو I, IV, VI-^{۳۶} برخواست VI-^{۳۵} سپهبد IV, VI-^{۳۴} سواره هیون چونکه VI-^{۳۳} تهمتین

از¹ اندازه کار برتر شدند
 بداغ³ سپه‌دار توران⁴ گروه
 پراگنده از⁹ دشت وز¹⁰ کوهسار¹¹
 بکپان¹² درم سختن آغاز کرد¹³
 چو سیصد ز دیبا¹⁶ و تخت و¹⁷ کلاه¹⁸
 صد از تاج وز نامدار افسران
 بفرمود تا بر نه‌اندند بار
 ز منسوج¹⁹ و زر پخت²⁰ وز پرنیان²¹
 کنیزک ببردند چینی²² دو خیل
 میانه‌ها چو غرو و²⁴ برفتن²⁵ نذرو
 برفتند بت روی صد نامدار
 ببردند²⁸ با²⁷ مویه و درد و رنج²⁸
 پر از³¹ درد و³² با سوک و³³ خسته برش
 زبانه برآمد³⁵ بچرخ بلند
 برآورد کرد از بر و³⁷ بوم³⁸ چین

سپاهش همه زو توانگر شدند
 شتر بود و اسپان² بدشت و بکوه
 هیون خواست⁵ از هر دری⁶ ده⁷ هزار⁸
 همه گنج ارجاسپ در باز کرد
 هزار اشتر¹⁴ از گنج¹⁵ دینار شاه
 صد از مشک وز عنبر و گوهران
 از افگندن پیهای دیبا هزار
 چو سیصد شتر جامه⁴ چینیان
 عماری بسپید و دیبا جلیل
 برخ چون بهار و بیالا²³ سرو
 ابا خواهران یل اسفندیار
 ز پوشیده رویان ارجاسپ پنج
 دو خواهر²⁹ دو دختر³⁰ یکی مادرش
 چو آتش بروین دژ اندر فگند³⁴
 همه³⁶ باره³⁶ شهر زد بر زمین

795

800

805

سویی—K, I, IV—⁶ خواست و—I—⁵ ترکان—I—⁴ بدام—I—³ اشتر—IV, VI—² وز—IV—¹

12 Л, I, گشتند با چارپای—I—¹¹ و بر—IV, VI—¹⁰ بر—IV, VI—⁹ رهنمای—I—⁸ دو—VI—⁷

IV, VI—¹³ بکپان I—б. повторяется дважды; IV, VI—¹³ доб.:

هیون خواست و آنها همه بار کرد * بایران زمین سپیم و زر خوار کرد

هزار اشتر جامگی هر چه بود * هزار از زر و گوهر ناب سود

هزاران غلامان زرین کمر * هم از بدره و برده و سپیم و زر

مغروط—K—¹⁹ I—б. оп. ¹⁸ تخته—VI—¹⁷ دینار—K—¹⁶ گنج و—VI—¹⁵ اشتر—IV, VI—¹⁴

оп. و—Л—²⁴ ببالای—I—²³ چندی—K—²² 799—800 оп. K—²¹ مدفون—I—مدهون—Л—²⁰

VI—²⁷ برفتند—K, I—²⁶ بکشی—I—²⁵ عرعر—VI—²⁸ I—²⁸ обратный порядок мисра. (P) ها—VI—²⁷

оп. و—Л, VI—³² بران—Л—³¹ خواهر—K—³⁰ دختر—K—²⁹

Л—³⁷ همان—VI—³⁶ همی شد—K—³⁵ (метр нарушен). دژ افگند—Л—³⁴ پر سوک و

و оп. VI—³⁸ доб.

- سه پور جوانرا سپهدار¹ گفت
 برآه ار کسی سر بپپیچد ز داد
 شما راه سوی بیابان برید 810
 سوی هفتخوان من بنخجیر شیر
 نخستین⁷ بگیرم سر راهرا
 سوی هفتخوان آمد اسفندیار
 چو نزدیک آن جای سرما رسید
 هوا خوشگوار¹⁰ و زمین پرنگار 815
 وزانجایگه خواسته برگرفت
 چو نزدیکی شهر¹³ ایران رسید
 دو هفته همی بود¹⁵ با یوز و باز
 سه فرزند پرماهر¹⁸ چشم داشت
 بنزد پدر چون²⁰ پیامد پسر 820
 که راهی درشت²¹ این که من کوفتم²²
 زمین بوسه دادند هر سه پسر
 وزانجایگه سوی ایران کشید
 همه شهر ایران بیاراستند
 ز²⁷ دیوارها جامه آویختند 825
- پراگنده باشید با گنج² جفت³
 سرانشان بخنجر بمرید شاد
 سنانها چو خورشید تابان برید
 بیایم⁴ شما ره⁵ مپوید⁶ دیر
 بیینم شما را سر ماهرا⁸
 بنخجیر با لشکری⁹ نامدار
 همه خواسته گرد بر جای دید
 توگفتی به تیر اندرآمد بهار
 همی ماند از کار اختر¹¹ شگفت¹²
 بجای دلیران و شیران رسید¹⁴
 غمی بود از رنج راه¹⁶ دراز¹⁷
 ز دیر آمدنشاد بدل¹⁹ چشم داشت
 بخندید با هر یکی تاجور
 ز دیر آمدنتان برآشوفتم²³
 که چون تو که باشد²⁴ بگیتی²⁵ پدر²⁶
 همه گنج سوی دلیران کشید
 می و رود و رامشگران خواستند
 زهر مشک و عنبر²⁸ همی پیختند

نیایم VI- بیایم IV- نامم K, I-⁴ خفت I, IV-³ بخت K, I-² بفرمود و K-¹
 بمولم K-⁷ راه پوید VI- نپوید IV- مگر پیش I- مکوبید K-⁶ شمارا I, IV-⁵
 از I, VI-¹¹ کشاد K-¹⁰ لشکر I, IV, VI-⁹ شمار افسر و گاهرا VI-⁸ بجویم I-
 I, IV-¹⁴ порядок бб.: 813, 817, 815, 14-¹³ نزدیک آن شاه VI-¹² [ازان VI-] اختر اندر
 ازان رنج و راه I, IV, VI-¹⁶ ازان راه و رنج K-¹⁵ گشت K, I, IV-¹⁵ a бб. 814, 816 оп.
 همی K-¹⁹ همی نامدارانشرا I-¹⁸ 17 VI-¹⁷ порядок бб.: 813, 817, 815, 816, 817 (повторно), 818.
 و لمارب بلاد ایران تلقاه اولاده الثلاثه و أمراء أبیه B-²⁰ بیامد سپاه و I, IV-²⁰
 نوازید K-²⁵ دارد I, IV-²⁴ برآمیختم VI-²³ ریختم VI-²² بگفتا که راه I-²¹
 شکر I-²⁸ د-²⁷ K-²⁷ هنر I-²⁶ بدهر ای VI-²⁶ مر هر یکی را

هوا¹ پسر ز آوای رامششگران
 چو گشتاسپ بشنید رامش گزید
 ز³ لشکر بفرمود تا هرک بود
 همه با درفش و⁴ تیره شدند
 پدر⁵ رفت⁶ با نامور بخردان 830
 پیامد بپیشی پسر تازهروی
 چو روی پدر دید شاه جوان⁹
 برانگیخت از جای شیرنگرا
 پیامد¹¹ پدر را بمر درگرفت
 بسی¹³ خواند بر فر¹⁴ آفرین 835
 وزانجا بایوان شاه آمدند
 بیماراست گشتاسپ ایوان و تخت
 بایوانهادر نهادند¹⁸ خون
 پیامد ز هر گنبدی میگسار
 می خسروانی بجام²³ بلور 840
 همه²⁶ چهره²⁷ دوستان²⁸ بر فروخت
 پسر خورد با شرم³¹ یاد پدر

زمین پسر سواران نیزهوران
 با آواز او جام می درکشید²
 ز کشور کسی کو بزرگی نمود
 بزرگان لشکر پذیره شدند
 بزرگان فرزانه⁷ و موبدان
 همه شهر ایران⁸ پر از گفت و گوی
 دلش گشت شادان و روشن روان
 فروزنده¹⁰ آتش جنگرا
 پدر مانند¹² از کار او در شگفت
 که بی تو مبادا زمان و زمین
 جهانی ورا نیکخواه آمدند
 دلش گشت¹⁵ خرم بدان¹⁶ نیک بخت¹⁷
 بسالار گفت¹⁹ مهان را²⁰ بخوان²¹
 بنزدیک آن نامور²² شهریار
 گسارنده می داد²⁴ رخشان چو هور²⁵
 دل دشمنان را²⁹ با آتش³⁰ بسوخت
 پدر³² همچنان³³ نیز³⁴ یاد پسر

بر درش بر [با - I, IV, VI - K, I, IV, VI -] 4 I, IV - 3 VI - 6. 2 همه - VI 1
 جهان - VI 9 یکسر - VI 8 آزاده - VI 7 نیز - K, I, IV, VI 6 پسر - VI 5
 I, IV - 14 همی - K, I, IV, VI 13 مانده - K, I, IV 12 پیاده - I, IV 11 و L - 10 10
 بایوان نهادند الوان - K 18 بسان درخت - VI 17 ازان - I, IV 16 بود - VI 15 بر وی بسی
 I - 22 فراز آمد از هر سوی موبدان - I 21 که مهان - VI 20 گفت این - K 19
 IV - 26 ز هر - I 26 با فر و زور - K, VI 25 که سازیده دیدند - K 24 ز جام - K 23 خسرو
 بمردی - I, VI 30 بدسگالان - K, I, VI 29 دستشان - I 28 گونه - K, I, VI 27 چو می
 خورد - VI 34 همچنین - K 33 پسر - I 32 شیر (?) - VI 31 باده - K 31

پدر را¹ پیسر گفت نامه² بخوان³
 بگفتار لبر⁴ براده⁵ آوریم
 بی پیروزی دادگر بیگ روی
 یکی ماه رخ دست ایشان بدست
 بنام جهان داور⁶ این را¹⁰ بخوان¹¹
 خداوند خورشید و تابنده ماه
 نهادیم¹⁴ بر چرخ گردنده زمین¹⁵

پرسید گشتاسپ از هفتخوان
 سخنه‌های دیرینه یاد⁴ آوریم
 چو فردا به شیباری آن⁷ بشنوی
 هرفتنند هر کس که گشتند مست
 سرآمد کنون قصه⁸ هفتخوان
 که او داد بر نیک و بد¹² دستگاه
 اگر شاه پیروز¹⁸ بپسندد این

3 K, VI-доб.: با من VI- که بر نامداران ایران-K² بمهتر-VI¹

بگشتاسپ گفت آنگه اسفندیار * که در بزمگاه این مکن خواستار
 بگویم بپیش تو فردا تمام [همه-VI] * چو من برگشایم زبان از کلام
 [ابا پر خرد شهریار رمه-VI]

چو در هوشیاری-K⁷ نیاز-JI, I, IV, VI⁶ ایشان-IV آنرا-JI⁵ باز-JI, I, IV, VI⁴
 پیامد-K¹¹ برین نام دارای گیهان-VI¹⁰ جهاندار-IV⁹ گفتن-I, VI⁸ تو این
 VI- محمود-I¹⁸ مرا دادگر داد این-K¹² انس و جان-I پرنادیشه طبعم جوان
 VI-доб.: K¹⁵ بسازیم-I¹⁴ پیروز-оп.

ز ما باد بر جان شاه آفرین * دل او میدادا بگپه‌هان غم‌بین

بزیر گل اندر چه موید¹ همی
ز بلبل سخن گفتن پهلوی
ندارد بجز³ ناله زو یادگار⁴
بدر دل و گوش غران⁵ هژبر

که داند که بلبل چه گوید همی
نگه کن سحرگاه² تا بشنوی
همی نالد از مرگ اسفندیار
چو آواز رستم شب تیره ابر

15

۱

که برخواند از گفته داستان
دژم گشته از خانه شهریار
گرفته شب و روز⁷ اندر برش
یکی جام می خواست و بگشاد لب
که با من همی بد کند شهریار⁹
بخواهی بمردی ز ارجاسپ شاه
کنی نام مارا بگیتتی بلند
بکوشی و آرایش¹⁴ نو کنی
همان گنج با تخت و¹⁶ افسر تراست
سر شاه بیدار گردد ز خواب
ندارد ز من راستیها¹⁸ نهفت¹⁹

ز بلبل⁶ شنیدم یکی داستان
که چون مست باز آمد اسفندیار
کتایون قیصر که بد مادرش
چو از خواب بیدار شد تیره⁸ شب
چنین گفت با مادر اسفندیار
مرا گفت چون کین لهراسپ شاه
همان¹⁰ خواهرانرا بیماری¹¹ ز بند
جهان از بدان¹² پاک بی خو¹³ کنی
همه پادشاهی و لشکر¹⁵ تراست
کنون چون برآرد سپهر آفتاب
بگویم پدررا¹⁷ سخنها که گفت

5.

10

1 K, I جوید- IV پوید- VI بویید- 2 IV- سرگه که- 3 K, VI- جز از- 4 I-
دل شیر و- I- دل پیل و چنگ- 5 K- ناله کارزار- IV- که با وی همی بد کند روزگار
6 VI- موید- 7 K, I, IV- تیره- 8 I, IV- 9 VI- 66. 10
11 I, IV, 12 VI- چنان- 13 VI- بیخون- 14 I, IV, 15 K- آرایش- 16
17 K, I, IV, VI- بدو آن- 18 K, I, VI- نباید- 19 K- доб.: راستی در

2-5 (гаплография):

که چون مست باز آمد اسفندیار * که با من همی بد کند شهریار
10 K- همی- 11 I, IV- مر خواهرانرا- 12 VI- بیماری تو- 13 VI- چنان- 14 I, IV,
15 K- آرایش- 16 I- گنج و- IV- تاج با گنج و- I- گنج و با تخت- 17 K, I, IV, VI- بدو آن- 18 K, I, VI- نباید- 19 K- доб.: راستی در

اگر تاج شاهی سپارد بمن * پرستش کنم چون بتانرا شمن

- وگر هیچ تاب اندر آرد بچهر
 که بی کام او¹ تاج بر سر نه
 ترا بانوی شهر ایران کنم
 غمی شد ز گفتار او⁴ مادرش
 بدانست⁶ کان تاج و تخت⁷ و کلاه⁸
 بدو گفت کای رنج دیده پسر
 مگر گنج و فرمان و رای و¹² سپاه
 یکی تاج دارد پدر¹⁵ بر پسر¹⁶
 چو¹⁹ او بگذرد تاج و تختش تراست
 چه نیکوتر از نرّه شیر ژبان
 چنین گفت با مادر اسفندیار
 که پیش زنان راز هرگز مگوی
 مکن هیچ کاری بفرمان²⁷ زن
 پر از شرم²⁹ و تشویر³⁰ شد مادرش
 بشد پیش گشتامپ اسفندیار

کار - K, I, IV, VI - ³ بچنگ - IV - ² اگر من نه آن - VI - اگر نه من آن - K, I - ¹
⁹ سپاه - K, VI - ⁸ تاج گنج - VI - ⁷ بدل گفت - VI - ⁶ در - VI - ⁵ دل مهربان - I, IV - ⁴
 I - доб.: همان کشور و گنج و کار سپاه - I - ¹⁰ بدو - VI -
 همی شاه ندهد بزودی بدوی * پدید آید اندر میان گفت و گوی
 I - ¹¹

بدو گفت کای فرخ اسفندیار * مَشُو و تیز با گردش روزگار
 پسر - K, IV, VI - ¹⁵ دگر لشکر و آن کلاه - K - ¹⁴ دگر بر - VI - ¹³ و - II, IV, VI - ¹²
 I - вместо бб. 18-19: ¹⁸ و - VI - ¹⁷ پدر - K, IV, VI - ¹⁶

همه لشکر و گنج و گرز و کمر * تو داری همان کشور و بوم و بر
 I - б. стоит после б. 21. ²³ VI - ²² I - ²¹ K - رختش - ²⁰ K, I, IV, VI - اورنگ - ¹⁹ گر - I -
 I - مجوی - II - ²⁶ پسرا - II - ²⁵ شهریار - II, K, IV, VI - ²⁴ کمر بند پیش پدر
 آژنگ - K, IV - ²⁹ نیابی - K - ²⁸ بکاری مکن [میر - I] نیز فرمان - K, I, VI - ²⁷ مگوی - IV -
 داد - VI - ³² گفتن - K, I, IV, VI - ³¹ اندوه - VI - ³⁰ از درد - VI - از ژنگ - I -

دو روز و دو شب باده¹ خام¹ خورد
 سهیم روز گشتاسپی آگاه شد
 همی در⁴ دل⁵ اندیشه بفرزایدش
 بخواند آن زمان شاه جاماسپی را⁶ 30
 برفتند با زیجهها بر⁸ کنار
 که او را بود زندگانی دراز
 بسر برنهد تاج شاهنشاهی
 چو بشنید دانی ایران سخن
 ز دانش بروها پر از تاب کرد 35
 همی گفت بد روز و بد اخترم
 مرا کاشکی پیش فرخ زریر
 وگر¹⁵ خود نکشستی¹⁶ پدر مر¹⁷ مرا
 ورا هم²¹ ندیدی بخاک اندرون²²
 چو اسفندیاری که از²⁵ چنگ اوی 40
 ز دشمن جهان سر بسر پاک کرد²⁶
 جهان از بداندیشی بی بیم کرد

او افسر ماه — J, K, I, IV — 3 در — VI ماهر و یانش — I, IV — خوب رویانش — K — 2 جام — VI — 1
 ب — کجا رهنمون بود گشتاسپی را — I, IV — 7 ارجاسپی را — K — 6 درد و — K — 5 بر — I, IV — 4
 IV — 10 بخوبی — K, I — 9 در — I, IV, VI — 8 و جمیع الکهنه الذین کانوا من أصعاب لهراسپ
 :دوب. — K, I, VI — 11 بآرام و خوبی — VI — بآرام و شادی

بدست بزرگی برآیدش هوش * وگر خفته بر تخت پیشش سروش
 K, I, IV, 13 نگه کرد از — K, IV, VI — نگه دار — I, 12 هل يموت علی فراشه أو يقتل — B
 K, 15 بد از دانش آید — I, IV, VI — بد آید ز دانش — K — 14 VI — обратный порядок мисра.
 J, 19 نرفتی — J, I, IV, VI — 18 پدر کشته بودی — I — 17 بکشتی — VI — 16 ویا — I, IV, VI —
 پر از خاک — K, VI — 22 من — K, I, VI — 21 39. — K, I, VI — 20 ب. стоит после б. 39. ز جاماسپی — IV
 K, I, 25 بخاک اندرون — K, I, VI — 24 نشسته ازان سو — VI — 23 بخاک و بخون — I و خون
 ترمی و پاک — K, I, IV, VI — 27 کرد پاک — K, I, IV, VI — 26 در — IV, VI —

بسی شور و تلخی بمایید چشید
 سخن گوی وز راه دانش مگرد
 کزین پرسش⁴ تلخی⁵ آمد بروی⁶
 مرا زیستن زمین سپس بد بود
 کزان درد مارا بمایید گریست
 تو این⁸ روزرا خوارمایه مدار⁹
 بدست¹⁰ بهم¹⁰ پور دستان بود
 بمن¹² برگردد بد روزگار¹³؟
 سپارم بدو تاج¹⁶ و تخت¹⁷ مهی
 ندانم کسی اورا بکاولستان
 بود اختر نیکش آموزگار¹⁹؟
 که بر چرخ گردان نیابد²⁰ گذر²¹
 بمردی و دانش²² که آمد²³ رها
 نجستست از²⁵ مرد دانا زمان
 سرش را غم و درد هم پیشه²⁶ شد
 همی بر بدی بودش آموزگار

ازین پس غم او¹ بمایید² کشید
 بدو گفت شاه ای پسندیده مرد
 هلا زود بشتاب و³ با من بگوی
 گر او چون زریز سپهبد بود
 ورا در جهان هوش بر دست کیست
 بدو گفت جاماسپ کای⁷ شهریار
 ورا هوش در زاولستان بود
 بجاماسپ گفت آنگهی¹¹ شهریار
 که گر¹⁴ من سر تاج¹⁵ شاهنشهی
 نیبند برووم زاولستان
 شود¹⁸ ای بمن از گردش روزگار؟
 چنین داد پاسخ ستاره شمر
 ازین برشده تیزچنگ ازدها
 بماشد همه²⁴ بودنی بی گمان
 دل شاه زان در پر اندیشه شد
 بد اندیشه²⁷ و گردش روزگار

دانشم - K, VI - 4 بدو گفت گشتاسپ - I, IV - 3 نیابد - I, IV - 2 وی - K, I, VI - 1
 تلخ - VI - 5 مر این - IV - 8 ای - K, I - 7 6. стоит после б. 46. - K, I, IV, VI - 6
 زچنگ و ید - VI - چنگ بد - I, IV - چنگ یل - K - 10 بمن [زمن - I] بر نگردد بد روزگار
 که این کار - K, I, VI - 13 بمن گر - IV - 12 آنزمان - I, IV, VI - ازان پس چنین گفت با - K - 11
 - I, IV - 16 تخت - K, I, VI - 15 اگر - K, I, IV, VI - 14 [روز - K] را خوارمایه مدار
 فقال لو أعطيته تاج - 53-50: B - 19 شوم - J - 18 گنج و - VI - تاج - I - گنج - K - 17 گنج
 السلطنة و سلمت اليه تخت المملكة لازم مكانه و أمن مما تذكره من صرف الزمان و
 ك - 21 نیاپی - K, I, IV, VI - 20 طارق الحدثنان
 قضا چون ز گردون فروگرد سر * همه عاقلان کور گشتند و کر
 K, 26 از - J - 25 همی - J - 24 نیاپی - I, VI - یابد - K, IV - 23 بزور و بمردی - I - 22
 پر اندیشه - I - 27 سر شاه از [روانش ز - I سرش راست - VI] اندیشه چون پیشه - I, VI
 پر اندیشه از - IV, VI

<p>برآورد خورشید³ رخشان سنان بشد پیشی او فرخ اسفندیار پر اندیشه⁵ دست کرده بکش ز نام آوران و ز⁷ گردان شاه ز¹⁰ اسپهبدان پیشی او¹¹ صف زده¹² برآورد از درد آنگه¹⁴ سخن توی¹⁷ بر¹⁸ زمین¹⁹ فتره ایزدی همان تاج و تخت از تو زیبا²⁰ شدست همیشه به رای²³ تو پویندهام²⁴ بیامد چنان با سواران چین پذیرفتم²⁸ آن²⁹ ایزدی پندها³⁰ دلش تاب گیرد شود³² بت پرست</p>	<p>چو بگذشت¹ شب² گرد کرده عنان نشست از بر تخت زر⁴ شهریار همی بود پیشی پرستارفش چو در پیشی او⁶ انچه من شد سپاه همه موبدان پیشی او بر⁸ رده⁹ پس اسفندیار آن یل پیلتن¹³ بدو گفت شاهها انوشه¹⁵ بدی¹⁶ سر داد و مهر از تو پیدا شدست تو شاهمی²¹ پدر من ترا²² بندهام تو دانی که ارجاسپ از بهر دین²⁵ بخوردم²⁶ من²⁷ آن سخت سوگندها که هر کسی که آرد بدین³¹ شکست</p>
60	65
70	70

سپیده برآورد - K, I, VI-³ شب تیره - VI-² برگشت - K, I, VI-¹
 همه [هم از - IV ازان - VI] - K, IV, VI-⁷ شاه - K, I, VI-⁶ دل - K, IV, VI-⁵ بر - K, VI-⁴
 همه پیشی - K-¹¹ و - VI-¹⁰ زده - K, VI-⁹ در - VI-⁸ تختش - IV-⁸ شه بر - K-⁸ نامداران و
 و حضرت الموابذة و الأمراء و الأكابر و أركان الدولة - B-¹² Л-б. оп.; خسرو درون
 (нет рифмы) - I-¹⁶ همیشه - I, IV-¹⁵ درد یاد - VI-¹⁴ دل یک - IV-¹⁴ تهمتن - K, I, VI-¹³
 ترا ای - I, IV-²¹ شیدا - VI-²¹ پیدا - I-²⁰ بدی - VI-¹⁹ در - IV, VI-¹⁸ ترا - I-¹⁷
 همه [همان - K] - K, I, VI-²³ یکی - I, IV-²³ همان من ترا [پیا - VI] چون یکی - K, VI-²²
 چو خوردم - K (описка); جوردم - Л-²⁶ کین - IV, VI-²⁵ من زندهام - IV-²⁴ بارزوی
 پذیرفتم - IV-²⁸ چو [که - K] بنمودم - K, I, IV-²⁸ همی خوردم - VI-²⁷ K-³⁰ доб.:
 بخوردم من از بهر دین بهی * بدادار بخشند فتره می
 یکی سخت سوگند خوردم بدین * بگفتم بگردان ایران زمین
 بدین - VI-³² سوی - K, I-³² دین - K, IV, VI-³¹

نیم‌اشد² مرا از کسی ترس و بیم³
 نبرگشتم از جنگ⁴ دشتی⁵ پلنگ⁶
 که جام خورش خواستی⁸ روز بزم
 ستونها و مسمار⁹ آهنگران
 ز خواری بنیددکارگان¹⁰ دادیم
 همه رزم را بزم¹¹ پنداشتی
 فگندی بخون پیر لهراسپرا
 وزان بستگیها تنم¹⁴ خسته دید
 بران نیز چندی بکوشید سخت
 بزنچیر¹⁵ و¹⁶ مسمار آهنگران¹⁷
 نخواهم سپاه و نخواهم¹⁹ کلاه²⁰
 بنالم²¹ ز بدگوی با²² کردگار²³
 بسازی ابر تخت²⁴ بر²⁵ بدخوی²⁶
 سرافراز با گرزهای گران
 همان خواهرانت برده²⁸ اسپر²⁹
 فگندست خسته بدشت زبرد³¹

میانش بخنجر کنم بدو¹ نیم
 وزان پس که ارجاسپ آمد جنگ
 مرا خوار کردی بگفت⁷ گرز
 بیستی تن من ببند گران
 سوی گنبدان دژ فرستادیم
 بزاول شدی ببلخ بگذاشتی
 بدیدی¹² همی¹⁸ تیغ ارجاسپرا
 چو جاماسپ آمد مرا بسته دید
 مرا پادشاهی پذیرفت و تخت
 بدو گفتیم این بندهای گران
 همانم چنین هم¹⁸ بفرمان شاه
 بیزدان نمایم بروز شمار
 مرا گفت گر پند من نشنوی
 دگر²⁷ گفت کز خون چندان سران
 بران رزمگه خسته تنها بتیر
 دگر گرد³⁰ آزاده فرشیپورد

75

80

85

دشت جنگ—Л 4 بر دو نیم—IV 3 نیاید—K, I 2 بر دو—I, IV, VI—K 1
 بگفتی—Л 7 IV—обратный порядок мисра. 6 دشت جنگی—I, IV 5 (метр нарушен).
 K, VI—10 ستونهای مسمار و—K 9 جایی کبکی خواست در—VI داشتی—K, I, IV 8
 مرا—I 14 همان—I 13 ندیدی—IV, VI 12 بزم را رزم—IV 11 بیگانگی—I بیگانگان
 همان همچونیم—K 18 مسمارهای گران—IV 17 (см. б. 74). ستونها—VI 16 ز زنجیر—I 15
 IV—21 K—б. стоит после б. 82; I, VI—б. оп. 20 نه تاج و—K 19 همان همچونیم هم—IV
 K—25 نعت—Л 24 بدکن بپروردگار—I و بد روزگار—K, VI 23 بر—IV 22 بگویم
 خواهرانرا—I, IV 28 مرا—I, IV 27 I, VI—б. оп. I, VI—б. оп. پهلوی—IV 26 بکوشی و پیش آوری
 K—доб.: 31 I, VI—б. оп.; K—доб.: 30 K—б. 84—85 оп. 29 K—б. 84—85 оп. که بودند—VI که بردند
 سراپای خسته بشمشیر و تیر * همان خواهرانت که بردند اسپر
 см. б. 85.

90 ز ترکان گریزان شده¹ شهریار
 نسوزد دلت بر چنین کارها
 سخنها جزین نیز بسیار گفت
 غل و بند برهم شکستم همه
 ازیشان بکشتم فزون از⁵ شمار⁶
 گر از هفتخوان بر شمارم⁹ سخن
 ز تن باز کردم سر ارجاسپرا
 زن و کودکانش¹² بدین بارگاه
 همه نیکوویها بکردی¹⁵ بگنج
 95 ز بس بند¹⁸ و سوگند و پیمان¹⁹ تو
 همی گفتمی²¹ از باز بینم ترا
 سپارم ترا افسر و تخت عاج
 مرا از بزرگان برین²² شرم خاست

همی پیچید از بند اسفندیار
 بدین درد و تیمار و آزارها²
 که گفتار با درد و غم³ بود جفت
 دوان آمدم نزد⁴ شاه رمه
 ز کردار من شاد⁷ شد⁸ شهریار
 همانا که هرگز نیاید بین
 برافراختم¹⁰ نام گشتاسپرا¹¹
 بیاوردم آن¹³ گنج و تخت¹⁴ و کلاه
 مرا مایه خون آمد و درد و¹⁶ رنج¹⁷
 همی نگذرم من ز فرمان²⁰ تو
 ز روشن روان برگزینم ترا
 که هستی بمردی سزوار تاج
 که گویند گنج و سپاهت کجاست²³

پیش- I, IV-⁴ گفتار او با خرد- K-³ آوارها- VI- بازارها- K-² سر- VI- تن- I, K-¹

Л-⁸ نگویم سخن کژ- K-⁷ هزار- I, IV- سوار- K-⁶ فراوان- I, IV, K-⁶
 برگشایم- IV- اندرآرم- I-⁹ نبد شاد از جنگ من- VI- نکردم سخن کرد بر
 بیاوردم و- I, VI, K-¹³ کودکان- I- کودکانشان- VI, IV, K-¹² لهراسپرا- I, K-¹¹ برانگیختم
 خواسته بر نهادی- IV- نهادی- VI, K-¹⁵ تخت و گنج- VI, K-¹⁴ آن- IV- оп. (метр нарушен).
 پیوند و- VI- پیمان و سوگند- I-¹⁹ پند- IV-¹⁸ I- б. оп.¹⁷ سود- IV, K-¹⁶ L-¹⁶
 همی- I, IV-²² تو گفتمی که- K-²¹ همان نگذرانیدم از بند- I-²⁰ فرمان
 :доб. K-²³

تو زی روم رفتی ز بهر شکار * برآمد همه کامت از روزگار
 جز از گرگ و از مار چیرزی دگر * نکشستی بروم اندرون سر بر سر
 سر خویش از چرخ بفراشتی * بگیتی همه خویش پنداشتی
 پلهراسپ گفتمی که من گرگ و مار * بکشتم ترا بخت نباید بکار
 ترا داد تخت و شدی نیکبخت * کنون دیدی از من بسی کار سخت
 بکام نهنگ زبان درشدم * جهانای بمردی بهم برزدم
 بکشتم همه دشمنان ترا * بشستم ز انده روان ترا
 اگر تخت خواهم ز تو دور نیست * که با فر من مهر را نور نیست

بهاذه کنون چيست من بر چيم 100 پس از¹ رنج پويان ز بهر کيم

۳

بفرزند پاسخ چنين داد شاه 105
 ازين پيش کردی که گفستی نو کار
 نپيغم همی دشمنی در جهان
 که نام⁴ تو يابد نه پيچان شود
 بگيتی نداری کسی را همال
 که اوراست تا هست ز اولستان⁷
 بوردی همی ز آسمان بگذرد
 که بر¹¹ پيش کاوسی کی بنده بود
 بشاهی ز گشتاسپ نارد¹² سخن
 بگيتی مرا¹⁴ نيست کس هم نمرد 110
 سوی سپستان رفت بايد کنون
 برهنه کنی تيغ و گوپال را
 زواره فرامرزا هم چنين
 بدادار گيتی که او داد¹⁹ زور
 که چون اين سخنها بجای آوری 115
 سپارم بتو²⁰ تاج²¹ و تخت²² و کلاه

که از راستی بگذری نيست راه
 که يار² تو بادا جهان کردگار
 نه در³ آشکارا نه اندر نهان
 چه⁵ پيچان همانا که بيچان شود
 مگر بی خرد⁶ نامور پور زال
 همان بست⁸ و غزوين و کاولستان⁹
 همی خويشتن کيتری¹⁰ نشمرد
 ز کيخسرو اندر جهان زنده بود
 که او تاج نو دارد و ما¹³ کهن
 ز رومی و توری و آزاد¹⁵ مرد
 بکار آوری زور¹⁶ و بنند¹⁸ و فسون
 ببنند آوری رسنم زال را
 نمانی که کس برنشسينم بزین
 فروزنده¹⁷ اختر و ماه و هور
 ز من نشنوی زين سپس داوری
 نشانم بر تخت بر²³ پيشگاه

نه—JI⁵ (описка). 4—JI⁴ بر—K, I, VI³ کار—IV² بران—VI¹ پر از—K, I¹
 VI⁹ همه پشت—IV⁸ کابلستان—VI⁷ ابن دستان الجاهل—B پرخرد—VI⁶ پرهنر—IV⁶
 کجا—IV⁴ همو—I همان—K, VI¹¹ بگيتی کسی را بکس—VI¹⁰ I—б. оп. زابلستان
 و قد بلغ به الأمر الى أن قال:—B ترا—JI, K, IV, VI¹⁴ من—I¹³ راند—K, I, IV, VI¹²
 ملک کشتاسب طريف مستحدث و ملکی تلید متقدم و لا أجد في توران و لایران من
 جنگ—K¹⁸ چند—VI¹⁷ مکر—IV¹⁶ رنگ—K, I¹⁶ آزاده—I¹⁵ يساجلنی و يقاومنی
 K—²² گنج—I, VI²¹ تخت—K²¹ ترا—K, I, IV, VI²⁰ بر آورد—VI¹⁹ رنگ—VI¹⁹ پند—IV
 نشانمت با تاج در—K, I, IV, VI²³ گنج

ره سپستان گیر و برکش³ سپاه⁴
 بیارش بمازو⁷ فگنده کمند
 نیاید که سازند پیش تو دام
 بیاور کشان تا بمیند¹⁰ سپاه¹¹
 اگر کام اگر¹³ گنج¹⁴ یابد¹⁵ بسی
 بشاه جهان گفت زین باز گرد¹⁷
 همی راه جوئی باسفنندیار¹⁹
 مرا از جهان²⁰ دور خواهی همی
 مرا گوشه‌یی بس بود زین²³ جهان
 بنفرمان و رایت سر افگنده²⁵
 بلندی بیابی²⁷ نژندی مکن
 جهانانددگان از در کارزار
 نژندی بجان²⁸ بداندیش تست
 همان گنج و تخت و سپاه و²⁹ کلاه
 که لشکر نیاید مرا خود بکار
 بلشکر ندارد جهاندار باز

اگر تخت خواهی ز من¹ با² کلاه
 چو آنجا⁵ رسی⁶ دست رستم بمند
 زواره فرامرز و⁸ دستان سام
 پیاده دوانش⁹ بدین بارگاه
 ازان پس نیچد سر¹² از ما کسی
 سپهبد بروها پر از تاب¹⁶ کرد
 ترا نیست دستان و¹⁸ رستم بکار
 دریغ آیدت جای شاهی همی
 ترا باد این تخت و تاج²¹ کیان²²
 ولیکن²⁴ ترا من یکی بنده
 بدو گفت گشتاسپ²⁶ تندی مکن
 ز لشکر گزین کن فراوان سوار
 سلیح و سپاه و درم پیش تست
 چه باید مرا بی تو گنج و سپاه
 چنین داد پاسخ یل³⁰ اسفندیار
 گر ایدونک آید³¹ زمانم فراز

گیر [گیرو-IV] K, I, IV, VI-³ خواهی و گنج و-VI یا-IV² همی-VI, I, K¹
 VI-روی-IV شوی-⁶ K, I-⁵ اذر-⁴ K, VI-⁴ обратный порядок мисра. خود با
 بیماری دوانشان که بمند-¹⁰ K-⁹ دوانشان-⁸ VI-⁷ I-⁷ شود
 کام-¹³ IV, VI-¹² خود-¹¹ VI-¹¹ بیاور تو ای نامبردار شاه-¹⁰ VI-¹⁰ بیاور تو ای نامدار-⁹ I-
 ازین-¹⁷ K-¹⁶ چین-¹⁵ K, I, VI-¹⁴ گنج و گر نام-¹³ I-¹² و گر
 بشه گفت تو گرد رستم-¹¹ VI-¹⁰ کز دین مگرد-⁹ IV-⁸ بدو گفت تو گرد اینها مگرد-⁷ I-⁶ بد بگرد
 از [ز-IV] اسفندیار-¹⁹ I, IV, VI-¹⁸ ما یک قصد رستم و لا دستان-¹⁷ B-¹⁶ JI-¹⁵ مگرد
 ز لشکر-²⁴ I-²³ در-²² K, I, VI-²¹ جای-²⁰ K-¹⁹ ز گیتی مرا-¹⁸ K, I, IV, VI-¹⁷ مگرد
 I-²⁸ نیابی-²⁷ JI, IV, VI-²⁶ بر [در-K] کار-²⁵ K, I, VI-²⁴ همه بارزوی تو پوینده-²³ I-
 پاسخ آوردش-³⁰ K, I, VI-²⁹ تخت شاهی [ز-IV, VI] و ز-²⁸ K, I, IV, VI-²⁷ ز جان
 آمد-³¹ K, VI-³⁰

150 ز پیش پدر باز گشمت او بتاب¹ چه از پادشاهی چه از خشم² باب
بایوان خویش اندر آمد درم لبی پر ز باد و دلی پر ز غم³

۴

کتایون چو بشنید شد⁴ پر ز خشم چنیین گفت با فرخ اسفندیار
155 ز بهمن شنیدم که از گلستان بماندی همی رستم زالرا
ز⁷ گیتی همی⁸ پند مادر نیوش سواری که باشد بنیروی پیل
بدرزد جگرگاه دیو سپید همان¹² ماه¹⁸ هاماورانرا بکشت
همانا چو سهراب دیگر سوار بیچنگ¹⁵ پدر در بهنگام جنگ
160 بکیمین سپاوش¹⁷ ز افراسیاب که نفرین برین تخت و این تاج باد
مده از پی تاج سررا بباد پدر پیر سر گشت²¹ و برنا توی

بپیشی پسر شد پر از آب چشم که ای از کیمان جهان⁵ یادگار
همی رفت خواهی بزابلستان⁶ خداوند شمشیر و گوپالرا
بمد تیز مشتاب و چندین⁹ مکوش ز خون راند اندر زمین جوی¹⁰ ذیل
ز شمشیر او گم کند¹¹ راه شید نیارست گفتن کسی او را درشت¹⁴
نیودست جنگی گه کارزار باوردگه کشته شد بی درنگ¹⁶
ز خون کرد گیتی چو دریای آب برین کشتن¹⁸ شور¹⁹ و تاراج باد²⁰
که با تاج شاهی ز مادر نژاد بزور²² و بمردی توانا توی

هم از بهر تاج وز - I, IV, VI هم از بهر تاج و هم از بهر - K² آفتاب - VI¹
که ای در جهان از - K, VI⁵ خورشیدرخ - I, VI, دل - K⁴ ابروان پر ز خم - K³ گفتار
ب - I, IV⁷ کابلستان - IV⁶ که ای از یلان جهان - IV که ای از یلان در جهان - I یلان
بگفتار [زگفتار - VI] خوار - I, IV, VI, K¹⁰ بر بد - I, IV, VI با بد - K⁹ همه - K, VI⁸
IV - I, б. оп.¹⁴ شاه - IV, VI, K¹³ هم او - VI, K¹² شود - IV¹¹ آیدش رود
برین کشور و - VI بپرکشتن - J¹⁸ سپاوخش - K¹⁷ 66. 159-160 оп. - K, I, VI¹⁶ برزم
K²² پیر گشتست و - I, IV, VI, K²¹ 163. б. стоит после б. - I, IV²⁰ سور - IV¹⁹
IV, VI - بیچنگ

- 165 سپه یکسره بر تو دارند چشم
جز از سیستان در جهان جای هست
مرا خاکسار دو گیتی مکن
چنین پاسخ آوردش اسفندیار
همانست⁵ رستم که دانی همی
170 نکوکارتر⁸ زو بایران کسی
چو¹¹ اورا بستم نماند روا¹²
ولیکن نباید شکستن دلم
چگونه کشم سر ز فرمان شاه
مرا گر بزاول سرآید زمان
175 چو رستم بیاید¹⁹ بفرمان²⁰ من
بیمارید خون از مژه مادرش
بدو گفت کای ژنده پیل ژیان²³
نماشوی بسنده تو با پیلتن
مهر پیش پیل ژیان هوش خویش
180 اگر زین نشان²⁶ رای²⁷ تو رفتست

تیز و - K, IV, VI³ جوانی - K, I, VI² بلاها ز خشم - I, IV, VI بلاها و خشم - K¹
قد اخمرنی بهمن بآنک ترید الخروج الی زابلستان لقتال رستم بن: 66. 152-167. B
دستان فلا تتعرض له و لا تلق بیدک الی التهلکة فانه الرجل الذی لا یصطلی بناره و لا
را نامه - IV راگر یخوانی - L⁷ سخنهای - K, VI⁶ همینست - IV, VI⁵ یجاری فی مضماره
نباشد [نباید - VI] بدیدار و - I, VI نباید پدیدار جوینی - K⁹. (описка) - IV⁸ خوانی
- VI مر - I¹¹ I, IV - ب. стоит после б. 171; см. б. 122. ¹⁰ IV - خوی
K, I, VI¹⁵ من این - VI¹⁴ هم - VI تن - K, I, IV¹³ سزا - K, I, IV, VI¹² جز
VI - ب. стоит после б. 175. ¹⁶ IV - ازان ¹⁷ K - آسمان ¹⁸ I, VI - گردش آسمان
K, VI²³ - I - ب. стоит после б. 181. ²² I - همی - VI²¹ ²⁰ I - نباید ز فرمان
L - ²⁶ IV²⁵ با ²⁷ VI²⁴ پیرو همی خوار داری - I تیزی - K²⁴ جوان
I - ²⁸ K - دام I, IV²⁸ کام - I²⁷

نگیبرد و رستم را اندر فریب¹
 درفشان⁴ کند⁵ رای⁶ تاریک ما
 بدانش⁷ بماند⁸ گزند⁹ مرا
 اگر¹² دور دارد سر از بدخوی
 برین باش و آرم مردان بخوا¹⁸

سواری که باشد و را فرّ و زیب
 گر ایدونک² آید³ بنزدیک ما
 بخوبی دهد دست بند مرا
 نخواهم من¹⁰ او را بجز¹¹ نیکویی
 215 پیشوتن بدو گفت اینست راه

۶

و را پندها داد¹⁵ ز اندازه پیش
 بیارای تن را بدیهای چین
 نگارش همه گوهر¹⁷ پهلوی
 ز گردنکشان برگزینند ترا
 کند آفریننده را بر تو یاد
 سرافراز ده موبد نیکنام
 مکن کار بر خویشتن بر گران²⁰
 بیارای²¹ گفتار و چربی²² فزای
 جهاندار وز هر بدی بی گزند²⁴
 که او بست جاوید نیکشناس
 پیرهیز دارد سر²⁷ از²⁸ بدخوی
 بود شادمان در سرای سپنج

بفرمود تا بهمن آمدش¹⁴ پیش
 بدو گفت اسپ¹⁶ سیه برنشین
 بنه بر سرت افسر خسروی
 بران سان که هر کس که بیند ترا
 بداند که هستی تو خسرو نژاد
 بر پنچ¹⁸ بالای زرین ستام
 هم از راه تا خان¹⁹ رستم بران
 درودش ده از ما و خوبی نهای
 بگویش که هر کس که گردد بلند²³
 220 ز دادار باید که دارد²⁵ سپاس
 چو باشد فزاینده²⁶ نیکویی
 بیفزایدش کامگاری و گنج
 225

1 K, VI- 4 آمد- K 3 اگر او خود- IV 2 که رستم بگیرد و را در نهیب- IV 1
 9 K- 9 نمیند- IV بمیند- K 8 بآیین- I 7 جان- IV 6 کند روشن این- I 5 درافشان
 مغواه- K, IV, VI 13 دخواه- JI, I 13 که او- VI 12 جز آن- VI جز از- K 11 مر- VI 10 کمند
 کاسپ- K, VI 16 سخن گفت با او [وی- I, IV] 15 آمد به- K, I, IV, VI 14
 و آرسل ولده بهمن الی رستم: 202-223. B- 66. 20 خوان- I 19 پنچ و- VI 18 پیکر- K 17
 K, 25 سر از رای شاهان بدر کی برد- I 24 دارد خرد- I 23 خوبی- K, VI 22 بیفروز- I 21
 پیرهیزد آن از بد- IV 28 دل- I از آرز و- K, VI 27 فرازنده- K 26 یابد- IV

- چو¹ دوری گزینند ز کردار زشت
بد و نیک بر ما همی بگذرد 230
سرانجام بستن بود تیره خاک
بگیتی هرانکس که نیکی شناخت
همان⁴ بر که کاری همان بدروی
کنون از تو اندازه گیریم راست
که بگذاشتی سالیان بی شمار 235
اگر باز جوویی ز راه خرد
که چندین بزرگی و گنج و سپاه
ز⁷ پیش⁸ نپاکان ما⁹ یافتی¹⁰
چه مایه جهان داشت¹² لهراسپ شاه
چو او¹³ شهر¹⁴ ایران بگشتاسپ داد 240
سوی او یکی نامه ننوشتهای¹⁸
نرفتی بدرگاه او بندهوار
ز هوشنگ و جم²⁰ فریدون گرد
همی رو چنین تا سر کیقباد
چو گشتاسپ شه نیست²² یک نامدار 245
پذیرفت پاکیزه دین بهی
چو خورشید شد راه گیمهان خدیو

1 VI - ز 2 K - بپاداش خرم 3 VI - پیش 4 VII - هران 5 I - б. оп. 6 K, IV, VI -
من - K, I, IV, VI 9 همه از I, IV - پیش از K, VI 8 تو - VI به K 7 فزودن - I فزونی
نیامدت - K 15 تخت - K 14 از VI - 13 جهاندار - IV, VI 12 تو - VI 11 خواستی - VI 10
و لجا تقلد لهراسپ صورت - B 17 کار - IV 16 نیامد ازان پس خود از I, VI از شاه دار
نخواندی [نخوانی - I] - K, I, VI 19 بنوشته - IV, VI 18 یجلس بیتک و اعرضت من خدمته
23 I, VI - بنشست - IV زنشست - K, I, VI 22 بزرگی - I 21 جم وز - IV 20 کسی را همی
بیدادی - K, I, VI 25 ماند - IV 24 بباز

ازان پس که¹ ارجاسپ آمد بچنگ
 ندانست کس لشکرش را³ شمار
 یکی گورستان کرد بر⁴ دشت کین 250
 همانا که تارستخیز این سخن
 کنون خاور اوراست تا باختر
 ز توران زمین⁸ تا در هند و⁹ روم
 ز دشت سواران نیوزه گزار
 فرستندش از مرزها¹¹ باژ و¹² ساو 255
 ازان گفتم این با تو ای پهلوان
 نرفتی بدان نامور بارگاه
 کرانی گرفتستی¹⁶ اندر¹⁷ جهان
 فراموش ترا مهتران چون کنند
 همیشه همه¹⁹ نیکویی خواستی 260
 اگر بر شمارد کسی رنج تو
 ز شاهان کسی بر چنین داستان
 مرا گفت رستم ز بس خواسته
 بزاول نشستست و گشتست مست

¹ I, VI— چو ² K— پلنگ IV— б. стоит после б. 244. ³ IV— (метр нарушен).
⁴ K, VI— ازان I, IV— از ⁵ K, I, IV, VI— که جایی ندیدند ⁶ K, VI— پیدا ⁷ B— 66. 246—
 و قد تیسر له من الفتوح مالم یتیسر لغیره حتی دخل تحت حکمه جمیع ممالک: 250:
⁸ K, I, VI— و ⁹ VI— و ¹⁰ I, IV— نیز ¹¹ K, I, VI—
 256—257— JI— ¹⁵ آوازت— ¹⁴ VI— جنگشان— ¹³ VI— روز— ¹² VI— فرستند ازین شهرها
¹⁶ K, VI— و قد ضاق صدره مما تعامله به من إخلالک بخدمته و قلّة احتفالك بجنبه— B—
¹⁹ K— همی خویشتن داری اندر— ¹⁸ K, I, IV, VI— گزیدی همی در— ¹⁷ I, IV— گزیدستی
 مهان— ^{VI} همان— ²² K, I— نبودند و— ²¹ K— فزون آید از نامور— ²⁰ K— همی— ^{IV} تو خود
²³ I— доб.:

چو کار آیدش دوری از بارگاه * نمیپند ترا نیز در بزمگاه
 K, IV— доб. вариант б.; VI— доб. вариант б. после б. 267.

- 265 برآشفت یک روز و سوگند خورد
 که اورا بجز بسته در بارگاه
 کنون من ز ایران بدین آمدم
 پیرهیز و پیچان شو از خشم اوی
 چو اینجا⁶ بیایی و فرمان⁷ کنی
 بخورشید⁸ رخشان و جان¹⁰ زریر
 270 که من زین پشیمان کنم شاهرا
 که من زین که گفتم نجویم فروغ
 پشوتن برین بر گوی منست
 همی جستم از تو من¹⁶ آرام شاه¹⁷
 275 پدر شهریارست و من کهترم
 همه دوده اکنون بیاید²¹ نشست
 زواره فرامرز و دستان سام
 همه پند من یک بیک بشنوید
 نباید که این خانه ویران شود
 280 چو بسته ترا نزد شاه آورم
 بماشیم پیشش بخواهش²⁵ بیای
 نمازم که بادی بتو بر وزد
- بروز سپید و شب لژورد
 نه بیند ازین پس جهاندار شاه¹
 نبدم² شاه دستور تا دم زدم³
 ندیدی⁴ که خشم آورد چشم⁵ اوی
 روانرا بپوشش گروگان⁸ کنی
 بجان پدرم¹¹ آن جهاندار¹² شیر
 برافروزم¹³ این اختر و¹⁴ ماهرا
 نگردم بهر کار گرد دروغ¹⁵
 روان و خرد رهنمای منست
 ولیکن همی از تو دیدم¹⁸ گناه¹⁹
 ز فرمان او یک زمان نگذرم²⁰
 زدن رای و سودن بدین کار دست
 جهان دیده رودابه²² نیک نام
 بدین خوب گفتار من بگرید²³
 بکام دلیران ایران²⁴ شود
 بدو بر فراوان گناه آورم
 ز خشم و ز کین آرمش باز جای
 بران سان که از گوهر من سزد

1 K, I, VI — کسی زین گزیده سپاه — 2 IV — بید — 3 VI — порядок бб.: 264, 266, 267, 265.
 4 IV — نماید — 5 VI — خشم (нет рифмы). — 6 K, I, IV, VI — ایدر — 7 I, IV, VI — پیمان — 8 K, I,
 VI — روشن روان — 9 K, I, VI — بخورشید و — 10 K, I, VI — روان از نشستن پشیمان — 11 VI — پدر
 12 I — گرانمایه — 13 K, VI — برافروزم — 14 IV — تیرهگون — 15 K, I, IV, VI — б. оп. — 16 K, I,
 VI — بیمنم — 17 I — آواز شاه — 18 I — آرام شاه — 19 Л — چند ازین جستم — 20 Б — бб. 269—275 не переведены. — 21 IV — نماید — 22 I — جهان دیدگانرا —
 б. стоит после б. 271. — 23 VI — بنگرید — 24 K — توران — 25 K, I, IV, VI — ک نام پلنگان و شیران —
 وزان پس بماشیم [K, VI — به] [K, VI — به] پیشش

۷

- سرخنهای آن نامور پیشگاه
 بپوشید ز بفت شاهنشاهی
 خرامان بیامد ز^۲ پرده سسرای
 جهانجوی بگذشت بر هیرمند
 هم اندر زمان^۶ دیده باننش^۷ بدید
 که آمد نبرده سواری دلیر
 پس پشت او خوارمایه سوار
 هم اندر زمان زال برنشست
 بیامد ز دیده^{۱۰} مر اورا^{۱۱} بدید
 چنین گفت کین نامور پهلوست
 ز لهراسپ دارد هممانا نژاد
 ز دیده بیامد بدرگاه رفت
 هم اندر زمان بهمن آمد پدید
 ندانست^{۱۵} مرد جوان زال را
 چو نزدیکتر گشت آواز داد
 سر انجمن^{۱۸} پور دستان کجاست
 که آمد بزاول گو^{۱۹} اسفندیار^{۲۰}
 بدو گفت زال ای پسر کامجوی
 285
 290
 295
 300

IV-доб.: ز راه—VI^۱

یکی جام پر می بدست دگر * پرستنده بر پای پیشش پسر
 I-^۷ ز دیده درون—VI^۶ سرو—VI^۵ جوان—VI^۴ درفش—IV, VI^۳ پ—K, I, IV, VI^۲
 یکی نژده شیر—IV^۹ см. б. 291. یکی بادسرد از جگر—VI^۸ دیدبان چون
 K--б. оп.; VI--бб. 288-291 оп. چو اورا—IV چو بهمن—I^{۱۱} همانگه—I, IV^{۱۰}
 I, IV-^{۱۵} بخت—IV بحومت—I بخت—K, JI^{۱۴} پر اندیشه—K, I, IV, VI^{۱۳} (гаплогрaфия).
 I,^{۱۸} چنین—K, I, IV, VI^{۱۷} برافراخت—IV, VI^{۱۶} ولم یکن یعرف دستان—B بدانست
 جویمار—I, IV^{۲۱} یکی نامدار—I^{۲۰} یل—K, IV, VI^{۱۹} راستان—IV

کنون رستم آید ز نغچه‌چیرگاه
 تو با این سواران بماش¹ ارجمند
 چنین داد پاسخ که اسفندیار
 گزین کن یکی مرد جوینده راه
 بدو گفت دستان⁴ که نام تو چیست
 بر آنم⁶ که تو خویش لهراسپی⁷
 چنین داد پاسخ¹⁰ که من بهمنم
 چو بشنید گفتار آن¹² سرفراز
 بخندید بهمن پیاده بمود
 بسی خواهشش کرد کاید¹⁶ بایست
 بدو گفت فرمان¹⁸ اسفندیار
 گزین کرد مردی²⁰ که دانست راه
 همی رفت پیش اندرون رهنمون
 بانگشت بنمود²³ نغچه‌چیرگاه

305

310

۸

یکی کوه بد پیش مرد جوان 315
 برانگ پیخت آن باره²⁵ په‌لبوان

چنین داد - K, VI⁴ بفرمودمان - VI³ بآرام - K² بپا - VI¹ تنی - I¹ بپای - K¹
 که - I, VI⁸ گشتاسپی - VI⁷ بدانم - IV⁶ زود - VI⁵ چنین گفت با او - I¹ پاسخ
 أنا بهمن بن اسفندیار - B¹¹ بدو گفت بهمن - K, I, VI¹⁰ لهراسپی - VI⁹
 بپرسید و او - VI¹² بموسید و او - I¹⁴ بپرسید او - K¹⁴ اسپی و - K, I, VI¹³ او - VI¹³
 گرم - VI¹⁷ کرد خواهش که ایدر - K, I, IV, VI¹⁶ بپرسید بسیار و پوزش نمود - IV¹⁵
 جهان‌دیده بد - I²¹ گردی - K, I, VI²⁰ چنین است - VI¹⁹ پیغام - K, I, IV, VI¹⁸
 زواره فرامرز و چندی سپاه - K²⁴ چو آمد بنزدیک - IV²³ (метр нарушен). سرخون - I²²
 باره - K, IV, VI²⁵ نشان داد و خود باز پیمود راه - IV²⁵ см. б. 301;

* نمیره اینجا بمعنی پسر است

بدید آن بر³ پهلوان سپاه⁴
 بر او نشسته بسی⁵ رهنمون⁶
 نهاده بر خویش گوپال و رخت⁷
 پرستنده بر پای پیشش پسر
 درخت و گیاه بود و هم جویدار
 و با آفتاب سپیده دمست¹⁰
 نه از نامداران¹¹ پیشی¹² شنید
 نباید¹⁴ پیچید سر از کارزار
 دل زال و رودابه¹⁵ پیچان¹⁶ کنم
 فروهشمت زان کوهسار بلند
 خروشیدن¹⁹ سنگ خارا شنید
 یکی سنگ غلتمان شد از کوهسار²¹
 زواره همی کرد زین گونه شور
 ز گردش بر²³ کوه تارک شد
 زواره بر آفرین کرد و پور
 چو دید²⁵ آن بزرگی و کردار²⁶ اوی
 کند با چنین نامور کارزار
 همان به که با او²⁷ مدارا کند

نگه کرد بهمن¹ بنخچیرگاه²
 درختی گرفته بچنگ اندرون
 یکی نژه گوری زده بر درخت
 یکی جام پر می بدست دگر
 همی گشت رخش اندران⁸ مرغزار
 بدل⁹ گفت بهمن که این رستمست
 بگیتی کسی مرد ازین سان ندید
 بترسم که با او¹³ یل اسفندیار
 من این را بیک سنگ بیجان کنم
 یکی سنگ زان کوه خارا¹⁷ بکند
 ز¹⁸ بنخچیرگاهش زواره بدید
 خروشید کای مهتر نامدار²⁰
 بچنید²² رستم نه بنهاد گور
 همی بود تا سنگ نزدیک شد
 بزد پاشنه سنگ بنداخت²⁴ دور
 غمی شد دل بهمن از کار اوی
 همی گفت گر فرخ اسفندیار
 تن خویش در جنگ رسوا کند

320

325

330

بر و-³ K بران کوه رفت و نگه کرد راه-IV² ازان سر-VI کرد از آنجا-K¹

⁴ I - вместо бб. 314-316 (гаплография):

بانگشمت بنمود بنخچیرگاه * بدید آن بر پهلوان سپاه

که در چنگ او پتر موری نسخت-I⁷ یکی مرد همچون که بیستون-IV⁶ I، یکی-VI⁶ K،

нет рифмы). وگر کوه البرز در جوشنست-Л¹⁰ چنین-IV⁹ K، I، VI⁹ بهمن دران-IV⁸ I،

VI¹⁶ زال رازار و-I¹⁵ نباید-K¹⁴ او با-K¹³ پیشین-VI¹² کارذنان-VI¹¹

هم او ازان [او-VI] I، IV، VI¹⁹ همی او ازان-K¹⁹ د-I¹⁸ خارا ازان که-K¹⁷ بریان

VI²² کوه گاه-VI²¹ پهلوان سپاه-VI و گفت ای یل نامدار-IV پهلوان سوار-I²⁰ K،

I، IV، پنجار-K²⁶ بدید-K، VI²⁵ انداخت-VI²⁴ بر و-VI²³ همه-I، IV²³ بچنید

این-VI²⁷ K، I، IV، VI²⁷ دیدار-VI

ور ایدونک¹ او² بهتر آید بچنگ
 نشست از بر باره بادپای 335
 بگفت آن شگفتی بموید⁴ که دید
 چو⁵ آمد بنزدیک نخچیرگاه
 بموید چنین گفت کین مرد کیست
 پندیره شدش با زواره بهم
 پیاده شد از باره⁸ بهمین چو دود 340
 بدو گفت رستم که تا نام خویش
 بدو¹³ گفت من پور اسفندیار
 ورا پهلوان زود در بر گرفت
 برفتند هر دو بجای نشست
 چو بنشست بهمین بدادش درود 345
 ازان پس چنین گفت کاسفندیار
 سراپرده زد بر لب هیرمند
 پیامی رسانم ز اسفندیار
 چنین گفت رستم که فرمان²³ شاه
 خوریم آنچه²⁵ داریم چیزی نخست 350
 بگسترد بر سفره بر نان نرم
 چو²⁷ دستارخوان²⁸ پیشی بهمین نهاد

بگیرد همه شهر - K, VI³ گر ایدونک زو - VI² گر ایدونک از - I گر ایدونک کز - K¹
 تهمتن بدیدش هم‌انگه - K, I, VI⁶ بر - VI⁵ بموید بگفت آن شگفتی - IV⁴ ایران
 به [ز - I] نخچیر هر کس که - K, I, VI⁸ فتوجه نحوه فلما راه رستم: 338-315-66 - B⁷
 نیابم ز تو - K¹² نمود - K, I, VI¹¹ و - IV¹⁰ بمیرسیدنش - K, VI¹⁰ اسپ - K, I, VI⁹
 مهترپرست - K, I, VI¹⁶ پور اسفندیار - VI¹⁵ سر خسروان - JI¹⁴ چنین - I, IV¹³
 см. б. 348. اگر بشنود پهلوان سوار - IV²⁰ بر - I¹⁹ هر که بود - IV¹⁸ و - JI¹⁷
 K, 23. см. б. 346. چو آتش برفت از در شهریار - IV²² فیروز - I پیروز - K, IV, VI²¹
 قد تعب - B برنجید [و - I, IV] زین سان بپیمود راه - K, I, IV, VI²⁴ فرزندان - I, IV, VI²⁴
 پرستنده - I, IV, VI²⁸ ب - K²⁷ بر آورد - VI²⁶ آنکه - VI²⁵ ابن الملک من مکان بعید
 همی - K, I, VI²⁹ خوان

برادرش را نیز با خود¹ نشانند
 دگر⁴ گور بنهاد در پیش خویش⁵
 نمک برپراگند و بمیرید⁷ و خورد
 355 همی خورد بهمن ز گور اندکی
 بخندید رستم بدو گفت شاه
 خورش چون بدین گونه داری بخوان
 چگونگی زدی¹⁴ نیزه در کارزار
 360 بدو گفت بهمن¹⁵ که خسرو¹⁶ نژاد
 خورش کم بود کوشش و¹⁸ جنگ بیش
 بخندید رستم با آواز گفت
 یکی جام زرین پر از باده کرد
 دگر جام بر دست بهمن نهاد
 365 بترسید بهمن ز جام نمید
 بدو گفت کای بچۀ شهریار
 ازو بستند آن جام بهمن²⁵ بچنگ²⁶
 همی ماند از رستم اندر³⁰ شگفت

وزان نامداران کسانرا² نخواند³
 که هر بار گوری بدی خوردنیش⁶
 نظاره بروبر⁸ سرفراز مرد
 نبند خوردنش زان⁹ او ده¹⁰ یکی
 ز بهر خورش دارد این پیشگاه¹¹
 چرا رفتی اندر¹² دم¹³ هفتخوان
 چو خوردن چنین داری ای شهریار
 سخن گوی و¹⁷ بسیمارخواره مباد
 بکف برنهمیم آن زمان جان خویش
 که مردی نشاید¹⁹ ز مردان²⁰ نهفت²¹
 وزو یی²² مردان آزاده کرد
 که برگیر ازان کس که خواهی تو یاد²³
 زواره نخستین دمی درکشید
 بتو شاد بادا می و میگسار²⁴
 دل آزار²⁷ کرده بدان²⁸ می درنگ²⁹
 ازان خوردن و یال و بازوی³¹ و گفت

доб.: IV— نمازد— VI— بخواند— IV—³ بسی را— IV— کسی را— I, VI—² او— I, IV, VI—¹

زواره فرامرز چون پیل مست * همان نامداران یزدان پرست
 4 IV— یکی⁵ K— خودش (нет рифмы).⁶ IV— گور بیش—
 8 K, IV,⁸ بدید— IV—⁷ والآخر بین یدی رستم و کن رستم یأکل کل مّرة وحدة حمار وحش
 12 I, IV— بیش دارد سپاه— I—¹¹ صد— K, I, IV, VI—¹⁰ پیش— I, IV—⁹ آن— VI—
 بهمن— VI—¹⁶ خسرو— VI—¹⁵ زنی— K, I, IV, VI—¹⁴ ره— I, IV, VI—¹³ چگونه شدی بر
 17 IV—¹⁷ و оп. ¹⁸ K, I, IV, VI—¹⁸ و оп. ¹⁹ K—¹⁹ نباشد— I, IV, VI—²⁰ ز مردان نشاید—
 21 I, IV—²¹ доб.:

یکی جام می خواست از میگسار * که کشتی نکردی بروبر گذار
 22 L—²² نام— L—²³ بباد— K—²⁴ می خوشگوار— K, I, IV—²⁵ پر می— L—²⁶ سبک— K, I, IV—
 27 I, IV—²⁷ آرام— L—²⁸ پر از— K, I, IV—²⁹ بد تنک— L, K—³⁰ میخواره— K, I, IV—
 31 K, I, IV—³¹ بال— VI— بازو—

نشستند بر باره هر دو سوار
 370 بدادش یکایک درود و¹ پیام
 همی راند بهمن بر نامدار
 از اسفندیار آن ییل نیک نام²

۹

چو بهش نپید رستم ز بهمن³ سخن
 چنین گفت کآری⁵ شنیدم پیام
 ز من پاسخ این بر باسفندیار
 هرآنکس که دارد روانش خرد
 375 چو مردی⁶ و پیروزی و خواسته
 بزگرگی و گردی⁷ و نام بلند
 بگیتی بران سان که اکنون توپی
 بهباشیم بر داد و¹⁰ یزدان پرست
 سخن هرچ برگفتنش روی نیست
 380 وگر¹³ جان تو بسپرد راه آز
 چو مهتر سراید سخن سخنه¹⁵ به
 ز گفتارت آنکه¹⁷ بدی¹⁸ بنده شاد
 بهمردی²⁰ و گردی²¹ و رای و خرد
 پدیدست²³ نامت بهندوستان
 385 ازان پندها داشتیم من سپاس

۱ K, I, IV, VI — بهمن ز رستم — ۳ K شادکام — I, IV, VI ۲ به بهمن — IV به رستم — I ۴
 (метр нарушен). ۵ K, I — آری — IV آری — ۶ Л — چنین که آری — ۷ K, I — فامتلاً دماغه فکرأ — Б مغز مرد
 بگیرییم — K ۱۱ همواره — IV ۱۰ دلت — I, IV ۹ دارد — I, IV, VI ۸ مردی — VI ۷ بمردی
 گفتار و کردار — K ۱۶ گفته — I, IV ۱۵ شود از پی — Л ۱۴ اگر — K, I, IV, VI ۱۳ بدانرا — K ۱۲
 ز مردی — K ۲۰ گوید — K ۱۹ شدی — I, IV ۱۸ آنکس — K, I, IV, VI ۱۷ بدگوی — IV
 ۲۵ I, بهند — I ۲۴ ندیدست — VI چو پیداست — K, I, IV ۲۳ فرهنگ — K, I ۲۱
 حق شناس — IV ۲۷ در شب — I ۲۶ سنایش — IV

ز یزدان همی آرزو خواستم
 که بینم^۲ پسندیده چهر ترا
 نشینیم بایکدگر^۴ شادکام
 کنون آنچ جستیم^۶ همه یافتیم
 390 بپیش تو آیم کنون^{۱۰} بی^{۱۱} سپاه
 بیارم برت عهد شاهان داد
 کنون شهریارا^{۱۳} تو در^{۱۴} کار من
 گر آن^{۱۶} نیکوینها که من کردهام
 پرستیدن شهریاران همان
 395 چو پاداش آن رنج بند آیدم
 همان به که گیتی نمیند کسی
 بیایم بگویم همه راز خویش
 بپازو بیندم^{۲۳} یکی پالهننگ
 ازان سان^{۲۵} که من گردن ژنده پیل
 400 چو^{۲۷} از من گناهی بیاید^{۲۸} پدید
 سخنههای ناخوش ز من دور دار
 مگوی آنچ هرگز نگفتست کس

^۱ K, I, VI—بدو ^۲ K, I, IV, VI—دیدم ^۳ I—مردی ^۴ K, I, IV—یک با دگر ^۵ I, IV,
 VI—б. стоит после б. 389. ^۶ I, IV—دیدم ^۷ K—همی ^۸ I, IV—پیش ^۹ VI—
 обратный порядок мисра. ^{۱۰} I, IV—همی ^{۱۱} VI—با ^{۱۲} K, I, IV, VI—آنچه ^{۱۳} K, I, IV,
 VI—بمالا و کردار—IV بازار کردار—I بازار—^{۱۴} VI—ای تهمتن—VI
 رنج و سختی—I, IV رنج و غمها—^{۱۵} K, VI—همین—^{۱۶} I—کزین—VI بدان—^{۱۷} I, IV—که آن
 دمان—^{۱۸} VI—^{۱۹} K, I, IV, VI—خوردهام—^{۲۰} K, IV—پیشین—^{۲۱} I—پیش آن (метр нарушен).
^{۲۲} K, I, IV, VI—از—^{۲۳} K, I, IV, VI—بمبندم—^{۲۴} K—از پای—^{۲۵} K, I, VI—
 نیامد—^{۲۶} K, I, IV, VI—گر—^{۲۷} K, I, IV, VI—که—^{۲۸} K—فگندم—VI شکستم فگندم—^{۲۹} K, I, IV,
 VI—کزان بد—^{۳۰} K, VI—سر مرا—^{۳۱} B—б. 400: و إن لم تبد متی جناية توجب ذلك
^{۳۲} IV—تن

بززرگان بآتشش¹ نیابند² راه
 همان تابش مهر⁴ نتوان زهفت
 تو بر راه من بر⁶ ستیزه مریز
 ندیدست کسی بند بر پای من
 تو آن کن که از پادشاهان¹⁰ سزاست
 بمردی ز دل دور کن خشم و کین
 بدل خرمی دار و بگذر ز¹² رود
 گرامی کن ایوان مارا¹⁴ بسور
 چنان چون بدم کهتر¹⁵ کیقباد
 چو آیی بایوان¹⁶ من با¹⁷ سپاه
 برآساید¹⁹ از رنج مرد و ستور
 همه دشت نخچیر و مرغ اندر آب
 بیمینم ز تو²¹ زور مردان²² جنگ
 چو خواهی که لشکر بایران بری
 گشایم در گنجهای کهن
 به پیش تو آرم همه هرچ هست
 بخواه²⁶ آنچه خواهی و دیگر ببخش
 درم ده سپهرا و تندی مکن

ز دریا³ گذر نیست بی آشنای
 نه روبه توان کرد با شیر جفت⁵
 که من خود یکی مایهام در⁷ ستیز
 نه بگرفت پیل⁸ ژیان جای من⁹
 مگرد از پی آنک آن نارواست¹¹
 جهانرا بچشم جوانی مبین
 ترا باد¹³ از پاک یزدان درود
 مباش از پرستنده خویش دور
 کنون از تو دارم دل و مغز شاد
 همایدر بشادی بماشی¹⁸ دو ماه
 دل دشمنان گردد از رشک کور
 اگر دیر مادی بگیری²⁰ شتاب
 بشمشیر شیر افگنی گر²³ پلنگ²⁴
 بنزدیک شاه دلیران بری
 که ایدر فگندم بشمشیر بن
 که من²⁵ گرد کردم بنیروی دست
 مکن بر دل ما چنین روز²⁷ دخش²⁸
 چو خوبی²⁹ بیابی³⁰ نژندی³¹ مکن

ماه - K, I, VI - 4 پدریا - I, IV - 3 نساوند - IV - 2 بر آتش - I, IV, VI - 1 K
 و لم یر أحد: 406. B - 6. 9 شیر - I, IV - 8 پیر - IV - 7 من در - VI - 6 B - 6. 5
 مدار [مکن - VI] آزرا [ایچ با - I] دیو - K, I, VI - 11 پادشاهی - K, VI - 10 رجلی فی القید
 - J. 15 این خاندۀ ما - I, IV - 14 آید - K, VI - 13 بگذار - I - 12 [نیز - K] بر دست راست
 بنزدیک - K, I, IV, VI - 16 حتی اصیر لک عبدا کما کنت لکیقباد من قبل - B - 16 کهتر
 بیمینی دل و - I - 21 نگیری - IV - 20 بیاساید - I - 19 بماشی بشادی - I, IV - 18 بی - I - 17
 با شیر جویند جنگ - I - 24 یا - K, IV, VI - 23 زور و مردی و - IV روز میدان و - K - 22
 IV رخشی - J, K, I - 28 دور - VI - 27 بدار - I, IV - 26 کجا - I, IV - 25 (нет рифмы).
 نیابی - VI - 30 خوشی - K, I, IV, VI - 29 (متن تصحیح قیاسی - رداکتور) بخش - VI - 28 غشی
 فتحت لک أبواب الغزائن التي ملأتها بعد السيف و أبحتک إیهاها: 416-420. B - 66. 31

بدیدار خسرو نیاز آیدت
 خرامان بیایم بنزدیک شاه
 ببوسم سر⁵ و پای و چشم ورا
 که پایم⁷ چرا کرد باید ببنده⁸
 بگویشی پرمایه¹¹ اسفندیار

چو هنگام رفتن فراز آیدت
 عنان با¹ عنان تو² بندم³ براه
 بیپوشی کنم نرم⁴ چشم ورا
 بپوسم ز بیدار⁶ شاه بلند
 همه⁹ هرچ گفتم ترا¹⁰ یاد دار

425

۱۰

روان گشت¹³ با موید پاکتن¹⁴
 زواره فرامرز را پیش خواند
 بنزد مه کابلستان¹⁷ شوید¹⁶
 جهانرا یکی خواستار آمدست
 برو¹⁹ جامه²⁰ خسرو آیین نهید²¹
 ازان نیز پرمایه²³ پایگاه²³
 خورشهای خوب از پی²⁵ پرورش
 پر از کینه و رزمخواه آمدست
 نیندیشد²⁸ از جنگ یک دشت شیر
 بنیکی بود²⁹ هر کسی را امید

ز رستم چو بشنید بهمن سخن¹²
 تهمتن زمانی برهبر¹⁵ بماند
 کز ایدر بنزدیک دستان شوید¹⁶
 بگویند کاسفندیار آمدست
 بایوانها¹⁸ تخت زرین نهید
 چنان هم که²² هنگام کاوس شاه
 بسازید چیزی که باید²⁴ خورش
 که نزدیک ما پور شاه آمدست
 گوی²⁶ نامدارست و شاهی²⁷ دلیر
 شوم پیش او گر پذیرد نوید

430

435

VI - دور - K⁴ پیچم - I, VI³ عنانت نه - I, VI² عنانت به - K² از - I, VI¹
 لم أفارقك: 424-421 - B⁸ دستم - IV⁷ بیداد - I, IV⁶ پیروز - K⁶ سو - I⁵ حرب (?)
 و أسیر فی خدمة ركبک حتی نصیر معا الی حضرة الملک کشتناسب فأعترز الیه و أسنسل
 کنون - I⁹ ما فی قلبه من سخیمة و أقبل رأسه و رجله و أتلطف - حتی یقبل معذرتی
 همی راند - K¹³ I, VI¹³ برفت - K¹² I, VI¹² بگو پیش پرمایه - K¹¹ I, IV¹¹ همه - I, IV¹⁰
 زاولستان - I¹⁷ روید - K¹⁶ I, VI¹⁶ برهبر - I, VI¹⁵ برهبر زمانی - K¹⁵ تفت - K¹⁴ I, VI¹⁴
 خسروی گسترید - I²¹ جامها - K²⁰ بدو - I, IV¹⁹ بایوان درون - K¹⁸ زابلستان - IV¹⁸
 باشد - I, IV²⁴ جایگاه - K²³ همچو - I, IV²² و ابسطوا المفارش الخسروانیة - B²²
 شاه - VI²⁷ یکی - VI²⁶ IV²⁶ گو - IV²⁶ نباید که ماند ازو - I²⁵ نباید که کم آید از - K²⁵ VI²⁵
 دهم - I²⁹ نه اندیشد - K²⁸

ز یـاقوت و زر آورم افسـرش
 نه برگـستوان و نه گوپـال و تیغ
 نیـاشد مرا روز با او سپـید²
 سر ژنده پـیل اندر آرد⁴ بـند⁵
 نجوید کسی رزم کشی نیـست کین
 برای⁷ و بـمردی یکی⁸ نامدار⁹
 ندیدد او ز ما هیچ کردار بد
 وزان روی رستم برافراخت¹⁰ یال
 سرش تیز¹¹ گشته ز بیم گزند
 همی بود تا بهمـن آرد¹⁴ درود
 همی بود پیش پدر بر پـای
 که¹⁵ پاسخ چه کرد آن یل نامدار¹⁶
 بگفت آنچ بشنیده بد¹⁷ در بدر¹⁸
 پس از گاه گفتار او²⁰ کرد یاد
 همان²¹ نیز²² نادیده اندر نهفت
 اگر نیـکویی بـینم¹ اندر سرش
 ندارم ازو گنج و گوهر دریغ
 و گـر باز گرداندم نامـید
 تو دانی که آن³ تاب داده کمند
 زواره بدو گفت منـدیش ازین
 ندانم بگـیتی چو اسفندیار⁶
 نیـباید ز مرد خرد کار بد
 زواره بیـامد بنزدیک زال
 بیامد دمان تا لب هیـرمند
 عنانرا گران کرد بر¹² پیش رود¹³
 چو بهمـن بیامد بـپرده سرای
 بپرسید ازو فرخ اسفندیار
 چو بشنید بنشست پیش پدر
 نخستین درودش¹⁹ ز رستم بداد
 همه دیده پیشی پدر باز گفت

پیلان در آرد— I, IV— آرم— K⁴ که از— VI— کزان— K³ سفید— IV, VI² ببند— VI¹

و إن ردنی و لم یجب دعوتی ما یکون یومی 66. 438—439. B— پیلان نیابد گزند— VI⁵
 یکی شهریار— I, IV⁷ معه بالنیر المضئ. ثم لا یخفی أن الغلبة لمن تكون
 خیره— K, I, IV¹¹ برافراشت— VI¹⁰ چو اسفندیار— I, IV⁹ چو او— K⁸ بزور— VI
 چه— I, IV¹⁵ همی داد بر پاک یزدان— I, IV¹⁴ زود— VI¹³ در— VI¹² تیره— VI
 فرود آمد از باره نامدار— IV [بشنودی— K] از پهلوان سوار— K, I, VI¹⁶
 см. б. 480, IV— доб. (см. б. 481):

گو پیلتن را بـمرد گرفت * چو خشنود شد آفرین در گرفت
 IV— доб.: سر بسر— VI¹⁸ بشنید ازو— K, I, IV, VI¹⁷

زبان برگشاد آن دلیر جوان * ز گفتار و کردار آن پهلوان
 همی— K²¹ پس از گاه ز رستم همی— I, IV ز پیغام و پاسخ همی— K, VI²⁰ پیامش— I¹⁹
 روز— VI²²

بدو گفت چون رستم پیلان تن
 دل شایر دارد تن ژنده پیل
 بیامد کنون تا لب هیرمند
 بدیدار شاه آمدستش نیاز
 ز بهمن برآشفیت اسفندیار 455
 بدو گفت کز مردم سرفراز
 وگر⁵ کودکانرا⁶ بکاری⁷ بزرگ
 تو گردنکشانرا¹⁰ کجا دیده‌ای
 که¹² رستم همی پیل جنگی کنی
 چنین گفت پس با پیشو تن برآز
 جوانی همی سازد از خویشتن 460

ندیده بُود کسی¹ بهر² انجمن
 نهنگان³ برآرد ز دریای نیل
 اسی جوشن و خود و⁴ گرز و کمنند
 ندانم چه دارد همی با تو راز
 ورا بر سر انجمن کرد خوار
 نزیمد که با زن نشنایند برآز
 فرستی⁸ نباشد⁹ دلیر و سترگ
 که آواز روباه بشناییده‌ای¹¹
 دل نامور¹³ انجمن بشکنی
 که این¹⁴ شیر رزم آور¹⁵ جنگ¹⁶ ساز¹⁷
 ز سالش همانا نیامد¹⁸ شکن

۱۱

بفرمود کاسپ سیه زین کنی¹⁹
 پس از لشکر نامور صد سوار²²
 بیامد دمان تا لب هیرمند
 ازین سو خروشی برآورد رخشی 465

ببالای او²⁰ زین زین کنی²¹
 برفتند با فرخ اسفندیار
 بفتراک بر گرد کرده کمنند²³
 وزان²⁴ روی²⁵ اسپ یل²⁶ تاج بخش

نهنگی—I, VI—K³ نمیند کسی نیز در [بر—K]² K, I, VI—¹ IV—کش
 بکار—VI⁷ کودکی را—IV⁶ دگر—K, I, IV⁵ نه جوشن نه خود و نه—K, I, IV, VI⁴
 که—I, IV, VI¹¹ شیر زیانرا—IV گردان جنگی—K¹⁰ نباشی—K⁹ فرستد—I, IV, VI⁸
 ای—I, IV, VI¹⁴ نامدار—K, VI¹³ ز—K, I, IV, VI¹² نشنیده—VI رستم بهردی پسندیده
 فصاح اسفندیار علیه و: 66. 455—460 B¹⁷ رزم—K, I, IV, VI¹⁶ جنگ آور—K, I, IV, VI¹⁵
 کنند—VI¹⁹ نیامد همانا—I, IV¹⁸ لم یعجبه و صفه لرستم بمحضر ممن حضر من الغوم
 و استصحب مائة—B هزار—I, VI²² I—6. стоит после 6. 463. VI²¹ کنند—VI²¹ ببالاش بر—I²⁰
 IV—دوب: و سار حتی وصل الی شاطیئ النهر—B. I—6. op.;²³ فارسی
 خروشان همی رفت اسفندیار * چنین تا بیامد بر نامدار
 گو—K²⁶ سوی—I, IV²⁵ دگر—I²⁴

بديدار هر دو گرفتند شتاب¹
 پياده شد و⁴ داد يـل را درود
 همي خواستم تا بود رهنمـاي
 چنين تن درست آيد و⁷ با⁸ سپاه
 همي¹¹ در سخن¹² راي فرخ نهيـم¹³
 خرد زين سخن رهنمـاي منست
 نگردم¹⁵ بهر کار¹⁶ گرد دروغ
 بديـن تازه رويي نگرديدمي¹⁹
 مـران²⁰ تاجدار جهان²¹ بخشرا
 بنـبالا و فـرت²² بنـازد پدر
 پرستند²⁴ بيدار بخت ترا
 بچويد سرش²⁷ اندر آيد بگرد
 دل بدسگالان²⁹ بدو نهيـم باد
 شبان سياه بر تو نوروز³⁰ باد³¹
 فرود آمد از باره³² نامدار³³
 چو خشنود شد³⁴ آفرين برگرفت

چنين تا رسيدند نزديک آب
 تهمتن ز خشک² اندر آمد برود³
 پس از آفرين گفت⁵ کز يک خدای
 که با نامداران بديـن⁶ جايگاه
 نشينيم يکجای و⁹ پاسخ دهيم¹⁰
 چنان دان که يزدان گواي منست
 که من زين سخنها نچوويم¹⁴ فروغ
 که روی سپاوش¹⁷ گر¹⁸ دیدمی
 نمائی همی جز سپاوخشرا
 خنک شاه کو چون تو دارد پسر
 خنک²³ شهر ايران که تخت ترا
 درم گردد²⁵ آنکس که با تو²⁶ نبرد
 همه دشمنان از تو پر²⁸ بيم باد
 همه ساله بخت تو پيروز باد
 چو بشنيد گفتارش اسفنديار
 گو³⁴ پيلتـن را³⁵ بمر درگرفت

470

475

480

فحاض B فرود IV—³ رخش IV—² K, I, VI—¹ б. оп.; B—перевод б. отсутствует.
 که تا I— که تو نامور اندرين K—⁶ بسی آفرين کرد K—⁵ همي I, IV—⁴ رستم الماء
 K—⁹ آمدم پی VI—⁸ آمده I آمدی IV—⁷ K که با نامدار اندرين VI—⁶ آمدی اندرين
 ورا در جهان VI—¹² همه IV—¹¹ همان K—¹¹ نشينيم و گفتار فرخ نهيـم I, IV—¹⁰ б. оп.
 آن آری الشهباز قداما علی حتی: 470—469. B—⁶⁶ وزن پس همه نیک پاسخ دهيم I—¹³
 سپاوخش K—¹⁷ جای I, VI—¹⁶ نگردد VI—¹⁵ نگيرم I, IV—¹⁴ آجالسه و آفاوضه
 خوشا IV—²³ چهرت I—²² نکو I—²¹ مرا I—²⁰ نغنديدمی I—¹⁹ اگر K, I, IV, VI—¹⁸
 درم بخت آن کز تو I, IV—²⁶ بخت K, VI—²⁵ پرستنده VI—²⁴ نه پيـنند IV—²⁴ پيـنند I—²⁴
 K—³⁰ بدسگالت I, IV—²⁹ در K—²⁸ ز تخت و ز بخت I, IV—²⁷ ز تخت VI—²⁷ K چويد
 تن I, IV—³⁴ K, I, IV—³⁴ راهوار I, IV—³³ مرکب K—³² 66. 478—479. VI—³¹ چون روز
 گشت VI—³⁶ فراوان برو IV—³⁶ فراوان ستود I—³⁶ پهلوارش I, IV—³⁵ بر VI—³⁵

که دیدم ترا شاد و روشن روان
 یلان جهان خاک¹ بودن ترا
 یکی شاخ بیند که بر باشدش
 بود ایمن از روزگار درشت
 بگیتی بماند ترا یادگار⁴
 سپهدار اسپ افکن و⁶ نره شیر⁷
 جهاندار و بیدار و روشن روان
 که باشم¹¹ بران آرزو کامگار
 بدیدار روشن کنی جان¹² من¹³
 بکوشیم و با آن¹⁴ بساییم دست
 که ای از یلان جهان یادگار
 همه¹⁷ شهر¹⁸ ایران بدو¹⁹ شاد کام
 گذشت از بر و²¹ بوم وز جای تو²²
 نپییچم روان²³ آشکار و نهان
 نه با نامداران این بوم جنگ
 بران رو که فرمان دهد شهریار
 نباشد ز بند شهنشاه ننگ
 سراسر بدو باز گردد گناه

که یزدان سپاسی ای جهان پهلوان
 سزاوار باشد ستودن ترا
 خنک² آنک چون تو پسر باشدش
 خنک آنک او را بود³ چون تو پشت
 خنک زال کشی بگذرد روزگار
 بدیدم⁵ ترا یادم آمد زریز
 بدو گفتم رستم که ای پهلوان
 یکی آرزو دارم⁸ از⁹ شهریار¹⁰
 خرامان بیایی سوی خان من
 سزای تو گر نیست چیزی که هست
 چنین پاسخ آوردش¹⁵ اسفندیار
 هرانکس کجا¹⁶ چون تو باشد بنام
 نشاید گذر کردن از رای تو²⁰
 ولیکن ز فرمان شاه جهان
 بزابل نفرمود ما را درنگ
 تو آن کن که بر یابی²⁴ از روزگار
 تو خود بند بر پای نه بی درنگ
 ترا چون برم بسته نزدیک شاه

485

490

495

¹ I — یلانرا همه بنده
² IV — خوشا
³ K, I, IV, VI — باشد ورا
⁴ K, I, VI — б. оп.
⁵ I, IV — چو دیدم
⁶ I, IV, VI — و оп.
⁷ IV — شیرگیر B — бб. 482—487
⁸ K, I, VI — خواهم
⁹ I — ای
¹⁰ K, I, IV, VI —
¹¹ Л — نامدار
¹² VI — مرز مهمان
¹³ I — б. оп.
¹⁴ IV — او
¹⁵ K — آورد
¹⁶ K, I, IV — که او
¹⁷ I — ازو
¹⁸ IV — مرز
¹⁹ I — بود
²⁰ K, I, IV, VI —
²¹ Л — و оп.
²² K — او
²³ K — همی
²⁴ I —
 491—493 отсутствует; вместо б. 494: لست أخرج عما حدّه لی الملک

<p>500</p> <p>وزین¹ بستگی من جگر² خستهام نمانم که تا شب بمانی بماند همه⁵ از من انگار⁶ ای پهلوان ازان پس که⁸ من تاج بر سر نهیم نه¹⁰ نزدیک دادار باشد گناه چو تو¹³ باز گردی بزابلستان ز من نیز یابی بسی¹⁵ خواسته بدو گفت رستم که ای نامدار که خرم کنم دل دیدار تو دو گردن فرازیم پییر و جوان بترسم که چشم بد آید همی همی یابد اندر میان دیو²³ راه یکی ننگ باشد مرا زین سخن که چون تو سپهبد گزیده سری²⁸ نیایی زمانی تو در³⁰ خان من</p>	<p>505</p> <p>بپیشش تو اندر کمربستهام³ وگر بر تو⁴ آید ز چیمزی گزند بدی نیاید⁷ از شاه روشن روان⁸ جهانرا بدست تو اندر نهیم نه شرم آیدم¹¹ نیز از¹² روی شاه بهنگام بشکوفه¹⁴ گلستان که گردد بر و¹⁶ بومت آراسته¹⁷ همی جستم از داور¹⁸ کردگار کنون چون بدیدم¹⁹ من آزار²⁰ تو خردمند و بیدار²¹ دو پهلوان²² سر از خواب خوش برگراید همی دلت کژ²⁴ کند²⁵ از پی تاج²⁶ و گاه که تا جاودان آن²⁷ نگردد کهن سرافراز شیری و نام آوری²⁹ نباشی³¹ بدین مرز مهمان من³²</p>
<p>510</p>	<p>510</p>

فانه مهما رآک و: 498-500-66. B-3 ازین بستنت من روان- I, IV-2 بدین- K-1
نه بر جانت- I, IV-4 قد أدخلت علیه مقیدا قرع سن الندم و تعثر فی ذیل الخجل
بدی خود نیاید ز شه- K-8 نیاید بد از- IV-7 همین بر گمانی تو- I-6 همی- IV-5
آید از تاج و- K, I-12 آیدت- IV-11 به- K-10 چو- I-9 خود بی گمان- I- بی گمان
بیابی تو چندان- K, I, IV-15 و. Л, I, IV-доб. 14 دگر- IV- وگر- K, I-13 از [وز- I]
و لم یمق فی القید الی اللیل و لا شک أنه لا: 506-500-66. B-17 و. Л-16 ز من
ز- I-20 شنیدم- K, I-19 دادگر- K-18 یچئی منه شر و لا ینالک منه مکروه و ضیر
B-22 перевод б. отсутствует. 22 بینا و- Л-21 کنون دیدم آن خوب گفتار- IV- گفتار
K-28 جاودانه- IV-27 گشت خواهان تخت- K-26 بکرد- I-25 کم- IV-24 میان دو- I-23
بیایی نیایی سوی- K- نباشی سوی- Л-30 کنداوری- K, I, IV-29 سزاهتری- I- سری افسری
IV-514-512-66. B-490; оп., см. 491-514-66. VI-32 بیاشی- IV-31 خرامان بیایی تو در- IV
ثم لذك إذا امتنعت من إجابتی و لم تحضر دعوتی جرّ ذلك علی عاراً یمقی أثره مدی الدهر

515 گر این¹ تپیزی² از مغز بیرون کنی
 ز من هرچ خواهی تو⁴ فرمان⁵ کنم
 مگر بند کز بند عاری بود
 نبینند مرا زنده با بند کسی
 ز تو پیشش بودند کنداوران
 520 بپاسخ چنین گفتش⁹ اسفندیار
 همه راست گفتی نگفتی دروغ
 ولیکن پشتوتن شناسد¹³ که شاه
 گر اکنون بیایم سوی خان تو
 تو گردن بپیچی¹⁵ ز فرمان شاه
 525 دگر¹⁷ آنک گر¹⁸ با تو جنگ آورم¹⁹
 فرامش کنم مهر نان و نمک
 وگر سر بپیچم ز فرمان شاه
 ترا آرزو گر چنین آمدست
 که داند که فردا چه شاید²² بدن
 530 بدو گفت رستم که²⁵ ایدون کنم
 بیک هفته نخچیر کردم همی
 بهنگام خوردن مرا باز خوان

و اجتهدت فی إصلاح ذات-ب کینه- VI خسته- J, K³ کینه- K, I, VI² توگر- VI¹
 7 оп. و- J⁷ ز دیدارت آرایش- I, IV⁶ پیمان- I⁵ خواهیت- I⁴ البین
 б. оп.; Б — перевод б. отсутствует. 9 K, I, IV, VI — گفت 10 K, I, IV, VI — گوان
 14 K, I, 13 VI — شنیدست 11 I — ز کژی- I¹¹ [یلان- K کیان- VI] جهان
 17 IV — بدان گیتی آتش بود پایگاه- IV¹⁶ نه پیچی- VI¹⁵ چون- IV, VI
 ز پاکى نژاد- VI نمک- IV بپاکى نژاد اندر آریم شک- K²⁰ آوریم- K¹⁹ من- VI ما- K¹⁸
 21 I — вместо бб. 524—527 гаплография: اندر آرم بشک

تو گردن بپیچی ز فرمان شاه * بدان گیتی آتش بود پایگاه
 25 VI- بپاید- I, IV, VI نشاید- K²⁴ داستانهها- K, I, IV, VI²³ خواهد- K, I, IV, VI²²
 26 IV, VI — رزم 27 K, I, IV, VI — بخوان

دل خستہ را اندر¹ اندیشہ بست
رخ زال سہام نریسمان بدید
رسیدم بنزدیک³ اسفندیار
خردمند و⁴ با زیب و با فرہی
بزرگی و دانایی اورا سپرد
ہمی تافت زو فرّ شاہنشہی

از انجایگہ رخش را برنشست
بیامد دمان² تا بایوان رسید
بدو گفت کای مہتر نامدار
سواریش دیدم چو سرو سہی
تو گفستی کہ شاہ فریدون گرد
بدیدن فزون آمد از آگہی

535

۱۲

پہر اندیشہ شد نامدار بلند
بیامد ہم انگہ⁵ بپردہ سرای
کہ کاری گرفتیم دشخوار⁷ خوار
ورا نزد من نیز⁸ دیدار⁹ نیست
گر از ما¹² یکی را برآید¹³ قفیز
سر¹⁴ از آشناییش گریان شود
برادر کہ یابد چو اسفندیار
کہ یک نامور با دگر کین نجست
ہم از رستم و ہم ز اسفندیار
بہندد ہمی بر¹⁷ خرد دیو راہ
روانت ہمیشہ¹⁸ خرد پرورد²⁰
نیوشندہ باش از²¹ برادر سخن
بزرگیش با مردمی بود²³ جفت

چو رستم برفت از لب ہیرومند
پشوتن کہ بد شاہرا رهنمای
چنین گفت با او⁶ یل اسفندیار
بایوان رستم مرا کار نیست
ہمان گر¹⁰ نباید بخوانمش¹¹ نیز
دل زندہ از کشتہ بریان شود
پشوتن بدو گفت کای نامدار
بیزدان کہ دیدم شمارا نجست
دلہم گشت زان کار چون نوبہار
چو در کارتہان باز¹⁵ کردم¹⁶ نگاہ
تو آگاہی از کار دین و خرد¹⁸
بپہرہیز و با جان ستیزہ مکن
شنیدم²² ہمہ ہرچ رستم بگفت

540

545

550

1 VI- در رزم جویش در- 2 I- دوان 3 IV- نزدیک رسیدیم 4 I, IV- و 5 K, I, بازار- 6 IV- 7 I- 8 K, I, IV- راہ 9 IV- 10 K- اگر او 11 VI- 12 JI, VI- کہ گر زین- 13 K- 14 VI- پس 15 K- ژرف 16 I, IV, VI- کردم اکنون- 17 I- مر 18 K, I, VI- 19 IV- بدانش 20 K, I, VI- رای پدر- 21 I- ای 22 VI- 23 I- بود او بہر دیش

نماید سبک سوی پیوند³ تو
 بیبازی سر اندر نیارد بدام
 ندادست دانا بگیتی⁴ نشان
 مگوی آنکه هرگز نماید⁵ پسند
 سزد گر نگوید یل شپیرگی⁶
 بزشتی میان دو گردن فراز
 بمردی و گردی⁸ تواذاتری
 نگه کن که تا کیست با آفرین
 که گر من بپیچم سر¹³ از شهریار
 همان¹⁶ پیش¹⁷ یزدان پشوهش¹⁸ بود
 کسی چشم دین²⁰ بسوزن ندوخت
 تن پاک و جان ترا سودمند
 دل شهریاران نیاز²³ بکین
 کسی را نفرمود²⁴ کورا²⁵ بخوان
 ز رویین دژ آنکه سخن²⁶ درگرفت²⁷
 پیاد شهنشاه جامی بخورد³¹
 ز خوردن نگه داشت پیمان خویش

نماید¹ دو پای ورا² بند تو
 سوار جهان پور دستان سام
 چنو پهلوانی ز گردنکشان
 چگونه توان کرد پایش بپند
 سخنهای ناخوب و نادلپذیر
 بترسم که این کار گردد دراز
 بزرگی و از⁷ شاه داناتری
 یکی بزم جوید یکی⁹ رزم¹⁰ و کین
 چنین داد پاسخ ورا¹¹ نامدار¹²
 بدین گیتی اندر¹⁴ نکوهش¹⁵ بود
 دو گیتی پرستم نخواهم¹⁹ فروخت
 بدو گفت هر چیز کامد²¹ ز پند
 همه گفتم اکنون بهی²² برگزین
 سپهد ز خوالیگران خواست خوان
 چو نان خورده شد جام می برگرفت
 ازان مردی²⁸ خود²⁹ همی یاد کرد³⁰
 همی بود رستم بایوان خویش

555

560

565

نه اندیشد از فرّ و K-³ پا و نمنش- IV پای و نمنش- I² نشاید- IV بساید- K¹
 مکن آنکه- IV⁵ دانی گیتی- IV⁴ سوی سوگند- IV وی سوی پند- I, VI اورند
 بچنگ و بمردی- K, I, IV, VI⁸ وز- J⁷ 66. 554-556 on. K, I, VI⁶ یزدان ندارد
 سر بپیچم من- I, IV¹³ یل اسفندیار- VI¹² بدو- I, IV¹¹ بند- K¹⁰ دگر- I, IV⁹
 K-¹⁸ هم از بیم- I, IV¹⁷ هم از- VI¹⁶ پشوهش- K¹⁵ مرا خود بگیتی- I, IV¹⁴
 VI- نماید- IV²³ بهین- I²² کاید- IV, VI²¹ بدرا- IV²⁰ نخواهد- IV, VI¹⁹ نکوهش
 آنگاه بر سر گرفت- I²⁷ دژ و هفتخوان- K²⁶ کابرا- VI²⁵ بفرمود- IV, VI²⁴ نیارد
 K, ³¹ کرد یاد- IV³⁰ ازان نامداران- IV²⁹ مردمی- J²⁸ اندازه اندرگرفت- VI
 K, IV- обратный порядок мисра; B-³¹ می باز خورد- VI می خورد شاد- IV می باده خورد- I
 ثم إن اسفندیار وعده بالمصیر الی داره و إجابته الی ضیافته فرکم رستم: 567-520. 66.
 و انصرف راجعا و أمر بترتیب الأطعمة و تهیهة أسباب الضیافة

نگه کرد رستم بره بر بسی
 ز مغز دلیر آب³ برتر گذشت
 بیبارای و آزادگانرا بخوان
 تو آیین این نامور یاد دار
 همان⁷ زین بآرایش چنین کنند
 کجا⁸ کار ما را گرفتست خوار

چو چندی¹ برآمد نیامد کسی
 چو هنگام نان² خوردن اندر گذشت
 بخندید و گفت ای برادر تو خوان
 گرینست⁴ آیین اسفندیار⁵
 بفرمود⁶ تا رخش را زین کنند
 شوم باز گویم باسفندیار

570

۱۳

یکی گرز⁹ گاپوپیکر¹⁰ بدست¹¹
 سپهر را بدیدار او بد¹² شتاب
 دلش مهر و پیوند او برگزید
 نمازد بکس جز بسام سوار¹⁴
 همان¹⁶ رخش گویدی که آهرمنست
 برافشانند از تارک¹⁷ پیل نیل¹⁸
 نه از نامداران پیشین شنید¹⁹
 که جوید ازین نامور کارزار²⁰
 بکشتن دهد نامداری چو ماه

نشست از بر رخش چون پیل مست⁹
 بیامد دمان تا بنزدیک آب
 هرانکس که از لشکر او را بدید
 همی گفت هر کس¹³ که این نامدار
 برین کوه¹⁵ زین که آهنست
 اگر هم نبردش بود زنده پیل
 کسی مرد ازین سان بگیتی ندید
 خرد نیست اندر سر شهریار
 برین سان²¹ همی از پی تاج و گاه²²

575

580

که اینست - K⁴ دلیران جو - IV - آز - I³ می - VI - هنگامه - K² دیری - VI - I, K¹
 که او - K, I, IV, VI⁸ همه - I⁷ بفرمای - K, I, IV⁶ آن نامدار - I⁵ چنین است - I, IV¹
 خروشیدن - I, IV¹¹ یکی تیغ هندی گرفته - K¹⁰ تا رود نیل - VI⁶ بر سان پیل - I, IV⁹
 K - доб.: خروشیدن وی بشد تا دو میل - VI⁶ اسپ شد بر دو میل

همی رفت بر رخش بر سان پیل * خروشیدن اسپ شد بر دو میل
 چنین - IV¹⁶ همین - I¹⁶ از - Л-добр.¹⁵ باسفندیار - I¹⁴ لشکر - K, I, VI¹³ در - VI¹²
 K, I, IV,¹⁹ نمازد زمانی برین زنده پیل - K¹⁸ برافشان تو بر تارک - VI⁶ او بر رخ - I¹⁷
 کزین گونه شاهمی چو - IV⁶ که با فر گردی چو اسفندیار - K, I, VI²⁰ VI - б. оп.
 تاج شاه - K²² یل - VI²¹ اسفندیار

کز و همیشه بگذاشتی نرّه شیر
 دگر شاهزاده یل اسفندیار
 سخنها ز هر گونه بشنودهام²
 بدیدم یکی شاه فرخ همال³
 جهانزی بروبر کنند آفرین
 بچنگ اندرون افسس کازرار⁵
 بدو⁷ گفت کای⁸ پور سام سوار
 نجستم⁹ همی زین سخن کام و نام¹⁰
 نکردم ترا رنجه تندی مساز¹²
 بپوشش بسسازم سوی داد راه¹³
 بتو¹⁵ شاد دارم روان یکزمان¹⁶
 بدشت آمدی خانه بگذاشتی
 ز تندی و تیزی²⁰ مبر هیچ نام
 ز رستم همی مجلس آرای کرد
 بجایی نشینم که رای²¹ منست
 نشستی بیماری ازان کم سزاست²³
 که آیین من²⁴ بین و²⁵ بگشای چشم

که من سام یل را بخوانم¹ دلیر
 بگیتی منم زو کنون یادگار
 بسی پهلوان جهان بودام
 سپاسم ز یزدان که بگذشت سال
 که کین خواهد از مرد ناپاک دین⁴
 تووی نامور پرهنر شهریار
 بخندید از⁶ رستم اسفندیار
 شدی تنگدل چون نیامد خرام
 چنین گرم بد روز و راه¹¹ دراز
 همی گفتم از بامداد پگاه
 بدیدار دستت ان شوم شادمان¹⁴
 کنون تو¹⁷ بدین¹⁸ رنج برداشتی
 بآرام¹⁹ بنشین و برادر جام
 بدست چپ خویش بر جای کرد
 جهان دیده گفت این نه جای منست
 بهمین بفرمود کز²² دست راست
 چنین گفت با شاهزاده بخشم

605

610

615

1 K, I, IV, VI—доб.: K, I, IV, VI—نخوانم IV¹

ز دشمن جهان پاک من کردهام * بسی رنج و تیمار من خوردهام [بردهام—K]
 VI—обратный порядок мисра. ³ K—با فرّ و یال⁴ K, VI—از من ابا پاک دین⁵ K, I, VI—
 ب. оп. ⁶ K, I, VI—با IV—پر ⁷ K, I, IV, VI—چنین ⁸ VI—با ⁹ I—نجستم VI—
 و لم یؤخرنی عنها إلا العرّ الشدید و—¹² B—راهی—¹¹ I, IV—نام و کام—¹⁰ K, I, IV, VI—
 شادکام—¹⁴ I—بیمارم بر تو بر راه—¹³ K—راه—¹³ K—الطریق البعید
 K—¹⁷ همی یکزمان—¹⁶ VI—روان و زمان—¹⁶ I—روانرا بکام—¹⁶ I—ز تو—¹⁶ IV—همی—¹⁵ K, I, VI—
 کندی—²⁰ K—بیماری و—¹⁹ K, I, IV—بیمارم و—¹⁸ K, VI—چنین¹⁸ K, VI—تو اکنون
 نشستن—²³ I—بفرمود بهمین که بر—²² K—بفرمود رستم که بر—²¹ VI—جای
 که بر ساز—²⁵ I—برز مرا—²⁴ K—بیمار است چونان که خواست—²⁴ K—بیمار را چنان کت هواست
 خرد را بفرروز و—^{VI} و بر من تو

هنر بپین و این نامور گوهرم¹ که از تخمه² سام³ کنداوم⁴
 هنر باید از مرد و⁵ فرّ و نژاد کفیی راد دارد⁶ دلی پیر ز داد⁷
 سزاوار من⁸ گر ترا نیست جای مرا هست پیروزی و هوش⁹ و رای
 ازان پس بفرمود فرزند شاه که کرسی ز زمین نهد پیش گاه
 بدان تا گو¹⁰ نامور پهلوان نشینند¹¹ بر شهریار جوان¹²
 بپامد¹³ بران کرسی زر نشست پیر از خشم¹⁴ بویا ترنجی بدست¹⁵

620

۱۴

چنین گفت با رستم اسفندیار که ای نیک¹ دل مهتر نامدار
 من ای دون شنیدستم از بخردان¹⁷ بزرگان و¹⁸ بیداردل موبدان¹⁹
 ازان برگذشته نیاکان تو سرافراز و دین دار و²⁰ پاکان تو²¹
 که دستتان بدگوهر دیوزاد²² فراوان ز سامش نهان²⁵ داشتند
 تنش تیره بد²⁷ موی و رویش سپید کنش تیره بد²⁷
 بفرمود تا پیش دریا برند موی و رویش سپید
 بپامد بگسترد سپهر مرغ پیر کنش تیره بد²⁷

625

630

۱ IV—приписано на полях: شاه—IV ۳ گوهر—I ۲ تخمه برترم—I ۱

همان سام از تخم جمشید بود * نماینده چون ماه و خورشید بود
 نام—IV, I, فرّ—VI, K, ۹ هنروارتر—VI, ۸. ۷ I—ب. ۵. ۶ IV—باید—K, ۶. ۵ IV—و ۵
 K—۱۴ چورستم—IV ۱۳. ۱۲ K, I, VI—ب. ۱۱ IV—چنان باگهر—IV ۱۰
 فغض الآن علیک و اسکن و تناول الکأس و اترك هذه الحدّة و: 613—623. 66—B ۱۵ خشم و
 الطیث. فمکن له لیجلس عن یساره فقال: لا أقعد إلا حیث اشتهیت ثم لما استوی
 IV—۲۰ بخردان—IV, I, ۱۹. ۱۸ I, IV—موبدان—IV ۱۷ شیر—IV ۱۶ بهم المجلس
 ندارد—VI ۲۴ فزون زمین—IV, I, K ۲۳ از دیو زاد—IV, I ۲۲. ۲۱ K, I, IV—ب. ۲۰ بیدار
 فانقضت—B ۲۸. ۲۷ K, I, VI—و تیره—VI, I, K ۲۷ کاشتنند—L ۲۶ نگه—L ۲۵ فزون زمین
 علیهم العنقاء

ز دستان مر اورا خورش¹ بود² کام³
 تن زال پیشش اندرش خوار بود⁵
 بدیدار او کس نبد شاد کام⁷
 ز جامه برهنه تن خوار اوی
 برو گشت زین گونه چندی¹⁰ سپهر
 برهنه سوی سیستانش¹¹ کشید
 ز ندادانی و دیوی¹² و غرچگی
 نیای من و نیکخواهان من
 فراوان برین¹³ سال بگذشت¹⁴ نیز
 چو با شاخ¹⁶ شد رستم آمد برش
 بگردون برآمد چنمین کار اوی
 بمالید و پس پادشاهی¹⁹ گرفت

بمردش بجایی که بودش کنام
 اگر چند سیمرغ⁴ نهار بود
 بینداختش پس بپیش⁸ کنام
 همی خورد⁸ افکنده مردار اوی
 چو افکنده⁹ سیمرغ بر زال مهر
 ازان پس که مردار چندی چشید
 پذیرفت سامش ز بی بچگی
 خجسته بزرگان و شاهان من
 ورا برکشیدند و دادند چیز
 یکی سرو بد¹⁵ ناپسوده سرش
 ز مردی و بال¹⁷ و دیدار اوی
 برین گونه ناپارسایی¹⁸ گرفت

635

640

۱۵

چه گوئی سخنهای نالپذیر
 روانت ز دیوان بمالد²² همی²³
 نگوید سخن پادشا جز که²⁵ راست
 بزرگست و²⁷ بادانش و نیک نام²⁸

بدو گفت رستم که آرام²⁰ گیر
 دلت بیش کژی بمالد²¹ همی
 تو آن گوی کز پادشاهان²⁴ سزاست
 جهاندار داند که دستان سام²⁶

645

بر کام— I-4 VI-б. оп. 3 بدیدار او کس نبد شاد— K-2 نه خوش— IV نخوش— I-1
 و رفعتی الی و کرها و طرحه— B; 7 LI, K-б. оп.; 6 VI خوار پیش— VI-6 LI-б. оп. 5 بر کام و— IV
 K-11 چند گونه— K-10 برافکنند— K, I, VI خورد از— K, VI-8 عند آفراخها
 شد— I, IV-15 برآمد برین سال— VI-14 برو— IV بدو— I-13 پیمری— VI-12 سیستان در
 ناپارسایی— K, I, IV, VI-19 بر پادشاهی— K, I, IV, VI-18 فرهنک— I, IV-17 تاج— K-16
 نداد— IV نمالد— K بمالد— I, I-22 نداد— IV نمالد— I بمالد— K, LI-21 آن یاد— LI-20
 شاه جز راه— K, I, IV, VI-25 پادشاهی— K, I, VI-24 VI-б. оп. 23 (متن تصحیح قیاسی)
 [گفت— IV] 28 K-доб.: 27 LI-و оп. و 26 B-عالم بدستان— B [گفت— IV]
 نژاد من از پشت سام و جمست * که چون او نبرده بگیتی کمست

نریمان سام پور نریمان بُدست
 بگریختی بدی³ خسرو تاجور
 نبرد در⁴ زمانه چنو⁵ نیک نام⁶
 که از چنگ⁸ او کس نیابد⁹ رها
 ورا کس ندیدی گریزان ز چنگ¹⁰
 هماندر¹¹ هوا پیر کرگس بسوخت
 دل خسرو از یساد او شد درم
 تنش بر¹⁶ زمین و سرش¹⁷ باسمان¹⁸
 ز تابیدن خور زیانش بدی
 سر²⁰ از گنبد ماه²¹ بگذاشتی²²
 ازو چرخ گردنده گریان شدی
 ز تیغ یلی هر دو²⁵ بیجان²⁶ شدند²⁷
 بدو کسور هند شاداب بود
 ز شاهان گیتی برآورده سر
 خردمند گردن نیچد ز راست
 یلانرا ز من جست باید هنر
 که بر من بهانه نیارند جست

همان سام پور نریمان بُدست
 بزرگست و گرشاسپ² بودش پدر
 همانا شنیدستی آواز سام
 بکششتی⁷ بطوس اندرون ازدها
 بدریا نهنگ و بخشکی پلنگ
 بدریا سر ماهیمان برفروخت
 همی پیل¹² را درکشیدی¹³ بدم
 و دیگر یکی¹⁴ دیو بد بدگمان¹⁵
 که دریای چین تا¹⁹ میانش بدی
 همی ماهی از آب برداشتی
 بخورشید ماهیش بریان شدی
 دو پتیاره زین گونه²³ پیچان²⁴ شدند
 همان مادرم دخت مهرباب بود
 که ضحاک بودیش²⁸ پنجم پدر
 نژادی ازین نامورتر کراست
 دگر²⁹ آنک³⁰ اندر جهان سردسر
 همان عهد کاوسی دارم نخست³¹

650

655

660

سوم - K³ هوشنگ - K, I, IV, VI² و آن نیرم ولد آشهنج ثالث ملوک العالم - B¹
 نخستین - K, I, IV⁷ K - б. оп.⁶ چو او - VI⁵ نیبند - IV⁴ سپیم - VI⁶ شمر - IV⁴ شه و - I
 همش بوی و رنگ - K, VI¹⁰ نبودی - VI⁶ نگشتی - I, IV⁹ زخم - VI⁸ بکشت او - VI⁶
 همش نام و ننگ و همش خاک و سنگ - I, IV, VI¹¹ همش خاک و سنگ
 یکی سهمگین - K¹⁵ دگر که ز - VI⁶ که با - I¹⁴ برکشیدی - I, IV¹³ پیش - I¹² وزودر
 در - I¹⁹ K - б. стоит после б. 653.¹⁸ سرین - IV¹⁷ دو پایش - IV¹⁶ دیو بد بی گمان
 I, IV, VI²⁵ گریان - K²⁴ زینسان که - VI²³ بفراشتی - IV²² شید - K²¹ پس - I²⁰
 B - перевод бб. 650-659 отсутствует; IV - доб.:
 بیکی ازدها کو ز رود کشف * برون آمد و کرد گیتی چو کف
 درست - IV³¹ هرانکس که - I, IV³⁰ هنر - K, VI²⁹ بودش به - K, I, IV²⁸

که چون او نیست از کیهان کسی¹ کمر²
 بسی شاه بیدادگر کشتهام
 ز توران بچین آمد⁴ افراسیاب
 بستنها⁷ برفتم بمازندران
 نه سنجه نه اولاد⁹ غندی¹⁰ نه بید
 بکشتم دلپیر¹² خردمندرا
 بزور و بمردی و رزم آزمود¹⁴
 که تا من جدا گشتم از پشت زال
 یکی بود با آشکارم نهان¹⁷
 که تاج بزرگی بسر برنهاد
 سپرد آن سر و تاج او خاکرا
 ببرد از جهان دانش و¹⁹ کیسمیا
 تن آسان شد اندر جهان²⁰ تاجور
 پی مرد بی راه بر دز نبود
 مرا بود شمشیر و گرز گران
 تو شاهی و گردنکشان چون²¹ رمه
 اگر چند با فر کیخسروی
 نه ای آگه²² از کارهای نهان
 بی جان²³ اندیشه را²⁴ بشکریم²⁵

همان عهد کیخسرو دادگر
 زمین را سراسر همه³ گشتهام
 چو من برگزینم ز جیعون بر آب
 ز کاموس⁵ در⁶ جنگ هاماوران
 نه ارژنگ ماندم نه دیو سپید⁸
 همی¹¹ از پی شاه فرزندانرا
 که گردی چو سهراب هرگز¹³ نبود
 ز پانصد¹⁵ همانا فزونست سال
 همی¹⁶ پهلوان بودم اندر جهان
 بسسان¹⁸ فریدون فرخ نژاد
 ز تخیبت اندر آورد ضحاکرا
 دگر سام کو بود مارا نیا
 سه دیگر که چون من بیستم کمر
 بران خرمی روز هرگز نبود
 که من بودم اندر جهان کامران
 بدان گفتم این تا بدانی همه
 تو اندر زمانه رسیده نوی
 تن خویش بینی همی در جهان
 چو بسپار شد گفتهامی خوریم

665

670

675

680

VI-⁵ رفت-K, VI-⁴ همه سر بسر-K, I, IV, VI-³ VI-6. op.² از بزرگان-K¹
 نه اولاد-VI-¹⁰ کولاد-K⁹ سفید-K, IV, VI-⁸ چو تنها-Л⁷ وز-IV-⁶ چو کاموس
 B-¹⁴ перевод бб-¹⁴ دیگر-K, I, IV, VI-¹³ جوان-VI-¹² همان-VI-¹¹ غندی نه سنجه
 همه-I, IV, VI-¹⁶ I, IV, VI-¹⁵ B-¹⁵ ششصد-¹⁵ K-¹⁵ 667-671 отсутствует.
 K-¹⁷

همه پهلوان جهان بودهام * بید روز هرگز نیپیمودهام
 که تو-K²¹ از رنجهها-K, I, IV-²⁰ این سخن-VI-¹⁹ و-Л¹⁹ و دیگر-VI-¹⁸ نشان-K¹⁸
 B-²⁵ اندورا-IV-²⁴ جای-Л²³ نه آگاه-VI-²³ نه آگاهی-I, IV-²² شهرپاری و گردان
 فأحضر أیها الساقی المدام وحث الأقداح وروح الأرواح

چو از رستم اسفندیار^۱ این شنید
 بدو گفت ازین^۲ رنج و کردار^۳ تو
 کنون کارهایی که من کرده‌ام
 نخستین کمر بستم^۴ از بهر دین
 کس از جنگجویان گیتی ندید
 نژاد من از تخم^۵ گشتاسپست
 که لهراسپ بد پور اورند شاه
 هم اورند از گوهر کی پیشین
 پیشین بود^۶ از تخم^۷ کیقباد
 همی رو چنین^۸ تا فریدون شاه
 همان مادرم دختر قیصرست
 همان قیصر از سلم دارد نژاد
 همان سلم پور فریدون گرد
 بگویم من و کس نگوید که نیست
 تو آنی که پیشی نیاکان من
 پرستنده بودی همی^۹ با نیا

رنج گفتار—VI پیکار—^۳ I, IV—^۲ K, I, IV, VI—^۱ K, I, IV, VI—^۴ B—^۵ جنگ آن—^۶ I—^۷ (метр нарушен).^۸ IV, VI—^۹ کردار—^{۱۰} K, VI—^{۱۱} پشتم—^{۱۲} I, IV—^{۱۳} فرزند—^{۱۴} K, VI—^{۱۵} پشتم—^{۱۶} I, IV—^{۱۷} کار—^{۱۸} L—^{۱۹} رنج—^{۲۰} B—^{۲۱} جنگ آن—^{۲۲} I—^{۲۳} (метр нарушен).^{۲۴} IV, VI—^{۲۵} کردار—^{۲۶} K, VI—^{۲۷} پشتم—^{۲۸} I, IV—^{۲۹} فرزند—^{۳۰} K, VI—^{۳۱} پشتم—^{۳۲} I, IV—^{۳۳} کار—^{۳۴} L—^{۳۵} رنج—^{۳۶} B—^{۳۷} جنگ آن—^{۳۸} I—^{۳۹} (метр нарушен).^{۴۰} IV, VI—^{۴۱} کردار—^{۴۲} K, VI—^{۴۳} پشتم—^{۴۴} I, IV—^{۴۵} فرزند—^{۴۶} K, VI—^{۴۷} پشتم—^{۴۸} I, IV—^{۴۹} کار—^{۵۰} L—^{۵۱} رنج—^{۵۲} B—^{۵۳} جنگ آن—^{۵۴} I—^{۵۵} (метр нарушен).^{۵۶} IV, VI—^{۵۷} کردار—^{۵۸} K, VI—^{۵۹} پشتم—^{۶۰} I, IV—^{۶۱} فرزند—^{۶۲} K, VI—^{۶۳} پشتم—^{۶۴} I, IV—^{۶۵} کار—^{۶۶} L—^{۶۷} رنج—^{۶۸} B—^{۶۹} جنگ آن—^{۷۰} I—^{۷۱} (метр нарушен).^{۷۲} IV, VI—^{۷۳} کردار—^{۷۴} K, VI—^{۷۵} پشتم—^{۷۶} I, IV—^{۷۷} فرزند—^{۷۸} K, VI—^{۷۹} پشتم—^{۸۰} I, IV—^{۸۱} کار—^{۸۲} L—^{۸۳} رنج—^{۸۴} B—^{۸۵} جنگ آن—^{۸۶} I—^{۸۷} (метр нарушен).^{۸۸} IV, VI—^{۸۹} کردار—^{۹۰} K, VI—^{۹۱} پشتم—^{۹۲} I, IV—^{۹۳} فرزند—^{۹۴} K, VI—^{۹۵} پشتم—^{۹۶} I, IV—^{۹۷} کار—^{۹۸} L—^{۹۹} رنج—^{۱۰۰} B—^{۱۰۱} جنگ آن—^{۱۰۲} I—^{۱۰۳} (метр нарушен).^{۱۰۴} IV, VI—^{۱۰۵} کردار—^{۱۰۶} K, VI—^{۱۰۷} پشتم—^{۱۰۸} I, IV—^{۱۰۹} فرزند—^{۱۱۰} K, VI—^{۱۱۱} پشتم—^{۱۱۲} I, IV—^{۱۱۳} کار—^{۱۱۴} L—^{۱۱۵} رنج—^{۱۱۶} B—^{۱۱۷} جنگ آن—^{۱۱۸} I—^{۱۱۹} (метр нарушен).^{۱۲۰} IV, VI—^{۱۲۱} کردار—^{۱۲۲} K, VI—^{۱۲۳} پشتم—^{۱۲۴} I, IV—^{۱۲۵} فرزند—^{۱۲۶} K, VI—^{۱۲۷} پشتم—^{۱۲۸} I, IV—^{۱۲۹} کار—^{۱۳۰} L—^{۱۳۱} رنج—^{۱۳۲} B—^{۱۳۳} جنگ آن—^{۱۳۴} I—^{۱۳۵} (метр нарушен).^{۱۳۶} IV, VI—^{۱۳۷} کردار—^{۱۳۸} K, VI—^{۱۳۹} پشتم—^{۱۴۰} I, IV—^{۱۴۱} فرزند—^{۱۴۲} K, VI—^{۱۴۳} پشتم—^{۱۴۴} I, IV—^{۱۴۵} کار—^{۱۴۶} L—^{۱۴۷} رنج—^{۱۴۸} B—^{۱۴۹} جنگ آن—^{۱۵۰} I—^{۱۵۱} (метр нарушен).^{۱۵۲} IV, VI—^{۱۵۳} کردار—^{۱۵۴} K, VI—^{۱۵۵} پشتم—^{۱۵۶} I, IV—^{۱۵۷} فرزند—^{۱۵۸} K, VI—^{۱۵۹} پشتم—^{۱۶۰} I, IV—^{۱۶۱} کار—^{۱۶۲} L—^{۱۶۳} رنج—^{۱۶۴} B—^{۱۶۵} جنگ آن—^{۱۶۶} I—^{۱۶۷} (метр нарушен).^{۱۶۸} IV, VI—^{۱۶۹} کردار—^{۱۷۰} K, VI—^{۱۷۱} پشتم—^{۱۷۲} I, IV—^{۱۷۳} فرزند—^{۱۷۴} K, VI—^{۱۷۵} پشتم—^{۱۷۶} I, IV—^{۱۷۷} کار—^{۱۷۸} L—^{۱۷۹} رنج—^{۱۸۰} B—^{۱۸۱} جنگ آن—^{۱۸۲} I—^{۱۸۳} (метр нарушен).^{۱۸۴} IV, VI—^{۱۸۵} کردار—^{۱۸۶} K, VI—^{۱۸۷} پشتم—^{۱۸۸} I, IV—^{۱۸۹} فرزند—^{۱۹۰} K, VI—^{۱۹۱} پشتم—^{۱۹۲} I, IV—^{۱۹۳} کار—^{۱۹۴} L—^{۱۹۵} رنج—^{۱۹۶} B—^{۱۹۷} جنگ آن—^{۱۹۸} I—^{۱۹۹} (метр нарушен).^{۲۰۰} IV, VI—^{۲۰۱} کردار—^{۲۰۲} K, VI—^{۲۰۳} پشتم—^{۲۰۴} I, IV—^{۲۰۵} فرزند—^{۲۰۶} K, VI—^{۲۰۷} پشتم—^{۲۰۸} I, IV—^{۲۰۹} کار—^{۲۱۰} L—^{۲۱۱} رنج—^{۲۱۲} B—^{۲۱۳} جنگ آن—^{۲۱۴} I—^{۲۱۵} (метр нарушен).^{۲۱۶} IV, VI—^{۲۱۷} کردار—^{۲۱۸} K, VI—^{۲۱۹} پشتم—^{۲۲۰} I, IV—^{۲۲۱} فرزند—^{۲۲۲} K, VI—^{۲۲۳} پشتم—^{۲۲۴} I, IV—^{۲۲۵} کار—^{۲۲۶} L—^{۲۲۷} رنج—^{۲۲۸} B—^{۲۲۹} جنگ آن—^{۲۳۰} I—^{۲۳۱} (метр нарушен).^{۲۳۲} IV, VI—^{۲۳۳} کردار—^{۲۳۴} K, VI—^{۲۳۵} پشتم—^{۲۳۶} I, IV—^{۲۳۷} فرزند—^{۲۳۸} K, VI—^{۲۳۹} پشتم—^{۲۴۰} I, IV—^{۲۴۱} کار—^{۲۴۲} L—^{۲۴۳} رنج—^{۲۴۴} B—^{۲۴۵} جنگ آن—^{۲۴۶} I—^{۲۴۷} (метр нарушен).^{۲۴۸} IV, VI—^{۲۴۹} کردار—^{۲۵۰} K, VI—^{۲۵۱} پشتم—^{۲۵۲} I, IV—^{۲۵۳} فرزند—^{۲۵۴} K, VI—^{۲۵۵} پشتم—^{۲۵۶} I, IV—^{۲۵۷} کار—^{۲۵۸} L—^{۲۵۹} رنج—^{۲۶۰} B—^{۲۶۱} جنگ آن—^{۲۶۲} I—^{۲۶۳} (метр нарушен).^{۲۶۴} IV, VI—^{۲۶۵} کردار—^{۲۶۶} K, VI—^{۲۶۷} پشتم—^{۲۶۸} I, IV—^{۲۶۹} فرزند—^{۲۷۰} K, VI—^{۲۷۱} پشتم—^{۲۷۲} I, IV—^{۲۷۳} کار—^{۲۷۴} L—^{۲۷۵} رنج—^{۲۷۶} B—^{۲۷۷} جنگ آن—^{۲۷۸} I—^{۲۷۹} (метр нарушен).^{۲۸۰} IV, VI—^{۲۸۱} کردار—^{۲۸۲} K, VI—^{۲۸۳} پشتم—^{۲۸۴} I, IV—^{۲۸۵} فرزند—^{۲۸۶} K, VI—^{۲۸۷} پشتم—^{۲۸۸} I, IV—^{۲۸۹} کار—^{۲۹۰} L—^{۲۹۱} رنج—^{۲۹۲} B—^{۲۹۳} جنگ آن—^{۲۹۴} I—^{۲۹۵} (метр нарушен).^{۲۹۶} IV, VI—^{۲۹۷} کردار—^{۲۹۸} K, VI—^{۲۹۹} پشتم—^{۳۰۰} I, IV—^{۳۰۱} فرزند—^{۳۰۲} K, VI—^{۳۰۳} پشتم—^{۳۰۴} I, IV—^{۳۰۵} کار—^{۳۰۶} L—^{۳۰۷} رنج—^{۳۰۸} B—^{۳۰۹} جنگ آن—^{۳۱۰} I—^{۳۱۱} (метр нарушен).^{۳۱۲} IV, VI—^{۳۱۳} کردار—^{۳۱۴} K, VI—^{۳۱۵} پشتم—^{۳۱۶} I, IV—^{۳۱۷} فرزند—^{۳۱۸} K, VI—^{۳۱۹} پشتم—^{۳۲۰} I, IV—^{۳۲۱} کار—^{۳۲۲} L—^{۳۲۳} رنج—^{۳۲۴} B—^{۳۲۵} جنگ آن—^{۳۲۶} I—^{۳۲۷} (метр нарушен).^{۳۲۸} IV, VI—^{۳۲۹} کردار—^{۳۳۰} K, VI—^{۳۳۱} پشتم—^{۳۳۲} I, IV—^{۳۳۳} فرزند—^{۳۳۴} K, VI—^{۳۳۵} پشتم—^{۳۳۶} I, IV—^{۳۳۷} کار—^{۳۳۸} L—^{۳۳۹} رنج—^{۳۴۰} B—^{۳۴۱} جنگ آن—^{۳۴۲} I—^{۳۴۳} (метр нарушен).^{۳۴۴} IV, VI—^{۳۴۵} کردار—^{۳۴۶} K, VI—^{۳۴۷} پشتم—^{۳۴۸} I, IV—^{۳۴۹} فرزند—^{۳۵۰} K, VI—^{۳۵۱} پشتم—^{۳۵۲} I, IV—^{۳۵۳} کار—^{۳۵۴} L—^{۳۵۵} رنج—^{۳۵۶} B—^{۳۵۷} جنگ آن—^{۳۵۸} I—^{۳۵۹} (метр нарушен).^{۳۶۰} IV, VI—^{۳۶۱} کردار—^{۳۶۲} K, VI—^{۳۶۳} پشتم—^{۳۶۴} I, IV—^{۳۶۵} فرزند—^{۳۶۶} K, VI—^{۳۶۷} پشتم—^{۳۶۸} I, IV—^{۳۶۹} کار—^{۳۷۰} L—^{۳۷۱} رنج—^{۳۷۲} B—^{۳۷۳} جنگ آن—^{۳۷۴} I—^{۳۷۵} (метр нарушен).^{۳۷۶} IV, VI—^{۳۷۷} کردار—^{۳۷۸} K, VI—^{۳۷۹} پشتم—^{۳۸۰} I, IV—^{۳۸۱} فرزند—^{۳۸۲} K, VI—^{۳۸۳} پشتم—^{۳۸۴} I, IV—^{۳۸۵} کار—^{۳۸۶} L—^{۳۸۷} رنج—^{۳۸۸} B—^{۳۸۹} جنگ آن—^{۳۹۰} I—^{۳۹۱} (метр нарушен).^{۳۹۲} IV, VI—^{۳۹۳} کردار—^{۳۹۴} K, VI—^{۳۹۵} پشتم—^{۳۹۶} I, IV—^{۳۹۷} فرزند—^{۳۹۸} K, VI—^{۳۹۹} پشتم—^{۴۰۰} I, IV—^{۴۰۱} کار—^{۴۰۲} L—^{۴۰۳} رنج—^{۴۰۴} B—^{۴۰۵} جنگ آن—^{۴۰۶} I—^{۴۰۷} (метр нарушен).^{۴۰۸} IV, VI—^{۴۰۹} کردار—^{۴۱۰} K, VI—^{۴۱۱} پشتم—^{۴۱۲} I, IV—^{۴۱۳} فرزند—^{۴۱۴} K, VI—^{۴۱۵} پشتم—^{۴۱۶} I, IV—^{۴۱۷} کار—^{۴۱۸} L—^{۴۱۹} رنج—^{۴۲۰} B—^{۴۲۱} جنگ آن—^{۴۲۲} I—^{۴۲۳} (метр нарушен).^{۴۲۴} IV, VI—^{۴۲۵} کردار—^{۴۲۶} K, VI—^{۴۲۷} پشتم—^{۴۲۸} I, IV—^{۴۲۹} فرزند—^{۴۳۰} K, VI—^{۴۳۱} پشتم—^{۴۳۲} I, IV—^{۴۳۳} کار—^{۴۳۴} L—^{۴۳۵} رنج—^{۴۳۶} B—^{۴۳۷} جنگ آن—^{۴۳۸} I—^{۴۳۹} (метр нарушен).^{۴۴۰} IV, VI—^{۴۴۱} کردار—^{۴۴۲} K, VI—^{۴۴۳} پشتم—^{۴۴۴} I, IV—^{۴۴۵} فرزند—^{۴۴۶} K, VI—^{۴۴۷} پشتم—^{۴۴۸} I, IV—^{۴۴۹} کار—^{۴۵۰} L—^{۴۵۱} رنج—^{۴۵۲} B—^{۴۵۳} جنگ آن—^{۴۵۴} I—^{۴۵۵} (метр нарушен).^{۴۵۶} IV, VI—^{۴۵۷} کردار—^{۴۵۸} K, VI—^{۴۵۹} پشتم—^{۴۶۰} I, IV—^{۴۶۱} فرزند—^{۴۶۲} K, VI—^{۴۶۳} پشتم—^{۴۶۴} I, IV—^{۴۶۵} کار—^{۴۶۶} L—^{۴۶۷} رنج—^{۴۶۸} B—^{۴۶۹} جنگ آن—^{۴۷۰} I—^{۴۷۱} (метр нарушен).^{۴۷۲} IV, VI—^{۴۷۳} کردار—^{۴۷۴} K, VI—^{۴۷۵} پشتم—^{۴۷۶} I, IV—^{۴۷۷} فرزند—^{۴۷۸} K, VI—^{۴۷۹} پشتم—^{۴۸۰} I, IV—^{۴۸۱} کار—^{۴۸۲} L—^{۴۸۳} رنج—^{۴۸۴} B—^{۴۸۵} جنگ آن—^{۴۸۶} I—^{۴۸۷} (метр нарушен).^{۴۸۸} IV, VI—^{۴۸۹} کردار—^{۴۹۰} K, VI—^{۴۹۱} پشتم—^{۴۹۲} I, IV—^{۴۹۳} فرزند—^{۴۹۴} K, VI—^{۴۹۵} پشتم—^{۴۹۶} I, IV—^{۴۹۷} کار—^{۴۹۸} L—^{۴۹۹} رنج—^{۵۰۰} B—^{۵۰۱} جنگ آن—^{۵۰۲} I—^{۵۰۳} (метр нарушен).^{۵۰۴} IV, VI—^{۵۰۵} کردار—^{۵۰۶} K, VI—^{۵۰۷} پشتم—^{۵۰۸} I, IV—^{۵۰۹} فرزند—^{۵۱۰} K, VI—^{۵۱۱} پشتم—^{۵۱۲} I, IV—^{۵۱۳} کار—^{۵۱۴} L—^{۵۱۵} رنج—^{۵۱۶} B—^{۵۱۷} جنگ آن—^{۵۱۸} I—^{۵۱۹} (метр нарушен).^{۵۲۰} IV, VI—^{۵۲۱} کردار—^{۵۲۲} K, VI—^{۵۲۳} پشتم—^{۵۲۴} I, IV—^{۵۲۵} فرزند—^{۵۲۶} K, VI—^{۵۲۷} پشتم—^{۵۲۸} I, IV—^{۵۲۹} کار—^{۵۳۰} L—^{۵۳۱} رنج—^{۵۳۲} B—^{۵۳۳} جنگ آن—^{۵۳۴} I—^{۵۳۵} (метр нарушен).^{۵۳۶} IV, VI—^{۵۳۷} کردار—^{۵۳۸} K, VI—^{۵۳۹} پشتم—^{۵۴۰} I, IV—^{۵۴۱} فرزند—^{۵۴۲} K, VI—^{۵۴۳} پشتم—^{۵۴۴} I, IV—^{۵۴۵} کار—^{۵۴۶} L—^{۵۴۷} رنج—^{۵۴۸} B—^{۵۴۹} جنگ آن—^{۵۵۰} I—^{۵۵۱} (метр нарушен).^{۵۵۲} IV, VI—^{۵۵۳} کردار—^{۵۵۴} K, VI—^{۵۵۵} پشتم—^{۵۵۶} I, IV—^{۵۵۷} فرزند—^{۵۵۸} K, VI—^{۵۵۹} پشتم—^{۵۶۰} I, IV—^{۵۶۱} کار—^{۵۶۲} L—^{۵۶۳} رنج—^{۵۶۴} B—^{۵۶۵} جنگ آن—^{۵۶۶} I—^{۵۶۷} (метр нарушен).^{۵۶۸} IV, VI—^{۵۶۹} کردار—^{۵۷۰} K, VI—^{۵۷۱} پشتم—^{۵۷۲} I, IV—^{۵۷۳} فرزند—^{۵۷۴} K, VI—^{۵۷۵} پشتم—^{۵۷۶} I, IV—^{۵۷۷} کار—^{۵۷۸} L—^{۵۷۹} رنج—^{۵۸۰} B—^{۵۸۱} جنگ آن—^{۵۸۲} I—^{۵۸۳} (метр нарушен).^{۵۸۴} IV, VI—^{۵۸۵} کردار—^{۵۸۶} K, VI—^{۵۸۷} پشتم—^{۵۸۸} I, IV—^{۵۸۹} فرزند—^{۵۹۰} K, VI—^{۵۹۱} پشتم—^{۵۹۲} I, IV—^{۵۹۳} کار—^{۵۹۴} L—^{۵۹۵} رنج—^{۵۹۶} B—^{۵۹۷} جنگ آن—^{۵۹۸} I—^{۵۹۹} (метр нарушен).^{۶۰۰} IV, VI—^{۶۰۱} کردار—^{۶۰۲} K, VI—^{۶۰۳} پشتم—^{۶۰۴} I, IV—^{۶۰۵} فرزند—^{۶۰۶} K, VI—^{۶۰۷} پشتم—^{۶۰۸} I, IV—^{۶۰۹} کار—^{۶۱۰} L—^{۶۱۱} رنج—^{۶۱۲} B—^{۶۱۳} جنگ آن—^{۶۱۴} I—^{۶۱۵} (метр нарушен).^{۶۱۶} IV, VI—^{۶۱۷} کردار—^{۶۱۸} K, VI—^{۶۱۹} پشتم—^{۶۲۰} I, IV—^{۶۲۱} فرزند—^{۶۲۲} K, VI—^{۶۲۳} پشتم—^{۶۲۴} I, IV—^{۶۲۵} کار—^{۶۲۶} L—^{۶۲۷} رنج—^{۶۲۸} B—^{۶۲۹} جنگ آن—^{۶۳۰} I—^{۶۳۱} (метр нарушен).^{۶۳۲} IV, VI—^{۶۳۳} کردار—^{۶۳۴} K, VI—^{۶۳۵} پشتم—^{۶۳۶} I, IV—^{۶۳۷} فرزند—^{۶۳۸} K, VI—^{۶۳۹} پشتم—^{۶۴۰} I, IV—^{۶۴۱} کار—^{۶۴۲} L—^{۶۴۳} رنج—^{۶۴۴} B—^{۶۴۵} جنگ آن—^{۶۴۶} I—^{۶۴۷} (метр нарушен).^{۶۴۸} IV, VI—^{۶۴۹} کردار—^{۶۵۰} K, VI—^{۶۵۱} پشتم—^{۶۵۲} I, IV—^{۶۵۳} فرزند—^{۶۵۴} K, VI—^{۶۵۵} پشتم—^{۶۵۶} I, IV—^{۶۵۷} کار—^{۶۵۸} L—^{۶۵۹} رنج—^{۶۶۰} B—^{۶۶۱} جنگ آن—^{۶۶۲} I—^{۶۶۳} (метр нарушен).^{۶۶۴} IV, VI—^{۶۶۵} کردار—^{۶۶۶} K, VI—^{۶۶۷} پشتم—^{۶۶۸} I, IV—^{۶۶۹} فرزند—^{۶۷۰} K, VI—^{۶۷۱} پشتم—^{۶۷۲} I, IV—^{۶۷۳} کار—^{۶۷۴} L—^{۶۷۵} رنج—^{۶۷۶} B—^{۶۷۷} جنگ آن—^{۶۷۸} I—^{۶۷۹} (метр нарушен).^{۶۸۰} IV, VI—^{۶۸۱} کردار—^{۶۸۲} K, VI—^{۶۸۳} پشتم—^{۶۸۴} I, IV—^{۶۸۵} فرزند—^{۶۸۶} K, VI—^{۶۸۷} پشتم—^{۶۸۸} I, IV—^{۶۸۹} کار—^{۶۹۰} L—^{۶۹۱} رنج—^{۶۹۲} B—^{۶۹۳} جنگ آن—^{۶۹۴} I—^{۶۹۵} (метр нарушен).^{۶۹۶} IV, VI—^{۶۹۷} کردار—^{۶۹۸} K, VI—^{۶۹۹} پشتم—^{۷۰۰} I, IV—^{۷۰۱} فرزند—^{۷۰۲} K, VI—^{۷۰۳} پشتم—^{۷۰۴} I, IV—^{۷۰۵} کار—^{۷۰۶} L—^{۷۰۷} رنج—^{۷۰۸} B—^{۷۰۹} جنگ آن—^{۷۱۰} I—^{۷۱۱} (метр нарушен).^{۷۱۲} IV, VI—^{۷۱۳} کردار—^{۷۱۴} K, VI—^{۷۱۵} پشتم—^{۷۱۶} I, IV—^{۷۱۷} فرزند—^{۷۱۸} K, VI—^{۷۱۹} پشتم—^{۷۲۰} I, IV—^{۷۲۱} کار—^{۷۲۲} L—^{۷۲۳} رنج—^{۷۲۴} B—^{۷۲۵} جنگ آن—^{۷۲۶} I—^{۷۲۷} (метр нарушен).^{۷۲۸} IV, VI—^{۷۲۹} کردار—^{۷۳۰} K, VI—^{۷۳۱} پشتم—^{۷۳۲} I, IV—^{۷۳۳} فرزند—^{۷۳۴} K, VI—^{۷۳۵} پشتم—^{۷۳۶} I, IV—^{۷۳۷} کار—^{۷۳۸} L—^{۷۳۹} رنج—^{۷۴۰} B—^{۷۴۱} جنگ آن—^{۷۴۲} I—^{۷۴۳} (метр нарушен).^{۷۴۴} IV, VI—^{۷۴۵} کردار—^{۷۴۶} K, VI—^{۷۴۷} پشتم—^{۷۴۸} I, IV—^{۷۴۹} فرزند—^{۷۵۰} K, VI—^{۷۵۱} پشتم—^{۷۵۲} I, IV—^{۷۵۳} کار—^{۷۵۴} L—^{۷۵۵} رنج—^{۷۵۶} B—^{۷۵۷} جنگ آن—^{۷۵۸} I—^{۷۵۹} (метр нарушен).^{۷۶۰} IV, VI—^{۷۶۱} کردار—^{۷۶۲} K, VI—^{۷۶۳} پشتم—^{۷۶۴} I, IV—^{۷۶۵} فرزند—^{۷۶۶} K, VI—^{۷۶۷} پشتم—^{۷۶۸} I, IV—^{۷۶۹} کار—^{۷۷۰} L—^{۷۷۱} رنج—^{۷۷۲} B—^{۷۷۳} جنگ آن—^{۷۷۴} I—^{۷۷۵} (метр нарушен).^{۷۷۶} IV, VI—^{۷۷۷} کردار—^{۷۷۸} K, VI—^{۷۷۹} پشتم—^{۷۸۰} I, IV—^{۷۸۱} فرزند—^{۷۸۲} K, VI—^{۷۸۳} پشتم—^{۷۸۴} I, IV—^{۷۸۵} کار—^{۷۸۶} L—^{۷۸۷} رنج—^{۷۸۸} B—^{۷۸۹} جنگ آن—^{۷۹۰} I—^{۷۹۱} (метр нарушен).^{۷۹۲} IV, VI—

700 بزرگی¹ ز شاهان من یافتی
 ترا باز گویم⁴ همه هرچ هست
 که تا⁵ شاه گشتاسپ را داد⁶ تخت
 هرانکس⁷ که رفت از پی دین بچین⁸
 ازان پس که ما را بگفت گرز
 بلهراسپ از بند من بد رسید
 705 بی آورد جاماسپ آهنگران
 همان¹³ کار آهنگران دیر بود
 دلم تنگ شد بانگشان برزدم
 برافراختم سر ز جای نشستم
 710 گریزان شد ارجاسپ از پیشی من
 بمردی بمستم کمر بر میان
 شنیدی که در هفتخوان پیشی من
 بچاره برویمن دژاندر شدم
 بجستم همه²⁰ کین²¹ ایرانیان
 بتوران و چین آنچه من کرده ام
 715 همانا ندید دست گور²⁵ از پلنگ
 ز²⁸ هنگام تور و²⁹ فریدون گرد

چو در بندگی تیز² بشتافتی³
 یکی گر دروغست بنمای دست
 میان بسته دارم بمردی و بخت
 بکردند⁹ زان پس برو آفرین
 بمستم پدر دور کردم¹⁰ ز بزم¹¹
 شد از ترک روی¹² زمین ناپدید
 که ما را گشاید ز بند گران
 مرا دل¹⁴ بر آهنگ شمشیر بود
 تن از دست آهنگران بستم
 غل و¹⁵ بند برهم شکستم بدست¹⁶
 بران سان یکی نامدار¹⁷ انجمن
 همی رفتیم از پس چو شیر زیان
 چه آمد ز شیران و از اهرمن¹⁸
 جهانی¹⁹ بران گونه برهم زد
 بخون²² بزرگان بمستم میان²³
 همان رنج و سختی که من برده ام²⁴
 نه²⁶ از²⁷ شست ملاح کام نهنگ
 کس اندر جهان نام این دژ نمرد³⁰

¹ K, I, IV, VI—تو شاهی ² K, I, VI—اگر چند برکینه ³ Б—перевод бб. 689—700
 следует после перевода бб. 700—724. ⁴ K, I, IV, VI—همان تا بگویم ⁵ Л—گر ⁶ I—با داد
 IV—بنهاد ⁷ I, IV—همانکس ⁸ I—چنین ⁹ Л—بکردیم K, VI—نکردند ¹⁰ I, IV—
 ترک رومی ¹¹ VI—بزم ¹² Л, I—ببستند تا دور ماندم ¹³ VI—همی ¹⁴ I, VI—دل من ¹⁵ K, I, VI—همه ¹⁶ VI—پست
 K—доб.: برفتم از آنجا بدان رزمگاه * که گشتاسپ را بخت گم کرد راه
 جهانرا ¹⁷ Л—б. оп. ¹⁸ K, IV, VI—چه آمد ز دیوان آن انجمن ¹⁹ K—
²⁰ K, I, VI—همی ²¹ I—از ²² Л—بکین ²³ K, I—обратный порядок мисра. ²⁴ I—
²⁵ VI—کوه ²⁶ K, I, VI—گر ²⁷ IV—در ²⁸ VI—
²⁹ K—و ³⁰ K, VI—б. оп. стоит после б. 719; I—б. оп.

یکی تییره¹ دژ بر سر کوه بود
چو رستم همه بت پرستان بدند
بمردی من آن³ باره را بستدم
برافروختم آتش زردهشت
بپیروزی دادگر یکخدای
که ما را بهر جای دشمن نماند
بتنها تن خویش جستیم نبرد
سخنها بمابر کنون شد⁸ دراز

720
725

۱۷

چنین گفت رستم باسفندیار
کنون داده باش و بشنو و سخن
اگر من نرفتی بمازندران
کجا بسته بد⁹ گیو¹⁰ و کاوسی¹¹ و طوسی
که گندی دل و مغز دیو سپید
سر جادوانرا بکندم ز تن
ز بند گران بردمش سوی تخت
مرا یار در هفتخوان²⁰ رخش بود

730

¹ I, IV — نیز ² I — слово неразборчиво. ³ IV — چنان ⁴ K — доб.:

بغون دلپیران ببستم میان * یکی ترک نگذاشتم در جهان
سخن شد برین گونه — IV کنون شد بر ما — I⁸ نکرد — IV⁷ . بایوان — I⁶ .
I — 6. оп. ¹² I — گودرز — K, I, IV, VI¹¹ شاه — K, VI¹⁰ شد — VI⁹ کنون شد بمابر — VI⁶ بر ما
شده تییره از غم دو — K¹³ همی کر شده گوش از آواز — VI⁶ که شد گوشها کر از ان زخم
— IV¹⁶ خود — K¹⁵ کرا بد — K, I¹⁴ همی کرد گردون بریشان فسوس — IV چشم خروس
یار — K²⁰ ایوان — L¹⁹ . 732. б. стоит после б. — K, I, IV, VI¹⁸ . оп. و — IV¹⁷ ستوران
شمشیر و تییر — I²³ همان تیغ — K²² چو — I, IV²¹ دل بود و پس — I مازندران
کجا زور رستم — VI

- وزان پس که¹ شد سوی هاماوران
 735 بی‌مردم² ز ایرانیمان لشکری
 بدکشتم بچنگ اندرون شاهشان⁴
 جهاندار⁸ کاوس کی⁷ بسته بود
 بی‌مردم از بنند کاوس را
 بایران بد افراسیاب آن زمان
 740 بایران¹⁸ کشیدم ز هاماوران
 شب تیره تنها برفتم ز پیش
 چو دید آن درفشان درفش مرا
 بپردخت ایران و شد سوی چین
 گر از یال کاوس خون آمدی
 745 وزو شاه کیخسرو پاک و راد²¹
 پدرم آن دلیر گرانمایه مرد
 که²² لهراسپرا شاه بایست خواند
 چه نازی بدین تاج گشتاسپی
 که گوید برو دست²⁶ رستم ببنند
 750 که گر چرخ گوید مرا کاین نبوش²⁷

گاهرا⁵ VI- شاهرا⁴ VI- یا³ K, I, IV, VI- بکردم² VI- چو کاوس¹ VI-
 و⁹ I- تیماران خسته^{VI}- تیمارها خسته⁸ K- خود⁷ K, I, IV, VI- همان شاه⁶ VI-
 ابا لشکر و نامور¹² IV- درد و^I ز ترکی¹¹ K- 10 K, I, IV- б. стоит после б. 739. оп.
 ل¹⁷ VI- ز¹⁶ VI- همی¹⁵ VI- لشکر¹⁴ IV, VI- بایوان¹³ VI- б. оп. VI- پهلوان
 18 I, IV- доб. (см. б. 739): همی تاختم تا بآرام

بایران بد [در^{IV}] افراسیاب آنزمان * ابا لشکر و نامور مهتران [مردمان^{IV}]
 VI- доб.:

بایران بد افراسیاب آنزمان * ابا لشکری هم چو کوه گران
 19 I, IV- چو [که^I] کیخسرو از پاک مادر بزد²¹ K, I, IV, VI- سپاوخش²⁰ K, I- از¹⁹ VI-
 IV- باره و تخت^I- 25 همانند²⁴ K, VI- چندی^{IV, VI}- نام شاهی بگیتی²³ K- چو
 I, IV, دهم گوشمال²⁸ K- وگر چرخ با من بتابد دوال²⁷ K- پای²⁶ VI- باره تخت
 VI- б. оп.

من از کودکی تا شدستم¹ کهن² مرا خواری از پوزش و خواهش⁵ است ز تیزیش خندان شد اسفندیار بدوگفت کای رستم پیلتن ستمبرست⁸ بازوت چون ران شیر میان تنگ و باریک همچون پلنگ بیفشارد چنگش میان سخن ز ناخن فروریختش¹² آب زرد گرفت آنزمان دست مهتر¹⁴ بدست خنک شاه گشته اسپ آن نامدار خنک آنک چون تو پسر زاید او¹⁸ همی¹⁹ گفت و چنگش بچنگ اذرون همان²¹ ناخنش پر ز خوناب کرد²² بخندید ازو²⁴ فرخ اسفندیار تو امروز می خور که فردا برزم²⁵ چو من زین زرین نهم بر²⁶ سیاه بنیزه ز اسپت نهم بر زمین

بدین گونه از کس نبردم³ سخن⁴ وزین نرم گفتن مرا کاهش است⁶ بیازید و دستش گرفت استوار چنانی که⁷ بشنیدم از انجمن بر و یال چون ازدهای دلیر بودزه کجا گرز گیرد⁹ بچنگ¹⁰ ز برنا بخندید مرد کهن¹¹ همانا نچنید¹³ زان درد مرد چنین گفت کای شاه یزدان پرست کجا¹⁵ پور دارد چو اسفندیار همی¹⁷ فر گیتی بیفزاید او¹⁸ همی داشت تا چهار²⁰ او شد چو خون سپهبد بروها²³ پر از تاب کرد²² چنین گفت کای رستم نامدار بپیچی و یادت نیاید ز بزم بسر برنهم خسروانی کلاه ازان پس نه پرخاش جویی²⁷ نه کین

1 I, 4 نبردم بدین گونه هرگز—VI کس را ندیدم—I 3 بزرگ—I, IV 2 بگشتم—VI 1
 K, VI 8 چو—I 7 B—перевод бб. 726—752 оп. 6 گفتن و پوزش—VI 5 سترگ—IV
 چنان [K—] کرده که—K, I, IV 10 همی گفت خندان و چنگش—VI 9 ستمبرست
 K—доб. 11 [کرد کو—I] برکشد روز جنگ

خجسته بر و بوم زاول که شیر * همی پروراند کیانرا دلیر
 خنک زال کیش بگذرد روزگار * بماند بگیتی چو تو یادگار
 I, 16 که او—K, I, IV, VI 15 رستم—VI 14 نپیچید—I, IV 13 همی ریختش—K, I, IV 12
 K, 21 روی—K 20 چنین—VI 19 بیفزایدش—I, IV 18 همه—I, IV 17 زایدش—IV
 I, IV, VI 24 بروی سپهبد—K, I, IV, VI 23 گشت—K, VI 22 همی—VI همه—I, IV
 و لا تبقی حیئند—B جویم—K, VI 27 برنهم زین بر اسپ—I, IV 26 ز رزم—VI 25 ازان
 طالبا نزالاً و لا تضالاً

بگویم که من زو¹ ندیدم² گناه
 بسازیم⁴ هر گونه‌یی دوری
 بیابنی پس از رنج خوبی⁶ و گنج
 بدو گفت سپر آیی از کارزار
 کجا یافتی باد گرز گران⁹
 بپوشد میان دو تن روی¹¹ مهر
 کمند¹³ نبرد¹⁴ و کمین¹⁵ آوریم
 بتیغ و بگوپال باشد درود¹⁷
 گراییدن¹⁸ و گردش¹⁹ کارزار
 باورد مرد اندر آید بمرد
 ز میدان²³ بنزدیک²⁴ زال آرمت
 نهیم بر سرت بر دلافرز تاج
 بهینو همی²⁶ جان او باد شاد²⁷
 نهم پیش تو²⁹ یکسر³⁰ آراسته
 بچرخ³¹ اندر آرم کلاه ترا
 گرازان و خندان³³ و خرم بر راه

دو دستت بمندم برم نزد شاه
 بمیشیم³ پیشش بخواهشگری
 رهازم ترا از غم و درد⁵ و رنج
 بخندید رستم⁷ اسفندیار
 کجا دیده‌ای رزم⁸ جنگاوران
 اگر بر جزین¹⁰ روی گردد سپهر
 بجای می سرخ کین¹² آوریم
 غو کوس خواهیم از¹⁶ آوای رود
 بیینی تو ای فرخ اسفندیار
 چو فردا بیایی²⁰ بدشت نبرد
 ز باره²¹ باغوش²² بردارمت
 نشانمت بر نامور تخت عاج
 کجا²⁵ یافتستم من از کبکباد
 گشایم در گنج و هر²⁸ خواسته
 دهم بی نیازی سپاه ترا
 ازان پس³² بیایم بنزدیک شاه

770

775

780

Б — بمیشیم ب — K, I, IV, VI, 3 که اورا نه بینم — IV, 2 بدیده — I — کزو من — VI, K, 1
 بند — K, 5 و اوسط عذک لدیه — Б بسازم ب — I, IV, بسازم ز — VI, K, 4 فأشفح فیکه البیه
 K — 6. стоит после 9 جنگ — I, IV, VI, 8 بارستم — VI, 7 نیابی ازان پس بجز نام — K, 6
 کمان — VI, 13 خون — K, 12 پای — Л, 11 بر چنین — I, IV, VI, جز بدین — K, 10 6. 776.
 سرود — IV, 17 خواهم نه — Л, 16 بیینی تو فردا که چون — K, 15 کمان و کمند — I, IV, 14
 بیایم — K, I, IV, 20 پیشش — VI, جستن — I, IV, بخشش — K, 19 گذاریدن — VI, گرازیدن — K, 18
 بی آزار نزدیک — K, 24 ز پرده — VI, 23 ز زین کوهه باغوش — I, 22 ز کوهه — K, IV, VI, 21
 I, IV, 66. 779—780 оп. 27 K, VI, 27 همه — K, VI, 26 که آن — VI, 25 بنزدیک فرخنده — I, IV,
 و أحملك الی ایوانی فأجلسک علی التخت و أتوجک بالتاج الذی أعطانیه کبکباد — B
 K, VI, 31 که دارم نهم پیشت — VI, گنج — I, IV, 30 به پیشت نهم — K, 29 گنج بر — I, IV, 28
 نازان — I, VI, نازان — K, IV, 33 وزانجا — K, VI, 32 بابر

سپاسی بگشتاسپ زین بر¹نهم
چنان چون بستم² بپیش کیان
ز شادی تن⁴ خویش را نو کنم⁵
کسی را بتن در نباشد⁶ روان

بمردی ترا تاج بر سر نهم
ازان پس ببندم کمر بر میان
همه روی پالیز بی³ خو کنم
چو تو شاه باشی و من پهلوان

785

۱۸

که گفتار پیشی⁸ نیاید بکار
ز گفتار پیکار⁹ بسیار¹⁰ گشت
کسی را که بسیار گوید مغوان
بماند اندران¹³ خوردن اندر¹⁴ شگفت
ز هر سو نهادند¹⁶ پیشش بره¹⁷
بجای¹⁸ می پخته خام¹⁹ آورید
چه گوید²⁰ چه آرد²¹ ز کاوسی کی
که کشتی بکردی²² بروی گزار²³
بر آورد ازان چشمه زرد گرد
ببیاورد پرباده²⁴ شاهوار²⁵
که بر می نیاید بآبت²⁷ نیاز²⁸

چنین پاسخ آوردش⁷ اسفندیار
شکم گرسنه روز نیمی گذشت
بیارید¹¹ چیزی که دارید¹² خوان
چو بنهاد رستم بخوردن گرفت
یل اسفندیار و گوان¹⁵ یکسره
بفرمود مهتر که جام آورید
ببینیم تا رستم اکنون ز می
بیاورد یک جام می میگسار
بیاد شهنشاه رستم بخورد
همان جاما کودک میگسار
چنین گفت پس با پشتون²⁶ براز

790

795

¹ I, IV-دل ⁴ I, IV-با کمر و با-³ I, IV-چنان هم که بستم-² K, VI-بر سر-¹ IV-
IV-обратный порядок мира. ⁸ K, آورد-⁷ IV-نماد-⁶ I, IV, VI-بدی را نماد بتن در-⁵ K,
دارند-¹² VI-بیارند-¹¹ VI-بسیار پیکار-¹⁰ VI-چندین-⁹ K, I-گفتار-¹³ K, IV, VI-
¹⁶ I, IV-یلان-¹⁵ I-خوردن او-¹⁴ I, IV-بماندند از-¹³ K, IV, VI-بماندند ازان-
¹⁷ VI-доб.: نهادند هر سو به

همی خورد رستم ازانها همه * شگفت اندران مانده شاه و رمه
²¹ K, جوید-²⁰ K, I, IV-بدودر می سرخ فام-¹⁹ K-بجام اندرون سرخ فام-¹⁸ I, IV-
-²⁴ I, IV-که بگذشت بر وی بسی روزگار-²³ I, IV-جوید-²² I, IV-جوید-²¹ K-
تهمتن چنین گفت با او-²⁶ I, IV-خوشگوار-²⁵ IV-ازان باده-²⁴ I, IV-با باده-²³ K-
که برخاست بابت-²⁷ VI-که بر خوان نباید بدانت-²⁶ I, IV-که بر خوان و نانت نیامد-²⁵ I, IV-
نیاید ²⁸ VI-براز-²⁷ K, I, IV, VI-б. стоит после б. 798.

چرا آب بر جام می بـفـگـنـی¹ 800
 پشوتن چنمین گفت با میگسار
 می آورد و رامشگرانرا بخواند
 چو هنگامه رفتن⁵ آمد فراز
 چنمین گفت با او یل⁷ اسفندیار
 می و هرچ خوردی ترا نوش باد
 بدو گفت رستم که ای نامدار 805
 هران¹⁰ می که با تو خورم نوش¹¹ گشت
 گر این کینه از مغز¹⁴ بیرون کنی
 ز دشت اندرآیی سوی خان من¹⁶
 سخن¹⁸ هرچ گفتیم بجای آورم
 بیاسای چندی و با بد¹⁹ مکوش²⁰ 810
 چنمین گفت با او یل اسفندیار
 تو فردا بمینی²⁶ ز مردان هنر
 تن خویشرا²⁷ نیز²⁸ مستای هیچ

1 VI - بـفـگـنـیـد 2 I - نـبـیـنـد 3 VI - بـشـکـنـیـد IV - б. стоит после б. 800. 4 K -
 که جام آب ابی ز بر می (؟) - VI که با آب می جام چندی - IV پر از می - I جامی چنمین می
 5 IV - هـنـگـام رـفـتـنـش 6 I -
 چو هنگام رفتن فراز آمدش * بـدـیـدار دـسـتـان نـیـاز آـمـدش
 I, IV, VI - هوش - K, IV 7 I, IV, VI - بزى 8 K, I, IV, VI - رستم 9 I, IV, VI -
 روان پداندیش بی توش - K, IV 10 همان - JI 11 K - نوشه 12 I - خردمند بی - VI
 روان مرا - VI 13 K - خویشتن 14 K, I, VI - دلت 15 K - بافزون 16 I, VI -
 روز - K 17 K - خویشتن 18 K - خویشتن 19 K - همه بد - K 20 VI -
 هم - VI 21 I, IV - که من - I, IV 22 I, IV - دار 23 IV - و он. 24 IV -
 بارای و - VI 25 VI - به مکوش 26 I, IV - سر - I, IV 27 I, VI -
 خویشتن 28 K - تن خویشتن را تو - VI 29 VI - چه بینی - VI 26

که چندین بگویی¹ تو از کار بند
 مگر کاسمانی⁴ سخن دیگرست
 همه پند دیوان پذیری همی
 ترا سال برنامد از⁷ روزگار
 تو یکتادلی¹⁰ و ندیده جهان
 گر ایدونک گشتاسپ از¹⁴ روی بخت¹⁵
 بگرد جهان بر¹⁷ دواند ترا
 بروی¹⁹ زمین یکسر اندیشه کرد
 که تا کیست اندر جهان نامدار
 کزان نامور بر تو آید گزند
 که شاید که بر تاج نفرین کنیم²⁵
 همی جان من در نکوهش کنی²⁶
 بتن رنج کاری تو بر²⁷ دست²⁸ خویش
 مکن شهریارا جوانی مکن
 دل ما مکن شهریارا نژند
 ز یزدان و از روی من شرم دار
 ترا بی‌نیازیست از³⁶ جنگ من

835

840

845

1 I, K نگوئی - نگویی - Л 1
 2 I, IV کار - 3 VI آمد - 4 K, I, IV, VI آسمانی - 5 I,
 فریب و - 8 K, I تو از سال برنامده - 7 I برانش (؟) - 6 I روان بر - VI روانرا - IV
 چنان دان که مرگ تو جوید - 12 I, IV جهانی - 11 VI برونالی - 10 VI ب. оп. 9 VI -
 روی بخت - I, IV, VI رای و بخت - 16 K, I, IV, VI تاج و تخت - 15 K, I, IV, VI بدن - 14 I
 هوش - IV 20 ز روی - K, I, IV, VI 19 بربراند - IV 18 همی گرد گیتی - K, I, IV, VI 17
 که از تو - K, VI 23 تیز هوش دلش همیشه - Л 22 خرد بر دل خویش چون - K 21 و تیره
 K, I, 26 کنم VI بود I کد - K 25 VI - б. оп. 24 که او بر نیچد سر - I نیچد سر
 گر - I, IV 29 بیکدست - VI 28 داری بدین - I 27 K - б. стоит после б. 843. IV, VI نهی -
 آید به - VI نیاید به - IV 31 اگر بدگمانی بد - VI دل - I که از بدگمان بد - Л 30
 خدای نه - I, IV 36 تن و جان خود - VI 35 در - I, VI 33 ریش - I 32
 رای و - VI 39 و - I 38 مکن - I, IV 37 باز یست

- 850 زمانه همی تاختت¹ با سپاه
 بماند بگیتی ز من نام بد
 چو بشنید گردنکش اسفندیار
 بدانای پیشی⁵ نگر تا چه گفت
 که پیر فریمنده⁸ کانا بود
 تو چندین همی بر¹⁰ من افسون کنی
 تو خواهی که هر کس که این بشنود
 مرا¹² پاک خوانند¹³ نا¹⁴ پاک رای
 855 بگویند کو¹⁷ با خرام و نوید
 سپهد²⁰ ز گفتار او سر بتافت
 همی²⁴ خواهش او همه²⁵ خوار داشت²⁶
 بدانسی که²⁷ من سر ز فرمان شاه
 860 بدو یابم³⁰ اندر جهان خوب و زشت
 ترا هرچ خوردی غزاینده باد
 تو اکنون بخوبی³⁴ بایوان³⁵ بپوی³⁶
 سلیمت همه جنگرا ساز کن
- که بر دست من گشت خواهی تپاه²
 بگشتاسپ³ با⁴ سرانجام بد⁴
 بدو گفت کای رستم نامدار
 بدانگه که جان با⁶ خرد کرد⁷ جفت
 وگر چند پیروز و دانا⁹ بود
 که تا چنیر از یال بیرون کنی
 بدین خوب¹¹ گفتار تو بگرود
 ترا¹⁵ مرد هشیار نیکی فزای¹⁶
 پیامد ورا کرد چندی¹⁸ امید¹⁹
 ازان پس که جز جنگ²¹ کاری²² نیافت²³
 زبانی پیر از تلخ گفتار داشت²⁶
 نتابم²⁸ نه از بهر تخت²⁹ و کلاه
 بدویست³¹ دوزخ بدو هم³² بهشت
 بدانیدیشگانرا گزاینده³³ باد
 سخن هرچ دیدی بدستان³⁷ بگوی³⁸
 ازین پس³⁹ مپیمای با من سخن

1 K — доб. 2 K — б. оп. 3 I, IV, VI — باد این 4 K — доб. 5 K, I, IV, VI — پیشین 6 K, I, IV — با جان 7 K, I, IV — بود 8 Л, I, IV — چرب 9 K, I, IV — پیرنا 10 I, IV — با 11 I — چرب 12 I — б. стоит после б. 856. 13 Л, I, IV — доб. و 14 IV — هم 15 Л — مرا 16 I — б. стоит после б. 858. 17 I — که او 18 K — چندان 19 IV — б. оп. 20 Л — تهمتن 21 K, VI — خوب 22 I — چاره 23 Л — б. стоит после б. 858. 24 K, I, IV — همی گفت 25 K, I, IV — همی 26 K — کرد 27 K — گفت 28 Л — نام 29 I, IV, VI — نگیرم 30 VI — تاج 31 K, I, IV, VI — نپیچم 32 K, I, IV, VI — ازویست 33 IV — گزاینده 34 K, IV — بخوشی 35 K — در 36 I — б. оп. 37 IV — آجا 38 I — б. оп. 39 I, IV — در

- 865 پگاه آی¹ در² جنگ من چاره ساز³ تو فردا بمیمنی باوردگاه بدانی⁶ که پیکار مردان مرد بدو گفت رستم که ای شیرخوی⁷ ترا بر تگ⁸ رخشی مهمان کنم تو در¹¹ پهلوی¹² خویش بشنیده ای که تیغ دلیران بر¹³ اسفندیار بمیمنی تو فردا سنان مرا که تا نیز با¹⁶ نامداران مرد لب مرد برنا پر از خنده شد برستم چنین گفت کای نامجوی چو²² فردا بنیایی²³ بدشت نمرد نه من کوهم و زیرم اسپی²⁶ چو کوه گر از گرز²⁹ من باد³⁰ یابد سرت وگر کشته آیی³² باوردگاه بدان تا دگر³⁴ بنده با شهریار
- 870 مکن زین سپس⁴ کار بر خود⁵ دراز که گیتی شود پیش چشمت سیاه چگونه بود روز ننگ و نبرد ترا گر چنین آمدست آرزوی سرت را⁹ بگوپال درمان¹⁰ کنم بگفتار ایشان بگرویده ای باوردگاه بر نیاید¹⁴ بکار هممان¹⁵ گرد کرده عنان مرا نچوویی باوردگاه بر¹⁷ نمرد همی¹⁸ گوهر¹⁹ آن خنده را بنده شد چرا²⁰ تیز²¹ گشتی بدین گفت وگوی بمیمنی تو²⁴ آورد²⁵ مردان مرد یگانه یکی مردمم چون²⁷ گروه²⁸ بگرید³¹ بدرد جاگر مادرت بمندمت بر زین برم نزد³³ شاه نچوید باوردگاه کپارزار

جنگ - I, IV - جنگ و چاره مساز - K³ بر - I, IV² آی و - VI - بیماری و - I, IV¹ بمیمنی - K, IV⁶ ما - K, I, IV, VI⁵ نشان - VI⁴ جنگ چاره مساز - VI چاره بساز
 11 ل, 10 بجز و - IV بمیمنی - I⁹ بگرد پی - I, IV⁸ نیکخوی - I, IV, VI⁷ نیاید باورد هرگز - I نیاید بر آوردگاه بر - K¹⁴ د - I, IV¹³ پهلوی - IV¹² از - I, VI¹¹ همه - I¹⁸ چگونه خردمند روز - VI¹⁷ پسر سر - VI¹⁶ همی - VI¹⁵ ل, I, IV²³ تو - I, IV, VI²² تیره - K²¹ سبک - I²⁰ پرستنده - K مهتر - IV¹⁹ کوهم - VI زیر اسپم - I²⁶ بمردی و آورد - I, IV²⁵ دل و زور - K²⁴ از - VI²⁴ بمیمنی
 یکی مردم - I²⁸ بی - VI مرد همچون - IV مرد هم بی - K²⁷ (метр нарушен). زیرم اسپم
 I, IV³² نگرید - K³¹ راه - K, I, IV³⁰ باد - L دست - K, I²⁹ از آدمی همگروه
 چنین - K, I, VI³⁴ بمندم برم زنده نزدیک - VI³³ پایت - VI³³ گردی

880. چو رستم بدر شد¹ ز² پرده سرای
بکریاس گفت ای سرای امید
همایون بدی گاه⁴ کاوسی کی
در فرّهی⁶ بر تو اکنون بمست
شنید این سخنها⁸ یل اسفندیار
برستم چنین گفت کای سرگرای⁹ 885
سزدگر برین¹¹ بوم زابلستان
که مهمان چو¹³ سپر آید¹⁴ از میزبان
سراپرده را گفت بُد¹⁶ روزگار
همان روز کز بهر کاوسی شاه
کجا²⁰ راه²¹ یزدان همی باز جست 890
زمین زو سراسر پر آشوب بود²³
کنون مایه دار تو گشتاسپ است²⁵
نشسته بیک دست او²⁸ زدهشت
- زمانی همی بود بر در پپای
خنک روز کافر تو بد³ جمشید
همان روز⁵ کی خسرو نیک پی
که بر تخت تو ناسزایی⁷ نشست
پیاده پیامد بر نامه دار
چرا تیز¹⁰ گشتی بپرده سرای
نهد دانشی نام¹² غلغلستان
بزشتی بر د نام پالیزبان¹⁵
که جمشید را داشتی بر کنار¹⁷
بُدی پرده و¹⁸ سایه بازگاه¹⁹
همی خواستی²² اخترانرا درست
پر از خنجر و غارت²⁴ و چوب بود²³
بپیش وی اندر چو²⁶ جاماسپ²⁷ است
که با زند و است آمدست²⁹ از بهشت

عهد—Л⁵ پیش—K⁴ آنکه بد در تو شه—I³ ب—VI² پیامد—K, I, IV, VI¹
K, IV—¹⁰ پاک رای—K, I, IV—⁹ سخن را—I⁸ ناسزا بر—K, I, IV, VI—⁷ فرّخی—K⁶
882—887 стоят после VI—¹⁵ آمد—IV—¹⁴ که—Л¹³ مرد—K—¹² مرین—I—¹¹ تیره
I—¹⁷ доб.: I—¹⁶ K—¹⁶ 6. 889.

که او راه یزدان بگیتی بهشت * نه خوشی روز بود و نه خرم بهشت
VI—¹⁹ سایه دار سپاه—K, I—¹⁹ پرده—IV—¹⁸ بوده در—Л¹⁸ K, IV, VI—¹⁸ доб. вариант этого б.
خواست دید—K, IV—²² راز—VI—²¹ گر او—I—²¹ که او—VI—²⁰ K, VI—²⁰ برکشیده بر اجر سپاه
I—²⁵ غارت و خنجر—I, IV—²⁴ گشت—K, I, IV, VI—²³ دید خواست—VI—²³ خواستش—I—
نشست تو با—VI—²⁶ نشستن با پیر—IV—²⁶ نشسته بزیر تو—Л²⁶ مایه داری که گشتاسپست
زند پاک آمد او—I—²⁹ چون—I—²⁸ نشست تو در زیر لهراسپ—K—²⁷ پیر

<p>چشمیده³ ز⁴ گپتی بسی⁵ گرم و سرد کز و شاد شد گـردش روزگار بد⁶ از بیم شمشیر او بنده⁷ شد پس اندر همی دیدش اسفندیار که مردی و گردی⁹ نشاید نهفت ندانم که چون خیزد¹¹ از¹² کارزار¹³ اگر با سلیح اندر آید بچنگ همانا که آیین مردی بود¹⁴ بترسم که فردا بمیند نشیم ز فرمان دادر دل نگـسـسـم کنم روز روشن بروبر¹⁹ سپاه همی گویمت ای برادر مکن که²¹ از راستی دل نشویم²² همی²⁰ سر اندر نیارد بآزار و درد²³ برو تا بایوان او بی سپاه سخن هرچ گویند²⁴ پاسخ کنیم میان کـهان و مـیان مـهان دلش راست بینم بپیمان تو بشوی از دلت²⁷ کین وز خشم چشم²⁸</p>	<p>بدیگر¹ پیشوتن گو نیک² مرد 895 بپیش اندرون فرخ اسفندیار دل نیک مردان بدو زنده شد بیمامد بدر پهلوان سوار چو برگشت از⁸ با پیشوتن بگفت ندیدم بدین¹⁰ گونه اسب و سوار 900 یکی زنده پیل است بر کوه گنگ اگر با سلیح نبردی بود ببالا¹⁵ همی بگنزد فرّ و زیب همی سوزد¹⁶ از مهر¹⁷ فرّش¹⁸ دل چو فردا بپایید باوردگاه 905 پیشوتن بدو گفت بشنو سخن ترا گفتم و بیش گویم همی²⁰ میآزار کسرا که آزادمرد بخسب امشب و بامداد پگاه بایوان او روز فرخ کنیم 910 همه کار نیکوست زو در جهان همی سر نپسجد ز فرمان تو تو با او چه²⁵ گویی²⁶ بکین و بخشم</p>
--	--

I, 5 VI - 4 که جوید - VI بجوید - I بخورده - K 3 شپیر - IV, VI 2 و دیگر - IV 1
ازین - K 10 گردی و مردی - I, K 9 او - IV 8 لرزنده - K 7 در - I 6 همی - VI
VI - 13 I - 12 این - I 13 VI - 11 вместо бб. 897-899 гаплография:

بیمامد بدر پهلوان سوار * ندانم که چون خیزد از کارزار
I - 18 فرّ و - I مهر و - K 17 سورش (?) - K 16 زبالا - VI, K 15
نه - I, IV, VI, K 21 سخن - VI 20 بروبر کنم روز روشن - I 19 فرّ مهرش - IV مهرش
22 K - 24 K, I, VI - 23 I - 25 I - 26 I, IV, VI - 27 I, IV, VI - 28 I, IV - 28 چشمت ز چشم
28 I, IV - 28 چشمت ز چشم

- یکی پاسخ آوردش اسفندیار
 چنمین گفت کز مردم پاک‌دین
 گر ایدونک دستور ایران توی
 همی خوب داری² چنمین راهرا³
 همه رنج و تیمار ما باد⁴ گشت
 که گوید که هر کو ز فرمان شاه
 مرا چند گویی گنه‌کار⁷ شو
 تو گویی و من خود⁹ چنمین¹⁰ کی کنم
 گر¹³ ایدونک ترسی همی از تنم
 کسی¹⁵ بی زمانه بگیتی نمرد
 تو فردا بمیمنی که بر¹⁹ دشت جنگ
 پیشوتن بدو گفت کای نامدار
 که تا تو²¹ رسیدی بتیر²² و کمان
 بدل دیـــــورا²⁴ راه دادی کنون
 دلت خیره²⁶ بینم همی²⁷ پر²⁸ ستیز
 چگونه کنم ترسرا³¹ از³² دلم
 دو جنگی دو شیر³⁵ و دو مرد³⁶ دلیر
 ورا نامور هیـــــچ پاسخ نداد
- 915
920
925
930
- که بر گوشه گلسستان رست خار¹
 همانا نزیبد که گوید چنمین
 دل و گوش و چشم دلیران توی
 خـــــردرا و آزدن شـــــاهرا³
 همان دین زردشت بیداد⁵ گشت
 بیـــــچد بدوزخ بود جایگاه⁶
 ز گفتار⁸ گشت اسب بیزار شو
 که از رای و فرمان¹¹ او¹² پی کنم
 من¹⁴ امروز ترسی ترا بشکنم
 نمرد¹⁶ آنک نام¹⁷ بزرگی بمرد¹⁸
 چه کار آورم پیش جنگی پلنگ²⁰
 چنمین چند گویی تو از کارزار
 نمید بر تو ابلیسرا این²³ گمان
 همی نشنوی پند این²⁵ رهنمون
 کنون هرچ²⁹ گفتم همه³⁰ ریزیز
 بدین سان کز اندیشهها³³ بگسلم³⁴
 چه³⁷ دائم که پشت که آید³⁸ بزیر
 دلش گشت پر درد³⁹ و سر⁴⁰ پر ز باد

1 I — (нет рифмы). 2 VI — باز 3 I — (؟) رای 4 K, I, IV, VI — دانی 5 VI — خوار 6 I — فرمان که بر کار 7 I, IV, VI — برد پایگاه 8 I, IV, VI — زردشت (؟) IV — زردشترا باد 9 I, K, I — گفتار 10 I, IV, VI — ولیکن من این 11 I — دین 12 I, IV, VI — نامش 13 I — بمرد 14 K, IV, VI — هم 15 K, VI — که کس 16 K, IV — تو 17 K, IV, VI — بگرز 18 K, I, IV — تو تا 19 I, IV, VI — نهنگ 20 K, I, IV — در 21 K, VI — نامش 22 I, IV, VI — سرت 23 I, IV, VI — تیره 24 I, IV, VI — ازین 25 VI — دل دیورا 26 I, IV, VI — بد 27 I, IV, VI — کون 28 K, VI — این که 29 I — کنون 30 I, IV, VI — من که ترسی 31 I, IV, VI — بیکبارگی 32 K, I, IV, VI — کز 33 I, IV, VI — لب 34 I — بیچ 35 I — پشت اندر آید 36 I, IV, VI — شیر 37 K — ز 38 I, IV, VI — گرد 39 I, IV, VI — لب 40 I —

نگه کرد چندی^۱ بدیوان^۲ خویش
 ورا دیدد پند پند^۳ ز زردروی
 یکی^۴ جوشن^۵ و مغفری^۶ نامدار^۷
 کمند آر و گرز گران آر و گبر^۸
 بیاورد گنجور او از نهفت^{۱۱}
 سر^{۱۳} افشانند و باد از جگر برکشید
 برآسودی از جنگ یک روزگار
 بهر جای^{۱۴} پیبراهن بخت باش
 بچنگ اندرآیند هر دو دلیر^{۱۶}
 چه بازی کنند در دم کارزار
 پر اندیشه شد جان^{۱۹} مرد کهن
 چه گفستی کزان تیره گشتم روان
 نبودی مگر نیک^{۲۰} دل^{۲۱} راد^{۲۲} مرد
 بفرمان شاهان سر افراخته^{۲۴}
 گر اختر بخواب^{۲۶} اندرآیک همی
 زن و کودکانرا بخاک افگنند^{۲۹}
 اگر تو شوی کشته در کارزار
 بلندی بر و بوم گردد مغاک

چو رستم پیامد بایوان خویش
 زواره بپیامد بنزدیک اوی
 بدو گفت رو تیغ هندی بیار
 کمان آر و برگستوان آر و بمر^۸
 زواره بفرمود تا هرچ گفت^{۱۰} 935
 چو رستم سلیمج نبردش^{۱۲} بدید
 چنین گفت کای جوشن کارزار
 کنون کار پیش آمدت سخت باش
 چنین رزمگاهی که غران دو شیر^{۱۵}
 کنون تا^{۱۷} چه پیش آرد^{۱۸} اسفندیار 940
 چو بشنید دستان ز رستم سخن
 بدو گفت کای نامور پهلوان
 تو تا برنشستی بزین نبرد
 همیشسه دل ازرنج^{۲۳} پرداخته
 بترسم که روزت^{۲۵} سرآید همی 945
 همی^{۲۷} تخم^{۲۸} دستان ز بن برکنند
 بدست جوانی چو اسفندیار
 نماید بزاولستان آب و خاک

۱ VI - چندان ۲ K - پیوند I, IV - ز رزم درمان ۳ K, I, IV, VI -
 ۴ I, IV - همان ۵ K, I, IV, VI - نیزه ۶ K, I, IV, VI - مغفر ۷ I, IV - کارزار ۸ IV -
 طلب من آخیه زواره آن یحضره: 932-934. B - ای دلیر ۹ IV - (нет рифмы). گبر VI - تیر
 بر I, IV - ۱۳ I, IV - نبردی IV - نبرده I - ۱۲ بر پیش زود L - ۱۱ بود L - ۱۰ سلاحه و عتاده
 آید VI - ۱۸ VI - ندانم VI - ۱۷ چو غزنده شیر IV - ۱۶ هر دو دلیر IV - ۱۵ کار I, IV - ۱۴
 K - ۲۳ نیک IV - شیر I, VI - پای K - ۲۲ یکدل و K - ۲۱ پای I, IV - ۲۰ مغز K, I, VI - ۱۹
 مریں I - ۲۷ بخاک L - ۲۶ روزی I - ۲۵ обратный порядок мисра. K, I, IV, VI - ۲۴ جنگ
 VI - برین ۲۸ K - ۲۹ K - б. стоит после б. 947. همه بیخ K - ۲۸ برین VI -

ور¹ ایدونک اورا رسد زین گزند
 همی هر کسی داستانهها زنند 950
 که او شهریاری³ ز ایران بکشت
 همی باش در⁵ پیش او بر⁶ پای
 بیبغولهدی شو فرود از⁷ مهان⁸
 کزین بد⁹ ترا تیره گردد روان
 بگنج و برنج¹⁰ این روان¹¹ باز خر¹² 955
 سپاه ورا خلعت آرای نیز
 چو برگردد او از لب هیرمند
 چو ایمن شدی¹⁶ بندگی کن براه
 چو بیند ترا کی کند شاه¹⁷ بد
 بدو گفت رستم که ای مرد پیر 960
 بمردی مرا سال پسپار گشت
 رسیده بدیوان مازندران
 همان رزم کاموسی و خاقان چین
 اگر من²⁴ گریزم ز اسفندیار
 چو من بمر پوشم پروز نبرد 965
 ز خواهش که گفتی بسی راندهام²⁸
 همی خوار گیرد سخنههای من
 گر او سر ز کیوان فرود آردی

نبرده سواری ز شیران - I, K, VI - 4 شهریار - IV - 3 بشکنند - K, I, VI - 2 گر - K, VI - 1
 ز پیشش - I, IV - 8 ز پیش - VI - به پیش - K - 7 در - IV - 6 تا - VI - 5 [ایران - VI] بکشت
 - IV - 13 جهانرا بخر - I - 12 جهان - VI - سخن - K, IV - 11 بزر - IV - 10 گر ایدر - VI - 9 نهان
 - I, IV - 18 کار - I با تو - K, IV, VI - 17 شوی - K, VI - 16 مبر - IV - 15 دای - IV - 14 سپر
 نبرد - IV - بنزد - I - 21 هر دو - I, IV - 20 چگویی سخنههای نا دلپذیر - VI - 19 کردن بدی
 چرخ - K, IV - 25 گنون گر - I, IV, VI - 24 اسپش - K, I, VI - 23 شدی - I - 22 نبرده - VI
 راندم - K, VI - 28 چه صد ژنده پیل و چه یک دشت مرد - I - 27 و - K - 26
 خواندم - K, VI - 30 برو - IV, VI - 29 بسی - K - 29

985 بدو گفتند از گفتمت او زال زر
 بدو گفت زال ای پسر این سخن
 که دیوانگان این سخن بشنوند⁴
 قبادی بجایی⁷ نشسته دژ
 تو با شاه ایران برابر مکن
 چو اسفندیاری که فغفور چین
 تو گویی که از باره¹² بردارمش¹³
 نگویند چنین مردم سالخورد
 بگفت این و بنهاد سر بر زمین
 990 همی گفت کای¹⁸ داور کردگار
 برین گونه تا خور برآمد ز کوه
 زمانى بچنمید¹ ز اندیشه² سر
 مگوی و جدا کن سرشرا³ ز بن
 بدین خام گفتار تو⁵ نگروند⁶
 نه تخت و کلاه و نه گنج و⁸ دم⁹
 سپهدار با رای و گنج¹⁰ کهن¹¹
 نویسد همی نام او بر نگین
 بمربر سوی خان¹⁴ زال¹⁵ آرمش
 بگرد در ناسپاسی¹⁶ مگرد¹⁷
 همی خواند بر کردگار آفرین
 بگردان تو از ما بد روزگار
 نیامد زبانش ز گفتن¹⁹ ستوه²⁰

IV - نگویی سرشرا جدا کن - K³ از اندیشه نفشاذد - K² بچنماید - I, IV¹
 ما - K⁵ نشنوند - IV نشنوند - I, K, II⁴ سراسر
 VI - вместо бб. 983-984:

بدو گفت زال این سخن نشنوند * بدین خام گفتار تو نگردند
 I, IV - доб.:

بگفت ای پسر پیش تخت قباد * چه کردی و من خود چه کردم [دارم - IV] بباد
 I, IV, VI - б. 11 گنج و رای - I, IV, VI¹⁰ و - оп. L⁸ بکوهی - I, IV⁷

IV - باغوش نزدیک - K¹⁴ برگیرمش - IV¹³ کوهه - I, IV, VI - K¹² 989. б. после стоит
 اختر بد - I, IV¹⁶ بپرده سوی زال بسام - VI¹⁵ رپوده در ایوان
 K - доб.:¹⁷

تو بر شاه ایران میاور شکن * بنزد بزرگان مگوی این سخن
 I, IV, VI - доб. б. 986, затем K, I, IV, VI - доб.:

بگفتم ترا آنکه بد رای من * تو به دان کنون ای مه [سر - K به VI] انجمن
 B - перевод бб. 935-992 отсутствует.²⁰ زبانش ز خواهش نیامد - VI¹⁹ با - K¹⁸

نگه بان^۱ تن کرد بر گبر^۲ بمر
 بران باره^۳ پیل پیکر نشست
 فراوان سخن راند از^۴ لشکرش^۵
 بر کوه^۶ ریگ^۷ بر پای باش
 بمیدان کار و^۸ بدست نمرد
 چو بیرون شد از جایگاه نشست^۹
 که بی تو مباد اسپ و گوپال و زین^{۱۰}
 کجا^{۱۱} بود در پادشاهی کسش^{۱۲}
 همه^{۱۳} دل^{۱۴} پر از باد و لب^{۱۵} پر ز پند^{۱۶}
 سوی لشکر شاه ایران براند^{۱۷}
 که مردیست^{۱۸} این بدرگ دیوساز^{۱۹}
 ندانم کزین پس چه شاید بدن
 شوم تا چه پیشش آوزد^{۲۰} روزگار
 نخواهم^{۲۱} ز زابلستان سرکشان

چو شد روز رستم بپوشید گبر
 کمندی بفتراک زین بر بیست
 بفرمود تا شد^۱ زواره برش
 بدو گفت رو^۲ لشکر آرای باش
 بیامد زواره^۳ سپه گرد کرد
 تهمتن همی رفت نیزه بدست
 سپاهش برو خواندند آفرین
 همی رفت رستم زواره پشش^۴
 بیامد چنان^۵ تا لب هیرمند
 سپه با برادر هم آنجا بماند
 چنین گفت پس با زواره براز
 بترسم که با او نیارم^۶ زدن
 تو اکنون سپهرا هم ایدر^۷ مدار^۸
 اگر تند یابمش هم زان نشان

995

1000

1005

گفت با- IV^۴ بدو گفت باشد- K^۳ گرد- VI گبرش به- I, IV^۲ نگهدار- VI^۱

K^{۱۰} زواره بیامد- IV^۹ زنگ- L^۸ تو در توده- K^۷ شو- IV, VI^۶ کشورش- K^۵
 L- доб.:^{۱۱} بمیدان که آرد- VI

بفرمود تا شد زواره برش * فراوان سخن راند با لشکرش
 над первым словом б. надписано мккр, см. б. 995. VI- б. оп.^{۱۲} I- پس- I^{۱۳}

و آمره: 993-1000: B- 66. خسروی یاورش- VI پادشاهی پیش کس- I^{۱۵} که او- K, I, IV, VI^{۱۴}
 VI-^{۱۷} چنین- K, IV, VI^{۱۶} بالركوب غذا مع العسكر و لما أصبح ظاهر بین جئنه

I- ب. оп. I- گزند- IV, VI^{۲۰} دل- K, VI^{۱۹} لب- K, VI^{۱۸} همی
 K, I, VI- доб.:^{۲۳} که من دست- I, VI^{۲۱} کمربند- K^{۲۲}

هم اکنون ازین [اکنونش از- K] رزم کوتاه کنم * روانرا سوی روشنی ره کنم
 VI-^{۲۶} تو ایدر همان و سپهرا- I, IV^{۲۵} بیاید- K, I, VI^{۲۴}

بخواهم- VI^{۲۸} آردم- VI^{۲۷} بیمار

1010 بتنها تن خویش جویم نبرد
 کسی باشد از بخت پیروز و¹ شاد
 گذشت از لب رود و بالا گرفت
 خروشید کای² فرخ اسفندیار
 چو بشنید اسفندیار این سخن
 بخندید و گفت اینک³ آراستم
 بفرمود تا جوشن و خود اوی
 ببردند و پوشید روشن برش
 1015 بفرمود تا زین بر اسپ سیاه
 چو جوشن پوشید⁴ پرخاشجوی
 نهاد آن⁵ بن نیزه را بر زمین
 بسان پلنگی که بر پشت گور
 سپه در⁶ شگفتی فروماندند
 1020 همی شد چو نزد تهمتن رسید
 پس از بارگی با پیشوتن بگفت
 چو تنهاست ما نیز تنها شویم⁷
 بران گونه رفتند هر دو برزم⁸
 چو نزدیک گشتند پیر و جوان
 1025 خروش آمد از باره هر دو مرد
 چنین گفت رستم با آواز سخت

گرز و آن-IV⁴ اینک-VI³ چنین گفت با-IV² I- فیروز-¹ K, I, IV-
 مردی-IV⁸ I, IV- که اوروز-K⁷ چو اسپ سیاه دید-I⁶ نیزه و گرز-⁵ I-
 گرز با-VI روی-IV¹¹ I, IV- او-I¹⁰ VI-⁹ доб. б. 1013 с перестановкой мисра. زور جوانی-VI
 I-¹⁵ K, VI- رویم-¹⁴ I- بزرگان ورا-VI نامور-I¹⁴ اسپاه از-IV¹³ I, IV- بتندی-IV¹²
 پیشوتن ز پس باز شد با سپاه * یل نامور گردد لشکر پناه
 گمان برد چون رستم از دور دید * که کوهیست کز باره اندر چو مید
 K, I, I¹⁹ بلرزید-IV¹⁸ که-K, I, VI¹⁷ ز رزم-VI¹⁶ K, IV, VI-¹⁵ доб. варианты этих бб.
 و-I, IV, VI-²¹ I, IV, VI-²⁰ IV-²⁰ پیمان دل-IV²⁰ مرد-VI²⁰

ازین¹ گونه مستیز و بدر² مکوش
 اگر جنگ خواهی و خون ریختن
 بگـ و تا سوار آورم زابلـی
 برین رزمگهشان بجنگ آوریم 1030
 بمباشد بکام تو خون ریختن⁹
 چنیین پاسخ آوردش اسفندیار
 ز ایوان بشبگگیر برخاستی
 چرا ساختی بند و مکر و¹³ فریب
 چه باید مرا جنگ زابلستان 1035
 مبادا چنیین هرگز آیین من
 که ایرانیمانرا بکشتن دهم
 منم پیشرو هرک جنگ آیدم²¹
 ترا گر همی یار باید بیار
 مرا یار در جنگ یزدان بود 1040
 تو ی جنگجوی و منم جنگخواه
 بمیمنیم تا اسپ اسفندیار
 وگر²⁹ باره رستم جنگجوی³⁰

سوی مردمی یاز³ و بازار هوش⁴
 برین گونه⁵ سغتی برآویختن
 که باشند⁶ با خنجر کابلی⁷
 خود ایدر زمانتی درنگ آوریم⁸
 بمیمنی تگاپوی و¹⁰ آویختن¹¹
 که چندین چه گویی چنیین¹² نابکار
 ازین تند بالا مرا خواستی
 همانا بدیدی¹⁴ بتنگی¹⁵ نشیب¹⁶
 وگر¹⁷ جنگ ایران¹⁸ و کابلستان
 سزا¹⁹ نیست این²⁰ کار در دین من
 خود اندر جهان تاج بر سر نهم
 وگر پیشی جنگ²² نهنگ²³ آیدم²⁴
 مرا یار هرگز نیاید بکار²⁵
 سر و²⁶ کار با بخت خندان بود²⁷
 بگردیم یک با دگر بی²⁸ سپاه
 سوی آخر آید همی بی سوار
 بایوان نهد بی خداوند روی

ز داننده یکبار بگشای⁴ K, VI — تاز³ IV — بدین¹ I — برین¹ K, VI —
 گوش¹ I — گوش⁷ K, I, IV, زره پوش⁶ K — سان⁵ K — بداننده بگشای یکباره گوش¹ —
 VI — доб.:

تو ایرانیمانرا بفرمای نییز * که تا گوهر آید پدید از پیشیز
 خون ریختن¹² K, خون ریختن¹¹ VI — و¹⁰ Л, VI — آویختن⁹ VI —
 K — б. стоит после б. 1031. همی¹³ K, I, IV, VI — رسپدست تنگی¹⁵ IV — رسپدت¹⁴ I —
 با من اکنون¹⁴ I, IV, VI — همان¹⁷ I, IV, VI — فریب¹⁶ VI —
 زین³⁰ Л — روا¹⁹ K — غزنی¹⁸ VI — پلنگ²⁴ IV — من آید پلنگ²⁴ IV —
 پلنگ²³ I — جنگی²² K — آید بجنگ²² K — نامجوی³⁰ I, IV — ویا²⁹ I, IV —
 با²⁸ VI — و²⁶ IV — оп. VI — б. оп. VI —

نهادند پیمان دو جنگی که کس
 نخستین بنیزه⁴ برآویختند 1045
 چنین تا⁶ سنانها بهم برشکست⁷
 باوردگه گردن⁹ افراختند
 ز نیروی اسپان¹¹ و زخم سران
 چو شیران جنگی برآشوفتند¹⁴
 همان¹⁸ دسته بشکست گرز گران 1050
 گرفتند زان پس دوال کمر
 همی زور کرد این بران آن برین
 پراگنده گشتند ز آوردگاه
 کف اندر دهانشان²⁷ شده²⁸ خون و خاک

نمایشد بران¹ جنگ² فریادرس³
 همی⁵ خون ز جوشن فرو ریختند
 بشمشیر بردند ناچار دست⁸
 چپ و راست هر دو¹⁰ همی تاختند
 شکسته¹² شد آن تیغهای گران¹³
 پر از خشم¹⁵ اندامها¹⁶ کوفتند¹⁷
 فروماند از کار دست سران¹⁹
 دو اسب تگاور فروبرده²⁰ سر²¹
 نجنبید یک شیر بر²² پشت زین²³
 غمی گشته²⁴ اسپان²⁵ و مردان²⁶ تپاه
 همه گیر²⁹ و برگستوان چاک چاک

و ركب و أقبل نحو نهر: 1044-1001-66. Б-3 دشت- VI-2 دران- IV بدین- VI-1 K
 هیرمند و ركب اسفندیار من ذلك الجانب فی عساکره و جاء حتی لقی رستم فعلا الی موضع خال
 لیتبارزا منفردین و أمر کل واحد منهما أصحابه بالامساک عن الحرب و ثبات کل فی مکانه
 VI-7 چو نوک- VI-6 همه- VI-5 بنیزه فراوان- I, VI-4 K و تعاهدا علی هذه الجملة
 سو- I-10 باورد [بناورد- VI] گردن بر- I, IV, VI-9 K ناچار مایل شدند- VI-8 برزدند
 I, IV, VI-13 K گسسته- VI-12 مردان- VI گردان- K-11
 برافراختند آنزمان یالرا * ز زین برکشیدند گوپالرا
 همی کوفتند اندر آورد گرز * چوتنگ اندرآید ز بالای برز [پولاد گرز- I]
 IV-16 ازان زخم- IV خشم و- VI-15 K چو شیر ژیان هر دو آشوفته- I, VI-14 K
 ثم زحف: 1050-1045-66. Б-19 هم از- I, IV-18 I کوفته- I, VI-17 K همی بر سر یکدگر
 کل واحد الی صاحبه و طاعنا بالرمح زمانا طویلا حتی تقصفت رمحهما فاستلا السیوف
 و تضاربا زمانا حتی تکسرت ثم تضاربا بالعمد و الدبابیس و ثقارعا حتی تشظت البیض
 I, IV, VI-21 K برآورده- I, VI-20 K علی رؤوسهما
 یکی سر بدست یل اسفندیار * بدست دگر رستم نامدار
 بنیرو کشیدند زی خویشتن * دو گرد سرافراز دو پیلتن
 IV گردان- I-25 K گشت- I-24 K перевод бб. 1051-1052 отсутствует. Б-23 از- I-22
 بر- I-29 همی- VI-28 دهانشان- I-27 گردان- VI اسپان- I, IV-26 K مردان

- 1055 بدانگه که رزم¹ یلان شد دراز
 زواره بیپاورد زان سو سپاه
 بایرانیمان⁵ گفت رستم کجاست
 شما سوی رستم بچنگ آمدید
 همی دست رستم نخواهید⁹ بست
- 1060 زواره بدشنام لب برگشاد
 برآشفت ازان پور اسفندیار
 جوانی که نوش آذرش بود نام
 برآشفت با سگری¹² آن نامدار
 چنین گفت کآری¹⁴ گو برمنش
- 1065 زفرمود مارا¹⁷ یل¹⁸ اسفندیار
 که پیچد سر از رای و فرمان او
 اگر جنگ بر نادرستی²¹ کنید
 بمینید پیکار جنگاوران
 زواره زفرمود کاند²³ نهید²⁴
- همی دیو شد رستم سرفراز²
 یکی لشکری³ داغدل⁴ کینه خواه
 برین⁶ روز بیموده خامش⁷ چراست
 خرامان بچنگ⁸ نهنگ آمدید
 برین رزمگه بر نشاید نشست
 همی کرد گفتار ناخوب یاد
 سواری بد اسپافکن و نامدار¹⁰
 سرافراز و جنگاور¹¹ و شادکام
 زباندرا بدشنام بگشاد خوار¹³
 بفرمان شاهان کند¹⁵ بدکنش¹⁶
 چنین با سگان ساختن¹⁹ کارزار²⁰
 که یارد گذشتن ز پیمان او
 بکار²² اندرون پیش دستی کنید
 بتیغ و سنان و بگرز گران
 سرانرا ز خون بر سر افسر نهید²⁵

1 K, I, IV, VI—جنگ 2 K, I, VI—زال باز K—доб.:

چنان بد گمانشان که او خسته شد * دل نامداران ازان بسته شد
 خامش—K, VI—7 همی—VI—6 بدیشان چنین—VI—5 داغدل لشکر—VI—4 لشکر از—I—3
 بخواهید—K, IV, VI—9 همانا بکام—IV—8 خاموش بودن—I, IV—نشستن
 چو بشنید آوازش—VI—12 سرافراز ازان لشکر—I—11 زباندرا بدشنام بگشاد خوار—L—10
 فاغتاظ نوشاذر: B—66. 1061—1063, по-видимому, гаплография; B—6. оп., см. разночтение к б. 1061,
 بود—L, IV—15 با او—K—با ما—L, IV—14 بن اسفندیار و قال أیها السجزی الجاهل
 که مارا زفرمود—K—18 گفتا—I—17 پرورش—VI—سرزندی—I—16 (метр нарушен).
 کایدار—VI—23 بچنگ—I—22 با ما درستی—I—21 IV—66. 1064—1065 оп. خواستن—K—19
 سران سپهرا زبید و [دمید و—I—دهیده—VI—] دهد—K, I, VI—25 جهید—IV—24

- 1070 زواره¹ پیامد بپیش² سپاه
 بکشتمند ز ایرانیان بی شمار
 سمند سرافراز را برنشست
 یکی⁴ نامور بود الوای نام
 کجا نیزه³ رستم او داشتی
 1075 چو از دور نوش آذر اورا بدید
 یکی تیغ زد بر سر و گردنش⁸
 زواره برانگیخت اسپ نبرد
 که¹² اورا فگندی کنون پای دار
 زواره یکی نیزه زد بر برش¹⁶
 1080 چو نوش آذر نامور کشته شد
 برادرش گریان و دل پر ز جوش
 غمی¹⁹ شد²⁰ دل مرد شمشیرزن
 دهاده برآمده ز آوردگاه
 چو نوش آذر آن دید بر ساخت کار
 پیامد یکی تیغ هندی بدست³
 سرافراز و اسپ افکن⁵ و شاد کام
 پس پشت او هیچ نگذاشتی⁶
 بزد دست و تیغ از میان⁷ برکشید
 بدو نیمه⁹ شد پیل پیکر تنش¹⁰
 بتندی به¹¹ نوش آذر آواز کرد
 چو الوای را¹³ من نخوانم¹⁴ سوار¹⁵
 بخاک اندر آمد همانگه سرش¹⁷
 سپهرا همه روز برگشته شد
 جوانی که بد¹⁸ نام او مهرنوش
 برانگیخت آن باره²¹ پیلتن²¹

3 I — доб.: ز پشت — K, I, VI² همانگه — IV¹

وزانسو یکی گرد لشکر پناه * پیامد که بد سرفراز سپاه
 VI — доб.:

ازان پس پیامد یکی مهتری * دلاور نشسته بر اشقری
 داستان کاموس. ср. перевод эпизода с الوای отсутствует; ср. K⁵ — که آن — I⁴
 66. 1426—1427 (см. т. IV настоящего издания):

یکی زابلی بود الوای نام * سبک تیغ کین برکشید از نیام
 کجا نیزه³ رستم او داشتی * پس پشت او هیچ نگذاشتی
 I — بزد بر سر و ترک آن نامدار — K, VI⁸ یلی — I, VI⁷ Алвā убит Kāmūсом (см. т. IV).
 ز باره I — تامیان سوار [سپاه (؟)] — K, VI¹⁰ نیم — IV⁹ بر آورد یک زخم و زد بر سرش
 ندانم — K¹⁴ چو تو مرد را — VI¹³ چو — I¹² بشد نزد — I, VI¹¹ بخاک اندر آمد برش
 VI — بخوانم — K¹⁵ — доб.:

رسیدند هر دو بنزدیک هم * بمین تا که بیند ازین حرب غم
 16 VI — سرش (нет рифмы). 17 K — برش (нет рифмы); I, IV — доб.:

برادر چو از دور دیدش ورا * که کشته شد آن شاه نوش آذرا
 کوه کن — K²¹ چو دید آن — VI²⁰ غمین — I¹⁹ کجا — K¹⁸

برفت از میان سپه پیشی صف
 وزان سو فرامرز چون پیل مست
 برآویخت با او همی² مهرنوش 1085
 گرامی دو پرخاشجوی جوان
 چو شیران جنگی برآشوفتند
 در⁶ آوردگه تیغ شد مهرنوش
 بزد تیغ بر گردن اسپ خویش
 فرامرز کردش پیاده تمباه 1090
 چو بهمن برادرش را کشته دید
 پیامد دوان نزد¹² اسفندیار
 بدو گفت کای نره شیر ژبان
 دو پور تو نوشآذر و مهرنوش
 تو اندر نبردی و ما پر ز درد 1095
 برین تخمه این¹⁶ ننگ تا جاودان
 دل مرد بیدارتر شد¹⁷ ز خشم

ز درد جگر بر لب آورده کف
 پیامد¹ یکی تیغ هندی بدست
 دو رویه ز لشکر برآمد خروش³
 یکی شاهزاده دگر⁴ پهلوان
 همی بر سر⁵ یکدگر کوفتند
 نبودش همی با فرامرز توش⁷
 سر یادپای اندر افگند⁸ پیش
 ز خون⁹ لعل شد خاک آوردگاه¹⁰
 زمین زیر او چون¹¹ گیل آغشته دید
 بجایی که بود آتش کارزار
 سپاهی بچنگ آمد از سگزیان
 بخواهی¹³ بسگزی سپردند هوش
 جوانان و¹⁴ کیزادگان¹⁵ زیر گرد
 بماند ز کردار نا بخردان
 پر از تاب¹⁸ مغز و¹⁹ پر از آب چشم²⁰

1 I — پیاده 2 K, I, VI — نامور 3 J, K — (см. б. 1088); J —
 повторяет б. 1091, над началом строки надписано 4 K — مکرر 5 K, I, IV —
 I, IV — 6 I, IV — 7 K — 8 K, VI — 9 VI — 10 B —

فرامرز انگیخت اسپ نبرد * با آوردگه رفت با داروگرد
 پس نامدار اندر آمد بکین * بیک زخم اندر افگندش ز زین
 یکی تیغ بگذارد کورا زند * سر نامدارش بخاک افگند
 B — 10 B — بخون VI — 9 آمد به I, IV — آورد 8 K, VI —
 زمین را — 11 J — فقتل زواره نوشاذر و قتل فرامرز بن رستم آخاه مهرنوش 1090—1077.
 IV — 15 оп. و — 14 J — بزاری — 13 K, I, IV, VI — بنزدیک — 12 K, I, IV, VI — پر از خون
 دلها — 19 I, IV — باد — 18 K, I, IV, VI — پرخاش شد پر — 17 VI — از — 16 J, K, I, IV — آزادگان
 20 I, IV, VI — доб.:

برستم چنین گفت کای دیوزاد * چرا گشتی از راه آیین و [یزدان ز VI] داد

برستم چنبن گفت کای¹ بدنشان
 تو گفتی³ که لشکر نیارم بچنگ
 1100 نـداری ز مـن شـرم وز کـردگار
 ندانی⁵ که مردان پیمان شکن
 دو سگزی دو پور مرا کشته‌اند
 چو بشنید رستم غمی¹⁰ گشت سخت
 بجان و¹¹ سر شاه سوگند خورد
 1115 که من¹³ جنگ هرگز نفرموده‌ام
 بپندم دو دست برادر کنون
 فرامرزا نیز بسته دو دست
 بخون¹⁶ گرانمایگان‌شان بکش
 چنبن گفت با رستم اسفندیار
 بریزیم ناخوب و ناخوش بود
 1120 تو ای بدنشان چاره خویش ساز
 بر²⁴ رخش با²⁵ هر دو رانت بتیر
 بدان تا کسی از²⁶ بندگان²⁷ زین سپس

ازان چشمرا برگشادش [گشادی - I] زبان - K, I, VI - ² چنبن گفت با رستم ای - IV - ¹
 پرسدت - VI - برشد ب - IV - پرسد ب - I - ⁴ نکفتی - I, IV - ³ K, I, VI - обратный порядок мисра.
 5 Л - بدانى . 6 Л, K, I, IV - بهر 7 Б - перевод б. отсутствует. 8 K, I, IV, VI - وزان 9 K, I,
 IV, VI - هم نه - VI - ¹⁰ غمبن 11 Л - و оп. 12 K - بروز سپید و شب لاجورد - K - ¹²
 полях:

بآتش که کأوس کی برفروخت * سیانوش بر وی گذشت و نسوخت
 بتاج کیانی و استا و زند * بجان و سر شهریار بلند
 13 Л, I, IV - بکین - K, I, VI - ¹⁶ که - I, IV, VI - ¹⁵ کسی را که این - K, I, IV - ¹⁴ این - I - ¹³
 طاموس - K - ²¹ خون - K, I, IV - ²⁰ کار - K, I, VI - ¹⁹ بدین - I - بدین - K, IV, VI - ¹⁸ مسوزان
 25 VI - برین - VI - تن - K, I, IV - ²⁴ بتنگی زمانت - I, IV - ²³ مردان - K - ²² بر - VI - و بر
 خون - I - کین با - K, IV - ²⁹ نریزند - I - ²⁸ بران تا خودایندگان - VI - ²⁷ چنبن - I - ²⁶ بر

وگر¹ زنده مانی² بمندمت چنگ
 بدو گفت رستم کزین گفت وگوی 1125
 بیزدان پناه⁶ و بیزدان گرای⁷
 بنزدیک شاهت برم بی درنگ³
 چه باشد⁴ مگر کم شود⁵ آبروی
 که اویست بر نیک و بد⁸ رهنمای⁹

۲۳

کمان برگرفتند و تیر خدنگ
 ز¹¹ پیکان همی آتش افروختند
 دل شاه ایران بدان¹³ تنگ شد¹⁴
 چو او دست بردی بسوی¹⁶ کمان 1130
 برنگ طبرخون شدی این جهان
 یکی چرخرا برکشید از شگاع¹⁸
 بتیری که پیکانش الماس بود
 چو او²¹ از کمان تیر بگشاد شست²²
 بر²³ رخس ازان تیرها گشت سست 1135
 ببردند¹⁰ از روی خورشید رنگ
 ببرد¹² زره را همی دوختند
 بروها و چهرش پر آژنگ شد¹⁵
 نرستی کس از تیر¹⁷ او بی گمان
 شدی آفتاب از نهیمیش نهان
 تو گفتی که خورشید شد در¹⁹ شرع²⁰ *
 زره پیش او همچو قرطاس بود
 تن رستم و رخس جنگی بخست²²
 نید باره و مرد جنگی درست²⁴

¹ K, IV, VI— اگر ² K, IV, VI— باشی ³ K, I, IV, VI— доб.:

وگر کشته آیی ز [به-K] پیکان تیر * بخون [بکین-VI] دو پور گرانمایه
 [فرزند پرمایه-I] گیر

⁴ K, I, VI— آید ⁵ K— شدن ⁶ K, VI— گرای I— گشای ⁷ K, VI— گشای ⁸ K, VI—
 به-VI ¹¹ همی گم شد ¹⁰ K, I, IV, VI— Б — перевод бб. 1119—1126 отсутствует. ¹⁴ I— ازان-IV یل [دل-K, VI] اسفندیار اذدران ¹³ K, I, VI— بتندی-I, IV— بتن-بر-K ¹²
 دست-I ¹⁷ بتیر و ¹⁶ K, I, IV, VI— و چهره پر از رنگ کرد-I ¹⁵ ننگ کرد
 VI— چنو-K ²¹ شعاع-I, IV, VI— خورشید را شد-I ¹⁹ آن شعاع-IV, VI— شعاع
 پس آنگه سوار از برش چاره چست-K ²⁴ تن-I, IV, VI— ²³ K, I, IV, VI— سخت-VI ²² چنان
 K, I, IV, VI— б. стоит на месте б. 1136, а б. 1136— на месте 1135, между ними K, I, IV— доб.:

چو تیر از کف شاه رسته شدی * تن رستم از تیر خسته شدی
 برو تیر رستم نیامد بکار * فروماند رستم ازان کارزار
 بگفت آنگهی رستم نامدار * که رویدین تنست این یل اسفندیار
 VI— доб. третий б. разночтения; затем перед б. 1137 K, I, IV, VI— доб.:

چو مانده شد از کار رخس و سوار * یکی چاره سازید بیچاره وار

* شگاو و شگاه بمعنی تیردان و کماندان با شرع قافیه شده و در همه نسخهها با عین

ضبط است

نیامد برو تیر رستم بکار
 سر نامور سوی بالا نهاد
 چنین با خداوند بیگانه شد
 بشد⁴ سست و لرزان که بیستون
 بدو گفت کای رستم⁵ نامدار
 ز پیکان چرا پیل جنگی⁶ بخت
 برزم اندرون فزّه و⁷ برز تو
 چو آواز شیر زبان بشندی⁸
 ز رزم¹¹ چنین دست کوتاه گشت¹²
 دد از تفت¹⁴ تیغ تو بریان شدی¹⁵
 کزان رود¹⁷ با خستگی درکشید¹⁸
 خروشان همی تاخت¹⁹ تا جای جنگ
 همه خستگیهاش نابسته دید
 که پوشد²³ ز بهر تو خفتان کین
 کزین²⁴ دوده²⁴ سام شد رنگ و بوی
 برین خستگیها بر آزار²⁵ کیست²⁶
 شمی²⁸ سرآرم بدین²⁹ روزگار

همی تاخت بر گردش اسفندیار
 فرود آمد از رخس رستم¹ چو باد
 همان رخس رخشان² سوی خانه شد
 ببالا³ ز رستم همی رفت خون
 بخندید چون دیدش اسفندیار 1140
 چرا گم شد آن نیروی پیل مست
 کجا رفت آن مردی و گرز تو
 گریزان ببالا چرا برشدی
 چرا پیل جنگی چو⁹ روباه گشت¹⁰
 تو¹³ آنی که دیو از تو گریان شدی 1145
 زواره پی رخس ناگه¹⁶ بدید
 سیه شد جهان پیش چشمش بزرگ
 تن مرد²⁰ جنگی²¹ چنان²² خسته دید
 بدو گفت خیز اسپ من برنشین
 بدو گفت رو پیش داستان بگوی 1150
 نگه کن که تا چاره کار چیست
 که گر²⁷ من ز پیکان اسفندیار

شده— 4 K, I, IV, VI ز بالای— VI ز اندام— 3 I, IV خسته— 2 I, IV رخشان— 1 K, I
 K—б. оп. 8 فرهی— I فرخی— 7 K کوه آهن— 6 K, I, IV, VI مهتر— 5 K, VI
 12 Л (нет рифмы), K, IV— 11 K, IV— I, VI رزمش— 10 K, IV— شد 9 K— شیر درزنده—
 I, IV, VI—б. стоят после б. 1144. 13 I, IV— نه 14 VI— تفت 15 K—б. оп. 16 K, I, IV,
 رفت— 19 I, IV— در نعره بشنوید— VI در رسید— 18 I, IV که از دور— 17 I, IV, VI— رخشان—
 IV— 25 IV— که از— 24 I, IV— پوشم— 23 I, IV— رستم زالرا— 22 VI— پیلتنرا— 21 I— پیل— 20
 L— 28 اگر— 27 K, I, IV, VI (معنی مصرع نامفهوم است) چیست— 26 K, I, IV, VI تر آزار
 ازین— 29 K, VI سری بر— K, VI سوی تو

چنان¹ دازم ای زال کامروز من
 چو رفتی همی⁵ چاره رخشی ساز
 1155 زواره ز پیشی برادر بررفت
 بپستی همی بود⁹ اسفندیار
 بمالا چنین چند باشی بپای
 کمان بگن از دست و بمر بیان
 پیشیمان شو و دسترا ده بپند
 1160 بدین خستگی نزد¹⁴ شاهت برم
 وگر¹⁵ جنگ جوئی¹⁶ تو اندرز کن
 گناهی که کردی ز یزدان بخواه
 مگر دادگر باشدت رهنمای
 چنین گفت رستم که بیگاه شد¹⁹
 1165 شب تیره هرگز که جوید نبرد
 من اکنون چنین²⁵ سوی ایوان شوم
 بپندم همه²⁷ خستگیهای خویش
 زواره فرامرز و دستبان سام
 بسازم³¹ کنون هرچ فرمان تست

ز مادر بزادم² بدین³ انجمن⁴
 من آیم⁶ کنون گر بمانم دراز
 دو دیده سوی رخشی بنهاد⁷ تفت⁸
 خروشید¹⁰ کای¹¹ رستم نامدار
 که خواهد بدن مر ترا رهنمای
 برآهنج و بگشای تیغ¹² از میان
 کزین پس تو از من نیایی¹³ گزند
 ز کردارها بی گناهت برم
 یکی را نگهبان این مرز کن
 سزد گر بپوزش¹⁷ بپخشد گناه
 چو¹⁸ بیرون شوی زین سپنجی سرای
 ز رزم²⁰ و ز بد²¹ دست کوتاه شد¹⁹
 تو اکنون بدین²² رامشی²³ باز گرد²⁴
 بیاسایم²⁶ و یک زمان بخنوم
 بخوانم²⁸ کسی را که دارم²⁹ بپیش
 کسی را ز خویشان که دارند³⁰ نام
 همه راستی زیر پیمان³² تست

1 K — доб.: 2 Л, K — دزادم 3 K, I, VI — درین 4 K — доб.:

سر خویش گیرم چو رستم بجان * بجایی شوم کم نیاید نشان
 5 K, I, VI — همه 6 IV — آنم 7 Л — доб. و 8 Б — перевод бб. 1140—1155 отсутствует. 9 K —

خروشان که ای — 11 I — همی گفت — 10 K — ماند — VI زمانی همی ماند — I, IV پیشی در همی راند
 12 K, I, IV — بند — 13 K — نبینی — I, IV, VI — گرز — VI بند — 14 K, I — پیشی —

19 K, 19 K, VI — که — 18 VI — بپوزش سزد گر — 17 K, I, IV, VI — سازی — 16 K, I, VI — اگر — 15 K, VI —
 یک — 23 I — چنین — 22 K, IV, VI — رزم این زمان — 21 K, VI — نیک — 20 IV — گشت — 24 K, I, IV, VI — обратный порядок мисра. 25 I — یکی — 26 IV —

ز خویشان — 30 VI — دازم — VI ز خویشان — 29 I, IV — بخواهم — 28 Л — من این — 27 K — برآسیم
 31 Л — بیارم — 32 K, VI — فرمان (нет рифмы). کسی را که دارید

- 1170 بدو گفت رویین تن اسفندیار
 تو³ مردی بزرگی و زور⁴ آزمای
 بدیدم همه فرّ و زیب⁵ ترا
 بجان امشیمی دادمت زینهار
 سخن هرچ پذیرفتی آنرا⁹ بکن
 بدو گفت رستم که ای دون کنم
 1175 چو برگشت از¹³ رستم¹⁴ اسفندیار
 چو بگذشت مانند¹⁶ کشتی برود¹⁷
 همی²⁰ گفت کای داور داد و²¹ پاک
 که خواهد ز گردنکشان کین من
 1180 چو اسفندیار از پسش²⁴ بنگرید
 همی²⁷ گفت کین را مخوانید²⁸ مرد
 گذر کرد پر³⁰ خستگیها بر آب
 شگفتی بمانده بد³⁴ اسفندیار
- که ای برمنش¹ پیر² ناسازگار
 بسی چاره دانی و نیرنگ و رای
 نخواهم⁶ که بینم نشیب ترا
 بایوان رسی⁷ کام کژی⁸ مغار
 ازین پس مپیمای با من سخن
 چو¹⁰ پر خستگیها بر افسون¹¹ کنم¹²
 نگه کرد تا چون رود¹⁵ نامدار
 همی داد تن را¹⁸ ز یزدان¹⁹ درود
 گر از خستگیها شوم من هلاک
 که گیرد دل و راه²² و²³ آیین من
 بران²⁵ روی²⁶ رودش بخشکی بدید
 یکی ژنده پیلست با دار²⁹ و برد
 ازان³¹ زخم پیکان شده پر³² شتاب³³
 همی گفت کای³⁵ داور کامگار³⁶

من اکنون فریب - K⁵ کار - IV - رزم - K⁴ بد - VI³ مرد - IV, J² پرخرد - VI¹
 K⁸ رو و - IV شو و - K⁷ نخواهم - K, J⁶ همی من فریب - VI سراسر فریب - I, IV
 فلما: 1175-1156 - B¹² افزون - VI¹¹ که - I, IV¹⁰ از من - I, IV, VI⁹ K⁹ گوش
 رأی اسفندیار رستم یرقی فی الجبل و الدم یسپیل منه قال له أعطنی یدک حتی أحملک
 مقیدا الی حضرة الملک و أستوهیک منه و أذشفح فیک فمکره رستم و أظهر إجابته الی
 پیش - I, IV, VI¹⁴ K¹⁴ پر - K¹³ ذلک حتی امهله اسفندیار و أعطاه الأمان الی الغد
 ز رود - I, IV, VI¹⁷ ز رستم چو - I رستم چو - K, IV, VI¹⁶ شود - I, IV¹⁵ کند - K¹⁵
 I, VI²² و - I, VI²¹ چنین - K²⁰ ز یزدان همی داد تن را - K, I, IV¹⁹ جانرا - IV¹⁸
 سوی - K, I, IV²⁶ ازان - K²⁵ اسفندیارش ز پس - VI²⁴ و - VI²³ رای - IV
 تن از - K³¹ با - K, I³⁰ شاخ - K²⁹ بخوانند - VI نخوانند - I, IV²⁸ چنین - K²⁷
 کردگار - VI³⁶ یا - I³⁵ فروماند - I, IV³⁴ 1184. ب. стоит после б. I, IV³³ گرفته - K³²
 K - вместо б. 1183:

بگفتا خدایا تویی کامگار * نگه دار ما را درین کارزار
 همی گفت و میکرد ازانسو نگاه * که رستم همی رفت چو ماه براه

- چنان آفریدی که خود¹ خواستی
 1185 بدانگه که شد نامور باز³ جای
 ز نوش آذر گرد وز مهرنوش
 سرای پرده شاه پیر خاک بود
 فرود آمد از باره اسفندیار
 همی گفت زارا⁷ دو گرد جوان
 1190 چنین گفت پس با پشتون که خیز
 که سودی نمینم ز خون ریختن
 همه مرگ را ایم برنا و پیر
 بتابوت زرین و در¹¹ مه¹² ساج
 پیامی فرستاد نزد پدر
 1195 تو کشتی بآب اندر انداختی
 چو تابوت نوش آذر و مهرنوش
 بچرم اندر است گاو اسفندیار

چو گفت این سخن شد - K³ چنین ژنده پیلی - K² بگفت آفریدش چنو - K¹
 پشتون پیامد دلی [پشس - I] با - K, I, IV, VI⁵ خروشمیدن - K, I, IV, VI⁴ سبک از
 - I, IV, VI⁷ کشتگان - K, I, IV, VI⁶ خروش [بر آورد جوش - VI پر از درد و جوش - IV]
 که شد جان شیرینتان - IV کجا [که جان - VI] شد ازین کالبدتان روان - I, VI⁸ زار ای
 - K رایگان

چنان زار بگریست بر هر دوان * که جان شد بتنش اندرون ناتوان
 - I, IV¹³ دمیدند - K¹² بر - I¹¹ بجان - K, I, IV, VI¹⁰ خونین - VI دیده - K, I⁹
 K - б. стоит после б., добавленного K¹⁶ کهتری - K¹⁵ که شاخ درخت - K¹⁴ شاخ و
 K - доб.: بجاماسپ بسیار کوش - K¹⁹ بآزار - I¹⁸ از - VI¹⁷ ک 6. 1196.

شدند این جوانان و آزادگان * بدست کسی ناسزا رایگان
 затем в K следует б. 1194, после чего доб.:

تو بر تخت نازی و من در گداز * نداند بتو چاره آن گنج و ناز
 که چون خیزد از کارزار - K²¹ باید بدین - VI پیش آورد - IV بد آمد از - I²⁰

نشست از بر تخت با سوک و¹ درد
 چنین گفت پس با پوشیدن که شیر
 برستم نگه کردم امروز من 1200
 ستایش گرفتیم بیزدان⁵ پاک
 که پروردگار آن⁸ چنان آفرید
 چنین⁹ کارها رفت بر دست او
 همی درکشیدی ز دریا¹² نهنگ
 بران¹⁸ سان بستم تنش را بتیر 1205
 ز بالا پیاده به پیمان¹⁸ برفت
 برآمد²⁰ چنان خسته زان²¹ آبگیر
 بر آنم که چون او بایوان رسد²³
 سخنهای² رستم همه یاد کرد
 بپیچد ز چنگال مرد دلیر
 بران برز³ بالای⁴ آن پیلتن
 کز ویست امید و زو بیم⁶ و⁷ پاک
 بران آفرین کو جهان آفرید
 که دریای چین بود تا¹⁰ شست¹¹ او
 بدم درکشیدی¹³ ز¹⁴ هامون¹⁵ پلنگ
 که از خون او خاک شد¹⁷ آبگیر
 سوی رود با گیر¹⁹ و شمشیر تفت
 سراسر تنش پر ز پیکان²² تیر
 روانش ز ایوان بکیوان رسد²⁴

۲۴

وزان روی رستم بایوان رسید
 زواره فرامرز گریان شدند 1210
 ز سر بر²⁷ همی کند رودابه²⁸ موی
 مر اورا بران گونه داستان بدید²⁵
 ازان خستگیهایش²⁶ بریان شدند
 بر آواز²⁹ ایشان همی خست روی

۱ VI- و VI- ۴ زور- VI زور و- I برز و- K, IV- ۳ سخنها ز رستم- VI- ۲ VI- و VI- ۱
 ۵ K, ۹ پروردگار- K- ۸ زویست- IV- ۷ زو ترس- VI- هم ترس- K, I- ۶ K, ۱۰ چنان- IV, VI-
 ۱۱ VI- ۱۴ برکشیدی- I, IV- ۱۳ بدم درکشیدی سنانش- VI- بهامون- K- ۱۲ مشت- K- ۱۱
 گشت خاک- K, I, VI- ۱۷ ازان- K- ۱۶ بدم درکشیدی سنانش- K- ۱۵ ازو جان نبردی ب
 VI- ۲۰ گرز- VI- ۱۹ پیاده ز هامون پالا- I, IV- پیاده به پیمان [K-ب] پالا- K, VI- ۱۸
 B- перевод شود- K, I- ۲۴ شود- K, I- ۲۳ شود- K, I- ۲۲ از- K, I, IV, VI- ۲۱ چو آمد
 66. 1198-1208 отсутствует. ۲۵ I, IV- доб.:

چو رستم بایوان شد اندر زمان * بر او گرد شد سر بر سر دودمان
 ز پنهان- K- ۲۹ زواره همی کند از سرش- I- ۲۸ ز پس در- VI- ۲۷ چو بر آتش تیز- VI- ۲۶

زواره بزودی¹ گشادش² میان
 هرانکس که دانا بد از کشورش
 بفرمود تا رخشا پیش او
 گرانمایه دستان همی کند موی 1215
 همی گفت من زنده با پیر سر
 بدو¹⁰ گفت رستم کزین¹¹ غم¹² چه سود
 به پیش است کاری که دشوارتر¹⁶
 که هر¹⁷ چند من بیش¹⁸ پوش¹⁹ کنم
 نجوید همی جز همه²² ناخوشی 1220
 رسیدم ز هر سو بگرد جهان²⁴
 گرفتم کمر بند²⁷ دیو سپید

ازو بـرکشیدند³ بـیر بیان⁴
 نشستند یکسر همه بر درش
 ببردند⁵ هر کس که بد⁶ چارجوی⁷
 بران خستگیها بمالید⁸ روی
 بدیدم بدین سان گرامی پسر⁹
 که این ز¹³ آسمان بودنی¹⁴ کار بود¹⁵
 وزو جان من پر ز تیمارتر
 که این شیردل را²⁰ فروزش²¹ کنم
 بگفتار و کردار و گردنکشی²³
 خبیر یافتم ز²⁵ آشکار و نهان²⁶
 زدم بر زمین همچو²⁸ یک شاخ بید

ازو گیر بگشاد و- I همی کند ازو گیر و- K³ گشاده- I² پیامد زواره- I, K¹

4 VI-

بنیامد زواره هم اندر زمان * به پیشش برادر طپ پدهروان
 VI-⁸ و الرخش عنده واقف ناکس الرأس- B⁷ بودند پس- K⁶ و VI-⁵ I, IV, VI-⁵ оп.
 که ای- VI-¹¹ چنین- K¹⁰ 1211. VI-⁹ б. стоит после б. VI-⁹ ز پس در همی رفت رودابه
 بودندیها ببود- I, K¹⁵ بودنی ز آسمان- VI-¹⁴ گر از- I که از- K¹³ که نالشی- I¹²
 آن سنگدل را- K²⁰ خواهش- I¹⁹ نیز- K, I, VI-¹⁸ وگر- K, I-¹⁷ دشوارتر- VI-¹⁶
 کردار جوید- K²³ همی- VI- (метр нарушен); VI-²² I-²² زیایش- I²¹
 K, I, VI-⁶⁶ 1219-1220 стоят после б. 1227; K, I, VI-⁶⁶ доб.:

که من همچو [بگیتی چو- VI] رویین تن * ندیدم بـهـردی گه کارزار
 اسفندیار

VI-²⁶ после б. стоит б. 1223; затем доб. (см. разно-
 чтение к б. 1225): VI-²⁵ л-²⁵ оп. بدیوان مازندران- K²⁴

اگر بردمی دست را سوی سنگ * بدستم شدی سنگ چو بادرنگ
 زمینش چو- IV بر چو- I, VI²⁸ کمرگاه- K, I, VI²⁷

نیتابم همی سر ز¹ اسفندیار
 خدنگم ز سندان گذر یافتی
 زدم چند بر گبر اسفندیار 1225
 همان تیغ⁷ من گر دیدی پلنگ⁸
 نبرد⁹ همی جوشن اندر برش
 سپاسم ز یزدان که شب تیره شد¹²
 برستم من از چنگ آن ازدها
 چه اندیشم اکنون جزین نیست رای 1230
 بجایی شوم¹⁸ کو¹⁹ نیابد نشان
 سرانجام ازان کار سیر آید او
 بدو گفت زال ای پسر گوش²³ دار
 همه کارهای جهانرا در است

ازان زور و آن بگشش²ش² کارزار³
 زبون داشتی گر سپر یافتی⁴
 گراینده دست مرا داشت⁵ خوار⁶
 نهان داشتی خویشتن زیر سنگ
 نه آن پاره¹⁰ پرنیان¹¹ بر سرش
 دران¹³ تیرگی چشم او¹⁴ خیره شد¹²
 ندانم کزین خسته¹⁵ آیم¹⁶ رها
 که فردا بگردانم¹⁷ از رخس پای
 بزابلستان گر کند²⁰ سرفشان
 اگرچه ز بد²¹ سیر دیر²² آید او
 سخن چون بیاد²⁴ آوری²⁵ هوش²⁶ دار
 مگر مرگ کانرا²⁷ دری²⁸ دیگر است²⁹

1 VI-б. стоит после б. 2 VI-آن و زور و ازان بگشش و سیر از VI-1
 1221; K, I, IV-б. оп.; K-доб.:

همه نام جستن ز چنگ منست * ستایش ز خشم و درنگ منست
 K-доб.: چنان بد که بر سنگ ریزید خار-6 K گشت-5 I گرچه بشتافتی-4 IV
 گـرفـتم کـمـرگـاه اسفندیار * گراینده دست مرا داشت خوار
 اگر بردمی دسترا سوی سنگ * بچنگم شدی سنگ چون بادرنگ
 همان-11 K پاره و-10 VI نبرده-9 K, I ندرد-8 JI, VI نهنگ-7 K, I, VI گرز-6 K, I, VI
 16 I, IV-جستن-15 K, VI من-14 I, IV بدان-13 VI گشت-12 VI مغفر خسروی
 22 I, بید-21 I گو بکن-20 I کم-19 K, IV روم-18 K, IV, VI نگردانم-17 K یابم
 26 IV. چون بگویم همه-25 IV بپای-24 K بجای-23 IV, VI هوش-23 IV, VI دست چیر-23 IV
 28 VI-در-29 I-б. стоит после б. 1235. 27 K, I-مرگرا کان-28 VI گوش-29 VI

1235 یکی چاره دانم¹ من این را گزین² که سیمرغ را یار³ خوانم برین⁴
گر⁵ او باشم زین سخن⁶ رهنمای

۲۵

ببودند¹⁰ هر دو¹¹ بران رای منند¹² سپهبد برآمد¹³ ببالا بلند¹⁴
از ایوان سه مجمر¹⁵ پر آتش¹⁶ ببرد فسونگر چو بر تیغ بالا رسید¹⁸
1240 ز مجمر یکی آتشی بر فروخت چو پاسی²² ازان تیره شب درگذشت
همانگه چو مرغ از هوا بنگرید نشست²⁸ برش زال با درد و غم²⁹
بشد پیشش با عود زال از³² فراز³³ بپیشش سه مجمر پر از بوی کرد 1245

که⁵ I, IV, VI درین⁴ K, IV باز³ I ز کین² L, IV سازم¹ L, IV
9 I-доб.: و IV-بوم و کشور ب- I, VI بوم فرخنده⁸ K مگر⁷ IV سپه⁶ I-
وگر نه شود بوم ما کندوند * از اسفندیار آن بد بدید پسند
12 K, 11 K, VI سه¹¹ چو جستند^{VI} چو گشتند¹⁰ K, I, IV K, IV, VI-доб. варианты этого б.
L-¹⁵ ببالای تندی¹⁴ K, VI گزین زال آمد^{I, IV} ز بن زال آمد¹³ K-¹³ رای کند^{I, VI}
17 K, I, IV, VI-¹⁷ دو مجمر پر آتش ز ایوان^{IV-16} ثلاثة مجامر^B دو مجمر ز ایوان
ز بالا بران^{VI} بر آتشی ازان^{I, IV} ببالا ازان^{K-20} پر به^{I-19} کشید^{K-18} و
25 I, که گیتی سپه²⁴ K هوا چون^{VI-23} یک پاسی^{K, I, VI-22} پر یکی را^{K-21}
IV-²⁶ I-²⁶ доб.: که روی هوا تیره^{IV}

نگه کرد زال آنگهی از فراز * ز سیمرغ و آتش هوا پر گداز
داغ²⁹ K, I, VI نشست از^{L-28} دود و آتش بدید^{K-27} K, IV-²⁷ доб. варианты этого б.
بشد زال با عود سوز از^{K, I, IV-32} چو گرد^I بگرد^{K, VI-31} از افزای^{I-30} و درد
رخش^{I, VI-34} طراز^{K-33} بشد نیز با پود زال از^{VI} [سوزان^K نیز از^{IV}]

- بدو گفت سیمرغ شاهها چه بود
 چنین³ گفت کاین⁴ بد بدشمن رساد
 تن رستم ششیردل خسته شد
 کزان خستگی بیم جانست و بس
 همان رخش گویی که بیجان شدست 1250
 بیامد برین کشور اسفندیار
 نجوید⁹ همی کشور و تاج¹⁰ و تخت
 بدو گفت سیمرغ کای پهلوان
 سزد گر نمایی بمن رخشرا
 کسی سوی رستم فرستاد زال 1255
 بفرمای تا رخشرا همچنان
 چو رستم بران تند بالا رسید
 بدو گفت کای ژنده پیل بلند
 چرا²⁰ رزم جستی ز اسفندیار
 بدو گفت زال ای خداوند مهر 1260
 گر ایدونک رستم نگرود درست

¹ I, IV, VI — بدین ² K — سان ازین سان ³ K, I, IV — بدو ⁴ K — کاین ⁵ K, I, همه روز — I — شب و روز — K, VI — ⁶ K — ازان ⁷ VI — پای — I, IV, VI — رای — K — ⁸ K, I, IV, VI — ز تیمار او — VI — بر و بیخ — IV — بن بار — I — بن و بیخ — K — ⁹ K, I, IV, VI — نخواستند ¹⁰ K, I, VI — گنج — ¹¹ K — راه — IV — وی — VI — تو — ¹² K, I, IV, VI — از ¹³ JI, K — ¹⁴ JI, K — دوان — K — доб.:
 پیام آور زال پیغام برود * همانگه بیامد گرانمایه گرد
 IV — доб.:

خود و رخش هر دو بیالا درآی * که ایدر پدید آیدت رهنمای
 خبر چونکه نزدیک رستم رسید * تن و رخش هر دو بیالا کشید
 روشن روانرا — I, IV — ¹⁵ K — چنان — IV — ¹⁶ K — نگه کرد سیمرغ و — ¹⁷ I, IV —
 I — доб. вариант второго б. ¹⁸ K — همی — K, I, IV, VI — ¹⁹ K — چو از — IV, VI — ²⁰ K — ازان — K — ²¹ I —
 I — б. стоит после б. 1258. ²² K — خواهد — I — ²³ K — ب. стоит перед б. 1264. ²⁴ JI — یال و — ²⁵ I — آگندن — VI — افگند

- همه سیمستان پاک ویران کنند¹ شود کنده این تغمه⁴ ما ز بن نگه کرد مرغ اندران⁷ خستگی ازو چار¹² پیکان بمیرون کشید بران خستگیها بمالید پر بدو گفت! کاین خستگیها بمند یکی پتر من تر¹⁸ بگردان¹⁹ بشیر بران همنشان²⁰ رخش را پیش خواست برون کرد پیکان شش از گردنش همانگه خروشی برآورد رخش بدو گفت مرغ ای گو²⁶ پیلتن چرا رزم جستی ز اسفندیار بدو گفت رستم گر³⁰ اورا ز³¹ بند
- بکام دلیران ایران² کنند³ کنون بر چه رانیم یکسر⁵ سخن⁶ بدید⁸ اندرو⁹ راه¹⁰ پیوستگی¹¹ بمنقار ازان خستگی خون کشید¹³ هم¹⁴ اندر زمان گشت با زیب¹⁵ و فر¹⁶ همی باش یکچند¹⁷ دور از گزند بمال اندران خستگیهای تیر فروکرد²¹ منقار بر دست راست نمد²² خسته گر بسته²³ جای²⁴ تنش بخندید شادان دل²⁵ تاج بخش قوی نامبردار هر²⁷ انجمن که او هست²⁸ روپین تن و نامدار²⁹ نبودی دل من نگشتی³² نژند³³

1 K-б. стоит после б. 1263; 2 K, VI-شیران و کنام پلنگان و کند-1 K; 3 K-порядок бб.: 4 I, IV-با او-1 I, IV-جای-5 K; 6 K-ازین در-6 I, IV-ب. 1263, 1262, затем доб.:

برستم چنین گفت سیمرغ باز * که ای رستم پهلو سرفراز
 после этого б. следует б. 1259; Б-перевод бб. 1258-1263 отсутствует. 7 VI-ازان
 فلما رأته العنقاء ررفت-11 B روی-10 I, IV آن-9 K, VI بجست-8 K, I, IV, VI
 فأدخلت منقارها في جراحاته و أخرجت-12 B هشت-12 K, I, IV, VI عليه تعطفاً و تحننا
 هوش-1 I زور-15 K که-14 K
 19 K, نیز-18 IV یکپفته-17 I, IV, VI ثم مسحتها بجانها فالتأمت-16 B-оп.; B
 یا کشته-23 VI ببد-22 I برد-21 K, I, IV هم اندر زمان-20 K گردان-19 IV, VI
 26 K, I, و دل شاد شد-25 K تا زیست جان و-1 I, IV ناماند ایچ پیکان دگر در-24 K
 و هو رجل مذکور-29 B گر اویست-28 VI گوی تند-28 L نامدار همه-27 I سیمرغ کای-24 IV
 شنودی نکردی مر اورا-32 VI آواز-31 VI گرو رای-31 K که-30 I, IV و شجاع بطل
 33 K-метр нарушен); IV-33 K هست و مارا ز پند-31 I نکردی مرا زو نبودی گزند-33 K
 مگردان تو هرگز بگرد گزند

- 1275 مرا کشتن آسان تر آید¹ ز ننگ²
 چنین⁵ داد پاسخ کز اسفندیار
 که اندر زمانه چنوییی نخاست
 بپرهیزی از وی⁹ نباشد شگفت
 که آن جفت من مرغ با دستگاه
 1280 اگر با من اکنون¹¹ تو پیمان کنی
 نچوویی فزونی با اسفندیار¹³
 و¹⁸ ایدونک او را بیامد¹⁹ زمان
 پس آنکه یکی چاره سازم ترا
 چو بشنید رستم دلش²⁴ شاد شد²⁵
 1285 بدو گفت کز گفت تو نگذرم
 چنین²⁷ گفت سیمرغ کز راه مهر
 که هر کسی که او خون²⁹ اسفندیار
 همان نیز تا زنده باشد ز³⁰ رنج

4 K- ما نایم جای - IV بسختی - I بخیره - 3 K- جنگ - 2 VI- آمد - 1 I, IV, VI-
 5 VI- بدو - 6 K, I, IV, VI- بخاک - 7 K, I, IV, VI- доб.:
 که او هست شهزاده [ده و - I, IV] رزمزن * فر ایزدی [که او فر - K] دارد و پاک
 [زور - IV] تن

8 K, I, IV, VI- б. оп.; Б - перевод б. отсутствует. 9 Л, IV- خود 10 I, VI- бб. 1278-1279
 оп.; Б - перевод бб. 1278-1279 отсутствует. 11 K, I, IV- من - 12 K- دل
 IV- بخشش - 15 I- وگر - I نه در - 14 K, IV- بر اسفندیار - I, IV, VI- از اسفندیار - 13 K-
 17 I, IV- доб.:
 I, IV- بخشش - 16 K- جستن

کنی لایه او را تو فردا به پیش * فدا داری او را تن و جان خویش
 K, VI- доб. вариант этого б. 18 K, I, VI- گر 19 I- بر آمد - 20 IV- بیندیشی - 21 K, I,
 VI- پوزشت - 22 IV- بدگمان - 23 VI- گردن فرازم - 24 K, VI- بدان - I, IV- ازو 25 K, I,
 VI- خون یل - 29 IV- همی - K, I, IV, VI- 28 بدو - I, IV- 27 کشتن - K, I, IV- 26 گشت - VI-
 30 K, VI- پ

- بدین گیتیش¹ شوربختی بود
 1290 شگفتی نمایم هم امشب ترا
 برو رخس رخسندهر برنشسین
 چو بشنید رستم میانرا ببست
 بسیمرغ گفت ای گزین جهان
 جهان یادگارست و ما رفتنی
 1295 بنام نکو گر بهمیرم رواست
 کجا شد فریدون و هوشنگ شاه
 بررفتند و مارا سپردند جای
 همی راند تا پیش دریا رسید
 چو آمد بنزدیک دریا فراز
 برستم نمود آن زمان راه⁶ خشک
 1300 بمالید بر تارکش پتر خویش
 گزی دید بر خاک⁸ سر بر⁹ هوا
 بدو گفت شاخی گزین راست تر
 بدان گز بود هوش اسفندیار
 1305 بر آتش مرین¹² چوبرا راست کن
 بنه¹⁴ پتر و¹⁵ پیمان بر و بر نشان
 چو بهمیرید رستم تن شاخ گز
- وگر بگذرد رنج² و سختی بود³
 بهندم زگفتار⁴ بد لب ترا
 یکی خنجر آبگون برگزین
 وزانجایگه رخسرا برنشست
 چه خواهد برین مرگ ما ناگهان
 بگیتی نماید بجز مردمی
 مرا نام باید که تن مرگراست
 که بودند با گنج و تخت و کلاه
 جهانرا چنین است آیین و رای⁵
 ز سیمرغ روی هوا تیره دید
 فرود آمد آن مرغ گردنفرز
 همی آمد از باد او بوی مشک
 بهرمود تا رستم آمدش⁷ پیش
 نشست از¹⁰ برش مرغ فرمانروا
 سرش برترین و تنش¹¹ کاست تر
 تو این چوبرا خوارمایه مدار
 نگه کن یکی نعر پیمان¹³ کهن
 نمودم ترا از گزندش نشان
 بیامد ز دریا¹⁶ بایوان و¹⁷ رز¹⁸

¹ IV, VI — کشتنش ² K — درد ³ I — доб.:

بدین سان که همداستان گر شدی * بدشمن بر اکنون دلاور شدی
 آنگهی — IV ⁶ K, I, VI — 66. 1292—1297 op.; B — перевод этих 66. отсутствует. ⁴ JI — بگفتار

خاک و — K ⁸ تا رفت رستم به — K, I, IV, VI ⁷ فرود آمد آن مرغ بر جای — VI ⁶ چوب
 بكون أحد طرفیه أفلظ من الآخر — B برتر و تنش بر — K, I, IV, VI ¹¹ نشست — K ¹⁰ در — K ⁹

همی — I, IV ¹⁴ یکی نعر [پاک — I تیز — VI] پیمان نگه کن — K, I, IV, VI ¹³ تو این — K ¹²

ز ره تا — K ¹⁶ و ركب عليه نصلاً عتيفاً و اجعل له فُذْداً — B سه پتر و دو — K ¹⁵
 JI, IV — و op. ¹⁸ VI, T — دز

- همی بود بر تارک او² بی پای
 بیاید³ بجوید⁴ ز تو کارزار
 مکتوب ایچ گونه در کاستی
 بیاد آیدش روزگار کهن⁷
 برنج و بسختی ز بهر⁹ مهان¹⁰
 همی از فرومایگان گیردت
 بدین گونه پرورده در¹² آب رز¹³
 چنان چون بود مردم گزپرسست
 بدانگه که باشد دلت پر ز¹⁴ خشم¹⁵
 ازو تار وز خویشتن پود¹⁷ کرد
 چو اندر هوا رستم اورا بدید
 دلش را بران رزم شاداب²² کرد
 چپ و²⁵ راست پرها بروبر نشانند²⁶
- بران کار¹ سیمرغ بد رهنمای
 بدو گفت اکنون چو اسفندیار
 تو خواهش کن و لابه و⁵ راستی
 مگر⁶ باز گردد بشیرین سخن
 که تو چند گه⁸ بودی اندر جهان
 چو پوزش کنی چند نپذیردت
 بزه کن کمانرا و این چوب¹¹ گز
 ابر چشم او راست کن هر دو دست
 زمانه برد راست آنرا بچشم
 تن زال را مرغ¹⁶ پدرود کرد
 از آن جایگه نیک دل¹⁸ برپرید
 یکی آتش¹⁹ چوب²⁰ پرتاب²¹ کرد
 یکی²³ تیز پیکان بدودر نشانند²⁴

1 K, IV, VI — 2 ره که I — 3 تارکش بر I, IV, VI — 4 I, VI —
 خوبی K — لابه перечеркнуто и надписано — 5 از — 6 I, IV — 7 B — перевод бб. 1307—1308 отсутствует, бб. 1309—1311:
 ثم إذا جاء اسفندیار يطلب قتالک فتضرع الیه و ابک بین یدیه فلعلک تصرفه عن قتالک
 میان I, IV — 9 I, IV — 10 VI — доб.:
 چندانکه تو — 8 K — بالمقال الحلو

نیستی سواری چو اسفندیار * نه بر تخت چون او یکی شهریار
 بچشمست بخت ار — K¹⁴ نعتته فی سلاف الغمر — B¹³ بر — VI — از — I¹² تیر — I, IV¹¹
 بچشمست ز بخت اندر آری — VI بخت اندر آمد ب — IV بچشمست بخت ار نداری ب — I نداری تو
 زال — I مرغ را زال — K¹⁶ و آرشده علی الطریق حتی عاد الی لایوانه : — B¹⁵ — دو
 آتش و — IV آتشی — K¹⁹ شاددل — K, I, IV, VI¹⁸ طرب را بجان اندرش رود — I¹⁷ سیمرغ
 طرب را بجان اندرون جای — K, I, VI²² بر پای — K, I, VI²¹ خوب — I, VI²⁰ تیز — K²⁰
 B — 66. پیکان او در بساخت — L²⁶ چو شد — K, I, IV²⁵ نشاخت — L²⁴ دو تا — K²³
 و لما رجع رستم فعل ما أمرته به العنقاء 1319—1320:

میان شب تیره اندرچمید^۱
 همی^۲ از جهان آفرین یاد کرد
 که کین جوید از^۳ رزم اسفندیار^۴
 برآویز با رستم کینه کش
 سلیح جهان^۵ پیش^۶ او گشت خوار
 بپیچد ز چنگال مرد^۷ دلیر
 بایوان کشد بمر و گبر^۸ و کلاه
 ز پیکان نبود ایچ^۹ پیدا برش
 بهنگام یازد بخورشید^{۱۰} دست
 برابر نکردم^{۱۱} پس این^{۱۲} با خرد^{۱۳}
 که بر^{۱۴} دشمنت باد تیمار^{۱۵} و خشم
 همانا بشب^{۱۶} خواب نشمرده ای^{۱۷}
 که چندین همی رنج باید فزود
 که کین آورد^{۱۸} هر زمان نو/ بنو^{۱۹}

سپیده همانگه ز که بردمید
 بپوشید رستم سلیح نبرد
 چو آمد بر لشکر نامدار
 بدو گفت برخیز^۱ ازین خواب خوش
 چو بشنید آوازش اسفندیار
 چنین گفت پس با^۲ پشوتن که شیر
 گمانی نبردم که رستم ز راه
 همان بارکش^۳ رخس زیراندیش
 شنیدم که دستان جادو پرست
 چو خشم آرد از جادوان بگذرد
 پشوتن بدو گفت پر^۴ آب^۵ چشم
 چه بودت که امروز پژمرده ای
 میان جهان این دو یلرا^۶ چه بود
 بدانم^۷ که بخت تو^۸ شد کندرو

1325

1330

1 Л, K - حمید - I, IV, VI - خمید 2 K - همان 3 K - و جوید 4 I, IV - доб.:

سرافراز شد رستم چاره جوی * خروشی بر آورد بیخاره جوی
 که ای شیردل چند خسپی چنین * که رستم نهادست بر رخس زین
 پیش^۱ VI - نزد^۲ I, IV - گران^۳ K - تو برخیز اکنون^۴ I -
 گبر و^۵ IV - گبر و بمر^۶ I - نباشد بر مرد جادو^۷ I, IV, VI - بر مرد جادو نباشد^۸ K -
 نید هیچ^۹ K, IV, VI - بارگی^{۱۰} I, IV - باره^{۱۱} K - برد گبر و تیر و کمان^{۱۲} VI - خود
 I, IV, VI - بهر کار یازد بخورشید^{۱۳} I, IV - بخورشید یازد [آرد^{۱۴} VI] بهر کار^{۱۵} K, VI -
 و رجوعه الآن لیس إلا برقی دستان 1329-1330: B-66. 16 همی^{۱۶} K, I, IV, VI - نگررد
 هست بازار^{۱۷} I - بازار^{۱۸} I, VI - با^{۱۹} K, VI - با^{۲۰} K, I, IV -
 ندانم^{۲۱} K, IV, VI - میان دو یلرا^{۲۲} K - چنین خود^{۲۳} K - ناگرد^{۲۴} IV - که شب
 IV, VI - که^{۲۵} K - آوری^{۲۶} B - перевод бб. 1331-1334 отсутствует.

<p>1335</p> <p>بپوشید جوشن یل¹ اسفندیار خروشید چون روی رستم بدید فراموش کردی تو سگزی مگر ز نیرنگ زالی بدین سان؟ درست بکویمت زین گونه امروز¹² یال</p>	<p>1340</p> <p>چنین گفت رستم باسفندیار بترسی از جهاندار یزدان پاک من امروز نژ¹⁶ بهر¹⁷ جنگ آمدم تو با من به پیداد کوشی همی</p>
<p>بپامد بر رستم نامدار² که نام تو باد از جهان ناپدید³ کمان و⁴ بر مرد⁵ پرخاشخبر⁶ وگر نه که پایت⁸ همی⁹ گور¹⁰ جست¹¹ کزین پس نمیند ترا زنده زال¹³ که ای سیر ناگشته از کارزار خردرا مکن با¹⁴ دل اندر مغاک¹⁵ پی¹⁸ پوش و نام و ننگ آمدم¹⁹ دو چشم خردرا بپوشی همی²⁰</p>	

¹ K—دوب. I, IV—³ I, IV—² K, VI— آلت کارزار ² K, VI— پس جوشن—¹ K—

نه آنی [بگفتش—IV] که از من بجستی تو دوش * نبودت دل و جان و مغز و نه هوش

⁴ K—دوب. I, IV—⁶ K—دوب. I, IV—⁵ K—دوب. I, IV—⁸ K—دوب. I, IV—⁹ K—دوب. I, IV—¹⁰ K—دوب. I, IV—¹¹ K—دوب. I, IV—¹² K—دوب. I, IV—¹³ K—دوب. I, IV—¹⁴ K—دوب. I, IV—¹⁵ K—دوب. I, IV—¹⁶ K—دوب. I, IV—¹⁷ K—دوب. I, IV—¹⁸ K—دوب. I, IV—¹⁹ K—دوب. I, IV—²⁰ K—دوب. I, IV—

کنون رفتی و جادویی ساختی * بدین سان سوی رزم من ساختی

بر و یال—⁹ K—⁸ K—دوب. I, IV—⁷ K, I, IV, VI— [تو—K, VI] از جادویی زال گشتی—⁷ K, I, IV, VI—

دوب. I, IV—¹⁰ K—دوب. I, IV—¹¹ K—دوب. I, IV—¹² K—دوب. I, IV—¹³ K—دوب. I, IV—¹⁴ K—دوب. I, IV—¹⁵ K—دوب. I, IV—¹⁶ K—دوب. I, IV—¹⁷ K—دوب. I, IV—¹⁸ K—دوب. I, IV—¹⁹ K—دوب. I, IV—²⁰ K—دوب. I, IV—

بران سان که از من بجستی تو دوش * نبودت مغز و دل و رای و هوش

کنون رفتی و جادویی ساختی * بدین سان سوی رزم من ساختی

چنانست بدوزم همه تن بتیر * که ناید بمر [برو—I] چاره زال پیر

I, IV—دوب. третий б. разночтения. ¹² K—б. оп.; Б—бб. ¹³ K—б. оп.; Б—бб. ¹⁴ K—б. оп.; Б—бб. ¹⁵ K—б. оп.; Б—бб. ¹⁶ K—б. оп.; Б—бб. ¹⁷ K—б. оп.; Б—бб. ¹⁸ K—б. оп.; Б—бб. ¹⁹ K—б. оп.; Б—бб. ²⁰ K—б. оп.; Б—бб.

آیها السجزی! کأنک قد نسیت صنیعی بک بالأمس و کان ظنی أذک تکون 1337—1339:

اليوم معمولا الى الرمس و لم تبرأ إلا برقية أبيك و سحره و سأسد عليك اليوم سميل

حيلته و مكره فأجعل بدنك كالغربال بصاردات النبال و أتركك بحالة لا ينفعك معها

سوی—¹⁷ VI—¹⁶ I—¹⁵ I, IV—¹⁴ I, IV—¹³ I, IV—¹² I, IV—¹¹ I, IV—¹⁰ I, IV—⁹ I, IV—⁸ I, IV—⁷ I, IV—⁶ I, IV—⁵ I, IV—⁴ I, IV—³ I, IV—² I, IV—¹ I, IV—

لانی ما جئت اليوم للقتال و إنما جئت لأتضرع اليك—¹⁹ I, IV—¹⁸ I, IV—¹⁷ I, IV—¹⁶ I, IV—¹⁵ I, IV—¹⁴ I, IV—¹³ I, IV—¹² I, IV—¹¹ I, IV—¹⁰ I, IV—⁹ I, IV—⁸ I, IV—⁷ I, IV—⁶ I, IV—⁵ I, IV—⁴ I, IV—³ I, IV—² I, IV—¹ I, IV—

I—бб. 1341—1342 порядок мисра: 3, 1, 2, 4. ²⁰ K—дوب.:

بجان و سر شاه سوگند خورد * بخورشید و شمشیر و دشت نبرد

بدادار زردشت و دین بهی * بزنوش آذر و آذر و فرهی

I, IV, VI—دوب. второй б. разночтения.

- 1345 بخورشید و ماه و بااستا و زند
 نگیبری پیاد آن سخنها که رفت
 بیایبی بیپینی یکی³ خان من
 گشایم در گنج دیرینه باز
 کنم باربر بارگیهای خویش
 برابر همی با تو آیم براه
 1350 اگر کشتنیم او کشد¹¹ شایدم
 همی چاره جویم که تا روزگار¹⁸
 نگه کن که دانای پیشی¹⁵ چه گفت
 چنین داد پاسخ که مرد فریب
 اگر زنده خواهی که مانی بجای
 1355 از ایوان و خان²² چند گویی همی
 دگر باره رستم زبان برگشاد
 مکن نام من در جهان زشت و²⁶ خوار
 هزارانت گوهر دهم شاهوار
 هزارانت بنده²⁹ دهم³⁰ نوشلب
 1360 هزارت³² کنیزک دهم خلیجی
- که دلرا نرانی¹ براه² گزند
 وگر پوست بر تن کسی را بکفت
 روندست کام تو بر جان من⁴
 کجا⁵ گرد کردم بسال⁶ دراز
 بگنجور⁷ ده تا براند ز پیش
 کنم⁸ هرچ⁹ فرمان دهی پیش¹⁰ شاه
 همان نیز اگر¹² بنند فرمایم
 ترا سیر گرداند از کارزار¹⁴
 که هرگز مباد اختر شوم¹⁶ جفت
 نیم روز پرخاش¹⁷ و روز¹⁸ نهیب
 نخستین سخن¹⁹ بند برنه²⁰ پهای²¹
 رخ آشتی²³ را بششویی²⁴ همی
 مکن شهریارا ز پیاد²⁵
 که جز بد نیاید ازین کارزار
 همان یاره²⁷ زر²⁸ با گوشوار
 پرستنده باشد ترا³¹ روز و شب
 که ز پهای تاجاند با³³ فزخی

I- 4 کنون- VI- 3 ز راه- I, VI- 2 بتابی- VI- 6 نداری- IV- 4 برانی- I- 1 ندائی- II- 1
 چونکه- K- 9 روم- K, I, IV, VI- 8 بدستور- K- 7 بروز- I, IV- 6 که من- K, VI- 5
 گر- I, IV- 12 پس ار شاه بکشد مرا- K, I, IV, VI- 11 نزد- VI- 10 هر که- VI- 6 گر تو- I, IV- 1
 ایران- I- 1 پیشین- K, IV, VI- 15
 بتن- I, IV- 19 گاه- IV- 18 پیکار- I, IV- 17 مبادا ترا شرم- I, IV- 1 اندرو شرم- K- 16
 K, 22
 K, I, IV, VI- 6. steht после б. 1355. I, IV, VI- 21 سئای- I, IV- 21 سئای- K, I, IV, VI- 6. steht после б. 1355.
 I, IV- 23 خوان- I, IV- 24 آشتی چند شویی- I, IV- 24 گفتنش را- VI- 23
 زور و- VI- 6 در و- I, IV- 28 طوق و- K- 28 ابا یاره و- K, I, IV, VI- 27 زشت و جان تو
 که باشد- IV- 31 بوندت پرستنده در- I- 31 هزاران دهم- VI- 30 کودکی- I- 30 زیرک- K- 29
 تاجی و بس- VI- 33 تاجی و هم- I, IV- 33 هزاران- VI- 32 پرستندهات

گشایم بی‌پیش تو¹ ای بی‌همال
 ز زابلستان³ نییز مرد آورم
 روانرا بفرمان گروگان کنند⁶
 دوان با تو آیم بر شهریار⁹
 مکن¹⁰ دیورا با خرد همنشین¹¹
 بمن بر که¹⁴ شاهی و یزدان‌پرست
 بماند بمن¹⁵ وز تو انجام¹⁶ بد¹⁷
 که تا چند گویی سخن¹⁸ ناپکار¹⁹
 ز فرمان شاه جهانیمان بگرد²⁰
 بگردد سرآید بدو بر زمان²²
 بی‌پیشم دگر گونه پاسخ میار²³
 چنین گفت کای پره‌نر شهریار
 بخیره جوی²⁴ تو آزار من
 همانا بتنگ اندرآمد نشیب²⁵

دگر گنج سام نریمان و زال
 همه پاک پیش تو² گردد آورم
 که تا مر ترا نییز⁴ فرمان کنند⁵
 ازان پس بی‌پیشت⁷ پرستاروار⁸
 ز دل دور کن شهریارا تو کین
 جز از بند¹² دیگر ترا دست¹³ هست
 که از بند تا جاودان نام بد
 برستم چنین گفت اسفندیار
 مرا گویی از راه یزدان بگرد
 که هر کو ز فرمان شاه جهان²¹
 جز از بند گر کوشش(و) کارزار
 بتندی پاسخ گو نامدار
 همی خوار داری تو گفتار من
 چنین داد پاسخ که چند از فریب

1365

1370

1 K, I, IV, VI— گشاده کنم پیشت—² K, VI— پاک تو پیش³ I— کابلستان—⁴ K—
 گه رزم—⁶ K, I, IV, VI—⁵ IV— کنم⁶ K, I, IV, VI—³ I— کابلستان—⁴ K—
 که رزم—⁶ K, I, IV, VI—⁵ IV— کنم⁶ K, I, IV, VI—
 K— доб.: بدخواهرا بشکنند [بشکنم—IV بشکرند—VI]

هزارانت تازی دهم راهوار * همه یال پر گوهر شاهوار
 روم [دوم—VI] تا [I—неразб.] بی‌پیش شه—⁹ K, I, VI—⁸ K, I, VI—⁷ VI—
 جنگ—¹² VI—¹¹ K, I—¹⁰ K—¹¹ K, I—¹⁰ K—¹¹ K, I—¹⁰ K—
 بد ز—¹ I—¹⁶ IV—¹⁷ K, VI—¹⁵ K, I, VI—¹⁴ I—¹³ I, IV—
 جهان باز گرد—²⁰ K—¹⁹ JI—¹⁸ JI, K—¹⁷ K, VI—¹⁶ IV—
 خداوندرا کرده—²² K, I, IV, VI—²¹ K, I, IV, VI—²⁰ K—
²³ K, I, IV, VI—²² K, I, IV, VI—²¹ K, I, IV, VI—
 باشد فسون²³ K, I, IV, VI—

جز از بند یا رزم دیگر [کاری—K] مجوی * چنین گفتنیه‌های خیره مگوی
²⁴ IV—²⁵ K, I, VI— 66. 1372—1375 оп. چه جوی—

- 1375 بدانست¹ رستم که لایه بکار
 کمانرا بزه کرد و آن تیر² گز
 همی⁴ راند تیر گز اندر⁵ کمان
 همی گفت کای⁶ پاک دادار⁷ هور⁸
 همی بینی این پاک جان مرا
 1380 که چندین بیچشم¹² که اسفندیار
 تو دانی که بیداد کوشد همی
 بیادافره این¹⁶ گناهم مگیر
 چو خودکامه جنگی بدید آن¹⁷ درنگ
 بدو گفت کای²⁰ سگزی بدگمان²¹
 1385 بینی کمنون تیر گشتاسپی²⁴
 یکی تیر بر ترگ رستم بزد
 تهمتن گز اندر کمان راند زود
 بزد تیر بر چشم اسفندیار
 خم آورد بالای سرو سهی
 1390 نگون شد سر شاه یزدان پرست²⁷
 گرفته²⁹ بش³⁰ و³¹ یال اسپ سیاه
- نمایید همی پیشی اسفندیار
 که پیکانش را داده بد³ آب رز
 سر خویش کرده سوی آسمان
 فزایند⁴ دانش و فر⁵ و زور⁹
 توان¹⁰ مرا هم روان¹¹ مرا
 مگر سر بیچاند¹³ از کارزار
 همی¹⁴ جنگ و مردی فروشد همی¹⁵
 توی آفرینند¹⁶ ماه و تیر
 که رستم همی دیر¹⁸ شد سوی¹⁹ جنگ
 نشد²² سپر جانت ز تیر و کمان²³
 دل شیر و پیکان لهراسپی²⁵
 چنان کز کمان سواران سزد²⁶
 بران سان که سیمرغ فرموده بود
 سیه شد جهان پیش آن نامدار
 ازو دور شد دانش و فرهی
 بیفتاد چاچی²⁸ کمانش ز دست
 ز خون لعل شد خاک آوردگاه

K-⁵ چنو IV-چنان K-⁴ بود K, IV-³ چوب VI-² چو دانست I-¹
 I-⁸ داور داد و I-⁷ ای I-⁶ پا K-⁶ هم‌انگه نهادش همان در I-¹ آن تیر گز در
 بکوشم K, VI-¹² توان I-¹¹ زبان VI-¹⁰ روان I-¹⁰ نهان K-¹⁰ زه I-⁹ داور داده
 I-¹⁶ I-⁶. оп. همه VI-¹⁵ بمن K-¹⁴ بگرداند I, IV-¹³ که من چند کوشم I, IV-
 VI-¹⁹ سرش تیز IV-¹⁸ بدیدش IV-¹⁷ در کار چندی بکردش I-¹⁷ بیمارز مرا خر
 لهراسپی VI-²⁴ هم از کارزار I-²³ بشد I-²² رستم نامدار I-²¹ ای I, IV, VI-²⁰ تیز
 I, IV, VI-²⁶. оп.; K-²⁶ گشتاسپی VI-²⁵

مرا زور و مردی نمایی همی * وگر سنگ و آهن بخایی همی
 و оп. I-³¹ بر VI-³⁰ گز IV-³⁰ گرفتش I, VI-²⁹ چینی I-²⁸ دانش پرست K-²⁷

- چنین گفت رستم با اسفندیار
 تو آنی که گفتمی که رویین تنم⁴
 من⁶ از شست⁷ تو هشت⁸ تیر خدنگ
 1395 بیک تیر برگشتی از کارزار
 هم اکنون بخاک اندر آید¹¹ سرت
 هم انگه¹⁴ سر نامبردار شاه
 زمانی همی بود تا یافت¹⁷ هوش
 سر تیر بگرفت و بیرون کشید
 1400 همانگه به بهمن رسید آگهی
 پیامد پپیشی پشوتن بگفت
 تن²² ژنده پیل اندر آمد بخاک
 بر رفتند هر دو پیاده دوان
 بدیدند جنگی برش پیر ز خون
 1405 پشوتن بر و جامه را کرد چاک
- که آوردی¹ آن تخم زفتی² بیمار³
 بلند آسمان بر زمین برزنم⁵
 بخوردم ناله یادم از نام و ننگ⁹
 بخفتی بران باره نامدار¹⁰
 بسوزد¹² دل مهریان مادت¹³
 نگون اندر آمد¹⁵ ز پشت سپاه¹⁶
 بر¹⁸ خاک بنشست و بگشاد¹⁹ گوش
 همی²⁰ پتر و پیکانش در خون کشید
 که تیره شد آن فر شاهنشاهی
 که پیکار²¹ ما گشت با درد جفت
 دل ما ازین درد کردند چاک²³
 ز پیشی سپه تا بر پهلوان
 یکی تیر پیر خون²⁴ بدست اندرون²⁵
 خروشان بسر بر همی کرد²⁶ خاک

I-⁶ زنی-VI⁵ گفتند رویین تنی-VI⁴ بکار-K³ زشتی-IV² آورد-I, VI¹
 9 VI-6. صد و شست-I, VI نه من دی صد و شست-Л⁸ که دی من-VI⁷ که
 стоит после б. 1395. 10 K-доб.:

بیک تیر سپهری گرفتی ز جنگ * زدی بر سر اسپ بر هر دو چنگ
 VI-доб.:

بخوردی تو یک چوبه تیر گزین * نهادی سر خود بقرپوس زین
 فلما علم رستم إصراره و إدلالة بما أوتى: 1396-1375-66-B¹³ بسوزت-IV¹² آرم-VI¹¹
 من الشدة و المسالة أخذ القوس و رماء بالنشابة التي سبق ذكرها فأصابته حدقته
 I-¹⁷ فانقلب عن ظهر الأدهم مضرراً بالدم-B¹⁶ ل-6. оп.; آید-IV¹⁵ اکنون-IV¹⁴
 K-²¹ همه-K, VI²⁰ بنهاد-VI¹⁹ بران-K, I, IV, VI¹⁸ تارفت-IV¹⁴ بود ازو رفته
 I, IV-جهان گشت ازین درد بر من [مارا-VI] مغاک-K, VI²³ سر-K²² این کار
 IV-доб.:²⁵ خونین-K²⁴ جهان گشت بر چشم او چون مغاک
 دو پیکان برو ساخته دو پیر * میانش یکی و بتن برش پیر
 همی ریخت-IV, VI²⁶ پراگند-K²⁶

همی گشت بهمن بخاک اندرون
 پیشو تن همی گفتیم راز جهان
 چو اسفندیاری که از بهر دین
 جهان کرد پاک^۵ از بد بت پرست
 1410 بروز جوانی هلاک آمدش
 بدی را کزو هست^۷ گیتی بدرد
 فراوان برو بیگنرد روزگار
 جوانان گرفتندش اندر^۹ کنار
 پیشو تن برو بر همی موپه کرد
 1415 همی گفت زار ای یل اسفندیار
 که کند این چنین^{۱۳} کوه جنگی ز جای^{۱۴}
 که کند این پسندیده دندان پیل
 چه آمد برین تغمه از چشم بد
 کجا شد برزم اندرون^{۱۹} ساز تو
 1420 کجا شد دل و هوش^{۲۱} و آیین تو
 چو کردی جهان را ز بدخواه پاک
 کنون آمدت^{۲۴} سودمندی بکار
 که نغزین برین تاج^{۲۶} و این تخت^{۲۷} باد

1 I—66. 1405—1406 оп. 2 I, IV—نام آوران 3 Л—و оп. 4 I, IV—доб.:

مگر کردگار روان و سپهر * خداوند کیوان و ناهید و مهر
 5 K, VI—کرد 6 Л, K, I, IV, VI—6. оп.; в тексте—по T. 7 I, IV—کزویست 8 Л—
 گرفته سرش در— 9 I, IV—روزگار I—آموزگار 10 IV—سری 11 VI—و оп. 12 I, IV—
 پیل—K 16 آورد—Л, I, IV— 14 پای—Л 15 که برکنند این—I, IV— 13 جهاندار وز
 17 Л—جای 18 K—این I, IV—در 19 K, I—آن نکو— 20 K, I—6. стоит после б. 1420;
 IV, VI—6. оп. 21 I—جان 22 I, IV—کوه—VI—شیر 23 K—از چه و از بهر—K 24 K, VI—
 همی خاک—VI همی خاک بینمت پروردگار—K, I, IV— 25 کامد آن—I, IV—کامت 26 VI—
 سزد گر نیاریم هرگز پیاد—K 28 تاج—VI— 27 تخت—VI— 26 بینمت آخر بکار
 سزد گر ازین ناورم هیچ یاد—VI— 29 کزین سر نیارد بتن هیچ یاد—I—

- که چنو تو سواری¹ دلیر و جوان² 1425
 بدین سان شود کشته در کارزار
 که مه تاج بادا و مه تخت⁵ شاه⁶
 چنین گفت پر⁸ دانشی اسفندیار
 مکن خویشتن پیشی من بر¹⁰ تباہ
 تن کشته را¹² خاک باشد نهال¹³
 کجا شد فریدون و هوشنگ و جم 1430
 هممان¹⁸ پاکزاده نیاکان ما¹⁹
 بر رفتند و مارا سپردند جای
 فراوان بکوشیدم²² اندر جهان
 که تا رای²⁵ یزدان بجای آورم
 چو از من گرفت این سخن روشنی 1435
 زمانه بیازید چنگال تیز²⁷
 امید من آنست³¹ کاذب بهشت
 بوردی مرا پور دستان نکشت
 بدین چوب شد روزگارم بسر
- سرافراز و دانا و روشن روان³
 بزاری سرآید برو روزگار⁴
 مه گشتاسپ و جاماسپ و آن بارگاه⁷
 که ای مرد دانای بهروزگار⁹
 چنین¹¹ بود بهر من از تاج و گاه
 تو از کشتن من بدین سان منال¹⁴
 ز باد¹⁵ آمده باز¹⁶ گردد¹⁷ بدم
 گزیده سرافراز و پاکان ما¹⁹
 نماند کس اندر²⁰ سپنجی سرای²¹
 چه در²³ آشکار²⁴ و چه اندر نهان
 خرد را بدین رهنم ای آورم
 ز بد بسته شد راه²⁶ آهرمنی
 نبرد²⁸ زو²⁹ مرا روزگار گریز³⁰
 دلا فروز³² من بدرد هرچ کشت
 نگه کن بدین گز که دارم بهشت³³
 ز سپهرغ وز رستم چاره گر

بگردش-K³ ییل و شه‌ریار-VI ییل شه‌ریار-I, IV ییل نامدار-K² سوار و-VI¹
 فگندش برین سان برین خاک-IV یکی مرد دانای با روزگار-I تن تو بدین خاک خوار
 بادا مه-IV⁵ K, I, IV, VI-6. on.⁴ بگردش برین سان اجر خاک و خوار-VI خوار
 K, I, IV, VI-⁷ سزد گر شود مردی تخت [تاج-K] و گاه-K, I, VI⁶ تخت و
 بدروزگار-VI⁹ با-K, I, IV-بی-Л⁸ برین بیوفادار [کار-K باب-I] گشتاسپ شاه
 I-¹³ زنده را-K, VI¹² که این-K, I, IV, VI¹¹ در-VI پیشم اندر-K¹⁰
 K, I,¹⁹ همه-IV¹⁸ گشته-I, IV¹⁷ باد-Л, VI¹⁶ باز-IV¹⁵ بریشان ممان-I¹⁴
 بگشتم من-I²² Б-перевод бб. 1430-1432 отсутствует.²¹ کسی در-I, IV²⁰ من-IV
 شیر-Л, I, IV, VI²⁷ دست-K, I, IV, VI²⁶ راه-K, I, VI²⁵ آشکارا-K, I²⁴ از-VI²³
 دل-K³² امیدم چنینست-I, IV³¹ دلیر-Л, I, IV, VI³⁰ پیرزد-I²⁹ ببد-VI²⁸
 IV-доб.³³ بداندیش-I و جان

گذشته بسی سالهای دراز * ندیدیم هم جامه مهر و ناز

- 1455 بک-وشی و آنرا بجای آوری
تہمتن بگفتار او داد³ گوشی
همی ریخت⁴ از دیدگان آب گرم⁵
چو داستان خیر یافت از رزمگاه
ز خانه پیامد بدشت نبرد
1460 زواری فرامرز چون پیہشان
خروشی برآمد¹² ز آوردگاه
برستم چنین¹³ گفت زال ای پسر
که ایون¹⁶ شنیدم ز دانای چنین¹⁷
که هر کس که او خون اسفندیار
1465 بدین²⁰ گیتیش²¹ شوربختی²² بود
چنین²³ گفت بارستم اسفندیار
زمانه چنین²⁴ بود و²⁵ بود آنچه بود
بہانہ تو بودی پدر³² بُد زمان³³
- 2 بزرگی برین¹ رهنمای آوری²
پیاده⁴ پیامد برش با خروش⁵
همی مویہ کردش⁸ باوای نرم
ز ایوان چو باد اندرآمد برہ⁹
دو دیدہ پر از آب و دل پر ز درد¹⁰
برفتند چندی ز گردنکشسان¹¹
کہ تاریک شد روی خورشید و ماہ
ترا پیشی گریم بدر¹⁴ جگر¹⁵
ز اخترشناسان ایران زمین¹⁸
بریزد سرآید پرو¹⁹ روزگار
وگر²³ بگذرد²⁴ رنج²⁵ و سختی²⁶ بود²⁷
کہ از تو ندیدم بد²⁸ روزگار
سخن هرچ³⁰ گویم³¹ بیاید شنود
نہ رستم نہ سیمرغ و³⁴ تیر و کمان³⁵

داشت³ I, VI— فادن منی و ثقبل وصیتی 1453—1455: B—66. 2 پرو—VI—K, I, 1
خون از دو دیدہ—VI—7 رفت 6 VI— 5 VI— обратный порядок мисра. 4 K— برادر
K, I, VI— گرد—IV—10 کہ تاریک شد روی خورشید و ماہ—I—9 کرد مویہ—VI—8 بشرم
I, 13 برآورد—VI—12 برفتند و جستند چندی [جای—IV] نشان—K, I, IV, VI—11 б. оп.
جزعی علیک الآن أكثر من جزعی علی اسفندیار—B—15 بخون—I—14 همی—IV, VI—
و بخردان—I, IV—18 عن عالم الصین—B— شنیدستم از موبدان—I, IV—17 اکنون—IV—16
—L—21 بدان—VI— برین—IV— ورا—L—20 ولا تطول مدّته—B— ورا بشکرد—I, IV—19
وزان—VI— بدان—K—23 نیز سختی—VI— رنج و سختی—I, IV—22 کشتنش—IV— کشتن
و تحقق فی الدارین—B—27 شوربختی—I, IV, VI—26 درد—K—25 زیستن—VI— گیتیش—K—24
—L, K, IV—29 قتلی لم یکن برئیک ولا بحیلۃ العنقاء—B— کہ اکنون سرآمد مرا—I, IV—28 شقوئہ
ز گشتاسپ دیدم بد بدگمان—K—33 بدین—IV—32 گفتم—I—31 کنون آنچه—I—30 و
I—دوب.: I— برزم از تن من ببرند جان—I—35 نہ سیمرغ و رستم نہ—IV—34 بدگمان—I
نہ سیمرغ و تیر و نہ گرز و کمان * برزم از تن من نبردند جان
کہ این کرد گشتاسپ با من چنین * بروبر نبخوانم ز جان آفرین
IV—دوب. варианты этих бб.

- 1470 مرا گفـت رو¹ سیستـانـرا بسوز
بکوشید تا لشکر و تاج و گنج
کنون بهـمن این³ نامور پور من
بهـیرم⁵ پـدروارش اندر⁶ پذیر
بزا بـلـسـتـان در⁹ ورا شاد دار
بـیـامـوزش آرایـش کـارزار
می و رامش و زخم¹² چوگان و¹³ کار¹⁴
چنین گفـت جاماسپ گمـبـوده نام
که بهـمن ز من یادگاری بود
تهمتن چو بشنید بر پای خاست
که تو¹⁷ بگذری زین سخن نگذرم
نشاندمش بر نامور تخت عاج
ز رستم چو بشنید گویا سخن
چنان دان که یزدان گویا منست
کزین نیکویدها که تو کرده ای
کنون نیک نامت²⁷ بهد باز گشت
غم آمد روان ترا²⁸ بهـره زین
چنین گفـت پس با پشوتن که من
- 1475
1480
1485
- نخواهم کزین پس بود نیمروز
بدو ماند و من² بهمانم برنج
خردمند و بیدار⁴ دستور من
همه هرچ گویم ترا⁷ یاد گیر⁸
سخنهای بدگـوی را¹⁰ یاد دار
نشستـنگه بزم و دشت¹¹ شکار
بزرگی و بر خوردن از روزگار¹⁵
که هرگز بگیتی مبیناد کام
سرافرازتر شهر پاری بود
بهر زد بفرمان او دست راست¹⁶
سخن هرچ گفـتی به¹⁸ جای آورم¹⁹
نهم بر سرش بر دلارای²⁰ تاج²¹
بدو گفـت نو گیر چون²² شد²³ کهن
برین دین به²⁴ رهنمای منست
ز شاهان پیشین²⁵ که پرورده ای²⁶
ز من روی گیتی پر آواز گشت
چنین بود رای جهان آفرین
نجویم همی زین جهان جز کفن²⁹

VI- بهر- I, IV- ز من خود- K⁵ بیدار و- VI⁴ ای- VI³ من هم- VI² شو- K¹
فتسلمه منی و تقبله قبولا حسنا- B⁸ ز من- I, IV⁷ دل او را ز من در- I⁶ ز مهر
رزم و باز و- I رزم و- K, IV¹¹ نیکو ورا- VI بدگـوهران- K, I¹⁰ مر- VI بر- I⁹
روز کاژ (?)- IV¹⁵ یار- VI باز- IV بار- K¹⁴ و- VI¹³ بزم و- I¹² رزمگاه و- VI¹¹
K, I, IV- تو- K, VI¹⁸ گر- K, I, IV, VI¹⁷ فصیحی رستم یده علی یده- B¹⁶
I, IV, VI- پر- K, I, IV, VI²⁰ فرمان
21 I, IV- доб.:

به پیشش ببندم کمر بندهوار * خداوند خوانمش یا شهر پاریار
گیتی- K, I²⁵ او- I خرد زین سخن- K²⁴ کای پهلوان- K, I, IV²³ چون کار ما- VI²²
جهان کهن- VI²⁹ مرا- JI, K, VI²⁸ نام نیکت- K, I, IV, VI²⁷ بر آورده- I²⁶

تو لشکر پیارای و شو باز جای
 که چون کام یابی² بهانه مجوی
 همه مرزها³ پر ز⁴ نام تو گشت
 سزا این بد از جان تاریک تو⁵
 ببد کس نیارست کرد از تو یاد
 بزرگی و شاهی مرا خواست شد⁷
 نهانی⁹ بکشتن فرستادیم¹⁰
 پیارای¹¹ و بنشین بآرام دل
 بایوان شاهی یکی سـور کن
 ترا نام¹³ تابوت و پوشش مرا
 که نگریزد از مرگ پیکان تیر¹⁵
 روانم ترا چشم¹⁸ دارد برآه¹⁹
 بگویم و گفتار او بشنویم
 که سیر آمد از رزم²¹ پرخاشجوی
 گذر کرده²² بر²³ کوه پولاد بود
 تو از من مرنج و مرنجان روان
 مبین نیز چهر من²⁵ اندر²⁶ کفن
 کس از بخردان²⁸ نیز نستایدت

چو¹ من بگذرم زمین سپنجی سرای
 چو رفتی بایران پدر را بگوی
 زمانه سراسر بکام تو گشت
 امیدم نه این بود نزدیک تو
 1490 جهان راست کردم بشمشیر داد
 بایران چو دین بهی⁶ راست شد⁷
 بپیش سران⁸ پندها دادیم
 کنون زمین سخن یافتی کام دل
 1495 چو ایمن شدی مرگرا دور کن
 ترا تخت¹² سختی و کوشش مرا
 چه گفت آن جهان دیده¹⁴ دهقان پیر
 مشو ایمن از گنج¹⁶ و تاج و سپاه¹⁷
 چو آیی بهم²⁰ پیشش داور شویم
 1500 کزو باز گردی بمادر بگوی
 که با تیر او گبر چون باد بود
 پس من تو زود آیی ای مهربان²⁴
 برهنه مکن روی بر انجمن
 27 دیدار زاری بیفـزایدت

زیر- K, VI-⁴ مهرها- I, VI-³ دیدی- VI- کام دل یافتی- IV- یافتی- I-² که- VI-¹

⁵ IV- доб.:

امیدم نه این بود ای شه‌ریار * تو دانی و یزدان بروز شه‌ار
 Б- перевод б. от-¹⁰ ز پنهان- K-⁹ شهان- I-⁸ گشت- K, I, IV, VI-⁷ همه کار تو- VI-⁶
 I, تخت و-¹³ K- تخت و- I, VI- تاج و- K-¹² بر ایوان- VI- در ایوان- I-¹¹ است.
 تخت و- IV-¹⁶ (нет рифмы). برنا و پیر- IV-¹⁵ گرانه‌ایه- VI-¹⁴ نام و- VI- تاج و- IV-
 Б- перевод бб. 1497-1498 отсутствует.¹⁹ گوش- K-¹⁸ از تاج و گاه- I, VI- کلاه- K, IV-¹⁷
 گر- I- اگر- K, VI-²³ کرد- K, I, VI-²² که مرگ آمد این بار- K, I, VI-²¹ همی- I-²⁰
 مهتران- IV-²⁸ ب- VI-²⁷ مرا در- VI-²⁶ چهره من نیز- K-²⁵ پهلوان- VI-²⁴ ار- IV-

- 1505 همان خواهرانرا و جفت مرا
 بگویی بدان پرهیز بگردان
 ز تاج پدر بر سرم بد رسید
 فرستادم اینک بنزدیک او
 بگفت این و برزد یکی تیز دم
 1510 هم‌انگه برفت از تنش جان پاک
 تهنمتن⁹ بنزد پیشوتن رسید
 بر و جامه رستم همی¹¹ پاره کرد
 همی گفت زار ای نموده سوار¹²
 بخوبی شده در جهان نام من¹⁴
 1515 چو بسیار بگریست با کشته گفت
 روان تو بادا میان¹⁶ بهشت
 زواره بدو گفت کای¹⁸ نامدار
 ز دهقان تو نشنیدی آن داستان
 که گر پروری¹⁹ بچچۀ نره‌شیر
 1520 چو سر برکشد زود²⁰ جوید²¹ شکار
 دو پهلوی بر آشفته²² از خشم²³ بد
 چو²⁵ شد کشته شاهی چو اسفندیار
 ز بهمن رسد بد بزابلستان
 نگه کن که چون او²⁷ شود تاجدار
- که جویدا¹ بدندی² نهفت مرا
 که پدرود باشیید تا جاودان
 در گنجرا جان من شد کلید
 که³ شرم آورد جان⁴ تاریک او⁵
 که بر من ز گشتاسپ آمد ستم
 تن⁶ خسته افکنده⁷ بر⁸ تیره خاک
 همه جامه بر تن سراسر درید¹⁰
 سرش پر ز خاک و دلش پر ز درد
 نیا شاه جنگی پدر شهریار¹³
 ز گشتاسپ بد شد سرانجام من¹⁴
 که ای در جهان شاه بی یار و¹⁵ جفت
 بداندیشی تو بدزود¹⁷ هرچ کشت
 نیایست پذیرفت زو زینهار
 که یاد آرد از کفتۀ باستان
 شود تیز دندان و گردد دلیر
 نخست اندر آید بپروردگار
 نخستین ازان بد بزابل²⁴ رسد
 ببینند²⁶ ازین پس بد روزگار
 بپیچند پیران کابلستان
 بپیش آورد کین اسفندیار

1 VI — چو گویا — VI 2 چونان ندیدی — IV 3 K, I, VI — رای — VI 4 B — перевод бб. 1500 —
 1508 отсутствует. 6 K, I — تنش 7 I — تیر — VI 8 K — افگند — VI 9 I, VI — در — K 10 K — б. оп.
 11 K — I, IV — همه — I 12 VI — جوان — VI 13 VI — خود پهلوان — VI 14 K, — پدر شاه جنگی و
 15 VI — بیدار — VI 16 I, IV — در — I 17 IV — بگردود — IV 18 K, — باد آسمان — VI 19 VI — توتو — I
 20 K — چو گردد بنیرو و — K 21 VI — گردد — VI 22 K — بر آسوده — I 23 K, I, IV, VI — بایران — K, I, IV,
 24 K, I, IV, VI — چشم — IV 25 K, I, IV, VI — چشم — K, I 26 I, IV — ببینم — K 27 VI — چون — VI 28 K, I, IV, VI — که

1525 بدو گفت رستم که با آسمان
من آن برگزیدم³ که چشم خرد
گر او بد⁴ کند پیچید از روزگار
نتابد¹ بداندیش و نیک² گمان
بدو⁴ بنگردد⁵ نام⁶ یاد⁷ آورد
تو چشم بلارا بتندی مغار⁹

۲۹

1530 یکی نغز تابوت کرد آهنین
بپندود¹⁰ یک روی آهن بقیر¹¹
ز دیبای زربفت کردش کفن
ازان پس پوشید¹⁴ روشن برش
سر تنگ تابوت کردند سخت
چل اشتر پیآورد رستم گزین
دو¹⁷ اشتر بدی¹⁸ زیر تابوت شاه
1535 همه خسته روی و²⁰ همه کنده موی
بریده بش²¹ و دم اسب سپاه
برو بر نهاده نگونسار زین
همان نامور خود²³ و خفتان اوی
سپه رفت و بهمین بزابل بمآند
بگسترد فرشی ز دیبای چین
پراگند¹² بر قیر مشک و عبیر¹³
خروشان برو نامدار انجمن
ز پیروزه بر سر نهاد افسرش
شد آن بارور¹⁵ خسروانی درخت¹⁶
ز بالا فرو هشته دیبای چین
چپ و راست پیشی و¹⁹ پس اندر سپاه
زبان شاه گوی و روان شاهجوی
پشوتن همی برد²² پیش سپاه
ز زین اندر آویخته گرز کین
همان جوله²⁴ و مغفر²⁵ جنگجوی
بمژگان²⁶ همی خون دل برفشانند²⁷

ننگرد VI-5 بدن I, IV-4 برگزینم I, IV-3 نیکو I, IV, VI-2 نکوشد VI-1
B-9 اگر بد VI گر ایدون - J, K-8 باز - K, I, IV, VI-7 نام و - IV, VI-6
IV-12 چو قیر VI-11 براندود VI بیالود - K-10 перевод бб. 1515-1527 отсутствует.
که پوشید - K, I, IV, VI-14 б. 1533. I, IV-б. حریر - K-13 پراگنده
ثم احضروا له تابوتاً من الحديد و كفنوه بالديباج و الحرير B-66. 1528-1532: 16 باره ور - IV-15
و قرنوا - B یکی اشتری - I, IV-18 که VI-17 و ضمغوه بالمسک و العبیر و وضعوه فيه
I, IV-20 اشتر - I, IV-چپ و راست و - K-19 بین جملین منها و وضعوا التابوت علیهما
مغفر - I, IV-نیزه - K-24 تیغ - VI-23 بود - IV-22 پذیره بس - VI-21 همه روی کنده
VI-27 ز مژگان - K, I, IV-26 جوشن و مغفر - VI جوشن - IV حربۀ - I-25
ببرند و رفتند نزدیک شاه * بمآندند بهمین در آن جایگاه

- 1540 همی پرورانید چون جان خویش
 نگون شد سر نامبردار² شاه
 بخاک اندرآمد سر و افسرش⁵
 جهان شد پر⁶ از نام اسفندیار⁷
 بینداخت هر کس⁹ کلاه مهی
 که چون تو نپسند زمان و زمین
 نیامد¹⁰ چو تو نیز¹¹ گردنفرز
 مهران¹⁴ همی داشت بر جای خویش
 ز آرم¹⁵ گشتاسپ شستند¹⁶ چشم¹⁷
 چو اسفندیاری تو از بهر تخت
 تو بر گاه تاج¹⁸ مهی¹⁹ بر نهی²⁰
 برفتند پی اخترت نرم²¹ باد²²
 پر از خاک شد کاخ و دیوان²⁴ او²⁵
 ز ایوان برفتند با دختران
 بتن بر²⁸ همه جامه کردند²⁹ چاک
 پس پشت تاپوت و³⁰ اسپ سیاه
 همی خون ز مژگان فروریختند
- تہمتن ببردش بایوان خویش
 بگشتاسپ آگاهی¹ آمد ز راه
 همی جامه را³¹ چاک زد بر⁴ برش
 خروشی برآمد ز ایوان بزار
 بایران ز هر⁸ سو که رفت آگهی
 همی گفت گشتاسپ کای پاکدین
 پس از روزگار منوچهر باز
 بیالود¹² تیغ و بیالود¹³ کیش
 بزرگان ایران گرفتند چشم
 باواز گفتند کای شوربخت
 بزابل فرستی بگشتن دهی
 سرترا ز تاج کیان شرم باد
 برفتند یکسر ز²³ ایوان او
 چو آگاه شد مادر و خواهران
 برهنه سر و پای²⁶ پر گرد و²⁷ خاک
 پیشوتن همی رفت گریان بر
 زنان از³¹ پیشوتن در³² آویختند

¹ Л — آگهی (метр нарушен). ² Л — تاج گشتاسپ ³ K, I, IV, VI — جامهها ⁴ I, IV, VI — در ⁵ Л, IV — مغرش ⁶ VI — پر شد ⁷ I — б. оп. ⁸ K, I, VI — گرد ⁹ K, I — که انداختند آن ¹⁰ VI — از هر ¹¹ IV — بینداختند آن ¹² IV — وزان ¹³ VI — بپالوده ¹⁴ K, IV, VI — جهانرا ¹⁵ VI — بهانه ¹⁶ IV — رزم ¹⁷ IV — چشم ¹⁸ I — گاه ¹⁹ I — که تا تاج ²⁰ I — بشتنید (?) ²¹ VI — بستند ²² IV — رزم ²³ K — ب ²⁴ K, I, IV — کیوان ²⁵ VI — تاج ²⁶ I — повтoряет бб. 1545—1546. ²⁷ VI — گرم ²⁸ I — б. оп. ²⁹ K, I, IV — جامهها ³⁰ VI — چاک ³¹ I — جامهها کرده ³² K, I, IV — بمر بر ³³ I — بمر کرده ³⁴ Л — پا و ³⁵ I, IV — بمر ³⁶ I, IV — با ³⁷ I, IV —

ز ترکان همی¹ کین² او³ باز خواست
 بگفتار بدگوش⁵ کردی ببنده⁶
 چو او بسته آمد نیا کشته شد
 چو ارجاسپ آمد ز خلیج بملخ 1595
 چو مارا که پوشیده داریم⁹ روی
 چو نوش آذر زردهشتی بکشت
 تو دانی¹⁰ که فرزند مردی¹¹ چه کرد
 ز رویی نژد آورد مارا بـسرت
 از ایندر بزابل فرستادیش 1600
 که تا از پی تاج بیجان شود
 نه سیمرغ کشتش نه رستم نه زال
 ترا شرم بادا ز ریش سپید¹³
 جهاندار پیش از تو¹⁴ بسیمار بود
 بکشتن ندادند فرزندانرا 1605
 چنین گفت پس با پیشوتن که خیز
 پیامد پیشوتن ز ایوان شاه
 پیشوتن چنین گفت با مادرش
 که او شاد خفتست و روشن روان
 بپندرفت مادر ز دین دار پند 1610

1 K, I, IV, VI— همه 2 I— کینه 3 K— کینه‌ها 4 K, VI— همه 5 I, IV, VI— دارید 6 K— بمسما و بند 7 I, IV, VI— عمود 8 K— بند 9 K— بگوش 10 K— دیدی 11 I, IV— تو فرزند دیدی 12 K— دیدی 13 K— دشمن برآمد 14 K— پیش تو 15 K— که تخت مهر را 16 I, IV— بارگاه 17 K— از آوردگاه 18 IV— دانش 19 K, I, IV, VI— کودکان 20 IV— بارگاه 21 K, I, IV— برش 22 I, VI— که چندی نگویی به تندی 23 K, I, IV— بتندی 24 I, VI— مهر وز 25 K, I, IV, VI— کار و بار جهان I— میزبان

چه داری کنون [همی—VI] دل بتیمار اوی * کنون در بهشتتست بازار اوی
 25 IV— گشت 26 VI— کردش

ازان پس بسالی بهر¹ برزنی
ز تیر گز و بند³ دستان⁴ زال
بایران² خروشی بد و شییونی
همی مویه کردند بسیمار سال

۳۰

همی بود بهمن بزابلستان
سوارى و مى خوردن و بارگاه
1615 بهر چیز پیشی از پسر⁷ داشتش⁸
چو گفتار و کردار پیوسته⁹ شد
یکی نامه بنوشت رستم¹¹ بدرد
سر نامه کرد آفرین از نخست¹³
دگر گفت یزدان گوی منست
1620 که من چند گفتم باسفندیار
سپردم¹⁵ بدو کشور و گنج خویش
زمانش چنین¹⁷ بود¹⁸ نگشاد¹⁹ چهر²⁰
بدین گونه بد²² گردش آسمان
کنون این جهانجوی نزد منست
1625 هنرهای شاهانش آموختم
چو پیمان کند شاه پوزشپذیر

بمنخچیر گر⁵ بامی و گلدستان
بیموخت رستم بدان پور شاه⁶
شب و روز خندان بهر داشتش⁸
در کین بگشت اسب پر بسته¹⁰ شد
همه کار¹² فرزند او ییاد کرد
بدانکس که کینه نمودش نجست¹⁴
پشوتن بدین رهنمای منست
مگر کم کند کینه و کارزار
گزیدم¹⁶ ز هر گونه‌ی رنج خویش
مرا دل پر از درد و سر²¹ پر ز مهر
بسند نه باشد کسی با زمان²³
که فرخ‌نژاد²⁴ اورمزد²⁵ مکنست
از اندرز فام²⁶ خرد توختم
کزین پس²⁷ نیندیشد از کار تیر

فی قلك الديار - B بر ایوان - VI در ایوان - I² ز هر جای و هر - VI ز هر - K¹
K, I, IV, VI - گه - IV, VI اگر - K, I⁵ سیمرغ و - I, IV⁴ پند - IV ز پیر گراينده - K³
VI - بند - I, IV¹⁰ پیوند - I, IV⁹ داشتنی - K, I, IV⁸ پدر - VI, I⁷ کینهخواه
که بود از - I, IV¹⁴ از نخست آفرین - I, IV¹³ مهر - I, IV¹² رستم به پیشش
چنان - K, I, IV, VI¹⁷ گزید او - I, IV¹⁶ سپارم - I, IV¹⁵ نخستین گزین [بکین - IV]
بر - VI²² هم - I, IV²¹ مهر (нет рифмы) - VI²⁰ بگشاد - K, VI¹⁹ بد که - I, IV¹⁸
اندرز نام - K²⁶ وز مرد (нет рифмы) - VI²⁵ فرخ‌تر از - I, IV²⁴ I - б. оп. بیگمان - VI²³
کین - I²⁷ کام - VI ایدر زمانه - IV اندر زمانه - I

اگر گنج و تاجست و گر² مغز و پوست
 پراگنده شد آن³ میان⁴ مهبان
 سخنه‌های رستم همه⁵ کرد یاد
 سخن گفتن از مرز⁷ و پیوند او⁸
 گراینده⁹ آمدن سود گشت
 نزد نیز بر دل ز تیمار تش¹⁰
 بیباغ بزرگی درختی بکشت
 چو خواهد رسیدن کسی¹⁸ گزند
 و گر¹⁴ سوی دانش گراید بسی
 دل من بخواهی بیماراستی
 خردمند گرد گذشته نگشت
 بهند و بقوت¹⁵ بر مهتری
 ز تخت و ز مهر و ز تیغ و کلاه
 بدان سان که رستمش فرموده بود
 ببد شاهزاده بیبالا بلند
 بشاهی¹⁸ برافراخت فرخ¹⁹ کلاه
 که آن پادشاهی بههم رسد
 ترا کرد باید بههم نگاه
 بجای²⁴ آمد و گشت با آب روی
 کسی نامه²⁵ تو برو بر نخواند
 بسان درختی بیباغ بهشت
 گسارنده²⁷ درد اسفندیار

نهان من¹ و جان من پیش اوست
 چو آن نامه شد نزد شاه جهان
 پیشو تن بیامد گواهی بداد
 همان زاری و پند و اروند او⁶
 1630 ازان نامور شاه خشنود گشت
 ز رستم دل نامور گشت خوش
 هماندر زمان نامه پاسخ نوشت¹¹
 چنین گفت کز جور¹² چرخ بلند
 1635 بپرهیز چون باز دارد کسی
 پیشو تن بگفت آنچ درخواستی
 ز گردون گردان که یارد گشت
 تو آدی که بودی و زان¹⁵ بهتری
 ز پیشی هر آنچت بیاید بخواه
 1640 فرستاده پاسخ بیاورد زود
 چنین تا برآمد برین گاه¹⁸ چند
 خردمند و¹⁷ با دانش و دستگاه
 بدانست جاماسپ آن²⁰ نیک و بد
 بگشتاسپ گفت ای پسندیده²¹ شاه
 1645 ز دانش پدر²² هرچ جست²³ اندر اوی
 به²⁵ بیگانه شهری فراوان²⁶ بماند
 بههم یکی نامه باید نوشت
 که داری²⁷ بگیتی جز او یلاکار

¹ K, I, IV, کهان و - ² K, IV, اگر - ³ K, I, IV, گشت از - ⁴ K, I, IV, مهبان و - ⁵ K, I, VI, همه - ⁶ K, I, VI, اندرز خویش - ⁷ K, VI, کین - ⁸ K, I, VI, مهر - ⁹ K, I, VI, گنج - ¹⁰ K, VI, فش - ¹¹ K, I, IV, بشت - ¹² K, I, IV, VI, روز - ¹³ K, I, IV, VI, کار - ¹⁴ K, I, IV, VI, بودی ازان - ¹⁵ K, I, IV, VI, اگر - ¹⁶ K, I, IV, VI, چو هر کس که آید بروبر - ¹⁷ K, I, IV, VI, دور - ¹⁸ K, I, IV, VI, شاهان - ¹⁹ K, I, IV, VI, فرخ و - ²⁰ K, I, IV, VI, نیک و بد - ²¹ K, I, IV, VI, از - ²² K, I, IV, VI, پدر - ²³ K, I, IV, VI, جست - ²⁴ K, I, IV, VI, بیباغ بهشت - ²⁵ K, I, IV, VI, نامه - ²⁶ K, I, IV, VI, بیگانه شهری فراوان - ²⁷ K, I, IV, VI, داری

خوش آمد سخن شاه¹ گشتن اسپ را
 1650 که بنویس یک نامه نزد یک اوی
 که یزدان سپاسی ای جهان³ پهلوان
 نیمیره که از جان گرامی تر است
 بمخت تو آموخت⁴ فرهنگ و رای
 یکی سوی بهمن که⁵ اندر⁷ زمان
 1655 که مارا بدیدارت آمد⁸ نیاز
 برستم چو برخواند نامه دبیر
 ز چیزی که بودش بگنج اندرون
 ز برگستوان وز تیر و کمان
 ز کافور و ز مشک وز عود تر
 1660 ز بالا و از جامه⁹ ناپدید⁹
 کمرهای زرین و زرین ستام
 همه پاک رستم به بهمن سپرد
 تهنیتن پیامد دو منزل¹² بره
 چو گشتن اسپ روی نیمیره بدید
 1665 بدو گفت اسفندیاری¹⁴ تو بس
 ورا یافست¹⁵ روشن دل و یادگیر
 گوی¹⁶ بود بازور و گیرنده¹⁷ دست
 چو بر پای بودی سرانگشت اوی

آمخت - I, IV - 4 از تو ای - VI - 3 جنگجوی - K, I, IV, VI - 2 شهنشاه - I, IV - 1
 فأشار جاماسب علی کشتاسب باستدعائه و جعله ولی عهد له أدركه 1653-1643: 66 - B - 5
 من طالعه أن السلطنة ستصير اليه من بعده فاستصوب الملك ذلك و كتب الي رستم
 که آمد - VI - 8 هم در - I - 7 هم - K - 6 کتابا بأمره فیه بتجهیز بهمن و إنفاذه الی حضرته
 - K, I - 12 بپرد و - K, VI - 11 رنگ - I, IV - 10 سپیر آب - K - 10 نافرود (9) - VI - 9 بدیدارت مارا
 که او - VI - 16 دید - VI - 15 کاسفندیاری - I, IV - 14 مژگان - K, I, IV - 13 دو منزل پیامد
 و کان طویل النجاد اذا - B - 20 فروتر - K, I, VI - 19 ایزد - K, VI - 18 برنده - I, VII - 17
 انتصب قائما و أرسل یدیه تجاوزت أصابعه رکبتیه بمقدار قبضة

همی آزمودش بی یک چند گاه
 بمیدان چوگان و² بز و شکار
 ازو هیچ گشتاسپ نشکیفتی
 همی گفت کاینم⁴ جهاندار داد
 بماناد تا جاودان بهمنم
 سرآمد همه⁶ کار اسفندیار
 همیشہ دل از رنج پرداخته
 دلش باد شادان و تاجش بلند

1670

1675

بمیدان و هنگام² K, I, IV— همی کرد بالای اورا [دوران—VI] نگاه¹ K, I, IV, VI—
 بدریفتی—VI نفریفتی—IV³ بهنگام میدان و—VI
 کامم—K, IV⁴ I—б. оп.⁵ I—
 بیبال—K⁸ باد این چنین—VI⁷ همین

داستان رستم و شغاد

۱

که با احمد سهیل بودی بمرو^۱
 زبان پسر ز گفتارهای کهن^۲
 تن و پیکر پهلوان داشتی
 بسی داشتی رزم رستم بیاد
 سخن را یک اندر دگر^۳ یافتیم^۴
 روان و خرد باشدم رهنمای
 بگیتی بمانم^۵ یکی^{۱۰} داستان^{۱۱}
 ابوالقاسم آن فرّ دیده‌یم و گاه
 فرّش جهان شد چو رومی پرزد
 بدانایی از^{۱۶} گنج نام^{۱۷} آگند
 ازو گوید آنکس که دارد خرد

یکی پیر بد نامش آزادسرو
 دلی پسر ز دانش سری پر سخن
 کجا^۸ نامه خسروان^۴ داشتی
 بسام نریمان کشیدی نژاد
 بگویم کنون آنچه ازو^۵ یافتیم 5
 اگر ماندم اندر سپنجی سرای
 سرآرم من این^۷ نامه باستان^۸
 بنام جهاندار محمود شاه
 خداوند ایران و نیران^{۱۲} و^{۱۳} هند
 بخشش^{۱۶} همی گنج پیراگند 10
 بزرگست و^{۱۸} چون سالیان بگذرد

^۱ VI— перед б. доб.:

کنون کشتن رستم آریم پیش * ز دفتر هم‌پدون بگفتار خویش
^۲ K, I, IV, VI— б. стоит после б. 3. ^۳ IV— یکی ^۴ K— خسروی (нет рифмы). ^۵ IV, VI—
^۶ I— آنچه زو ^۷ J, K— ازین ^۸ I— راستان ^۹ I, IV, VI— همانند ^{۱۰} I,
^{۱۱} K— б. оп. ^{۱۲} K, IV, VI— توران ^{۱۳} I— پیران ^{۱۴} K— که ^{۱۵} K, VI—
^{۱۶} K, VI— بخشش ^{۱۷} K, I, VI— نام گنج ^{۱۸} J— بدو گشت و گشت و

ز دادش جهان شد چو خرم بهار²
 همان بارگاه و سپاه ورا³
 تهنی دستنی و سال نیرو گرفت
 بنالم ز بخت بد و سال سخت
 بران دادگر شهریار زمین
 جز آنکس⁵ که⁶ بدین و بدگوهرند
 در کین و دست بدی را بست
 وگر چند پیشی ز پیشی⁸ کند
 ز انداز⁹ روز برنگردد
 که تا هست مردم نگرده نهان
 بزرگان و جنگی سواران پیش
 گذشته بسی¹² روزگار¹³ کهن
 همان رهنمونی¹⁴ بدیگر سرای¹⁵
 همین¹⁷ روزرا سودمند آیدش
 همان مونس روزگارش بود
 که دینار یابم من²⁰ از شهریار
 که آمرزش آید مرا از خدای²²
 ز گنج شهنشاه گردنکشان
 فروزنده سهل ماهان²⁴ بهرو

ز رزم و ز بزم و ز بخشش¹ و شکار
 خنک آنک بیاند کلاه ورا
 دو گوش و دو پای⁴ من آهو گرفت
 بمستم برین گونه بدخواه بخت
 شب و روز خوانم همی آفرین
 همه شهر با من بدین یاورند
 که تا او بتخت کیی برنشست
 بپیشچاند⁷ آنرا که پیشی کند
 بمخشاید⁹ آنرا که دارد خرد
 ازو یادگیری کنم در جهان
 بدین نامه شهریاران پیش
 همه رزم و بزمست¹⁰ و رای و¹¹ سخن
 همان دانش و دین و پرهیز و رای
 ز چیزی کزیشان¹⁶ پسند آیدش
 کزان¹⁸ برتران یادگارش بود
 همی¹⁹ چشم دارم بدین روزگار
 دگر²¹ چشم دارم بدیگر سرای
 که از من پس از مرگ ماند²³ نشان
 کنون باز گردم بگفتار سرو
 15
 20
 25
 30

¹ K-б. оп. شد پر از یادگار-² K, I, IV, VI ز بخشش ز بزم-³ I, IV, VI بخت-⁴ K-
⁵ VI-ببخشاید-⁶ K-⁷ مگر آنکه-⁸ VI اگر چند-⁹ I-¹⁰ آنان-¹¹ IV اگر چند گوش-¹² K-
¹³ K, ¹⁴ ببخشایش-¹⁵ VI-¹⁶ وگر چه به پیشی نه پیشی-¹⁷ VI به پیشی-¹⁸ I, IV ببخشایش
¹⁹ I, IV, VI-²⁰ I, IV, VI-²¹ I, IV, VI-²² I, IV, VI-²³ I, IV, VI-²⁴ I, IV, VI-²⁵ I, IV, VI-
²⁶ I, IV, VI-²⁷ I, IV, VI-²⁸ I, IV, VI-²⁹ I, IV, VI-³⁰ I, IV, VI-
³¹ I, IV, VI-³² I, IV, VI-³³ I, IV, VI-³⁴ I, IV, VI-³⁵ I, IV, VI-
³⁶ I, IV, VI-³⁷ I, IV, VI-³⁸ I, IV, VI-³⁹ I, IV, VI-⁴⁰ I, IV, VI-
⁴¹ I, IV, VI-⁴² I, IV, VI-⁴³ I, IV, VI-⁴⁴ I, IV, VI-⁴⁵ I, IV, VI-
⁴⁶ I, IV, VI-⁴⁷ I, IV, VI-⁴⁸ I, IV, VI-⁴⁹ I, IV, VI-⁵⁰ I, IV, VI-
⁵¹ I, IV, VI-⁵² I, IV, VI-⁵³ I, IV, VI-⁵⁴ I, IV, VI-⁵⁵ I, IV, VI-
⁵⁶ I, IV, VI-⁵⁷ I, IV, VI-⁵⁸ I, IV, VI-⁵⁹ I, IV, VI-⁶⁰ I, IV, VI-
⁶¹ I, IV, VI-⁶² I, IV, VI-⁶³ I, IV, VI-⁶⁴ I, IV, VI-⁶⁵ I, IV, VI-
⁶⁶ I, IV, VI-⁶⁷ I, IV, VI-⁶⁸ I, IV, VI-⁶⁹ I, IV, VI-⁷⁰ I, IV, VI-
⁷¹ I, IV, VI-⁷² I, IV, VI-⁷³ I, IV, VI-⁷⁴ I, IV, VI-⁷⁵ I, IV, VI-
⁷⁶ I, IV, VI-⁷⁷ I, IV, VI-⁷⁸ I, IV, VI-⁷⁹ I, IV, VI-⁸⁰ I, IV, VI-
⁸¹ I, IV, VI-⁸² I, IV, VI-⁸³ I, IV, VI-⁸⁴ I, IV, VI-⁸⁵ I, IV, VI-
⁸⁶ I, IV, VI-⁸⁷ I, IV, VI-⁸⁸ I, IV, VI-⁸⁹ I, IV, VI-⁹⁰ I, IV, VI-
⁹¹ I, IV, VI-⁹² I, IV, VI-⁹³ I, IV, VI-⁹⁴ I, IV, VI-⁹⁵ I, IV, VI-
⁹⁶ I, IV, VI-⁹⁷ I, IV, VI-⁹⁸ I, IV, VI-⁹⁹ I, IV, VI-¹⁰⁰ I, IV, VI-
¹⁰¹ I, IV, VI-¹⁰² I, IV, VI-¹⁰³ I, IV, VI-¹⁰⁴ I, IV, VI-¹⁰⁵ I, IV, VI-
¹⁰⁶ I, IV, VI-¹⁰⁷ I, IV, VI-¹⁰⁸ I, IV, VI-¹⁰⁹ I, IV, VI-¹¹⁰ I, IV, VI-
¹¹¹ I, IV, VI-¹¹² I, IV, VI-¹¹³ I, IV, VI-¹¹⁴ I, IV, VI-¹¹⁵ I, IV, VI-
¹¹⁶ I, IV, VI-¹¹⁷ I, IV, VI-¹¹⁸ I, IV, VI-¹¹⁹ I, IV, VI-¹²⁰ I, IV, VI-
¹²¹ I, IV, VI-¹²² I, IV, VI-¹²³ I, IV, VI-¹²⁴ I, IV, VI-¹²⁵ I, IV, VI-
¹²⁶ I, IV, VI-¹²⁷ I, IV, VI-¹²⁸ I, IV, VI-¹²⁹ I, IV, VI-¹³⁰ I, IV, VI-
¹³¹ I, IV, VI-¹³² I, IV, VI-¹³³ I, IV, VI-¹³⁴ I, IV, VI-¹³⁵ I, IV, VI-
¹³⁶ I, IV, VI-¹³⁷ I, IV, VI-¹³⁸ I, IV, VI-¹³⁹ I, IV, VI-¹⁴⁰ I, IV, VI-
¹⁴¹ I, IV, VI-¹⁴² I, IV, VI-¹⁴³ I, IV, VI-¹⁴⁴ I, IV, VI-¹⁴⁵ I, IV, VI-
¹⁴⁶ I, IV, VI-¹⁴⁷ I, IV, VI-¹⁴⁸ I, IV, VI-¹⁴⁹ I, IV, VI-¹⁵⁰ I, IV, VI-
¹⁵¹ I, IV, VI-¹⁵² I, IV, VI-¹⁵³ I, IV, VI-¹⁵⁴ I, IV, VI-¹⁵⁵ I, IV, VI-
¹⁵⁶ I, IV, VI-¹⁵⁷ I, IV, VI-¹⁵⁸ I, IV, VI-¹⁵⁹ I, IV, VI-¹⁶⁰ I, IV, VI-
¹⁶¹ I, IV, VI-¹⁶² I, IV, VI-¹⁶³ I, IV, VI-¹⁶⁴ I, IV, VI-¹⁶⁵ I, IV, VI-
¹⁶⁶ I, IV, VI-¹⁶⁷ I, IV, VI-¹⁶⁸ I, IV, VI-¹⁶⁹ I, IV, VI-¹⁷⁰ I, IV, VI-
¹⁷¹ I, IV, VI-¹⁷² I, IV, VI-¹⁷³ I, IV, VI-¹⁷⁴ I, IV, VI-¹⁷⁵ I, IV, VI-
¹⁷⁶ I, IV, VI-¹⁷⁷ I, IV, VI-¹⁷⁸ I, IV, VI-¹⁷⁹ I, IV, VI-¹⁸⁰ I, IV, VI-
¹⁸¹ I, IV, VI-¹⁸² I, IV, VI-¹⁸³ I, IV, VI-¹⁸⁴ I, IV, VI-¹⁸⁵ I, IV, VI-
¹⁸⁶ I, IV, VI-¹⁸⁷ I, IV, VI-¹⁸⁸ I, IV, VI-¹⁸⁹ I, IV, VI-¹⁹⁰ I, IV, VI-
¹⁹¹ I, IV, VI-¹⁹² I, IV, VI-¹⁹³ I, IV, VI-¹⁹⁴ I, IV, VI-¹⁹⁵ I, IV, VI-
¹⁹⁶ I, IV, VI-¹⁹⁷ I, IV, VI-¹⁹⁸ I, IV, VI-¹⁹⁹ I, IV, VI-²⁰⁰ I, IV, VI-
²⁰¹ I, IV, VI-²⁰² I, IV, VI-²⁰³ I, IV, VI-²⁰⁴ I, IV, VI-²⁰⁵ I, IV, VI-
²⁰⁶ I, IV, VI-²⁰⁷ I, IV, VI-²⁰⁸ I, IV, VI-²⁰⁹ I, IV, VI-²¹⁰ I, IV, VI-
²¹¹ I, IV, VI-²¹² I, IV, VI-²¹³ I, IV, VI-²¹⁴ I, IV, VI-²¹⁵ I, IV, VI-
²¹⁶ I, IV, VI-²¹⁷ I, IV, VI-²¹⁸ I, IV, VI-²¹⁹ I, IV, VI-²²⁰ I, IV, VI-
²²¹ I, IV, VI-²²² I, IV, VI-²²³ I, IV, VI-²²⁴ I, IV, VI-²²⁵ I, IV, VI-
²²⁶ I, IV, VI-²²⁷ I, IV, VI-²²⁸ I, IV, VI-²²⁹ I, IV, VI-²³⁰ I, IV, VI-
²³¹ I, IV, VI-²³² I, IV, VI-²³³ I, IV, VI-²³⁴ I, IV, VI-²³⁵ I, IV, VI-
²³⁶ I, IV, VI-²³⁷ I, IV, VI-²³⁸ I, IV, VI-²³⁹ I, IV, VI-²⁴⁰ I, IV, VI-
²⁴¹ I, IV, VI-²⁴² I, IV, VI-²⁴³ I, IV, VI-²⁴⁴ I, IV, VI-²⁴⁵ I, IV, VI-
²⁴⁶ I, IV, VI-²⁴⁷ I, IV, VI-²⁴⁸ I, IV, VI-²⁴⁹ I, IV, VI-²⁵⁰ I, IV, VI-
²⁵¹ I, IV, VI-²⁵² I, IV, VI-²⁵³ I, IV, VI-²⁵⁴ I, IV, VI-²⁵⁵ I, IV, VI-
²⁵⁶ I, IV, VI-²⁵⁷ I, IV, VI-²⁵⁸ I, IV, VI-²⁵⁹ I, IV, VI-²⁶⁰ I, IV, VI-
²⁶¹ I, IV, VI-²⁶² I, IV, VI-²⁶³ I, IV, VI-²⁶⁴ I, IV, VI-²⁶⁵ I, IV, VI-
²⁶⁶ I, IV, VI-²⁶⁷ I, IV, VI-²⁶⁸ I, IV, VI-²⁶⁹ I, IV, VI-²⁷⁰ I, IV, VI-
²⁷¹ I, IV, VI-²⁷² I, IV, VI-²⁷³ I, IV, VI-²⁷⁴ I, IV, VI-²⁷⁵ I, IV, VI-
²⁷⁶ I, IV, VI-²⁷⁷ I, IV, VI-²⁷⁸ I, IV, VI-²⁷⁹ I, IV, VI-²⁸⁰ I, IV, VI-
²⁸¹ I, IV, VI-²⁸² I, IV, VI-²⁸³ I, IV, VI-²⁸⁴ I, IV, VI-²⁸⁵ I, IV, VI-
²⁸⁶ I, IV, VI-²⁸⁷ I, IV, VI-²⁸⁸ I, IV, VI-²⁸⁹ I, IV, VI-²⁹⁰ I, IV, VI-
²⁹¹ I, IV, VI-²⁹² I, IV, VI-²⁹³ I, IV, VI-²⁹⁴ I, IV, VI-²⁹⁵ I, IV, VI-
²⁹⁶ I, IV, VI-²⁹⁷ I, IV, VI-²⁹⁸ I, IV, VI-²⁹⁹ I, IV, VI-³⁰⁰ I, IV, VI-
³⁰¹ I, IV, VI-³⁰² I, IV, VI-³⁰³ I, IV, VI-³⁰⁴ I, IV, VI-³⁰⁵ I, IV, VI-
³⁰⁶ I, IV, VI-³⁰⁷ I, IV, VI-³⁰⁸ I, IV, VI-³⁰⁹ I, IV, VI-³¹⁰ I, IV, VI-
³¹¹ I, IV, VI-³¹² I, IV, VI-³¹³ I, IV, VI-³¹⁴ I, IV, VI-³¹⁵ I, IV, VI-
³¹⁶ I, IV, VI-³¹⁷ I, IV, VI-³¹⁸ I, IV, VI-³¹⁹ I, IV, VI-³²⁰ I, IV, VI-
³²¹ I, IV, VI-³²² I, IV, VI-³²³ I, IV, VI-³²⁴ I, IV, VI-³²⁵ I, IV, VI-
³²⁶ I, IV, VI-³²⁷ I, IV, VI-³²⁸ I, IV, VI-³²⁹ I, IV, VI-³³⁰ I, IV, VI-
³³¹ I, IV, VI-³³² I, IV, VI-³³³ I, IV, VI-³³⁴ I, IV, VI-³³⁵ I, IV, VI-
³³⁶ I, IV, VI-³³⁷ I, IV, VI-³³⁸ I, IV, VI-³³⁹ I, IV, VI-³⁴⁰ I, IV, VI-
³⁴¹ I, IV, VI-³⁴² I, IV, VI-³⁴³ I, IV, VI-³⁴⁴ I, IV, VI-³⁴⁵ I, IV, VI-
³⁴⁶ I, IV, VI-³⁴⁷ I, IV, VI-³⁴⁸ I, IV, VI-³⁴⁹ I, IV, VI-³⁵⁰ I, IV, VI-
³⁵¹ I, IV, VI-³⁵² I, IV, VI-³⁵³ I, IV, VI-³⁵⁴ I, IV, VI-³⁵⁵ I, IV, VI-
³⁵⁶ I, IV, VI-³⁵⁷ I, IV, VI-³⁵⁸ I, IV, VI-³⁵⁹ I, IV, VI-³⁶⁰ I, IV, VI-
³⁶¹ I, IV, VI-³⁶² I, IV, VI-³⁶³ I, IV, VI-³⁶⁴ I, IV, VI-³⁶⁵ I, IV, VI-
³⁶⁶ I, IV, VI-³⁶⁷ I, IV, VI-³⁶⁸ I, IV, VI-³⁶⁹ I, IV, VI-³⁷⁰ I, IV, VI-
³⁷¹ I, IV, VI-³⁷² I, IV, VI-³⁷³ I, IV, VI-³⁷⁴ I, IV, VI-³⁷⁵ I, IV, VI-
³⁷⁶ I, IV, VI-³⁷⁷ I, IV, VI-³⁷⁸ I, IV, VI-³⁷⁹ I, IV, VI-³⁸⁰ I, IV, VI-
³⁸¹ I, IV, VI-³⁸² I, IV, VI-³⁸³ I, IV, VI-³⁸⁴ I, IV, VI-³⁸⁵ I, IV, VI-
³⁸⁶ I, IV, VI-³⁸⁷ I, IV, VI-³⁸⁸ I, IV, VI-³⁸⁹ I, IV, VI-³⁹⁰ I, IV, VI-
³⁹¹ I, IV, VI-³⁹² I, IV, VI-³⁹³ I, IV, VI-³⁹⁴ I, IV, VI-³⁹⁵ I, IV, VI-
³⁹⁶ I, IV, VI-³⁹⁷ I, IV, VI-³⁹⁸ I, IV, VI-³⁹⁹ I, IV, VI-⁴⁰⁰ I, IV, VI-
⁴⁰¹ I, IV, VI-⁴⁰² I, IV, VI-⁴⁰³ I, IV, VI-⁴⁰⁴ I, IV, VI-⁴⁰⁵ I, IV, VI-
⁴⁰⁶ I, IV, VI-⁴⁰⁷ I, IV, VI-⁴⁰⁸ I, IV, VI-⁴⁰⁹ I, IV, VI-⁴¹⁰ I, IV, VI-
⁴¹¹ I, IV, VI-⁴¹² I, IV, VI-⁴¹³ I, IV, VI-⁴¹⁴ I, IV, VI-⁴¹⁵ I, IV, VI-
⁴¹⁶ I, IV, VI-⁴¹⁷ I, IV, VI-⁴¹⁸ I, IV, VI-⁴¹⁹ I, IV, VI-⁴²⁰ I, IV, VI-
⁴²¹ I, IV, VI-⁴²² I, IV, VI-⁴²³ I, IV, VI-⁴²⁴ I, IV, VI-⁴²⁵ I, IV, VI-
⁴²⁶ I, IV, VI-⁴²⁷ I, IV, VI-⁴²⁸ I, IV, VI-⁴²⁹ I, IV, VI-⁴³⁰ I, IV, VI-
⁴³¹ I, IV, VI-⁴³² I, IV, VI-⁴³³ I, IV, VI-⁴³⁴ I, IV, VI-⁴³⁵ I, IV, VI-
⁴³⁶ I, IV, VI-⁴³⁷ I, IV, VI-⁴³⁸ I, IV, VI-⁴³⁹ I, IV, VI-⁴⁴⁰ I, IV, VI-
⁴⁴¹ I, IV, VI-⁴⁴² I, IV, VI-⁴⁴³ I, IV, VI-⁴⁴⁴ I, IV, VI-⁴⁴⁵ I, IV, VI-
⁴⁴⁶ I, IV, VI-⁴⁴⁷ I, IV, VI-⁴⁴⁸ I, IV, VI-⁴⁴⁹ I, IV, VI-⁴⁵⁰ I, IV, VI-
⁴⁵¹ I, IV, VI-⁴⁵² I, IV, VI-⁴⁵³ I, IV, VI-⁴⁵⁴ I, IV, VI-⁴⁵⁵ I, IV, VI-
⁴⁵⁶ I, IV, VI-⁴⁵⁷ I, IV, VI-⁴⁵⁸ I, IV, VI-⁴⁵⁹ I, IV, VI-⁴⁶⁰ I, IV, VI-
⁴⁶¹ I, IV, VI-⁴⁶² I, IV, VI-⁴⁶³ I, IV, VI-⁴⁶⁴ I, IV, VI-⁴⁶⁵ I, IV, VI-
⁴⁶⁶ I, IV, VI-⁴⁶⁷ I, IV, VI-⁴⁶⁸ I, IV, VI-⁴⁶⁹ I, IV, VI-⁴⁷⁰ I, IV, VI-
⁴⁷¹ I, IV, VI-⁴⁷² I, IV, VI-⁴⁷³ I, IV, VI-⁴⁷⁴ I, IV, VI-⁴⁷⁵ I, IV, VI-
⁴⁷⁶ I, IV, VI-⁴⁷⁷ I, IV, VI-⁴⁷⁸ I, IV, VI-⁴⁷⁹ I, IV, VI-⁴⁸⁰ I, IV, VI-
⁴⁸¹ I, IV, VI-⁴⁸² I, IV, VI-⁴⁸³ I, IV, VI-⁴⁸⁴ I, IV, VI-⁴⁸⁵ I, IV, VI-
⁴⁸⁶ I, IV, VI-⁴⁸⁷ I, IV, VI-⁴⁸⁸ I, IV, VI-⁴⁸⁹ I, IV, VI-⁴⁹⁰ I, IV, VI-
⁴⁹¹ I, IV, VI-⁴⁹² I, IV, VI-⁴⁹³ I, IV, VI-⁴⁹⁴ I, IV, VI-⁴⁹⁵ I, IV, VI-
⁴⁹⁶ I, IV, VI-⁴⁹⁷ I, IV, VI-⁴⁹⁸ I, IV, VI-⁴⁹⁹ I, IV, VI-⁵⁰⁰ I, IV, VI-
⁵⁰¹ I, IV, VI-⁵⁰² I, IV, VI-⁵⁰³ I, IV, VI-⁵⁰⁴ I, IV, VI-⁵⁰⁵ I, IV, VI-
⁵⁰⁶ I, IV, VI-⁵⁰⁷ I, IV, VI-⁵⁰⁸ I, IV, VI-⁵⁰⁹ I, IV, VI-⁵¹⁰ I, IV, VI-
⁵¹¹ I, IV, VI-⁵¹² I, IV, VI-⁵¹³ I, IV, VI-⁵¹⁴ I, IV, VI-⁵¹⁵ I, IV, VI-
⁵¹⁶ I, IV, VI-⁵¹⁷ I, IV, VI-⁵¹⁸ I, IV, VI-⁵¹⁹ I, IV, VI-⁵²⁰ I, IV, VI-
⁵²¹ I, IV, VI-⁵²² I, IV, VI-⁵²³ I, IV, VI-⁵²⁴ I, IV, VI-⁵²⁵ I, IV, VI-
⁵²⁶ I, IV, VI-⁵²⁷ I, IV, VI-⁵²⁸ I, IV, VI-⁵²⁹ I, IV, VI-⁵³⁰ I, IV, VI-
⁵³¹ I, IV, VI-⁵³² I, IV, VI-⁵³³ I, IV, VI-⁵³⁴ I, IV, VI-⁵³⁵ I, IV, VI-
⁵³⁶ I, IV, VI-⁵³⁷ I, IV, VI-⁵³⁸ I, IV, VI-⁵³⁹ I, IV, VI-⁵⁴⁰ I, IV, VI-
⁵⁴¹ I, IV, VI-⁵⁴² I, IV, VI-⁵⁴³ I, IV, VI-⁵⁴⁴ I, IV, VI-⁵⁴⁵ I, IV, VI-
⁵⁴⁶ I, IV, VI-⁵⁴⁷ I, IV, VI-⁵⁴⁸ I, IV, VI-⁵⁴⁹ I, IV, VI-⁵⁵⁰ I, IV, VI-
⁵⁵¹ I, IV, VI-⁵⁵² I, IV, VI-⁵⁵³ I, IV, VI-⁵⁵⁴ I, IV, VI-⁵⁵⁵ I, IV, VI-
⁵⁵⁶ I, IV, VI-⁵⁵⁷ I, IV, VI-⁵⁵⁸ I, IV, VI-⁵⁵⁹ I, IV, VI-⁵⁶⁰ I, IV, VI-
⁵⁶¹ I, IV, VI-⁵⁶² I, IV, VI-⁵⁶³ I, IV, VI-⁵⁶⁴ I, IV, VI-⁵⁶⁵ I, IV, VI-
⁵⁶⁶ I, IV, VI-⁵⁶⁷ I, IV, VI-⁵⁶⁸ I, IV, VI-⁵⁶⁹ I, IV, VI-⁵⁷⁰ I, IV, VI-
⁵⁷¹ I, IV, VI-⁵⁷² I, IV, VI-⁵⁷³ I, IV, VI-⁵⁷⁴ I, IV, VI-⁵⁷⁵ I, IV, VI-
⁵⁷⁶ I, IV, VI-⁵⁷⁷ I, IV, VI-⁵⁷⁸ I, IV, VI-⁵⁷⁹ I, IV, VI-⁵⁸⁰ I, IV, VI-
⁵⁸¹ I, IV, VI-⁵⁸² I, IV, VI-⁵⁸³ I, IV, VI-⁵⁸⁴ I, IV, VI-⁵⁸⁵ I, IV, VI-
⁵⁸⁶ I, IV, VI-⁵⁸⁷ I, IV, VI-⁵⁸⁸ I, IV, VI-⁵⁸⁹ I, IV, VI-⁵⁹⁰ I, IV, VI-
⁵⁹¹ I, IV, VI-⁵⁹² I, IV, VI-⁵⁹³ I, IV, VI-⁵⁹⁴ I, IV, VI-⁵⁹⁵ I, IV, VI-
⁵⁹⁶ I, IV, VI-⁵⁹⁷ I, IV, VI-⁵⁹⁸ I, IV, VI-⁵⁹⁹ I, IV, VI-⁶⁰⁰ I, IV, VI-
⁶⁰¹ I, IV, VI-⁶⁰² I, IV, VI-⁶⁰³ I, IV, VI-⁶⁰⁴ I, IV, VI-⁶⁰⁵ I, IV, VI-
⁶⁰⁶ I, IV, VI-⁶⁰⁷ I, IV, VI-⁶⁰⁸ I, IV, VI-⁶⁰⁹ I, IV, VI-⁶¹⁰ I, IV, VI-
⁶¹¹ I, IV, VI-⁶¹² I, IV, VI-⁶¹³ I, IV, VI-⁶¹⁴ I, IV, VI-⁶¹⁵ I, IV, VI-
⁶¹⁶ I, IV, VI-⁶¹⁷ I, IV, VI-⁶¹⁸ I, IV, VI-⁶¹⁹ I, IV, VI-⁶²⁰ I, IV, VI-
⁶²¹ I, IV, VI-⁶²² I, IV, VI-⁶²³ I, IV, VI-⁶²⁴ I, IV, VI-⁶²⁵ I, IV, VI-
⁶²⁶ I, IV, VI-⁶²⁷ I, IV, VI-⁶²⁸ I, IV, VI-⁶²⁹ I, IV, VI-⁶³⁰ I, IV, VI-
⁶³¹ I, IV, VI-⁶³² I, IV, VI-⁶³³ I, IV, VI-⁶³⁴ I, IV, VI-⁶³⁵ I, IV, VI-
⁶³⁶ I, IV, VI-⁶³⁷ I, IV, VI-⁶³⁸ I, IV, VI-⁶³⁹ I, IV, VI-⁶⁴⁰ I, IV, VI-
⁶⁴¹ I, IV, VI-⁶⁴² I, IV, VI-⁶⁴³ I, IV, VI-⁶⁴⁴ I, IV, VI-⁶⁴⁵ I, IV, VI-
⁶⁴⁶ I, IV, VI-⁶⁴⁷ I, IV, VI-⁶⁴⁸ I, IV, VI-⁶⁴⁹ I, IV, VI-⁶⁵⁰ I, IV, VI-
⁶⁵¹ I, IV, VI-⁶⁵² I, IV, VI-⁶⁵³ I, IV, VI-⁶⁵⁴ I, IV, VI-⁶⁵⁵ I, IV, VI-
⁶⁵⁶ I, IV, VI-⁶⁵⁷ I, IV, VI-⁶⁵⁸ I, IV, VI-⁶⁵⁹ I, IV, VI-⁶⁶⁰ I, IV, VI-
⁶⁶¹ I, IV, VI-⁶⁶² I, IV, VI-⁶⁶³ I, IV, VI-⁶⁶⁴ I, IV, VI-⁶⁶⁵ I, IV, VI-
⁶⁶⁶ I, IV, VI-⁶⁶⁷ I, IV, VI-⁶⁶⁸ I, IV, VI-⁶⁶⁹ I, IV, VI-⁶⁷⁰ I, IV, VI-
⁶⁷¹ I, IV, VI-⁶⁷² I, IV, VI-⁶⁷³ I, IV, VI-⁶⁷⁴ I, IV, VI-⁶⁷⁵ I, IV, VI-
⁶⁷⁶ I, IV, VI-⁶⁷⁷ I, IV, VI-⁶⁷⁸ I, IV, VI-⁶⁷⁹ I, IV, VI-⁶⁸⁰ I, IV, VI-
⁶⁸¹ I, IV, VI-⁶⁸² I, IV, VI-⁶⁸³ I, IV, VI-⁶⁸⁴ I, IV, VI-⁶⁸⁵ I, IV, VI-
⁶⁸⁶ I, IV, VI-⁶⁸⁷ I, IV, VI-⁶⁸⁸ I, IV, VI-⁶⁸⁹ I, IV, VI-⁶⁹⁰ I, IV, VI-
⁶⁹¹ I, IV, VI-⁶⁹² I, IV, VI-⁶⁹³ I, IV, VI-⁶⁹⁴ I, IV, VI-⁶⁹⁵ I, IV, VI-
⁶⁹⁶ I, IV, VI-⁶⁹⁷ I, IV, VI-⁶⁹⁸ I, IV, VI-⁶⁹⁹ I, IV, VI-⁷⁰⁰ I, IV, VI-
⁷⁰¹ I, IV, VI-⁷⁰² I, IV, VI-⁷⁰³ I, IV, VI-⁷⁰⁴ I, IV, VI-⁷⁰⁵ I, IV, VI-
⁷⁰⁶ I, IV, VI-⁷⁰⁷ I, IV, VI-⁷⁰⁸ I, IV, VI-⁷⁰⁹ I, IV, VI-⁷¹⁰ I, IV, VI-
⁷¹¹ I, IV, VI-⁷¹² I, IV, VI-⁷¹³ I, IV, VI-⁷¹⁴ I, IV, VI-⁷¹⁵ I, IV, VI-
⁷¹⁶ I, IV, VI-⁷¹⁷ I, IV, VI-⁷¹⁸ I, IV, VI-⁷¹⁹ I, IV, VI-⁷²⁰ I, IV, VI-
⁷²¹ I, IV, VI-⁷²² I, IV, VI-⁷²³ I, IV, VI-⁷²⁴ I, IV, VI-⁷²⁵ I, IV, VI-
⁷²⁶ I, IV, VI-⁷²⁷ I, IV, VI-⁷²⁸ I, IV, VI-⁷²⁹ I, IV, VI-⁷³⁰ I, IV, VI-
⁷³¹ I, IV, VI-⁷³² I, IV, VI-⁷³³ I, IV, VI-⁷³⁴ I, IV, VI-⁷³⁵ I, IV, VI-
⁷³⁶ I, IV, VI-⁷³⁷ I, IV, VI

چنینی گوید آن پیر دانش‌پژوه^۱ که در پرده بد زال را^۳ برده‌یی^۴ کنیزک پیسر زاد روزی یکی بی‌بالا و دیدار سام سوار ستاره‌شناسان و کنداوران 35 ز آتش‌پرست و ز^۸ یزدان‌پرست گرفتند یکسر شمار سپهر ستاره‌شمار کان شگفتی بدید بگفتند با زال سام سوار گرفتیم و جستیم راز سپهر 40 چو این خوب‌چهره بمردی رسد کند تخمه سام نیرم تماه همه سیستان زو شود پر خروش شود تلخ ازو روز هر کسی غمی گشت زان کار دستان سام 45 بیزدان چنین گفت کای رهنمای بهر کار پشت و پنالم توی سپهر آفریدی^{۲۴} و اختر همان

هنرمند و گوینده و باشکوه^۲ نوازنده رود و^۵ گوینده‌یی که از ماه پیدا نموده^۶ اندکی ازو شاد شد دوده^۷ نامدار^۷ ز کشمیر و کابل گزیده سران برفتند با زیچ رومی^۹ بدست که دارد بران کودک خرد^{۱۰} مهر همی این بدان آن بدین^{۱۱} بنگرید^{۱۲} که ای از بلندختران یادگار ندارد^{۱۳} بدین کودک خرد مهر^{۱۴} بگاه دلیری و گردی رسد شکست اندرآرد^{۱۵} بدین دستگاه^{۱۶} همه^{۱۷} شهر ایران برآید^{۱۸} بجوش ازان پس بگیتی^{۱۹} نماز^{۲۰} ز^{۲۱} دادار گیتی^{۲۲} همی بکود نام تو داری سپهر روان را بپای نماینده رای و راهم توی^{۲۳} همه^{۲۵} نیکویی باد^{۲۶} مارا گمان^{۲۷}

بندۀ—IV, VI^۴ پرده زال بد—K, I^۳ یادگیر—K, I, IV, VI^۲ پذیر—K, I, IV, VI^۱
 زیجهها—K^۹ دانش‌پرستان و—L^۸ دیده شهریار—K^۷ نبد—IV^۶ و—L^۵
 فنظروا فی طالع المولود: 37-38. B-66^{۱۲} آن بدین این بدان—K^{۱۱} خوب—I, IV^{۱۰} خود
 فوقها علی سر الفلک فی طالعہ و ما کتب من هلاک أخیه علی یده فجعل بعضهم ینظر
 I, 17^{۱۷} پارگاه—VI^{۱۶} آید—L^{۱۵} I, IV, VI—66. 38-40^{۱۴} که دارد—K^{۱۳} الی بعض
 I, 22^{۲۲} I—L^{۲۱} I—B. 66. 38-40^{۲۰} نمازد بگیتی—K, IV, VI^{۱۹} برآرد—IV, VI^{۱۸} همان—IV
 بود—IV^{۲۶} همان—VI^{۲۵} آفریدست—VI^{۲۴} K, VI—66. 38-40^{۲۳} کیهان—IV
 بادمان زین کمان—L^{۲۷}

ورا نام کرد آن¹ سپهه‌بید شغاد
 دلارام و گوینده و پادگیر⁴
 بر شاه کابل فرستاد زال
 سواری⁵ دلاور بگرز و کمند
 همی تاج و تخت کیانرا سزید
 بدو داد دختر ز بهر نژاد
 فرستاد با نامور دخترش
 کز اختر نبودی بروبر نهیب
 ز رستم زدندی همی⁸ داستان
 ز کابل همی خواستی باژ و ساو⁹
 چنان بدد کزو رستم¹¹ زابلی
 ازان پس که داماد او شد شغاد
 همه کابلستان¹⁵ بهم بر زدند
 نکرد آن سخن پیش کس نیز یاد¹⁷
 که من سپر گشتم ز کار جهان
 مرا سوی او راه و¹⁸ آزم نیست
 چه فرزانه مردی¹⁹ چه دیوانه‌یی
 بگیتی²¹ بدین کار نام آوریم
 باندیشه از ماه²² برتر شدند

بجز کام و آرام و خوبی میاد
 50 همی داشت مادر² چو شد³ سپر شیر
 بران سال کودک برافراخت یال
 جوان شد به بالای سرو بلند
 سپه‌دار کابل بدو بنگرید
 بگیتی⁶ بدیدار او بود شاد
 55 ز گنج بزرگ آنچه⁷ بد درخورش
 همی داشتش چون یکی تازه سیم
 بزرگان ایران و هندوستان
 چنان بد که هر سال یک چرم گاو
 در اندیشه¹⁰ مهتر کابلی
 60 نگیرد ز کار¹² درم نیز¹³ یاد
 چو هنگام باژ آمد آن¹⁴ بستدند
 دژ¹⁶ شد ز کار برادر شغاد
 چنین گفت با شاه کابل جهان
 برادر که او را ز من شرم نیست
 65 چه مهتر برادر چه بیگانگی
 بسازیم و اوزا²⁰ بدام آوریم
 بگفتند و هر دو برابر شدند

وکان - I - 6. op.; B - 4 نمد - VI - 3 داشته‌ندش - K - 2 آن - IV - مردم - J - 1
 8 K, I, آذک - I - بزرگان که - K - 7 ز گیتی - K, VI - 6 سوار - K, VI - 5 یربیه حتی شت
 و کان رستم یأخذ کل سنة من اهل کابل ملء مسک ثور ذهباً: 57-58. 66. B - 9 همه - IV
 - IV - 15 آمدش - VI - 14 هیچ - IV - 13 بکار - J - 12 مهتر - IV - 11 اندیشه بد - IV - 10
 فلما کان - I - 66. 61-62. op.; B - سخن نیز بر کس بیاد - IV - 17 غمی - VI - 16 زابلستان
 وقت أداء الخراج طالبه رستم على الرسم المعلوم و أجحف بأهل کابل حتى أدوا الإتاوة
 - K - 20 مردم - VI - 19 و - I, IV, VI - 18 المعهودة فعظم ذلك على شغاد فأسره في نفسه
 مایه - K, I, VI - 22 ز گیتی - VI - 21 وی را

نگر تا چه گفتست مرد خرد
 شبی تا برآمد ز کوه آفتاب
 که ما نام او از² جهان کم کنیم
 چندی گفت با شاه کابل شغاد
 یکی سوز کن مهترانرا بخوان
 بهی خوردن اندر مرا سرد گوی
 ز⁶ خواری شوم سوی⁷ زابلستان
 چه پیش برادر چه پیش پدر
 برآشوبد اورا سر از بهر من
 برآید چندی کار بر دست ما
 تو نخچیرگاهی نگه¹⁰ کن براه
 بر اندازه رستم و رخش ساز
 همان نیزه و حربۀ آبگون
 اگر صد¹⁵ کنی چاه بهتر ز پنج
 بجای آر صد مرد نیرنگ ساز
 سر چاهرا سخت کن زان سپس
 بشد شاه و رای¹⁷ از منش¹⁸ دور کرد

70
 75
 80

که هر کس که بد کرد کبفر برد¹
 دو تن را سر اندر نیامد بخواب
 دل و دیده زال پر نم کنیم
 که گر³ زین سخن⁴ داد خواهیم داد
 می و رود و رامشگرانرا بخوان
 میان کیان⁵ ناچوانمرد گوی
 بنام ز سالار کابلستان
 ترا ناسزا خوانم و بدگهر⁸
 بیاید برین نامور شهر من
 پنجرخ فلک بر بود شست ما⁹
 بکن چاه چندی بنخچیرگاه
 به بن درنشان تیغهای¹¹ دراز¹²
 سنان از بر و نیزه¹³ زیر اندرون¹⁴
 چو خواهی که آسوده گردی ز رنج
 بکن چاه و بر باد مگشای راز¹⁶
 مگوی این سخن نیز با هرچ کس
 بگفتار آن بیخرد¹⁹ سور کرد

در — K² و نسبا قول القائل: من حفر حفرة وقع فيها و إن من یر یوما یر به — B¹
 ثم تشتمنی علی رموسی الأشهداد — B سخن — K, I, IV, VI⁵ کنم — IV(?)⁴ ما — K, VI³
 و تأمر بإخراجی ذلیلا: 74—75. 66. B خوانم اندر گهر — VI⁸ سوی شهر — VI⁷ — K⁶
 مهانا حتی أجعل ذلک سمیلا الی الخروج الی زابل و أشکوک الی رستم و أذکرک عنده
 VI¹⁰ — B — перевод б. отсутствует. K, I, IV, VI — б. оп.; B — перевод б. отсутствует.
 I, IV, VI¹³ — см. б. 82. Bکن چاه و بر باد مگشای راز — K¹² نیزه‌های — I, IV¹¹ گزین
 و أغرز فی قعر تلك الجباب نصولا محدة و حرابا مؤللة ثم غط رموسها — B¹⁴ دسته
 IV — ده — IV¹⁵ K — вместо бб. 79—82 (гаплография):

بر اندازه رستم و رخش ساز * بکن چاه و بر باد مگشای راز
 بدکنش — VI¹⁹ راه منش — K¹⁸ را — J¹⁷

- 85 مه‌انرا سراسر¹ ز کابل بخواند
چو نان خورده شد مجلس آراستند
چو سر پر شد از باد² خسروی
چنین گفت با شاه کابل که من
برادر چو رستم چو دستان پدر
- 90 ازو شاه کابل برآشفنت و گفت
تو از تخمه³ سام نیرم نه‌ای
نکردست یاد از تو⁴ دستان سام
تو از چاکران⁵ کمتری⁶ بر درش
ز گفتار او تنگدل شد شغاد
- 95 همی‌رفت با کابلی چنند مرد
بیامد بدرگاه⁷ فرخ پدر
هم‌انگه چو روی پسر دید زال
بپرسید بس‌پیار و بنواختش
ز دیدار او شاد شد په‌لوان
- 100 چنین گفت کز تخمه⁸ سام شیر
چگونه است کار تو با کابلی
چنین داد پاسخ برستم شغاد
ازو نیکویی بد مرا پیش ازین
کنون می خورد جنگ سازد همی
- 105 مرا بر سر انجمن خوار کرد

¹ K, I, IV, VI — مه‌ان و کهانرا — B مملکت — 2 K, I, IV, VI — استحضار جمیع امرائه و اکابر مملکت — 3 I — دارم — 4 VI — سخن در چه رانی — 5 VI — یاد تو — 6 VI — б. приписан на полях. — 7 K, I, IV, VI — چاکری — 8 K — کمتری — 9 VI — لب و کین — 10 VI — آمد — 11 VI — دل — 12 I — کینه — 13 I — چاره — 14 I, IV — و — 15 K — обратный порядок мисра. — 16 K, I, VI — وی — 17 Л — مبر هیچ

نه با سیستان ما نداریم تاو
 نه زو مردی و گوهر⁴ ما⁵ که مست
 وگر⁶ هستی⁷ او خود نیززد بچیز
 ز کابل براندم⁸ دو رخساره زرد
 که هرگز نماند سخن در نهفت
 که مه¹¹ لشکرش¹⁰ باد و مه¹¹ افسرش
 برویدر دل دوده¹² پیچان کنم¹³
 بخاک اندرآرم سر¹⁵ بخت اوی
 سپرده بدو جایگاه بلند
 کسی را که زیبا بود در¹⁷ نبرد
 ز زابل بکابل نشستن¹⁸ کنند
 دل پهلوان گشت پرداخته¹⁹
 که با شاه کابل مکن رزم یاد
 بکابل²¹ نیاید کس آرام و خواب
 وگر تو بچینی که سازد²³ درنگ
 وزین رفتنم سوی درمان شدست
 ز کابل گزیده فراوان مهران
 مرا خود بکابل نیاید سپاه
 پیاده همان نیز صد نامدار²⁶

همی¹ گفت تا کی² ازین باز و ساو
 ازین پس نگویم کو³ رستمست
 نه فرزند زالی مرا گفت نیز
 ازان مهتران شد دلم پر ز درد
 110 چو بشنید رستم برآشفت و⁹ گفت
 ازو نیز مندیخی وز لشکرش¹⁰
 من اورا بدین گفته بیجان کنم
 ترا برنشاندم بر¹⁴ تخت اوی
 همی داشتش روز چند¹⁶ ارجمند
 115 ز لشکر گزین کرد شایسته مرد
 بفرمود تا ساز رفتن کنند
 چو شد کار لشکر همه ساخته
 بیامد بر مرد جنگی شغاد
 که گر نام تو برنویسم بر²⁰ آب
 120 که یارد²² که پیشی تو آید جنگ
 بر آنم که او زین پیشیمان شدست
 بیارد کنون پیشی خواهشگران
 چنین گفت رستم که اینست²⁴ راه
 زواره بس و نامور صد سوار²⁵

نگوید VI- نگویم که او³ K, I, IV- چندیست² K, I, IV, VI- بمن¹ K, I, IV, VI-
 هست⁸ K, هست⁷ I, IV- اگر⁶ K- من⁵ K, I, IV, VI- گوهر و مردی⁴ K, VI- که او
 دل و دیده¹² J, K- ذی¹¹ VI- کشورش¹⁰ K, I, IV, VI- و⁹ I- بر رفتن⁹ I, IV, VI-
 17 K, VI- چند روز¹⁶ VI- و¹⁵ J-دوب. نشاندم ترا شاد¹⁴ K, I, IV, VI- I- ب. op.¹³
 د- I²⁰ (нет рифмы). آراسته¹⁹ VI- نشیمن¹⁸ K, I, IV, VI- که از وی بیاید¹⁸ I- بد اندر
 گفت کاینست²⁴ VI- یارد²⁴ VI- اگر تو بنخچیر سازی²³ K- باشد²² K- بزابل²¹ IV-
 پنجه هزار²⁶ I- هزار²⁵ I- آیین و

- بدان دشت نخچیر شد شاه تفت¹ بداختر چو از شهر کابل بررفت
 کجا نام بردند زان انجمن ببرد² از میان لشکری³ چاه کن
 همه چاه بد کنده در زیر راه⁴ سراسر همه دشت نخچیرگاه
 همان نیم⁶ ژوپین⁷ و شمشیر کین زده حربه هارا بن⁵ اندر زمین
 که⁹ مردم ندیدی نه چشم ستور¹⁰ بغاشاک کرده سر چاه⁸ کور
 سواری برافگند پویان شغاد¹¹ چو رستم دمان سر بر رفتن نهاد
 130 که آمد گو پیلتن با سپاه سپهدار کابل پیامد ز شهر
 چو چشمش¹⁶ بروی تهمتن رسید چو چشمش¹⁸ هندی برگرفت
 همان موزه از پای بیرون کشید ز سر شماره¹⁸ دو رخا بخاک سپه بدر نهاد
 135 که گر مست شد بنده از بیهوشی سزد گر ببخششی²⁵ گناه مرا
 همی رفت پیشش برهنه دو پای²⁷ همی کشید رستم گناه ورا
 140 بزین برنشست و پیامد ز جای³² بغرمود تا سر بپوشید و پای

سر—⁵ Л—⁶ کاہ I, IV—⁷ چاه—⁸ Л, K—⁹ لشکر—¹⁰ VI—¹¹ برفت—¹² K—¹³ شاد و تفت—¹⁴ VI—¹⁵ بچاره [بحاره—¹⁶ Л, I—¹⁷ بخاور—¹⁸ K, I, IV—¹⁹ ساطور—²⁰ K, I, VI—²¹ تیغ و—²² K, I, IV, VI—²³ سر چاهرا کرد
 K—²⁴ چو باد—²⁵ IV—²⁶ نه—²⁷ K—²⁸ Б—перевод бб. 125—129 отсутствует.²⁹ K—³⁰ اسپ—³¹ K, IV, VI—³² رویش—³³ K—³⁴ زینهار—³⁵ VI—³⁶ از—³⁷ VI—³⁸ به پیش آی
 I—³⁹ بسی—⁴⁰ IV—⁴¹ چکید—⁴² IV—⁴³ ز دل—⁴⁴ VI—⁴⁵ همش—⁴⁶ IV—⁴⁷ دل—⁴⁸ K—⁴⁹ بر—⁵⁰ K—⁵¹ ساره—⁵² IV—⁵³ همی
 شد—⁵⁴ IV—⁵⁵ کند—⁵⁶ IV—⁵⁷ بخشد—⁵⁸ K, IV—⁵⁹ بکردم از ان—⁶⁰ K—⁶¹ ب—⁶² VI—⁶³ برهنه دو پایش به پیش
 فزون کرد—⁶⁴ I, IV, VI—⁶⁵ ریش—⁶⁶ IV—⁶⁷ گرد و—⁶⁸ I—⁶⁹ بپای—⁷⁰ VI—⁷¹ بزین
⁷² K—⁷³ гаплография вместо бб. 138—140:
 سزد گر ببخشد گناه مرا * فزون کرد از ان پایگاه ورا
⁷⁴ VI—⁷⁵ بجای

145 بر شهر کابل یکی جای بود
 بدواندرون چشمه بود¹ درخت
 بسی خوردنیها پیآورد شاه
 می آورد و رامشگرانرا بخواند
 ازان پس برستم چنین گفت شاه
 یکی جای دارم برین⁴ دشت و کوه
 همه دشت گرمست و آهو و گور
 بچنگ آیدش گور و آهو بدشت⁶
 150 ز گفتار⁷ او رستم آمد بشور
 بچیزی که آید کسیرا زمان
 چنین است کار جهان جهان
 بدریا نهنگ و بهامون پلنگ
 ابا پشه و مور¹² در چنگ مرگ
 155 بفرمود تا رخسرا زین کنند
 کمان کیانی بزه بر¹⁴ نهاد
 زواره همی رفت با پیلتن
 بنخچیر لشکر پراگنده شد
 زواره تهمتن بران راه بود
 160 همی²⁰ رخس زان خاک²¹ می یافت بوی
 همی جست و ترسان شد از بوی خاک
 بزد گام رخس تگاور برراه

ز سبزی زمینش دلرای بود
 بشادی نهادند هر جای تخت²
 بیماراست خرم یکی جشن گاه
 مهانرا بتخت مهبی برنشاند
 که چون رایت آید³ بنخچیر گاه
 بهر جای نخچیر گشته⁵ گروه
 کسیرا که باشد تگاور ستور
 ازان دشت خرم نشاید گذشت
 ازان دشت پر آب و نخچیر گور
 بپیچد⁸ دلش کور⁹ گردد گمان¹⁰
 نخواهد گشادن بمابر نهان
 همان شیر جنگاور¹¹ تیزچنگ
 یکی باشد ایدر بدن¹³ نیست برگ
 همه دشت پر باز و شاهین کنند
 همی راند بر دشت¹⁵ او با¹⁶ شغاد
 تنی چند ازان نامدار انجمن
 اگر کنده گر سوی آگنده¹⁷ شد
 ز بهر زمان کاندران¹⁸ چاه¹⁹ بود
 تن خویشرا کرد چون گرد گوی²³
 زمینرا بنعلش همی کرد چاک
 چنین تا بیامد میان دو چاه

¹ K, I, VI— چندی و IV— آب و ² I, IV, VI— رخت ³ VI— آمد ⁴ K, I, VI—
 ازان ⁵ LI, K, ⁶ VI— ز دشت ⁷ LI— گفت ⁸ LI, K, ⁹ K, VI— گردد ¹⁰ VI—
 چنگ(?) ¹¹ IV— زبان ¹² VI— کمان ¹³ K— زمان ¹⁴ LI— کژ ¹⁵ I, VI— راست ¹⁶ K— به پیش ¹⁷ VI—
 دست ¹⁸ K, I, IV— بترکش ¹⁹ I— بدین ²⁰ IV, VI— پیل ²¹ I, IV— شیراوژن
 همان ²² K, IV— کاندرو ²³ VI— تهمتن بدانسو گراپنده ²⁴ K— بر ²⁵ IV, VI—
 فجعل الرخش يشم التراب و يرتاع ²⁶ B— ذو ²⁷ K, I, VI— راه ²⁸ IV—

زمانش¹ خرد را بپوشید چشم
بزد نیک² دل رخسار کرد گرم
ز چنگ زمانه همی جست راه⁴
نبرد جای آویزش و کارزار
نبرد جای مردی و⁵ راه⁶ گریز
بر و پای⁷ آن⁸ پهلوان بزرگ⁹
دلیر از بن چاه بر سر کشید

دل رستم از رخس شد پر ز چشم
یکی تازیمانیه بر آورد نرم
چو او تنگ³ شد در میان دو چاه
دو پایش فروشد بیک چاهسار
بن چاه پر حربه و تیغ تیز
بدرید پهلوی رخس سترگ
بمردی تن خویش را برکشید

165

۴

بدید آن بداندیش روی شغاد
شغاد فریمنده¹⁰ بدخواه اوست
ز کار تو ویران شد آباد¹² بوم
بپیچی ازین بد نگردی¹³ کهن¹⁴
بجان و دل اورا نکوخواه باش¹⁵
که گردون گردان ترا¹⁶ داد داد
بایران بتاراج¹⁷ و¹⁸ آویختن¹⁹
نه شاهان شوند از تو زین پس به بیم²⁰
شوی کشته در دام²¹ آهرمنان²²

چو با خستگی چشمها برگشاد
بدانست کان چاره و راه اوست
بدو گفت کای مرد بدبخت و¹¹ شوم
پشیمانای آید ترا زین سخن
برو با فرامرز و یکتاه باش
چنین پاسخ آورد ناکس شغاد
تو چندین چه نازی بخون ریختن
ز کابل نخواستی دگر بار سیم
که آمد که بر تو سر آید زمان

170

175

1 Л — روانش — IV زمانه — K, I, IV — تنگ — I, IV — تند — VI — вместо бб. 161—165:
چنین تا پیامد میان دو چاه * ز چنگ زمانه همی جست راه
فی صدره و — B بازوی — I سینه — K — یال — IV — نبد مرد را هیچ جای — K — نه — VI —
11 K, I, IV, بداندیش — I, IV — وقع زواره فی حفیره آخری : B — доб. 9 سائر جسده
15 K, I, IV, VI — ب. که کردی بمن — K — شود مرز و — K — 12 B — оп. VI —
19 I — оп. و — IV — 18 بایران و تاراج — K, IV — 17 مرآ — IV — 16 B — перевод б. отсутствует.
10 K, I, IV, VI — б. оп.; B — перевод б. отсутствует. 21 K, IV, VI — دست — I بر دست —
22 K — اهریمنان (метр нарушен).

- 180 هم‌انگه سپه‌دار کابل ز راه
گو پیلتن را چنان خسته دید
بدو گفت کای نامدار سپاه²
شوم زود³ چندی پزشک آورم
مگر⁴ خستگی‌هاست گردد درست
تتمتن چنپن داد پاسخ بدوی
185 سرآمد مرا روزگار پزشک
فراوان نمادی⁷ سرآید زمان
نه من پیش دارم ز جمشید فر
نه از آفریدون¹⁰ وز کیتماد
گلوی سیاوش بخنجر برید
190 همه شهریاران ایران بدند
برفتند و مادیرتر ماندیم¹¹
فرامرز پور جهان‌بین من
چنپن گفت پس با شغاد پلید
ز ترکش برآور کمان مرا
195 بزه کن بنه پیش من با دو تیر
- بدشت اندر آمد ز¹ نخچه‌پرگاه
همان خستگی‌هاش نابسته دید
چه بودت برین دشت نخچه‌پرگاه
ز درد تو خونین سرشک آورم
نباید مرا رخ بخوناب شست
که ای مرد بدگوهر⁵ چاره‌جوی
تو پر من میلای⁶ خونین سرشک
کسی زنده برنگذرد باسمان⁸
که برید بیور⁹ میانش به ار
بزرگان و شاهان فرخ‌نژاد
گروی زره چون زمانش رسید
برزم اندرون نرّه‌شیران بدند
چو شیر ژیان بر گذر ماندیم¹¹
باید بخوهد ز تو کین من
که اکنون که بر من¹² چنپن بد رسید
بکار آور آن ترجمان مرا
نباید که آن شیر نخچه‌پرگیر

همه - IV⁴ زود و - I, IV³ نام‌بردار شاه - K² پیامد بدان دشت - I - K¹

IV - доб. : IV - ز آسمان - K, I, IV, VI⁸ یمانی - I, VI⁷ میلای - K, VI⁶ و. - Л - доб.⁵

بخندید وز جای برگشت شاد * همی‌خواندش او آفرین بر شغاد
زواره بچچاه دگر درفتاد * دگر باره آمد بر او شغاد
بدو گفت هین ای برادر چه بود * چه آمد برین‌سان که دردت فزود
همان بد که کردی تو با بدگمان * بدین‌جایت اکنون سرآمد زمان
تتمتن چنپن داد پاسخ بدوی * که برگرد ازینجا و خیره مگوی
زمانه سراسر بدست تو بود * ز تخمی که کشتی نباید درود
مانده‌ایم - IV¹¹ همان [نه نیز - K] از فریدون - K, I, IV¹⁰ VI - слово неразборчиво.⁹

بمن بر - K¹²

1 ز دشت اندرآید ز بهر شکار
 بیبند مرا زو گزند آیدم
 ندر مگر ژنده شیری⁴ تنم
 شغاد آمد آن چرخا درکشید
 200 بخندید و پیشی تهمت نهد
 تهمت بسختی کمان برگرفت
 برادر ز تپرش بترسید سخت
 درختی بدید از¹¹ برابر¹² چنار
 میانش تپی بار¹⁵ و برگش¹⁶ بجای
 205 چو رستم چنان دید بفراخت دست
 درخت و برادر بهم بر¹⁷ بدوخت
 شغاد از پس زخم او آه کرد
 بدو²⁰ گفت رستم ز²¹ یزدان سپاس
 ازان پس که جانم رسیده بلب
 210 مرا زور²⁴ دادی که از مرگ²⁵ پیشی²⁶

لاأذود — Б⁵ شیران — VI⁴ K, I, VI — б. оп.³ IV — слово неразборчиво.² IV — د¹
 ز مرگ — K⁷ یکبار — I, VI یکباره — K⁶ بها السباع عن نفسی إلى أن تخرج روحی
 IV — доб.⁹ پوزش — IV پیچش — K, I, VI⁸
 بسوی برادر کمان درکشید * شغاد فرومایه چون آن بدید
 K —¹³ بر او — K, I, VI¹² بد اندر — K, I, IV, VI¹¹ بر خود — IV نزد — I, VI شاخ — K¹⁰
 I — доб.¹⁴ گذشته بروبر
 که جمشید فرخ مرانرا نشاند * یکی چشمه آبش بیابا برانند
 VI —¹⁹ بگردار آتش رخس — VI¹⁸ بهم در — K, VI¹⁷ برگ و بارش — IV¹⁶ بود — K, VI¹⁵
 من — K, I, IV²² بدل در همی گفت — IV که — K, I, VI²¹ چنین — K, I, VI²⁰ ازو دست
 I, (нет рифмы); I, ²⁶ ل —²⁶ دین — I, IV²⁵ درد — VI²⁴ ناگذشته دو — I, IV, VI²³ L
 بستدم — I, IV²⁷ (редиф). IV خویش

بگفت این و جانیش برآمد ز تن زواره بچاهای² دگر در بمرد
برو زار و گریبان شدند¹ انجمن سواری نمازند از بزرگان و خرد³

۵

ازان نامداران سواری بچست
چو آمد⁵ سوی زابلستان بگفت
زواره همان و سپاهش⁸ همان
خروشی برآمد ز زابلستان
همی ریخت زال از بر یال خاک
همی گفت زار ای¹⁰ گو پیلتن
گو¹² سرفراز ازدهای دلیر
شغاد آن بنفرین شوریده بخت
که داند که با پیل¹⁴ روباه شوم
که دارد بیاد این چنین روزگار
که چون رستمی پیش بینم بخت¹⁹
چرا پیش ایشان مردم بزار
چرا باید²⁴ زندگانی و گاه²⁵

215
220
225

گاهی شد پیاده⁴ گهی بر نشست
که پیل⁶ ژبان گشت با خاک چفت⁷
سواری بچست از بد بدگمان
ز بدخواه و ز شاه⁹ کابلستان
همی کرد روی و بر خویش چاک
نخواهد¹¹ که پوشد تنم جز کفن
زواره که بد نام بردار¹³ شیر
بکند از بن این خسروانی درخت
همی کین¹⁵ سگالد بران مرز و بوم¹⁶
که داند¹⁷ شنیدن¹⁸ ز آموزگار
بگفتار²⁰ روباه گردد²¹ هلاک
چرا²² ماندم اندر²³ جهان یادگار
چرا باید²⁴ خواب²⁶ و آرامگاه²⁷

تن پیلوارش بیزدان سپرد-IV³ بچاه-K, IV, VI² بزاری بمرد آن سر-VI¹

IV-دوب: IV⁷ شیر-IV⁶ پیامد-I, IV⁵ پیاده همی شد-K⁴

چنین گفت با زال سام سوار * که ای از مهران جهان یادگار

بقای تو بادا که رستم بمرد * سواری نمازند از بزرگان و خرد

K-¹² نخواهم-K, I, IV¹¹ زارا-K, I¹⁰ شهر-I⁹ یک سواره-K, I, VI⁸ cm. 6. 212.

K,¹⁸ هرگز-VI¹⁷ با یاد بوم-IV¹⁶ بد-K, VI¹⁵ شیر-K¹⁴ و II-دوب.¹³ کجا

رستمی پیش پیری چو خاک-I که چون رستم پیلتن زیر خاک-K¹⁹ شنید این-I, VI

کرده-II²¹ بکردار-II, IV²⁰ رستمی راست گردد بخت-K, VI¹⁹ رستمی شیر نبود بخت-IV

نام-I کام-K, VI²⁵ ماندم-VI²⁴ ماندم در-I, IV²³ در-K, VI²³ کرا-VI²²

آرام و جام-VI آرام و کام-I آرام و نام-K²⁷ خورد-K, I, IV, VI²⁶

- پس‌انگه بسی¹ مویه آغاز کرد
 گوا شیرگیرا یلا مهتر
 کجات آن دلیری و مردانگی
 کجات آن دل و رای و روشن‌روان
 کجات آن بزرگ ازدهافش درفش
 نماندی⁶ بگیتسی و رفتی بخاک
 پس⁸انگه فرامرزا با سپاه
 تن کشته از چاه¹⁰ باز آورد¹¹
 فرامرز چون پیش کابل رسید
 گردان همه شهر و¹⁵ گریان شده¹⁶
 پیامد بران دشت نخچیرگاه
 چو روی پدر دید پور دلیر
 بدان گونه بر خاک تن پر ز خون
 همی‌گفت کای پهلوان بلند
 که نفرین بران مرد بی‌باک باد
 بی‌زدان و جان تو ای نامدار
 که هرگز نبیند تنم جز زره
 بدان تا که کین گو پیلتن
 هم‌انکس که با او بدین کین میان
 نمانم ز ایشان یکی را بجای
 بفرمود تا تختهای گران
- 230
 235
 240
 245
- چو بر پور پهلوی همی ساز کرد²
 دلاور جهانباندار کننداورا
 کجات آن بزرگی و فرزاندگی
 کجات آن بر و برز و یال گران³
 کجا تیر⁴ و گویال و تیغ⁵ بنفش
 که پادا سر دشمنیت در مغاک⁷
 فرستاد تا رزم⁹ جوید ز شاه
 جهانبانرا بزاری¹² نیاز آورد¹³
 بشهر اندرون نامداری ندید¹⁴
 ز سوک جهانبانگیر بریان شده¹⁶
 بجایی کجا¹⁷ کنده¹⁸ بودند چاه¹⁹
 خروشی برآورد بر سان شیر
 بروی زمین بر فگنده نگون
 برویت که آورد زین سان گزند
 بجای کله بر سرش خاک باد
 بخاک نریمان و سام سوار
 بی‌وسنده و برفگنده گره
 بخوادم ازان بی‌وفا انجمن
 بیستند و آمد بمابر زیان
 هم‌انکس که بود اندرین رهنمای
 بیارند از هر سوی دُرگران²⁰

1 IV — همی 2 K, I, VI — 6. оп. 3 IV —

کجات آن همه فر و آن دستگاه * کجات آن بر و باره و پایگاه
 هم — K, I, VI — 66. 228—231 оп. 7 K, I, VI — 66. 228—231 оп. 8 K, I, VI — 66. 228—231 оп.
 9 K, VI — جنگ 10 I, IV — خاک 11 I — آوردگاه 12 K — بستگی 13 I — بشادی 14 IV, VI — بستگی
 15 IV — که بر 16 VI — شدند 17 IV — شدند 18 IV — که بر 19 I — گاه 20 K, I, IV, VI — 66. 237—246 оп.; Б — перевод 66. 237—246 отсутствует.
 19 I — گاه 20 K, I, IV, VI — 66. 237—246 оп.; Б — перевод 66. 237—246 отсутствует.

250 به‌بردند بس‌سپار باهوی¹ و² تخت³ گشاد آن⁶ میان بستن⁷ پهلوی نخستین بش‌ستندش⁹ از خون¹⁰ گرم همی¹³ عنبر و زعفران سوختند
 255 همی ریخت بر تارکش بر گلاب بدیما تنش را بیمار استند¹⁶ کفن دوز بر وی بیمارید خون نبد جا تنش را¹⁹ همی بر دو تخت²⁰ یکی نغز تابوت کردند ساج همه²² درزهایش²³ گرفته بشیر ز چاهی برادرش را²⁵ برکشید ز بر مشک و کافور و زیرش²⁷ گلاب ازان پس تن رخش را برکشید
 260 بش‌ستند و کردند³¹ دیما کفن برفتند بی‌داردل دُرگران

1 VI- نه‌ادند باهوی بس‌سپار و تخت- VI-³ 2 I- و. 3 VI- 4 VI- 5 VI- فگندند 6 K, VI- обратный порядок 7 VI- بر 8 K, VI- میان و 9 K- 10 K, I, VI- آب 11 K- موی 12 I, IV- همه 13 K- همه 14 J, IV- بران 15 K- میوان 16 J- پمپراستند 17 VI- گل و مشک 18 VI- می و مشک و گل 19 K, I, IV- جای تن را 20 VI- لغت 21 K- اگر 22 K- همی 23 I- بش‌ست و برو جامه‌ها- VI-²⁶ 24 VI- برآلود 25 IV- دگر ز چاهی 26 VI- زواره من مصرعه ایضا و حنطوه و کفنوه و استخرجوا- B- 27 VI- روشن 28 VI- چنان هم 29 K, I, IV- 6. оп.; 30 VI- همی دوخت جایگی کجا خسته دید- VI- 31 K, I, IV, VI- 6. оп.; B- 32 K, I, IV, VI- 6. оп.; B- 33 K, I, IV, VI- 6. оп.; B-

265 دو روز اندران کار شد روزگار
 ز کابلستان تا بزابستان
 زن و مرد بد ایستاده پپای
 دو تابوت بر دست⁴ بگذاشتند
 بده⁵ روز و ده⁶ شب بزابل رسید
 زمانه شد از درد⁷ او با⁸ خروش
 کسی نیز¹⁰ نشنید آواز کسی
 بباغ اندرون¹³ دخمه¹⁴ ساختند
 270 برابر¹⁵ نهادند ز زمین دو تخت
 هر آنکس که بود از پرستندگان
 همی¹⁹ مشک با گل برآمیختند
 همی هر کسی گفت کای²⁰ نامدار
 نخواستی²¹ همی پادشاهی و²² بزم
 275 نمیشی همی گنج و²⁵ دینار نیز
 کنون شاد باشی²⁷ بخرم بهشت
 در دخمه بستند و گشتند باز
 چه جویی همی زمین سرای سپنج

ثم استخرجوا الرخش.....، و عملوا له تابوتا— 2 Л-б. оп.; 3 K, I, IV— کسی را— 4 Л, K, IV—
 وضعوه فیه و حملوه علی فیل عظیم
 برآمد— VI— پر— 8 K, I— دست— 7 I— دو— IV, VI— یک— 6 K, I— بدو— 5 K, I, IV, VI— دشت
 VI— 13 оп. و— 12 K, I— دیدند— IV— 11 چنان بد که— VI— 10 درآمد— IV— 9 فغان و برآمد
 خوابگه شد— K, I, IV— 16 بدانجا— VI— 15 دخمه— IV, VI— دخمه— K— 14 هم از بهرشان
 همی گفت— K, I, IV— 20 همه— K, I, IV— 19 آزاد و— VI— 17 در آنجا بگه شد— VI—
 نخواستی— VI— جای هنگام— K— 22 نگیری— K, I— 21 رستم گفتند ایبا— VI— هر کس که ای
 K— 26 оп. و— I— 25 هنگام— K, I— 24 تیر و— VI— بمر— I— گیر— K— 23 همه شهریاران ب
 T— доб.: 29 نکشت— VI— 28 بادی— K, I— 27 هم آنگه
 همان رخسرا بر در دخمه جای * بکردند گوری چو اسپی پپای
 گنجست— K, I, IV— 30 و دفنوا الرخش ایضا— B

280 بریزی بخاک ار همه ز آهنی
اگر دین پرستی ور آهرمندی¹
تو تا زنده‌ای سوی نیکی گنرای
مگر کام یابی بدیگر سرای

۶

فرامرز چون سوک رستم بداشت
سپهرا همه سوی هامون گذاشت
در خانه پیلتن باز کرد
سپهرا ز گنج پندر² ساز کرد
سحرگه خروشی آمد از کژنای
هم از کوس³ و رویین و هندی⁴ درای
سپاهی ز زابل کابل کشید
که خورشید گشت از جهان⁵ ناپدید
285 چو آگاه شد⁶ شاه کابلستان
سپهرا پراگنده را گرد کرد
پدیره فرامرز شد با سپه
سپهرا چو روی اندرآمد بروی
ز انبوه پیلان و گرد سپه
290 برآمد یکی باد و گردی کبود
بیامد فرامرز پیش سپه
چو برخاست آواز کوس از دو روی
فرامرز با خوارمایه سپه
ز گرد سواران هوا¹⁴ تار شد
295 پراگنده شد¹⁵ آن سپه بزرگ

کوس هندی و I-⁴ همه کوس- VI-³ از آنجایکه VI-² I-² اهریمنی K-¹
دو دیده نبرد داشت VI-⁸ جنگجویان VI-⁷ خیر شد بر K-⁶ هوا- I, K-⁵ رویین
VI-⁹ cm. 6. 291. از روی شاه

چو برخاست آواز کوس از دو رو * جهان شد پر آواز پر خاش-
چو K-¹² 292-289. 66. K-¹¹ کینهجوی IV-¹¹ جهان گشت تاریک و گم گشت VI-¹⁰
بزد تیز خود را VI-¹³ 292-293. 66. I-¹³ вместо 66. 291-293 гаплография:
بیامد فرامرز پیش سپه * بزد خویشتن تیز بر قلبگاه
گشت VI-¹⁵ جهان I, VI-¹⁴

پس لشکراندر¹ همی قباختند
 هم از برمنش نامداران سهند
 پراگنده شد هندی و⁴ سندی⁵ سپاه⁶
 زن و کودکی خرد بگذاشتند⁷
 فگنده بصندوق پیمیل اندرون
 بجایی کجا کنده بودند⁸ چاه
 ز خویشان او نیز چل بت پرست
 چنان کاستخوان و پی⁹ آمد پدید
 تنش¹⁰ پر ز خاک و دهن¹¹ پر ز خون¹²
 از انجاییکه رفت سوی¹⁴ شغاد
 شغاد و چنار¹⁵ و زمین را بسوخت
 همه خاک را¹⁸ سوی داستان کشید¹⁹
 بکابل یکی مهتری²⁰ شاه کرد
 که منشور تیغ ورا برنخواند
 شده روز روشن بروی²² کرد
 یکی را نهد جامه بر تن درست
 دریده بر²⁵ و با²⁶ گداز آمدند
 همه جامه هاشان سپاه و کبود

ز هر سو بریشان کمین ساختند
 بکشتند² چندان ز گردان هندی
 که گل شد همی³ خاک آوردگاه
 دل از مرز وز خانه برداشتند
 تن مهتر کابلی پر ز خون
 بیاورد لشکر بنخچه چیرگاه
 همی برد بدخواهرا بسته دست
 ز پشت سپه همد زهی برکشید
 ز چاه اندر آویختش سرنگون
 چهل¹³ خویش او را بر آتش نهاد
 بکردار کوه آتشی برفروخت
 چو لشکر سوی زابلستان¹⁶ کشید¹⁷
 چو روز جفا پیمیشه کوتاه کرد
 از آن دودمان کس بکابل نماند
 ز کابل پیامد پر از داغ و دود²¹
 خروشان همه زابلستان²³ و بست
 بپیش²⁴ فرامرز باز آمدند
 بیک سال در سپستان²⁷ سوک بود

300

305

310

پراگنده هندی و I-⁴ همه I, IV, VI-³ نکشتمند JI-² پس پشت لشکر I-¹
 که افتاد رستم ب VI-⁸ 300. 6. б. оп. K-⁶ شد جمله آن VI-⁵
 دهان IV-¹¹ سرش IV-¹⁰ و سلخ من جلدة ظهره مثل وتر B-⁹ از پی VI-⁹ از وی JI-⁹
 کابلستان VI-¹⁶ درخت K-¹⁵ پیش VI-¹⁴ همه K-¹³ 12 VI-¹² на месте мисра пробел.
 21 I, 20 K-²⁰ دیگری I-¹⁹ رسید I, IV-¹⁹ خاک او K, I, IV, VI-¹⁸ رسید I-¹⁷
 26 K, 25 VI-²⁵ چو پیش VI-²⁴ کابلستان JI, IV-²³ برو لاجورد I, IV-²² درد IV-²²
 یکی سالیان در جهان VI-²⁷ پر I, IV-²⁷

۷

که از داغ^۱ و سوک تهمتن بنال^۲
 ازین تیره‌تر کس ندیدست روز^۳
 غم ناچریدن^۴ بدین^۵ بگذرد
 که هرگز نیابد تنم خواب و خورد
 مگر باز بپند بران انجمن
 که با جان رستم بدل راز داشت
 تن نازکش نیز^۸ باریک شد
 همی‌رفت با او^{۱۰} ز بیم^{۱۱} گزند
 ز بیچارگی^{۱۳} ماموش سوز شد
 یکی مرده ماری^{۱۵} بدید اندر آب
 همی‌خواست کز^{۱۶} مار سازد خورش
 ربود و گرفتندش^{۱۷} اندر کنار
 بایوانش^{۱۸} بردند و جای^{۱۹} نشست
 ببردند خون و خورش ساختند
 فگندند پس جامه^{۲۱} زیر
 که گفتار تو با خرد بود^{۲۲} جفت
 غم^{۲۳} مرگ با جشن و سورش پکیست

چنین گفت رودابه روزی بزال
 همانا که تا هست گیتی‌فروز 315
 بدو گفت زال ای زن کم‌خرد
 برآشفیت^۶ رودابه سوگند خورد
 روانم روان گو پیوستن
 ز خوردن یکی^۷ هفته تن باز داشت
 ز نا خوردنش چشم تاریک شد 320
 ز^۹ هر سو که رفتی پرستنده چندی
 سر هفته‌ها زو^{۱۲} خرد دور شد
 بیامد بستان^{۱۴} بهنگام خواب
 بزد دست و بگرفت پیچان سرش
 پرستنده از دست رودابه مار 325
 کشیدند از جای ناپاک دست
 بجایی که بودیش^{۲۰} بنشاختند
 همی‌خورد هر چیز تا گشت سیر
 چو باز آمدش هوش با زال گفت
 هرآنکس که اورا خور و خواب نیست 330

IV-برین K-^۵ نان و خوردن-IV, L-^۴ I-б. оп. منال-IV, I, L-^۲ رنج-IV, I, K-^۱
 پهلوانیش-IV, VI, I, K-^۸ بیک-IV, I, K-^۷ پر از درد-IV, VI-^۶ غم و درد گیتی همی-IV, VI-^۳ پرو
 دیوانگی-IV, VI, I, K-^{۱۳} از وی-IV, VI-^{۱۲} بهر-IV, VI, L-^{۱۱} وی-IV, VI-^{۱۰} پ-IV, VI-^۹
 گرفتش-IV, VI-^{۱۷} بران بد که از-IV, VI, I, K-^{۱۶} مار مرده-IV, VI, I-^{۱۵} بماغ او-IV, VI-^{۱۴} بمطبخ
 بنشست-IV, VI-^{۲۰} بودنش-I-^{۲۰} بجای-IV, VI, L-^{۱۹} ببردند اورا-IV, VI-^{۱۸} ببردند بایوان-IV, VI, L-^{۱۸} سر
 I-^{۲۱} доб.:

بخفت و برآسود از اندوه و رنج * ز تیمار مرگ و ز انبوه گنج
 خورش خواست کز خواب برخاست نیز * ببردند هر گونه بسپار چیز
 K, IV, VI-^{۲۳} و L, I, IV-^{۲۳} доб. و I, VI-^{۲۲} یاد K, IV, VI-^{۲۱} доб. варианты этих бб.

بهرفت او و ما از پس او رویم بدرویش داد آنچه بودش نهان که ای¹ برتر از نام وز جایگاه بدان گیتیش جای ده در بهشت

بداد جهان آفرین بگرویم همی گفت با کردگار جهان روان تهمتن بشوی² از گناه برش ده ز تخمی که ایدر³ بکشت

۸

335 چو شد روزگار تهمتن بسر چو گشت اسب را تیره شد روی بخت بدو گفت کز کار⁶ اسفندیار که روزی نبد زندگانیم خوش پس از من کنون شاه بهمن بود

340 مپیچید سرها⁸ ز فرمان⁹ اوی یکایک بویدش نماینده راه بدو داد پس گنجهارا¹⁴ کلید بدو گفت کار من اندر گذشت نشستم بشاهی صد و بیست سال تو اکنون همی¹⁶ کوش و با داد باش

345 خردمندان شاد و نزدیک دار همه¹⁷ راستی کن که از راستی سپردم ترا تخت و دیهیم و گنج بگفت این و شد²² روزگارش بسر

بپیشش آورم داستانی⁴ دگر بیاورد جامه اسپ را پیش⁵ تخت چنان داغ دل گشتم و سووار⁷ دژم بودم از اختیاری کینه کشی همان رازدارش پیشووتن بود مگیرید¹⁰ دوری¹¹ ز پیمان¹² اوی که اویست¹³ زیمای تخت و کلاه یکی بادسرد از جگر برکشید هم از تارکم آب برتر گذشت ندیدم بگیتتی¹⁵ کسی را همال چو داد آوری از غم آزاد باش جهان بر بداندیش تاریک دار بپیچد¹⁸ سر از¹⁹ کژی و کاستی²⁰ ازان پس که مردم بسی گرم²¹ و رنج زمان²³ گذشته نیامد²⁴ بپر²⁵

گاه- I-⁶ زیر- II-⁵ داستان- IV, VI-⁴ آنچه- VI-³ بشو- II-² ابا- I-¹
 11 VI- مگردید- VI-¹¹ مجوید- K-¹⁰ گفتار- K, VI-⁹ یکسر- II-⁸ از روزگار- K, I, VI-⁷
 هنر- K-¹⁶ بگیتتی ندیدم- VI-¹⁵ بندهارا- VI-¹⁴ او هست- K-¹³ کردار- K-¹² روزی
 I-¹⁷ همی- VI-¹⁷ همی- VI-¹⁸ از- II, K-¹⁹ بپپیچی- IV-¹⁸ همین- I-²⁰ K-²¹
 VI-²⁴ نیاید- IV-²⁴ زمانی- VI-²⁴ زمانه- I-²³ بگفت و بشد- K-²² درد- IV, VI-²²
 دگر- VI-²⁵

350 یکی دخمه کردندش¹ از شپیز² و عاج
 هم-مین⁵ بودش از رنج وز گنج⁶ بهر
 اگر بودن اینست¹⁰ شادی¹¹ چراست
 بخور هرچ برزی و¹³ بدرا¹⁴ مکوش
 گذر کرد هم-راه و ما ماندیم¹⁸
 355 بهمنزل رسید آنک پیونده بود
 نگبیرد ترا دست جز نیکوی
 کنون رنج در کار به-هم-ن بریم

برآویختند³ از بر گاه⁴ تاج
 بدید⁷ از پس نوش و⁸ تریاک⁹ زهر
 شد¹² از مرگ درویش با شاه راست
 بهرد¹⁵ خردمند¹⁶ بسپار گوش¹⁷
 ز کار گذشته بسی خواندیم¹⁹
 رهی یافت²⁰ آنکس که جوینده بود
 گر از پیر دانا سخن بشنوی
 خرد پیش²¹ دانا پیش-وقت بریم²²

بپاویختند - K, I, IV, VI³ سیم - VI کردش ز سرو وز - IV چوپ - K² کردند - I¹
 K, I, IV, VI⁴ ناز و - I ناز - JI, K, IV⁸ ندید - IV⁷ گنج وز رنج - IV, VI⁶ همی - VI⁵ عاج - VI⁴
 داری و - K, IV, VI¹³ و - JI¹³ پس - VI¹² یکسان - VI¹¹ بودن نیست - JI, VI¹⁰ تریاک و - VI¹⁰
 IV, VI¹⁷ نکه کن بدانای - VI¹⁶ بنزد - IV¹⁵ پسر را - JI, VI¹⁴ داری - VI¹⁴ ورزی و - I¹⁴
 بهی - I, IV, VI²⁰ قهی دست - JI²⁰ خوانده ایم - I, IV, VI¹⁹ مانده ایم - I, IV, VI¹⁸ بسپار هوش
 K, I, IV - 6. on.²² نزد - VI²¹ همی یافت - VI²¹ یافت

پادشاهی بهمن اسفندیار صد و دوازده^۱ سال بود

۱

کمر بر میان بست و بگشاد دست
همان کشور و مرز^۲ بسپار داد
بزرگان و کار^۳ آزموده ران
ز نیک و بد^۴ گوردش روزگار
هرآنکس که هستتید روشن روان
همان زال افسونگر آن پیرومرد
نچوید همی آشکار و نهان
جز از^۵ کین ندارم بمغز اندرون
که از درد ایشان برآمد خروش^۶
بدو تازه بد روزگار مهان
ز دردش دد و دام^۷ سرگشته^۸ شد
بزاری بگیرید بایوان^۹ نگار^{۱۰}

چو بهمن بستخت نیا برنشست
سپهرا درم داد و دیوار داد
یکی انجمن ساخت از بخردان
چنین گفت کز کار اسفندیار
همه یاد دارید پیر و جوان^۵
که رستم گه زندگانی چه کرد
فرامرز جز کین ما در جهان
سرم پیر ز دردست و دل^۶ پیر ز خون
دو جنگی چو نوش آذر و مهر^۷ نوش^۸
چو اسفندیاری که اندر جهان^{۱۰}
بزابلدستان زان نشان^۹ کشته شد
همانا که بر خون اسفندیار

۱ K — صد و بیست — I, IV — B — سنه — ۲ I — چیز — ۳ J, K —
دار — VI — سال — I, IV, VI — بد و دلم — K — ۵ درد و ۶ بجز — VI — ۷ نوش — K, I — ۸ J, K, I,
بزم رستم و اسفندیار — ۹ J, K, I, IV — یاد — ۱۰ VI — سر بزرگشته — ۱۱ VI — دد و دام ازین درد — ۱۲ K — برگشته — ۱۳ I — بایوان — ۱۴ VI —
بکین دو شهزاده نامدار

هم از¹ خون آن نامداران ما
 هرانکس که او باشد از آب پاک
 15 بکردار شاه آفریدون بود
 که ضحاک را از پی خون جم
 منوچهر با سلم و تور⁵ سترگ⁶
 بچین رفت و کین نیا باز خواست
 چو کیخسرو آمد ز افراسیاب
 20 پدرم آمد و کین¹⁰ لهراسپ خواست
 فرامرز کز¹² بهر خون پدر
 بکابل شد و کین رستم بخواست
 زمین را ز خون¹⁵ باز نشناختند
 بکینه سزاورتر کس منم
 25 اگر بشمیری در جهان نامدار
 چه بینید و این را چه پاسخ دهید
 چو بشنید گفتار بهمن سپاه
 باواز گفتند ما بنده ایم
 ز کار گذشته تو داناتری
 30 بگیتی همان کن که کام آیدت
 نپسند کسی سر ز فرمان تو
 جوانان و جنگی سواران ما
 نیارد سر گوهر اندر مغاک
 چو چونین² باشد³ همایون بود
 ز نام آوران⁴ جهان کرد کم
 بیورد⁷ ز آمل سپاهی بزرگ⁸
 مرا همچنان داستانست راست⁹
 ز خون کرد گیتی چو دریای آب
 ز کشته زمین کرد با کوه راست¹¹
 بخورشید تابان بر آورد سر
 همه بوم و بر کرد با خاک¹³ راست¹⁴
 همی باره¹⁶ بر کشتهگان ساختند
 که بر شیر درنده¹⁷ اسپ افگنم
 25 سواری نیینی¹⁸ چو اسفندیار
 بکوشید تا رای فخر نهید
 هرانکس که بد شاهرا نیکخواه
 همه دل به مهر تو آگنده ایم
 ز مردان جنگی توانا تری
 وگر زان سخن فر¹⁹ و نام آیدت
 که یارد²⁰ گذشته ز پیمان تو

1 I, IV, همان 2 J, K, خودی VI- خودی 3 IV- نباشد VI- نماید 4 K, I, IV, VI-
 5 K, I, VI- سلم و تور 6 VI- بزرگ 7 VI- ابا او 8 VI- سترگ 9 K-
 I, IV, وزان کینه فرجامش آغاز خواست см. б. 20; VI-б. оп.
 10 K, VI- خون 11 I, IV, VI- راست 12 VI- از 13 VI-
 14 K- вместо бб. 20-22 гаплография:
 15 VI- همی 16 K, I, IV, VI- اسپ 17 K, IV, VI- شیر 18 VI- نیینی سواری K-
 19 K- فخر 20 K, I, IV- نیارد

بکیین اندرون تییزتر شد سرش
برین بر نهادند و برخاستند
شد از گرد لشکر سپهر^۲ آبنوس
سواران شمشیرزن صد هزار

چو پاسخ چنین یافت از لشکرش
همه سیستانرا بیاراستند^۱
بشبیگیر برخاست آوای کوسی
همی رفت زان^۳ لشکر نامدار

35

۲

فرستاده^۴ برگزید ارجمند^۵
بدادش ز هر گونه چندی پیام
مرا تلخ شد در جهان^۷ روزگار
دو شاه گرامی^{۱۰} دو فرخ سروش^{۱۱}
همه بوم^{۱۲} زابل^{۱۳} پر از خون کنیم
دل زال با درد و غم گشت جفت
براندیشد از کار اسفندیار
مرا زان سخن دل پر آزار بود
ز من سود دیدی ندیدی زیان
دلش بسته بودی^{۱۹} بپیمان^{۲۰} اوی^{۱۸}
زمانش پیامد بدان^{۲۲} شد سترگ^{۲۳}
ز چنگ زمانه نیابد رها
بمردی چه کرد اندران روزگار^{۲۴}
که شمشیر تیز از میان برکشید^{۲۵}

چو آمد بنزدیک هیرومنند
فرستاد نزدیک دستان سام
چنین گفت کز کین^۶ اسفندیار
هم از^۸ کین نوش آذر و مهرنوش^۹
ز دل کین دیرینه بیرون کنیم
فرستاده آمد بزابل^{۱۴} بگفت
چنین داد پاسخ که گر شهریار
بداند^{۱۵} که آن بودنی کار بود
تو بودی^{۱۶} بنیک و بد اندر میان
نیچچید رستم ز فرمان^{۱۷} اوی^{۱۸}
پدرت آن گرانمایه شاه بزرگ^{۲۱}
به پیشه درون شیر و زر ازدها
همانا شنیدی که سام سوار
چنین تا بهنگام رستم رسید

40

45

از- I, K-^۵ فرستاده- K-^۴ از ایران بشد- VI-^۳ زمین- K-^۲ برآراستند- VI-^۱
نوشزاد- I, K-^۹ همان- I-^۸ در جهان تلخ [خوار- VI] شد- K, I, VI-^۷ کار- I, VI-^۶ پسند
هامون- IV-^{۱۳} روی- IV-^{۱۲} رود- K, I, VI-^{۱۲} نژاد- K, I, VI-^{۱۱} گرامین- I-^{۱۰} مهرزاد- VI-
K-^{۱۹} تو- JI-^{۱۸} گفتار- K-^{۱۷} نبودم- K-^{۱۶} بدان تو- VI-^{۱۵} بزال این- I, IV, VI-^{۱۴}
زمان آمدش گرچه بود- VI-^{۲۳} چنان- I, K-^{۲۲} گرد سترگ- VI-^{۲۱} تیمار- K-^{۲۰} دیدم
ز دستان شنو تا چه دید و شنید- I, IV-^{۲۵} کارزار- I, IV-^{۲۴} او بزرگ

بمردی به‌هنگام ننگ² و نمرد
 بلشکر ز پرمایگان تو بود
 همه زابلستان پر آشوب گشت
 پر از آب دیده پر از خاک سر
 دو رخ زرد و لب‌ها شده لژورد
 فگمد و بر آنکس که بد رهنمای⁴
 بخوبی براندیشی⁷ از کار ما
 بمهر اندرین⁸ کشور⁹ افسون کنی
 کمرهای زرین و زرین ستام
 تو شاهی و گردنکشانت¹³ رمه
 ز هر گونه‌یی چیز¹⁴ بسپار داد
 ز دستان بگفت آنچ دید و شنید
 نپذیرفت پوزش¹⁷ برآشفت¹⁸ سخت
 سری پر ز کین لب پر از باد سرد
 هم از سیستان آنک بد نامدار¹⁹
 پیاده شد از باره بردش²⁰ نماز
 ز دل درد و²¹ کین روز پالایشی است
 ترا در جوانی بپرورده‌ایم
 هنر جوی وز کشتگان کین مجوی
 بیامد چنین خوار با دستوار²³
 چنان سست شد تیز بازار او

50 بپیش نیاکان تودر¹ چه کرد
 همان که‌تر و³ دایگان تو بود
 بزاری کنون رستم اندرگشت
 شب و روز هستم ز درد پسر
 خروشان و جوشان و دل پر ز درد
 55 که نفرین پرو باد کورا ز پای
 گر ایدونک بینی تو⁵ پیکار⁶ ما
 بیایی ز دل کینه بیرون کنی
 همه گنج¹⁰ فرزندان¹¹ و دینار¹² سام
 چو آیی پیش تو آرم همه
 60 فرستاده‌را اسپ و دینار داد
 چو این مایه‌ور¹⁵ پیش¹⁶ بهم رسید
 چو بشنید ازو بهم نیک‌بخت
 بشهر اندرآمد دلی پر ز درد
 پذیره شدش زال سام سوار
 چو آمد بنزدیک بهم فراز
 65 بدو گفت هنگام بخشایشی است
 ازان²² نیک‌ویها که ما کرده‌ایم
 ببخشای و کار گذشته مگوی
 که پیش تو دستان سام سوار
 70 برآشفت بهم ن ز گفتار او

¹ K, I, IV—نیاکانند اندر—² K—نام—³ از—⁴ K, I, IV, VI—66. 53—55. op.; Б—перевод
 66. 53—55 отсутствует. ⁵ K, I, IV—که—⁶ VI—آزار—⁷ IV, VI—بیندیشی—⁸ K,
⁹ K, IV—اندرون—¹⁰ K, VI—کینه—¹¹ K—و—¹² K—دستان—¹³ K,
 I, IV, VI—چون—¹⁴ K—گردنکشان—¹⁵ VI—آن نام‌ور—¹⁶ K—نزد—¹⁷ I—پندش—
 شد و برد—¹⁸ K, I, IV—72. 6. 72. ¹⁹ K—از و پند و آشفت—²⁰ K,
 I, IV, VI—دور—²¹ Л—پیشش—²² K, I—بدان—²³ K, I—6. стоит после б. 66.

ز دستور¹ و گنجور² نشنید پند
 شتربارها برنهادند بار³
 ز تخت و ز گستردهی هرچ بود
 ز زرینه⁴ و گوشوار و کمر
 ز شمشیر هندی بزین نیا
 ز مشک و ز کافور وز⁵ پیش و کم
 ز شاهان و گردنکشان یافت گنج
 مهانرا همه بدره و تاج داد

هماندر زمان پای کردش بپند
 ز ایوان دستان سیام سوار
 ز دینار وز گوهـر ناپسود
 ز سیمینه⁴ و تاجهای بز
 از اسپان تازی بزین ستام
 همان⁶ برده و بدره‌های درم
 که رستم فراز آورید آن برنج
 همه زابلستان بتاراج داد

75

۳

ز درد نیا دست کین را⁸ بشست
 برفتند یکسر بر پهلوان⁹
 ز گفت زواره بسی کرد یاد
 همی‌گفت و لبها پر از باد سرد
 بخوهد تو این را بزای مدار
 ز گفت زواره پپیچید سر
 ازو گشت ویران کنون مرز او
 سر تاج شاهی براهی رسید
 همی نو کند کین اسفندیار
 ز نوش‌آذر آن گرد درنده شیر
 بجای آورد کین و آیین شان

غمی شد فرامرز در مرز بست
 همه نامداران روشن روان
 بدان نامداران زبان برگشاد
 که پیشی پدرم آن جهان دیده مرد
 که بهمن ز ما کین اسفندیار
 پدرم آن جهان دیده نامور
 نپذرفت و نشنید اندرز او
 نیا چون گذشت او بشاهی رسید
 کنون بهمن نامور شهریار
 هم از کین مهر آن سوار دلیر
 کنون خواهد از ما همی کین شان

80

85

¹ Л—оп. ² I, IV—دستور و گنجور ³ VI—вместо бб. 64—72 гаплография:

پندیره شدش زال سیام سوار * شتربارها برنهادند بار

کافور—IV کافور و هر—⁷ I هم از—⁶ K, I, IV, VI—زرینه—⁴ K, I, IV, VI

ز درد پدر دست از کین—⁸ VI ز هر (так!) ⁹ K, I, IV, VI—бб. 80—99 оп.; B—перевод

бб. 80—99 отсутствует.

- 90 ز ایران سپاهی چو ابر سیاه
 نییای من آن نامدار بلند
 که بودی سپر پیشی ایرانیان
 چه آمد بدین نامور دودمان
 پدر کشته و بند ساید نیا
 95 بتاراج داده همه مرز خویشی
 شما نیز یکسر چه گویید باز
 بگفتند کای گرد روشن روان
 همه یک بیک پیش تو بنده ایم
 چو بشنید پوشید خفتان جنگ
 100 سپه کرد و سر سوی بهمن نهاد
 چو نزدیک بهمن رسید آگهی
 بنه برنهاد و سپه برنشاند
 فرامرز پیشی آمدش با سپاه
 وزان روی بهمن صفی برکشید
 105 ز آواز شپور و هندی درای
 بشست آسمان روی گیتی بقیر
 ز چاک تبرزین و جر کمان
 سه روز و سه شب هم برین⁹ رزمگاه
 همی گرز بارید و پولاد تیغ
 110 بر روز چهارم یکی باد¹⁴ خاست

و التقوا فی موضع ب- بدان آمدن در- VI بگوراب اندر- I³ بگور- K² همی- K¹
 ب- یاراست لشکرش را یکسره * ز قلب و جناح و سر و میسره
 چو ژاله ببارید- VI قیر- K, I, IV⁷ جهانرا- IV⁶ روی- VI⁵ VI- dob. вариант этого б.

نه کس روی خورشید دید و نه- VI¹¹ پتاپنده- I¹⁰ اندران- VI⁹ حیران- I⁸ از قیر
 گفتند- K, I-¹⁶ که- K, I, IV-¹⁵ گرد- VI¹⁴ بست- K, I-¹³ شبان سپاه- I¹²

جهاندار گشمت از دم پادشاد
 برآورد زان انجمن رستخیز
 ز گردان شمشیرزن کابلی
 وزان سرکشان نامداری نماند
 فرامرز را خوار بگذاشتند
 بهم بر فگنده ز هر دو⁵ گروه
 بمردی⁶ بروی اندر آورده⁷ روی⁸
 که فرزندی شیران بد و شیر بود
 گرفتار شد¹¹ نامدار دلیر¹²
 بدو کرد کین داز چندی¹³ نگاه
 بفرمود داری زدن شه ریبار
 تن پیلوارش نگونسار کرد
 که کشتند اورا¹⁵ پاران تیر¹⁶

بسوی فرامرز برگشمت پاد
 همی شد پس گرد¹ با² تیغ تیز
 ز بستنی و از لشکر زاپلی
 بر³ آورد گه بر سواری نماند
 همه سر بر پشت برگاشتند
 همه رزمگه کشته چون⁴ کوه
 فرامرز با اندکی رزمجوی
 همه تنش پر زخم شمشیر بود
 سرانجام بر دست یاز⁹ اردشیر¹⁰
 بر بهمن آوردش از رزمگاه
 چو دیدش ندادش بجان زینهار
 فرامرز را زنده بر دار کرد
 ازان پس بفرمود شاه¹⁴ اردشیر

115

120

ع

ز کشتن دلش سخت رنجور بود
 چنین گفت کای خسرو¹⁷ داد و راست

گرامی پیشو تن که دستور بود
 بپیش جهاندار بر پای خاست

125

خون- VI-⁴ پ- IV-³ ز گرز گران و هم از- K-² قتیع بهمن الریح الثائرة- B-¹

دوب- IV-⁸ آورد- VI-⁷ ز مردی- VI-⁶ ز هر سو فگنده کدوها- VI-⁵

بکوشید تا در تنش بود زور * چو شیران جنگی برآورده شور

نامبردار شیر- I-¹² گرفته شد آن- K, I-¹¹ خرنده شیر- K-¹⁰ برد- VI- شاه- I, IV-⁹

ز کینه بکشتن- K, I, IV, VI-¹⁵ کی [گو- VI] نامدار- K, I, VI-¹⁴ بهمن بتندی- VI-¹³

دوب- VI-¹⁶ فحمل الی بهمن فامر به فصلب و هو حی ثم رشقوه بالسهام- B

ز بس تیر کانداخت بر نامدار * فرو دوختندش سراپا بدار

جهان زین صفت حیله داند همی * نهانرا از خود ورنخواند همی

چو [از] تیر پاران پیرداختند * بچنگ و بتاراج پیر ساختند

داور- K-¹⁷

پدید آمد از کاستی راستی¹
 مفرمای و میسند چندین خروش³
 نگه کن بدین گردش روزگار
 یکی⁵ زو شود⁶ زار و خوار⁷ و نژند
 نه تاپوترا شد سوی نیمروز
 بدان شد که تا نیست⁸ گردد بچاه
 مرنجان کسی را که دارد نژاد
 بنالد بیپروردگار بلند
 چو با کردگار افگند¹² داوری
 همی¹⁵ بر در رنج بستنی¹⁶ میان
 نه از راه¹⁷ گشتاسپ و اسفندیار
 چنین تا بکیخسرو پاکرای
 مهانرا¹⁹ همه زیر او داشتند
 دلست باز گردان ز راه بدی
 پشیمان شد از درد²⁰ و کین²¹ که
 که ای پهلوانان با داد²² و رای
 مبادا که تاراج و کشتن کنید
 گشادند و دادند بسپار پند
 بگفتار دستتور پاکیزه رای
 برو زار بگریست فرخ²³ همال
 نپیره گو²⁴ نامور نیرما²⁵

اگر کینه بودت بدل خواستی
 کنون غارت و کشتن و جنگ و جوش²
 ز یزدان بترسی و ز ما شرم دار
 یکی را برآرد با بر⁴ بلند
 پدرت آن جهانگیر لشکر فروز
 نه رستم بکابل بنخچه پیروگاه
 تو تا باشی ای خسرو پاک و راد⁹
 چو فرزندان سام نریمان ز بند
 پیچی¹⁰ ازان¹¹ گرچه نیک اختر
 چو¹³ رستم ننگهدار¹⁴ تخت کیمان
 تو این تاج ازو یافتی یادگار
 ز هنگامه کی¹⁸ قباد اندر آ
 بزرگی بشمشیر او داشتند
 ازو بلند برادر گر بخردی
 چو بشنید شاه از پشتون سخن
 خروشی برآمد ز پرده سرای
 بسپار چیدن باز گشتن کنید
 بفرمود تا پای دستان ز بند
 تن کشته را دخمه کردند جای
 ز زندان بایوان گذر کرد زال
 که زارا دلیرا گوا رستما

1- I, 2 و بلغت فی ذلک غایة امانیک - راستی کاستی - VI خواستن کاستی - I, K, 3 جنگجوش
 دگرا - VI 6 دگر - I, K, 5 بچرخ - VI, K, 4 میسند و چندین مکوش - I, 3
 برنجی - VI 10 پاکزاد - I, IV, VI 9 پست - K, 8 خوار و زار - I, IV, VI, K, 7 کند
 بندد - I, 16 همه - VI, K, 15 ننگه بان - I, VI, 14 که - VI, 13 افگنی - VI, 12 تو زان - I, IV, 11
 کردهای - I, IV, K, 21 خشم - VI, 20 جهانرا - VI, K, 19 کار - VI, هنگام شاه - I, 18 شاه - I, VI, 17
 جهاندار و زیرما (?) - VI, 25 شه - K, 24 زار و گریبان فراوان - K, 23 نامداران با فر - K, 22

که گشته‌اسپ اندر جهان شاه بود
 پسر¹ زار کشته بی‌پیکان² تیر
 زمین³ باد بی تخم اسفندیار⁴
 بنزدیک⁵ فرخ پیشو تن رسید
 ازان ششپون او رخشی زرد شد
 چو بر نیمه آسمان ماه نو
 که این کار دشوار گشت و گران
 همه روزگاران تو⁶ سور باد
 سزدگر نماید شه‌نشاه دیر
 ز درگاه برخاست آوای کوس⁷
 کزانجا برانند یکسر سپاه
 تپیره ابا بوق و هندی درای
 بگفتار دست‌ور آزاده‌خوی⁸
 بنزدیک شهر⁹ دلیران کشید
 جهانرا همی داشت با رسم و داد
 ازو چنند شادان و چندی دژم
 چه پروردگان داغدل پروردگان¹⁰

تو تا زنده بودی که آگاه بود
 کنون گنج تاراج و دست‌ان اسپر
 مبیناد چشم کسی این روزگار
 ازان آگهی سوی¹¹ بهمن رسید
 پیشو تن ز رودابه پسر درد شد
 بهمن چنین گفت کای شاه نو
 بشیرگیر ازین مرز¹² لشکر بران
 ز تاج تو چشمم بدان دور باد
 بدین خانه¹³ زال سام دلیر
 چو شد کوه بر گونه سندرومی
 بفرمود پس بهمن کینه‌خواه
 هم‌انگه برآمد ز پرده‌سرای
 از آنجا بایران نهادند روی
 سپهرا ز زابل به¹⁴ ایران کشید
 برآسود و برتخت بنشست شاد
 بدرویشی بخشید چندی¹⁵ درم
 جهانرا چه خواهی ز پروردگان

150

155

160

۵

که ساسان¹⁶ همی خواندی¹⁷ اردشیر
 هنرمند و با دانش و نیک‌رای¹⁸

پسر بد مر¹⁹ اورا یکی هم‌چو شیر²⁰
 دگر دختری داشت²¹ نامش همای

165

¹ VI-بی ² K, I, IV, VI-بباران ³ VI-جهان ⁴ K-доб.:

همه دوده بر زال بگریستند * که از نام رستم همی زیستند

⁵ B-перевод ⁶ K-نزد ⁷ IV-ز بهمن ⁸ شهر-Л ⁹ روزگار تو در-K ¹⁰ کشور-VI ¹¹ K, I, VI-66. 157-159 оп.; B-перевод 66. 157-159 отсутствует.

¹² K, I, VI-[VI-مرز] سوی شهر ¹³ K, I, VI-[VI-بشیر] ¹⁴ K-ز زابل بنزد

¹⁵ K, I-گنجی ¹⁶ K, I-ب. оп. ¹⁷ I, IV-بود ¹⁸ K, I, IV, VI-شیرگیر ¹⁹ K, I-اورا ²⁰ IV-اورا ²¹ K, I-پاک‌رای

²¹ K, I-پاک‌رای ²⁰ K, I, VI-دخترش بود ¹⁹ K, I, VI-اورا ¹⁸ I-خواندش

ز گیتی بدیدار او بود شاد
 بران دین که خوانی همی² پهلوی
 چنان بد که آپستین آمد ز شاه
 چو بهمن چنان دید بیمار شد
 بفرمود تا پیش او شد⁶ همای
 بتخت گرانمایگان⁷ برنشاند
 بگیتی⁹ فراوان نبودست شاد¹⁰
 همان لشکر و گنج با¹² ارجمند¹³
 هم آنکس¹⁴ کزو زاید¹⁵ اندر نهان¹⁶
 ورا باشد این تاج و تخت پدر¹⁹
 ز گفتار بهمن دلش تیره شد
 ز ایران بهرزی²³ دگر شد ز ننگ
 پسر آزار بد²⁴ از پدر دور شد²⁵
 بپرورد و با جان دل²⁶ داشت²⁷ راست
 همی داشت آن راستی²⁹ در نهفت³⁰
 ز³³ سامان پرمایه بهمن³⁴ نژاد

همی خواندندی ورا چه رزاد
 پدر در پذیرفتش¹ از نیکوی
 همای دلافرز تا بنده ماه
 چو شش³ ماه⁴ شد پسر ز تیمار شد⁵
 چو از درد شاه اندر آمد ز پای
 بزرگان و نیک اخترانرا بخواند
 چنین گفت کاین⁸ پاکتن چه رزاد
 سپردم بدو¹¹ تاج و تخت بلند
 ولی عهد من او بود در جهان
 اگر دختر آید برش¹⁷ گر¹⁸ پسر
 چو سامان شنید این سخن خیره شد
 بدو²⁰ روز و دو²¹ شب²² بسان پلنگ
 دمان سوی شهر نشاپور شد
 زنی را ز تخم بزرگان بخواست
 نژادش²⁸ بگیتی کسی را نگفت
 زن پاکتن³¹ خوب³² فرزندی زاد

170

175

180

فحملت منه و-Б⁵ ماهه- I⁴ نه- VI³ ورا- IV² بدز دیده پذیرفتش- VI¹
 ز گیتی- I, K⁹ . کای- VI⁸ گرانمایگی- I, IV, K⁷ تارفت پیش- VI⁶ ضعف و نحفت
 همه کشور و لشکر- VI گنج و بخت- K¹² ترا- VI¹¹ زمانه ز داد تو آباد باد- VI¹⁰
 б. VI¹⁶ . که او آید- IV¹⁵ هر آنکس- VI, IV, K¹⁴ گنج و گرز و کمند- I¹³
 این تخت زر- VI تخت و کمر- I, K¹⁹ یا- I, IV, K¹⁸ ترا- VI¹⁷ . 175. б. VI¹⁶
 بود- I, IV²⁴ بهرز- K²³ سه روز و دو شب او- K²² سه- VI²¹ سه- I, VI²⁰
 K²⁵ б. оп.; VI-

سرانجام در رنج بهمن به مرد * کلاه کبیعی دخترش را سپرد
 K²⁹ ز گوهر- I, K²⁸ همی خویشتن داشت با خاک- I, K²⁷ با جان همی- IV²⁶
 ازان- K³¹ . 178-180 оп. бб. VI- . I, K³⁰ -перестановка мисра; I تخمی که بد
 ز سامان- VI یکی نیکئی پور [پوم- K] فرخ- I, K³⁴ چو- IV³³ پاک- I, K³² پاک زن
 پرمایه با

پدر نام ساسانش کرد آنزمان
 چو کودک ز خردی بهمردی رسید
 ز شاه نشاپور بستد گله
 همی بود یکچند چوپان شاه
 کنون بهاز گـردم بکار همای
 مـر اورا بهـزودی¹ سرآمد زمان
 دران خانه جز بهینوایی ندید
 که بودی بکوه و بهامون² یله
 بـکـوه و بیـابان و آرامـگاه
 پس از مرگ بهمن که بگرفت جای³

1 VI — هم‌انگه — VI¹ 2 صحرا — IV² 3 VI — б. стоит после б. 1 следующего царствования; К, I—66. 181—186 оп.; Б — فسمه ساسان ایضا ثم مات هو بعد زمان یسیر فترعرع ولده ساسان — B—66. 181—186 оп.; و کبر فلم یصادف عنده ما یزجی به وقتنه فأحوجه الفقیر الی أن صار راعیا لصاحب المدینة یرعی بین تلک الجبال و الشعاب فیقال هو جدّ الساسانیه و سیأتی تمام خبر من بعد

پادشاهی همای چهرزاد سی و دو^۱ سال بود

۱

همی بود بی کار^۲ تاج و سریر^۳
یکی راه^۴ و آیین دیگر نهاد
در گنج بگشاد و دینار داد^۵
همی^۷ گیتی از دادش آباد گشت^۸
جهانرا بداد و دهش مژده^۹ داد
دل بدسگالان ما کنداده باد
مبپناید کس رنج و تیمار ما
نیازش برنج تن خویش بود
نداریم زان^{۱۱} نیکوویها برنج^{۱۲}
ز شهر و ز لشکر همی داشت راز

بیمباری اندر بمرد اردشیر
همای آمد و تاج بر سر نهاد
سپهرا همه سر بر سر بار داد
برای و بداد^۶ از پدر برگذشت
نخستین که دیدیم بر سر نهاد
که این تاج و این تخت فرخنده باد
همه نیکووی باد کردار ما
توانگر کنیم آذک درویش بود
مهران جهانرا که دارند^{۱۰} گنج
چو هنگام زادن^{۱۳} آمد فراز

5

10

ز تیمار او دختر دلپذیر^۳ K, I— بود نازان به^۴ IV— ۲ ثلثین ب—سی VI— K, I, VI^۱

۴ VI— رای^۵ K, I, IV— вместо бб. 2—3:

پیر از خون شد و سوک بهمن بداشت * بیسی روزگاران بیددر گذاشت
پس آمد بتخت پدر برنشست * در گنج بگشاد و لبر را ببست
همه^۷ VI— ز رای و ز داد^۶ VI— و اعتصب بالتاج و وعدت الخلق بالعدل و الإحسان—B

I— نباشد ازان^{۱۱} K— مهران سراسر همی داد—VI دارپد—K^{۱۰} داد—IV^۹ IV—б. оп.^۸
هنگامه زادن—K, I, IV^{۱۳} جهان گشت آسوده از درد و رنج—VI^{۱۲} نباشد ازین

بدانگه که شد کودک از خواب مست
 نه هادش بصندوق در نرم نرم
 30 سر تنگ تابوت³ کردند خشک
 ببردند صندوق را نیم شب
 ز پیشش همایش⁶ برون تاختند
 پس اندر همی رفت پویان دو مرد
 چو کشتی همی رفت چو اندر⁷ آب
 35 سپیده چو برزد سر از کوهسار
 بگازرگهی کاندرو بود سنگ
 یکی گازر آن خرد¹³ صندوق دید
 چو بگشاد¹⁵ گستردهها¹⁶ برگرفت
 بجامه بپوشید و آمد¹⁷ دمان¹⁸
 40 سبک دیده بان پیش²¹ مامش²² دوید
 جهاندار پیروز²³ با دیده²⁴ گفت

خروشان بشد¹ دایه⁵ چرب دست
 بچیمنی پرنش² بپوشید گرم
 بدبق و بعنبر⁴ بقیر⁵ و بمشک
 یکی بر دگر نیز نگشاد لب
 با آب فرات اندر انداختند
 که تا آب با شیرخواره چه کرد
 نگهبان آنرا⁸ گرفتند شتاب
 بگردید⁹ صندوق بر رودبار¹⁰
 سر¹¹ جوی را کارگه¹² کرده تنگ
 بپوشید وز کارگه برکشید¹⁴
 بهاند اندران کار گازر شگفت
 پر آمد¹⁹ شادان²⁰ و روشن روان
 ز صندوق و گازر بگفت آنچه دید
 که چیزی که دیدی بپاید نهفت²⁵

۲

چو بیگاه گازر پیامد ز رود
 که باز آمدی جامهها نیم نم

بدو جفت او گفت هست²⁶ این درود²⁷
 بدین کارکرد از که²⁸ یابی درم²⁹

1 K- VI شد از 2 K, VI حریرش 3 K, VI صندوق 4 K- و 5 I, IV- بیستند- 6 VI- مهانش 7 VI- بر زوی 8 K, VI- اورا 9 11- I, IV- VI- پیچیدند 10 VI- همبرفت 11 IV, VI- جویبار 12 K, I, IV, VI- کارگر 13 IV- خوب 14 VI- جایگه بردمید 15 K, I- و 16 I- گستردهها 17 VI- شد برون جامه 18 K, IV- بپوشید جامه 19 20- I, VI- دل شاد 21 IV- نزد 22 K, I, VI- مادر 23 K, I, IV- بیدار 24 11, IV- دایه 25 Б-перевод бб. 40-41 отсутствует. 26 K- گفتا 27 I- چه بود 28 11, IV- کار و 29 IV- دژم مانی دژم 29 IV- کردار

یکی کودکی¹ زیرکش² مرده بود
 خلیفه رخان تیره گشته⁴ روان
 ترا زشت باشد ازین پس⁵ خروش
 بگویم بپیش⁶ سزاوار⁷ جفت
 چو پاکیزه گردد بآب افگنم⁸
 نهفته بود اندرون کودکی
 بدیدار آن خردم آمد¹³ نیاز
 نبودش بسی زندگانی بهرد
 بدینار و دیبما بیماراسته¹⁴
 سر تنگ صندوق¹⁶ برگشاد
 پروبر جهان آفرین را بخواند
 بدیدار ماننده اردشیر
 عقیق و زبرجد بپایین²⁰ او
 سوی راست یاقوت شهوار²² بود²³
 ببد²⁴ شادان کودکی دلپذیر
 دل او ز غم گشت پیراسته²⁵
 خریدار باشد پیغم تا جاودان
 گر²⁸ او در جهان شهرریاری بود²⁹

دل گازر از درد پژمورده بود
 زن گازر از درد³ کودکی نوان
 بدو گفت گازر که باز آرهوش
 کنون گر بماند سخن در نهفت
 بسنگی که من جامه را برزنم
 دران⁹ جوی¹⁰ صندوق دیدم یکی
 چو من برگشادم¹¹ در¹² بسته باز
 اگر بود مآرا یکی پور خرد
 کنون یافتی پور با خواسته
 چو آن جامهها¹⁵ بر زمین بر نهاد
 زن گازر آن دید¹⁷ خیره بماند
 رخی دید تا بان میان حریر
 پور از در¹⁸ خوشاب بالین¹⁹ او
 بدست چپش سرخ دینار²¹ بود
 بدو داد زن زود پستان شیری
 ز خوبی آن کودکی و خواسته
 بدو گفت گازر که این را بجان
 که این کودکی²⁶ نامداری بود²⁷

45

50

55

60

¹ K, IV - کودکی ² VI - ازان ³ IV - مرگ ⁴ Л - کرده ⁵ K, I, IV, VI - تو ای نیک IV سرافراز - ⁶ K - ای ترا ⁷ I - ترا ⁸ VI - 66. 47-48 оп. ⁹ K, I - بران ¹⁰ VI - آب ¹¹ K, I - گشایم [چون I] ¹² K, I, IV, VI - سر ¹³ K, I, IV - خردت آید ¹⁴ K, I, IV, VI - بیمار آراسته ¹⁵ IV - جامه را ¹⁶ I, IV - تابوت را ¹⁷ K - بسیار ¹⁸ K, I, IV - یاقوت ¹⁹ VI - پایین ²⁰ VI - پایین ²¹ VI - یاقوت ²² K, I, IV - یاقوت ²³ VI - شود ²⁴ K, I, IV - شود ²⁵ K - б. оп. ²⁶ VI - خوبرخ ²⁷ VI - شود ²⁸ K, I, VI - که ²⁹ VI - شود IV - 66. 60-61 оп.; I - доб.:

عجب دارم از نیبست پور همای * که داند مگر پاک برتر خدای

بی‌پرورد چونانک¹ فرزند خویش
 کز آب روان یافتندش کنام²
 سخن گفت هر گونه با کدخدای
 که باشد بدین دانشت رهنمون
 چه خاک و چه گوهر مرا در نهفت
 ز کنگی و سختی بهامون شویم
 که خواریم و ناشاد گر⁴ دسترس
 برفت و نکرد از بر و بوم یاد
 نکردند جز گوهر و زر بهمار⁶
 پشهری⁷ دگر ساخت⁸ جای⁹ نشست
 بران سان که پرمایه¹¹ کدخدای
 فرستاد نزدیک او گوهری
 چنین تا فراوان نماید از¹³ گهر
 نماید از بد و نیک صندوق چیز¹⁶
 چنین گفت یک روز با کدخدای
 توانگر شدی گرد پیشه¹⁸ مگرد
 که ای جفت پاکیزه¹⁹ رهنمای²⁰
 همیشه ز هر کار پیشه²² است پیش
 بدان²⁴ تا چه بار²⁵ آورد²⁶ روزگار
 که از تند بادی ندیدی گزند

زن گازر اورا چو پیوند خویش
 سیم روز داراب کردند نام²
 چنان بد که روزی زن پاکرای
 که این گوهرانرا چه سازی کنون
 65 بزنی گفت گازر که ای نیک جفت
 همان به کزین شهر بیرون شویم
 بشهری که ما را ندانند کس
 بشمیگیر گازر بنه برنهاد
 70 بکردند دارابرا در⁵ کنار
 بیامود زان مرز فرسنگ شست
 بمیگانه شهراندرون¹⁰ ساخت جای
 بشهری¹² که بد نامور مهتری
 ازو بستدی جامه و سیم و زر
 75 بخانه جز از سرخ گوگرد¹⁴ نیز¹⁵
 زن گازر از چیز شد¹⁷ رهنمای
 که ما بی‌نیازیم زین کارکرد
 چنین داد پاسخ بدو کدخدای
 همی²¹ پیشه خوانی ز پیشه چه پیش
 80 تو دارابرا پاک و نیکو²³ بدار
 همی داشتندش چنان²⁷ ارجمند

بماشیم I که شادیم یا خوار با—K⁴ بکام—VI³ کردش بنام—VI² چون پاک—K, I, VI¹
 IV—⁶ بر—K, I, IV—⁵ که خواریم و ناشاد با—VI بماشیم دل شاد با—IV دل شاد و با
 و—Л—добр.⁹ کرد—IV, VI—⁸ بشهر—K, VI—⁷ نثار—VI بکردند گوهر بروبر نثار
 گوهرش—K—¹⁴ نمایدش—K, VI—¹³ هر آنجا—K—¹² پرمایه—K—¹¹ شهری دگر—VI—¹⁰
 I, IV, VI—¹⁹ K, IV, پیشی—VI, K, VI—¹⁸ بُد—VI—¹⁷ نیز—K—¹⁶ چیز—K—¹⁵ یاقوت—I, IV, VI—¹⁴
 K, همچو جانت—VI—²³ پیش—Л—²² همه—K, VI—²¹ I—66. 77—78 оп.²⁰ پاکیزه—VI—¹⁹
 داشتش همچو—VI—²⁷ زاید ازو—I زایدت از—K—²⁶ پیش—VI—²⁵ ببین—I, VI—²⁴ نگر—IV—
 جان

یکی کودکی گشت با فتر و یال
 کسی را نبود⁴ تن و زور⁵ اوی
 بیکیارگی زو ستوه آمدند
 همی تیره شد تیز⁶ بازار او
 که از پیشه جستن ترا نیست ننگ
 همی گازر از دیده خون ریختی
 نشان خواستی زو بدشت و بشهر
 بآیین گشاده برو بسته¹⁰ شست
 که ای پرزیان گرگ¹¹ پرخاشجوی
 بخردی چرا گشته‌ای بدگمان
 چرا¹³ تیره گردانی این آب¹⁴ من
 چو آموختم زنده و است¹⁵ درست
 کنون از من این کدخدایی مجوی
 ازان پس بفرهنگیانش سپرد
 برآمد ز پیغاره¹⁹ و سرزنش
 نیاید ز من گازی کارگر
 ز²¹ گیتی سواری مرا پیشه کن
 عنان پیچ و اسپافکن و نیک‌نام²²
 پیاموخت هر چش بدان²⁴ بد²⁵ نپاز²⁶
 باوردگه باره برگاشتین

چو برگشت¹ چرخ از برش چند سال
 بگشتی شدی با بزرگان² بکوی³
 همه کودکان همگروه آمدند
 85 بفریاد شد گازر از کار او
 بدو گفت کاین جامه⁷ برزن بسنگ
 چو داراب زان پیشه بیگریختی
 شدی⁸ روزگارش بجستن⁹ دو بهر
 بجاییش دیدی کمانی بدست
 90 کمان بستدی سرد گفتمی بدوی
 چه گردی همی گرد¹² تیر و کمان
 بگازر چنین گفت کای باب من
 بفرهنگیان ده مرا از نخست
 ازان پس مرا پیشه فرمای و جوی¹⁶
 95 بدو مرد گراز بسی برشهر
 پیاموخت¹⁷ فرهنگ و شد¹⁸ برمنش
 بدان پروراننده گفت ای پندر
 ز من جای مه‌رت بی اندیشه²⁰ کن
 نگه کرد گازر سواری تمام
 100 سپردش بدو روزگاری²³ دراز
 عنان و سنان و سپر داشتن

Б- بزرگان و کوی-³ Л- چو او با بزرگان پیامد-² VI 1 K, I, IV- بگشت¹
 بتن فتر-⁵ IV 4 K- کسی را- VI نبود کسی را-⁴ يلعب مع الصبيان و يصارعهم
 کودک-⁶ VI 10 K- دست و-¹⁰ بستختی-⁹ VI 7 K, I- دسته-⁷ روز-⁶ IV
 چو از دانش استاد گردم-¹⁵ VI 13 K, I, IV- همی-¹⁴ IV 12 I- و-¹² I
 مهتر باندیشه-²⁰ K 19 L, K- انگاره-¹⁹ آن کودک-¹⁸ VI 17 I- درآموخت-¹⁷ IV 16 IV- خوی-¹⁶ IV
 هر چیز و شد بی-²⁵ IV 24 K, I- بدو-²⁴ K, I 23 IV, VI- روزگار-²³ IV, VI 22 IV- و-²² IV 21 IV- بد-²¹ IV
 پیاموختش هر چه او را بد آز-²⁶ VI 26 VI

همان زخم چوگان و تیسر و کمان
 بران گونه شد زین هنرها که^۳ چنگ^۴
 هنرجوی^۱ دور از بد^۲ بدگمان
 نسسودی^۵ با آورد با او^۶ پلنگ

۳

بگازر چنمین گفت روزی که^۷ من
 نچنبد همی بر تو بر مهر من
 شگفت آیدم چون پسر خوانیم
 بدو گفت گازر که اینست سخن
 ترا گر منش زان من برتر^{۱۱} است
 چنان بد که یک روز گازر^{۱۳} برفت
 در خانه را تنگ داراب بست^{۱۵}
 بز^{۱۶} گفت کژی و تازی مجوی
 شهسار که^{۱۹} باشم بگوهر کیم
 زن گازر از بیم زنهار خواست
 بدو گفت خون سر من مجوی^{۲۲}
 سخنها یکایک برو بر شهسرد
 ز صندوق وز کودکی^{۲۵} شیرخوار
 بدو گفت ما دستکاران بدیم^{۲۶}
 ازان تو داریم چپیزی که هست
 همی این نهان دارم از انچمن^۸
 نمازند بچهر تو هم چهر من^۹
 بدگان بر خویشش بنشانیم
 دریغ آن^{۱۰} شده رنجهای کهن
 پددرججوی را راز^{۱۲} با مادر است
 ز خانه سوی رود یازید^{۱۴} تفت
 پیامد بشهشیر یازید دست
 هر آنچهت پیرسم سخن^{۱۷} راست^{۱۸} گوی
 بنزدیک^{۲۰} گازر ز بهر چیم
 خداوند داننده را^{۲۱} یار خواست
 بگویم ترا هرچ^{۲۳} گفتی بگوی
 بکوشید^{۲۴} وز کار کژی نبرد
 ز دینار وز گوهر شاهوار
 نه از تخمه^{۲۷} کامکاران^{۲۷} بدیم^{۲۸}
 ز پوشیدنی^{۲۹} جامه و برنشست^{۳۰}

VI-^۳ هنر جستن و جنگ با- VI زمین تنگ دزدیدن از- I, K^۲ جوی و- IV^۱
 بگردی- VI باوردگه با- IV^۶ بسودی- IV نبردی- K^۵ جنگ- VI, K^۴ در هنرهای
 VI-66. 104-105 порядок мисра: 1, 4, 2, 3.^۹ خویشتن- K^۸ کای مهر- VI^۷ باوردگه چون
 L, و. L- доб.^{۱۴} روزگاری- K^{۱۳} پدر جوی راز تو- I^{۱۲} بهتر- IV^{۱۱} دریغ- VI^{۱۰}
 بدگان- IV^{۲۰} چه- I^{۱۹} باز- I^{۱۸} همه- VI, K^{۱۷} بدو- VI^{۱۶} دارا بیست- VI, K, I, IV
 VI-^{۲۵} نپوشید- VI^{۲۴} آنچ- VI^{۲۳} چون پرسی ای راستگو- VI^{۲۲} دارنده را- I, K^{۲۱}
 نامدار توایم- I, IV^{۲۸} شهر یاران- VI, K^{۲۷} دستگاه تویم- IV دستکار توایم- I^{۲۶} کودکی
 زبردست گشت از تو این [این پسر- K] زیر دست- I, K^{۳۰} پوشیدن و- IV^{۲۹}

نگر تا چه باید¹ تن و جان تراست
روانرا باندیشسه اندرنشاند
وگر گبازر آنرا همه برفشانند
بدین روز کندی² و بیچارگی
درخت برومند⁵ باغ⁶ و⁷ زمپین
بماند⁸ آن گران⁹ گوهر ناپسود
یکی کمپها زین و دیگر¹³ کمند
بزرگ و پسندیده و رهنمای¹⁵
پر اندیشسه بد¹⁶ جان تاریک اوی¹⁷
ز گیتی نیامد بروبر¹⁸ گزند
ببغارت¹⁹ بران²⁰ مرز آباد بوم
سر لشکرش زان سخن²¹ گشته شد
که رومی نهاد اندرین مرز پای
سپهبد بد او²² هم سپهبدنژاد
بشمشیر ویران²³ کند روی²⁴ بوم
عرضگاه بنهاد²⁵ روزی بداد²⁶
بنزدیک او رفت و بنوشست نام
همی آمد از هر سوی لشکری²⁹

پرستنده ماییم و فرمان تراست
چو بشنید داراب خیره بماند
بدو گفت زین خواسته هیچ ماند
که باشد بهای یکی بارگی
چنین داد پاسخ کیه³ پیش است ازین⁴
بدو داد دینار چندانک بود
بدینار¹⁰ اسپی خرید او¹¹ پسند¹²
یکی مرزبان بود با سنگ¹⁴ و رای
خرامید داراب نزدیک اوی
همی داشتش مرزبان ارجمند
چنان بد که آمد سپاهی ز روم
برزم اندرون مرزبان کشته شد
چو آگاهی آمد بنزد همای
یکی مرد بد نام او رشنواد
بفرمود تا برکشد سوی روم
سپه گرد کرد آن زمان رشنواد
چو بشنید داراب²⁷ شد شادکام
سپه چون²⁸ فراوان شد از هر دری

1 K, I, IV, VI — خواهی 2 VI — تازی 3 K, VI — هست و 4 I, IV —

وپ. و VI — آب I — 6 درم هم برومند VI — K 5 بدو گفت زر هست و هم اسپ و زین

بخزید اسپه کشی آمد K — 11 ز دینار I, IV — 10 هم از جامه و VI — 9 نمود I, IV — 8

شد IV, VI — 16 VI — обратный порядок мисра. 15 هنگ VI — 14 ابا یک I — 13 سمند IV — 12

IV — 22 سبب I — 21 شد آن VI — 20 ز گیتی I — 19 بروبر نیامد VI — 18 K — 6. оп. 17

وپ. و IV — 25 مرز و IV — 24 بیرون K — 23 بد و VI — 66, 133—134 оп.; I — вместо бб. 26

132—134 гаплография:

یکی مرد بد نام او رشنواد * عرضگاه بنهاد و روزی بداد

مهتری K — 29 بنه خون VI — 28 داراب بشنید K, IV — 27

خود و مرزبانان² پاکیزه‌رای
 تن و نام و دیوانه‌ها³ بشمیرند
 چو⁵ لشکر فراوان برو برگزشت⁶
 بگگردن برآورده پی‌ولاد گرز
 زمین زیر پوینده⁸ بالای⁹ اوست
 ز پستان مادر بی‌الود¹⁰ شیر
 بدین شاخ¹² و این¹³ برز و¹⁴ بالای¹⁵ راست
 خردمند و جنگی سوار بود
 ولیکن سلیحش نه اندرخور است
 سپهرا سراسر پسند آمدش
 ز بهر سپه‌مید چنان چون سزید
 بگردند لشکر ز پیش همای
 بدان تا نماید سخن در نهان
 ز بدها گمانیش کوتاه بود²¹
 زمین پر سپاه آسمان پر ز ماه²²

بیامد ز¹ کاخ همایون همای
 بدان تا سپه پیش او بگذرند
 همی بود چندی⁴ بران پهن دشت
 چو داراب را دید با فتر و برز
 تو گفتمی همه دشت پهنای⁷ اوست
 چو دید آن بر و چهره⁸ دلپذیر
 بپرسید و¹¹ گفت این سوار از کجاست
 نماید¹⁶ که این نامداری بود
 دلیر و سرافراز و کنداور¹⁷ است
 چو داراب را فرموند¹⁸ آمدش
 ز اختر یکی روزگاری¹⁹ گزید
 چو جنگ آورانرا یکی گشتت رای
 فرستاد بیدار کارآگهان
 ز نیک و بد لشکر آگاه بود²⁰
 همی رفت منزل بمنزل سپاه

140

145

150

ع

برآمد غمی گشتت زان²³ رشنواد
 زمین پر ز آب آسمان پر خروش²⁵
 بدشت اندرون خیمه‌ها ساختند

چنان بد که روزی یکی تند باد
 یکی رعد و باران با برق²⁴ و جوش
 بهر سو ز باران همی ساختند

ز—VI⁵ چندان—I⁴ نام هر یک جدا—VI³ مرزداران—I² د—K, I, IV, VI¹
 و—VI¹¹ و—VI¹¹ بی‌الود—I¹⁰ پهنای—K⁹ بالیده—VI⁶ پیوند و—I⁸ بالای—K⁷ IV—б. оп.⁶
 VI—¹⁷ همانا—IV¹⁶ برز و بالا و این رای—K¹⁵ و—оп. I¹⁴ شوخی و—IV¹³ فتر—VI¹²
 I,²⁰ روزگارش—II¹⁹ داراب با فرمند—VI⁶ فرمند—I, IV⁶ فرمند—K¹⁸ نام آور
 K,²³ چنان لشکری داغ‌دل کینه‌خواه—K²² کوتاه شود—I, IV²¹ آگه شود—IV
 ازو—I²⁴ ابر—IV²⁵ VI—б. стоит после б. 154.

155 غمی بود¹ زان کنار² داراب نیز³ ز باران همی جست راه گریز
 ننگه کرد ویران یکی جای دید⁴ میانش یکنی طاق بر پای دید⁴
 بلند و کهن بود و آزرده⁵ بود یکی خسروی جای پر⁶ پرده⁷ بود
 نه خرگاه بودش نه پردهسرای نه خرگاه بودش نه پردهسرای
 بران طاق آزرده¹⁰ بایست خفت بران طاق آزرده¹⁰ بایست خفت
 160 سپهبد همی گرد لشکر بگشت ز ویران¹⁵ خسروی بگوش آمدش
 که ای طاق آزرده هشیار باش نبودش یکی خیمه و یار و جفت¹⁸
 چنین گفت با خویشتن رشنواد دگر باره آمد ز ایوان²⁰ خسروش
 165 که در تست فرزند شاه اردشیر سیسم بار²¹ آوازش آمد بگوش
 بفرزانه گفت این چه شاید بدن بمینید تا اندرو خفته کیست
 170 برفتند و دیدند مردی²⁴ جوان همه جامه و باره²⁶ تر²⁷ تپاه
 پیشش سپهبد بگفت آنچ دید

بلندش در اول - VI - 5 بود - I - 4 تیز - I - 3 آب - VI - 2 گشت - K, I, IV, VI - 1
 نه یار و نا(نه) - VI - و - I, IV - 8 پژمرده - IV - 7 هم از باد و باران ورا - K - 6 برآورده
 - B - 13 و - VI - 12 یا - VI - 11 پوسیده - VI - 10 رهنمای - K, I, VI - 9 شاگرد و
 فرای هتاک طاق بناء قد طال علیه الأبد یرید أن ینقض فآلتجأ إلیه : 159-156. 66.
 و نزل تحته و هو میتل الثیاب حلیف الاکتتاب فجلس علی التراب قانعا بالمنزل الخراب
 - VI - 16 بیران - I - 15 ازان - IV, VI - ازین - K, I - 14 و ربطا فرسه عنده و المطر یقبض فیضا
 - JI, K - 21 ویران - K, VI - 20 یا - VI - 19 جای خفت - IV - 18 تن - VI - مرین - IV - 17 بیم و
 - K - 25 مرد - IV, VI - 24 خویش آشفته - I - 23 شگفت و - VI - 22 سه بار این هم - I, IV -
 خوابگاه - K, I, VI - 28 جامه اش گشته برق - VI - 27 اسپ - IV - 26 و - B -

175 بفرمود کورا بخوانید زود
 برفتند و گفتند کی خفته مرد
 چو دارا باسپ اندر آورد⁴ پای
 چو سالار شاه⁷ آن شگفتی بدید
 چنین گفت کاینست شگفتی شگفت
 بشد تیز با او بپردسرای
 کسی در جهان این شگفتی ندید
 180 بفرمود تا جامه‌ها خواستند
 بکردار کوه آتشی برفروخت
 چو خورشید سر برزد¹⁴ از کوهسار
 بفرمود تا موبدی رهنمای
 یکی اسپ با زین و¹⁵ زرین¹⁶ ستام
 185 بداراب دادند و پسر سید¹⁸ زوی
 چه مردی تو و زاد بومت²⁰ کجاست
 چو بشنید داراب یکسر²⁴ بگفت
 بران سان که آن زن²⁶ برو کرد یاد
 ز صندوق و یاقوت²⁷ و بازوی خویش
 190 یکایک بسالار لشکر بگفت

همانگاه - I⁵ آورده - K⁴ بر خواب - I بر خاک - K³ خاک - I² ازین - IV¹
 K⁹ سراپای - K⁸ شان - K, VI⁷ همان طاق آزرده آمد - VI⁶ وقع الطاق - B طاق
 K¹² - B- перевод этих бб. отсутствует. I¹¹ - 66. 176-178 оп.; B- перевод этих бб. отсутствует. IV¹⁰ - 6. оп. اندازه - VI
 برزد سر - K, I, IV, VI¹⁴ جایش - VI¹³ کاردانان پیشین - IV نه از راه پیکاردانان
 K, I, VI¹⁷ تازی بسیمین [بزین - IV] K, IV, VI¹⁶ یکی تازه اسپى ب - I¹⁵
 مرد - I, IV¹⁹ داد و پسر سید - IV¹⁸ [یکی - VI] خواست با تیغ زرین [سیمین - I]
 ترا زاد و بوم از - VI مردی و بوم و نژادت - I, IV زاد و بومت - K, I²⁰ پرخاشجوی
 یکیک - VI²⁴ حال - VI²³ بجا - IV بمن - K²² نمایی - IV²¹ (متن تصحیح قیاسی)
 VI- دیبای پهلوی - IV²⁸ تابوت - K²⁷ گازر - VI²⁶ ز خواب و ز آرام و جای - IV²⁵
 I- гаплография вместо бб. 187-190: K³¹ خفت - K³⁰ جفت - VI²⁹ ز دیما و دینار و پهلوی
 چو بشنید داراب یکسر بگفت * ز خورد و ز آرام و خواب و نهفت

هم‌انگه فرستاد کسی رشنواد
زن گـازر و گـازر² و مـهـرـهـرا
فرستاده‌را گفت بر سان¹ باد
بیارید³ بهـرام و هم زهره‌را

۵

بگفت این و زانجایگه برگرفت
سپه‌بید طلایه بداراب داد
هم‌انگه طلایه بیامد⁷ ز⁸ روم
ز ناگه دو لشکر بهم¹¹ باز خورد
همه یک بدیگر بر¹² آمیختند¹³
چو داراب دید آن سپاه نبرد¹⁴
ازان لشکر روم چندان بکشت
همی رفت زان گونه بر سان شیر
چنین تا بلشکرگه رومیان
زمین شد ز رومی چو دریای خون
بپیروزی از رومیان گشت باز
بسی آفرین یافت از رشنواد
چو ما باز گردیم زمین رزم روم
تو چندان نوازش بیابی²² ز شاه
همه شب همی لشکر آراستند

ازان مرز تا⁴ روم⁵ لشکر گرفت
طلایه سنانرا بزهر آب داد⁶
وزین سونگهدار⁹ این¹⁰ مرز و بوم
برآمد هم‌انگه گاه گرد نبرد
چو رود روان خون همی ریختند
بپیشش اندرآمد بکردار گرد¹⁵
که¹⁶ گفتی فلک¹⁷ تیغ دارد بمشست
نهنگی بچنگ ازدهایی¹⁸ بزیر
همی تاخت بر سان شیر ژیان
جهانجوی را¹⁹ تیغ شد²⁰ رهنمون
بنزدیک سالار گردنفر از
که این لشکر شاه بی تو مباد
سپاه اندرآید باآباد²¹ بوم
ز²³ اسپ و ز مهر²⁴ و ز تیغ²⁵ و کلاه
سلیج سواران بپییراستند

195

200

205

VI-4 بیارند- VI-3 که آن گازر و آن زن- VI-2 گسی کرد نزدیک گازر چو- VI-1
بیامد طلایه هم‌انگه- K, VI-7 طلایه همیرفت نزدیک روم(؟)- VI-6 روز- K-5 مرزبان
K-11 نگهداران- I آن- K, IV-10 نگهبان- K, VI-9 طلایه همی رفت نزدیک- I, IV-8
گرگ- IV-15 بزرگ- IV-14 آویختند- K, IV-13 در- VI-12 سپاه دو شاه این بدان
بدان- K, IV-21 بد- K, I, IV, VI-20 با- JI-19 ارز بایی- IV-18 جهان- IV-17 تو- IV-16
بیابی تو چندان نوازش- VI- بیابی نوازش فراوان- IV-22 آیند ازان مرز و- VI- مرز و
بمهر- VI- مهر- I, IV- تخت- K-25 بگنج- VI- گنج- K, I, IV-24 به- VI-23

زمین شد بکردار روشن چراغ
 شد از گرد خورشید تابان سپاه
 عنانرا باسپ تگاور سپرد
 ز گردان شمشیرزن بس نماند
 پراگنده کرد⁴ آن سپاه بزرگ
 پیآورد چندی⁵ سلیح و بنه
 کسی از یلان خویشتن را ندید
 همی تاختند از پس اندر⁷ دلیر⁸
 که گل شد ز خون⁹ خاک آوردگاه
 پیامد صلیبی گرفتند بهشت
 ز شادی دل پهلوان بردمید
 بران¹⁰ آفرین مهربانی فرود¹¹
 همی باز گشتند یکسر¹² ز جنگ
 برآسود و بگشاد بند¹³ میان
 شد از خواسته لشکر آراسته
 که ای شنیدل مرد فریادرس
 وزین خواسته سودمند تو چیست
 بهخشش آنچه دل رهنمای آیدت
 تو¹⁸ نامی تری از خداوند رخش
 یکی نیزه برداشت از بهر نام
 بدو گفت پیروز بادی²² و شاد

چو خورشید برزد سر از تیره¹ راغ
 بهم باز خوردند هر دو² سپاه
 چو داراب پیش آمد و حمله برد
 210
 پیش صف رومیان³ کس نماند
 بقلب سپاه اندر آمد چو گرگ
 وزانجا ایگه شد سوی میمنه
 همه لشکر روم برهم⁶ درید
 215
 دلیران ایران بکردار شیر
 بکشتند چندان ز رومی سپاه
 چهل جانشینی از دلیران بکشت
 چو زو رشنواد آن شکفتی بدید
 برو آفرین کرد و چندی ستود
 220
 شب آمد جهان قیزگون شد بزرگ
 سپهر آمد بلشکرگه رومیان
 بهخشید در شب بسی¹⁴ خواسته
 فرستاد نزدیک داراب کس
 نگه کن کنون¹⁵ تا پسند تو چیست
 225
 نگه دار¹⁶ چیزی که رای آیدت
 هر آنچه آن پسندت نیاید¹⁷ بهخش
 چو آن دید¹⁸ داراب شد²⁰ شاد کام
 فرستاد دیگر سوی²¹ رشنواد

صف رومیانرا یکی - VI-³ خورد آن [این - I] دو باره - I, IV, VI-² کوه و - VI-¹
 214-215 оп.; B- I-66.⁸ او - IV, VI-⁷ رومیان بر - IV-⁶ جنگی - I, IV-⁵ گشت - I-⁴
 I, IV, VI- شد - I, IV, VI-⁹ و معه الاساد الايرانية يقدمهم و هم خلفه
 11 I, IV, VI-¹⁰ ابا - VI-¹⁰ بیآوردش از هر سوی - VI-¹⁴ بند از - I, IV, VI-¹³ لشکر - VI-¹² نمود - VI-
 چیزی پسندت - VI- پسندت تو ناید [باید - IV] - I, IV-¹⁷ ز کردار - VI-¹⁶ ببین
 21 VI-²¹ چو داراب دید آن بید - VI-²⁰ چو بشنید - K-¹⁹ که - VI-¹⁸ نباشد
 22 I-²² باشی

که آمد جهانرا یکی کدخدای
 پسر از درد² بودم ز شاهنشاهی
 کجا گشته بودم ازو ناسپاس
 کسی یافت گر⁵ سوی⁶ دریا شتافت
 بآب⁷ فرات اندرانداختم
 پسر خوار شد چون بمیرد⁹ پدر
 بپیروز نام و پی¹¹ رشنواد¹²
 می و¹³ مشک و گوهر برآمیختند
 دگر هفته گنج درم کرد باز
 وگر زند و¹⁵ استا و جشن¹⁶ سدهست
 بهر کشوری برپراگند چپیز
 سپهبد پیامد بنزدیک شاه
 کسی را نگفتند از پیش و کم

فرستاده را گفت گریان همای
 نبود ایچ¹ ز اندیشه مغزم تھی
 ز دادار گیهان دلم پسر هراس
 وزان³ نیز کان بی گنهر که یافت⁴
 که یزدان پسر داد و نشناختم
 270 بمازوش پسر بستم این یک⁸ گهر
 کنون ایزد اورا¹⁰ بمن باز داد
 ز دینار گنجی فروریختند
 بمغشید بر هرک¹⁴ بودش نیاز
 بجایی که دانست کاتش کدهست
 275 بمغشید گنجی برین گونه نیز
 بهروز دهم¹⁷ بامداد پگاه
 بزرگان و داراب با او بنهم

۷

بیک هفته کسی را ندادند راه
 دو¹⁹ کرسی ز پیروزه و لژورد
 دو یاره یکی طوق گوهرنگار
 درو²¹ بافته چند گونه گهر
 ز اختر همی کرد روزی نگاه²²
 جهاندار دارابرا بار داد

ز درگاه پرده فروهشت¹⁸ شاه
 جهاندار زرین یکی تخت کرد
 280 یکی تاج پر گوهر شاهوار
 همه²⁰ جامه خسروانی بزر
 نشسته ستاره شمر پیش شاه
 بشهر ریور به من²³ از بامداد

کسی تا چنان I - ار K⁵ بیافت I - ⁴ همان K³ اندیشه - VI, I² آنچ - VI¹
¹⁰ K, بمردش - IV, K⁹ بسته بودم - VI, هم - I, K⁸ برود - IV⁷ کو بنزدیک - VI⁶
 بهم - VI¹³ Б - перевод бб. 265-271 отсутствует. ¹² بپیروزی نامه - VI¹¹ پاک یزدان - VI¹¹
¹⁸ Л - برون شد هم از - I¹⁷ جشن استا و زند و - VI¹⁶ و - Л¹⁵ هر چه - IV¹⁴
 کرد - VI²² - бб. 281-282 оп. ²² برو - K²¹ یکی - I, IV, K²⁰ کرسیان - Б سه - K¹⁹ کرد
²³ VI - یکی روز فرخ بد - VI²³

- یکی جام پر سرخ یاقوت کرد
 چو آمد بنزدیک³ ایوان فراز
 برافشانند آن گوهـر شاهوار
 پسـررا⁵ گرفت اندر⁶ آغوش تنگ
 بیاورد و بر تخت زرین نشاند
 چو داراب بر تخت شاهی⁸ نشست
 بیـیاورد⁹ و بر تارک او نهاد
 چو از¹¹ تاج دارا¹² فروزش گرفت
 بداراب گفت آنچ اندر¹⁴ گذشت
 جوانی و گنج آمد¹⁷ و رای زن
 اگر بد کند زو مگیر آن بدست
 چنیـن داد پاسبـخ بهادر جوان
 نباشد شگفت ار دل آید²³ بجوش
 جهان آفرین از تو خشنود باد
 ز من یادگاری بود این سخن
 برو آفرین کرد فرخ همای
 بفرمود تا موبد موبدان
 هم از لشکر آنکس که بد نامدار
- 285
 290
 295
 300
- یکی دیگری پر ز یاقوت¹ زرد²
 همای⁴ آمد از دوز و بردش نماز
 فروریخت از دیده خون بر کنار
 ببوسید و ببسود⁷ رویش بچنگ
 دو چشمش ز دیدار او خیره ماند
 همای آمد و تاج شاهی بدست
 جهانرا بدیده بیم او مژده داد¹⁰
 هما اندران کار پوشش گرفت¹³
 چنان دان که بر ما¹⁵ همه¹⁶ باد گشت
 پیدر مرده و¹⁸ شاه بی رای زن
 که جز تخت هرگز¹⁹ مبادت نشست
 که تو²⁰ هستی²¹ از²² گوهـر پهـلوان
 بیک بد تو چندین چه داری²⁴ خروش
 دل بدسگـگالانت پسر²⁵ دود باد
 که هرگز نگردد بدفتر²⁶ کهن
 که تا جای²⁷ باشد تو بادی²⁸ بجای
 بخواند ز هر کشوری بخردان
 سـرافراز شیران خنجر گزار

¹ I, IV - زرد از زر - ² K (нет рифмы). ³ VI -
 مر اورا گرفتشی - ⁴ IV - همی - ⁵ K, VI - جوانرا - ⁶ I -
 چو - ⁷ K, I, IV -
 چو - ⁸ K, I, IV, VI - زرین - ⁹ همانگاه - ¹⁰ I -
 آن جملگی - ¹¹ VI - یکسر - ¹² I, IV -
 و قالت: سکر الشیاب و حبّ الأموال و موت الوالد و عدم ذی رأی - ¹³ I - 6. оп. ¹⁴ I, IV - ما - ¹⁵ I, IV -
 مرده بد - ¹⁶ VI -
 ز - ¹⁷ IV, VI - تو - ¹⁸ I -
 ز - ¹⁹ K - گوهـر - ²⁰ I, IV - شاهی - ²¹ K -
 ز - ²² K, I -
 باشی - ²³ IV -
 تاج - ²⁴ I, IV -
 بدفتر نگردد - ²⁵ I, IV -
 بدفتر - ²⁶ VI -
 ز - ²⁷ I, IV -
 بدفتر - ²⁸ IV -

بفرمود تا خواندند آفرین
 چو بر تاج شاه آفرین خواندند
 بگفت آنک⁴ اندر نهان کرده بود
 بداند کز بهمن شهریار
 بفرمان او رفت⁷ باید همه
 بزرگی و شاهی و لشکر⁸ و راست
 بشادی¹² خروشی برآمد ز کاخ
 ببرند¹⁴ چندان ز هر سو¹⁵ نثار
 جهان پر شد از شادمانی و داد
 های¹⁹ آن زمان گفت²⁰ با موبدان²¹
 بیسی و دو سال آنک²³ کردم برنج
 شما شاد باشید و فرمان برید
 چو داراب از تخت کی²⁶ گشت شاد
 زن گزاز و گزاز آمد دوان
 نشست کیی بر تو فرخنده باد

فاستحضرت موبذ الموبذان و جمیع الأكابر و الأمراء و ب — 301—302 оп.; I — 66. 1
 K—доб.: 5 آنچه — I آنچه — K 4 تخت گوهر بر — VI 3 تاج نو — I, IV 2 فحکت لهم ماسبق
 همی گفت سوی من آرید گوش * زمانی مدارید بانگ و خروش
 دیهیم شاهی — VI دیهیم و شاهی — K, IV 8 بود — VI 7 مرا ماند این خوبرخ — VI 6
 کزان — K 13 ز شادی — VI بیک ره — K 12 I — 6. оп. 11 همه — K, VI 10 داشت — K, VI 9
 K — 16 ز گوهر — I 15 بگردند — I 14 که از مرده شاهی بدیدند — VI نسل شاهی بدیدند
 VI — 21 دگر باره بشگفت — VI 20 همان — IV 19 درد — VI 18 غم و — K, I, IV, VI 17 اندرو
 تخت شاهی — K, I, VI 24 آنچه — IV آنچه — K, I, VI 23 پرهتر نامور موبدان — VI 22 بخردان
 نو — IV دارا ز تاج مهی — I دارا ز [VI —] تخت کیی — K, VI 26 زمان نغنوید — K 25
 K — доб.: 31 ترا بنده — K 30 دل — I, IV, VI 29 تن — K 29 جهان — VI 28 بی آرام — K 27
 دلت شاد باد و تن و جان درست * میادا کیانی کمرگاه سست

ببفرمود داراب¹ ده بـدره زر
 ز هر جامه‌یی تخت³ فرمود پنج
 بدو گفت کای گازر⁷ پیشه‌دار⁸
 مگر زاب صندوق یابی یکی
 بفرستند یکال¹⁰ پر از آفرین
 کنون اختر گازر اندرگذشت
 بیارند² پرمایه جلمی گهر
 بدادند آنرا⁴ که او⁵ دید⁶ رنج
 همیشـه روانرا باندیشه⁹ دار
 چو دارا بدو اندرون کودکی
 ز دادار بر شهـریـار¹¹ زمین
 بدگان شد و بر د اشنان¹² بدشت¹³

320

— K, I, VI³ که آرند و — VI بیمارید — IV بیمارند و — K² دارا که — K, I¹
 رو گازی — K⁷ کزان پرد — I⁶ بداد آنکسی را کزو — K, VI⁵ اورا — I, IV⁴ نیز — IV تخت
 I — I¹¹ I, VI¹¹ یکدل — IV¹⁰ بی اندیشه — VI پر اندیشه — K, I⁹ پیشه‌کار — I, IV⁸ کای — I
 K — ب. оп.; IV — доб.:¹³ جامه — VI اسپان — IV اشنا — II¹² شاه ایران
 اگر زانکه جوویی دلا مـهر مـن * کنی چون دو گیل پاره این چهر من
 و انتہت عند ذلک غصۃ القصار و أغناه فیض الدرهم و الدینار عن مقاساة الماء و النار — B

پادشاهی داراب دوازده سال بود

۱

بخوانیم بر شهریار زمین^۲
بیمار است^۳ گیتی بداد و بهر^۴
نیارد بداد اندرون کاستی
همه روزگاراننش مسعود باد
همان زنده تا^۸ زندگانی بود^۹
ز گشتاسب وز نامدار اردشیر
ز داراب وز رسم و رای^{۱۰} همای
کمر بر میان بست و بگشاد دست
بزرگان و بی‌داردل بخردان
مرا تاج یزدان بسر بر نهاد
نمیند کسی آشکار و نهان
که بر^{۱۵} ما پس از ما کنند آفرین

کنون آفرین^۱ جهان آفرین
ابوالقاسم آن شاه خورشیدچهر
نچوید جز از^۵ خوبی و^۶ راستی
جهان روشن از تاج^۷ محمود باد
همیشه جوان تا جوانی بود
چه گفت آن سراینده دهقان پیر
وزان نامداران پاکیزه‌رای
چو دارا بتخت مهی^{۱۱} برنشست
چنین گفت با موبدان و ردان
که گیتی نجستم^{۱۲} برنج^{۱۳} و بداد
شگفتی‌تر از کار من در جهان
ندانیم^{۱۴} جز داد پاداش این

5

10

۱ K, I, IV, VI— آفرین از ۲ VI— доб. перед б. 1:

هزار آفرین بر چنان شاه باد * دل نیبکخواهان او باد شاد

۳ VI— آراست ۴ I, IV— доб.:

شهنشاه محمود پیروزبخت * خداوند تاج و خداوند تخت

ز دارا و از رستم و از^{۱۰} IV— ۹ K—б. оп. ۸ IV— با ۷ VI— داد ۶ I— از ۵ VI— بجز

لنا لم نرزق هذه الدولة بسعی و لا جهد— بـ ۱۲ II, K, IV— کیی ۱۱ K, I, IV, VI—

از^{۱۵} IV— ۱۴ IV— ۱۳ K— بگنج ۱۲ K— بل الله تعالی فضل بها علینا

ز بیامد که پیچد کس¹ از رنج ما
 زمانه ز³ داد مبن آباد باد
 ازان پس ز هندوستان و ز روم
 برفتند با هدیه و با نثار
 چنان بد که روزی ز بهر گله
 ز پستی برآمد⁶ بکوهی رسید
 بفرمود کز روم وز هندوان⁸
 بچوینند زان آب دریا دری¹⁰
 چو بگشاد داننده از آب بند
 چو دیوار شهر اندر آورد گرد
 یکی آتش افروخت¹⁴ از تیغ کوه
 ز هر پیشه‌ی کارگر خواستند
 بهر²⁰ سو فرستاد بی‌مر سپاه
 جهان از بداندیشی بی‌بیم کرد²²

ز بیامد² آگندن گنج ما
 دل زبردستان ما شاد باد
 ز هر مرز بازار و⁴ آباد⁵ بوم
 بچستند خشنودتی شهریار
 بیامد که اسپان بپیند پله
 یکی بی‌کران ژرف دریا⁷ بدید
 بیارند کار آزموده گوان⁹
 رسانند رودی¹¹ بهر کشوری¹²
 یکی شهر فرمود پس¹³ سودمند
 وزا نیام کردند داراب گرد
 پرستنده¹⁵ آذر¹⁵ آمد¹⁸ گروه
 همی شهر¹⁷ ایران¹⁸ پیاراستند¹⁹
 ز دشمن²¹ همی داشت گیتی نگاه
 دل بدسگالان بدو نیم کرد²²

۲

چنان بد که از تازیان صد هزار
 برفتند و سالار ایشان شعیب
 جهاندار ایران سپاهی ببرد
 فراز آمدند آن²⁴ دو لشکر بهم

نیبرده سواران نیبزه گزار
 یکی نامدار از نژاد قتیب
 بگفتند²³ کانرا نشاید شمرد
 جهان شد ز پرخاشچویان دژم

1 VI — 2 VI, I, IV — 3 I, IV — 4 VI — 5 VI — 6 K, I, IV, VI — 7 ب — 8 I, VI — 9 I, VI — 10 K, I, IV, VI — 11 K, IV — 12 ب — 13 K, IV, VI — 14 IV — 15 K — 16 I, IV, VI — 17 K — 18 I, IV, VI — 19 K — 20 K — 21 I — 22 K — 23 K, I, VI — 24 VI — تو گفتی IV —

بران بوم کس² جای رفتن نیافت
 زمین شد ز خون چون یکی آبگیر
 قلی کشته دیدند بر⁴ هر سوی
 تو گفتمی بر ایشان جهان⁵ تنگ بود
 بشمب دشت پیکار⁷ بگذاشتند
 عرب را همه⁸ روز برگشته شد
 هم از⁹ نیزه و تیغ¹⁰ و خفتان جنگ¹¹
 بنزد جهانداد پور همای
 ز اسپ و ز رمع¹³ و ز¹⁴ تیغ و کلاه¹⁵
 که گفتار ایشان بداند شنید
 ازان سال و آن سال کاندرگدشت

زمین آن سپهرا همی¹ برنتافت
 ز باران³ ژوپین و باران تیر
 خروشی برآمد ز هر پهلو
 سه روز و سه شب زمین نشان جنگ بود
 چهارم عرب روی⁶ برگاشتند
 شعیب اندران رزمگه کشته شد
 بسی اسپ تازی بزین خدنگ
 ازان رفتگان ماند آنجا¹² بجای
 بمشید چیزی که بد بر سپاه
 ز لشکر یکی مرزبان¹⁶ برگزید
 فرستاد تا با¹⁷ خواهد¹⁷ ز دشت

35

40

۳

همی جست رزم²⁰ اندر آباد بوم
 کجا²¹ بود با رای او شاه سوس²²
 سپاهی بی آورد بی مرز²³ جای
 بیاد آمدش روزگار²⁴ که
 همه نامداران روز نبرد
 بپرداختند²⁵ آن همه مرز و بوم

شد از جنگ¹⁸ نیزهوران تا بروم¹⁹
 بروم اندرون شاه بد فیلقوس
 نوشتند نامه که پور همای
 چو بشنید سالار روم این سخن
 ز عتوریه لشکری گرد کرد
 چو دارا پیامد بزرگان روم

45

از - IV, VI - 4 رخشنده - K - 3 بوم بر - VI - بوم و بر - K - 2 نیز هم آن سپه - VI - 1
 - K, I, IV - 9 همی - LI - 8 بدکار - VI - 7 پشت - VI - 6 زمانه بران جنگیان - K, I, IV, VI - 5
 ژوپین و - IV - 14 گنج - VI - 13 چیزی - VI - 12 خود - I, IV - ترک - K - 10 بسی
 فاطمه سائر ملوک العرب و الزمو أداء ب - 37-39 отсутствует, вместо него Б - 15
 K, 19 المعتری - B دشت - VI - 18 با باج و خواهر - IV - 17 ترجمان - VI - 16 الغراج الیه
 VI - 22 یلی - VI - یکی - K, I, IV - 21 جنگ جست - VI - رزم جست - K, I - 20 سوی روم - IV -
 رزم و کین - VI - روز کین - K - 24 کشید اندرین مرز و - VI - 23 با رای و با پیل و کوس
 بپرداخت زو - IV - 25

ز عتوریه فیلقوس و سیران
 دو³ رزم گران کرده شد در سه⁴ روز
 50 گریزان بشد فیلقوس و سپاه
 زن و کودکان نیز کردند⁶ اسیر
 چو از پیشی دارا بشهر آمدند
 دگر پیشتر کشته و خسته⁷ بود
 بعتوریه در¹⁰ حصارى شدند
 55 فرستاده پی آمد از فیلقوس
 ابا برده و بدره¹³ و با نثار
 چنیبن بود پیغام کز یک خدای
 که فرجام این رزم بزم آوریم
 همه راستی باید و مردمی
 60 چو عتوریه کن نشست منست
 دل من بجوش آید¹⁸ از نام و ننگ
 تو آن کن که از شهریان²⁰ سزاست
 چو بشنید آزادگانرا²¹ بخواند
 65 چه²³ بینید²⁴ گفت اندرین²⁵ گفت و گوی
 همه مهتران خواندند²⁶ آفرین
 شهنشاه بر مهتران مهتر است
 برفتند¹ گردان و² جنگاوران
 چهارم چو بفر وخت گیتی فروز
 یکی را نید ترگ و رومی کلاه⁵
 بکشتند چندی بشمشیر و تیر
 ازان رفته لشکر دو بهر آمدند
 پس پشتشان نیزه⁸ پیوسته⁹ بود
 ازیشان بسی زینهارى شدند
 خردمند و بیدار و¹¹ با نغم و بوس¹²
 دو صندوق پر گوهر شاهوار
 بخوادم که او باشد¹⁴ رهنمای
 میداد که دل سوی رزم آوریم
 ز کژی و آزار خپزد¹⁵ کمی
 تو آیی و سازی¹⁶ که گیری بدست¹⁷
 بهنگام بزم اندر آیم بچنگ¹⁸
 پدر شاه بود و پسر پادشاست
 همه داستان پیش²² ایشان براند
 بگوید همی فیلقوس آب روی
 که ای شاه بیداد و²⁷ پاک دین
 ز کار آن گزیند کجا درخور²⁸ است

و جرت بینهم وقعتان—B دو—IV⁴ سه—IV³ و—K, II² برفتند و—K¹
 K, I, ⁶ و ترکوا جمیع ما کان معهم من الخیل و الأسلحة و العتاد و العدة—B⁵ عظیمتان
 بدان—VI⁹ نیز—K⁸ خسته و کشته—VI⁷ کودکانشان [کودکانرا—K] ببردند—IV, VI
 —K¹³ تومی—IV¹² و—II¹¹ بعتوریه اندر—I¹⁰ دشت در خاک و خون گشته
 خواهی—VI¹⁶ تارى بخیزد—I¹⁵ نمیخواستیم کو بود—VI باشد ورا—IV¹⁴ بدره و برده
 شهرداری—IV, I²⁰ آریم جنگ—II¹⁹ آمد—K, IV, VI¹⁸ مر آنرا نشست—IV¹⁷
 نزد—IV, I²² اعیان حضرت و ارباب دولته—B دارا رانرا—K, VI²¹ پادشاهان—VI
 و—II, IV, VI²⁷ خواندند مهتران—I²⁶ گفتا بدین—IV²⁵ گویند—I²⁴ به—IV²³
 بهتر—IV²⁸

بیمالای سر و¹ برخ چون بهار
 میان بتان چون درخشان نگین
 بیپالین³ سر و بلند آیدش
 بگفت آنچ بشنید از نیکخواه
 اگر⁴ جست خواهی⁵ همی آبروی
 که بر تارک بانوان افسر است
 بر اورنگ زرین نشانی ورا
 چو خواهی که بی رنج ماندت بوم⁸
 بقیصر بر آن⁹ گفتنها کرد یاد
 که داماد¹¹ باشد مر اورا چو¹² شاه
 ز چینی که دارد پی روم¹⁴ تاو
 ستانند ز قیصر که دارد¹⁵ سپاه
 ابا هر یکی گوهر شاهوار
 همان نیز گوهر گرانمایه¹⁷
 هرانکس که بودند¹⁹ ز²⁰ آباد²¹ بوم²²
 هرانکس که بودش ازان²³ شهر²⁴ بهر
 ز هر کار دلرا²⁵ بپرداختند
 گرانمایگان هر یکی²⁶ با نثار
 پرستنده²⁷ تاچور²⁸ خواستند

یکی دختری دارد این نامدار
 بت آرای چون او نمیند بچمین
 اگر شاه² بیند پسند آیدش
 فرستاده روم را خواند شاه
 بدو گفت رو پیش قیصر بگویی
 پس پرده تو یکی دختر است
 نگاری که ناهید خوانی ورا
 بمن بخش و⁶ بفرست با باز روم⁷
 فرستاده بشنید و آمد چو باد
 بدان¹⁰ شاد شد فیلسوفی و سپاه
 سخن گفت¹³ هر گونه از باز و ساو
 بران بر نهاند سالی که شاه
 ز زر خایه¹⁶ ریخته صد هزار
 چهل کرده منتقال هر خایه پی
 بسخشید بر مرزبانان¹⁸ روم
 ازان پس همه فیلسوفان شهر
 بفرمود تا راه را ساختند
 بر رفتند با دختر شهریار
 یکی مهر زرین بسیار استند

70

75

80

85

که گر - K, I, IV, VI - 4 بیمالین - IV, VI - 5 بیمالای - K - 3 شهنشاه - I - 2 و - II - 1
 - II - 8 باز و ساو - II - 7 بمن زود - VI - 6 بمن ده و - I - 5 زنکه جویی - VI - 5
 دامد - II - 11 ازان - VI - 10 بر قیصر آن - VI - 9 مانی بوم - VI - 6 مانی ز تاو
 - VI - 16 ز بهر - IV - 15 بر و بوم - VI - 14 رفت - K, I, IV - 13 بهتر که خواهد که - VI - 12
 فاستغتر الأمر علی أن یؤدی الی داراب کل سنة مائة ألف بیضة: 80-78-66-B-17 خایهها
 - K - 20 باشد - K, I - 19 مرز ناپاک - I - 18 وزن کل بیضة أربعون مثقالاً من الذهب الأحمر
 فقسمها قیصر علی جمیع أمراء الروم - B - 22 بود اندران مرز و - IV - 21 او بود از - VI -
 - K - 26 دلها - K, I, IV, VI - 25 مرز - K, I, IV - 24 کسی را که بود اندران - K, I, IV, VI - 23
 تاج زر - K, I, IV, VI - 28 پرستنده و - K, I, IV - 27 کسی

بس۲ پی‌یکر از گوهر و زر^۳ بوم
 ز چیمزی کبه بد راه‌را^۵ بردنی^۶
 سکوبها^۷ و راهب ورا رهنمون
 ازان هر یکی جامی از زر^۸ بدست
 بت آرای با افسر و گوشوار
 گهرها بگنچور او بر شمرد
 سپه‌را سوی شهر ایران براند
 کلاه بزرگی بسر بر نهاد

ده استر^۱ همه بیار دیبای روم
 شتروار^۴ سیصد ز گستردنی
 دلرای رومی بجهد اندرون
 کنیزک پس پیشت ناهید شست
 بجام اندرون گوهر شاهوار
 سقف خوبرخ^۳ را بدارا سپرد
 ازان پس بران رزمگه پس نماند
 سوی پارس آمد دلارام^{۱۰} و^{۱۱} شاد

90

۴

پر از گوهر و بوی و رنگ و نگار
 شه‌نشاه زان تیز دم^{۱۸} شد دژم
 که از نکه‌تشی بوی ناخوش بیافت^{۱۵}
 پراندیشه جان^{۱۷} ابروان^{۱۸} پر ز خم
 بنزدیک ناهید بنشاندند
 پژوهید تا دارو^{۲۰} آمد بچای
 بروم اندر اسکندرش نام بود
 بیارید چندی ز مژگان^{۲۱} سرشک
 بکردار دیب^{۲۳} رخس^{۲۴} برفروخت
 دژم شد دلرای را^{۲۵} جای مهر

شبی خفته بد ماه با شهریار
 همانا^{۱۲} که برزد یکی تیز دم
 پی‌چید در جامه و سر^{۱۴} بتافت
 ازان بوی^{۱۶} شد شاه ایران دژم
 پزشکان دانداده را خواندند
 یکی مرد پی‌نادل و^{۱۹} نیک‌رای
 گیاهی که سوزنده کام بود
 بمالید بر کام او پر پزشک
 بشد ناخوشی بوی و^{۲۲} کامش بسوخت
 اگر چند مشکین شد آن خوب‌چهر

95

100

سر و - IV همه - K, VI^۲ مع عشرة أجمال من دیماج الرومی - B اشترا - IV, VI^۱
 K-^۸ شکوبا - I, IV^۷ راه آوردنی - I^۶ شایسته بد - VI^۵ شتروار - IV^۴ زر و - IV^۳
 K-^{۱۱} دلرای - K, VI^{۱۰} خوبها - VI خوب رو - K, IV^۹ یک از زر جامی - I, IV^۸ زر جامی
 ناخوب - VI^{۱۵} جامه سر زو - K, I, IV, VI^{۱۴} دم زدن - K, VI^{۱۳} همانگه - VI^{۱۲} و
 LI^{۲۰} و - K, IV, VI^{۱۹} جان و برو - K^{۱۸} دل - VI^{۱۷} کار - K, I, IV, VI^{۱۶} یافت
 آتش - VI دریا - IV^{۲۳} و - LI, IV^{۲۲} دیده - K^{۲۱} دارا و - VI با کار و - IV داروی
 دلی شاه‌را - VI (метр нарушен); بود داراب - I^{۲۵} دلش - LI^{۲۴}

- 105 دل پادشاه سرد گشت از عروسی
 غمی دختر و کودک اندر² نهان
 چون ماه بگذشت بر⁴ خوب چهر
 ز بالا و⁵ اروند⁶ و بویا برش
 بفرخ همی داشت آن نام را
 همی گفت قیصر بهر مهتری
- 110 نی آورد کسی نام دارا بهر
 همی ننگش⁹ آمد که گفتی¹⁰ بکس
 بر¹² آخر یکی مادریان بد بلند¹³
 همان شب یکی کژی زاد خنگ
 ز زاینده قیصر برافراخت یال
- 115 بشبگیر فرزندان خواستی
 بسودی همان¹⁷ کژ را چشم و یال¹⁸
 سپهر اندرین نیز چندی بگشت
 سکندر دل خسروانی گرفت
 فزون از پسر داشتی قیصرش
- 120 خرد یافت لختی²³ و شد²⁴ کاردان
 فرستاد بازش¹ بر فیلسوس
 نگفت آن سخن با کسی در جهان³
 یکی کودک آمد چو تابنده مهر
 سکندر همی خواندی مادرش
 کزو یافت از ناخوشی⁷ کام را
 که پیدا شد از تخم من قیصری
 سکندر پسر بود و قیصر پدر⁸
 که دارا ز فرزند من کرد پس¹¹
 گه کارزاری¹⁴ و¹⁵ زیما سمند¹⁶
 برش چون بر شپیر و کوهان لنگ
 که آن زانشی فرخ آمد بقال
 همان مادریان را بیاراستی
 که همتای اسکندر او بد¹⁹ بسال²⁰
 ز هر گونه بی سالیان برگشت²¹
 سخن گفتن پهلوانی گرفت
 بیاراستی پهلوانی برش²²
 هشیوار و²⁵ با سنگ²⁶ و بسپاردان

نهفت این - IV³ غمی رفت با کودکی در - VI⁴ کودکی در - K, I² اورا - I, VI¹
 اورنگ - VI⁶ بیالای - L, IV⁵ از - VI⁷ ازین - I, IV⁸ ازان - K⁴ سخن تا نداند گمان
 عییش - K, I⁹ IV⁸ - обратный порядок мисра. هر بدی - VI¹⁰ هر دری - K, I, IV⁷
 عارش - VI¹¹ گوید - K¹⁰ K, I, IV, VI¹¹ - доб.:
 چو اسکندر از پایک مادر بزاد * بنزد نیما شد یکی [کسی - K, VI] مژده داد
 بالا - K, I, IV¹⁶ و - VI¹⁵ گه کار کاری - K, I, IV¹⁴ سمند - K, I, IV, VI¹³ پ - VI¹²
 او بد سکندر - K¹⁹ با سکندر بقال - I¹⁸ مران - VI¹⁷ همی - K, I¹⁷ بیالا بلند - VI¹⁶ بلند
 آمد بقال - IV²⁰ همتا بد او [آن - VI] با سکندر - I, VI²¹ L²¹ - б. приписан на полях;
 یافتی و لختی بشد - I²⁴ خردمند گشت او - VI²³ سرش - K²² VI²² - б. оп.
 بیما - VI²⁶ و - L, K, IV²⁵ оп. (метр нарушен).

بدیدار او داشتی نغم¹ و بوس
 سکندر بیاموخت ز³ آموزگار
 وگر⁴ تخت شاهی و بنیادرا
 پیامد زنی خواست دارا دگر
 ز فرزند ناهید کهتر بسال⁵
 که تا از پدر پیش باشد بکام
 شکست اندر آمد بسال و بمال⁶
 همی خواندندش بدیگر سرای
 ز تخت بزرگی فراوان¹¹ براند
 شمارا بنیکی بود رهنمون
 ز فرمان او رامش جان کنید¹²
 بخوشی رود¹³ زود¹⁴ خوانند¹⁵ باز¹⁶
 بشادی مرا نیز یاد آورید
 شد آن برگ گلنار چون شنبلید

ولی عهد گشت از پس فیلقومی
 هنرها که باشد² کیانرا بکار
 تو گفتی نشاید مگر دادرا
 وزان پس که ناهید نزد پدر
 یکی کودک آمدش با فر و یال 125
 همان روز داراش کردند نام
 چو ده⁶ سال بگذشت زین با⁷ دو⁸ سال
 بیژمرد داراب¹⁰ پور همای
 بزرگان و فرزندانرا بخواند
 بگفت این که دارای دارا کنون 130
 همه گوش دارید و فرمان کنید¹²
 که این تخت شاهی نمازد دراز
 بکوشید تا¹⁷ مهر و داد آورید
 بگفت این و یاد از جگر برکشید

ز وی برگرفتست—Л⁵ دگر—IV, VI⁴ بیامخت از—I³ آید—VI² زخم—VI¹/
 دور و—K⁸ ازین و دو—I, IV⁷ نه—K⁶ *сверху надписано чтение текста. ناهید/سال*
 برید—K¹² سخنها—IV¹¹ شاداب—K, I, VI¹⁰ بفال و بیبال—I, VI⁹ بیبال و بیبال—K⁹
 بخوشی گذر کن بآرام و ناز—VI¹⁶ خواننده زو نخواهند—I¹⁵ روز—IV¹⁴ رسد—K, I¹³
 بکوشید و با—K, I, VI¹⁷

پادشاهی دارای داراب چهارده سال بود

۱

بغورشید تاج^۳ مهی^۴ برفراشت
شده^۷ با زبان و دلش^۸ تیغ کند
سرافراز گردان و^{۱۱} کنداوران
نه از^{۱۳} چاه خوانم سوی تخت^{۱۴} و گاه^{۱۵}
سرش را همی تن بسر^{۱۷} نشمرد
بشمشیر باشم ورا دلگسل
نخواهم کسی شاددل ما^{۱۹} برنچ
منم رهنمای و منم دلگشای^{۲۰}
بزرگی و شاهی و فرمان مراسم
ز هر در فراوان سخنها براند
ز دارای^{۲۱} داراب^{۲۲} بن اردشیر

چو دارا بدل^۱ سوک داراب داشت^۲
یکی مرد بد تیز و^۵ برنا^۶ و تند
چو بنشست^۹ بز گاه گفت ای سران^{۱۰}
سری^{۱۲} را نخواهم که افتد بچاه
کسی کو ز فرمان من^{۱۶} بگذرد
وگر هیچ تاب اندرآرد بدل
جز از ما هرانکس که دارند^{۱۸} گنج
نخواهم که باشد مرا رهنمای
ز گیتی خور و بخش و پیمان مراسم
دبیر خردمندرا پیشی خواند
یکی نامه بنوشست فرخ دبیر

۱ K, I— دل ز IV— همی ۲ VI— داشت ۳ K— نام ۴ K, I, IV, VI— کیی ۵ J,
کای I— ۱۰ چنین گفت I— ۹ زبانش دل VI— K, I, IV, VI— ۸ شدی K— ۷ بالا I— ۶ و I—
تختگاه IV— ۱۵ تاج K, I— ۱۴ ازان I— ۱۳ کسی K, I, IV, VI— ۱۲ و I— ۱۱ مهتران
و لست آرید B— ۲۰ شاد و ما دل VI— ۱۹ دارید VI— ۱۸ سر بتن K— ۱۷ ما I, IV, VI— ۱۶
داراب IV— ۲۱ وزیراً و لا مدبراً و ظهیراً بل اذنا الملك والوزیر و المستشار و المشیر
دارای I— ۲۲ (метр нарушен).

بفرمود چون خنجرى نامه‌یى
 بپيچد بپيچند سرافشان من
 اگر جان ستانيد اگر جان دهيد
 سپه‌را همه خواند و روزى بداد
 يکى را بچام و يکى را بتشست⁸
 همان جوشن و تيغ و گرز گران¹⁰
 بمخشيد بر هر سرى كشورى
 سپه‌را همه چيز با ارز داد
 ز¹² هر نامدارى و هر مهترى
 ز زوم¹⁴ و ز هر كشورى همچنين
 نه پى بود با او كسى را نه تاو
 باهواز گشتند زو شادكام¹⁷
 بخواهندگان گنج¹⁹ و بنبياد داد

بهر¹ سو که بد شاه و² خودکامه‌یى
 که هر کوز رای و ز فرمان من
 همه گوش یکسر بفرمان نهید
 سر³ گنج‌های پدر⁴ برگشاد
 ز چاره⁵ اندرآمد درم⁶ تا بهشت⁷
 درم داد و دینار و⁹ برگستوان
 هرآنکس که بد کار دیده¹¹ سرى
 یکى را ز گردنکشان مرز داد
 فرستاده آمد ز هر كشورى
 ز هند و ز خاقان و¹³ فغفور چین
 همه پای با هدیه و باژ و¹⁵ ساو
 یکى شارسستان کرد نوشاد¹⁶ نام
 كسى را که درویش¹⁸ بد داد داد

۲

بروم اندرون بود یکچند پوس²⁰
 بهی جست و دست بدی را²¹ بپست
 کزو شاد بد آن همه²² مرز و²³ بوم
 خردمند و بیدار و گسترده کام²⁵

بمرد اندران چند گه فیلقوس²⁵
 سکندر بتخت نیا برنشست
 یکى نامدارى بد آنگه بروم
 حکیمى که بد ارسطالیس²⁴ نام

دژم - K-⁶ جای - VI-⁵ کهن - K-⁴ در - IV, VI-³ و - K, VI-² ز هر - IV-¹
 دگرا بمشت - IV-⁸ بطشت - K, VI-⁸ را بپشت - IV-⁷ و - VI-¹⁰ و - VI-⁹
 (метр нарушен) کشمیر - IV-¹⁴ ز - I-¹³ ب - K-¹² کار دیدار - K-¹¹ (метр нарушен).
 خردمند بیدار - I-¹⁷ زر نوش - B-¹⁷ زر یوس - VI-¹⁷ زر دوش - I-¹⁶ کروش - K-¹⁶ و - L-¹⁵ و -
 VI-²⁰ همه چیزهای به - VI-¹⁹ مظلوم - VI-¹⁸ ب. 24. VI-¹⁸ ب. 28; VI-¹⁸ ب. 24. VI-¹⁸ ب. 28; VI-¹⁸ ب. 24.
 حکیمی - I-²⁴ ارسطالیس - K-²⁴ و - L-²³ و - L-²³ آنگهی - L-²² بدانرا - VI-²¹ و - L-²¹ ب. 24.
 خردمند و روشن دل و شاد کام - VI-²⁵ ارسطالیسش بود - VI-²⁵ ب. 24. VI-²⁵ ب. 24.

- 30 به پیشی سکندر شد آن پاک‌رای¹ بدو گفت کای مهتر شادکام که تخت کیان چون تو بسیار دید هرانگه که گویی رسیدم بجای چنان دان که نادان ترین کس توی ز خاک‌بیم و هم خاک‌را زاده‌ایم
- 35 اگر نیک باشی بماددت نام وگر بد کنی جز بدی ندروی بنیکی بود شاه‌راه را دست‌رس سکندر شنید این پسند آمدش بفرمان او کرد کاری که کرد بنو هر زمان پیش بنواختی چنان بد که روزی فرستاده‌یی ز نزدیک دارا بیامد بروم بپیشی سکندر بگفت آن سخن بدو گفت رو پیشی دارا بگویی که مرغی که ز زین همی خایه کرد فرستاده پاسخ بدان سان شنید سکندر سپهر را سراسر بخواند چنین گفت کز گردش آسمان
- زبان کرد گویا و بگرفت جای² همی گم کنی اندرین کار³ نام نخواهد همی با کسی آرمید نباید⁴ بگیتی⁵ مرا⁶ رهنمای اگر پند داندگان نشنوی⁷ به بیچارگی دل بدو داده‌ایم بتخت کیی بر بوی⁸ شادکام شمی در جهان شادمان نغشوی بید روز گیتی نجستست کس سخن‌گوی را فرزند⁹ آمدش ز بزم و ز رزم و ز ننگ و نبرد چو رفتی¹⁰ بر تخت بنشاختی سخن‌گو و روشن دل آزاده‌یی کجا باز خواهد ز آباد بوم غمی شد سکندر ز¹¹ باز¹² کهن که از باز ما شد کنون رنگ و بوی بورد و سر¹³ باز¹⁴ بی مایه کرد بترسید وز روم¹⁵ شد ناپدید¹⁶ گذشته سخن پیشی ایشان براند نباید گذر مرد¹⁷ نیکی گمان

1 K, I, VI — نماذد — K 2 کام — K 3 نباید بگیتی مرا رهنمای — VI 4 نیک‌رای — VI 5 فرّه‌مند — IV, VI فرهمند — I 6 کسی — L 7 ز گیتی بشنوی — K, VI 8 گشت [شد — IV] ازان ساو و — K, IV 9 رفتیش — K, I, VI 10 گشت ازان [ازو — VI] — I, VI 11 بییم — I, IV 12 تخت — IV 13 بشد — VI 14 باز و ساو I-доб.: غمی شد برفت او هم‌انگه ز روم * پایران براند او از آباد بوم ز نزد سکندر بشد تازیان * بگفتش بداراب کامد زبان گرد — I 17 IV-доб. варианты этих бб.

50 مرا روی گیتی بیاید سپرد
 شمارا بیاید کنون ساختن
 سر² گنجهای نیا³ باز کرد⁴
 بشبگیر برخاست از روم⁷ غو
 برون آمد آن نامور شه‌ریار
 درفش‌ی پس پیش‌ت سالار روم
 55 همای از بر و خیزرانش قضیب¹³
 بمصر آمد از روم چندان سپاه
 دو لشکر بروی اندرآورده¹⁷ روی
 بهشتم بمصر اندرآمد شکست
 60 ز¹⁹ یک راه²⁰ چندان گرفتار شد
 ز گوپال و از اسپ و برگستوان
 کمرهای زرین و زرین²³ ستام
 ز دیبا و دینار چندان بیافت²⁵
 بسی زین‌هاری بیامد سوار

بد و نیک چندی بیاید شمرد
 دل از بتوم و آرام¹ پرداختن
 بفرمود تا لشکرش⁵ ساز کرد⁶
 ز شه‌ر و ز درگاه سالار نو
 بره‌بر⁸ چنان لشکر⁹ نامدار¹⁰
 نوشته برو سرخ و¹¹ پی‌روزه بوم¹²
 نوشته بروبر¹⁴ محبت صلیب¹⁵
 که بستند بر مور و بر پشه راه¹⁶
 پیودند یک هفته پرخاشجوی
 سکندر سر راه¹⁸ ایشان بیست
 که گیرنده²¹ دست بیکار²² شد
 ز خفتان وز خنجر هندوان
 همان تیغ هندی بزین²⁴ نیام
 که از²⁶ خواسته بارگی برنتافت
 بزرگان جنگ‌گاور و²⁷ نامدار

داد-IV⁶ لشکری-IV⁵ برگشاد-IV⁴ کهن-K³ در-K² بوم و بر پای-K, I¹

I, IV-доб.:

از اسپان که بودی بدشتش [بودش بدشت-IV] * بی‌آورد از دشت چوپان گله
 پله

هرآنکس که بود از پیاده سوار * بکرد و [بکردش-IV] بدادش سلیح وزوار
 [نثار-IV]

⁷ VI-آواز ⁸ VI-با ⁹ VI-لشکری ¹⁰ K, I-б. оп. ¹¹ Л, IV, VI-و оп. ¹² IV-б.
 стоит перед б. 53. ¹³ IV-بر خسروانی نصیب ¹⁴ K-بر بروبر نمشته ¹⁵ K,
 I, VI-محبت الصلیب-IV صحبت الصلیب ¹⁶ I-б. оп. ¹⁷ I, VI-آورد ¹⁸ I-شاه ¹⁹ I-پ
²⁰ K, I-زرین بهندی-Л ²¹ I-سیمین ²² IV-از کار ²³ I-چندانک یافت-Л, IV ²⁴ و زرین
²⁵ I, VI-آن ²⁶ I, IV, VI-و оп. ²⁷ I, IV, VI-و

دل شپیر و چنگ دلپیران گرفت
بچشمید و آمد برین مرز و¹ بوم
که از نیزه بر باد بستند² راه
کز ایران گذارد بآباد³ بوم
سپهرا عدد بود پیش⁴ از نبات
ز جوشن کسی آب دریا ندید

وزان جایگه ساز ایران گرفت
چو بشنید دارا که لشکر ز روم
برفتند ز اصطخر چندان سپاه
همی داشت از پارس آهنگ روم
چو آورد لشکر پیشش فرات
بگرد لب آب لشکر کشید

65

۳

پذیره شدنرا بپیمود راه⁶
سکندر گرانمایگانرا بخواند⁶
چنین گفت کانون جزین نیست رای
شوم⁸ برگرایم کم و پیشش اوی
یکی خسروی جامه زرنگار⁹
بزین¹⁰ اندرون تیغ زرین نیام
که داند هر گونه¹¹ گفت و شنید
خود و نامداران ابا¹² ترجمان
پیاده شد و برد پیشش نماز
بپرسید و بر زیر¹⁴ گاهش نشاند
بروبر نهان¹⁵ آفرین خواندند

سکندر چو بشنید کامد سپاه
میان دو لشکر دو فرسنگ ماند
چو سیر آمد از گفته رهنمای
که من چون فرستاده یی⁷ پیشش اوی
کمر خواست پر گوهر شاهوار
ببردند بالای زرین ستام
سواری ده از رومیان برگزید
ز لشکر پیامد سپیده دمان
چو آمد بنزدیک دارا¹³ فراز
جهاندار دارا مر اورا بخواند
همه نامداران فروماندند

70

75

80

¹ I, VI—оп. ² K, I, IV—برپست ³ I, IV—آباد ⁴ K, I, IV, VI—
که انگیزد آتش از آباد ⁵ I, IV, VI—دوب. ⁶ K, I, IV, VI—دوب.: پذیره شد و زود پیمود راه—K بفرمود شاه—⁷ I, IV, VI—دوب. ⁸ I, IV, VI—دوب. ⁹ I, IV, VI—دوب. ¹⁰ I, IV, VI—دوب. ¹¹ I, IV, VI—دوب. ¹² I, IV, VI—دوب. ¹³ I, IV, VI—دوب. ¹⁴ I, IV, VI—دوب. ¹⁵ I, IV, VI—دوب.

ز هر گونه با او سخن راندند * سخنهای دارا برو خواندند
چون نگار—VI پرننگار—I همه—I, IV, VI همی—K, VI رسولی شوم—⁷ K, I, IV, VI
نامبردار—¹² K, I, IV گویند و دانند—I, IV, VI دانند و گویند—¹¹ K بزیر—¹⁰ I, IV, VI
مهان—IV جهان—I¹⁵ نزدیک—VI¹⁴ دریا—IV¹³ و یک—VI¹² ده [با—IV]

ز دیدار آن¹ فرّ و فرهنگ² او
 همانگه چو³ بنشست بر پای خاست
 نخست آفرین کرد بر شهریار
 سکندر چنین گفت کای نیک نام
 مرا آرزو نیست با شاه جنگ
 بر آنم که گرد¹⁰ زمین¹¹ اندکی
 همه راستی خواهم و نیکویی
 اگر خاک داری تو از من¹⁴ دریغ
 چنین با سپاه آمدی پیش من
 چو رزم آوری با تو رزم آورم
 گزین کن یکی روزگار نبرد
 که من سر نپیچم ز جنگ سران
 چو دارا بدید آن دل و رای او
 تو گفستی که داراست بر تخت عاج
 بدو گفت نام و نژاد تو چیست
 از اندازه که تیران²⁵ برتری
 بدین فرّ و بالا و گفتار²⁶ و چهر
 چنین داد پاسخ که این کس نکرد
 نه گویندگان بر درش کمترند

ز بالا و از شاخ³ و آهنگ⁴ او⁵
 پیام سکندر بیماراست راست
 که جاوید دادا سر تاج دار⁷
 بگیتی بهر جای گسترده کام
 نه بر⁸ بوم ایران گرفتین⁹ درنگ
 بگردم¹² بمینم جهانرا یکی
 بویژه که سالار ایران¹³ تویی
 نشاید سپردن هوارا چو میخ¹⁵
 نه آگاهی¹⁶ از رای¹⁷ کم¹⁸ پیش من
 ازین بوم بی رزم¹⁹ برنگذرم
 برین باش و زین²⁰ آرزو برمگرد
 وگر چند باشد سپاهی²¹ گران
 سخن گفتین و فرّ و بالای او
 ابا یاره و طوق و با فرّ²² و تاج
 که بر فرّ و شاخت²³ نشان کیست²⁴
 من ایون گمانم که اسکندری
 مگر تخت را پروریدت سپهر
 نه در آشتی و²⁷ نه اندر نبرد
 که بر تارک بخردان²⁸ افسرند

دیدار - Л³ اورنگ - IV آهنگ - Л² و وز - VI و آن - IV وز - I و از - K¹
 B-перевод 66. 80-81 отсутствует. K, IV,
 در خرمی - VI¹¹ اندر - IV¹⁰ بکردن - I⁹ در - VI⁸ (нет рифмы). شهریار - VI⁷ که - VI
 K, I,¹⁶ بتیغ - IV, VI¹⁵ اگر داری از من زمین را - K¹⁴ توران - K¹³ برآیم - VI¹²
 K,²¹ وز - IV و از - I²⁰ جنگ - K, I¹⁹ کم و - I, IV¹⁸ راز - VI¹⁷ نه آگه - IV, VI
 K, I, VI²⁵ نباید گریست - K²⁴ یالت - VI²³ فرّ و با طوق - K²² سپاه - IV
 اختران - VI²⁸ هم - I²⁷ برز بالا و این فرّ - K²⁶ کهنتری

- 100 کجا¹ خود پیام آرد از خویشتن
سکندر بدان⁴ مایه دارد خرد
پیامم سپهبد⁶ بدین گونه داد
بیماراستندش یکی جایگاه
سپهبدار ایران چو بنهاد خوان
105 چو نان خورده شد مجلس آراستند
سکندر چو خوردی می خوشگوار
چنین تا می و جام چندی بگشت
دهنده پیامد بدارا بگفت
بفرمود تا زو بپرسند¹¹ شاه
110 بدو گفت ساقی که ای¹² شیر¹³فش
سکندر چنین داد پاسخ که جام
گر آیین ایران جز اینست¹⁴ راه
بخندید از آیین او شهریار
بفرمود تا بر کفش برنهند
115 هم اندر زمان باژخواهان روم
ز خانه بدان بزمگاه آمدند
فرستاده روی سکندر بدید
بدو گفت کاین مهتر اسکندرست
بدانگه که مارا بفرمود شاه
120 برآشفت و مارا بدان¹⁹ خوار کرد

فقال کیف يقدم على هذا مثل ذلك - B³ نامداری پهر - IV² که تا - VI چنان - K¹
IV⁵ جزین - IV نه زین - K, I, VI⁴ الملک مع ما خص به من الدهاء و العقل
K, I, IV, VI - доб.⁸ دستگاه - K⁷ ولیکن - VI⁶ پیشینیان
فرستاده را در زمان خواندند * بخوان [بجای - K] رسولانش بنشانند
آیها الشہریار - B شاه - K, VI¹³ ای - I¹² بپرسید - I, IV¹¹ در - K, I, VI¹⁰ جام - K, I⁹
جا - IV, VI¹⁷ شد - VI¹⁶ لؤلؤ - K¹⁵ و - I, IV - доб.¹⁴ لم تحط هذه الجامات فی حجرک (۹)
چنان - VI¹⁹ و - IV - доб.¹⁸

چو از پادشاه پیش بگریختم
 ندیدیدیم ماننده او بروم
 همی برگرایید سپاه ترا
 چو گفت فرستاده بشنید شاه
 سکندر بدانست کاندز نهان 125
 همی بود تا تیره تر گشت روز
 پیامد بدهلیز پرده سرای
 چنبن گفت پس با⁵ سواران خویش
 که ما را کنون جان باسپ اندرست
 همه بادپایان برانگیختند 130
 چو دارا سر و افسر او ندید
 نگهبان فرستاد هم در⁹ زمان
 چو رفتند بپداردل رفته بود
 پس او فرستاد دارا سوار
 چو باد از پس او همی تاختند 135
 طلایه بدیدند¹² گشتند باز
 چو اسکندر آمد پورده سرای
 بدیدند شب شاه را شادکام
 بگردان چنبن گفت کابد¹⁷ پید
 که این جام پیروزی جان ماست 140
 هم از لشکرش برگرفتم شمار
 همه جنگ را تیغها برکشید

شب تیره اسپان برانگیختم
 دلیر آمدست اندرین¹ مرز و بوم
 همان گنج و تخت² و کلاه ترا
 فزون کرد سوی سکندر نگاه
 چه گفتند با شهریار جهان
 سوی باختر گشت گیتی فروز
 دلاور باسپ³ اندر آورد⁴ پای
 بلند اختر و نامداران خویش
 چو سستی کند باد ماند بدست⁶
 ز پیش جهاندار بگریختند
 بتاریکی از چشم⁷ شد⁸ ناپدید
 بنزدیکی خیمه⁹ بدگمان
 نه بخت چنان پادشا¹⁰ خفته بود
 دلیران و پرخاش چوپان هزار
 شب¹¹ تیره بُد راه نشناختند
 نید سود¹³ جز رنج و¹⁴ راه دراز
 بررفتند گردان رومی¹⁵ ز جای
 بپیش اندرون پر گهر چار¹⁶ جام
 بدین فترخی فال ما شاد پید
 سر اختران زیر فرمان ماست
 فراوان کم است از شنیده¹⁸ سوار¹⁹
 وزین دشت²⁰ هامون سر اندرکشید

آورده—K⁴ باسپ نبرد—VI³ تخت و گنج—IV² او بدین—IV¹ او برین—I¹
 شد از—VI⁸ اندر ب—I⁷ Б—перевод бб. 128—129 отсутствует.
 نبود—Л¹³ و—K, IV—доб.¹² شبی—K¹¹ پادشاه—IV¹⁰ اندر—K⁹ چشم او ناگهان
 —K, I¹⁸ کازاد—I, IV¹⁷ هشت—K, I, IV¹⁶ جنگی—IV¹⁵ оп. و—K, I, VI¹⁴ ایچ
 و—IV—доб.²⁰ оп. IV—б.¹⁹ شنیدن

چو در جنگ¹ تن را برنج آورد
جهان آفریننده یار منست
بزرگان برو خواندند آفرین
فدای⁶ تو بادا تن و جان ما
ز شاهان که یارد بدن⁷ یار تو

ازان رنج² شاهی³ و گنج آورد
سر اختر⁴ اندر کنار منست
که آباد بادا بقیصر زمین⁵
برینست جاوید پیمان ما
بمردی و بالا و دیدار تو⁸

۴

چو خورشید برزد سر از کوه و⁹ راغ
جهاندار دارا سپه برگرفت
بیاورد لشکر ز رود فرات
سکندر چو پیشنید کامد سپاه
دو لشکر که آنرا کرانه نبود
ز سباز و ز گردان هر دو گروه
ز خفتان وز خنجر هندوان
دو رویه سپه برکشیدند صف
بپیش سپاه آوردند¹⁸ پیل
سواران جنگ از پس و²⁰ پیل پیش
تو گفستی هوا خون خروشد همی

زمین¹⁰ شد بکردار زرین¹¹ چراغ
جهان چادر قیصر بر¹² سر گرفت
پهامون سپه پیش بود¹³ از نبات¹⁴
بزد کوس و آورد لشکر بر
چو اسکندر اندر زمانه نبود¹⁵
زمین همچو دریا بد و گرد¹⁶ کوه
ز بالا و اسب و¹⁷ برگستان
ز خنجر همی یافت خورشید تف
جهان¹⁹ شد بکردار دریای نیل
همه برگرفته دل از جان خویش²¹
زمین از خروشش بجوشد همی²²

VI-⁵ دولت-K⁴ شادی-K³ پس از جنگ-Л² رزم-IV گنج-K¹
بزرگان برو خواندند آفرین * بسی زر و گوهر برافشاندند (так!)
بخواندند پرمایگان آفرین * که آباد بادا بقیصر زمین
-Л⁹ و оп.; K, I, VI-⁸ شدن-VI⁷ فدی-Л⁶
بود پیش-VI¹³ در-K, I, IV¹² روشن-IV, VI¹¹ جهان-VI¹⁰ پشت
K-¹⁷ شد و دشت و-VI¹⁶ 66. 151-152 оп. VI-¹⁵ و عبر الغرات فی جیشه أجمع-B
اندر آورد-VI¹⁸ اسب و ز شمشیر و-VI اسب و ز آلات و-I, IV اسب و ز بالای
IV-¹⁹ جنگی پس-K²⁰ 159. б. 159. IV-²¹ 159. б. 159. VI-²² 159. б. 159.

همی کوه را² دل برآمد ز جای³
 چرنگیدن گرزهای گران⁴
 ز گرد آسمان روی زنگی شدست⁵
 بروی اندر آورده بودند روی
 برانسان که خورشید شد لاژورد
 گریزان برفتند از آن رزمگاه⁷
 یکی پر غم و⁸ دیگری شادمان⁹
 بکششتند ز ایرانینان بی شمار
 بفرمود تا رود¹¹ بگذاشتند
 کجا پیشی بود آن¹² گزیده سپاه

ز بس ناله بوق و هندی درای¹
 ز آواز اسپهان و بانگ سران
 تو گفתי زمین کوه جنگی⁵ شدست
 بیک هفته گردان پرخاشجوی
 به ششم برآمد یکی تیره گرد
 بپوشید دیدار ایران سپاه
 سپاه سکندر پس اندر دمان
 سکندر بشد تا لب رودبار
 سپاه از لب رود¹⁰ برگاشتند
 بپیروزی آمد بران رزمگاه

160

165

۵

بهر سو سواران¹³ فرستاد¹⁴ تفت¹⁵
 درم داد و روزی دهانرا بخواند
 سر نامداران پر از باد کرد
 بیاراست لشکر بران پهن دشت²⁰
 پذیره شد و سازش²¹ آنجا²² بهماند

چو دارا ز پیشی سکندر برفت
 از ایران سران و¹⁶ مهانرا¹⁷ بخواند
 سر ماه را لشکر آباد کرد
 دگر باره از آب زان سو¹⁸ گذشت¹⁹
 سکندر چو بشنید لشکر براند

170

VI-б. 4 I-66. 158-159 оп. 3 خاک را-VI زمین را همی-K² بوق با کوه نای-IV¹
 оп. 5 IV-سنگی VI-б. оп. 6 K, I, IV, VI-دوب: همان گریزان بشد تا همان رزمگاه-Л⁷
 K, I, IV, VI-دوب: خاک آوردگاه

جهاندار دارا بپیچید روی * همان نامور لشکر جنگجوی [نامجوی-IV]
 برود فرات اندر آمد سپاه * گریزان بشد تا همان رزمگاه
 و اعمی: 164-165: B-66. 9 پر ز غم-K, I, VI-8
 K-11 آب-10 K, I, IV-10 آبصار هم فعلیت الروم بعد آن کانت مغلیة و انهم الایرانینون
 ایران و-رفت VI-15 و. L, VI-دوب. 14 سواری-VI-13 با-K, I, IV, VI-12 روز
 K-20 کشید-K-19 سر-VI-18 جهانرا-VI-17 оп. و-VI ایران و بران (9)-I توران
 اندر-K-22 لشکر-IV-21 (нет рифмы). بهامون کشید

- سپه را چو روی اندرآمد بروی
 سه روز اندران رزمشان شد درنگ 175
 فراوان ز ایرانیان کشته شد
 پیر از درد برگشت ز آوردگاه
 سکندر پیامد پس او چو گرد
 خروشی برآمد ز پیش سپاه
 شمارا ز من بیم و¹⁰ آزار¹¹ نیست 180
 بمشید ایمن¹³ بایوان خویش
 بجان و تن از رومیان رسته اید
 چو ایرانیان ایمنی¹⁶ یافتند
 سکندر پیامد بدشت نبرد
 بمخشید بر لشکرش¹⁹ خواسته 185
 بیود اندران بوم و بر چار ماه
- زمان و زمین¹ گشت پرخاشجوی
 چنان گشت کز² کشته شد جای تنگ³
 جهانگگیر⁴ روز برگشته شد
 چو یاری ندادش خداوند⁵ ماه⁶
 بسی از جهان آفرین⁷ یاد کرد⁸
 که ای زبردستان⁹ گم کرده راه
 سپاه مرا با¹² شما کار نیست
 بیزدان سپرده تن و جان خویش
 اگرچه بخون دستها¹⁴ شسته اید¹⁵
 همه رخ سوی رومیان تافتند
 همه خواسته¹⁷ سربسر گرد کرد¹⁸
 بنیرو سپاهی²⁰ شد آراسته
 چو آسوده شد شهریار²¹ و سپاه

3 IV, VI—доб.: شد که از I, IV—بد که از K, VI—² زمین و زمان K, IV, VI—¹

سکندر دگر باره پیروز گشت [شد—VI] * بلند اختر و گیتی افروز گشت [شد—VI]
 سپاهش گریزان و دارا بجنگ * همی خاک [نام—VI] بگزید بر جای تنگ
 I, IV—доб.:⁶ همی هور و K, I, VI—⁵ جهانجوی را—K, I, IV, VI—⁴

کسی را که او گم کند بخت خویش * سزد گر بگریزد همه رخت خویش
 I, IV—доб.:⁸ آفرین جهان—Л⁷

بسی تاخت او از پس اندر دمان * نبودش ازان تاختن خود زیان
 نیافتش مر اوزا ازو باز گشت * همه لشکر از وی پیر آواز گشت
 I—¹⁴ با من—VI¹³ مرا با سپاه—VI¹² تیمار—K¹¹ و оп. و—IV, VI¹⁰ نامداران—K⁹
 کشته خون—VI¹⁷ ایشان از ایمنی—VI شهر عراق ایمنی—K, I—¹⁶ VI—б. оп.¹⁵ دست را
 VI—доб.:¹⁸

ز تخت و ز خرگاه و پرده سرای * ز فرش و ز آلات و وز چارپای
 ز دیما و دینار و گنج و گهر * ز تیغ و کلاه و ز زین کمر
 پهلوان—VI²¹ شد او شاد و لشکر—VI²⁰ بلشکر ببخشید آن—VI¹⁹

که آنجا بدی گنجهارا کلید
 پر از درد و گرم و گداز آمدند
 پدر⁶ همچنین چون⁷ پسر⁸ را ندید⁵
 بچشم اندرون آب چون زاله بود⁹
 که آزادگانرا بران¹¹ بود فخر
 بهر نامداری و هر¹² پهلوی
 نهادند ز زین¹³ یکی زیرگاه
 برفتند گردان خسروپرست
 خردمند و¹⁵ شیران و¹⁶ جنگاوران¹⁷
 همی گفت با درد و چندی گریست
 به از زنده دشمن بدو²¹ شلاکام
 بهر سال باژی همی بستدند
 کنون²⁴ بخت آزادگان گشت²⁵ شوم
 جهاندار شد تخت²⁶ و افسر گرفت
 همه پارس گردد چو دریای خون
 نماید برین²⁸ بوم²⁹ برنا و پیر
 بگردانم این رنج و درد و گزند
 همه گشته از شهر ایران ستوه

جهاندار دارا بچهرم رسیند
 همه مهتران پیشباز¹ آمدند
 خروشان پسر² چون³ پدر⁴ را ندید⁵
 همه شهر ایران پر از زاله بود
 ز جهرم پیامد بشهر¹⁰ صطخر
 فرستاده پی رفت بر هر سوی
 سپاه انجمن شد بایوان شاه
 چو دارا بران کرسی¹⁴ نشست
 بایرانیان گفت کای مهتران
 بمینید تا رای پیکار¹⁸ چیست
 چنین¹⁹ گفت کامروز²⁰ مردن بنام
 نیاکان و²² شاهان ما تا²³ بدند
 بهر کار ما را زبون بود روم
 همه پادشاهی سکندر گرفت
 چنین هم نماید پیاید کنون
 زن و کودکی و مرد گردند²⁷ اسیر
 مرا گر شوید اندرین یارمند
 شکار بزرگان بدند این گروه

190

195

200

¹ T-پیشواز
² K, I, IV-پدر
³ VI-کجا شد
⁴ K, I, IV, VI-پسر
⁵ J, B-پدر
⁶ K, I, IV, VI-پسر
⁷ K, I, IV, VI-کو
⁸ K, I, IV, VI-پدر
⁹ B-پدر
¹⁰ VI-بسوی
¹¹ K, I, IV, VI-بسوی
¹² I-بهر
¹³ I, IV-کرسی
¹⁴ I-ز ز کرسی
¹⁵ K, I, IV, VI-و
¹⁶ J-و
¹⁷ K, I, IV-چاره
¹⁸ K, I, IV, VI-این کار
¹⁹ K, I, IV-چاره
²⁰ K-و
²¹ K, I, VI-زنده و رومیان
²² K-و
²³ VI-و
²⁴ I-که (метр нарушен)
²⁵ K-گشت و
²⁶ VI-آزاد گم
²⁷ K, I, IV, VI-گرد
²⁸ VI-درین
²⁹ K-مرز

205 کنون ما شکاریم و ایشان پلنگ
 اگر پشت یکسر بپشت² آورید
 کسی کاندین جنگ³ سستی کند⁴
 مدارید ازین پس بگیتی امید
 همی گفت گریان و دل پر ز درد
 210 بزرگان داننده برخاستند
 خروشی برآمد ز ایران⁹ بزار
 همه روی یکسر¹⁰ بچنگ¹¹ آوریم
 بپندیم دامن یک اندر دگر
 سلیح و درم داد لشکرش را
 بهر کارزاری گریزان ز جنگ¹
 بر و بوم ایشان بمشت آورید
 بکوشد که تا⁵ جان پرستی کند⁴
 که شد روم ضحاک⁶ و ما جمشید⁷
 دو رخساره زرد و دو لب⁸ لآزورد
 همه پاسخش را بیماراستند
 که گیتی نخواستیم بی شهریار
 جهان بر بداندیش¹² تنگ آوریم
 اگر خاک یابیم اگر بوم و بر¹³
 همان نامداران کشورش را

۶

215 سکندر چو از کارش¹⁴ آگاه شد
 سپه برگرفت از عراق¹⁵ و براند
 سپه را میان و کرانه نبود
 پذیره شدنرا بیماراست¹⁷ شاه
 که دارا بتخت افسر ماه شد
 برومی همی نام یزدان بخواند
 همان بتخت¹⁶ دارا جوانه نبود
 بیآورد ز اصطخر چندان سپاه

إن ملوک الروم كانوا من قبل صيدا في أيدينا و أضحوا الآن: 204-205. 66-B¹
 یصیدوننا و لئهم كانوا أذل من الثعالب فصاروا كالنمور و كانوا أعجز من البغاث فعادوا
 كالصقور و قد رضوا من قبل أن یتروكو فی أطمار الخمول ضارعین فصاروا الآن جبابرة فی
 ور ایدونكه در كار- VI³ چو یا من بدین جنگ پشت- VI² ملابس القهر رافلین
 IV,⁸ B-перевод бб. 207-208 отсутствует.⁷ ضحاک شدروم- VI⁶ و یا- VI⁵ کنید- VI⁴
 روم یکسر بچنگ- I, IV¹¹ کشور- VI¹⁰ ز ایوان- VI⁹ برآمد- K⁹ لبنان- VI⁹
 VI-¹³ بر سکندر ب- VI¹²

چو بشنید دارا سخنی از گروه * که گردید در جنگ دل هم گروه
 فیبلغ الخبر الاسکندر و هو بالعراق بانتعاش- B⁵ ز ایران سپه برگرفت- II¹⁵ کار- K¹⁴
 چو بشنید لشکر- K¹⁷ روز- IV¹⁶ دارا و ارتشاه و إمداده و استعداده فأقبل الی فارس
 برون برد

- 220 که گفستی ستاره¹ نتابد همی سپاه² دو کشور³ کشیدند صف برآمد چنان از دو⁴ لشکر خروش چو دریا شد از خون گردان زمین پدر⁶ نمد بر پسر⁷ جای مهر سپهر⁸ ده¹⁰ بدارا در آمد¹¹ شکست جهاندار لشکر بکرمان کشید سکندر بیامد زی¹³ اصطغر پارس خروشی بلند آمد از بارگاه هرانکس که زنهار خواهد همی¹⁵ همه یکسره در¹⁷ پناه منید همه خستگانرا بمغشیم چیز 230 ز چیز کسان دست کوته کنیم¹⁹ که پیروزگر دادمان فرهی کسی کو ز فرمان ما بگذرد ز چیزی که دید اندران رزمگاه چو دارا ز ایران بکرمان رسید²⁴ خروشی بد اندر میان سپاه بزرگان فرزانه را²⁷ گرد کرد همه مهتران زار و گریان شدند
- فلک راه رفتن نیابد همی همه نیزه و گرز و خنجر بکف که چرخ فلک را بدرید گوش تن بی سران بد همه دشت کین⁵ بریشان نمغشید⁸ گردان سپهر⁹ سکندر میان تاختن را بیست همی از بد دشمنان¹² جان کشید که دیهیم شاهان بد و¹⁴ فخر پارس که ای مهتران نماینده راه ز کرده¹⁶ پیزدان پناه همی¹⁵ بدانید اگر نیک خواه منید همان خون دشمن نریزیم نیز¹⁸ خرد را سوی روشنی ره کنیم¹⁹ بزرگی و دیهیم²⁰ شاهنشاهی²¹ همی گردن ازدها بشکرد²² بمغشید یکسر همه بر سپاه²³ دو بهر از بزرگان²⁵ لشکر²⁶ گدید²⁴ یکی را ندیدند بر سر کلاه کسی را که با او بد²⁸ اندر نبرد ز بخت بد خویش بریان شدند

1 K, IV, VI— زمین بر— 2 I— چو شاه— 3 VI— لشکر— 4 VI— ازان سان ز— 5 IV— б. оп. I— بمغشید گفستی بر ایشان بمهر— 6 K— پسر را— 7 K— پدر— 8 K— نمغشود— 9 VI— بر آمد بدارا— I— بر آمد— 10 J, K, I, IV— شب آمد— 11 K, IV— شکست— 12 VI— همی— 13 K, I, IV, VI— پ— 14 VI— بدی— 15 J— من— 16 K— گردان— 17 K, VI— اندر— 18 VI— б. оп. 19 K, I, IV— کنید— 20 IV— доб. و 21 I— б. оп. 22 K— بسپرد— 23 VI— I, IV— بشرد

نیابد همی ایمنی زمین جهان * بفرجام گورد پیشیمان ازان بود— I— 28 بزرگان و فرزندگان— VI— 27 ایران— I, IV— 26 دلیران— VI— 25 کشید— VI— 24

- ز ما بود بر ما بد آسمان
 نه از کاردانان² پیششین شنید
 وگر کشته خسته بژوپین و⁵ تیر⁶
 که بدخواه را زین پشیمان کنید⁸
 نه شاهی¹¹ نه فرزندی و گنج و سپاه¹²
 نباشد تبه شد بما¹³ روزگار
 بپیش شهنشاه¹⁴ بگریستند
 همه خسته ایم از بد روزگار¹⁵
 ز تارک دم¹⁶ آب برتر گذشت
 چنمین آمد از چرخ گردان بسر
 همه پاک بر دست اسکندر است
 که بودند لرزنده بر جان تو²⁰
 که آمد بدست تو بی سرزنش
 نژاد بزرگان و گنج کیان²³
 که تاج بزرگی²⁶ نماید بکس
 بچاره بد از تن بپاید سپوخت
 یکی در سخن نیز چربی فزای
- چنین گفت دارا که هم بی گمان
 شکن زین نشان در جهان¹ کس ندید
 زن و کودک³ شهریاران⁴ اسپر
 چه بینید و⁷ این را چه درمان کنید⁸
 نه کشور نه لشکر⁹ نه تخت و کلاه¹⁰
 ار ایدونک بخشایشی کردگار
 کسی کز گراندمایگان زیستند
 باواز گفتند کای شهریار
 سپه را ز کوشش سخن درگذشت
 پدر¹⁷ بی پسر¹⁸ شد پسر¹⁸ بی پدر¹⁷
 کرا مادر و خواهر و دختر است
 همان¹⁹ پاک پوشیده رویان تو
 چو²¹ گنج نیامکان برتر منش
 کنون مانده اندر کف رومیان²²
 ترا²⁴ چاره با او مداراست²⁵ بی
 کسی گوید آتش²⁷ زبانش نسوخت²⁸
 تو او را بتن زیردستی²⁹ نمای

شهرمان شد - VI-4 ازان کو دل - I-3 نامداران - VI-2 در جهان زین نشان - VI-1 K,
 : I-6 دوب. جگر خسته از اختر و تن در - I, IV, VI-5 K,
 همه خواسته پاک غارت شده * ز گنج همه سباز و آلت شده
 I, IV-11 نه فرزند و گنج و سپاه - K-10 شهر و - I, IV-9 کنیم - I, IV-8
 همه پیش - I, IV-14 مرا - VI-13 K, VI- نه شهر و نه تخت و کلاه - K-12 شاه و
 I, IV-19 پدر - VI-18 پسر - VI-17 مرا - VI-16 66. 245-246 VI-15 او زار
 : I, IV-23 دشمنان - I-22 چه - I, IV, VI-21 6. VI-20 همه
 کنون نیست ما را ابا وی درنگ * بکوشیم با وی هم از رای جنگ
 I, VI-28 گفت کاتش - VI-27 بزرگان - K-26 و دوب. VI-25 دگر - IV-24 کنون - I, VI-24
 بدین نیز دستی - VI-29 فإن من يذكر النار لا يحترق لسانه - B بسوخت

که گردش ز¹ اندیشه بیرون بود
 پر اندیشه کن جان تاریک او
 چنین داند آنکس که دارد خرد²
 چنان کز دل شهریاران سزید

ببینیم فرجام تا چون بود
 یکی نامه بنویس نزدیک او
 هم این چرخ گردان برو بگذرد
 از ایشان چو بشنید فرمان گزید

۷

بیاورد نزدیک گاهش نشاند⁴
 دو دیده پر از خون و رخ⁵ لاژورد
 سوی قیصر اسکندر شهرگیر
 که زو دید نیک و بد روزگار
 خردمند برنگذرد بی گمان
 گهی در فراز و گهی در نشیب⁷
 مگر بخشش و گردش⁸ هور و ماه
 چه داریم ازین گنبد لاژورد
 دل از جنگ ایران¹⁰ پیشیمان کنی
 همان یاره و تاج گوهرنگار¹¹

دبیر جهان دیده را پیش خواند³
 یکی نامه بنوشت با داغ و درد
 ز دارای داراب بن اردشیر
 نخست آفرین کرد بر کردگار
 دگر گفت کز گردش آسمان
 کز و شادمانیم و زو ناشکیم⁶
 نه مردی بد این رزم ما با سپاه
 کنون بودنی بود و ما دل بدرد
 کنون گر⁹ بسازی و پیشیمان کنی
 همه گنج گشته اسب و اسفندیار

260

265

1 VI—از تقدیر 2 K, I, IV, VI—порядок бб.: 258, 255, 256, 257, 254; VI—между бб. 258 и 255 доб.:

بزرگانیش گفتند آری رواست * بهر کام بر پادشا پادشاست
 B—перевод соответствует порядку бб. в K, I, IV, VI. 3 K, I, IV, VI—خواند شاه 4 K, I, IV, VI—سیاه و مشک، قرطاس و 5 K, VI—لب 6 K, I, IV, VI—با ذهیب 7 I—دوب.:

ازویم پنهان و بدویم سپاسی * جهانگیر باید که یزدان شناسی
 IV—دوب. вариант этого б. 8 K, I—بخشش و گردش 9 VI—چو با ما 10 VI—جستن
 11 K, I, IV—دوب. I, IV—دوب. با گوشوار:

همان طوق کیخسرو و تاج زر * همان تازی اسپان و زرین کمر
 همان تخت زرین و زرین سپر * همان خود و خفتان و جنگی تبر
 IV—во втором б.—обратный порядок мисра; затем I—дوب.:

چو نامه بهر اندرآمد نخست * پیشیمان شد از گفته‌های درست
 IV—дوب. этот б. после б. 275.

- 270 فرستم بگنج¹ تو از گنج خویش
همان مر² ترا یار باشم بچنگ
کسی را که داری ز پیوند من
پر من فرستی نباشد شگفت
ز پوشیده رویان بجز⁴ سرزنی
275 چو نامه بخواند⁶ خداوند هوش
هیونی ز کرمان بیامد دوان⁸
سکندر چو آن نامه برخواند گفت
کسی کو گراید بپیوند⁹ اوی
نپیند مگر تخته¹¹ گور¹² تخت
280 همه باصفهانند¹³ بی درد و¹⁴ رنج
تو گر سوی ایران خرامی رواست
ز فرمان تو یک زمان نگذریم
بکردار کشتی بیامد هیون

۸

- 285 چو آن پاسخ نامه دارا بخواند
سرازجام گفت این ز کشتن بهتر¹⁹
ستودان²⁰ مرا بهتر آید ز ننگ
که گر آب دریا بخواد رسید

چو- VI-⁶ نیابند- K⁵ بود- VI جز از- K⁴ بسازم- K³ من- IV² بکاخ- IV¹
., доб. один б., IV- بیمارا و در راه رفتن بکوش- VI این را جوابی چو نوش- IV⁷ پاسخ بگوید
و LI-доб. ¹¹ ز- VI¹⁰ سوی بند- VI⁹ دمان- K, IV, VI⁸ K⁸ و LI-доб. ¹¹ ز- VI¹⁰ سوی بند- VI⁹ دمان- K, IV, VI⁸
K¹⁴ بفرما که باشند- VI¹³ مگر خویش را کور بخت- IV¹² تخته و گور- K
I-66. 270-284¹⁸ IV-¹⁷ 282-283¹⁶ VI-66. 282-283¹⁶ زمان- K¹⁵ خود مبادا که بینند
ستود آن- IV ستودن- LI²⁰ پدر- VI¹⁹ оп.

چو شد مر مرا زین نشان¹ کار تنگ²
 بجز³ ایزدم نیست فریادرس
 یکی نامه بنوشست نزدیک فور
 نخست آفرین بر جهاندار⁴ کرد
 خردمند و دانا و روشن روان
 که مارا چه آمد ز اختر⁵ بسر
 نه بر ماند مارا نه آباد بوم
 نه دیهیم شاهمی نه گنج و سپاه
 که از خویشتن باز دارم گزند
 کزان پس زمینمی تو از گنج⁶ رنج
 بنزد بزرگان گرامی شوی
 پیامد بر فور فوران نژاد
 که دارای دارا⁷ چه افکنند بن
 غو کوس برخاست⁸ و هندی درای
 که خورشید بر چرخ گم کرد راه⁹
 بی آرام شد مردم جنگجوی
 هوا نیلگون شد زمین ناپدید
 سپاهمی نه بر آرزو رزمخواه¹⁰
 سر بخت ایرانیان گشته زیر

همی بودمی یار هر کس بچنگ
 زمینم همی در جهان یار کس
 چو یاور نبودش ز نزدیک و دور
 پر از لایه و زیردستی⁴ و درد
 دگر گفت کای مهتر هندوان
 همانا که نزد تو آمد خیر
 سکندر بیاورد لشکر ز روم
 نه پیوند و فرزندی و تخت⁷ و کلاه
 ار ایدونک باشی مرا یارمند
 فرستمت چندان گهرها ز گنج
 همان در⁹ جهان نیز نامی شوی
 هیونی برافکنند بر سان باد
 چو اسکندر آگاه شد زین سخن
 بفرمود تا برکشیدند نای
 پیامد ز¹¹ اصطخر چندان سپاه
 برآمد خروش سپاه از دو روی
 سکندر بآیین صفی برکشید
 چو دارا بیاورد لشکر بر راه
 شکسته¹⁴ دل و گشته از رزم سیر

290

295

300

305

جز از- I, K³ 286-288 op. I-66. 287-288 op. K² زین نشان مر مرا- IV¹

ز اختر چه آمد- VI, K⁶ آفرین جهاندار- IV, K⁴ آفرین جهان یاد- L⁵ پر ز سستی- I⁴

کس- K⁹ کزین پس بگیتی زمینی تو- VI⁸ فرزندی و پیوند و تاج- K⁷

پیامد از- I, IV, VI, K¹¹ بر آمد غو کوس- VI¹² I-دوب.:

وزان روی دارا بپیامد بر راه * جهان تازه شد یکسر از فر شاه
 IV-دوب.:

وزان روی دارا بپیامد دگر * جهان شد پر از لشکر و شور و شر

گسسته- VI¹⁴ کینه خواه- VI¹³

چو روبه شد آن دشت¹ شیر² ژبان
 ز اوج³ بززرگی بخواری شدند
 گریزان همی رفت با های⁴ هوی
 از ایران⁵ هر انکس که بد نامدار
 که با او بدندی بدشت نمرد
 دگر مرد را نام جانوشیار⁶
 بلند اختر و⁷ نام دارا گذشت
 ازو دور شد افسر⁸ و⁹ تاج و¹⁰ تخت
 وگر¹¹ تیغ هندی یکی¹² بر سرش
 بدین پادشاهی شویم افسری
 که دستور بودند و گنجور اوی
 چو شب تیره شد¹³ از هوا باد خاست
 بزد بر بر و¹⁵ سینۀ شهریار
 ازو باز گشتند یکسر سپاه

نیلویختند ایچ با رومیان
 گرانمایگان زینهاری شدند
 چو دارا چنان دید برگاشت روی
 310 بررفتند با شاه سیصد سوار
 دو دستور بودش گرامی دو مرد
 یکی موبدی نام او ماهیار
 چو دیدند کان کار بی سود گشت
 یکی با دگر گفت کین شوربخت
 315 بماید زدن دشمنه بی بر برش
 سکندر سپارد بما کشور
 همی رفت با او دو دستور اوی
 مهین بر چپ و ماهیارش بر راست
 یکی دشمنه بگرفت جانوشیار¹⁴
 320 نگون شد سر ناممردار شاه

۹

که ای شاه پیروز و دانش پذیر
 سرآمد برو تاج و تخت مهان
 سکندر چنین گفت با ماهیار¹⁸
 بماید نمودن بمن¹⁹ راه راست

بنزدیک اسکندر آمد وزیر
 بکشتمیم¹⁶ دشمنت¹⁷ را ناگهان
 چو بشنید گفتار جانوشیار
 که دشمن که افگندی اکنون کجاست

K-⁵ های و-IV, VI هوی-K, I-⁴ ارج-IV, I, L-³ شدند آن هر بر-K-² نره-IV, I-¹

и далее B-جانوشیار-IV, VI جانوشیار-K, I-جانوشیار-L-⁶ ز لشکر
 повсюду. L-⁷ و оп. I, IV, VI-⁸ ازین پس نمیند سر-IV, VI, I-⁹ و оп. K-¹⁰ ازین

جانوشیار-L-¹⁴ گشت-I, IV-¹³ همان-IV-¹² یکی-IV-¹¹ پس نمیند نه تاج و نه

بما-K, VI-¹⁹ نامدار-K-¹⁸ دخترت-I-¹⁷ که کشتیم-K-¹⁶ و-K, L-¹⁵

- 325 برفتند هر دو به پیش اندرون
چو نزدیک شد روی دارا بدید
بفرمود تا راه نگذاشتند⁴
سکندر ز باره درآمد⁶ چو باد
نگه کرد تا خسته گوینده هست
330 ز سر برگرفت افسر خسرویش⁹
ز دیده بیارید چندی¹⁰ سرشک
بدو گفت کین بر تو آسان بشود
تو برخیز و¹³ بر مهد زین نشین
ز هندی و ز رومت پزشکی آورم
335 سپارم ترا پادشاهی و تخت
جفاپیشگان ترا هم کنون
چنان چون ز پیران شنیدیم دوش
ز یک شاخ و یک بیخ و¹⁹ پیراهنیم
چو بشنید دارا باواز گفت
340 بر آنم که از پاک دادار خویش
یکی آنک گفستی که ایران تراست
بمن مرگ نزدیک تر ز آنک تخت
برین²⁷ است فرجام چرخ بلند

بباره—K, I, IV, VI—⁴ دو دیده رخش—K—³ رومی بخشم اندرون—I—² درد—VI—¹
چهره اش—IV—⁸ چشم—VI—⁷ اسپ اندرآمد—K, I, IV, VI—⁶ VI—б. оп.⁵ بگذاشتند
بدسگالان—K—¹² دل—K—¹¹ چندان—K—¹⁰ وی—IV, VI—⁹ و مسح وجهه بیده—B
سر—IV, VI—لب—K, I—¹⁷ درد—K—¹⁶ دارها—K, I—¹⁵ چو تو به—VI—¹⁴ K, I—¹³ و оп.
ز کژی—VI—²¹ همی—K, I—²⁰ بیخ و یک شاخ و—IV, VI—¹⁹ و оп.; L—¹⁸ K, VI—¹⁸ خروش—VI—¹⁸
همی بیخ خود—VI—²² доб.:

کنون دل ز کژی بیخسو بریم * ره آشتی را به پییش آوریم
26 K, I, تخت و تاج—K, VI—²⁵ نیابی سزاوار—VI—²⁴ که با تو خرد باد همواره—VI—²³
رنجش—L—²⁹ بود—VI—²⁸ همه—IV—²⁸ جزین—VI—²⁷ تو بردار تخت ار—IV—

فزونم ازین² ناممدار انجمن
 وزو دار تا زنده باشی سپاس
 بدین در نکوهیده⁶ هر کسم⁷
 نبد در زمانه کس از من⁸ برنج⁹
 گرانمایه اسپان و تخت و کلاه
 چه پیوستگان داغ دل خستگان¹¹
 چنین بود تا بخت بُد خویش¹³ من
 گرفتار در دست مردم کشان
 سپه شد جهان و دو دیده¹⁵ سپید¹⁶
 امیدم پیروردگارست و¹⁸ بس¹⁹
 ز گیتی بدام²¹ هلاک اندرم²⁰
 اگر شهریاریم²³ وگر پهلوان
 شکارست²⁴ مرگش همی بشکرد
 بران شاه خسته بخاک اندرون
 روان اشک خونین²⁶ رخ زرد²⁷ او²⁸
 از آتش مرا²⁹ بهره جز دود نیست
 هم از روزگار درخشنده³¹ ام³¹

بمن در نگر¹ تا نگویی که من
 بد و نیک هر دو ز یزدان شناس
 نمودار³ گفتار⁴ من⁵ من بسم
 که چندان بزرگی و شاهی و گنج
 همان نیز چندان سلیح و سپاه
 همان نیز فرزند و پیوستگان¹⁰
 زمان و زمین بنده بد پیش¹² من
 ز نیکی جدا مانده ام زین نشان
 ز فرزند و خویشان شده نامید¹⁴
 ز خویشان کسی¹⁷ نیست فریادرس
 برین گونه خسته بخاک اندرم²⁰
 چنین²² است آیین چرخ روان
 بزرگی بفرجام هم بگذرد
 سکندر ز دیده بیارید خون
 چو دارا بدید آن ز دل درد²⁵ او
 بدو گفت مگری کزین سود نیست
 چنین بود بخشش ز بخشنده³⁰ ام³⁰

345

350

355

360

1 J, K, IV—بمردی نگر 2 J, K—از 3 J—وگر هستی از—IV وگر نیستی—I وگر پیشی از—J, K 4 I—گفتا که 5 J, IV—تو 6 K, I—عبرت 7 VI—ب. оп. 8 J—ما 9 VI—رنج و درد و غم و مرا بی غم و 10 VI—چندی پرستندگان 11 I—زمین و زمان گشته بد—VI 12 چه آزادگان و چه از بندگان—VI بستگان—IV رستگان جهان دیدگان—K, I, IV 15 که بودم امید—VI 14 بود بخت بداندیش—VI 13 خویش VI—б. 349; VI—доб.: 16 همه نامید—VI

سراسر جهانرا همی بنگرم * نشد روز غمها کسی غمخورم 17 VI—K, I, 22 ز دشمن بچنگ—VI 21 اندرون—J 20 شهریارست—I و—оп. 19 شهریارست—I و—оп. 18 شهریارست—I و—оп. 17 IV—25 و—доб. I—24 شهریارست—IV شهریارست—K 23 دل و رای 28 VI—б. оп. 27 سرپای—IV 26 [K—و] ریزان سرشک از [K—و] 26 K, I—دل و رای 29 I, IV—ترا 30 K, I—بخشنده 31 K, I—بخشنده تر

پنذیرنده باش و بدل هوش دار
 بگو آنچه خواهی که² پیمان تراست
 همی کرد سر تا سر اندرز یاد
 بترسی از جهان داور³ کردگار⁴
 توانایی و ناتوان آفرید⁵
 پپوشیدگان خردمند من
 بدارش بآرام بر⁷ پیبشگاه
 جهانرا بدو شاد و پدram کرد
 نه پیبغاره از مردم⁹ بدکنش
 بنمزم¹⁰ افسر نامداران بود
 کجا نو کند نام اسفندیار
 بگیریرد همان¹³ زند و استا بمشست
 همان¹⁵ فر¹⁶ نوروز و¹⁷ آتش کده
 بشوید بآب خرد جان و چهر²¹
 همانند²² کیی²³ دین گشتاسپی
 بود دین فروزنده و²⁴ روز به
 که ای نیکدل خسرو²⁶ راست گوی²⁷
 فزون زین نباشم برین مرز تو
 خردرا بدین رهنمای آورم
 بزاری خروشیدن اندرگرفت²⁹

باندرز¹ من سربسر گوش دار
 سکندر بدو گفت فرمان تراست
 زبان تیز دارا بدو برگشاد
 نخستین چنین گفت کای نامدار
 که چرخ و زمین و زمان⁵ آفرید
 نگه کن بفرزند و پیوند من
 ز من پاک دل دختر من بخواه
 کجا مادرش روشنک نام کرد
 نیاری بفرزند⁸ من سرزنش
 چو پیوروده⁹ شهریاران بود
 مگر زو بیبینی¹¹ یکی نامدار¹²
 بیاراید این آتش زردهشت
 نگه دارد این فال¹⁴ جشن سده
 همان اورمزد و¹⁸ مه و¹⁹ روز²⁰ مهر
 کند تازہ آیین لهنراسپی
 مهانرا بمه دارد و که بکه
 سکندر چنین داد پاسخ بدوی²⁵
 پذیرفتم این پند و اندرز تو
 همه²⁸ نیکوپیها بجای آورم
 جهاندار دست سکندر گرفت

365

370

375

380

زمان و-IV⁵ جهاندار پروردگار-K⁴ یکی داور-VI³ و-Л, K² تو اندرز-IV¹
 10 K, I, 10 دشمن-K⁹ نیابوی ز فرزند-K, VI⁸ در-K, IV, VI⁷ VI-б. оп.⁶ زمین
 14 Л, 14 همین-I, IV¹³ شهریار-VI¹² بزاید-IV¹¹ بیابوی-K, VI¹¹ سراو-VI برای-IV
 18 K, IV, 18 оп. و-VI¹⁷ فال-VI¹⁶ همین-Л, I, IV¹⁵ نگه دار این فال-K و. IV, VI-доб.
 VI-оп. و-¹⁹ اورمزد و ره-I¹⁹ و-²¹ چهر-Л, I²¹ و-²⁴ تن فروزنده-VI²⁴ برو-VI پی-K, I, IV²³ براند-IV²² وإقامة مراسم النوروز و المهرجان
 28 Л, K, 28 که ای نامور خسرو راستین-VI²⁷ مهتر-K²⁶ بدو داد پاسخ چنین-VI²⁵
 خروشیدنی درگرفت-VI²⁹ که این-I, VI

بدو گفت یزدان پناه تو باد
 سپردم روان را² بی یزدان پاک
 برو زار بگریستند³ انچه من
 بتاج کیمان برپراگند خاک⁴
 بدانسان که بد⁵ فرّه و⁶ دین او
 چو آمدش هنگام جاوید خواب
 همه پیکرش گوهر و زر بوم
 ازان پس کسی روی دارا ندید
 یکی بر سرش تاج مشکین نهاد
 بروبر ز مژگان⁹ بیمارید¹⁰ خون
 همه دست بر دست¹¹ بگذاشتند
 بزرگان همه دیدگان¹² پر ز خون¹³
 همی¹⁴ پوست گفستی بروبر¹⁵ بگفت
 بر آیین شاهان برآورد راه¹⁶
 ز بیرون بزد دارهای بلند
 دگر¹⁷ همچنان¹⁸ از در ماهیار
 سر شاهکش مرد¹⁹ بیدار²⁰ کرد
 گرفته یکی سنگ هر یک²¹ بچنگ

بف دست او بر دهان برنهاد
 سپردم ترا جای¹ و رفتیم بخاک
 بگفت این و جاننش برآمد ز تن
 سکندر همه جامه ها کرد چاک
 یکی دخمه کردش بر آیین او
 بشستش ازان خون⁷ بروشن گلاب
 بیماراستندش بدیدیم ای روم
 تنش زیر کافور شد ناپدید
 بدخمه درون تخت زرین نهاد
 نهادش بتابوت زر⁸ اندرون
 چو تابوتش از جای برداشتند
 سکندر پیاده بپیش اندرون
 چنین تا ستودان دارا بررفت
 چو بر تخت بنهاد تابوت شاه
 چو پردخت از دخمه⁹ ارجمند
 یکی دار بر نام جانوشیار
 دو بدخواه را زنده بر دار کرد
 ز لشکر برفتند مردان جنگ

385

390

395

برو زار و [و-و] گریان - I, IV, VI³ جهانرا - K, I² جان - LI, K, I, VI¹

شدند VI-دوب: ⁴

فرو ریخت از چشمها آب خون * دو تا گشت پشت و سرش شد نگون

بسی جامه زیر - VI⁸ بشستند زخمش - VI⁷ فرّه - K⁶ چنان چون بود - VI⁵

دشت پر دشت - IV¹¹ بزرگان همه دیدگان پر ز - K, I, IV¹⁰ همی دیدگانش - VI⁹

ثم حملوه و الاسکندر یمشی بین بین یدیه راجلا فی جمیع اکابر انروم و القرسی - B

یکی - K, VI¹⁷ نشاندش بگاه - VI¹⁶ بر تنش گفستی - I, VI¹⁵ همه - I¹⁴ حفاة حسراً

کس - IV²¹ را نگوئسار - K²⁰ سرانرا سر از خواب - VI¹⁹ همچنین - VI¹⁸

بکردند¹ بر دارشان سنگسار² 400
 چو دیدند ایرانیان کو چه کرد
 میآدا کسی کو کشد شه‌ریار
 بزاری³ بران شاه آزاد‌مرد
 بدان سرور⁵ شه‌ریار زمین

۱۰

ز کرمان کسی آمد سوی اصفهان
 بنزدیک پوشیده‌رویان شاه
 بدیشان درود سکندر ببرد⁷
 چنبن گفت کز مرگ شاهان داد 405
 بدانیید کامروز دارا منم
 فزونست ازان نیکویها که بود
 همه مرگ‌راییم شاه و سپاه
 بنه سوی شه‌ر صطخر آورد
 همانست ایران که بود از نخست 410
 نوشتند نامه به‌ر کشوری
 ز اسکندر فیلقوس بزرگ
 بداد و دهش دل توانگر کنیید
 که فرجام هم روزمان¹⁵ بگذرد
 سوی موبدان نامه‌یی هم‌چنین 415
 سر نامه از پادشاه¹⁸ کیان

بجایی که بودند ز⁶ ایران مه‌ان
 پیامد یکی مرد بادست‌گاہ
 همه کار دارا برایشان⁸ شمرد⁹
 نباشد دل¹⁰ دشمن و دوست شاد
 گنر او شد نه‌ان آشکارا منم
 بتیمار رخ¹¹ را نشاید¹² شخود
 اگر دیر مانیم اگر چند گاه¹³
 بپیوندد ما نیز فخر آورد
 به‌باشید شادان دل و تن درست
 به‌ر نام‌داری و هر مه‌تری
 جهانگیر و با کینه‌جویان سترگ
 بر آزادی بر سر افسر کنیید¹⁴
 زمانه پی¹⁶ ما همی بشمرد¹⁷
 پر افروزش و پوش و آفرین
 سوی کاردانان ایران

1 J, K, I, IV بکشتند 2 J, K, I, IV زار و خوار 3 VI زمردی 4 VI هر یک 5 K, I,
 بایشان IV بدیشان I بروبر J 6 I ز оп. 7 VI سپرد 8 J پروبر I 9 J, IV, VI سپرد 10 K, I, VI بدل 11 J, K, I, IV دل 12 K, I, IV, VI نباید 13 K, I,
 IV, VI مانی همینست راه 14 K, I—

بنزد بزرگان سالارفش * دلیران اسپ افکن کینه‌کش
 IV—доб. этот б. после б. 414. 15 IV—روز ما 16 IV—دم 17 K, I—бб. 413—414 оп. 18 I—

- 420 چو عنبر سر خامه¹ چین¹ بشست
 بران دادگر کو جهان آفرید
 دو گیتی پدید آمد از کاف و نون
 سپهری برین³ سان که بینی روان
- 425 ازو بیاد بر نامداران درود
 جز از نیک‌نامی و فرهنگ و داد
 پی‌روزی اندر غم آمد مرا
 425 بدارنده⁴ آفتاب بمانند
 مر⁷ آن⁸ شاه‌را دشمن از خانه بود
 کنون یافت بادافره ای‌زدی
 شما داد جویید و پیمان کنید
 چو خواهید کز چرخ یابید بخت
 430 پر از درد داراست روشن دل
 هر آنکس که آید بدین بارگاه
 چو خواهد که باشد بایوان خویش
 بیابند¹³ چیزی که خواهد ز گنج
 درم را بنام سکندر زنیید
 435 نشستنگه شهریاران خویش¹⁶

بدانایی وبا [یث‌او-ک] خرد ناتوان-IV, I, K⁴ ازین-IV³ نه-Л² نامه‌او-K¹

IV-доб.:

چه خوانی همی چرخ‌را ناتوان * توانا و دانا جز اورا مخوان
 I-доб. этот б. с обратным порядком мира. 5 K, I رفتار-⁶ I-چو⁷ 8 K-مرین
 9 IV-خواست-¹⁰ K, I, IV روانها-¹¹ I, IV که-¹² Л, VI باید-¹³ K, I, IV
 I, IV-доб. 15 K-نشکنید-¹⁴ K, I, IV رسانند

که هر کو ز پیمان ما بگذرد * بدین چرب گفتار ما نگرود
 چو آید مر اورا عقوبت سزاست * که پاداش ای‌زلا مر اورا سزاست
 16 K, IV-خویش-¹⁷ K, IV بدارید-¹⁸ K, IV مدارید-¹⁸ K, IV پیش-¹⁶ K, IV

که راندند¹ همی نام من بر زبان
 پدید آورید اندرین ارز خویش³
 بمانند⁵ شادان دل و سودمند
 پر از شرم بیدار دل بنده پی⁷
 بدانند پرستیدن آیین⁸ ما
 نشاید⁹ که بر برده باشد ستم
 بنزدیک خسرو پرستان ما
 چمانند¹¹ پای و لبان ناچرند
 بدرویشی اندر دلی شادکام
 شمار اندر آغاز دفتر کنید
 کجا یافت از کارداری¹³ گزند
 همه بیخ و شاخش ز بن برکنید
 بیایم همان¹⁷ چون کنم جست و جوی¹⁸
 که گم کرد ز آغاز فرجام را¹⁹
 بفرجام زان کار کیفر برد²¹
 جهانی²² بآرام در برگرفت²³
 بسر بر نهاد آن کیی تاج فخر²⁴
 که او زود پیچد ز جوینده روی

مدارید بازار بی پاسمان
 مدارید بی مرزبان² مرز خویش
 بدان تا نباشد ز دزدان⁴ گزند
 ز هر شهر زیبا پرستنده پی⁶
 که شاید بمشکوی زرین ما
 چنان کو پرفتن نباشد دژم
 فرستید سوی¹⁰ شبستان ما
 غریبان که بر شهرها بگذرند
 دل از عیب صافی و صوفی بنام
 ز¹² خواهندگان نامشان سر کنید
 هر آنکس که هست از شما مستمند
 دل و پشت بیدادگر¹⁴ بشکنید¹⁵
 نهادن¹⁶ بد و کار کردن بدوی
 کنم زنده بر دار بدنام را
 کسی کو ز فرمان ما²⁰ بگذرد
 چو نامه فرستاده شد برگرفت
 ز کرمان پیامد بشهر صطخر
 تو راز جهان تا توانی مجوی

440

445

450

بمانند—IV⁵ بزد آن—K⁴ دیدبان—I, IV² دارد—I, IV¹
 I—¹⁰ نباید—IV⁹ پرستنده دین—I, IV⁸ زیبا پرستنده—I, IV⁷ بیدار دل بنده—I, IV⁶
 IV—¹⁴ کارداران—I, IV¹³ چو—K¹² چراننده—IV چمانند—K¹¹ فرستد سوی—IV نزد
 جستجوی—I¹⁸ همی—K¹⁷ نهادن—K, I, IV¹⁶ بیدار دل نشکنید—K¹⁵ بیدادرا
 VI—¹⁹ 413—449 оп.; I, K, I, IV, VI—повторяют б. 413:

بنداد و ذهنش دل توانگر کنید * از آزادگی بر سر افسر کنید
 زمانه پی ما همی بشمرد—I, IV²¹ که فرجام هم روزتان—IV که فرجامتان روزهم—I²⁰
 [بشکرد—IV] б. 451 ср. с б. 414. ²² جهانرا—VI ²³ VI—обратный порядок мисра; K, I,
 IV—б. оп. ²⁴ K—б. стоит после б. 453; VI—обратный порядок мисра.

T E K C T



ن

نامخواست (Nāmḫāst)

Гуштāсп I 127, 181, 460, 509.

ناهید (Nāhīd) I

Гуштāсп I 30.

ناهید (Nāhīd) II

Дārāб 73, 89, 98, 124, 125.

نریمان (Narīmān)

Рустам ва Исфандийār 534, 648, 1361;

Рустам ва Шағād 4, 241; Бахман 133.

نستاو (Nastāv)

Лухрāсп 162, 163, 168.

نشاپور (Nishāpur)

Бахман 178, 184.

نو بهار (Nūbahār)

Гуштāсп I 15; Хафтḫān 643; Рустам ва

Исфандийār 547.

نوذر (Nūzar)

Лухрāсп 65.

نوشاد (Nūshād)

Дārā 23.

نوش آذر (Nūsh-Āzar) I

Гуштāсп I 902; Гуштāсп II 191, 203, 277;

Хафтḫān 612, 614; Рустам ва Исфандийār

1062, 1071, 1075, 1080, 1094, 1186, 1196;

Бахман 9, 39, 88.

نوش آذر (Nūsh-Āzar) II

Гуштāсп II 104, 223; Рустам ва Исфандийār 1597.

نیران (Nīrān)

Рустам ва Шағād 9.

نیرم (Nīram)

Рустам ва Исфандийār 592; Рустам ва

Шағād 42, 91; Бахман 146.

نیمروز (Nīmrūz)

Гуштāсп I 983, 1007; Бахман 130.

نیوزار (Nīvzār)

Гуштāсп I 529.

ه

هاماوران (Hāmāvarān)

Рустам ва Исфандийār 130, 158, 668, 734, 740, 962.

همای (Hūmāy) I

Гуштāсп I 624, 794, 1005; Гуштāсп II 103, 230, 234; Хафтḫān 554, 558, 641; Рустам ва Исфандийār 1588.

همای (Hūmāy) II

Бахман 165, 168, 170, 186; Хумāй 2, 32, 131, 137, 148, 252, 259, 265, 289, 299, 311; Дārāб 7, 38, 44, 128.

[هند[وستان] (Hīnd [ustān])

Лухрāсп 16, 54, 64, 87; Гуштāсп I 817, 831, 832; Рустам ва Исфандийār 384, 660, 1638; Рустам ва Шағād 9, 57, 297; Дārāб 15; Дārā 21, 334.

هوش دیو (Hūsh-dīv)

Гуштāсп I 283.

هوشنگ (Hūshang)

Рустам ва Исфандийār 243, 1296, 1430.

هیرمند (Hīrmand)

Рустам ва Исфандийār 200, 347, 444, 453, 464, 539, 1001; Бахман 36.

هیشوی (Hīshūy)

Лухрāсп 137, 144, 146, 282, 284, 285, 288, 289, 317, 318, 320, 327, 328, 334, 350, 362, 363, 366, 369, 374, 403, 438, 497, 505, 506, 508, 519, 542, 563, 569, 574, 635, 637, 638.

ی

یمان (Yīman)

Гуштāсп I 832.

Ҷӯъан 544, 552, 675, 756, 765, 827, 837, 843;
 Рустам ва Исфандийār 26, 28, 93, 109,
 125, 143, 240, 245, 306, 689, 702, 760,
 784, 820, 849, 892, 919, 1426, 1509, 1514,
 1541, 1545, 1548, 1590, 1616, 1644, 1649,
 1664, 1671; Рустам ва Шағād 336; Бахман
 136, 147; Дārāб 6; Дārā 269.

گشتاسپى (Гуштāспй)

Лухрāсп 117, 391; Гуштāсп II 198; Хафт-
 Ҷӯъан 655; Рустам ва Исфандийār 338, 748,
 1385; Дārā 375.

گنبدان دژ (Гумбадāн-диж)

ХафтҶӯъан 622; Рустам ва Исфандийār 75.

[گودرز [کشودگان] (Гударз[-н Кишвадагāн])

Лухрāсп 800; Рустам ва Исфандийār 738.

گودرزيان (Гударзийāн)

Лухрāсп 850.

گيو (Гйв)

Рустам ва Исфандийār 729, 738.

ل

لهراسپ (Лухрāсп)

Лухрāсп 1, 15, 27, 28, 31, 57, 95, 97, 99,
 114, 133, 135, 556, 739, 769, 785, 788, 791,
 821, 836, 862, 885, 890, 892; Гуштāсп I
 14, 100, 111, 132, 241, 608, 646, 676,
 893, 1002, 1006, 1017; Гуштāсп II 52, 59,
 69, 80, 94, 101, 220, 227, 284, 299, 309,
 398, 476, 480; ХафтҶӯъан 418, 709, 756,
 765; Рустам ва Исфандийār 6, 30, 77, 239,
 293, 306, 689, 690, 705, 745, 747; Бахман
 20.

لهراسپى (Лухрāспй)

Лухрāсп 117; ХафтҶӯъан 655; Рустам ва
 Исфандийār 748, 1385; Дārā 375.

م

ماچين (Мāчйн)

ХафтҶӯъан 449.

مازندران (Мāзандарāн)

Рустам ва Исфандийār 668, 728, 962.

ماهييار (Мāхийār)

Дārā 312, 318, 323, 396.

محمود (Маҳмуд)

Гуштāсп I 5; Гуштāсп II 27; ХафтҶӯъан 3;
 Рустам ва Шағād 8; Дārāб 4.

مرو (Марв)

Рустам ва Шағād 1, 30.

مصر (Миср)

Дārā 56, 58.

مكّه (Макке)

Гуштāсп I 16.

منوچهر (Минӯчхр)

Рустам ва Исфандийār 121, 1546; Бахман
 17.

مهر (Михр)

Бахман 88.

مهراپ (Михрāб)

Рустам ва Исфандийār 660.

مهراس (Михрāс)

Лухрāсп 661.

مهربرزين (Михр-Бурзйн)

Гуштāсп I 65.

مهرونوش (Михр-Нӯш)

Гуштāсп I 901; Гуштāсп II 277; Рустам
 ва Исфандийār 1081, 1085, 1088, 1094,
 1186, 1196; Бахман 9, 39.

ميرين (Мйрйн)

Лухрāсп 292, 305, 327, 328, 336, 357, 362,
 369, 371, 403, 421, 445, 458, 460, 461, 464,
 468, 475, 477, 478, 482, 483, 488, 497, 509,
 526, 641, 672, 673, 685.

- کرمان (Кирман)
Дарā 225, 235, 276, 402, 452.
- کریمان (Кариман)
Рустам ва Исфандийār 648,
- کشانی (Кушāнӣ) — страна кушанов
Гуштāсп I 158.
- کشمیر (Кишмар)
Гуштāсп I 65, 81, 89, 90.
- کشمیر (Кашмир)
Рустам ва Шағад 35.
- کندر (Кундур)
Гуштāсп II 125.
- کهرم (Кухрам)
Гуштāсп I 271, 464, 494; Гуштāсп II 35, 47, 49, 52, 66, 79, 126, 139, 140, 351, 374, 401, 419, 444; Хафтх^вāн 419, 600, 615, 618, 619, 685, 697, 702, 724, 726, 762.
- کی پیشین (Кай-Пашин) см. также پیشین
Рустам ва Исфандийār 691.
- کیخسرو (Кай-Хусрау)
Лухрāсп 12, 35, 39, 43, 86, 109; Рустам ва Исфандийār 124, 391, 665, 681, 745, 882; Бахман 19, 137.
- کی قباد (Кай-Қубād) см. также قباد
Рустам ва Исфандийār 121, 244, 411, 692, 780; Рустам ва Шағад 188; Бахман 137.
- ک
- گرازه (Гурāзе)
Лухрāсп 65.
- گرامی (Гирāмӣ)
Гуштāсп I 356, 450, 511, 512, 513, 518.
- گردوی (Гурдӯӣ)
Гуштāсп II 396.
- گوزم (Гуразм) I
Гуштāсп I 857, 871, 882; Гуштāсп II 216, 300, 340.
- گوزم (Гуразм) II
Гуштāсп I 382.
- گوشاسپ (Гаршāсп)
Рустам ва Исфандийār 649.
- گورگسار (Гургсār) I
Гуштāсп I 278, 458; Гуштāсп II 377, 424, 427, 430, 434, 446, 470; Хафтх^вāн 26, 32, 33, 40, 45, 62, 66, 77, 99, 103, 126, 175, 232, 241, 280, 284, 312, 314, 321, 379, 384, 392, 393, 399, 403, 409, 416, 425, 429, 524.
- گورگسار (Гургсār) II
Гуштāсп I 224, 229.
- گروی زره (Гуруй-и Зирих)
Рустам ва Шағад 189.
- گسته م (Густахм)
Лухрāсп 65.
- گشتاسپ (Гуштāсп)
Лухрāсп 24, 27, 28, 29, 33, 42, 47, 59, 66, 74, 79, 82, 84, 91, 103, 110, 121, 122, 126, 130, 135, 136, 138, 144, 150, 160, 170, 172, 174, 185, 191, 194, 198, 210, 213, 241, 243, 247, 262, 264, 271, 274, 281, 287, 288, 316, 331, 334, 348, 355, 363, 365, 367, 372, 389, 404, 406, 410, 434, 540, 556, 571, 575, 604, 610, 621, 627, 628, 653, 683, 693, 706, 718, 721, 723, 724, 729, 736, 810, 812, 818, 828, 829, 834, 836, 842, 849, 854, 860, 862, 877, 883, 888, 894; Гуштāсп I 11, 14, 23, 40, 63, 67, 96, 100, 112, 131, 212, 218, 241, 289, 303, 312, 315, 323, 375, 444, 467, 555, 594, 607, 676, 988, 989, 1007, 1017; Гуштāсп II 41, 80, 83, 90, 94, 98, 108, 116, 118, 124, 143, 145, 148, 149, 165, 216, 227, 297, 334, 363, 398, 469, 481, 494; Хафт-

غ

غور (Гур)

Бахман 102.

غزنین (Газнин)

Рустам ва Исфандийар 106.

ف

فاسقون (Фасқун)

Лухрәсп 300, 344, 370.

فрат (Фурат)

Хумай 269; Дарā 68, 150.

فرامرз (Фарамарз)

Рустам ва Исфандийар 113, 135, 277, 301, 427, 1084, 1090, 1117, 1168, 1210, 1460; Рустам ва Шағад 174, 192, 232, 234, 281, 287, 291, 293, 312; Бахман 7, 21, 79, 103, 111, 117, 122.

فَرخ زاد (Фарруҳзād)

Лухрәсп 651, 658, 665, 678, 815.

فردوسی (Фирдоусӣ)

Гуштәсп I 3.

فرش آورد (Фаршāвард)

Гуштәсп I 737.

فرشیدورد (Фаршйидвард)

Гуштәсп I 847; Гуштәсп II 122, 139, 247, 251, 292, 305, 308, 417, 480; Хафтх^Bан 419; Рустам ва Исфандийар 86.

فریدون (Фарйдун)

Гуштәсп I 34, 75, 357, 523; Рустам ва Исфандийар 243, 244, 537, 674, 693, 695, 696, 717, 1296, 1430.

فور (Фур)

Дарā 290, 299.

فيلقوس (Файлақус)

Дарāб 43, 48, 50, 55, 64, 76, 104, 121;

Дарā 25, 412.

ق

قالوس (Қалус)

Лухрәсп 743, 767, 810.

قباد (Қубад) см. также قباد کی

Рустам ва Исфандийар 985.

قتیب (Қутайб)

Дарāб 28.

قنوج (Қаннудж)

Рустам ва Исфандийар 1638.

ک

کاول [ستان] (Қабул[истан]) и کابل [ستان] (Қавул[истан])

Лухрәсп 67; Рустам ва Исфандийар 52, 106, 428, 1035, 1523; Рустам ва Шағад 35, 51, 53, 58, 61, 63, 71, 74, 85, 88, 90, 102, 109, 118, 122, 123, 125, 132, 142, 177, 179, 216, 234, 263, 284, 285, 294, 308, 309, 310; Бахман 22, 131.

کاموس (Қамус)

Рустам ва Исфандийар 595, 963.

کاوس [کی] (Қавус [кай])

Лухрәсп 800, 850; Рустам ва Исфандийар 108, 120, 128, 431, 664, 668, 729, 737, 738, 744, 794, 882, 889.

کاوسیان (Қавусийан)

Лухрәсп 92, 109, 115.

کتابون (Қатайун)

Лухрәсп 225, 226, 230, 234, 245, 271, 287, 296, 316, 423, 427, 430, 432, 437, 577, 603, 632, 640, 869, 879; Гуштәсп I 31; Рустам ва Исфандийар 3, 151.

اسکندر (Сикандар) см. также
 Дāрāб 107, 118; Дāрā 26, 29, 38, 43, 58,
 70, 71, 84, 101, 106, 111, 117, 151, 165,
 166, 169, 173, 178, 184, 200, 215, 224, 226,
 277, 294, 304, 316, 323, 328, 357, 362, 377,
 384, 392, 404, 412, 434.

سلم (Салм)
 Лухрāсп 149, 339, 340, 355, 359, 413; Рус-
 там ва Исфандийāр 695,696; Бахман 17.

سند (Синд)
 Гуштāсп I 817; Рустам ва Шағāд 297.

سهراب (Сухрāб)
 Рустам ва Исфандийāр 159, 671.

احمد سهل ماھان (Сахл-и Мāхāн) см. также
 Рустам ва Шағāд 30.

سيباوخش (Сийāваұш)
 Рустам ва Исфандийāр 474.

مياوش (Сийāвуш)
 Рустам ва Исфандийāр 131, 161, 473, 744;
 Рустам ва Шағāд 189.

سبحون (Сайхўн)
 Гуштāсп I 264, 1000.

سيستان (Сйстāн)
 Гуштāсп I 980; Гуштāсп II 92, 117; Рус-
 там ва Исфандийāр 111, 133, 166, 637,
 964, 1262, 1469; Рустам ва Шағāд 43, 106,
 313.

سيمرغ (Сймурғ)
 Рустам ва Исфандийāр 631, 633, 636, 1235,
 1246, 1253, 1286, 1293, 1298, 1308, 1387,
 1439, 1468, 1602.

ش

شعیب (Шу‘айб)
 Дāрāб 28, 36.

شغاد (Шағāд)
 Рустам ва Шағāд 49, 60, 62, 71, 87, 94,
 102, 118, 130, 170, 171, 175, 193, 199,
 207, 220, 305, 306.

شيداسپ (Шйдасп)
 Гуштāсп I 348, 353, 491.

شیرخون (Шйрхўн)
 Рустам ва Исфандийāр 313.

ص

اصطخر (Сиҗахр) см. также
 Дāрā 191, 409, 452.

ض

ضخاک (Заҳхāк)
 Рустам ва Исфандийāр 243, 661, 675; Бах-
 ман 16; Дāрā 208.

ط

طرخان (Тархāн)
 Хафтх^вāн 601, 613, 615.

طوس (Тус) I
 Гуштāсп I 480; Рустам ва Исфандийāр 729,
 738.

طوس (Тус) II
 Рустам ва Исфандийāр 651.

طوش (Туш)
 Гуштāсп I 901.

ع

عراق (‘Ирāқ)
 Дāрā 216.

عموريه (‘Аммурйе)
 Дāрāб 46, 48, 54, 60.

ز

زابل [ستان] (Забул[истан]) и زاول [ستان] (Завул[истан])

Гуштāсп I 986, 991, 1000, 1001, 1008; Рустам ва Исфандийār 49, 52, 106, 153, 174, 191, 264, 287, 299, 496, 505, 815, 827, 886, 948, 1006, 1035, 1231, 1362, 1473, 1521, 1523, 1539, 1550, 1600, 1613, 1654; Рустам ва Шағād 74, 94, 214, 216, 263, 266, 284, 285, 295, 307, 311; Бахман 11, 40, 41, 52, 78, 160.

زال [زر] (Зāl[-и Зар])

Лухрāсп 38; Гуштāсп I 988, 1001; Рустам ва Исфандийār 105, 112, 154, 290, 300, 324, 443, 486, 534, 633, 636, 672, 982, 1153, 1233, 1243, 1244, 1255, 1260, 1317, 1338, 1339, 1361, 1440, 1462, 1602, 1612; Рустам ва Шағād 32, 39, 51, 70, 97, 108, 217, 314, 316, 329; Бахман 6, 41, 64, 145, 155.

زرد هشت (Зардихшт, Зардикушт)

Гуштāсп I 42, 57, 82, 88, 92, 377; Рустам ва Исфандийār 721, 893, 917; Дārā 372.

زر سپ (Зарасп)

Лухрāсп 801.

زرير (Зарйр)

Лухрāсп 24, 62, 72, 75, 78, 122, 556, 560, 786, 787, 791, 797, 805, 811, 813, 816, 827, 835, 839, 842, 856, 885; Гуштāсп I 52, 59, 113, 192, 196, 204, 214, 217, 219, 258, 329, 360, 366, 444, 526, 549, 556, 596, 603, 616, 630, 645, 657, 665, 710, 711, 716, 717, 725, 727, 730, 732; Гуштāсп II 394; Рустам ва Исфандийār 46, 487.

زريرى (Зарйрӣ)

Гуштāсп I 732.

زند (Занд)

Гуштāсп I 377, 841.

زندواستا (Занд-у-Астā)

Гуштāсп I 108, 839, 935, 981; Гуштāсп II 86, 221; Хумāй 93, 274; Дārā 372.

زواره (Завāре)

Рустам ва Исфандийār 113, 135, 277, 301, 326, 328, 330, 365, 427, 440, 443, 932, 935, 995, 1000, 1003, 1056, 1060, 1069, 1070, 1077, 1079, 1146, 1155, 1168, 1210, 1212, 1460, 1517; Рустам ва Шағād 124, 157, 159, 212, 215, 219; Бахман 81, 84.

س

ساسان (Сāsāн)

Бахман 164, 176, 181, 182.

سام (Сām)

Лухрāсп 38; Гуштāсп I 503, 586, 983; Рустам ва Исфандийār 135, 277, 534, 553, 578, 601, 607, 618, 628, 647, 648, 650, 676, 1150, 1168, 1361; Рустам ва Шағād 4, 34, 39, 42, 45, 91, 92, 100, 241; Бахман 37, 48, 58, 64, 69, 72, 133, 155.

ساوه (Сāве)

Лухрāсп 851; Хафтх^вāн 671.

ستوه (Сутух)

Гуштāсп I 1013.

آزادسرو (Сарв) см. также سرو

Рустам ва Шағād 30.

سروش (Сурӯш)

Бахман 39.

ستيل (Сақйил)

Лухрāсп 716.

سقيلا (Сақйилā)

Лухрāсп 469.

- 227, 243, 244, 253, 277, 289, 292, 314, 317;
 Дәрәб 7, 128; Дәрә 1, 11, 262.
- داراب گرد (Дәрәбгирд)
 Дәрәб 22.
- دژ گنبدان (Дижгумбадән)
 Гуштәсп I 974; Гуштәсп II 190; Хафтх^вән
 527; Рустам ва Исфандийәр 191.
- داستان (Дастән)
 Гуштәсп I 503, 984; Рустам ва Исфандийәр
 49, 135, 139, 277, 298, 305, 428, 553, 611,
 627, 632, 647, 941, 946, 1150, 1168, 1209,
 1215, 1438, 1458; Рустам ва Шағәд 45, 92;
 Бахман 37, 69, 72, 143, 148.
- دقیقی (Дақйқй)
 Гуштәсп I 2.
- دیو سپید (Дйв-и сапйд)
 Рустам ва Исфандийәр 157, 593, 669, 730,
 1222.
- رخش (Рахш)
 Рустам ва Исфандийәр 123, 320, 465, 533,
 573, 575, 579, 594, 733, 742, 868, 1122, 1135,
 1137, 1138, 1146, 1154, 1214, 1230, 1250,
 1254, 1256, 1269, 1271, 1291, 1328; Рустам
 ва Шағәд 79, 155, 160, 162, 163, 164, 168.
- روستم (Рустам)
 Лухрәсп 38, 131; Гуштәсп I 348, 983;
 Рустам ва Исфандийәр (вступление) 16;
 Рустам ва Исфандийәр 112, 134, 139, 154,
 169, 175, 207, 212, 223, 263, 301, 321, 328,
 341, 349, 357, 362, 368, 371, 426, 449, 451,
 459, 488, 507, 530, 539, 542, 547, 551, 562,
 568, 569, 587, 592, 607, 614, 624, 641, 644,
 684, 726, 749, 754, 764, 771, 791, 794, 796,
 801, 802, 805, 817, 822, 850, 867, 874, 880,
 885, 931, 936, 941, 960, 993, 1000, 1026,
 1043, 1055, 1057, 1058, 1059, 1074, 1113,
 1119, 1125, 1136, 1137, 1139, 1140, 1156,
 1164, 1175, 1176, 1195, 1198, 1200, 1209,
 1217, 1248, 1255, 1257, 1261, 1274, 1284,
 1292, 1300, 1301, 1307, 1318, 1322, 1324,
 1327, 1336, 1340, 1356, 1368, 1375, 1383,
 1386, 1392, 1439, 1441, 1452, 1462, 1466,
 1468, 1481, 1512, 1525, 1533, 1583, 1585,
 1602, 1614, 1617, 1629, 1632, 1656, 1662;
 Рустам ва Шағәд 4, 57, 59, 79, 89, 91, 101,
 102, 107, 110, 123, 130, 140, 146, 150, 163,
 205, 208, 223, 281; Бахман 6, 22, 45, 49,
 52, 77, 131, 135, 146.
- رشنواد (Рашнавәд)
 Хумәй 132, 134, 152, 164, 191, 204, 218,
 228, 238, 247, 250, 260, 271.
- رودابه (Рудәбе)
 Рустам ва Исфандийәр 277, 324, 1211;
 Рустам ва Шағәд 314, 317, 325, Бахман 151.
- روشنک (Раушанак)
 Дәрә 368.
- روم (Рум)
 Лухрәсп 16, 65, 120, 148, 151, 238, 260, 305,
 338, 342, 345, 410, 470, 485, 581, 605, 607,
 667, 668, 734, 771, 782, 882, 883; Гуштәсп I
 815, 831, 832; Рустам ва Исфандийәр 384;
 Хумәй 129, 133, 193, 195, 199, 205, 214,
 235, 236, 239; Дәрәб 15, 19, 42, 43, 45,
 47, 70, 81, 86, 100; Дәрә 27, 42, 46, 52,
 54, 56, 115, 122, 199, 208, 285, 294, 334.
- رویین دژ (Руййндж)
 Гуштәсп II 474; Хафтх^вән 24, 26, 42, 49,
 54, 305, 413, 503, 762, 806; Рустам ва
 Исфандийәр 566, 713, 1599.
- رویونیز (Рйвнйз)
 Лухрәсп 801, 851.

74, 309, 494, 522, 528, 711, 740, 746, 747,
757, 794; Рустам ва Исфандийār 253, 597,
667, 715.

توران خدای (Турāн-хӯдāй)

Гуштāсп I 36.

ج

جاماسپ (Джāмасп)

Гуштāсп I 188, 196, 214, 315, 419, 435, 502,
608, 810, 887, 893, 898; Гуштāсп II 155,
158, 162, 166, 171, 181, 194, 204, 205,
218, 236, 244, 252, 254, 278; Рустам ва
Исфандийār 30, 38, 48, 50, 706, 1426, 1476,
1576, 1643, 1649, 1652; Рустам ва Шағād
336.

جانوشيار (Джāнушийār)

Дārā 312, 319, 323, 396.

جم (Джам) и جمشيد (Джамшйд)

Гуштāсп I 22, 74; Рустам ва Исфандийār
243, 881, 888, 1430; Рустам ва Шағād 187;
Бахман 16; Дārā 208.

جهرم (Джахрам)

Дārā 187, 191.

جیحون (Джайхун)

Гуштāсп I 165, 264; Рустам ва Исфандийār
667.

چ

چگل (Чигил)

Гуштāсп I 1006; Гуштāсп II 402; Хафтх^вāн
391.

چهرزاد (Чихрзād)

Бахман 166, 172.

چين (Чйн)

Лухрāсп 16, 65; Гуштāсп I 93, 97, 133, 158,
164, 232, 269, 289, 404, 446, 520, 534, 536,

559, 592, 708, 998, 1015; Гуштāсп II 99,
378; Хафтх^вāн 449, 470, 707, 740, 747, 807;
Рустам ва Исфандийār 68, 119, 384, 656,
667, 715, 743, 1463, 1528, 1533; Бахман 18;
Дārāб 68; Дārā 21.

خ

خاقان چين (Хāқāн-и Чйн)

Гуштāсп II 351; Рустам ва Исфандийār
595, 963.

خرآد (Харрād)

Хафтх^вāн 519, 520, 578.

خزر (Хазар)

Лухрāсп 660, 661, 663, 684, 692, 773, 775,
824.

خشاش (Хашшāш)

Гуштāсп I 281, 290.

خلخ (Халлух) и خلخستان (Халлухситāн)

Гуштāсп I 213, 234, 559, 798; Гуштāсп II
45, 351, 450; Хафтх^вāн 718; Рустам ва
Исфандийār 1595.

د

دارا (Дārā) I вместо داراب

Хумāй 175, 320; Дārāб 8, 47, 52, 110, 111,
124, 130; Дārā 300.

دارا (Дārā) II

Дārāб 126, 130; Дārā 1, 11; 42, 44, 65, 78,
79, 93, 108, 131, 134, 169, 194, 224, 235,
239, 262, 277, 284, 300, 305, 309, 313, 326,
358, 425, 430.

داراب (Дārāб)

Хумāй 63, 70, 80, 110, 120, 127, 135, 140,
146, 155, 176, 185, 187, 194, 198, 210, 223,

ب

باسی (Бамй)

Гуштāсп I 180, 313; Гуштāсп II 95.

برزين (Бурзин)

Лухрāсп 22.

بست (Буст)

Рустам ва Исфандийār 106; Рустам ва Шағад 311; Бахман 79.

بستور (Бастур)

Гуштāсп I 360, 451, 526, 657, 697, 703, 708, 734, 789, 795, 800; Гуштāсп II 123, 394.

بلخ (Балх)

Лухрāсп 19; Гуштāсп I 15, 53, 180, 182, 313, 776, 1000, 1002, 1016; Гуштāсп II 38, 51, 57, 84, 95, 96, 97, 101, 117; Хафтх^вāн 27; Рустам ва Исфандийār 1595.

بوراب (Бурāб)

Лухрāсп 182, 189, 193.

به آفرید (Бих-Афарйд)

Гуштāсп II 106, 230, 235; Хафтх^вāн 642; Рустам ва Исфандийār 1588.

بهرام (Бахрāм)

Лухрāсп 801, 805, 851.

بهزاد (Бихзād)

Гуштāсп I 699.

بهمن (Бахман)

Гуштāсп I 901, 903, 932, 993; Гуштāсп II 277; Рустам ва Исфандийār 153, 217, 283, 295, 307, 309, 316, 321, 331, 340, 342, 345, 352, 356, 360, 364, 365, 367, 369, 371, 426, 446, 455, 616, 1091, 1400, 1406, 1471, 1477, 1523, 1539, 1585, 1613, 1643, 1644, 1647, 1654, 1662, 1673; Рустам ва Шағад 339, 357; Бахман 1,27, 61, 65, 70, 83, 87, 100,

101, 104, 120, 150, 152, 169, 176, 181, 186;

Хумāй 305.

بيد (Бид)

Рустам ва Исфандийār 669.

بيدرفش (Бидарафш)

Гуштāсп I 126, 180, 280, 379, 384, 395, 399, 456, 577, 704, 712, 713, 727.

بيستون (Бисутун)

Гуштāсп I 469; Рустам ва Исфандийār 1139.

بيور (Бйвар)

Рустам ва Шағад 187.

پ

پارس (Пāрс)

Лухрāсп 30; Дārāб 93; Дārā 67, 201, 226.

پشوتن (Пашутн)

Гуштāсп I 33; Хафтх^вāн 76, 94, 112, 122, 149, 166, 195, 229, 274, 362, 453, 468, 591, 606, 680; Рустам ва Исфандийār 216, 273, 460, 522, 540, 545, 798, 800, 894, 898, 905, 924, 1021, 1190, 1199, 1326, 1331, 1401, 1405, 1407, 1414, 1486, 1511, 1536, 1555, 1556, 1558, 1567, 1587, 1606, 1607, 1608, 1619, 1629, 1636; Рустам ва Шағад 339, 357; Бахман 124, 140, 150, 151.

پشين (Пашйн)

Рустам ва Исфандийār 691, 692.

ت

تور (Тур)

Гуштāсп 201; Рустам ва Исфандийār 717; Бахман 17.

توران (Турāн) и توران زمين (Турāнзамйн)

Гуштāсп I 182, 229, 269, 797; Гуштāсп II 49, 59, 185, 351, 386, 485, 492; Хафтх^вāн

- 425, 429, 441, 447, 463, 480, 492, 520, 535,
541, 545, 547, 572, 586, 602, 607, 624, 684,
726, 753, 764, 771, 776, 788, 792, 803, 811,
850, 870, 884, 895, 897, 913, 940, 947, 964,
987, 1010, 1011, 1032, 1042, 1061, 1065,
1092, 1119, 1136, 1140, 1152, 1156, 1171,
1176, 1180, 1183, 1188, 1197, 1223, 1225,
1251, 1259, 1273, 1276, 1281, 1287, 1304,
1309, 1323, 1325, 1335, 1340, 1368, 1375,
1380, 1388, 1392, 1408, 1415, 1427, 1441,
1445, 1452, 1464, 1466, 1522, 1524, 1543,
1549, 1583, 1586, 1590, 1620, 1648, 1665,
1670, 1674; Рустам ва Шағад 337; Бахман
10, 12, 38, 42, 83, 87, 136, 149; Дārā 269,
371.
- اسفنديارى (Исфандийārī)
Гуштāсп I 367, 373.
- اسكندر (Искандар) см. также سڪندر
Дārāб 116; Дārā 96, 118, 137, 152, 262,
276, 300, 321.
- اصطخر (Исṭахр) см. также صطخر
Дārā 66, 218, 226, 302.
- اصفهان (Исфaхāн)
Дārā 280, 402.
- افراسياب (Афрāсийāб)
Рустам ва Исфандийār 161, 667, 739;
Бахман 19.
- آفريدون (Āфарйдун) см. также فريدون
Лухрāсп 212; Рустам ва Шағад 188.
- الواى (Алвāй)
Рустам ва Исфандийār 1073, 1078.
- الياس (Илийās)
Лухрāсп 661, 662, 666, 672, 675, 679, 689,
697, 702, 709, 719, 721, 723, 773, 824,
- آمل (Āмул)
Бахман 17.
- انديمان (Андидмāн), اندریمان (Андарймāн) и
اندمان (Андамāн)
Гуштāсп I 271, 277; Хафтх^Bāн 420, 686,
744.
- اورمزد (Āрмузд)
Гуштāсп I 485.
- اورند (Ауранд)
Рустам ва Исфандийār 690.
- اولاد غندی (Āлād-и Ғандī)
Рустам ва Исфандийār 669.
- اهرن (Ахран)
Лухрāсп 462, 480, 484, 489, 492, 494, 496,
498, 500, 505, 506, 540, 543, 563, 564, 569,
578, 586, 593, 641, 672, 685.
- اهواز (Ахвāз)
Дārā 23.
- ايتاش (Айтāш)
Гуштāсп I 559, 798.
- ايران (Йрāн) и ايران زمين (Йрāнзамин)
Лухрāсп 85, 120, 139, 154, 311, 435, 738,
745, 746, 749, 756, 822, 824, 829, 841, 846,
855, 880, 884, 886; Гуштāсп I 105, 106, 111,
113, 123, 158, 189, 210, 231, 234, 288, 735,
791, 882; Гуштāсп II 44, 92, 192, 201, 211,
326, 368, 386; Хафтх^Bāн 42, 309, 330, 422,
444, 494, 522, 524, 544, 608, 620, 789, 817,
823, 824; Рустам ва Исфандийār 14, 34,
122, 170, 210, 267, 279, 334, 416, 476, 493,
597, 732, 739, 740, 743, 815, 915, 986, 1002,
1129, 1262, 1277, 1463, 1488, 1492, 1544,
1548, 1570, 1611; Рустам ва Шағад 9, 43,
57, 176, 190; Бахман 90, 159, 160, 177;
Хумāй 162, 215, 233; Дārāб 24, 29, 97;
Дārā 64, 85, 87, 104, 112, 164, 170, 190,
204, 211, 268, 281, 310, 341, 402, 410.
- ايرج (Йрадж)
Гуштāсп I 201.

УКАЗАТЕЛЬ ИМЕН И ГЕОГРАФИЧЕСКИХ НАЗВАНИЙ

- |
- ابوالقاسم (Абу-л-Қасим)
 Гуштāсп II 26; Рустам ва Шағад 8;
 Дārāб 2.
- سهل ماهان (Аҳмад-и Сахл) см. также
 Рустам ва Шағад 1.
- آذرگشسپ (Азаргушасп)
 Лухрāсп 802.
- ارجاسپ (Арджāсп)
 Гуштāсп I 11, 36, 102, 133, 197, 212, 216,
 243, 307, 375, 454, 552, 567, 578, 754, 813,
 815, 1019; Гуштāсп II 34, 36, 118, 126,
 150, 212, 283, 309, 351, 363, 383, 399,
 401, 404, 424, 443, 446, 448, 458, 476,
 492, 746; Хафтх^Бāн 46, 418, 443, 446,
 491, 512, 528, 529, 531, 557, 565, 576,
 599, 623, 640, 650, 651, 656, 658, 660,
 663, 670, 709, 712, 717, 762, 792, 804;
 Рустам ва Исфандийār 6, 68, 72, 77, 93,
 248, 710, 1595.
- ارجاسپي (Арджāспи)
 Гуштāсп II 198.
- اردشير (Ардашйр) I
 Гуштāсп I 666.
- اردشير (Ардашйр) II
 Гуштāсп I 343, 372, 479; Рустам ва
 Исфандийār 1666.
- اردشير (Ардашйр) III
- Бахман 119, 123, 164; Хумāй 1, 166;
 Дārāб 6; Дārā 11, 262.
- ارژنگ (Аржанг)
 Рустам ва Исфандийār 669.
- ارسطاليس (Аристāлис)
 Дārā 28.
- آزادسرو (Āzād-Сарв) см. также سرو
 Рустам ва Шағад 1.
- زندواستا (Астā-ву-Занд) см. также
 Гуштāсп I 222; Рустам ва Исфандийār 1344.
- اسفنديار (Исфандийār)
 Гуштāсп I 32, 193, 204, 214, 258, 329,
 398, 404, 447, 621, 642, 645, 648, 651,
 707, 718, 725, 755, 759, 820, 824, 834,
 837, 858, 875, 879, 885, 888, 892, 897,
 918, 921, 994, 996, 1010; Гуштāсп II 42,
 63, 163, 191, 200, 208, 232, 241, 306,
 321, 345, 352, 355, 360, 380, 392, 393,
 397, 403, 410, 415, 430, 433, 446, 451,
 460, 470, 489, 499, 501; Хафтх^Бāн 26, 32,
 40, 45, 60, 86, 99, 106, 123, 147, 175,
 202, 207, 211, 219, 232, 236, 268, 295,
 379, 393, 416, 436, 441, 524, 526, 537,
 538, 544, 551, 607, 608, 621, 628, 643,
 653, 656, 659, 663, 701, 703, 708, 724,
 737, 766, 791, 803, 813, 864; Рустам ва
 Исфандийār 5, 22, 26, 31, 40, 60, 64, 87,
 117, 126, 139, 147, 152, 168, 197, 299,
 303, 311, 323, 332, 342, 346, 348, 370, 373,

УКАЗАТЕЛЬ

другие списки заменяют его на *واز*. Поэтому текст списка *ل* *ز خفتان و ز خنجر هندوان* другие списки передают в форме *ز خفتان و از خنجر هندوان*. Подобные разночтения не приводятся.

2. Разночтение *از* к чтению *ز* в тех случаях, когда это не отражается на метре.

3. К словам *شمارستان*, *بیمارستان*, *پیکارستان* не даются разночтения с окончанием *سان*, характерным для некоторых рукописей (IV).

4. В следующих парах и группах слов в тексте воспроизводится чтение списка *ل*, а разночтения по другим спискам не фиксируются за очень редкими случаями когда это продиктовано особыми соображениями (чтобы подчеркнуть эвфонию, и т. п.): *کاول* — *کابل*, *آواز* — *آوای*, *سلاح* — *سلیح*, *اسفهمید* — *اسپهمید*, *آن* — *این*, *رکاب* — *رکیب* (и т. п.): *بدین* — *بدان* — *برین* — *بران*, *کای* — *ای*, *ار* — *ور* — *گر*, *از* — *وز* — *کز*, *نیشتن* — *نوشتن*, *ازان* — *از*, *چنین* — *چنان*, *زاول* — *زابل*.

СПИСОК ПОСТОЯННЫХ НЕ ЗАФИКСИРОВАННЫХ В СНОСКАХ
РАЗНОЧТЕНИЙ ПО СПИСКАМ *ل*, *ك*, *ل*, *IV*, *VI*

Текст	Список	Незафиксированное разночтение	Примечание
خواست	VI	خواست	
خرد	VI	خورد	
نیزه گزار	<i>ل</i> , VI	نیزه گزار	
درخشان	<i>ك</i> , VI	درفشان	не везде
ذفت	<i>ك</i> , I	ذفت	I — не везде
ذوشه	<i>ك</i> , I, IV	اذوشه	если допускает метр
فشاردن	<i>ك</i> , I, IV, VI	فشردن	I дает также форму <i>فشاردن</i>
پیغامبر	<i>ك</i> , IV	پیغامبر	IV — не везде
خفت و خیز	<i>ل</i>	خفت خیز	
ساروج	<i>ل</i>	صاروج	
پرداختن	<i>ك</i> , I, IV, VI	پرداختن	
لاژورد	<i>ك</i> , I, VI	لاجورد	

ОТ СОСТАВИТЕЛЯ

В настоящем томе в отличие от предыдущих приняты некоторые упрощения аппарата и не указываются в сносках разночтения определенного характера.

Составитель и редактор стремились, как правило, приблизить текст издания к составу списка Л (рукопись Британского музея), вместе с тем некоторые специфические особенности списка Л не отражены в тексте и разночтениях.

ОСОБЕННОСТИ СПИСКА Л, НЕ ОТРАЖЕННЫЕ В РАЗНОЧТЕНИЯХ

1. Слитное начертание слов *کای* и *ای*, т. е. *کای*, когда по размеру они должны произноситься раздельно.

2. Слитное начертание слов *که* и *چه* с последующими глагольными формами, т. е. формы *چگوید*, *کجوید* и т. д.

3. Сохранение *xā-yī* *xavvaz* в производных формах от слов, оканчивающихся на *xā-yī* *xavvaz*, т. е. формы *دیدهگان*, *تیرهگی*, *بندهگی*, *جهانزیدهگان*.

4. Отсутствие *yāy* после долгих *алифа* и *vāva* в окончаниях слов перед словами, начинающимися на согласный звук, т. е. формы *جا*, *بگو*, *رهنما* и т. д. вместо *جای* *بگوی* *رهنمای* и т. д.

5. Список Л после конечного *xā-yī* *xavvaz* передает *uzāfat* через *yāy*, а не *хамзу*, т. е. дает форму *جامدی*, *خانهدی*.

6. В списке Л *vāv-u* *маджхӯл* в некоторых случаях принимается за краткий слог, т. е. вместо форм *آرزو*, *جادو* других списков дается *آرزوی*, *جادوی*.

ОСОБЕННОСТИ ДРУГИХ СПИСКОВ, НЕ ОТРАЖЕННЫЕ В РАЗНОЧТЕНИЯХ

1. Все списки, кроме Л, не имеют *nūn-u* *хишуми*, т. е. в них *nūn* в позиции за долгими гласными при скандировании не составляет слога (как это было канонизировано в позднейших трактатах по поэтике); не соблюдается это правило лишь в тех случаях, когда нет возможности обойти его (например: *همی آفرین خواذندش سران*). В тех случаях, когда Л дает чтение *وز* после *nūna* в позиции за долгим гласным,

СОДЕРЖАНИЕ

От составителя	5
Указатель	7
Текст	1—8•6

Настоящий, шестой, том продолжает публикацию основанного на пяти древнейших рукописях критического персидского текста эпической поэмы Фирдоуси „Шāх-нāме“. Шестой том включает текст от „Царствования Лух-рāспа“ до „Царствования Дāры“ (включительно).

7—4—4

224—66

Ф И Р Д О У С И Ш А Х - Н А М Е

Том VI

На персидском языке

Утверждено к печати Институтом народов Азии Академии наук СССР

Редактор издательства *М. М. Хасман*
Художник *А. М. Олевский*

Технический редактор *С. В. Цветкова*
Корректор *Г. Н. Николаенко*

Сдано в набор 21/1 1966 г. Подписано к печати 30/III 1967 г. Формат 84×108¹/₁₆.
Печ. л. 26,75. Бум. № 1. Усл. п. л. 44,94. Уч.-изд. л. 33,22. Тираж 3700 экз. Зак. 1393.
Цена 2 р. 29 к.

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука».
Москва, Центр, Армянский пер., 2.
Московская типография № 7 «Искра революции» Главполиграфпрома
Москва Г-19, пер. Аксакова, 13

ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

Ф И Р Д О У С Ї

Ш Ā Х - Н Ā М Е

К Р И Т И Ч Е С К И Й Т Е К С Т

Т о м VI

С О С Т А В И Т Е Л Ь Т Е К С Т А М . Н . О . О С М А Н О В

· П О Д Р Е Д А К Ц И Е Й А . Н У Ш И Н А

М О С К В А · 1 9 6 7

АКАДЕМИЯ НАУК СССР

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ
НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

II

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»
ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

غاطنامة جلد ششم

صفاحه	سطر زیر نویس	نادرست	درست
۴۸	۶	بنو	چو
۱۸۶	۸	ترک این	این ترک
۲۱۸	۴	گفت	گفت

ФИРДОУСИ
ШАХ-НАМЕ

VI